# انجیل متی

## متی ۱

### شجره‌نامهٔ عیسی مسیح

۱شجره‌نامهٔ عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم:

۲ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب و

یعقوب پدر یهودا و برادرانش بود.

۳یهودا پدر فارص و زارَح بود

و مادرشان تامار نام داشت.

فارص پدر حِصْرون و حِصْرون پدر رام،

۴رام پدر عَمیناداب، عَمیناداب پدر نَحْشون و

نَحْشون پدر سَلمون بود.

۵سَلمون پدر بوعَز بود. مادر بوعَز راحاب نام داشت.

بوعَز پدر عوبید بود و مادر عوبید روت نام داشت.

عوبید پدر یسای بود.

۶یسای پدر داوود پادشاه،

و داوود پدر سلیمان بود.

مادر سلیمان پیشتر زن اوریا بود.

۷سلیمان پدر رحُبعام، و رحُبعام پدر اَبیّا، و اَبیّا پدر آسا بود.

۸آسا پدر یهوشافاط،

یهوشافاط پدر یورام، و یورام پدر عُزیا بود.

۹عُزیا پدر یوتام، یوتام پدر آحاز، و آحاز پدر حِزقیا بود.

۱۰حِزقیا پدر مَنَسی، مَنَسی پدر آمون، و آمون پدر یوشیا بود.

۱۱یوشیا پدر یکُنیا و برادرانش بود.

در این زمان یهودیان به بابِل تبعید شدند.

۱۲پس از تبعید یهودیان به بابِل:

یکُنیا پدر شِئَلتیئیل و شِئَلتیئیل پدر زِروبابِل بود.

۱۳زِروبابِل پدر اَبیهود، اَبیهود پدر ایلیاقیم،

و ایلیاقیم پدر عازور بود.

۱۴عازور پدر صادوق، صادوق پدر یاکیم،

و یاکیم پدر اِلیهود بود.

۱۵اِلیهود پدر ایلعازَر، ایلعازَر پدر مَتان،

و مَتان پدر یعقوب بود.

۱۶یعقوب پدر یوسف همسر مریم بود،

که عیسی ملقّب به مسیح از او به دنیا آمد.

۱۷بدین قرار، از ابراهیم تا داوود بر روی هم چهارده نسل و از داوود تا زمان تبعید یهودیان به بابِل، چهارده نسل، و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل بودند.

## میلاد عیسی مسیح

۱۸تولد عیسی مسیح اینچنین روی داد: مریم، مادر عیسی، نامزد یوسف بود. امّا پیش از آنکه به هم بپیوندند، معلوم شد که مریم از روح‌القدس آبستن است. ۱۹از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی‌خواست مریم رسوا شود، چنین اندیشید که بی‌هیاهو از او جدا شود. ۲۰امّا همان زمان که این تصمیم را گرفت، فرشتهٔ خداوند در خواب بر او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف، پسر داوود، از گرفتن زن خود مریم مترس، زیرا آنچه در بطن وی جای گرفته، از روح‌القدس است. ۲۱او پسری به دنیا خواهد آورد که تو باید او را عیسی بنامی، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید.» ۲۲این‌همه رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به حقیقت پیوندد که:

۲۳«باکره‌ای آبستن شده، پسری به دنیا خواهد آورد

و او را عِمانوئیل خواهند نامید،»

که به معنی «خدا با ما» است. ۲۴چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشتهٔ خداوند به او فرمان داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت. ۲۵امّا با او همبستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد؛ و یوسف او را عیسی نامید.

# متی ۲

## دیدار مُغان

۱چون عیسی در دوران سلطنت هیرودیسِ پادشاه، در بیت‌لِحِمِ یهودیه به دنیا آمد، چند مُغ از مشرق زمین به اورشلیم آمدند ۲و پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستارهٔ او را در مشرق دیده‌ایم و برای سجدهٔ او آمده‌ایم.» ۳چون این خبر به گوش هیرودیسِ پادشاه رسید، او و تمامی اورشلیم با وی مضطرب شدند. ۴هیرودیس همهٔ سران کاهنان و علمای دینِ قوم را فراخواند و از آنها پرسید: «مسیح کجا باید زاده شود؟» ۵پاسخ دادند: «در بیت‌لِحِمِ یهودیه، زیرا نبی در این‌باره چنین نوشته است:

۶«”ای بیت‌لِحِمِ که در سرزمین یهودایی،

تو در میان فرمانروایان یهودا به‌هیچ‌روی کمترین نیستی،

زیرا از تو فرمانروایی ظهور خواهد کرد

که قوم من، اسرائیل، را شبانی خواهد نمود.“»

۷پس هیرودیس مُغان را در نهان نزد خود فراخواند و زمان دقیق ظهور ستاره را از ایشان جویا شد. ۸سپس آنان را به بیت‌لِحِم روانه کرد و بدیشان گفت: «بروید و دربارهٔ آن کودک بدقّت تحقیق کنید. چون او را یافتید، مرا نیز آگاه سازید تا آمده، سجده‌اش کنم.» ۹مُغان پس از شنیدن سخنان پادشاه، روانه شدند و ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیشاپیش آنها می‌رفت تا سرانجام بر فراز مکانی که کودک بود، بازایستاد. ۱۰ایشان با دیدن ستاره بسیار شاد شدند. ۱۱چون به خانه درآمدند و کودک را با مادرش مریم دیدند، روی بر زمین نهاده، آن کودک را سجده نمودند. سپس صندوقچه‌های خود را گشودند و هدیه‌هایی از طلا و کندر و مُر به وی پیشکش کردند. ۱۲و چون در خواب هشدار یافتند که نزد هیرودیس بازنگردند، از راهی دیگر رهسپار دیار خود شدند.

## فرار به مصر

۱۳پس از رفتن مُغان، فرشتهٔ خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را برگیر و به مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر

دهم، زیرا هیرودیس در جستجوی کودک است تا او را بکشد.» ۱۴پس یوسف شبانگاه برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و رهسپار مصر شد، ۱۵و تا زمان مرگ هیرودیس در آنجا ماند. بدین‌گونه، آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود تحقق یافت که «پسر خود را از مصر فراخواندم.»

۱۶چون هیرودیس دریافت که مُغان فریبش داده‌اند، سخت برآشفت و دستور داد تا در بیت‌لِحِم و اطراف آن همهٔ پسران دو ساله و کمتر را، مطابق با زمانی که از مُغان تحقیق کرده بود، بکشند. ۱۷آنگاه آنچه به زبان اِرمیای نبی گفته شده بود، به حقیقت پیوست که:

۱۸«صدایی از رامه به گوش می‌رسد،

صدای شیون و زاری و ماتمی عظیم.

راحیل برای فرزندانش می‌گرید

و تسلی نمی‌یابد،

زیرا که دیگر نیستند.»

بازگشت به ناصره

۱۹پس از مرگ هیرودیس، فرشتهٔ خداوند در مصر به خواب یوسف آمد ۲۰و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را برگیر و به سرزمین اسرائیل بازگرد، زیرا آنان که قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند.» ۲۱پس یوسف برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و به سرزمین اسرائیل بازگشت. ۲۲امّا چون شنید آرخِلائوس به‌جای پدرش هیرودیس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود، و چون در خواب هشدار یافت، روبه‌سوی نواحی جلیل نهاد ۲۳و در شهری به نام ناصره سکونت گزید. بدین‌ترتیب، کلام انبیا به حقیقت پیوست که گفته بودند «ناصری» خوانده خواهد شد.

# متی ۳

## یحیی، هموارکنندهٔ راه مسیح

۱در آن روزها یحیای تعمیددهنده ظهور کرد. او در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد و ۲می‌گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!» ۳یحیی همان است که اِشَعْیای نبی درباره‌اش می‌گوید:

«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

”راه را برای خداوند آماده کنید!

مسیر او را هموار سازید!“»

۴یحیی جامه از پشم شتر بر تن داشت و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و خوراکش ملخ و عسل صحرایی بود. ۵مردم از اورشلیم و سراسر یهودیه و از تمامی نواحی اطراف رود اردن نزد او می‌رفتند ۶و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمید می‌یافتند.

۷امّا یحیی چون بسیاری از فَریسیان و صَدّوقیان را دید که به آنجا که او تعمید می‌داد می‌آمدند، به آنان گفت: «ای افعی‌زادگان! چه کسی به شما هشدار داد که از غضبی که در پیش است، بگریزید؟ ۸پس ثمری شایستهٔ توبه بیاورید ۹و با خود مگویید، ”پدر ما ابراهیم است.“ زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۱۰هم‌اکنون تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است. هر درختی که میوهٔ خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.

۱۱«من شما را برای توبه، با آب تعمید می‌دهم؛ امّا آن که پس از من می‌آید تواناتر از من است که من حتی شایستهٔ پیش آوردن کفشهایش نیستم. او شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۲او کج‌بیل خود را در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، امّا کاه را با آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.»

### تعمید عیسی

۱۳آنگاه عیسی از جلیل به رود اردن آمد تا از دست یحیی تعمید گیرد. ۱۴ولی یحیی کوشید تا او را از این کار بازدارد و به او گفت: «منم که باید از تو تعمید بگیرم، و حال تو نزد من می‌آیی؟» ۱۵عیسی در پاسخ گفت: «بگذار اکنون چنین شود، زیرا شایسته است که ما پارسایی را به‌کمال تحقق بخشیم.» پس یحیی رضایت داد. ۱۶چون عیسی تعمید یافت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان‌دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. ۱۷سپس ندایی از آسمان دررسید که «این است پسر محبوبم که از او خشنودم.»

## متی ۴

### عیسی در بوتهٔ آزمایش

۱آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه‌اش کند. ۲او چهل شبانه‌روز را در روزه سپری کرد و پس از آن گرسنه شد. ۳آنگاه وسوسه‌گر نزدش آمد و گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگها بگو نان شوند!» ۴عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که:

« ”انسان تنها به نان زنده نیست،

بلکه به هر کلامی زنده است که از دهان خدا صادر شود.“»

۵سپس ابلیس او را به شهر مقدّس برد و بر فراز معبد قرار داد ۶و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به‌زیر افکن، زیرا نوشته شده است:

« ”دربارهٔ تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد

و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت،

مبادا پایت به سنگی برخورَد.“»

۷عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که،

« ”خداوند خدای خود را میازما.“»

۸دیگربار ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد و همهٔ حکومتهای جهان را با تمام شکوه و جلالشان به او نشان داد ۹و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و پرستشم کنی، این‌همه را به تو خواهم بخشید.» ۱۰عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده است:

« ”خداوند، خدای خود را بپرست

و تنها او را خدمت کن.“»

۱۱آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند.

آغاز خدمت عیسی در جلیل

۱۲چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل بازگشت. ۱۳سپس ناصره را ترک کرده، به کَفَرناحوم رفت و در آنجا اقامت گزید. کَفَرناحوم در کنار دریاچهٔ جلیل و در نواحی زبولون و نَفْتالی واقع بود. ۱۴بدین‌سان کلام اِشَعْیای نبی به‌حقیقت پیوست که گفته بود:

۱۵«دیار زبولون و نَفْتالی،

در کنار دریا، فراسوی اردن،

جلیل اجنبیان؛

۱۶مردمی که در تاریکی به‌سر می‌بردند،

نوری عظیم دیدند،

و بر آنان که در دیار سایهٔ مرگ می‌زیستند،

روشنایی درخشید.»

۱۷از آن زمان عیسی به موعظهٔ این پیام آغاز کرد که: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!»

## نخستین شاگردان عیسی

۱۸چون عیسی در کنار دریاچهٔ جلیل راه می‌رفت، دو برادر را دید به نامهای شَمعون، ملقّب به پطرُس، و آندریاس، که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر بودند.
۱۹به ایشان گفت: «از پی من آیید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۲۰آنان بی‌درنگ تورهای خود را وانهادند و در پی او شتافتند. ۲۱چون به راه خود ادامه داد، دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زِبِدی و برادرش یوحنا را دید که با پدرشان زِبِدی در قایق بودند و تورهای خود را آماده می‌کردند. آنان را نیز فراخواند؛ ۲۲ایشان بی‌درنگ قایق و پدر خود را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

## شفای بیماران

۲۳بدین‌سان، عیسی در سرتاسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و مژدهٔ پادشاهی آسمان را موعظه می‌کرد و هر درد و بیماری مردم را شفا می‌بخشید.
۲۴پس آوازه‌اش در سرتاسر سوریه پیچید و مردم همهٔ بیماران را که به انواع امراض و دردها دچار بودند، و نیز دیوزدگان و مصروعان و مفلوجان را نزدش می‌آوردند و آنان را شفا می‌بخشید. ۲۵پس جماعتهایی بزرگ از جلیل و دِکاپولیس، اورشلیم و یهودیه و فراسوی اردن در پی او روانه شدند.

# متی ۵

## موعظه بر فراز کوه

۱چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی برآمد و بنشست. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند ۲و او به تعلیم دادنشان آغاز کرد و گفت:

۳«خوشابه‌حال فقیران در روح،

زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

۴خوشابه‌حال ماتمیان،

زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

۵خوشابه‌حال نرم‌خویان،

زیرا آنان زمین را به‌میراث خواهند برد.

۶خوشابه‌حال گرسنگان و تشنگان عدالت،

زیرا آنان سیر خواهند شد.

۷خوشابه‌حال رحیمان،

زیرا بر آنان رحم خواهد شد.

۸خوشابه‌حال پاکدلان،

زیرا آنان خدا را خواهند دید.

۹خوشابه‌حال صلح‌جویان،

زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

۱۰خوشابه‌حال آنان که در راه پارسایی آزار می‌بینند،

زیرا پادشاهی آسمان از آنِ ایشان است.

۱۱«خوشابه‌حال شما، آنگاه که مردم به‌خاطر من، شما را دشنام دهند و آزار
رسانند و هر سخن بدی به‌دروغ علیه شما بگویند. ۱۲خوش باشید و شادی کنید زیرا
پاداشتان در آسمان عظیم است. چراکه همین‌گونه پیامبرانی را که پیش از شما بودند،
آزار رسانیدند.

## نور و نمک

۱۳«شما نمک جهانید. امّا اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان
آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمالِ
مردم گردد.

۱۴«شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد.
۱۵هیچ‌کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه آن را بر چراغدان
می‌گذارد تا نورش بر همهٔ آنان که در خانه‌اند، بتابد. ۱۶پس بگذارید نور شما بر مردم
بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستایند.

## تحقق عهد عتیق

۱۷«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا
آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحققشان بخشم. ۱۸زیرا آمین، به شما می‌گویم، تا آسمان
و زمین از میان نرود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه
همه به انجام رسد. ۱۹پس هرکه یکی از کوچکترین این احکام را بشکند و به دیگران
نیز چنین بیاموزد، در پادشاهیِ آسمان، کوچکترین به‌شمار خواهد آمد. امّا هرکه این
احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهیِ آسمان بزرگ خوانده
خواهد شد. ۲۰زیرا به شما می‌گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی فَریسیان و
علمای دین نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

## خشم

۲۱«شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "قتل مکن، و هرکه قتل کند، سزاوار
محاکمه خواهد بود." ۲۲امّا من به شما می‌گویم، هرکه بر برادر خود خشم گیرد،
سزاوار محاکمه است؛ و هرکه به برادر خود "راقا" گوید، سزاوار محاکمه در حضور
شوراست؛ و هرکه به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بُوَد. ۲۳پس اگر
هنگام تقدیم هدیه‌ات بر مذبح، به‌یاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد، ۲۴هدیه‌ات
را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه‌ات را
تقدیم نما. ۲۵با شاکیِ خود که تو را به محکمه می‌برد، تا هنوز با وی در راه هستی،
صلح کن، مبادا تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و به زندان
بیفتی. ۲۶آمین، به تو می‌گویم که تا شاهی آخر را نپردازی، از زندان به‌درنخواهی
آمد.

## شهوت

۲۷«شنیده‌اید که گفته شده، "زنا مکن." ۲۸امّا من به شما می‌گویم، هرکه با شهوت
به زنی بنگرد، همان‌دم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹پس اگر چشم راستت تو را
می‌لغزاند، آن را به‌درآر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از
اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. ۳۰و اگر دست راستت
تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دورافکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از
اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.

## طلاق

۳۱«همچنین گفته شده که "هرکه زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه‌ای
بدهد." ۳۲امّا من به شما می‌گویم، هرکه زن خود را جز به‌علت خیانت در زناشویی
طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هرکه زن طلاق داده شده را به زنی
بگیرد، زنا می‌کند.

## سوگند

۳۳«و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "سوگند خود را مشکن، بلکه به سوگندهای خود به خدا وفا کن." ۳۴امّا من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست، ۳۵و نه به زمین، چون کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است. ۳۶و به سر خود نیز سوگند مخور، زیرا حتی مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد. ۳۷پس "بله" شما همان "بله" باشد و "نه" شما "نه"، زیرا افزون بر این، شیطانی است.

## انتقام

۳۸«نیز شنیده‌اید که گفته شده، "چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان." ۳۹امّا من به شما می‌گویم، در برابر شخص شرور نایستید. اگر کسی به گونهٔ راست تو سیلی زند، گونهٔ دیگر را نیز به سوی او بگردان. ۴۰و هرگاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار. ۴۱اگر کسی مجبورت کند یک میل با او بروی، دو میل همراهش برو. ۴۲اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان.

## دوست داشتن دشمنان

۴۳«شنیده‌اید که گفته شده، "همسایه‌ات را دوست بدار و با دشمنت دشمنی کن." ۴۴امّا من به شما می‌گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، ۴۵تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. ۴۶اگر تنها آنان را دوست بدارید که شما را دوست می‌دارند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ ۴۷و اگر تنها برادران خود را سلام گویید، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی بت‌پرستان چنین نمی‌کنند؟ ۴۸پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.

# متی ۶

## صدقه دادن

۱«آگاه باشید که پارسایی خود را در برابر دیدگان مردم به‌جا میاورید، به این قصد که شما را ببینند، وگرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت.

۲«پس هنگامی که صدقه می‌دهی، جارمزن، چنان که ریاکاران در کنیسه‌ها و کوچه‌ها می‌کنند تا مردم آنها را بستایند. آمین، به شما می‌گویم که اینان پاداش خود را بتمامی یافته‌اند. ۳پس تو چون صدقه می‌دهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت می‌کند، آگاه نشود، ۴تا صدقهٔ تو در نهان باشد؛ آنگاه پدر نهان‌بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

## دعا

۵«هنگامی که دعا می‌کنی، همچون ریاکاران مباش که دوست می‌دارند در
کنیسه‌ها و سَرِ کوچه‌ها ایستاده، دعا کنند تا مردم آنها را ببینند. آمین، به شما می‌گویم
که اینان پاداش خود را به‌تمامی یافته‌اند. ۶امّا تو، هنگامی که دعا می‌کنی به اتاق خود
برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهان است، دعا کن. آنگاه پدرِ نهان‌بینِ تو، به تو
پاداش خواهد داد.

۷«همچنین، هنگام دعا، عباراتی توخالی تکرار مکنید، آن‌گونه که بت‌پرستان
می‌کنند، زیرا می‌پندارند به‌سبب زیاده‌گفتن، دعایشان مستجاب می‌شود. ۸پس مانند
ایشان مباشید، زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را
می‌داند.

۹«پس شما این‌گونه دعا کنید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدّس باد.

۱۰پادشاهی تو بیاید.

ارادهٔ تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود،

بر زمین نیز به انجام رسد.

۱۱نان روزانهٔ ما را امروز به ما عطا فرما.

۱۲و قرضهای ما را ببخش،

چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.

۱۳و ما را در آزمایش میاور،

بلکه از آن شرور رهاییمان ده.

[زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آنِ توست. آمین.]

۱۴زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر آسمانیِ شما نیز شما را خواهد بخشید.
۱۵امّا اگر خطاهای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.

## روزه

۱۶«هنگامی که روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران تُرشرو مباشید، زیرا آنان حالت
چهرهٔ خود را دگرگون می‌کنند تا نزد مردم، روزه‌دار بنمایند. آمین، به شما می‌گویم که
پاداش خود را به‌تمامی یافته‌اند. ۱۷امّا تو چون روزه می‌گیری، به سر خود روغن بزن
و صورت خود را بشوی ۱۸تا روزهٔ تو بر مردم عیان نباشد، بلکه بر پدر تو که در
نهان است، و پدرِ نهان‌بینِ تو، به تو پاداش خواهد داد.

## گنج در آسمان

۱۹«بر زمین گنج میندوزید، جایی که بید و زنگ، زیان می‌رساند و دزدان نَقب
می‌زنند و سرقت می‌کنند. ۲۰بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ
زیان نمی‌رساند و دزدان نَقب نمی‌زنند و سرقت نمی‌کنند. ۲۱زیرا هرجا گنج توست،
دل تو نیز آنجا خواهد بود.

۲۲«چشم، چراغ بدن است. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد
بود. ۲۳امّا اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را ظلمت فراخواهد گرفت. پس اگر
نوری که در توست ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی خواهد بود!

۲۴«هیچ‌کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و
به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپردهٔ یکی خواهد بود و دیگری را خوار
خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بندهٔ خدا باشید، هم بندهٔ پول.

## زندگی بدون نگرانی

۲۵«پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید که چه بخورید یا چه بنوشید، و
نه نگران بدن خود که چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر
نیست؟ ۲۶پرندگان آسمان را بنگرید که نه می‌کارند و نه می‌دِروَند و نه در انبار ذخیره
می‌کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می‌دهد. آیا شما بس باارزشتر از آنها نیستید؟
۲۷کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید؟

۲۸«و چرا برای پوشاک نگرانید؟ سوسنهای صحرا را بنگرید که چگونه نمو
می‌کنند؛ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. ۲۹به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با
همهٔ شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰پس اگر خدا علف صحرا را
که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود، این‌چنین می‌پوشانَد، آیا شما را، ای
سست‌ایمانان، به‌مراتب بهتر نخواهد پوشانید؟

۳۱«پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. ۳۲زیرا
اقوام دور از خدا در پی همهٔ این‌گونه چیزهایند، امّا پدر آسمانی شما می‌داند که
بدین‌همه نیاز دارید. ۳۳بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و انجام ارادهٔ او باشید، آنگاه
همهٔ اینها نیز به شما عطا خواهد شد. ۳۴پس نگران فردا مباشید، زیرا فردا نگرانی
خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است!

# متی ۷

## نادرستی محکوم کردن دیگران

۱«داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. ۲زیرا به همان‌گونه که بر دیگران داوری
می‌کنید، بر شما نیز داوری خواهد شد و با همان پیمانه که وزن می‌کنید، برای شما
وزن خواهد شد. ۳چرا پَرِ کاهی را در چشم برادرت می‌بینی، امّا از چوبی که در چشم
خود داری غافلی؟ ۴چگونه می‌توانی به برادرت بگویی، "بگذار پَرِ کاه را از چشمت
به‌در آورم،" حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟ ۵ای ریاکار، نخست چوب را از
چشم خود به‌درآر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَرِ کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

۶«آنچه مقدّس است، به سگان مدهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید،
مبادا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را بدَرند.

## بخواهید، بجویید، بکوبید

۷«بخواهید، که به شما داده خواهد شد؛ بجویید، که خواهید یافت؛ بکوبید، که در به
رویتان گشوده خواهد شد. ۸زیرا هرکه بخواهد، به‌دست آوَرَد و هرکه بجوید، یابد و
هرکه بکوبد، در به رویش گشوده شود. ۹کدام‌یک از شما اگر پسرش از او نان
بخواهد، سنگی به او می‌دهد؟ ۱۰یا اگر ماهی بخواهد، ماری به او می‌بخشد؟ ۱۱حال
اگر شما با همهٔ بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر
بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخواهند، هدایای نیکو خواهد
بخشید. ۱۲پس با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. این است
خلاصهٔ تورات و نوشته‌های انبیا.

## راه حیات

۱۳«از درِ تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راهی که
به هلاکت منتهی می‌شود و آنان که بدان داخل می‌شوند، بسیارند. ۱۴امّا تنگ است آن
در و سخت است آن راهی که به حیات منتهی می‌شود و یابندگان آن اندکند.

## درخت و میوه‌اش

۱۵«از پیامبران دروغین برحذر باشید. آنان در لباس گوسفندان نزد شما می‌آیند،
امّا در باطن گرگان درّنده‌اند. ۱۶آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از
بوتهٔ خار و انجیر را از علف هرز می‌چینند؟ ۱۷به همین‌سان هر درخت نیکو میوهٔ
نیکو می‌دهد، امّا درخت بد میوهٔ بد. ۱۸درخت نیکو نمی‌تواند میوهٔ بد بدهد، و درخت
بد نیز نمی‌تواند میوهٔ نیکو آوَرَد. ۱۹هر درختی که میوهٔ خوب ندهد، بریده و در آتش
افکنده می‌شود. ۲۰بنابراین، آنان را از ثمراتشان خواهید شناخت.

۲۱«نه هرکه مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند، به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه
تنها آن که ارادهٔ پدر مرا که در آسمان است، به‌جا آوَرَد. ۲۲در آن روز بسیاری مرا
خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوّت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را
بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" ۲۳امّا به آنها آشکارا خواهم
گفت، "هرگز شما را نشناخته‌ام. از من دور شوید، ای بدکاران!"

## معمار دانا و معمار نادان

۲۴«پس هرکه این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است
که خانهٔ خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵چون باران بارید و سیلها روان شد و بادها وزید
و بر آن خانه زور آورْد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. ۲۶امّا هرکه این
سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانهٔ خود را بر شن
بنا کرد. ۲۷چون باران بارید و سیلها روان شد و بادها وزید و بر آن خانه زور آورْد،
ویران شد، و ویرانی‌اش عظیم بود!»

۲۸چون عیسی این سخنان را به‌پایان رسانید، مردم از تعلیم او در شگفت شده
بودند، ۲۹زیرا با اقتدار تعلیم می‌داد، نه مانند علمای دین ایشان.

# متی ۸

## شفای مرد جذامی

۱چون عیسی از کوه پایین آمد، جمعیتی انبوه در پی او روانه شدند. ۲در این هنگام
مردی جذامی نزد او آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «سرورم، اگر بخواهی
می‌توانی پاکم سازی.» ۳عیسی دست خود را دراز کرده، او را لمس نمود و گفت:
«می‌خواهم؛ پاک شو!» دردم، جذام او پاک شد. ۴سپس عیسی به او فرمود: «آگاه باش
که در این‌باره به کسی چیزی نگویی، بلکه برو خود را به کاهن بنما و هدیه‌ای را که
موسی امر کرده، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.»

## ایمان نظامی رومی

۵چون عیسی وارد کَفَرناحوم شد، یک نظامی رومی نزدش آمد و با التماس ۶به او
گفت: «سرور من، خدمتکارم مفلوج در خانه خوابیده و سخت درد می‌کشد.» ۷عیسی
گفت: «من می‌آیم و او را شفا می‌دهم.» ۸نظامی پاسخ داد: «سرورم، شایسته نیستم
زیر سقف من آیی. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت. ۹زیرا من خود
مردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم، "برو،"
می‌رود و به دیگری می‌گویم، "بیا،" می‌آید. به خدمتکار خود می‌گویم، "این را
به‌جای‌آر،" به‌جای می‌آورد.» ۱۰عیسی چون سخنان او را شنید، به شگفت آمد و به
کسانی که از پی‌اش می‌آمدند، گفت: «آمین، به شما می‌گویم که چنین ایمانی حتی در
اسرائیل هم ندیده‌ام. ۱۱و به شما می‌گویم که بسیاری از شرق و غرب خواهند آمد و در

پادشاهی آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر یک سفره خواهند نشست، ۱۲امّا
فرزندان این پادشاهی به تاریکی بیرون افکنده خواهند شد، جایی که گریه و دندان بر
هم ساییدن خواهد بود.» ۱۳سپس به آن نظامی گفت: «برو! مطابق ایمانت به تو داده
شود.» در همان‌دم خدمتکار او شفا یافت.

## شفای مادرزن پطرُس و بسیاری دیگر

۱۴چون عیسی به خانهٔ پطرُس رفت، مادرزن او را دید که تب کرده و در بستر
است. ۱۵عیسی دست او را لمس کرد و تبش قطع شد. پس او برخاست و شروع به
پذیرایی از عیسی کرد.

۱۶هنگام غروب، بسیاری از دیوزدگان را نزدش آوردند و او با کلام خود ارواح
را از آنان به‌درکرد و همهٔ بیماران را شفا داد. ۱۷بدین‌سان، پیشگویی اِشَعْیای نبی به
حقیقت پیوست که:

«او ضعفهای ما را برگرفت

و بیماریهای ما را حمل کرد.»

## بهای پیروی از عیسی

۱۸چون عیسی دید گروهی بی‌شمار نزدش گردآمده‌اند، امر فرمود: «به آن سوی
دریا برویم.» ۱۹آنگاه یکی از علمای دین نزد او آمد و گفت: «ای استاد، هرجا بروی،
تو را پیروی خواهم کرد.» ۲۰عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا
را آشیانه‌ها، امّا پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۲۱شاگردی دیگر به وی گفت:
«سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» ۲۲امّا عیسی به
او گفت: «مرا پیروی کن و بگذار مردگان، مردگانِ خود را به خاک بسپارند.»

## آرام کردن توفان دریا

۲۳سپس عیسی سوار قایقی شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ۲۴ناگاه توفانی
سهمگین درگرفت، آن‌گونه که نزدیک بود امواجْ قایق را غرق کند. امّا عیسی در
خواب بود. ۲۵پس شاگردان آمده بیدارش کردند و گفتند: «سرور ما، چیزی نمانده
غرق شویم؛ نجاتمان ده!» ۲۶عیسی پاسخ داد: «ای کم‌ایمانان، چرا این‌چنین ترسانید؟»
سپس برخاست و باد و امواج را نهیب زد و آرامش کامل حکمفرما شد. ۲۷آنان
شگفتزده از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چگونه شخصی است؟ حتی باد و امواج نیز از
او فرمان می‌برند!»

## شفای دو مرد دیوزده

۲۸هنگامی که به ناحیهٔ جَدَریان، واقع در آن سوی دریا رسیدند، دو مرد دیوزده که
از گورستان خارج می‌شدند، بدو برخوردند. آن دو به‌قدری وحشی بودند که هیچ‌کس
نمی‌توانست از آن راه عبور کند. ۲۹آنان فریاد زدند: «تو را با ما چه کار است، ای
پسر خدا؟ آیا آمده‌ای تا پیش از وقتِ مقرر عذابمان دهی؟» ۳۰کمی دورتر از آنها
گله‌ای بزرگ از خوکها مشغول چرا بود. ۳۱دیوها التماس‌کنان به عیسی گفتند: «اگر
بیرونمان می‌رانی، به‌درون گلهٔ خوکها بفرست.» ۳۲به آنها گفت: «بروید!» دیوها
خارج شدند و به‌درون خوکها رفتند و تمام گله از سرازیری تپه به‌درون دریا هجوم
بردند و در آب هلاک شدند. ۳۳خوکبانان گریخته، به شهر رفتند و همهٔ این وقایع،
ازجمله آنچه را که برای آن دیوزده‌ها رخ داده بود، بازگو کردند. ۳۴سپس تمام مردم
شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و چون او را دیدند بدو التماس کردند که آن ناحیه
را ترک گوید.

# متی ۹

## شفای مرد مفلوج

۱پس عیسی سوار قایق شد و به آن سوی دریا، به شهر خود رفت.

۲آنگاه مردی مفلوج را که بر تختی خوابیده بود، نزدش آوردند. عیسی چون ایمان
ایشان را دید، مفلوج را گفت: «دل قوی‌دار، فرزندم، گناهانت آمرزیده شد!» ۳در این
هنگام، بعضی از علمای دین با خود گفتند: «این مرد کفر می‌گوید.» ۴عیسی افکارشان
را دریافت و گفت: «چرا چنین اندیشهٔ پلیدی به دل راه می‌دهید؟ ۵گفتن کدام‌یک آسانتر
است: اینکه "گناهانت آمرزیده شد،" یا اینکه "برخیز و راه برو"؟ ۶حال تا بدانید که
پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مفلوج گفت - «برخیز،
بستر خود را بردار و به خانه برو.» ۷آن مرد برخاست و به خانه رفت. ۸چون مردم
این واقعه را دیدند، ترسیدند و خدایی را که این چنین قدرتی به انسان بخشیده است،
تمجید کردند.

## دعوت از مَتّی

۹چون عیسی آنجا را ترک می‌گفت، مردی را دید مَتّی نام که در خراجگاه نشسته
بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی وی روان شد.

۱۰روزی عیسی در خانهٔ مَتّی بر سر سفره نشسته بود که بسیاری از خراجگیران
و گناهکاران آمدند و با او و شاگردانش همسفره شدند. ۱۱چون فَریسیان این را دیدند،
به شاگردان وی گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟»
۱۲چون عیسی این را شنید، گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان.
۱۳بروید و مفهوم این کلام را درک کنید که، "طالب رحمتم، نه قربانی." زیرا من
برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»

## سؤال دربارهٔ روزه

۱۴آنگاه شاگردان یحیی نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا ما و فَریسیان روزه
می‌گیریم، امّا شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» ۱۵عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است
میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، سوگواری کنند؟ امّا ایامی می‌آید که
داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه روزه خواهند گرفت. ۱۶هیچ‌کس پارچهٔ نو را به جامهٔ
کهنه وصله نمی‌زند، زیرا وصله از جامه کنده می‌شود و پارگی بدتر می‌گردد. ۱۷و
نیز شراب نو را در مَشکهای کهنه نمی‌ریزند، زیرا مَشکها پاره می‌شوند و شراب
می‌ریزد و مَشکها از بین می‌روند. شراب نو را در مَشکهای نو می‌ریزند تا هر دو
محفوظ بماند.»

## دختر یکی از رئیسان و زن مبتلا به خونریزی

۱۸در همان حال که عیسی این سخنان را برای آنان بیان می‌کرد، یکی از رئیسان
نزد وی آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «دخترم هم‌اکنون مرد. با این‌حال بیا و
دست خود را بر او بگذار که زنده خواهد شد.» ۱۹عیسی برخاست و به اتفاق شاگردان
خود با او رفت. ۲۰در همان هنگام، زنی که دوازده سال از خونریزی رنج می‌برد، از
پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبهٔ ردای او را لمس کرد. ۲۱او با خود گفته بود:
«اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ۲۲عیسی برگشته، او را دید و
فرمود: «دخترم، دل قوی‌دار، ایمانت تو را شفا داده است.» از آن ساعت، زن شفا
یافت. ۲۳هنگامی که عیسی وارد خانهٔ آن رئیس شد و نوحه‌گران و کسانی را دید که
شیون می‌کردند، ۲۴فرمود: «بیرون بروید. دختر نمرده بلکه در خواب است.» امّا آنان
به او خندیدند. ۲۵چون مردم را بیرون کردند، عیسی داخل شد و دست دختر را گرفت
و او برخاست. ۲۶خبر این واقعه در سرتاسر آن ناحیه پخش شد.

## شفای دو نابینا و یک لال

۲۷هنگامی که عیسی آن مکان را ترک می‌کرد، دو مرد نابینا در پی او شتافته،
فریاد می‌زدند: «ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۲۸چون به خانه درآمد، آن دو مرد
نزدش آمدند. عیسی از آنها پرسید: «آیا ایمان دارید که می‌توانم این کار را انجام دهم؟»
پاسخ دادند: «بله، سرور ما.» ۲۹سپس عیسی چشمانشان را لمس کرد و گفت: «بنابر
ایمانتان برایتان انجام شود.» ۳۰آنگاه چشمان ایشان باز شد. عیسی آنان را به‌تأکید امر
فرمود: «مراقب باشید کسی از این موضوع آگاه نشود.» ۳۱امّا آنها بیرون رفته، او را
در تمام آن نواحی شهرت دادند.

۳۲در همان حال که آنها بیرون می‌رفتند، مردی دیوزده را که لال بود، نزد عیسی
آوردند. ۳۳چون عیسی دیو را از او بیرون راند، زبان آن مردِ لال باز شد. مردم
حیرتزده می‌گفتند: «چنین چیزی هرگز در اسرائیل دیده نشده است!» ۳۴امّا فَریسیان
گفتند: «او دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌راند.»

## کارگران اندکند

۳۵عیسی در همهٔ شهرها و روستاها گشته، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و مژدهٔ
پادشاهی آسمان را موعظه می‌کرد و هر درد و بیماری را شفا می‌بخشید. ۳۶و چون
انبوه جماعتها را دید، دلش بر حال آنان سوخت زیرا همچون گوسفندانی بی‌شبان،
پریشانحال و درمانده بودند. ۳۷پس به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است، امّا
کارگر اندک. ۳۸پس، از مالک محصول بخواهید تا کارگران برای درو محصول خود
بفرستد.»

# متی ۱۰

## رسالت دوازده شاگرد

۱آنگاه عیسی دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنان را اقتدار بخشید تا
ارواح پلید را بیرون کنند و هر درد و بیماری را شفا دهند. ۲این است نامهای دوازده
رسول: نخست، شَمعون معروف به پطرُس و برادرش آندریاس؛ یعقوب پسر زِبِدی و
برادرش یوحنا؛ ۳فیلیپُس و بَرتولما؛ توما و مَتّای خراجگیر؛ یعقوب پسر حَلفای و تَدّای؛
۴شَمعون غیور و یهودای اِسْخَریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

۵عیسی این دوازده تن را فرستاد و به آنان فرمود: «نزد غیریهودیان مروید و به
هیچیک از شهرهای سامریان داخل مشوید، ۶بلکه نزد گوسفندانِ گمشدهٔ قوم اسرائیل
بروید. ۷هنگامی که می‌روید، این پیام را موعظه کنید که پادشاهی آسمان نزدیک شده
است. ۸بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیها را پاک سازید، دیوها را
بیرون کنید، برایگان یافته‌اید، برایگان هم بدهید. ۹هیچ طلا یا نقره یا مس در
کمربندهایتان با خود نبرید. ۱۰و برای سفر کوله‌بار یا پیراهن اضافی یا کفش یا
چوبدستی برندارید، زیرا کارگر مستحق مایحتاج خویش است. ۱۱به هر شهر یا
روستایی که داخل می‌شوید، فردی شایسته بجویید و تا زمانی که در آن شهر هستید در
خانه‌اش بمانید. ۱۲چون به خانه‌ای درمی‌آیید، بگویید، "سلام بر شما." ۱۳اگر آن خانه
شایسته باشد، سلام شما بر آن قرار می‌گیرد و اگر نه، به شما بازمی‌گردد. ۱۴اگر کسی
شما را نپذیرد و یا به سخنانتان گوش نسپارد، به هنگام ترکِ آن خانه و یا شهر، خاک
پایهای خود را بتکانید. ۱۵آمین، به شما می‌گویم که در روز داوری، تحمل مجازات
برای سُدوم و غَمورَه آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

۱۶«من شما را همانند گوسفندان به میان گرگان می‌فرستم. پس همچون مارْ
هوشیار باشید و مانند کبوترْ ساده. ۱۷از مردم برحذر باشید. آنان شما را به محاکم
خواهند سپرد و در کنیسه‌های خود تازیانه خواهند زد. ۱۸به‌خاطر من شما را نزد
والیان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و در میان قومهای جهان شهادت دهید.
۱۹امّا چون شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه یا چه بگویید. در آن زمان آنچه
باید بگویید به شما عطا خواهد شد. ۲۰زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست
که به زبان شما سخن خواهد گفت. ۲۱برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ

خواهد کرد. فرزندان بر والدین برخواهند خاست و موجبات قتل آنها را فراهم خواهند
آورد. ۲۲همهٔ مردم به‌خاطر نام من از شما متنفر خواهند بود. امّا هرکه تا به پایان
پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ۲۳چون در شهری به شما آزار رسانند، به شهری
دیگر بگریزید. آمین، به شما می‌گویم که پیش از آنکه بتوانید به همهٔ شهرهای اسرائیل
بروید، پسر انسان خواهد آمد.

۲۴«شاگرد از استاد خود برتر نیست و نه غلام از ارباب خود والاتر. ۲۵شاگرد
را کافی است که مانند استاد خود شود و غلام را که همچون ارباب خود گردد. اگر
رئیس خانه را بَعَلزبول خواندند، سایر افراد خانه را چه خواهند خواند؟

۲۶«بنابراین، از آنان مترسید. هیچ‌چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ‌چیز
پوشیده‌ای نیست که عیان نگردد. ۲۷آنچه به شما در تاریکی گفتم، در روشنایی بیان
کنید و آنچه در گوشتان گفته شد، از فراز بامها اعلام نمایید. ۲۸از کسانی که جسم را
می‌کشند امّا قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و
هم جسم شما را در جهنم هلاک کند. ۲۹آیا دو گنجشک به یک پول سیاه فروخته
نمی‌شوند؟ با این‌همه، حتی یک گنجشک نیز بدون خواست پدر شما به زمین نمی‌افتد.
۳۰حتی موهای سر شما به‌تمامی شمرده شده است. ۳۱پس مترسید، زیرا ارزش شما
بیش از هزاران گنجشک است.

۳۲«هرکه نزد مردم مرا اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان
است، او را اقرار خواهم کرد؛ ۳۳امّا هرکه مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در
حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد.

۳۴«گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم. نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه
آمده‌ام تا شمشیر بیاورم! ۳۵زیرا آمده‌ام تا:

« ”پسر را بر پدر،

دختر را بر مادر و

عروس را بر مادرشوهرش برانگیزانم.

۳۶دشمنان شخص، اهل خانهٔ خودش خواهند بود.“

۳۷«هرکه پدر یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، شایستهٔ من نباشد؛ و
هرکه پسر یا دختر خود را بیش از من دوست بدارد، شایستهٔ من نباشد. ۳۸هرکه
صلیب خود را برنگیرد و از پی من نیاید، شایستهٔ من نباشد. ۳۹هرکه بخواهد جان
خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد و هرکه جان خود را به‌خاطر من از دست
بدهد، آن را حفظ خواهد کرد.

۴۰«هرکه شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و کسی که مرا پذیرفت، فرستندهٔ مرا
پذیرفته است. ۴۱هرکه پیامبری را از آن‌رو که پیامبر است بپذیرد، پاداش پیامبر را

دریافت خواهد کرد، و هرکه پارسایی را از آن‌رو که پارساست بپذیرد، پاداش پارسا را خواهد گرفت. ۴۲هرکه به این کوچکان، از آن‌رو که شاگرد منند، حتی جامی آب سرد بدهد، آمین، به شما می‌گویم که بی‌پاداش نخواهد ماند.»

# متی ۱۱

## سخنان عیسی دربارهٔ یحیای تعمیددهنده

۱پس از آنکه عیسی از دادن این فرمانها به دوازده شاگرد خود فارغ شد، از آنجا عزیمت کرد تا در شهرهای ایشان به تعلیم و موعظه بپردازد.

۲چون یحیی در زندان، وصف کارهای مسیح را شنید، شاگردان خود را نزد وی فرستاد ۳تا بپرسند: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟»
۴عیسی در پاسخ گفت: «بروید و آنچه می‌بینید و می‌شنوید، به یحیی بازگویید، که ۵کوران بینا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌گردند، کران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود. ۶خوشابه‌حال کسی که به سبب من نلغزد.»

۷چون شاگردان یحیی می‌رفتند، عیسی دربارهٔ یحیی سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟ ۸اگر نه، پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن مردی که جامه‌ای لطیف دربر دارد؟ آنان که جامه‌های لطیف دربر می‌کنند در کاخهای پادشاهانند. ۹پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است. ۱۰زیرا او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

« ”اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم،

که راهت را پیش پایت هموار خواهد کرد.“

۱۱آمین، به شما می‌گویم که بزرگتر از یحیای تعمیددهنده از مادر زاده نشده است، امّا کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است. ۱۲از زمان یحیای تعمیددهنده تاکنون، پادشاهی آسمان با قدرت به پیش می‌رود؛ امّا ستمگران بر آن جور و جفا می‌کنند. ۱۳زیرا همهٔ پیامبران و تورات تا زمان یحیی نبوّت می‌کردند. ۱۴و اگر بخواهید بپذیرید، یحیی همان الیاس است که می‌بایست بیاید. ۱۵هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.

۱۶«این نسل را به چه تشبیه کنم؟ همچون کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و به همبازیهای خود ندا می‌کنند:

۱۷«”برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛

مرثیه خواندیم، بر سینه نزدید.“

۱۸زیرا یحیی آمد که نه می‌خورَد و نه می‌نوشد، می‌گویند: ”دیو دارد.“ ۱۹پسر انسان آمد که می‌خورَد و می‌نوشد؛ می‌گویند: ”مردی است شکمباره و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.“ امّا حقانیت حکمت را اعمال آن به‌ثبوت می‌رساند.»

## سرزنش شهرهایی که ایمان نیاوردند

۲۰آنگاه عیسی به سرزنش شهرهایی پرداخت که هرچند بیشترِ معجزاتش در آنها انجام شده بود، امّا توبه نکرده بودند. ۲۱«وای بر تو، ای خورَزین! وای بر تو، ای بیت‌صیْدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد، مردم آنجا مدتها پیش در پلاس و خاکستر توبه کرده بودند. ۲۲امّا یقین بدانید که در روز داوری، تحمل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود، تا برای شما. ۲۳و تو، ای کَفَرناحوم، آیا تا به آسمان صعود خواهی کرد؟ هرگز، بلکه تا به اعماق دوزخ سرنگون خواهی شد. زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سُدوم رخ می‌داد، تا به امروز بر جا می‌ماند. ۲۴امّا یقین بدان که در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم آسانتر خواهد بود، تا برای تو.»

## وعدهٔ استراحت

۲۵در آن وقت، عیسی اظهار داشت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می‌ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای. ۲۶بله، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود. ۲۷پدرم همه‌چیز را به من سپرده است. هیچ‌کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر و هیچ‌کس پدر را نمی‌شناسد جز پسر و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.

۲۸«بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما استراحت خواهم بخشید. ۲۹یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا ملایم و افتاده‌دل هستم، و در جانهای خویش استراحت خواهید یافت. ۳۰چراکه یوغ من راحت است و بار من سبک.»

# متی ۱۲

## صاحب روز شَبّات

۱در آن زمان، عیسی در روز شَبّات از میان مزارع گندم می‌گذشت. شاگردان او به‌علت گرسنگی شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند. ۲فَریسیان چون این را دیدند به او گفتند: «نگاه کن، شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شَبّات جایز نیست.» ۳پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید که داوود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴به خانهٔ خدا درآمد و خود و یارانش نان تقدیمی را خوردند، هرچند

خوردن آن برای او و یارانش جایز نبود، زیرا فقط کاهنان بدان مجاز بودند. ۵یا مگر در تورات نخوانده‌اید که در روزهای شَبّات، کاهنان در معبد، شَبّات را حرمت نگاه نمی‌دارند، و با این‌همه بی‌گناهند؟ ۶به شما می‌گویم کسی در اینجاست که بزرگتر از معبد است! ۷اگر مفهوم این کلام را درک می‌کردید که می‌گوید "طالب رحمتم، نه قربانی،" دیگر بی‌گناهان را محکوم نمی‌کردید. ۸زیرا پسر انسان صاحب شَبّات است.»

## شفای مرد علیل

۹سپس آن مکان را ترک گفت و به کنیسهٔ آنان درآمد. ۱۰در کنیسه مردی بود که یک دستش خشک شده بود. حاضران از عیسی پرسیدند: «آیا شفا دادن در روز شَبّات جایز است؟» این را گفتند تا بهانه‌ای برای متهم کردن او بیابند. ۱۱او بدیشان گفت: «اگر یکی از شما گوسفندی داشته باشد و آن گوسفند در روز شَبّات در چاهی بیفتد، آیا آن را نمی‌گیرد و از چاه بیرون نمی‌آورد؟ ۱۲حال، انسان چقدر باارزشتر از گوسفند است! پس نیکویی کردن در روز شَبّات جایز است.» ۱۳سپس به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن!» او دستش را دراز کرد و آن دست، مانند دست دیگرش سالم شد. ۱۴امّا فَریسیان بیرون رفتند و با هم مشورت کردند که چگونه او را بکشند.

## خادم برگزیدهٔ خدا

۱۵چون عیسی از این امر آگاه شد، آن مکان را ترک گفت. امّا عدهٔ بسیاری از پی او رفتند و او جمیع ایشان را شفا بخشید ۱۶و ایشان را قدغن کرد تا به دیگران نگویند که او کیست. ۱۷این واقع شد تا گفتهٔ اِشَعْیای نبی به‌انجام رسد که:

۱۸«این است خادم من که او را برگزیده‌ام،

محبوب من که جانم از او خشنود است.

روح خود را بر وی خواهم نهاد

و او عدالت را به قومها اعلام خواهد داشت.

۱۹نزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد؛

و کسی صدایش را در کوچه‌ها نخواهد شنید.

۲۰نی خُرد شده را نخواهد شکست

و فتیلهٔ نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد،

تا عدالت را به پیروزی رساند.

۲۱نام او مایهٔ امید برای همهٔ قومها خواهد بود.»

## عیسی و بَعَلزبول

۲۲آنگاه مردی دیوزده را که کور و لال بود نزدش آوردند و عیسی او را شفا داد، به‌گونه‌ای که توانست ببیند و سخن بگوید. ۲۳پس آن جماعت همه در شگفت شدند و گفتند: «آیا این مرد همان پسر داوود نیست؟» ۲۴امّا چون فَریسیان این را شنیدند، گفتند: «به یاری بَعَلزبول، رئیس دیوهاست که دیوها را بیرون می‌کند و بس!» ۲۵عیسی افکار آنان را دریافت و بدیشان گفت: «هر حکومتی که برضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر شهر یا خانه‌ای که برضد خود تجزیه شود، پابرجا نخواهد ماند. ۲۶اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، برضد خود تجزیه شده است؛ پس چگونه حکومتش پابرجا خواهد ماند؟ ۲۷و اگر من به یاری بَعَلزبول دیوها را بیرون می‌کنم، شاگردان شما به یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان خودْ داوران شما خواهند بود. ۲۸و امّا اگر من به‌واسطهٔ روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. ۲۹بعلاوه، چگونه کسی می‌تواند به خانهٔ مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر این که نخست آن مرد را ببندد. سپس می‌تواند خانهٔ او را غارت کند. ۳۰هرکه با من نیست، برضد من است، و هرکه با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد. ۳۱پس به شما می‌گویم، هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شود، آمرزیده می‌شود، امّا کفر به روح آمرزیده نخواهد شد. ۳۲هرکه سخنی برضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود، امّا هرکه برضد روح‌القدس سخن گوید، نه در این عصر و نه در عصر آینده، آمرزیده نخواهد شد.

۳۳«اگر میوهٔ نیکو می‌خواهید، درخت شما باید نیکو باشد، زیرا درخت بد میوهٔ بد خواهد داد. درخت را از میوه‌اش می‌توان شناخت. ۳۴ای افعی‌زادگان، شما که بدسیرت هستید، چگونه می‌توانید سخن نیکو بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید. ۳۵شخص نیک، از خزانهٔ نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آوَرَد و شخص بد، از خزانهٔ بد دل خود، بدی. ۳۶امّا به شما می‌گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز داوری حساب خواهند داد. ۳۷زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.»

## درخواست آیتی از عیسی

۳۸آنگاه عده‌ای از علمای دین و فَریسیان به او گفتند: «استاد، می‌خواهیم آیتی از تو ببینیم.» ۳۹پاسخ داد: «نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند! امّا آیتی بدیشان داده نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. ۴۰زیرا همان‌گونه که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی بزرگی بود، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در دل زمین خواهد بود. ۴۱مردم نینوا در روز داوری با این نسل برخواهند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا پس از موعظهٔ یونس توبه کردند و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست. ۴۲ملکهٔ جنوب در روز داوری با این نسل برخواهد خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا از

آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست.

۴۳«هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد، امّا نمی‌یابد. ۴۴پس می‌گوید "به خانه‌ای که از آن آمدم، بازمی‌گردم." امّا چون به آنجا می‌رسد و خانه را خالی و رُفته و آراسته می‌یابد، ۴۵می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود. عاقبت این نسل شرور نیز چنین خواهد بود.»

## مادر و برادران عیسی

۴۶در همان‌حال که عیسی با مردم سخن می‌گفت، مادر و برادرانش بیرون ایستاده بودند و می‌خواستند با وی گفتگو کنند. ۴۷پس شخصی به او خبر داد که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند با تو گفتگو کنند.» ۴۸پاسخ داد: «مادر من کیست؟ و برادرانم چه کسانی هستند؟» ۴۹سپس با دست خود به‌سوی شاگردانش اشاره کرد و گفت: «اینانند مادر و برادران من! ۵۰زیرا هرکه خواست پدر مرا که در آسمان است به‌جای‌آوَرَد، برادر و خواهر و مادر من است.»

# متی ۱۳

## مَثَل برزگر

۱همان روز، عیسی از خانه بیرون آمد و کنار دریا بنشست. ۲امّا چنان جمعیت انبوهی او را احاطه کردند که سوار قایقی شد و بر آن بنشست، در حالی که مردم در ساحل ایستاده بودند. ۳سپس بسیار چیزها با مَثَلها برایشان بیان کرد. گفت: «روزی برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ۴چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند. ۵برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد، که خاک چندانی نداشت؛ پس زود سبز شد، چراکه خاک کم عمق بود. ۶امّا چون خورشید برآمد، سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ۷برخی میان خارها افتاد. خارها نمو کردند و آنها را خفه نمودند. ۸امّا بقیهٔ بذرها بر زمین نیکو افتاد و بار آورد: بعضی صد برابر، بعضی شصت و بعضی سی. ۹هرکه گوش دارد، بشنود.»

۱۰آنگاه شاگردان نزد او آمده، پرسیدند: «چرا با این مردم با مَثَلها سخن می‌گویی؟» ۱۱او پاسخ داد: «درک اسرار پادشاهی آسمان به شما عطا شده، امّا به آنان عطا نشده است. ۱۲زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا بفراوانی داشته باشد، و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد. ۱۳از این‌رو با ایشان به مَثَلها سخن می‌گویم، زیرا:

«می‌نگرند، امّا نمی‌بینند؛

گوش می‌کنند، امّا نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.

۱۴نبوّت اِشَعْیا در مورد آنها تحقق می‌یابد که می‌گوید:

« ”به گوش خود خواهید شنید، امّا هرگز نخواهید فهمید؛

به چشم خود خواهید دید، امّا هرگز درک نخواهید کرد.

۱۵زیرا دل این قوم سخت شده،

گوشهایشان سنگین گشته،

و چشمان خود را بسته‌اند،

تا مبادا با چشمانشان ببینند،

و با گوشهایشان بشنوند

و در دلهای خود بفهمند

و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.“

۱۶امّا خوشابه‌حال چشمان شما که می‌بینند و گوشهای شما که می‌شنوند. ۱۷آمین، به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و پارسایان مشتاق بودند آنچه را شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

۱۸«پس شما معنی مَثَل برزگر را بشنوید: ۱۹هنگامی که کسی کلام پادشاهی آسمان را می‌شنود امّا آن را درک نمی‌کند، آن شرور می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده، می‌رباید. این همان بذری است که در راه کاشته شد. ۲۰و امّا بذری که بر زمین سنگلاخ افتاد کسی است که کلام را می‌شنود و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرد، ۲۱امّا چون در خود ریشه ندارد، تنها اندک زمانی دوام می‌آورد. ولی وقتی به‌سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، دردم می‌افتد. ۲۲بذری که در میان خارها کاشته شد، کسی است که کلام را می‌شنود، امّا نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت، آن را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌سازد. ۲۳امّا بذری که در زمین نیکو کاشته شد کسی است که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و بارور شده صد، شصت یا سی برابر ثمر می‌آورد.»

## مَثَل علفهای سمّی

۲۴عیسی مَثَل دیگری نیز برایشان آورد: «پادشاهی آسمان همانند مردی است که در مزرعهٔ خود بذرِ خوب پاشید. ۲۵امّا هنگامی که همه در خواب بودند، دشمن وی آمد و در میان گندم، علفِ سمّی کاشت و رفت. ۲۶چون گندم سبز شد و خوشه آورد،

علف سمّی نیز ظاهر شد. ۲۷غلامان مالک مزرعه نزد او رفتند و گفتند: "آقا، مگر تو بذر خوب در مزرعه‌ات نکاشتی؟ پس علف سمّی از کجا آمد؟" ۲۸در جواب گفت: "این کارِ دشمن است." غلامان از او پرسیدند: "آیا می‌خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟" ۲۹گفت: "نه! اگر بخواهید علفهای سمّی را جمع کنید، ممکن است گندم را نیز با آنها از ریشه برکنید. ۳۰بگذارید هر دو تا فصل درو نمو کنند. در آن زمان به دروگران خواهم گفت که نخست علفهای سمّی را جمع کرده دسته کنند تا سوزانده شود، سپس گندمها را گرد آورده، به انبار من بیاورند."»

## مَثَل دانهٔ خردل و مَثَل خمیرمایه

۳۱عیسی برای آنها مَثَلی دیگر آورد: «پادشاهی آسمان همچون دانهٔ خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه‌اش کاشت. ۳۲با اینکه دانهٔ خردل از همهٔ دانه‌ها کوچکتر است، امّا چون می‌روید بزرگتر از همهٔ گیاهان باغ شده، به درختی بدل می‌شود، چندان‌که پرندگان آسمان آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند.»

۳۳سپس برایشان مَثَلی دیگر آورده، گفت: «پادشاهی آسمان همچون خمیرمایه‌ای است که زنی آن را برگرفت و با مقدار زیادی آرد مخلوط کرد، تا تمام خمیر وَرآمد.»

۳۴عیسی همهٔ این مطالب را با مَثَلها برای جماعت بیان کرد و بدون مَثَل به آنها هیچ نگفت. ۳۵این واقع شد تا کلام نبی به‌انجام رسد که گفته بود:

«دهان خود را به مَثَلها خواهم گشود،

و آنچه را که از آغاز جهان مخفی مانده است،

بیان خواهم کرد.»

## شرح مَثَل علفهای سمّی

۳۶سپس عیسی جمعیت را ترک گفت و به خانه رفت. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و گفتند: «مَثَل علفهای سمّیِ مزرعه را برای ما شرح بده.» ۳۷او در پاسخ گفت: «شخصی که بذر خوب در مزرعه می‌کارد، پسر انسان است. ۳۸مزرعه، این جهان است؛ و بذر خوب، فرزندان پادشاهی آسمانند. علفهای سمّی، فرزندان آن شرورند؛ ۳۹و دشمنی که آنها را می‌کارد، خودِ ابلیس است. فصل درو، پایان این عصر است؛ و دروگران، فرشتگانند. ۴۰همان‌گونه که علفهای سمّی را جمع کرده در آتش می‌سوزانند، در پایان این عصر نیز چنین خواهد شد. ۴۱پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هرچه را که در پادشاهی او باعث گناه می‌شود و نیز تمام بدکاران را جمع خواهند کرد ۴۲و آنها را در کورهٔ آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود. ۴۳آنگاه پارسایان در پادشاهی پدر خود، همچون خورشید خواهند درخشید. هرکه گوش دارد، بشنود.

## مَثَل گنج پنهان و مروارید گرانبها

۴۴«پادشاهی آسمان همچون گنجی است پنهان در دل زمین که شخصی آن را
می‌یابد، سپس دوباره پنهانش می‌کند و از شادمانی می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن
زمین را می‌خرد.

۴۵«همچنین پادشاهی آسمان مانند تاجری است که جویای مرواریدهای
گرانبهاست. ۴۶پس چون مروارید بسیار باارزشی می‌یابد، می‌رود و آنچه دارد،
می‌فروشد و آن مروارید را می‌خرد.

## مَثَل تور ماهیگیری

۴۷«و باز پادشاهی آسمان مانند توری است که به دریا افکنده می‌شود و همه گونه
ماهی داخل آن می‌گردند. ۴۸هنگامی که تور پر می‌شود، ماهیگیران آن را به ساحل
می‌کشند. سپس می‌نشینند و ماهیهای خوب را در سبد جمع می‌کنند، امّا ماهیهای بد را
دور می‌اندازند. ۴۹در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و
بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید ۵۰و آنها را در کورهٔ آتش خواهند
افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.»

۵۱سپس پرسید: «آیا همهٔ این مطالب را درک کردید؟» پاسخ دادند: «بله!»
۵۲عیسی فرمود: «پس، هر عالم دین که دربارهٔ پادشاهی آسمان تعلیم گرفته باشد،
همچون صاحبخانه‌ای است که از خزانهٔ خود چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

## بی‌ایمانی مردم ناصره

۵۳چون عیسی این مَثَلها را به‌پایان رسانید، آن مکان را ترک گفت ۵۴و به شهر
خود رفت و در کنیسه به تعلیم مردم پرداخت. مردم در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این
مرد چنین حکمت و قدرتِ انجام معجزات را از کجا کسب کرده است؟ ۵۵مگر او پسر
آن نجّار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شَمعون و
یهودا نیستند؟ ۵۶مگر همهٔ خواهرانش در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس این چیزها از
کجا به این مرد رسیده است؟» ۵۷پس به‌نظرشان ناپسند آمد. امّا عیسی به آنان گفت:
«نبی بی‌حرمت نباشد جز در دیار خود و خانهٔ خویش!» ۵۸و در آنجا به‌علت بی‌ایمانی
ایشان، معجزات زیادی نکرد.

# متی ۱۴

## قتل یحیای تعمیددهنده

۱در آن زمان آوازهٔ عیسی به گوش هیرودیسِ حاکم رسید، ۲و او به ملازمان خود
گفت: «این یحیای تعمیددهنده است که از مردگان برخاسته و از همین‌روست که این
قدرتها از او به‌ظهور می‌رسد.»

۳و امّا هیرودیس به‌خاطر هیرودیا که پیشتر زن برادرش فیلیپُس بود، یحیی را
گرفته و او را بسته و به زندان انداخته بود. ۴زیرا یحیی به او می‌گفت: «حلال نیست
تو با این زن باشی.» ۵هیرودیس می‌خواست یحیی را بکشد، امّا از مردم بیم داشت،
زیرا یحیی را به پیامبری قبول داشتند.

۶در روز جشن میلاد هیرودیس، دختر هیرودیا در مجلس رقصید و چنان دل
هیرودیس را شاد ساخت ۷که سوگند خورد هرچه بخواهد به او بدهد. ۸دختر نیز به
تحریک مادرش گفت: «سر یحیای تعمیددهنده را همین‌جا در طَبَقی به من بده.»
۹پادشاه اندوهگین شد، امّا به‌پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش دستور داد تا
تقاضای او برآورده شود. ۱۰پس به‌دستور او سر یحیی را در زندان از تن جدا کردند
۱۱و آن را در طَبَقی آوردند و به دختر دادند و او نیز آن را نزد مادرش برد.
۱۲شاگردان یحیی آمدند و بدن او را برده، به خاک سپردند و سپس رفتند و به عیسی
خبر دادند.

## خوراک دادن به پنج هزار تن

۱۳چون عیسی این را شنید، در خلوت با قایق رهسپار مکانی دورافتاده شد. امّا
مردم باخبر شده، از شهرهای خود پای پیاده در پی او رفتند. ۱۴چون عیسی از قایق
پیاده شد، جمعیتی بی‌شمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمده، بیمارانشان را شفا
بخشید.

۱۵نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده، و
دیروقت نیز هست. مردم را روانه کن تا به روستاهای اطراف بروند و برای خود
خوراک بخرند.» ۱۶عیسی به آنان گفت: «نیازی نیست مردم بروند. شما خود به
ایشان خوراک دهید.» ۱۷شاگردان گفتند: «در اینجا چیزی جز پنج نان و دو ماهی
نداریم.» ۱۸عیسی گفت: «آنها را نزد من بیاورید.» ۱۹سپس به مردم فرمود تا بر
سبزه بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگریست و شکر به‌جای
آورد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و آنان نیز به مردم دادند. ۲۰همه
خوردند و سیر شدند و از خرده‌های باقی‌مانده، دوازده سبدِ پر گرد آوردند. ۲۱شمار
خورندگان، به‌جز زنان و کودکان، پنج هزار مرد بود.

## راه رفتن بر روی آب

۲۲عیسی بی‌درنگ شاگردان را برآن داشت تا در آن حال که او مردم را مرخص
می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند. ۲۳پس از مرخص
کردنِ مردم، خود به کوه رفت تا به تنهایی دعا کند. شب فرارسید و او آنجا تنها بود.
۲۴در این هنگام، قایق از ساحل بسیار دور شده و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا بادِ

مخالف بر آن می‌وزید. ۲۵در پاس چهارم از شب، عیسی گام‌زنان بر روی آب به‌سوی آنان رفت. ۲۶چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کرده گفتند: «شبح است»، و از ترس فریاد زدند. ۲۷امّا عیسی بی‌درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!»

۲۸پطرُس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بگو تا روی آب نزد تو بیایم.» ۲۹فرمود: «بیا!» آنگاه پطرُس از قایق بیرون آمد و روی آب به‌سوی عیسی به راه افتاد. ۳۰امّا چون توفان را دید، ترسید و در حالی که در آب فرو می‌رفت، فریاد برآورد: «سرور من، نجاتم ده!» ۳۱عیسی بی‌درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک کردی؟» ۳۲چون به قایق برآمدند، باد فرونشست. ۳۳سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

## شفای بیماران در جِنیسارت

۳۴پس چون به کرانهٔ دیگر رسیدند، در سرزمین جِنیسارت فرود آمدند. ۳۵مردمان آنجا عیسی را شناختند و کسانی را به‌تمامی آن نواحی فرستاده، بیماران را نزد او آوردند. ۳۶آنها از او تمنا می‌کردند اجازه دهد تا فقط گوشهٔ ردایش را لمس کنند، و هرکه لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

# متی ۱۵

## لزوم پاکی درون

۱سپس گروهی از فَریسیان و علمای دین از اورشلیم نزد عیسی آمدند و گفتند: ۲«چرا شاگردان تو سنّت مشایخ را زیر پا می‌گذارند؟ آنها دستهای خود را پیش از خوردن نمی‌شویند!» ۳او در پاسخ گفت: «چرا شما خود برای حفظ سنّت خویش، حکم خدا را زیر پا می‌گذارید؟ ۴زیرا خدا فرموده است: "پدر و مادر خود را گرامی‌دار" و نیز "هرکه پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، باید کشته شود." ۵امّا شما می‌گویید اگر کسی به پدر یا مادرش بگوید: "هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، وقف خداست،" ۶در این صورت، دیگر بر او واجب نیست این‌گونه پدر خود را گرامی دارد. اینچنین شما برای حفظ سنّت خویش کلام خدا را باطل می‌شمارید. ۷ای ریاکاران! اِشَعْیا دربارهٔ شما چه خوب پیشگویی کرد، آنگاه که گفت:

۸«"این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند،

امّا دلشان از من دور است.

۹آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست."»

۱۰سپس آن جماعت را نزد خود فراخواند و گفت: «گوش فرادهید و بفهمید. ۱۱نه
آنچه به دهان آدمی داخل می‌شود او را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان او بیرون
می‌آید، آن است که آدمی را نجس می‌سازد.» ۱۲آنگاه شاگردان نزدش آمدند و گفتند:
«آیا می‌دانی که فَریسیان با شنیدن سخنانت از تو بیزاری جسته‌اند؟» ۱۳عیسی پاسخ
داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، ریشه‌کن خواهد شد. ۱۴آنها را به حال
خود واگذارید. آنها راهنمایانی کورند. هرگاه کوری عصاکش کورِ دیگر شود، هر دو
در چاه خواهند افتاد.» ۱۵پطرُس گفت: «این مَثَل را برای ما شرح بده.» ۱۶عیسی
پاسخ داد: «آیا شما نیز هنوز درک نمی‌کنید؟ ۱۷آیا نمی‌دانید که هرچه به دهان داخل
می‌شود، به شکم می‌رود و بعد دفع می‌شود؟ ۱۸امّا آنچه از دهان بیرون می‌آید، از دل
سرچشمه می‌گیرد، و این است آنچه آدمی را نجس می‌سازد. ۱۹زیرا از دل است که
افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادتِ دروغ و تهمت سرچشمه می‌گیرد.
۲۰اینهاست که شخص را نجس می‌سازد، نه غذا خوردن با دستهای ناشسته!»

## ایمان زن غیریهودی

۲۱عیسی آنجا را ترک گفت و در منطقهٔ صور و صیدون کناره جست. ۲۲روزی
زنی کنعانی از اهالی آنجا، نزدش آمد و فریادکنان گفت: «سرور من، ای پسر داوود،
بر من رحم کن! دخترم دیوزده شده و سخت رنج می‌کشد.» ۲۳امّا عیسی هیچ پاسخ
نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او را مرخص فرما،
زیرا فریادزنان از پی ما می‌آید.» ۲۴در پاسخ گفت: «من تنها برای گوسفندان گم‌گشتهٔ
بنی اسرائیل فرستاده شده‌ام.» ۲۵امّا آن زن آمد و در مقابل او زانو زد و گفت:
«سرور من، مرا یاری کن!» ۲۶او در جواب گفت: «نان فرزندان را گرفتن و پیش
سگان انداختن روا نیست.» ۲۷ولی زن گفت: «بله، سرورم، امّا سگان نیز از
خرده‌هایی که از سفرهٔ صاحبشان می‌افتد، می‌خورند!» ۲۸آنگاه عیسی گفت: «ای زن،
ایمان تو عظیم است! خواهش تو برآورده شود!» در همان‌دم دختر او شفا یافت.

## خوراک دادن به چهارهزار تن

۲۹عیسی از آنجا عزیمت کرد و کنارهٔ دریاچهٔ جلیل را پیموده، به کوهسار رسید
و در آنجا بنشست. ۳۰جمعیت انبوهی نزد او آمدند و با خود لنگان و کوران و مفلوجان
و گنگان و بیماران دیگر را آورده، پیش پای عیسی گذاشتند و او ایشان را شفا بخشید.
۳۱مردم چون دیدند که گنگان سخن می‌گویند، مفلوجان تندرست می‌شوند، لنگان راه
می‌روند و کوران بینا می‌گردند، در شگفت شده، خدای اسرائیل را ستایش کردند.

۳۲عیسی شاگردان خود را فراخواند و گفت: «دلم بر حال این مردم می‌سوزد،
زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. نمی‌خواهم ایشان را
گرسنه روانه کنم، بسا که در راه از پا درافتند.» ۳۳شاگردانش گفتند: «در این بیابان
از کجا می‌توانیم نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی فراهم آوریم؟» ۳۴پرسید:
«چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.» ۳۵عیسی به مردم فرمود
تا بر زمین بنشینند. ۳۶آنگاه هفت نان و چند ماهی را گرفت و پس از شکرگزاری،

آنها را پاره کرده، به شاگردان خود داد و ایشان نیز به آن جماعت دادند. ۳۷همه
خوردند و سیر شدند و شاگردان هفت زنبیل پر از خرده‌های باقی‌مانده گرد آوردند.
۳۸شمار کسانی که خوراک خوردند، غیر از زنان و کودکان، چهار هزار تن بود.
۳۹پس از آنکه عیسی مردم را مرخص کرد، سوار قایق شد و به ناحیهٔ مَجْدَل رفت.

# متی ۱۶

## درخواست آیتی آسمانی

۱آنگاه فَریسیان و صَدّوقیان نزد عیسی آمدند تا او را بیازمایند. بدین منظور از او
خواستند تا آیتی آسمانی به آنان بنمایاند. ۲در پاسخ فرمود: «هنگام غروب، می‌گویید
"هوا خوب خواهد بود، زیرا آسمان سرخ‌فام است،" ۳و بامدادان می‌گویید "امروز هوا
بد خواهد شد، زیرا آسمان سرخ و گرفته است." شما نیک می‌دانید چگونه سیمای
آسمان را تعبیر کنید، امّا از تعبیر نشانه‌های زمانها ناتوانید! ۴نسل شرارت‌پیشه و
زناکار آیتی می‌خواهند، امّا آیتی به آنها داده نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس آنها
را ترک گفت و به راه خود رفت.

## خمیرمایهٔ فَریسیان و صَدّوقیان

۵چون به آن سوی دریا رفتند، شاگردان فراموش کردند با خود نان بردارند.
۶عیسی به ایشان گفت: «آگاه باشید و از خمیرمایهٔ فَریسیان و صَدّوقیان دوری کنید.»
۷پس ایشان در میان خود گفتگو کرده، می‌گفتند: «از آن‌رو چنین گفت که با خود نان
نیاورده‌ایم.» ۸عیسی دریافت و به ایشان گفت: «ای سست‌ایمانان، چرا دربارهٔ اینکه
نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ ۹آیا هنوز درک نمی‌کنید؟ آیا به یاد ندارید آن پنج نان و
پنج هزار تن و چندین سبد خرده‌نان را که جمع کردید؟ ۱۰یا آن هفت نان و چهار هزار
تن و چندین زنبیل را که جمع کردید؟ ۱۱پس چرا درک نمی‌کنید که با شما دربارهٔ نان
سخن نگفتم؟ بلکه گفتم که از خمیرمایهٔ فَریسیان و صَدّوقیان دوری کنید.» ۱۲آنگاه
درک کردند که بدیشان دربارهٔ تعلیم فَریسیان و صَدّوقیان هشدار داده است، نه دربارهٔ
خمیرمایهٔ نان.

## اعتراف پطرُس دربارهٔ عیسی

۱۳چون عیسی به نواحی قیصریهٔ فیلیپُس رسید، از شاگردان خود پرسید: «به گفتهٔ
مردم، پسر انسان کیست؟» ۱۴آنان پاسخ دادند: «برخی می‌گویند یحیای تعمیددهنده
است. بعضی دیگر می‌گویند الیاس، و عده‌ای نیز می‌گویند اِرمیا یا یکی از پیامبران
است.» ۱۵عیسی پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به‌نظر شما من که هستم؟» ۱۶شَمعون
پطرُس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷عیسی گفت: «خوشابه‌حال تو،
ای شَمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد بلکه پدر من
که در آسمان است، چنین کرد. ۱۸من نیز می‌گویم که تویی پطرُس، و بر این صخره،
کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت. ۱۹کلیدهای

پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.» ۲۰آنگاه عیسی شاگردان خود را منع کرد که به هیچ‌کس نگویند که او مسیح است.

## پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۲۱از آن پس عیسی به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که لازم است به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوّم برخیزد. ۲۲پطرُس او را به کناری برد و سرزنش‌کنان گفت: «دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» ۲۳عیسی روی برگردانیده، به او گفت: «دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی.»

۲۴سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را برگیرد و از پی من بیاید. ۲۵زیرا هرکه بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ امّا هرکه به‌خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را بازخواهد یافت. ۲۶انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببَرد، امّا جان خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟

۲۷«زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هرکس برای اعمالش پاداش خواهد داد. ۲۸آمین، به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می‌آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

# متی ۱۷

## دگرگونی سیمای عیسی

۱شش روز بعد، عیسی، پطرُس و یعقوب و برادرش یوحنا را برگرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد. ۲در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد: چهره‌اش چون خورشید می‌درخشید و جامه‌اش همچون نور، سفید شده بود. ۳در این هنگام، موسی و الیاس در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ۴پطرُس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می‌سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ۵هنوز این سخن بر زبان پطرُس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را دربر گرفت و ندایی از ابر دررسید که: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرادهید!» ۶با شنیدن این ندا، شاگردان سخت ترسیدند و به‌روی، بر خاک افتادند. ۷امّا عیسی نزدیک شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!» ۸آنان چشمان خود را گشودند و جز عیسی کسی را ندیدند.

۹هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی به آنان فرمود: «آنچه دیدید برای کسی
بازگو نکنید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.» ۱۰شاگردان از او پرسیدند:
«چرا علمای دین می‌گویند که نخست باید الیاس بیاید؟» ۱۱عیسی پاسخ داد: «البته که
الیاس می‌آید و همه‌چیز را اصلاح می‌کند. ۱۲امّا به شما می‌گویم که الیاس آمده است،
ولی او را نشناختند و هرآنچه خواستند با وی کردند. به همین‌سان پسر انسان نیز
به‌دست آنان آزار خواهد دید.» ۱۳آنگاه شاگردان دریافتند که دربارهٔ یحیای تعمیددهنده
با آنها سخن می‌گوید.

## شفای پسر دیوزده

۱۴چون نزد جماعت بازگشتند، مردی به عیسی نزدیک شد و در برابر او زانو زد
و گفت: ۱۵«سرورم، بر پسر من رحم کن. او صرع دارد و بسیار رنج می‌کشد. اغلب
در آتش یا در آب می‌افتد. ۱۶او را نزد شاگردانت آوردم، ولی نتوانستند شفایش دهند.»
۱۷عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کِی با شما باشم و تحملتان
کنم؟ او را نزد من آورید.» ۱۸عیسی بر دیو نهیب زد و دیو از پسر بیرون شد و او
در همان‌دم شفا یافت. ۱۹آنگاه شاگردان نزد عیسی آمدند و در خلوت از او پرسیدند:
«چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟» ۲۰پاسخ داد: «از آن‌رو که ایمانتان کم
است. آمین، به شما می‌گویم که اگر ایمانی به کوچکی دانهٔ خردل داشته باشید، می‌توانید
به این کوه بگویید "از اینجا به آنجا منتقل شو" و منتقل خواهد شد و هیچ امری برای
شما ناممکن نخواهد بود. ۲۱[امّا این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی‌رود.]»

## دوّمین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۲۲هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان به‌دست
مردم تسلیم خواهد شد. ۲۳آنها او را خواهند کُشت و او در روز سوّم برخواهد
خاست.» شاگردان بسیار اندوهگین شدند.

## سکه در دهان ماهی

۲۴پس از آن که عیسی و شاگردانش به کَفَرناحوم رسیدند، مأموران اخذ مالیاتِ دو
دِرْهَم، نزد پطرُس آمدند و گفتند: «آیا استاد شما مالیات معبد را نمی‌پردازد؟» ۲۵او
پاسخ داد: «البته که می‌پردازد!» چون پطرُس به خانه درآمد، پیش از آنکه او چیزی
بگوید، عیسی به او گفت: «ای شَمعون، پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج
می‌گیرند؟ از فرزندان خود یا از بیگانگان؟ چه می‌گویی؟» ۲۶پطرُس جواب داد: «از
بیگانگان.» عیسی به او گفت: «پس فرزندان معافند! ۲۷امّا برای اینکه ایشان را
نرنجانیم، به کنارهٔ دریا برو و قلّابی بینداز. نخستین ماهی را که گرفتی، دهانش را
بگشا. سکه‌ای چهار دِرْهَمی خواهی یافت. با آن سهم من و خودت را به ایشان
بپرداز.»

# متی ۱۸

## بزرگی در پادشاهی آسمان

۱در آن هنگام، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی
آسمان بزرگتر است؟» ۲عیسی کودکی را فراخواند و او را در میان ایشان قرار داد
۳و گفت: «آمین، به شما می‌گویم، تا دگرگون نشوید و همچون کودکان نگردید، هرگز
به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت. ۴پس، هرکه خود را همچون این کودک فروتن
سازد، در پادشاهی آسمان بزرگتر خواهد بود. ۵و هرکه چنین کودکی را به نام من
بپذیرد، مرا پذیرفته است.

۶«امّا هرکه سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورَد،
او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بسته، در اعماق دریا غرق
شود! ۷وای بر این جهان به‌سبب لغزشها! زیرا هرچند لغزشها اجتناب‌ناپذیرند، امّا وای
بر آن که آنها را سبب گردد!

۸«پس اگر دستت یا پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور انداز، زیرا تو را
بهتر آن است که لنگ یا شَل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست یا دو پا در آتش ابدی
افکنده شوی. ۹و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به‌درآر و دور انداز، زیرا تو را
بهتر آن است که با یک چشم به حیات راه یابی تا آنکه با دو چشم در آتش دوزخ افکنده
شوی.

## مَثَل گوسفندِ گمشده

۱۰«آگاه باشید که هیچ‌یک از این کوچکان را تحقیر نکنید، زیرا به شما می‌گویم
که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می‌بینند. ۱۱[
زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات بخشد.] ۱۲چه گمان می‌برید؟ اگر مردی
صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه گوسفند را در کوهسار
نمی‌گذارد و به جستجوی آن گمشده نمی‌رود؟ ۱۳آمین، به شما می‌گویم که اگر آن را
بیابد، برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می‌شود تا برای نود و نه گوسفندی که گم
نشده‌اند. ۱۴به همین‌سان، خواست پدر شما که در آسمان است این نیست که حتی یکی
از این کوچکان از دست برود.

## طرز رفتار با برادر خطاکار

۱۵«اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او
گوشزد کن. اگر سخنت را پذیرفت، برادرت را بازیافته‌ای؛ ۱۶امّا اگر نپذیرفت، یک
یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود."
۱۷اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت،
آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن. ۱۸آمین، به شما می‌گویم که هرآنچه بر زمین
ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هرآنچه بر زمین بگشایید، در آسمان گشوده خواهد
شد. ۱۹باز به شما می‌گویم که هرگاه دو نفر از شما بر روی زمین دربارهٔ هر
مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من

که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید. ۲۰زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.»

### مَثَل خادم بی‌رحم

۲۱سپس پطرُس نزد عیسی آمد و پرسید: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» ۲۲عیسی پاسخ داد: «به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتادْ هفت بار.

۲۳«از این‌رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند. ۲۴پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. ۲۵چون او نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند. ۲۶خادم پیش پای ارباب به‌زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: "مرا مهلت ده تا همهٔ قرض خود را ادا کنم." ۲۷پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد. ۲۸امّا هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: "قرضت را ادا کن!" ۲۹همکارش پیش پای او به‌زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: "مرا مهلت ده تا همهٔ قرض خود را بپردازم." ۳۰امّا او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد. ۳۱هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند. ۳۲پس ارباب، آن خادم را نزد خود فراخواند و گفت: "ای خادم شرور، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را نبخشیدم؟ ۳۳آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟" ۳۴پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همهٔ قرض خود را ادا کند. ۳۵به همین‌گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید.»

## متی ۱۹

### تعلیم دربارهٔ ازدواج و طلاق

۱هنگامی که عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جلیل را ترک گفت و از آن سوی رود اردن به سرزمین یهودیه آمد. ۲جمعیت انبوهی در پی او روانه شدند و او ایشان را در آنجا شفا بخشید.

۳شماری از فَریسیان نیز نزد او آمدند تا او را بیازمایند. آنان پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟» ۴عیسی در پاسخ گفت: «مگر نخوانده‌اید که آفرینندهٔ جهان در آغاز "ایشان را مرد و زن آفرید"، ۵و گفت "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن

خواهند شد“؟ ۶بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» ۷گفتند: «پس چرا موسی امر فرمود که مرد به زن خویش طلاقنامه بدهد و او را رها کند؟» ۸گفت: «موسی به‌سبب سنگدلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، امّا در آغاز چنین نبود. ۹به شما می‌گویم هرکه زن خود را به‌علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.»

۱۰شاگردان به او گفتند: «اگر چنین است وضع مرد در قبال زن خود، پس ازدواج نکردن بهتر است!» ۱۱عیسی گفت: «همه نمی‌توانند این کلام را بپذیرند، فقط کسانی می‌توانند که به ایشان عطا شده باشد. ۱۲زیرا بعضی خواجه‌اند، از آن‌رو که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند، بعضی دیگر به‌دست مردم مقطوع‌النسل شده‌اند، و برخی نیز به‌خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند. هرکه می‌تواند این را بپذیرد، بگذار چنین کند.»

## عیسی و کودکان

۱۳آنگاه مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنان دست بگذارد و دعا کند. امّا شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴عیسی گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی آسمان از آن چنین‌کسان است.» ۱۵پس بر آنان دست نهاد و از آنجا رفت.

## جوان ثروتمند

۱۶روزی مردی نزد عیسی آمد و پرسید: «استاد، چه کار نیکویی انجام دهم تا حیات جاویدان داشته باشم؟» ۱۷پاسخ داد: «چرا دربارهٔ کار نیکو از من سؤال می‌کنی؟ تنها یکی هست که نیکوست. اگر می‌خواهی به حیات راه یابی، احکام را به‌جای آور.» ۱۸آن مرد پرسید: «کدام احکام را؟» عیسی گفت: « ”قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹پدر و مادر خود را گرامی‌دار،“ و ”همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار.“» ۲۰آن جوان گفت: «همهٔ این احکام را به‌جای آورده‌ام؛ دیگر چه کم دارم؟» ۲۱عیسی پاسخ داد: «اگر می‌خواهی کامل شوی، برو و آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۲جوان چون این را شنید، اندوهگین شد و از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین، به شما می‌گویم که راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان بس دشوار است. ۲۴باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» ۲۵شاگردان با شنیدن این مطلب بسیار شگفتزده شدند و پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۶عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «این برای انسان ناممکن است، امّا برای خدا همه‌چیز ممکن است.»

۲۷پطرُس گفت: «اینک ما همه‌چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم. چه
چیزی نصیب ما خواهد شد؟» ۲۸عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که در
جهان نوین، هنگامی که پسر انسان بر تخت شکوهمند خود بنشیند، شما نیز که از من
پیروی کرده‌اید، بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده قبیلهٔ اسرائیل داوری
خواهید کرد. ۲۹و هرکه به‌خاطر نام من خانه یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا
فرزند یا املاک خود را ترک کرده باشد، صد برابر خواهد یافت و حیات جاویدان را
به‌دست خواهد آورد. ۳۰امّا بسیاری که اوّلین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها
اوّلین!

# متی ۲۰

## حکایت کارگران تاکستان

۱«زیرا پادشاهی آسمان صاحب باغی را می‌ماند که صبح زود از خانه بیرون
رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی به مزد بگیرد. ۲او با آنان توافق کرد که روزی
یک دینار بابت کار در تاکستان به هر یک از آنان بپردازد. سپس ایشان را به تاکستان
خود فرستاد. ۳نزدیک ساعت سوّم از روز دوباره بیرون رفت و عده‌ای را در میدان
شهر بی‌کار ایستاده دید. ۴به آنان نیز گفت: "شما هم به تاکستان من بروید و آنچه حق
شماست به شما می‌دهم." ۵پس آنها نیز رفتند. باز نزدیک ساعت ششم و نهم بیرون
رفت و چنین کرد. ۶در حدود ساعت یازدهم نیز بیرون رفت و باز چند نفر دیگر را
بی‌کار ایستاده دید. از آنان پرسید: "چرا تمام روز در اینجا بی‌کار ایستاده‌اید؟" ۷پاسخ
دادند: "چون هیچ‌کس ما را به مزد نگرفت." به آنان گفت: "شما نیز به تاکستان من
بروید و کار کنید." ۸هنگام غروب، صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: "کارگران را
فراخوان و از آخرین شروع کرده تا به اوّلین، مزدشان را بده." ۹کارگرانی که در
حدود ساعت یازدهم به سر کار آمده بودند، هر کدام یک دینار گرفتند. ۱۰چون نوبت
به کسانی رسید که پیش از همه آمده بودند، گمان کردند که بیش از دیگران خواهند
گرفت. امّا به هر یک از آنان نیز یک دینار پرداخت شد. ۱۱چون مزد خود را گرفتند،
لب به شکایت گشوده، به صاحب تاکستان گفتند: ۱۲"اینان که آخر آمدند فقط یک
ساعت کار کردند و تو آنان را با ما که تمام روز زیر آفتاب سوزان زحمت کشیدیم،
برابر ساختی!" ۱۳او رو به یکی از آنان کرد و گفت: "ای دوست، من به تو ظلمی
نکرده‌ام. مگر قرار ما یک دینار نبود؟ ۱۴پس حق خود را بگیر و برو! من می‌خواهم
به این آخری مانند تو مزد دهم. ۱۵آیا حق ندارم با پول خود آنچه می‌خواهم بکنم؟ آیا
تحمل دیدن سخاوت مرا نداری؟" ۱۶پس، آخرینها اوّلین خواهند شد و اوّلینها آخرین!»

## سوّمین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۱۷هنگامی که عیسی به‌سوی اورشلیم می‌رفت، در راه دوازده شاگرد خود را به
کناری برد و به ایشان گفت: ۱۸«اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به
سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنها او را به مرگ محکوم خواهند کرد

۱۹و به غیریهودیان خواهند سپرد تا استهزا شود و تازیانه خورَد و بر صلیب شود. امّا
در روز سوّم برخواهد خاست.»

## درخواست مادر یعقوب و یوحنا

۲۰آنگاه مادرِ پسران زبدی با دو پسرش نزد عیسی آمد و در برابر او زانو زد و
از وی درخواست کرد که آرزویش را برآورده سازد. ۲۱عیسی پرسید: «آرزوی تو
چیست؟» گفت: «عطا فرما که این دو پسر من در پادشاهی تو، یکی بر جانب راست و
دیگری بر جانب چپ تو بنشینند.» ۲۲عیسی در پاسخ گفت: «شما نمی‌دانید چه
می‌خواهید! آیا می‌توانید از جامی که من بزودی می‌نوشم، بنوشید؟» پاسخ دادند:
«آری، می‌توانیم.» ۲۳عیسی گفت: «شکی نیست که از جام من خواهید نوشید، امّا
بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من در اختیار من نیست تا آن را به کسی
ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که پدرم برایشان فراهم کرده است.»

۲۴چون ده شاگردِ دیگر از این امر آگاه شدند، بر آن دو برادر خشم گرفتند.
۲۵عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می‌دانید که حاکمان دیگر قومها بر ایشان
سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. ۲۶امّا در میان شما چنین
نباشد. هرکه می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ۲۷و هرکه
می‌خواهد در میان شما اوّل باشد، باید غلام شما گردد. ۲۸چنانکه پسر انسان نیز نیامد
تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری
بدهد.»

## شفای دو فقیر نابینا

۲۹هنگامی که عیسی و شاگردانش اَریحا را ترک می‌کردند، عدهٔ زیادی در پی او
روانه شدند. ۳۰در کنار راه، دو مرد کور نشسته بودند. چون شنیدند عیسی از آنجا
می‌گذرد، فریاد برآوردند: «سرورِ ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۳۱جمعیت
آنان را عتاب کردند و خواستند که خاموش باشند؛ امّا ایشان بیشتر فریاد برمی‌آوردند
که: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۳۲عیسی ایستاد و آن دو مرد را
فراخواند و پرسید: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟» ۳۳پاسخ دادند: «سرور ما،
می‌خواهیم چشمانمان باز شود.» ۳۴عیسی دلسوزانه چشمان آنها را لمس کرد و دردم
بینایی خود را بازیافتند و در پی او روانه شدند.

# متی ۲۱

## ورود شاهانهٔ عیسی به اورشلیم

۱چون به اورشلیم نزدیک شدند و به بیت‌فاجی در دامنهٔ کوه زیتون رسیدند، عیسی
دو تن از شاگردان خود را فرستاده، ۲به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی
شماست، بروید. به‌محض ورود، الاغی را با کره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز

کنید و نزد من آورید. ۳اگر کسی سخنی به شما گفت، بگویید: "خداوند بدانها نیاز دارد،" و او بی‌درنگ آنها را خواهد فرستاد.» ۴این امر واقع شد تا آنچه نبی گفته بود، تحقق یابد که:

۵«به دختر صهیون گویید،

"هان پادشاه تو

نشسته بر الاغ و سوار بر کره الاغ

فروتنانه نزد تو می‌آید."»

۶آن دو شاگرد رفتند و طبق فرمان عیسی عمل کردند. ۷آنان الاغ و کره‌اش را آوردند و رداهای خود را بر آنها افکندند و او سوار شد. ۸جمعیت انبوهی نیز رداهای خود را بر سر راه گستردند و عده‌ای نیز شاخه‌های درختان را بریده، در راه می‌گستردند. ۹جمعیتی که پیشاپیش او می‌رفتند و گروهی که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند:

«هوشیعانا، پسر داوود!»

«خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید!»

«هوشیعانا در عرش برین!»

۱۰چون او وارد اورشلیم شد، شور و شوق همهٔ شهر را فراگرفت. مردم می‌پرسیدند: «این کیست؟» ۱۱و آن جماعت پاسخ می‌دادند: «این است عیسای پیامبر، از ناصرهٔ جلیل!»

## عیسی در معبد

۱۲آنگاه عیسی به صحن معبد خدا درآمد و کسانی را که در آنجا داد و ستد می‌کردند، بیرون راند و تختهای صرّافان و بساط کبوترفروشان را واژگون ساخت ۱۳و به آنان فرمود: «نوشته شده است که، "خانهٔ من خانهٔ دعا خوانده خواهد شد،" امّا شما آن را "لانهٔ دزدان" ساخته‌اید.»

۱۴در معبد، نابینایان و لنگان نزد او آمدند و او ایشان را شفا بخشید. ۱۵امّا چون سران کاهنان و علمای دین اعمال خارق‌العادهٔ او را مشاهده کردند و نیز دیدند که کودکان در معبد فریاد می‌زنند: «هوشیعانا، پسر داوود،» خشمناک شدند. ۱۶پس به او گفتند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» پاسخ داد: «بله. مگر نخوانده‌اید که،

« "بر زبان کودکان و شیرخوارگان

حمد و ستایش را جاری ساختی“ ؟»

۱۷پس عیسی ایشان را ترک گفت و از شهر خارج شد و به بیت‌عَنْیا رفت و شب
را در آنجا به‌سر برد.

## خشک شدن درخت انجیر

۱۸بامدادان عیسی در راه بازگشت به شهر، گرسنه شد. ۱۹در کنار راه، درخت
انجیری دید و به‌سوی آن رفت، امّا جز برگ چیزی بر آن نیافت. پس خطاب به درخت
گفت: «مباد که دیگر هرگز میوه‌ای از تو به‌بار آید!» در همان‌دم درخت خشک شد.
۲۰شاگردان که از دیدن این واقعه حیرت کرده بودند، از او پرسیدند: «چگونه درخت
انجیر چنین زود خشک شد؟» ۲۱عیسی در پاسخ به آنان گفت: «آمین، به شما می‌گویم
که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه‌تنها می‌توانید آنچه بر درخت انجیر گذشت
انجام دهید، بلکه هرگاه به این کوه بگویید، ”از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،“ چنین
خواهد شد. ۲۲اگر ایمان داشته باشید، هرآنچه در دعا درخواست کنید، خواهید یافت.»

## سؤال دربارهٔ اجازه و اختیار عیسی

۲۳آنگاه عیسی وارد محوطهٔ معبد شد و به تعلیم مردم پرداخت. در این هنگام،
سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و گفتند: «به چه اجازه‌ای این کارها را
می‌کنی؟ چه کسی این حق را به تو داده است؟» ۲۴عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از
شما پرسشی دارم. اگر پاسخ گفتید، من نیز به شما می‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را
می‌کنم. ۲۵تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» آنها بین خود بحث کردند و
گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، به ما خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟
۲۶و اگر بگوییم از انسان بود، از مردم بیم داریم، زیرا آنها همگی یحیی را پیامبر
می‌دانند.» ۲۷پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما
نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.

## مَثَل دو پسر

۲۸«نظر شما چیست؟ مردی دو پسر داشت. نزد پسر نخست خود رفت و گفت:
”پسرم، امروز به تاکستان من برو و به کار مشغول شو.“ ۲۹پاسخ داد: ”نمی‌روم.“ امّا
بعد تغییر عقیده داد و رفت. ۳۰پدر نزد پسر دیگر رفت و همان را به او گفت. پسر
پاسخ داد: ”می‌روم، آقا،“ امّا نرفت. ۳۱کدام یک از آن دو پسر، خواست پدر خود را
به‌جا آورد؟» پاسخ دادند: «اوّلی.» عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که
خراجگیران و فاحشه‌ها پیش از شما به پادشاهی خدا راه می‌یابند. ۳۲زیرا یحیی در
طریق پارسایی نزد شما آمد امّا به او ایمان نیاوردید، ولی خراجگیران و فاحشه‌ها ایمان
آوردند. و شما با اینکه این را دیدید، تغییر عقیده ندادید و به او ایمان نیاوردید.

## مَثَل باغبانان شرور

۳۳«به مَثَل دیگری گوش فرادهید. صاحب باغی تاکستانی غَرْس کرد و گِرد آن
دیوار کشید و در آن چَرخُشتی کَند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان
اجاره داد و خود به سفر رفت. ۳۴چون موسم برداشت محصول فرارسید، غلامان خود
را نزد باغبانان فرستاد تا میوهٔ او را تحویل بگیرند. ۳۵امّا باغبانان غلامان او را
گرفته، یکی را زدند و دیگری را کشتند و سوّمی را سنگسار کردند. ۳۶دیگربار،
غلامان بیشتری نزد آنها فرستاد، امّا باغبانان با آنها نیز همان‌گونه رفتار کردند.
۳۷سرانجام پسر خود را نزد باغبانان فرستاد و با خود گفت: "پسرم را حرمت خواهند
داشت." ۳۸امّا هنگامی که باغبانان پسر را دیدند، به یکدیگر گفتند: "این وارث است.
بیایید او را بکشیم و میراثش را تصاحب کنیم." ۳۹پس او را گرفتند و از تاکستان
بیرون افکندند و کشتند. ۴۰با این اوصاف، وقتی صاحب تاکستان بیاید با این باغبانان
چه خواهد کرد؟» ۴۱پاسخ دادند: «آن افراد بی‌رحم را با بی‌رحمی تمام نابود خواهد
ساخت و تاکستان را به باغبانان دیگر اجاره خواهد داد تا در فصل برداشت محصول،
سهم او را بدهند.»

۴۲آنگاه عیسی به آنان گفت: «آیا تا به حال در کتب مقدّس نخوانده‌اید که،

« "همان سنگی که معماران رد کردند،

سنگ اصلی بنا شده است.

خداوند چنین کرده

و در نظر ما شگفت می‌نماید" ؟

۴۳پس شما را می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به قومی داده خواهد شد
که میوهٔ آن را بدهند. ۴۴[ هرکه بر آن سنگ افتد، خُرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ
بر کسی افتد، او را درهم خواهد شکست.]»

۴۵چون سران کاهنان و فَریسیان مَثَلهای عیسی را شنیدند، دریافتند که دربارهٔ آنها
سخن می‌گوید. ۴۶پس برآن شدند که او را گرفتار کنند، امّا از مردم بیم داشتند زیرا
آنها عیسی را پیامبر می‌دانستند.

# متی ۲۲

## مَثَل جشن عروسی

۱عیسی باز به مَثَلها با ایشان سخن گفته، فرمود: ۲«پادشاهی آسمان را می‌توان به
شاهی تشبیه کرد که برای پسر خود جشن عروسی به‌پاداشت. ۳او خادمان خود را
فرستاد تا دعوت‌شدگان را به جشن فراخوانند، امّا آنها نخواستند بیایند. ۴پس خادمانی
دیگر فرستاد و گفت: "دعوت‌شدگان را بگویید اینک سفرهٔ جشن را آماده کرده‌ام،
گاوان و گوساله‌های پرواری‌ام را سر بریده‌ام و همه‌چیز آماده است. پس به جشن

عروسی بیایید.“ ۵امّا آنها اعتنا نکردند و هر یک به راه خود رفتند، یکی به مزرعه و
دیگری به تجارت خود. ۶دیگران نیز خادمان او را گرفتند و آزار دادند و کشتند. ۷شاه
چون این را شنید، خشمگین شده، سپاهیان خود را فرستاد و قاتلان را کشت و شهر آنها
را به آتش کشید. ۸سپس خادمان خود را گفت: ”جشن عروسی آماده است، امّا
دعوت‌شدگان شایستگی حضور در آن را نداشتند. ۹پس به میدان شهر بروید و هرکه
را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید.“ ۱۰غلامان به کوچه‌ها رفتند و هرکه را یافتند،
چه نیک و چه بد، با خود آوردند و تالار عروسی از میهمانان پر شد.

۱۱«امّا هنگامی که شاه برای دیدار با میهمانان وارد مجلس شد، مردی را دید که
جامهٔ عروسی بر تن نداشت. ۱۲از او پرسید: ”ای دوست، چگونه بدون جامهٔ عروسی
به اینجا آمدی؟“ آن مرد پاسخی نداشت. ۱۳آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: ”دست و
پای او را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جایی که گریه و دندان به دندان
ساییدن خواهد بود.“ ۱۴زیرا دعوت‌شدگان بسیارند، امّا برگزیدگان اندک.»

## پرسش دربارهٔ پرداخت خراج

۱۵سپس فَریسیان بیرون رفتند و شور کردند تا ببینند چگونه می‌توانند او را با
سخنان خودش به دام اندازند. ۱۶آنها شاگردان خود را به همراه هیرودیان نزد او
فرستادند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و راه خدا را بدرستی
می‌آموزانی و از کسی باک نداری زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی. ۱۷پس رأی
خود را به ما بگو؛ آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟» ۱۸عیسی به بداندیشی
آنان پی برد و گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا می‌آزمایید؟ ۱۹سکه‌ای را که با آن خراج
می‌پردازید، به من نشان دهید.» آنها سکه‌ای یک دیناری به وی دادند. ۲۰از ایشان
پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آنِ کیست؟» ۲۱پاسخ دادند: «از آنِ قیصر.» به
آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» ۲۲چون این را
شنیدند، در شگفت شدند و او را واگذاشته، برفتند.

## سؤال دربارهٔ قیامت

۲۳در همان روز، صَدّوقیان که منکر قیامتند، نزدش آمدند و سؤالی از او کرده،
۲۴گفتند: «استاد، موسی به ما فرموده است که اگر مردی بی‌اولاد بمیرد، برادرش باید
آن بیوه را به زنی بگیرد تا از او برای برادر خود نسلی باقی بگذارد. ۲۵باری، در
میان ما هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و مُرد و چون فرزندی نداشت،
زن بیوه‌اش را برای برادر خود باقی گذاشت. ۲۶دوّمین و سوّمین، تا هفتمین برادر نیز
به همین وضع دچار شدند. ۲۷سرانجام آن زن نیز مرد. ۲۸حال، در قیامت، آن زن
همسر کدام‌یک از هفت برادر خواهد بود، زیرا همه او را به زنی گرفته بودند؟»

۲۹عیسی پاسخ داد: «شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدّس آگاهید و نه از
قدرت خدا! ۳۰در روز قیامت کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه
همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ۳۱امّا دربارهٔ قیامت مردگان، آیا در کتاب
نخوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است؟ ۳۲او فرموده که، ”من هستم خدای ابراهیم و

خدای اسحاق و خدای یعقوب“ . او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است.»
۳۳مردم با شنیدن این سخنان، از تعلیم او در شگفت شدند.

## بزرگترین حکم

۳۴امّا چون فَریسیان شنیدند که عیسی چگونه با جواب خود دهان صَدّوقیان را
بسته است، گرد هم آمدند. ۳۵یکی از آنها که فقیه بود، با این قصد که عیسی را به‌دام
اندازد، از او پرسید: ۳۶«ای استاد، بزرگترین حکم شریعت کدام است؟» ۳۷عیسی
پاسخ داد: « ”خداوندْ خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود
دوست بدار.“ ۳۸این نخستین و بزرگترین حکم است. ۳۹دوّمین حکم نیز همچون حکم
نخستین، مهم است: ”همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار.“ ۴۰این دو حکم،
اساس تمامی شریعت موسی و نوشته‌های پیامبران است.»

## مسیح پسر کیست؟

۴۱هنگامی که فَریسیان گِرد هم جمع بودند، عیسی از آنها پرسید: ۴۲«نظر شما
دربارهٔ مسیح چیست؟ او پسر کیست؟» پاسخ دادند: «پسر داوود.» ۴۳عیسی گفت:
«پس چگونه داوود به الهام روح، او را خداوند می‌خواند؟ زیرا می‌گوید:

۴۴«”خداوند به خداوند من گفت:

«به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»“

۴۵اگر داوود او را خداوند می‌خوانَد، چگونه او می‌تواند پسر داوود باشد؟»
۴۶بدین‌سان، هیچ‌کس را یارای پاسخگویی او نبود و از آن پس دیگر کسی جرئت نکرد
پرسشی از او بکند.

# متی ۲۳

## هشدار به رهبران مذهبی

۱آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردان خود چنین گفت: ۲«علمای دین و
فَریسیان بر مسند موسی نشسته‌اند. ۳پس آنچه به شما می‌گویند، نگاه دارید و به‌جا
آورید، امّا همچون آنان عمل نکنید زیرا آنچه تعلیم می‌دهند، خود به‌جا نمی‌آورند.
۴بارهای توان‌فرسا را می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند، امّا خود حاضر نیستند
برای حرکت دادن آن حتی انگشتی تکان دهند. ۵هرچه می‌کنند برای آن است که مردم
آنها را ببینند: آیه‌دان‌های خود را بزرگتر و دامن ردای خویش را پهنتر می‌سازند.
۶دوست می‌دارند که در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند و در کنیسه‌ها بهترین جای را
داشته باشند، ۷و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند و ”استاد“ خطاب کنند. ۸امّا

شما "استاد" خوانده مشوید، زیرا تنها یک استاد دارید، و همهٔ شما برادرید. ۹هیچ‌کس را نیز بر روی زمین "پدر" مخوانید، زیرا تنها یک پدر دارید که در آسمان است. ۱۰و نیز "پیشوا" خوانده مشوید، زیرا فقط یک پیشوا دارید که مسیح است. ۱۱آن که در میان شما از همه بزرگتر است خدمتگزار شما خواهد بود. ۱۲زیرا هرکه خود را بزرگ سازد، پست خواهد شد و هرکه خویشتن را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.

۱۳«وای بر شما ای علمای دین و فَریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به‌روی مردم می‌بندید؛ نه خود داخل می‌شوید و نه می‌گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.

۱۴[ «وای بر شما ای علمای دین و فَریسیان ریاکار، شما از سویی خانهٔ بیوه‌زنان را غارت می‌کنید و از دیگرسو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهید. از همین‌رو، مکافاتتان بسی سخت‌تر خواهد بود.]

۱۵«وای بر شما ای علمای دین و فَریسیان ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی‌نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می‌سازید.

۱۶«وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید: "اگر کسی به معبد سوگند خورَد باکی نیست، امّا اگر به طلای معبد سوگند خورَد، باید به سوگند خود وفا کند." ۱۷ای نابخردان کور! کدام برتر است؟ طلا یا معبدی که طلا را تقدیس می‌کند؟ ۱۸و نیز می‌گویید: "اگر کسی به مذبح سوگند خورَد، باکی نیست، امّا اگر به هدیه‌ای که بر آن گذاشته می‌شود سوگند خورَد، باید به سوگند خود وفا کند." ۱۹ای کوران! کدام برتر است؟ هدیه یا مذبحی که هدیه را تقدیس می‌کند؟ ۲۰پس، کسی که به مذبح سوگند می‌خورد، همانا به مذبح و هرآنچه بر آن است، سوگند خورده است. ۲۱و هرکه به معبد سوگند می‌خورد، به معبد و به آن که در آن ساکن است سوگند خورده است. ۲۲و هرکه به آسمان سوگند می‌خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است.

۲۳«وای بر شما ای علمای دین و فَریسیان ریاکار! شما از نعناع و شِوید و زیره ده‌یک می‌دهید، امّا احکام مهمترِ شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می‌گیرید. می‌بایست اینها را به‌جا می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. ۲۴ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می‌کنید، امّا شتر را فرو می‌بلعید!

۲۵«وای بر شما ای علمای دین و فَریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، امّا درون آن مملو از آز و ناپرهیزی است. ۲۶ای فَریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که برونش نیز پاک خواهد شد.

۲۷«وای بر شما ای علمای دین و فَریسیان ریاکار! شما همچون گورهایی هستید سفیدکاری شده که از بیرون زیبا به نظر می‌رسند، امّا درون آنها پُر است از

استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! ۲۸به همین‌سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می‌نمایید، امّا در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید.

۲۹«وای بر شما ای علمای دین و فَریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره‌ها می‌سازید و آرامگاههای پارسایان را می‌آرایید ۳۰و می‌گویید: "اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی‌شدیم." ۳۱بدین‌سان، خود می‌پذیرید که فرزندانِ قاتلانِ پیامبرانید. ۳۲حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به‌کمال رسانید! ۳۳ای ماران! ای افعی‌زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟ ۳۴چراکه من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می‌فرستم و شما بعضی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید، و برخی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد. ۳۵پس، همهٔ خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیلِ پارسا گرفته تا خون زکریا بن برِخیا، که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود. ۳۶آمین، به شما می‌گویم که قصاص این‌همه را، این نسل خواهد پرداخت.

۳۷«ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتلِ پیامبران و سنگسار کنندهٔ رسولانی که نزد تو فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خویش جمع می‌کند، فرزندان تو را گِرد آورم، امّا نخواستی. ۳۸اینک خانهٔ شما به خودتان ویران واگذاشته می‌شود. ۳۹زیرا به شما می‌گویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: "خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید."»

# متی ۲۴

## نشانه‌های پایان عصر حاضر

۱هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزد او آمدند تا نظر او را به بناهای معبد جلب کنند. ۲عیسی به آنان گفت: «این بناها را می‌بینید؟ آمین، به شما می‌گویم که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.»

۳وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانهٔ آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» ۴عیسی پاسخ داد: «بهوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۵زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت، "من مسیح هستم،" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶همچنین دربارهٔ جنگها خواهید شنید و خبر جنگها به گوشتان خواهد رسید. امّا مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانرسیده. ۷نیز قومی بر قومی دیگر و حکومتی بر حکومتی دیگر برخواهند خاست. و قحطیها و زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد. ۸امّا همهٔ اینها تنها به‌منزلهٔ آغاز درد زایمان است.

۹«در آن زمان شما را تسلیم دشمنان خواهند کرد تا زیر شکنجه قرار گیرید و کشته شوید. همهٔ قومها به‌خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ۱۰در آن روزها بسیاری از ایمان خود بازگشته، به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد. ۱۱پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۱۲در نتیجهٔ افزونی شرارت، محبت بسیاری به‌سردی خواهد گرایید. ۱۳امّا هرکه تا به‌پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ۱۴و این مژدهٔ پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همهٔ قومها باشد. آنگاه پایان فراخواهد رسید.

۱۵«پس چون آنچه را که دانیال نبی "مکروه ویرانگر" نامیده در مکان مقدّس برپا بینید - خواننده دقّت کند - ۱۶آنگاه هرکه در یهودیه باشد، به کوهها بگریزد؛ ۱۷و هرکه بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید؛ ۱۸و هرکه در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۹وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۲۰دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شَبّات نباشد. ۲۱زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که مانندش از آغاز جهان تاکنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۲اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری جان سالم به‌در نمی‌برد. امّا به‌خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد.

۲۳«در آن زمان، اگر کسی به شما گوید، "ببینید، مسیح اینجاست!" یا "مسیح آنجاست!" باور مکنید. ۲۴زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به‌ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۵ببینید، پیشاپیش به شما گفتم. ۲۶بنابراین اگر به شما بگویند، "او در بیابان است،" به آنجا نروید؛ و اگر بگویند: "در اندرونی خانه است،" باور مکنید. ۲۷زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می‌آید و نورش تا به غرب می‌رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. ۲۸هرجا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد می‌آیند.

۲۹«بلافاصله، پس از مصیبتِ آن روزها

« "خورشید تاریک خواهد شد

و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛

ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت،

و نیروهای آسمان به‌لرزه درخواهد آمد."

۳۰آنگاه نشانهٔ پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همهٔ طوایف جهان بر سینهٔ خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشهٔ جهان، از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد.

۳۲«حال، از درخت انجیر این درس را فراگیرید: چون شاخه‌های آن جوانه زده
برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۳۳به همین‌سان، هرگاه این چیزها
را ببینید، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه بر در است. ۳۴آمین، به شما می‌گویم که تا
این‌همه روی ندهد، این نسل از بین نخواهد رفت. ۳۵آسمان و زمین زایل خواهد شد،
امّا سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

## انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح

۳۶«هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر
نیز از آن آگاه نیستند. ۳۷زمان ظهور پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. ۳۸در
روزهای پیش از توفان، قبل از اینکه نوح به کشتی درآید، مردم می‌خوردند و
می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند ۳۹و نمی‌دانستند چه در پیش است. تا
اینکه توفان آمد و همه را با خود برد. ظهور پسر انسان نیز همین‌گونه خواهد بود.
۴۰از دو مرد که در مزرعه هستند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۱و
از دو زن که با هم آسیاب می‌کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۲پس
بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید سرور شما چه روزی خواهد آمد. ۴۳این را بدانید که اگر
صاحبخانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت به
خانه‌اش دستبرد زنند. ۴۴پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد
آمد که انتظارش را ندارید.

۴۵«پس آن غلام امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانواده خود
گماشته باشد تا خوراک آنان را به‌موقع بدهد؟ ۴۶خوشابه‌حال آن غلام که چون اربابش
بازگردد، او را مشغول این کار ببیند. ۴۷آمین، به شما می‌گویم که او را بر همهٔ
مایملک خود خواهد گماشت. ۴۸امّا اگر آن غلام، شرور باشد و با خود بیندیشد که
"اربابم تأخیر کرده است،" ۴۹و به آزار همکاران خود بپردازد و با میگساران مشغول
خوردن و نوشیدن شود، ۵۰آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که
از آن آگاه نیست خواهد آمد ۵۱و او را از میان دوپاره کرده، در جایگاه ریاکاران
خواهد افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.

# متی ۲۵

## مَثَل ده باکره

۱«در آن روز، پادشاهی آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را
برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان
بودند. ۳باکره‌های نادان چراغهای خود را برداشتند، امّا روغن با خود نبردند. ۴ولی
دانایان، با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند. ۵چون آمدن داماد به‌درازا
کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. ۶در نیمه‌های شب، صدای بلندی به
گوش رسید که می‌گفت: "داماد می‌آید! به پیشواز او بروید!" ۷آنگاه همهٔ باکره‌ها بیدار
شدند و چراغهای خود را آماده کردند. ۸نادانان به دانایان گفتند: "قدری از روغن خود

به ما بدهید، چون چراغهای ما رو به خاموشی است.“ ۹امّا دانایان پاسخ دادند: ”نخواهیم داد، زیرا روغن برای همهٔ ما کافی نخواهد بود. بروید و از فروشندگان برای خود بخرید.“ ۱۰امّا هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سررسید و باکره‌هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. ۱۱پس از آن، باکره‌های دیگر نیز رسیدند و گفتند: ”سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!“ ۱۲امّا او به آنها گفت: ”آمین، به شما می‌گویم که من شما را نمی‌شناسم.“ ۱۳پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید.

## مَثَل قنطارها

۱۴«همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فراخواند و اموال خویش به آنان سپرد؛ ۱۵به فراخور قابلیت هر خادم، به یکی پنج قنطار داد، به یکی دو و به دیگری یک قنطار. آنگاه راهی سفر شد. ۱۶مردی که پنج قنطار گرفته بود، بی‌درنگ با آن به تجارت پرداخت و پنج قنطار دیگر سود کرد. ۱۷بر همین منوال، آن که دو قنطار داشت، دو قنطار دیگر نیز به‌دست آورد. ۱۸امّا آن که یک قنطار گرفته بود، رفت و زمین را کَند و پول ارباب خود را پنهان کرد.

۱۹«پس از زمانی دراز، ارباب آن خادمان بازگشت و از آنان حساب خواست. ۲۰مردی که پنج قنطار دریافت کرده بود، پنج قنطار دیگر را نیز با خود آورد و گفت: ”ارباب، به من پنج قنطار سپردی، این هم پنج قنطار دیگر که سود کرده‌ام.“ ۲۱ارباب پاسخ داد: ”آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!“ ۲۲خادمی که دو قنطار گرفته بود نیز پیش آمد و گفت: ”به من دو قنطار سپردی، این هم دو قنطار دیگر که سود کرده‌ام.“ ۲۳ارباب پاسخ داد: ”آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!“ ۲۴آنگاه خادمی که یک قنطار گرفته بود، نزدیک آمد و گفت: ”چون می‌دانستم مردی تندخو هستی، و از جایی که نکاشته‌ای درو می‌کنی و از جایی که نپاشیده‌ای جمع می‌کنی، ۲۵پس ترسیدم و پول تو را در زمین پنهان کردم. این هم پول تو!“ ۲۶ارباب پاسخ داد: ”ای خادم بدکاره و تنبل! تو که می‌دانستی از جایی که نکاشته‌ام، درو می‌کنم و از جایی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم، ۲۷پس چرا پول مرا به صرّافان ندادی تا چون از سفر بازمی‌گردم آن را با سودش بازپس گیرم؟ ۲۸آن قنطار را از او بگیرید و به آن که ده قنطار دارد، بدهید. ۲۹زیرا به هرکه دارد، بیشتر داده خواهد شد تا بفراوانی داشته باشد؛ امّا آن که ندارد، حتی آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۳۰این خادم بی‌فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.“

## روز داوری

۳۱«هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همهٔ فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست ۳۲و همهٔ قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او

همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می‌کند، مردمان را به دو گروه تقسیم
خواهد کرد. ۳۳او گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار
خواهد داد. ۳۴سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: "بیایید، ای
برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به‌میراث یابید که از آغاز جهان برای شما
آماده شده بود. ۳۵زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛
غریب بودم، به من جا دادید. ۳۶عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادتم
کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید." ۳۷آنگاه پارسایان پاسخ خواهند داد: "سرور
ما، کِی تو را گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم، یا تشنه دیدیم و به تو آب دادیم؟
۳۸کِی تو را غریب دیدیم و به تو جا دادیم و یا عریان دیدیم و تو را پوشانیدیم؟ ۳۹کِی
تو را مریض و یا در زندان دیدیم و به ملاقاتت آمدیم؟" ۴۰پادشاه در پاسخ خواهد گفت:
"آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع
برای من کردید." ۴۱آنگاه پادشاه به آنان که در سمت چپ او هستند، خواهد گفت: "ای
ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده
شده است، ۴۲زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آبم ندادید؛ ۴۳غریب بودم،
جایم ندادید؛ عریان بودم، مرا نپوشانیدید؛ مریض و زندانی بودم، به ملاقاتم نیامدید."
۴۴آنان پاسخ خواهند داد: "سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و
مریض و در زندان دیدیم و خدمتت نکردیم؟" ۴۵او در جواب خواهد گفت: "آمین، به
شما می‌گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع برای من نکردید."
۴۶پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، امّا پارسایان به حیات جاودان.»

# متی ۲۶

## توطئه قتل عیسی

۱چون عیسی همهٔ این سخنان را به‌پایان رسانید، به شاگردان خود گفت:
۲«می‌دانید که دو روز دیگر، عید پسَح فرامی‌رسد و پسر انسان را تسلیم خواهند کرد
تا بر صلیب شود.»

۳آنگاه سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ کاهن‌اعظم که قیافا نام داشت، گرد آمدند
۴و شور کردند که چگونه با حیله، عیسی را دستگیر کنند و به قتل رسانند. ۵ولی
می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

## تدهین عیسی در بیت‌عَنْیا

۶در آن هنگام که عیسی در بیت‌عَنْیا در خانهٔ شَمعون جذامی بود، ۷زنی با ظرفی
مرمرین از عطر بسیار گرانبها نزد او آمد و هنگامی که عیسی بر سر سفره نشسته
بود، آن را بر سر او ریخت. ۸شاگردان چون این را دیدند به خشم آمده، گفتند: ۹«این
اسراف برای چیست؟ این عطر را می‌شد به بهایی گران فروخت و بهایش را به فقرا
داد.» ۱۰عیسی متوجه شده گفت: «چرا این زن را می‌رنجانید؟ او کاری نیکو در حق
من کرده است. ۱۱فقیران را همیشه با خود دارید، امّا من همیشه نزد شما نخواهم بود.

۱۲این زن با ریختن این عطر بر بدن من، در واقع مرا برای تدفین آماده کرده است.
۱۳براستی به شما می‌گویم، در تمام جهان، هرجا که این انجیل موعظه شود، کار این
زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

## خیانت یهودا

۱۴آنگاه یهودای اِسْخَریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد سران کاهنان رفت
۱۵و گفت: «به من چقدر خواهید داد تا عیسی را به شما تسلیم کنم؟» آنان سی سکهٔ
نقره به وی پرداخت کردند. ۱۶از آن هنگام، یهودا در پی فرصت بود تا عیسی را
تسلیم کند.

## شام آخر

۱۷در نخستین روز عید فَطیر، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «کجا
می‌خواهی برایت تدارک ببینیم تا شام پسَح را بخوری؟» ۱۸او به آنان گفت که به
شهر، نزد فلان شخص بروند و به او بگویند: «استاد می‌گوید: "وقت من نزدیک شده.
می‌خواهم آیین پسَح را با شاگردانم در خانهٔ تو به‌جا آورم."» ۱۹شاگردان همان‌گونه که
عیسی گفته بود، کردند و پسَح را تدارک دیدند.

۲۰شب فرارسید و عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست. ۲۱در حین
صرف شام، عیسی گفت: «آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم دشمن
خواهد کرد.» ۲۲شاگردان بسیار غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند:
«من که آن‌کس نیستم، سرورم؟» ۲۳عیسی پاسخ داد: «آن که دست خود را با من در
کاسه فرو می‌برد، همان مرا تسلیم خواهد کرد. ۲۴پسر انسان همان‌گونه که دربارهٔ او
نوشته شده، خواهد رفت، امّا وای بر آن‌کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می‌کند. او را
بهتر آن می‌بود که هرگز زاده نمی‌شد.» ۲۵آنگاه یهودا، تسلیم‌کنندهٔ وی، در پاسخ گفت:
«استاد، آیا من آنم؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود گفتی!»

۲۶چون هنوز مشغول خوردن بودند، عیسی نان را برگرفت و پس از
شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، بخورید؛ این است بدن
من.» ۲۷سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت:
«همهٔ شما از این بنوشید. ۲۸این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری
به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. ۲۹به شما می‌گویم که از این محصول مو
دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدر خود، تازه بنوشم.»

۳۰آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به‌راه افتادند.

## پیشگویی انکار پطرُس

۳۱آنگاه عیسی به آنان گفت: «امشب همهٔ شما به‌سبب من خواهید لغزید. زیرا
نوشته شده،

« ”شبان را خواهم زد

و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد.“

۳۲امّا پس از آنکه زنده شدم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۳۳پطرُس در پاسخ گفت: «حتی اگر همه به‌سبب تو بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۴عیسی به وی گفت: «آمین، به تو می‌گویم که همین امشب، پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۵امّا پطرُس گفت: «حتی اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

## باغ جِثسیمانی

۳۶آنگاه عیسی با شاگردان خود به مکانی به نام جِثسیمانی رفت و به ایشان گفت: «در اینجا بنشینید تا من به آنجا رفته، دعا کنم.» ۳۷سپس پطرُس و دو پسر زِبِدی را با خود برد و اندوهگین و مضطرب شده، ۳۸بدیشان گفت: «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» ۳۹سپس قدری پیش رفته به‌روی بر خاک افتاد و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن است این جام از من بگذرد، امّا نه به خواست من، بلکه به ارادهٔ تو.» ۴۰آنگاه نزد شاگردان خود بازگشت و آنها را خفته یافت. پس به پطرُس گفت: «آیا نمی‌توانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟ ۴۱بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است، امّا جسم ناتوان.» ۴۲پس بار دیگر رفت و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن نیست این جامْ نیاشامیده از من بگذرد، پس آنچه ارادهٔ توست، انجام شود.» ۴۳چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان سنگین شده بود. ۴۴پس یک بار دیگر ایشان را به حال خود گذاشت و رفت و برای سوّمین بار همان دعا را تکرار کرد. ۴۵سپس نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ اکنون ساعت مقرر نزدیک شده است و پسر انسان به‌دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۶برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کنندهٔ من از راه می‌رسد.»

## گرفتار شدن عیسی

۴۷عیسی همچنان سخن می‌گفت که یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با گروه بزرگی مسلّح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و مشایخ قوم، از راه رسید. ۴۸تسلیم‌کنندهٔ او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید.» ۴۹پس بی‌درنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «سلام، استاد!» و او را بوسید. ۵۰عیسی به وی گفت: «ای رفیق، کار خود را انجام بده.» آنگاه آن افراد پیش آمده، بر سر عیسی ریختند و او را گرفتار کردند. ۵۱در این هنگام، یکی از همراهان عیسی دست به شمشیر برده، آن را برکشید و ضربه‌ای به خدمتکار کاهن‌اعظم زد و گوشش را برید. ۵۲امّا عیسی به او فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن؛ زیرا هرکه شمشیر کِشد، به شمشیر نیز کشته شود. ۵۳آیا گمان می‌کنی نمی‌توانم هم‌اکنون از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته به یاریم فرستد؟ ۵۴امّا در

آن صورت پیشگوییهای کتب مقدّس چگونه تحقق خواهد یافت که می‌گوید این وقایع باید رخ دهد؟» ۵۵در آن وقت خطاب به آن جماعت گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتنم آمده‌اید؟ من هر روز در صحن معبد می‌نشستم و تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. ۵۶امّا اینها همه رخ داد تا پیشگوییهای پیامبران تحقق یابد.» آنگاه همهٔ شاگردانْ ترکش کرده، گریختند.

## محاکمه در حضور شورای یهود

۵۷آنها که عیسی را گرفتار کرده بودند، او را نزد قیافا، کاهن‌اعظم بردند. در آنجا علمای دین و مشایخ جمع بودند. ۵۸امّا پطرُس دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانهٔ کاهن‌اعظم رسید. پس داخل شد و با نگهبانان بنشست تا سرانجامِ کار را ببیند. ۵۹سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی نادرست علیه عیسی بودند تا او را بکشند؛ ۶۰امّا هرچند شاهدان دروغین بسیاری پیش آمدند، چنین چیزی یافت نشد. سرانجام دو نفر پیش آمده ۶۱گفتند: «این مرد گفته است، "من می‌توانم معبد خدا را ویران کنم و ظرف سه روز آن را از نو بسازم."» ۶۲آنگاه کاهن‌اعظم برخاست و خطاب به عیسی گفت: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۶۳امّا عیسی همچنان خاموش ماند. کاهن‌اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می‌دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدای زنده هستی؟» ۶۴عیسی پاسخ داد: «چنین است که می‌گویی! و به شما می‌گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به‌دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۵آنگاه کاهن‌اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد است؟ حال که کفر او را شنیدید، ۶۶حکم شما چیست؟» در پاسخ گفتند: «سزایش مرگ است!» ۶۷آنگاه بر صورت عیسی آب‌دِهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده، ۶۸می‌گفتند: «ای مسیح، نبوّت کن و بگو چه کسی تو را زد؟»

## انکار پطرُس

۶۹و امّا پطرُس بیرون خانه، در حیاط نشسته بود که خادمه‌ای نزد او آمد و گفت: «تو هم با عیسای جلیلی بودی!» ۷۰امّا او در حضور همه انکار کرد و گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی!» ۷۱سپس به‌سوی سرسرای خانه رفت. در آنجا خادمه‌ای دیگر او را دید و به حاضرین گفت: «این مرد نیز با عیسای ناصری بود!» ۷۲پطرُس این‌بار نیز انکار کرده، قسم خورد که «من این مرد را نمی‌شناسم.» ۷۳اندکی بعد، جمعی که آنجا ایستاده بودند، پیش آمدند و به پطرُس گفتند: «شکی نیست که تو هم یکی از آنها هستی! از لهجه‌ات پیداست!» ۷۴آنگاه پطرُس لعن کردن آغاز کرد، و قسم خورده، گفت: «این مرد را نمی‌شناسم!» همان‌دم خروس بانگ زد. ۷۵آنگاه پطرُس سخنان عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» پس بیرون رفت و به‌تلخی بگریست.

## خودکشی یهودا

۱صبح زود، همهٔ سران کاهنان و مشایخ گرد آمده، با هم شور کردند که عیسی را
بکشند. ۲پس او را دست‌بسته بردند و به پیلاتُس والی تحویل دادند.

۳چون یهودا، تسلیم‌کنندهٔ او، دید که عیسی را محکوم کرده‌اند، از کردهٔ خود
پشیمان شد و سی سکهٔ نقره را به سران کاهنان و مشایخ بازگردانید و گفت: ۴«گناه
کردم و باعث ریختن خون بی‌گناهی شدم.» امّا آنان پاسخ دادند: «ما را چه؟ خود
دانی!» ۵آنگاه یهودا سکه‌ها را در معبد بر زمین ریخت و بیرون رفته، خود را
حلق‌آویز کرد. ۶سران کاهنان سکه‌ها را از زمین جمع کرده، گفتند: «ریختن این
سکه‌ها در خزانهٔ معبد جایز نیست، زیرا خونبهاست.» ۷پس از مشورت، با آن پول
مزرعهٔ کوزه‌گر را خریدند تا آن را گورستان غریبان سازند. ۸از این‌رو آن مکان تا به
امروز به «مزرعهٔ خون» معروف است. ۹بدین‌سان، پیشگویی اِرمیای نبی تحقق یافت
که گفته بود: «آنان سی پاره نقره را برداشتند، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل بر او
نهادند، ۱۰و با آن مزرعهٔ کوزه‌گر را خریدند، چنانکه خداوند به من امر فرموده بود.»

## محاکمه در حضور پیلاتُس

۱۱امّا عیسی در حضور والی ایستاد؛ والی از وی پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟»
عیسی پاسخ داد: «چنین است که می‌گویی!» ۱۲امّا هنگامی که سران کاهنان و مشایخ
اتهاماتی بر او وارد کردند، هیچ پاسخ نگفت. ۱۳پس پیلاتُس از او پرسید: «نمی‌شنوی
چقدر چیزها علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۱۴امّا عیسی حتی به یک اتهام هم پاسخ نداد،
آن‌گونه که والی بسیار متعجب شد.

۱۵رسم والی بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به انتخاب مردم آزاد سازد.
۱۶در آن زمان زندانی معروفی به نام بارْاَبّا در حبس بود. ۱۷پس هنگامی که مردم
گرد آمدند، پیلاتُس از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، بارْاَبّا را یا
عیسای معروف به مسیح را؟» ۱۸این را از آن‌رو گفت که می‌دانست عیسی را از سر
رشک به او تسلیم کرده‌اند. ۱۹هنگامی که پیلاتُس بر مسند داوری نشسته بود، همسرش
پیغامی بدین مضمون برای او فرستاد که: «تو را با این مرد بی‌گناه کاری نباشد، زیرا
امروز خوابی دربارهٔ او دیدم که مرا بسیار رنج داد.» ۲۰امّا سران کاهنان و مشایخ،
قوم را ترغیب کردند تا آزادی بارْاَبّا و مرگ عیسی را بخواهند. ۲۱پس چون والی
پرسید: «کدام‌یک از این دو را برایتان آزاد کنم؟» پاسخ دادند: «بارْاَبّا را.» ۲۲پیلاتُس
پرسید: «پس با عیسای معروف به مسیح چه کنم؟» همگی گفتند: «بر صلیبش کن!»
۲۳پیلاتُس پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» امّا آنها بلندتر فریاد برآوردند: «بر
صلیبش کن!»

۲۴چون پیلاتُس دید که کوشش بیهوده است و حتی بیم شورش می‌رود، آب خواست
و دستهای خود را در برابر مردم شست و گفت: «من از خون این مرد بری هستم.
خود دانید!» ۲۵مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد!»

۲۶آنگاه پیلاتُس، بارْاَبّا را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر
صلیبش کشند.

## استهزای عیسی

۲۷سربازان پیلاتُس، عیسی را به صحن کاخ والی بردند و همهٔ گروه سربازان
گرد او جمع شدند. ۲۸آنان عیسی را عریان کرده، خرقه‌ای ارغوانی بر او پوشاندند
۲۹و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند و چوبی به‌دست راست او دادند. آنگاه در
برابرش زانو زده، استهزاکنان می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود!» ۳۰و بر او آب‌ِدهان
انداخته، چوب را از دستش می‌گرفتند و بر سرش می‌زدند. ۳۱پس از آنکه او را
استهزا کردند، خرقه از تنش به‌در آورده، جامهٔ خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را
بیرون بردند تا بر صلیبش کِشند.

## بر صلیب شدن عیسی

۳۲هنگامی که بیرون می‌رفتند، به مردی از اهالی قیروَان به نام شَمعون برخوردند
و او را واداشتند که صلیب عیسی را حمل کند. ۳۳چون به مکانی به نام جُلجُتا، که به
معنی مکان جمجمه است، رسیدند، ۳۴به عیسی شراب آمیخته به زرداب دادند. چون
آن را چشید، نخواست بنوشد. ۳۵هنگامی که او را بر صلیب کشیدند، برای تقسیم
جامه‌هایش، میان خود قرعه انداختند ۳۶و در آنجا به نگهبانی او نشستند. ۳۷و نیز،
تقصیرنامه‌ای بدین عبارت بر لوحی نوشتند و آن را بر بالای سر او نصب کردند:
«این است عیسی، پادشاه یهود.»

۳۸دو راهزن نیز با وی بر صلیب شدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت
چپ او. ۳۹رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان ۴۰می‌گفتند: «ای تو که
می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازبسازی، خود را نجات ده! اگر
پسر خدایی از صلیب فرود بیا!» ۴۱سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نیز
استهزایش کرده، می‌گفتند: ۴۲«دیگران را نجات داد، امّا خود را نمی‌تواند نجات دهد!
اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم. ۴۳او به خدا
توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش می‌دارد، اکنون او را نجات دهد زیرا ادعا می‌کرد
پسر خداست!» ۴۴آن دو راهزن نیز که با وی بر صلیب شده بودند، به همین‌سان به او
اهانت می‌کردند.

## مرگ عیسی

۴۵از ساعت ششم تا نهم، تاریکی تمامی آن سرزمین را فراگرفت. ۴۶نزدیک
ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلویی، ایلویی، لَمّا سَبَقْتَنی؟» یعنی «خدای
من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟» ۴۷برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند:
«الیاس را می‌خواند.» با شما هستم!» ۴۷برخی از حاضران چون این را شنیدند،
گفتند: «الیاس را می‌خواند.» ۴۸یکی از آنان بی‌درنگ دوید و اسفنجی آورده، آن را از
شراب تُرشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاد و پیش دهان عیسی برد تا بنوشد. ۴۹امّا

بقیه گفتند: «او را به حال خود واگذار تا ببینیم آیا الیاس به نجاتش می‌آید؟» ۵۰عیسی
بار دیگر به بانگ بلند فریادی برآورد و روح خود را تسلیم نمود. ۵۱در همان‌دم، پردهٔ
محرابگاه از بالا تا پایین دوپاره شد. زمین لرزید و سنگها شکافته گردید. ۵۲قبرها
گشوده شد و بدنهای بسیاری از مقدّسان که آرمیده بودند، برخاستند. ۵۳آنها از قبرها
به‌در آمدند و پس از رستاخیز عیسی، به شهر مقدّس رفتند و خود را به شمار بسیاری
از مردم نمایان ساختند. ۵۴چون فرماندهٔ سربازان و نفراتش که مأمور نگهبانی از
عیسی بودند، زمین‌لرزه و همهٔ این رویدادها را مشاهده کردند، سخت هراسان شده،
گفتند: «براستی او پسرخدا بود.»

۵۵بسیاری از زنان نیز در آنجا حضور داشتند و از دور نظاره می‌کردند. آنان از
جلیل از پی عیسی روانه شده بودند تا او را خدمت کنند. ۵۶در میان آنها مریم مَجْدَلیّه
و مریم مادر یعقوب و یوسف، و نیز مادر پسران زِبِدی بودند.

## خاکسپاری عیسی

مَتّی ۲۷:۵۷-۶۱ -- مَرقُس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲

۵۷هنگام غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، یوسف نام، که خودْ شاگرد عیسی
شده بود، ۵۸نزد پیلاتُس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. پیلاتُس دستور داد به وی
بدهند. ۵۹یوسف جسد را برداشته، در کتانی پاک پیچید ۶۰و در مقبره‌ای تازه که برای
خود در صخره تراشیده بود، نهاد و سنگی بزرگ جلو دهانهٔ مقبره غلتانید و رفت.
۶۱مریم مَجْدَلیّه و آن مریم دیگر در آنجا مقابل مقبره نشسته بودند.

## نگهبانان مقبره

۶۲روز بعد، که پس از «روز تهیه» بود، سران کاهنان و فَریسیان نزد پیلاتُس
گرد آمده، گفتند: ۶۳«سرورا! به‌یاد داریم که آن گمراه‌کننده وقتی زنده بود، می‌گفت،
‹پس از سه روز برخواهم خاست.› ۶۴پس فرمان بده مقبره را تا روز سوّم نگهبانی
کنند، مبادا شاگردان او آمده، جسد را بدزدند و به مردم بگویند که او از مردگان
برخاسته است، که در آن صورت، این فریب آخر از فریب اوّل بدتر خواهد بود.»
۶۵پیلاتُس پاسخ داد: «شما خود نگهبانان دارید. بروید و آن را چنانکه صلاح می‌دانید،
حفاظت کنید.» ۶۶پس رفتند و سنگ مقبره را مُهر و موم کردند و نگهبانانی در آنجا
گماشتند تا از مقبره حفاظت کنند.

# متی ۲۸

## رستاخیز عیسی

۱بعد از شَبّات، در سپیده دم نخستین روز هفته، مریم مَجْدَلیّه و آن مریم دیگر به
دیدن مقبره رفتند. ۲ناگاه زمین‌لرزهٔ شدیدی واقع شد، زیرا فرشتهٔ خداوند از آسمان

نازل شد و به‌سوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن
بنشست. ۳چهرهٔ آن فرشته همچون برق آسمان می‌درخشید و جامه‌اش چون برف، سفید
بود. ۴نگهبانان از هراس دیدن او به‌لرزه افتاده، چون مردگان شدند! ۵آنگاه فرشته به
زنان گفت: «هراسان مباشید! می‌دانم که در جستجوی عیسای مصلوب هستید. ۶او در
اینجا نیست، زیرا همان‌گونه که فرموده بود، برخاسته است! بیایید و جایی را که او
خوابیده بود، ببینید، ۷سپس بیدرنگ بروید و به شاگردان او بگویید که "او از مردگان
برخاسته است و پیش از شما به جلیل می‌رود و در آنجا او را خواهید دید." اینک به
شما گفتم!» ۸پس زنان با هراسی آمیخته به شادیِ عظیم، بیدرنگ از مقبره خارج شدند
و به‌سوی شاگردان شتافتند تا این واقعه را به آنان خبر دهند. ۹ناگاه عیسی با ایشان
روبه‌رو شد و گفت: «سلام بر شما باد!» زنان پیش آمدند و بر پایهای وی افتاده، او را
پرستش کردند. ۱۰آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «مترسید! بروید و به برادرانم بگویید
که به جلیل بروند. در آنجا مرا خواهند دید.»

## گزارش نگهبانان

۱۱هنگامی که زنان در راه بودند، عده‌ای از نگهبانان به شهر رفته، همهٔ وقایع را
به سران کاهنان گزارش دادند. ۱۲آنها نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ، به
سربازان وجه زیادی داده، ۱۳گفتند: «باید به مردم بگویید که، "شاگردانِ او شبانه آمدند
و هنگامی که ما در خواب بودیم، جسد او را دزدیدند." ۱۴و اگر این خبر به گوش
والی برسد، ما خودْ او را راضی خواهیم کرد تا برای شما مشکلی ایجاد نشود.»
۱۵پس آنها پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند. و این داستان
تا به امروز در میان یهودیان شایع است.

## مأموریت بزرگ

۱۶آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل، بر کوهی که عیسی به ایشان فرموده بود، رفتند.
۱۷چون در آنجا عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. اما بعضی شک کردند. ۱۸آنگاه
عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده
شده است. ۱۹پس بروید و همهٔ قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و
روح‌القدس تعمید دهید ۲۰و به آنان تعلیم دهید که هرآنچه به شما امر کرده‌ام، به‌جا
آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر.

# انجیل مَرْقُس

## مرقس ۱

### یحیی، هموار کنندهٔ راه مسیح

۱آغاز خبر خوش دربارهٔ عیسی مسیح، پسر خدا.

۲در کتاب اِشَعْیای نبی نوشته شده است:

«اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم،

که راهت را هموار خواهد کرد؛

۳ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

”راه را برای خداوند آماده کنید!

مسیر او را هموار سازید!“»

۴مطابق این نوشته، یحیای تعمیددهنده در بیابان ظهور کرده، به تعمید توبه برای آمرزش گناهان موعظه می‌کرد. ۵اهالی دیار یهودیه و مردمان اورشلیم، همگی نزد او می‌رفتند و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمید می‌گرفتند. ۶یحیی جامه از پشم شتر بر تن می‌کرد و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و ملخ و عسل صحرایی می‌خورد. ۷او موعظه می‌کرد و می‌گفت: «پس از من کسی تواناتر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم خم شوم و بند کفشهایش را بگشایم. ۸من شما را با آب تعمید داده‌ام، اما او با روح‌القدس تعمیدتان خواهد داد.»

### تعمید عیسی

۹در آن روزها، عیسی از ناصره جلیل آمد و از دست یحیی در رود اردن تعمید گرفت. ۱۰چون عیسی از آب برمی‌آمد، دردم دید که آسمان گشوده شده و «روح»

همچون کبوتری بر او فرود می‌آید. ۱۱و ندایی از آسمان دررسیدکه «تو پسر محبوب
من هستی و من از تو خشنودم.»

## عیسی در بوته آزمایش

۱۲روح بیدرنگ عیسی را به بیابان برد. ۱۳عیسی چهل روز در بیابان بود و
شیطان وسوسه‌اش می‌کرد. او با حیوانات وحشی به‌سر می‌برد و فرشتگان خدمتش
می‌کردند.

## آغاز خدمت عیسی در جلیل

۱۴عیسی پس از گرفتار شدن یحیی، به جلیل رفت. او خبر خوش خدا را موعظه
می‌کرد ۱۵و می‌گفت: «زمان به‌کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه
کنید و به خبر خوش ایمان آورید.»

## نخستین شاگردان عیسی

۱۶چون عیسی از کناره دریای جلیل می‌گذشت، شمعون و برادرش آندریاس را دید
که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ۱۷به آنان گفت: «از پی من آیید که
شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۱۸آنها بیدرنگ تورهای خود را وانهادند و از
پی او روانه شدند. ۱۹چون کمی پیشتر رفت، یعقوب پسر زِبِدی و برادرش یوحنا را
دید که در قایقی تورهای خود را آماده می‌کردند. ۲۰بیدرنگ ایشان را فراخواند. پس
آنان پدر خود زِبِدی را با کارگران در قایق ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

## شفای مرد دیوزده

۲۱آنها به کَفَرناحوم رفتند. چون روز شَبّات فرارسید، عیسی بیدرنگ به کنیسه
رفت و به تعلیم دادن پرداخت. ۲۲مردم از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا با اقتدار تعلیم
می‌داد، نه همچون علمای دین. ۲۳در آن هنگام، در کنیسه آنها مردی بود که روح پلید
داشت. او فریاد برآورد: ۲۴«ای عیسای ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای
نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی! تو آن قدّوس خدایی!» ۲۵عیسی او را نهیب زد و گفت:
«خاموش باش و از او بیرون بیا.» ۲۶آنگاه روح پلید آن مرد را سخت تکان داد و
نعره‌زنان از او بیرون آمد. ۲۷مردم همه چنان شگفتزده شده بودند که از یکدیگر
می‌پرسیدند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! او حتی به ارواح پلید نیز فرمان
می‌دهد و آنها اطاعتش می‌کنند.» ۲۸پس دیری نپایید که آوازه او در سرتاسر سرزمین
جلیل پیچید.

## شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۲۹چون عیسی کنیسه را ترک گفت، بیدرنگ به اتفاق یعقوب و یوحنا به خانه
شمعون و آندریاس رفت. ۳۰مادرزن شمعون تب داشت و در بستر بود. آنها بیدرنگ

عیسی را از حال وی آگاه ساختند. ۳۱پس عیسی به بالین او رفت و دستش را گرفت و کمک کرد تا برخیزد. آنگاه تب او قطع شد و شروع به پذیرایی ازآنها کرد.

۳۲شامگاهان، پس ازغروب آفتاب، همهٔ بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی آوردند. ۳۳مردمان شهر همگی در برابر دَر گرد آمده بودند! ۳۴عیسی بسیاری را که به بیماریهای گوناگون دچار بودند، شفا داد و نیز دیوهای بسیاری را بیرون راند، اما نگذاشت دیوها سخنی گویند، زیرا او را می‌شناختند.

## دعای عیسی در خلوت

۳۵بامدادان که هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و خانه را ترک کرده، به خلوتگاهی رفت و در آنجا به دعا مشغول شد. ۳۶شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند. ۳۷چون او را یافتند، به وی گفتند: «همه در جستجوی تو هستند!» ۳۸عیسی ایشان را گفت: «بیایید به آبادیهای مجاور برویم تا در آنجا نیز موعظه کنم، زیرا برای همین آمده‌ام.» ۳۹پس روانه شده، در سراسر جلیل در کنیسه‌های ایشان موعظه می‌کرد و دیوها را بیرون می‌راند.

## شفای مرد جذامی

۴۰مردی جذامی نزد عیسی آمده، زانو زد و لابه‌کنان گفت: «اگر بخواهی، می‌توانی پاکم سازی.» ۴۱عیسی با شفقت دست خود را دراز کرده، آن مرد را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم، پاک شو!» ۴۲دردم، جذامْ ترکش گفت و او پاک شد. ۴۳عیسی بیدرنگ او را مرخص کرد و با تأکید بسیار ۴۴به وی فرمود: «آگاه باش که در اینباره به کسی چیزی نگویی؛ بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود، قربانیهایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.» ۴۵اما آن مرد چون بیرون رفت، دربارهٔ این واقعه به آزادی سخن گفت و خبر آن را پخش کرد. از اینرو عیسی دیگر نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در جاهای دورافتاده بیرون از شهر می‌ماند. با اینحال، مردم از همه‌جا نزد او می‌آمدند.

# مرقس ۲

## شفای مرد مفلوج

۱پس از چند روز، چون عیسی دیگربار به کَفَرناحوم درآمد، مردم آگاه شدند که او به خانه آمده است. ۲گروهی بسیار گردآمدند، آن‌گونه که حتی جلو در نیز جایی نبود، و او برای آنها کلام را موعظه می‌کرد. ۳در این هنگام، جمعی از راه رسیدند و مردی مفلوج را که چهار نفر حمل می‌کردند، پیش آوردند. ۴اما چون به‌سبب ازدحام جمعیت نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند، شروع به برداشتن سقف بالای سر عیسی کردند. پس از گشودن سقف، تُشکی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، پایین فرستادند. ۵چون عیسی ایمان آنها را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهانت آمرزیده شد.» ۶برخی

از علمای دین که آنجا نشسته بودند، با خود اندیشیدند: ۷«چرا این مرد چنین سخنی بر زبان می‌راند؟ این کفر است! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد؟» ۸عیسی دردم در روح خود دریافت که با خود چه می‌اندیشند و به ایشان گفت: «چرا در دل چنین می‌اندیشید؟ ۹گفتن کدام‌یک به این مفلوج آسانتر است، اینکه "گناهانت آمرزیده شد" یا اینکه "برخیز و تخت خود را بردار و راه برو"؟ ۱۰حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مفلوج گفت: ۱۱«به تو می‌گویم، برخیز، تُشَک خود را بردار و به خانه برو!» ۱۲آن مرد برخاست و بیدرنگ تُشَک خود را برداشت و در برابر چشمان همه، از آنجا بیرون رفت. همه در شگفت شدند و خدا را تمجید کرده، گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم.»

## دعوت از لاوی

۱۳عیسی بار دیگر به کنار دریا رفت. مردم همه نزدش گرد می‌آمدند و او آنان را تعلیم می‌داد. ۱۴هنگامی که قدم می‌زد، لاوی پسر حَلْفای را دید که در خراجگاه نشسته بود. به او گفت: «از پی من بیا.» او برخاست و از پی عیسی روان شد.

۱۵چون عیسی در خانه لاوی بر سفره نشسته بود، بسیاری از خراجگیران و گناهکاران با او و شاگردانش همسفره بودند، زیرا شمار زیادی از آنها او را پیروی می‌کردند. ۱۶چون علمای دین که فَریسی بودند، عیسی را دیدند که با گناهکاران و خراجگیران همسفره است، به شاگردان وی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ۱۷عیسی با شنیدن این سخن به ایشان گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»

## سؤال درباره روزه

۱۸زمانی که شاگردان یحیی و فَریسیان روزه‌دار بودند، عده‌ای نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا شاگردان یحیی و شاگردان فَریسیان روزه می‌گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» ۱۹عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، روزه بگیرند؟ تا وقتی داماد با آنهاست نمی‌توانند روزه بگیرند. ۲۰اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.

۲۱«هیچ‌کس پارچه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌زند. اگر چنین کند، وصله از آن کنده شده، نو از کهنه جدا می‌شود، و پارگی بدتر می‌گردد. ۲۲و نیز هیچ‌کس شراب نو را در مَشکهای کهنه نمی‌ریزد. اگر چنین کند، آن شراب مَشکها را پاره می‌کند، و این‌گونه، شراب و مَشکها هر دو تباه خواهند شد. شراب نو را در مَشکهای نو باید ریخت.»

## صاحب روز شَبّات

۲۳در یکی از روزهای شَبّات، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش
در حین رفتن، شروع به چیدن خوشه‌های گندم کردند. ۲۴فَریسیان به او گفتند: «چرا
شاگردانت کاری انجام می‌دهندکه در روز شَبّات جایز نیست؟» ۲۵او پاسخ داد: «مگر
تا به‌حال نخوانده‌اید که داوود چه کرد آنگاه که خود و یارانش محتاج و گرسنه بودند؟
۲۶او در زمان اَبیاتار، کاهن اعظم، به خانه خدا درآمد و نان تقدیمی را خورد و به
یارانش نیز داد، هرچند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.» ۲۷آنگاه به ایشان
گفت: «شَبّات برای انسان مقرر شده، نه انسان برای شَبّات. ۲۸بنابراین، پسر انسان
حتی صاحب شَبّات است.»

# مرقس ۳

## شفای مرد علیل

۱عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی بود که یک دستش خشک شده
بود. ۲حاضران عیسی را زیر نظر داشتند تا اگر در روز شَبّات آن مرد را شفا بخشد،
بهانه‌ای برای اتهام زدن به او بیابند. ۳عیسی به مردی که دستش خشک شده بود گفت:
«در برابر همه بایست.» ۴آنگاه از ایشان پرسید: «آیا در روز شَبّات نیکی کردن جایز
است یا بدی کردن؟ جان کسی را نجات دادن یا کشتن؟» اما آنان خاموش ماندند.
۵عیسی خشمگین به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و بسیار غمگین از سنگدلی
ایشان، به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش
سالم شد. ۶آنگاه فَریسیان بیرون رفتند و بیدرنگ با هیرودیان توطئه کردند که چگونه
عیسی را از میان بردارند.

## روانه گشتن انبوه مردم در پی عیسی

۷سپس عیسی با شاگردان خود در ساحل دریا کناره جست. انبوهی از جلیلیان نیز
در پی او روانه شدند. ۸و نیز، گروهی بسیار از مردم یهودیه و اورشلیم و اِدومیه و
نواحی آن سوی رود اردن و حوالی صور و صیدون، چون خبر همهٔ کارهای او را
شنیدند، نزد وی آمدند. ۹به‌سبب کثرت جمعیت، عیسی به شاگردان خود فرمود قایقی
برایش آماده کنند، تا مردم بر او ازدحام نکنند. ۱۰از آنجا که بسیاری را شفا داده بود،
دردمندان بر او هجوم می‌آوردند تا لمسش کنند. ۱۱هرگاه ارواح پلید او را می‌دیدند، در
برابرش به خاک می‌افتادند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدایی!» ۱۲اما او ایشان را
سخت برحذر می‌داشت که به دیگران نگویند او کیست.

## انتخاب دوازده رسول

۱۳عیسی به کوهی برآمد و آنانی را که خواست به حضور خویش فراخواند و آنها
به نزدش آمدند. ۱۴او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند، تا همراه وی
باشند و آنها را برای موعظه بفرستد، ۱۵و از این اقتدار برخوردار باشند که دیوها را
بیرون برانند. ۱۶آن دوازده تن که او تعیین کرد عبارت بودند از: شمعون (که وی را

پطرس خواند)؛ ۱۷یعقوب پسر زِبِدی و برادر وی یوحنا (که آنها را «بوآنِرجِس»، یعنی «پسران رعد» لقب داد)؛ ۱۸آندریاس، فیلیپُس، بَرتولُما، مَتّی، توما، یعقوب پسر حَلْفای، تَدّای، شمعون غَیور، ۱۹و یهودا اِسْخَریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

## عیسی و بَعَلزبول

۲۰روزی دیگر عیسی به خانه رفت و باز جماعتی گرد آمدند، به‌گونه‌ای که او و شاگردانش را حتی مجال غذا خوردن نبود. ۲۱چون خویشان عیسی این را شنیدند، روانه شدند تا او را برداشته با خود ببرند، زیرا می‌گفتند: «از خود بیخود شده است.» ۲۲علمای دین نیز که از اورشلیم آمده بودند می‌گفتند: « بَعَلزبول دارد و دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌راند.» ۲۳عیسی آنها را فراخواند و مَثَلهایی برایشان آورد و گفت: «چگونه ممکن است شیطان شیطان را بیرون براند؟ ۲۴اگر حکومتی برضد خود تجزیه شود، ممکن نیست پابرجا ماند. ۲۵همچنین است خانه‌ای که برضد خود تجزیه شود: نمی‌تواند پابرجا بماند. ۲۶شیطان نیز اگر برضد خود قیام کند و تجزیه شود، ممکن نیست دوام آورد، بلکه پایانش فرارسیده است. ۲۷بواقع هیچ‌کس نمی‌تواند به خانه مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر اینکه نخست آن مرد را ببندد. پس از آن می‌تواند خانه او را غارت کند.

۲۸«آمین، به شما می‌گویم که تمام گناهان انسان و هر کفری که بگوید آمرزیده می‌شود؛ ۲۹اما هرکه به روح‌القدس کفر گوید، هرگز آمرزیده نخواهد شد، بلکه مجرم به گناهی ابدی است.» ۳۰این سخن عیسی از آن سبب بود که می‌گفتند روح پلید دارد.

## مادر و برادران عیسی

۳۱آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند. آنان بیرون ایستاده، کسی را فرستادند تا او را فراخواند. ۳۲جماعتی که گرد عیسی نشسته بودند، به او گفتند: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و تو را می‌جویند.» ۳۳عیسی پاسخ داد: «مادر و برادران من چه کسانی هستند؟» ۳۴آنگاه به آنان که گردش نشسته بودند، نظر افکند و گفت: «اینانند مادر و برادران من. ۳۵هرکه خواست خدا را به‌جای‌آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

# مرقس ۴

## مَثَل برزگر

۱دیگربار عیسی در کنار دریا به تعلیم دادن آغاز کرد. جمعیت انبوهی او را احاطه کرده بودند چندان که بناچار سوار قایقی شد که در دریا بود و بر آن بنشست، در حالی که تمام مردم در ساحل دریا بودند. ۲آنگاه با مَثَلها، بسیار چیزها به آنها آموخت. او در تعلیم خود به ایشان گفت: ۳«گوش فرادهید. روزی برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ۴چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را

خوردند. ۵برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندانی نداشت، پس زود سبز
شد، چراکه خاک کم‌عمق بود. ۶اما چون خورشید برآمد، همه سوخت و خشکید، زیرا
ریشه نداشت. ۷برخی نیز میان خارها افتاد. خارها نمو کرده، آنها را خفه نمودند و
ثمری از آنها برنیامد. ۸اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و جوانه زده، نمو کرد و بار
آورده، زیاد شد، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی حتی صد برابر.» ۹سپس گفت:
«هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.»

۱۰هنگامی که عیسی تنها بود، آن دوازده تن و کسانی که بر گردش بودند، دربارهٔ
مَثَلها از او پرسیدند. ۱۱به ایشان گفت: «سِرّ پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما
برای مردمِ بیرون، همه‌چیز به صورت مَثَل است؛ ۱۲تا:

« ”بنگرند، اما درک نکنند،

بشنوند، اما نفهمند،

مبادا بازگشت کنند و آمرزیده شوند.“»

۱۳آنگاه بدیشان گفت: «آیا این مَثَل را درک نمی‌کنید؟ پس چگونه مَثَلهای دیگر را
درک خواهید کرد؟ ۱۴برزگر کلام را می‌کارد. ۱۵بعضی مردم همچون بذرهای کنار
راهند، آنجا که کلام کاشته می‌شود. به محض اینکه آنها کلام را می‌شنوند، شیطان
می‌آید و کلامی را که در آنها کاشته شده، می‌رباید. ۱۶دیگران، همچون بذرهای کاشته
شده بر سنگلاخند. آنان کلام را می‌شنوند و بیدرنگ آن را با شادی می‌پذیرند، ۱۷اما
چون در خود ریشه ندارند، تنها اندک‌زمانی دوام می‌آورند. ولی وقتی به‌سبب کلام،
سختی یا آزاری بروز می‌کند، دردم میفتند. ۱۸عده‌ای دیگر، همچون بذرهای کاشته
شده در میان خارهایند؛ کلام را می‌شنوند، ۱۹اما نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت
و هوسِ چیزهای دیگر در آنها رسوخ می‌کند و کلام را خفه کرده، آن را بی‌ثمر
می‌سازد. ۲۰دیگران، همچون بذرهای کاشته شده در زمین نیکویند؛ کلام را شنیده، آن
را می‌پذیرند و سی، شصت و حتی صد برابر آنچه کاشته شده، بارمی‌آورند.»

## مَثَل چراغ

۲۱عیسی به آنها گفت: «آیا چراغ را می‌آورید تا آن را زیر کاسه یا تخت بگذارید؟
آیا آن را بر چراغدان نمی‌نهید؟ ۲۲زیرا چیزی پنهان نیست مگر برای آشکار شدن، و
چیزی مخفی نیست مگر برای به‌ظهور آمدن. ۲۳هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.»
۲۴سپس ادامه داده، گفت: «به آنچه می‌شنوید، بدقّت دل بسپارید. با همان پیمانه که
وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد، و حتی بیشتر. ۲۵زیرا به آن که دارد، بیشتر
داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد.»

## مَثَل بذری که نمو می‌کند

۲۶نیز گفت: «پادشاهی خدا مردی را مانَد که بر زمین بذر می‌افشانَد. ۲۷شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، دانه سبز می‌شود و نمو می‌کند. چگونه؟ نمی‌داند. ۲۸زیرا زمین به خودی خود بار می‌دهد: نخست ساقه، سپس خوشه سبز و آنگاه خوشه پر از دانه. ۲۹چون دانه برسد، برزگر بیدرنگ داس را به‌کار می‌گیرد، زیرا فصل درو فرارسیده است.»

## مَثَل دانهٔ خردل

۳۰عیسی دیگر بار گفت: «پادشاهی خدا را به چه چیز مانند کنیم، یا با چه مَثَلی آن را شرح دهیم؟ ۳۱همچون دانه خردل است. خردل، کوچکترین دانه‌ای است که در زمین می‌کارند، ۳۲ولی چون کاشته شد، می‌روید و از همه گیاهان باغ بزرگتر شده، شاخه‌های بزرگ می‌آورد، چندان که پرندگان آسمان می‌آیند و در سایه آن آشیانه می‌سازند.»

۳۳عیسی با مَثَلهای بسیار از این‌گونه، تا آنجا که می‌توانستند درک کنند، کلام را برایشان بیان می‌کرد. ۳۴او جز با مَثَل چیزی به آنها نمی‌گفت؛ اما هنگامی که با شاگردان خود در خلوت بود، همه‌چیز را برای آنها شرح می‌داد.

## آرام کردن توفان دریا

۳۵آن روز چون غروب فرارسید، عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریا برویم.» ۳۶آنها جمعیت را ترک گفتند و عیسی را در همان قایقی که بود، با خود بردند. چند قایق دیگر نیز او را همراهی می‌کرد. ۳۷ناگاه تندبادی شدید برخاست. امواج چنان به قایق برمی‌خورد که نزدیک بود از آب پر شود. ۳۸اما عیسی در عقب قایق، سر بر بالشی نهاده و خفته بود. شاگردان او را بیدار کردند و گفتند: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟» ۳۹عیسی برخاست و باد را نهیب زد و به دریا فرمود: «ساکت شو! آرام باش!» آنگاه باد فرونشست و آرامش کامل حکمفرما شد. ۴۰سپس به شاگردان خود گفت: «چرا اینچنین ترسانید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» ۴۱آنها بسیار هراسان شده، به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!»

# مرقس ۵

## شفای مرد دیوزده

۱سپس به آن سوی دریا، به ناحیه جِراسیان رفتند. ۲چون عیسی از قایق پیاده شد، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان بیرون آمد و بدو برخورد. ۳آن مرد در گورها به‌سر می‌برد و کسی را دیگر توان آن نبود که او را حتی با زنجیر در بند نگاه دارد. ۴زیرا بارها او را با زنجیر و پابندِ آهنین بسته بودند، اما زنجیرها را گسیخته و پابندهای آهنین را شکسته بود. هیچ‌کس را یارای رام کردن او نبود. ۵شب و روز در

میان گورها و بر تپه‌ها فریاد برمی‌آورد و با سنگ خود را زخمی می‌کرد. ۶چون عیسی را از دور دید، دوان‌دوان آمد و روی بر زمین نهاده، ۷با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تو را به خدا سوگند می‌دهم که عذابم ندهی!» ۸زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح پلید، از این مرد به‌درآ!» ۹آنگاه عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «نامم لِژیون است؛ زیرا بسیاریم.» ۱۰و به عیسی التماس بسیار کرد که آنها را از آن ناحیه بیرون نکند. ۱۱در تپه‌های آن حوالی، گله بزرگی از خوک در حال چرا بود. ۱۲دیوها از عیسی خواهش کرده، گفتند: «ما را به درون خوکها بفرست؛ بگذار به آنها درآییم.» ۱۳عیسی اجازه داد. پس ارواح پلید بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند. گله‌ای که شمار آن حدود دو هزار خوک بود، از سراشیبی تپه به درون دریا هجوم برد و در آب غرق شد.

۱۴خوکبانان گریختند و این واقعه را در شهر و روستا بازگفتند، چندان‌که مردم بیرون آمدند تا آنچه را رخ داده بود، ببینند. ۱۵آنها نزد عیسی آمدند و چون دیدند آن مرد دیوزده، که پیشتر گرفتار لِژیون بود اکنون جامه به‌تن کرده و عاقل در آنجا نشسته است، وحشت کردند. ۱۶کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند، آنچه را بر مرد دیوزده و خوکها گذشته بود، برای مردم بازگفتند. ۱۷آنگاه مردم از عیسی خواهش کردند که سرزمین ایشان را ترک گوید.

۱۸چون عیسی سوار قایق می‌شد، مردی که پیشتر دیوزده بود، تمنا کرد که همراه وی برود. ۱۹اما عیسی اجازه نداد و گفت: «به خانه، نزد خویشان خود برو و به آنها بگو که خداوند برای تو چه کرده و چگونه بر تو رحم نموده است.» ۲۰پس آن مرد رفت و در سرزمین دِکاپولیس، به اعلام هرآنچه عیسی برای او کرده بود، آغاز کرد و مردم همه در شگفت می‌شدند.

## دختر یکی از رئیسان و زن بیمار

۲۱عیسی بار دیگر با قایق به آن سوی دریا رفت. در کنار دریا، جمعیتی انبوه نزدش گردآمدند. ۲۲یکی از رئیسان کنیسه که یایروس نام داشت نیز به آنجا آمد و با دیدن عیسی به پایش افتاد ۲۳و التماس‌کنان گفت: «دختر کوچکم در حال مرگ است. تمنا دارم آمده، دست خود را بر او بگذاری تا شفا یابد و زنده مانَد.» ۲۴پس عیسی با او رفت.

گروهی بسیار نیز از پی عیسی به‌راه افتادند. آنها سخت بر او ازدحام می‌کردند. ۲۵در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود. ۲۶او تحت درمان طبیبان بسیار، رنج فراوان کشیده و همه دارایی خود را خرج کرده بود؛ اما به‌جای آنکه بهبود یابد، بدتر شده بود. ۲۷پس چون درباره عیسی شنید، از میان جمعیت به پشت سر او آمد و ردای وی را لمس کرد. ۲۸زیرا با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ۲۹در همان‌دم خونریزی او قطع شد و در بدن خود احساس کرد که از آن بلا شفا یافته است. ۳۰عیسی در حالْ دریافت که نیرویی از او صادر شده است. پس در میان جمعیت روی گرداند و پرسید: «چه کسی جامه مرا لمس کرد؟» ۳۱شاگردان او پاسخ دادند: «می‌بینی که مردم بر تو ازدحام می‌کنند. آنگاه

می‌پرسی، "چه کسی مرا لمس کرد؟"» ۳۲اما عیسی به اطراف می‌نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ۳۳پس آن زن که می‌دانست بر او چه گذشته است، لرزان و هراسان آمده، به‌پای عیسی افتاد و حقیقت را به‌تمامی به او گفت. ۳۴آنگاه عیسی به وی گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. بسلامت برو و از این بلا آزاد باش!»

۳۵او هنوز سخن می‌گفت که عده‌ای از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمدند و گفتند: «دخترت مُرد! دیگر چرا استاد را زحمت می‌دهی؟» ۳۶عیسی چون سخن آنها را شنید، به رئیس کنیسه گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش.» ۳۷عیسی اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، کسی دیگر از پی او برود. ۳۸چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، دید غوغایی به‌پاست و عده‌ای با صدای بلند می‌گریند و شیون می‌کنند. ۳۹پس داخل شد و به آنها گفت: «این غوغا و شیون برای چیست؟ دختر نمرده، بلکه در خواب است.» ۴۰اما آنها به او خندیدند. پس از اینکه همه آنها را بیرون کرد، پدر و مادر دختر و همچنین شاگردانی را که همراهش بودند با خود برگرفت و به جایی که دختر بود، داخل شد. ۴۱آنگاه دست دختر را گرفت و به وی گفت: «تالیتا کوم»، یعنی: «ای دختر کوچک، به تو می‌گویم برخیز!» ۴۲او بیدرنگ برخاست و راه‌رفتن آغاز کرد. آن دختر دوازده ساله بود. آنها از این واقعه بینهایت شگفتزده شدند. ۴۳عیسی به آنان دستور اکید داد که نگذارند کسی از این واقعه آگاه شود و فرمود چیزی به آن دختر بدهند تا بخورد.

# مرقس ۶

## بی‌ایمانی مردم ناصره

۱سپس عیسی آنجا را ترک گفت و با شاگردان خود به شهر خویش رفت. ۲چون روز شَبّات فرارسید، به تعلیم دادن در کنیسه پرداخت. بسیاری با شنیدن سخنان او در شگفت شدند. آنها می‌گفتند: «این مرد همهٔ اینها را از کجا کسب کرده است؟ این چه حکمتی است که به او عطا شده؟ و این چه معجزاتی است که به‌دست او انجام می‌شود؟ ۳مگر او آن نجّار نیست؟ مگر پسر مریم و برادر یعقوب، یوشا، یهودا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او اینجا، در میان ما زندگی نمی‌کنند؟» پس در نظرشان ناپسند آمد. ۴عیسی بدیشان گفت: «نبی بی‌حرمت نباشد جز در دیار خود و در میان خویشان و در خانه خویش!» ۵او نتوانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد، جز آنکه دست خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا بخشید. ۶او از بی‌ایمانی ایشان در حیرت بود.

## مأموریت دوازده شاگرد

سپس، عیسی در روستاهای اطراف می‌گشت و مردم را تعلیم می‌داد. ۷او دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنها را دوبه‌دو فرستاد و به ایشان بر ارواح پلید اقتدار بخشید. ۸به آنان دستور داد که: «برای سفر، جز یک چوبدستی چیزی با خود برندارید؛ نه نان، نه کوله‌بار و نه پول در کمربندهای خود. ۹پای‌افزار به‌پا کنید، اما

جامه اضافی نپوشید. ۱۰چون به خانه‌ای وارد شدید، تا زمانی که در آن شهر هستید، در آن خانه بمانید. ۱۱و اگر در جایی شما را نپذیرند، یا به شما گوش فراندهند، آنجا را ترک کنید و خاک پاهایتان را نیز بتکانید، تا شهادتی باشد برضد آنها.» ۱۲پس آنها رفته، به مردم موعظه می‌کردند که باید توبه کنند. ۱۳ایشان دیوهای بسیار را بیرون راندند و بیماران بسیار را با روغن تدهین کرده، شفا بخشیدند.

## قتل یحیای تعمیددهنده

۱۴و اما خبر این وقایع به گوش هیرودیس پادشاه رسید، زیرا نام عیسی شهرت یافته بود. بعضی از مردم می‌گفتند: «یحیای تعمیددهنده از مردگان برخاسته و از همین‌روست که این قدرتها از او به‌ظهور می‌رسد.» ۱۵دیگران می‌گفتند: « الیاس است.» عده‌ای نیز می‌گفتند: «پیامبری است مانند پیامبران دیرین.» ۱۶اما چون هیرودیس این را شنید، گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم و اکنون از مردگان برخاسته است!»

۱۷زیرا به‌دستور هیرودیس یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان افکنده بودند. هیرودیس این کار را به‌خاطر هیرودیا کرده بود. هیرودیا پیشتر زن فیلیپُس، برادر هیرودیس بود و اکنون هیرودیس او را به زنی گرفته بود. ۱۸یحیی به هیرودیس گفته بود: «حلال نیست که تو با زن برادرت باشی.» ۱۹پس هیرودیا از یحیی کینه به‌دل داشت و می‌خواست او را بکشد، اما نمی‌توانست. ۲۰زیرا هیرودیس از یحیی می‌ترسید، چراکه او را مردی پارسا و مقدس می‌دانست و از این‌رو از او محافظت می‌کرد. هرگاه سخنان یحیی را می‌شنید، بسیار سرگشته و حیران می‌شد. با این حال، گوش فرادادن به سخنان او را دوست می‌داشت.

۲۱سرانجام فرصت مناسب فرارسید. هیرودیس در روز میلاد خود ضیافتی به‌پا کرد و درباریان و فرماندهان نظامی خود و والامرتبگان ایالت جلیل را دعوت نمود. ۲۲دختر هیرودیا به مجلس درآمد و رقصید و هیرودیس و میهمانانش را شادمان ساخت. آنگاه پادشاه به دختر گفت: «هرچه می‌خواهی از من درخواست کن که آن را به تو خواهم داد.» ۲۳همچنین سوگند خورده، گفت: «هرچه از من بخواهی، حتی نیمی از مملکتم را، به تو خواهم داد.» ۲۴او بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش پاسخ داد: «سَرِ یحیای تعمیددهنده را.» ۲۵دختر بیدرنگ بشتاب نزد پادشاه بازگشت و گفت: «از تو می‌خواهم هم‌اکنون سر یحیای تعمیددهنده را بر طَبَقی به من بدهی.» ۲۶پادشاه بسیار اندوهگین شد، اما به‌پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش نخواست درخواست او را رد کند. ۲۷پس بیدرنگ جلادی فرستاد و دستور داد سر یحیی را بیاورد. او رفته، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد ۲۸و آن را بر طَبَقی آورد و به دختر داد. او نیز آن را به مادرش داد. ۲۹چون شاگردان یحیی این را شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، به خاک سپردند.

## خوراک دادن به پنج هزار تن

۳۰و اما رسولان نزد عیسی گرد آمدند و آنچه کرده و تعلیم داده بودند به او
بازگفتند. ۳۱عیسی ایشان را گفت: «با من به خلوتگاهی دورافتاده بیایید و اندکی
بیارامید.» زیرا آمد و رفت مردم چندان بود که مجال نان خوردن هم نداشتند. ۳۲پس
تنها، با قایق عازم مکانی دورافتاده شدند. ۳۳اما به هنگام عزیمت، گروهی بسیار
ایشان را دیدند و شناختند. پس مردم، از همه شهرها پای‌پیاده به آن محل شتافتند و پیش
از ایشان به آنجا رسیدند. ۳۴چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بیشمار دید و دلش
بر حال آنان به‌رحم آمد، زیرا همچون گوسفندانی بی‌شبان بودند. پس به تعلیم آنان
پرداخت و چیزهای بسیار به ایشان آموخت. ۳۵نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند
و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده و دیروقت نیز هست. ۳۶مردم را روانه کن تا به
روستاها و مزارع اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ۳۷عیسی در جواب
فرمود: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «آیا می‌خواهی برویم و دویست
دینار نان بخریم و به آنها بدهیم تا بخورند؟» ۳۸فرمود: «بروید و ببینید چند نان
دارید.» پس پرس‌وجو کردند و به او گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۳۹آنگاه به
شاگردان خود فرمود تا مردم را دسته دسته بر سبزه بنشانند. ۴۰بدین‌گونه مردم در
دسته‌های صد و پنجاه نفری بر زمین نشستند. ۴۱آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت
و به آسمان نگریست و شکر به‌جای‌آورد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان خود
داد تا پیش مردم بگذارند و دو ماهی را نیز میان همه تقسیم کرد. ۴۲همه خوردند و
سیر شدند، ۴۳و از خرده‌های نان و ماهی، دوازده سبد پر گردآوردند. ۴۴شمار مردانی
که نان خوردند پنج هزار بود.

## راه رفتن بر روی آب

۴۵عیسی بیدرنگ شاگردان خود را برآن داشت که در آن حال که او مردم را
مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به بیت‌صِیْدا در آن سوی دریا بروند.
۴۶پس از روانه کردن مردم، خود به کوه رفت تا دعا کند.

۴۷چون غروب شد، قایق به میانه دریا رسید و عیسی در خشکی تنها بود. ۴۸دید
که شاگردان به‌زحمت پارو می‌زنند، زیرا بادِ مخالف می‌وزید. در حدود پاس چهارم از
شب، عیسی گام‌زنان بر روی آب به‌سوی آنان رفت و خواست از کنارشان بگذرد.
۴۹اما چون شاگردان او را در حال راه رفتن بر آب دیدند، گمان کردند شَبَحی است.
پس همگی فریاد برآوردند، ۵۰زیرا از دیدن او بسیار وحشت کرده بودند. اما عیسی
بیدرنگ با ایشان سخن گفت و فرمود: «دل قوی‌دارید، من هستم. مترسید!» ۵۱سپس
نزد ایشان به قایق برآمد و باد فرونشست. ایشان بی‌اندازه شگفتزده شده بودند ۵۲چراکه
معجزه نانها را درک نکرده بودند، بلکه دلشان سخت شده بود.

۵۳چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین جِنیسارت فرودآمدند و در آنجا لنگر
انداختند. ۵۴از قایق که پیاده شدند، مردم دردم عیسی را شناختند ۵۵و دوان‌دوان به
سرتاسر آن منطقه رفتند و بیماران را بر تختها گذاشته، به هرجا که شنیدند او آنجاست،
بردند. ۵۶عیسی به هر روستا یا شهر یا مزرعه‌ای که می‌رفت، مردم بیماران را در
میدانها می‌گذاشتند و از او تمنا می‌کردند اجازه دهد دست‌کم گوشه ردایش را لمس کنند؛
و هرکه لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

# مرقس ۷

## لزوم پاکی درون

۱فَریسیان به همراه برخی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، نزد عیسی گرد
آمدند ۲و دیدند برخی از شاگردان او با دستهای نجس، یعنی ناشسته، غذا می‌خورند.
۳فَریسیان و نیز تمامی یهودیان، به سنت مشایخ خود پایبندند و تا دستهای خود را طبق
آداب تطهیر نشویند، خوراک نمی‌خورند. ۴چون از بازار می‌آیند، تا شستشو نکنند
چیزی نمی‌خورند. و بسیار سنن دیگر را نیز نگاه می‌دارند، همچون شستن پیاله‌ها،
دیگها و ظروف مسی. ۵پس فَریسیان و علمای دین از عیسی پرسیدند: «چرا شاگردان
تو طبق سنت مشایخ رفتار نمی‌کنند، و با دستهای نجس غذا می‌خورند؟» ۶او پاسخ داد:
«اِشَعْیا درباره شما ریاکاران چه خوب پیشگویی کرد! چنانکه نوشته شده است،

« ”این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند،

اما دلشان از من دور است.

۷آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.“

۸شما احکام خدا را کنار گذاشته‌اید و سنتهای بشری را نگاه می‌دارید.»

۹سپس گفت: «شما زیرکانه حکم خدا را کنار می‌گذارید تا سنّت خود را نگاه
دارید! ۱۰زیرا موسی گفت، ”پدر و مادر خود را گرامی‌دار،“ و نیز ”هرکه پدر یا مادر
خود را ناسزا گوید، باید کشته شود.“ ۱۱اما شما می‌گویید شخص می‌تواند به پدر یا
مادرش بگوید: ”هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، قربان - یعنی وقف خدا -
است“ ۱۲و بدین‌گونه نمی‌گذارید هیچ کاری برای پدر یا مادرش بکند. ۱۳شما اینچنین
با سنّتهای خود، که آنها را به دیگران نیز منتقل می‌کنید، کلام خدا را باطل می‌شمارید
و از این‌گونه کارها بسیار انجام می‌دهید.»

۱۴عیسی دیگر بار آن جماعت را نزد خود فراخواند و گفت: «همهٔ شما به من
گوش فرادهید و این را دریابید: ۱۵هیچ‌چیزی بیرون از آدمی نیست که بتواند با داخل
شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، وی را نجس
می‌سازد. ۱۶[هرکه گوش شنوا دارد، بشنود!]»

۱۷پس از آنکه جماعت را ترک گفت و به خانه درآمد، شاگردانش معنی مَثَل را از
او پرسیدند. ۱۸گفت: «آیا شما نیز درک نمی‌کنید؟ آیا نمی‌دانید که آنچه از بیرون به
آدمی داخل می‌شود، نمی‌تواند او را نجس سازد؟ ۱۹زیرا به دلش راه نمی‌یابد، بلکه به
درون شکمش می‌رود و سپس دفع می‌شود.» عیسی با این سخن، همه خوراکها را پاک
اعلام کرد. ۲۰او ادامه داد: «آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، آن است که او را

نجس می‌سازد. ۲۱زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی، دزدی، قتل، زنا، ۲۲طمع، بدخواهی، حیله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۳این بدیها همه از درون سرچشمه می‌گیرد و آدمی را نجس می‌سازد.»

## ایمان زن غیریهودی

۲۴عیسی آنجا را ترک گفت و به حوالی صور رفت. به خانه‌ای درآمد؛ اما نمی‌خواست کسی باخبر شود. با این حال نتوانست حضور خود را پنهان دارد. ۲۵زنی که دختر کوچکش روح پلید داشت، چون شنید او آنجاست، بیدرنگ آمد و به پاهای او افتاد. ۲۶آن زن که یونانی و از مردمان فینیقیهٔ سوریه بود، از عیسی تمنا کرد دیو را از دخترش بیرون کند. ۲۷عیسی به او گفت: «بگذار نخست فرزندان سیر شوند، زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ۲۸زن پاسخ داد: «بله، سرورم، اما سگان نیز در پای سفره از خرده‌های نان فرزندان می‌خورند.» ۲۹عیسی به او گفت: «به‌خاطر این سخنت، برو که دیو از دخترت بیرون آمد!» ۳۰آن زن چون به خانه رسید، دید که دخترش بر بستر دراز کشیده و دیو از او بیرون شده است.

## شفای مرد کر و لال

۳۱عیسی از سرزمین صور بازگشت و از راه صیدون به‌سوی دریا رفته، از میان قلمرو دِکاپولیس عبور می‌کرد. ۳۲در آنجا مردی را نزد او آوردند که هم کَر بود و هم لکنت زبان داشت. از عیسی التماس کردند دست خویش را بر او بنهد. ۳۳عیسی آن مرد را از میان جماعت بیرون آورده، به‌کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت. سپس آب‌دهان انداخت و زبان آن مرد را لمس کرد. ۳۴آنگاه به‌سوی آسمان نظر کرده، آه عمیقی کشید و گفت: « اِفَّتَح!» - یعنی «باز شو!» ۳۵دردم گوشهای آن مرد باز شد و گرفتگی زبانش برطرف گردید و توانست براحتی سخن گوید. ۳۶اما عیسی آنها را قدغن کرد که این موضوع را به کسی نگویند. ولی هرچه بیشتر قدغنشان می‌کرد، بیشتر از این واقعه سخن می‌گفتند. ۳۷مردم با حیرت بسیار می‌گفتند: «هرچه او کرده، نیکوست؛ حتی کران را شنوا و گنگان را گویا می‌کند!»

# مرقس ۸

## خوراک دادن به چهار هزار تن

۱در آن روزها، باز جمعیتی انبوه گرد آمدند و چون چیزی برای خوردن نداشتند، عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان فرمود: ۲«دلم بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با مَنَند و چیزی برای خوردن ندارند. ۳اگر آنها را گرسنه روانه کنم تا به خانه‌های خود بروند، در راه از پا درخواهند افتاد، زیرا برخی از ایشان از راهِ دور آمده‌اند.» ۴شاگردان در پاسخ گفتند: «در این بیابان از کجا کسی می‌تواند برای سیر کردن آنها نان فراهم آورد؟» ۵عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان.» ۶آنگاه جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند. سپس هفت

نان را گرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم
بگذارند؛ و شاگردان نیز چنین کردند. ۷چند ماهی کوچک نیز داشتند. پس عیسی برای
آنها نیز شکرگزاری کرد و فرمود تا پیش مردم بگذارند. ۸همه خوردند و سیر شدند و
هفت زنبیل پر از خرده‌های باقیمانده نیز گرد آوردند. ۹در آنجا حدود چهار هزار تن
بودند. سپس عیسی جماعت را مرخص کرد ۱۰و بیدرنگ با شاگردان سوار قایق شد و
به ناحیه دَلمانوته رفت.

## درخواست آیتی آسمانی

۱۱فَریسیان نزد عیسی آمدند و با او به مباحثه نشستند. آنها برای آزمایش، آیتی
آسمانی از او خواستند. ۱۲اما عیسی آهی از دل برآورد و گفت: «چرا این نسل
خواستار آیت است؟ آمین، به شما می‌گویم که هیچ آیتی به آنها داده نخواهد شد.»
۱۳سپس ایشان را ترک گفت و باز سوار قایق شد و به آن سوی دریا رفت.

## توبیخ شاگردان

۱۴اما شاگردان فراموش کرده بودند با خود نان بردارند، و در قایق بیش از یک
نان نداشتند. ۱۵عیسی به آنان هشدار داد و فرمود: «آگاه باشید و از خمیرمایه فَریسیان
و خمیرمایه هیرودیس دوری کنید.» ۱۶اما شاگردان در میان خود گفتگو کرده،
می‌گفتند: «از آن‌رو چنین گفت که با خود نان نداریم.» ۱۷عیسی که این را دریافته
بود، به آنها گفت: «چرا دربارهٔ اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ آیا هنوز نمی‌دانید
و درک نمی‌کنید؟ آیا دل شما هنوز سخت است؟ ۱۸آیا چشم دارید و نمی‌بینید و گوش
دارید و نمی‌شنوید؟ و آیا به یاد ندارید؟ ۱۹هنگامی که پنج نان را برای پنج هزار تن
پاره کردم، چند سبد پر از تکه نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.»
۲۰«و چون هفت نان را برای چهار هزار تن پاره کردم، چند زنبیل پر از تکه نانهای
باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «هفت زنبیل.» ۲۱آنگاه عیسی بدیشان فرمود: «آیا هنوز
درک نمی‌کنید؟»

## شفای مرد نابینا در بیت‌صِیْدا

۲۲و چون به بیت‌صِیْدا رسیدند، عده‌ای مردی نابینا را نزد عیسی آورده، تمنا
کردند که بر او دست بگذارد. ۲۳عیسی دست آن مرد را گرفت و او را از دهکده
بیرون برد. سپس آب‌دهان بر چشمان او انداخت و دستهای خود را بر او نهاد و پرسید:
«چیزی می‌بینی؟» ۲۴آن مرد سر بلند کرد و گفت: «مردم را همچون درختانی در
حرکت می‌بینم.» ۲۵پس عیسی دیگر بار دستهای خود را بر چشمان او نهاد. آنگاه
چشمانش باز شده، بینایی خود را بازیافت، و همه‌چیز را بخوبی می‌دید. ۲۶عیسی او
را روانهٔ خانه کرد و فرمود: «به دهکده بازنگرد.»

## اعتراف پطرس دربارهٔ عیسی

۲۷عیسی با شاگردان خود به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپُس رفت. در راه، از
شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم من کِه هستم؟» ۲۸پاسخ دادند: «بعضی می‌گویند
یحیای تعمیددهنده هستی، عده‌ای می‌گویند الیاسی و عده‌ای دیگر نیز می‌گویند یکی از
پیامبران هستی.» ۲۹از آنان پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من که هستم؟»
پطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی.» ۳۰اما عیسی ایشان را منع کرد که درباره او به
کسی چیزی نگویند.

## پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۳۱آنگاه عیسی به تعلیم‌دادن آنها درباره این حقیقت آغاز کرد که لازم است پسر
انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته
شود و پس از سه روز برخیزد. ۳۲چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد، پطرس او
را به کناری برد و شروع به سرزنش او کرد. ۳۳اما عیسی روی برگردانیده، به
شاگردان خود نگریست و پطرس را سرزنش کرد و گفت: «دور شو از من، ای
شیطان! زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی.»

۳۴آنگاه جماعت را با شاگردان خود فراخواند و به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد
مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را برگیرد و از پی من بیاید.
۳۵زیرا هرکه بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هرکه
به‌خاطر من و به‌خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد.
۳۶انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببَرد اما جان خود را ببازد؟ ۳۷انسان برای
بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟ ۳۸زیرا هرکه در میان این نسل زناکار و
گناهکار از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال پدر خود
همراه با فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت.»

# مرقس ۹

۱نیز ایشان را فرمود: «آمین، به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا آمدن
نیرومندانهٔ پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

## دگرگونی سیمای عیسی

۲شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برگرفت و آنها را تنها با خود
بر فراز کوهی بلند برد تا خلوت کنند. در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون
گشت. ۳جامه‌اش درخشان و بسیار سفید شد، آن‌گونه که در جهان هیچ مادّه‌ای نمی‌تواند
جامه‌ای را چنان سفید گرداند. ۴در آن هنگام، الیاس و موسی در برابر چشمان ایشان
ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ۵پطرس به عیسی گفت: «استاد، بودن ما
در اینجا نیکوست. پس بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و
یکی هم برای الیاس.» ۶پطرس نمی‌دانست چه بگوید، زیرا سخت ترسیده بودند.
۷آنگاه ابری آنها را دربر گرفت و ندایی از ابر دررسید که، «این است پسر محبوبم،

به او گوش فرادهید.» ۸به‌ناگاه، چون به اطراف نگریستند، جز عیسی هیچ‌کس را نزد خود ندیدند.

۹هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی به ایشان فرمان داد که آنچه دیده‌اند برای کسی بازگو نکنند تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد. ۱۰آنان این ماجرا را بین خود نگاه داشتند، اما از یکدیگر می‌پرسیدند که «برخاستن از مردگان» چیست. ۱۱آنگاه از عیسی پرسیدند: «چرا علمای دین می‌گویند نخست باید الیاس بیاید؟» ۱۲عیسی پاسخ داد: «البته که نخست الیاس می‌آید تا همه‌چیز را اصلاح کند. اما چرا در مورد پسر انسان نوشته شده است که باید رنج بسیار کشد و تحقیر شود؟ ۱۳بعلاوه، من به شما می‌گویم که الیاس، همان‌گونه که دربارهٔ او نوشته شده است، آمد و آنان هرآنچه خواستند با وی کردند.»

## شفای پسر دیوزده

۱۴چون نزد بقیه شاگردان رسیدند، دیدند گروهی بیشمار گردشان ایستاده‌اند و علمای دین نیز با ایشان مباحثه می‌کنند. ۱۵جماعت تا عیسی را دیدند، همگی غرق در حیرت شدند و دوان‌دوان آمده، او را سلام دادند. ۱۶عیسی پرسید: «دربارهٔ چه‌چیز با آنها بحث می‌کنید؟» ۱۷مردی از میان جمعیت پاسخ داد: «استاد، پسرم را نزدت آورده‌ام. او گرفتار روحی است که قدرت سخن گفتن را از وی بازگرفته است. ۱۸چون او را می‌گیرد، به زمینش می‌افکند، به‌گونه‌ای که دهانش کف می‌کند و دندانهایش به هم فشرده شده، بدنش خشک می‌شود. از شاگردانت خواستم آن روح را بیرون کنند، اما نتوانستند.» ۱۹عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من بیاورید.» ۲۰پس او را آوردند و روح چون عیسی را دید، دردم پسر را به تشنج افکند به‌گونه‌ای که بر زمین افتاد و در همان حال که کف بر دهان آورده بود، بر خاک غلتان شد. ۲۱عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که به این وضع دچار است؟» پاسخ داد: «از کودکی. ۲۲و بارها این روح او را در آب یا آتش افکنده تا هلاکش کند. اگر می‌توانی بر ما شفقت فرما و یاریمان ده.» ۲۳عیسی گفت: «اگر می‌توانی؟ برای کسی که ایمان دارد همه‌چیز ممکن است.» ۲۴پدرِ آن پسر بیدرنگ با صدای بلند گفت: «ایمان دارم؛ یاریم ده تا بر بی‌ایمانی خود غالب آیم!» ۲۵چون عیسی دید که گروهی دوان‌دوان به آن سو می‌آیند، بر روح پلید نهیب زده، گفت: «ای روح کَر و لال، به تو دستور می‌دهم از او بیرون آیی و دیگر هرگز به او داخل نشوی!» ۲۶روح نعره‌ای برکشید و پسر را سخت تکان داده، از وی بیرون آمد. پسر همچون پیکری بی‌جان شد، به‌گونه‌ای که بسیاری گفتند: «مرده است.» ۲۷اما عیسی دستِ پسر را گرفته، او را برخیزانید، و پسر برپا ایستاد. ۲۸چون عیسی به خانه رفت، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟» ۲۹پاسخ داد: «این جنس جز به دعا بیرون نمی‌آید.»

۳۰آنها آن مکان را ترک کردند و از میان جلیل گذشتند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجاست، ۳۱زیرا شاگردان خود را تعلیم می‌داد و در این‌باره بدیشان سخن می‌گفت که: «پسر انسان به‌دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه

روز پس از کشته شدن، برخواهد خاست.» ۳۲ولی منظور او را درنیافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند.

## بزرگی در چیست؟

۳۳سپس به کَفَرناحوم آمدند. هنگامی که در خانه بودند، عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه، دربارهٔ چه‌چیز بحث می‌کردید؟» ۳۴ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه در این‌باره بحث می‌کردند که کدامیک از آنها بزرگتر است. ۳۵عیسی بنشست و آن دوازده تن را فراخواند و گفت: «هرکه می‌خواهد نخستین باشد، باید آخرین و خادم همه باشد.» ۳۶سپس کودکی را برگرفته، در میان ایشان قرار داد و در آغوشش کشیده، به آنها گفت: ۳۷«هرکه چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هرکه مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

## هرکه برضد ما نیست، با ماست

۳۸یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می‌کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۳۹عیسی گفت: «بازَش مدارید، زیرا کسی نمی‌تواند به نام من معجزه کند و دمی بعد، در حق من بد بگوید. ۴۰زیرا هرکه برضد ما نیست، با ماست. ۴۱آمین، به شما می‌گویم، هرکه از آن سبب که به مسیح تعلق دارید حتی جامی آب به نام من به شما بدهد، بی‌گمان بی‌پاداش نخواهد ماند.

## تعلیم درباب وسوسه و لغزش

۴۲«و هرکه سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورَد، او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند! ۴۳اگر دستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که علیل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست به دوزخ روی، به آتشی که هرگز خاموش نمی‌شود. ۴۴[ جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش آن خاموش نمی‌شود.] ۴۵و اگر پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که لنگ به حیات راه یابی، تا آنکه با دو پا به دوزخ افکنده شوی. ۴۶[ جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش آن خاموش نمی‌شود.] ۴۷و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به‌درآر، زیرا تو را بهتر آنکه با یک چشم به پادشاهی خدا راه یابی، تا آنکه با دو چشم به دوزخ افکنده شوی، ۴۸جایی که

« "کرم آنها نمی‌میرد

و آتش، خاموشی نمی‌پذیرد."

۴۹«زیرا همه با آتش نمکین خواهند شد. ۵۰نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را نمکین ساخت؟ شما نیز در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در صلح و صفا به‌سر برید.»

# مرقس ۱۰

۱عیسی آن مکان را ترک کرد و به نواحی یهودیه و آن سوی رود اردن رفت.
دیگربار جماعتها نزد او گرد آمدند، و او بنابه روال همیشهٔ خود، به آنها تعلیم می‌داد.

## تعلیم دربارهٔ ازدواج و طلاق

۲شماری از فَریسیان نزدش آمدند و برای آزمایش از او پرسیدند: «آیا جایز است
که مرد زن خود را طلاق دهد؟» ۳عیسی در پاسخ گفت: «موسی چه حکمی به شما
داده است؟» ۴گفتند: «موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه‌ای بنویسد و زن خود را رها
کند.» ۵عیسی به آنها فرمود: «موسی به‌سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت.
۶اما از آغاز خلقت، خدا "ایشان را مرد و زن آفرید." ۷و "از این سبب مرد پدر و
مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، ۸و آن دو یک تن خواهند شد."
بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. ۹پس آنچه را خدا پیوست،
انسان جدا نسازد.»

۱۰چون در خانه بودند، شاگردان دیگربار درباره این موضوع از عیسی سؤال
کردند. ۱۱عیسی فرمود: «هرکه زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت
به زن خود مرتکب زنا شده است. ۱۲و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری
دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است.»

## عیسی و کودکان

۱۳مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد. اما شاگردان مردم
را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴عیسی چون این را دید، خشمگین شد و به
شاگردان خود گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ آنان را بازمدارید، زیرا پادشاهی
خدا از آن چنین کسان است. ۱۵آمین، به شما می‌گویم، هرکه پادشاهی خدا را همچون
کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.» ۱۶آنگاه کودکان را در آغوش کشیده،
بر آنان دست نهاد و ایشان را برکت داد.

## جوان ثروتمند

۱۷چون عیسی به‌راه افتاد، مردی دوان‌دوان آمده، در برابرش زانو زد و پرسید:
«استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۸عیسی پاسخ داد: «چرا مرا
نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس نیکو نیست جز خدا فقط. ۱۹احکام را می‌دانی: "قتل مکن،
زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، فریبکاری مکن، پدر و مادر خود را
گرامی‌دار."» ۲۰آن مرد در پاسخ گفت: «استاد، همه اینها را از کودکی به‌جا
آورده‌ام.» ۲۱عیسی به او نگریست و محبتش کرد و گفت: «تو را یک چیز کم است؛
برو آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت.

آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۲مرد از این سخن نومید شد و اندوهگین از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳عیسی به اطراف نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است راهیابی ثروتمندان به پادشاهی خدا!» ۲۴شاگردان از سخنان او در شگفت شدند. اما عیسی بار دیگر به آنها گفت: «ای فرزندان، راه‌یافتن به پادشاهی خدا چه دشوار است! ۲۵گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» ۲۶شاگردان که بسیار شگفتزده بودند، به یکدیگر می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۷عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «برای انسان ناممکن است، اما برای خدا چنین نیست؛ زیرا همه‌چیز برای خدا ممکن است.»

۲۸آنگاه پطرس سخن آغاز کرد و گفت: «اینک ما همه‌چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم.» ۲۹عیسی فرمود: «آمین، به شما می‌گویم، کسی نیست که به‌خاطر من و به‌خاطر انجیل، خانه یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا املاک خود را ترک کرده باشد، ۳۰و در این عصر صد برابر بیشتر خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک - و همراه آن، آزارها - به‌دست نیاورد، و در عصر آینده نیز از حیات جاویدان بهره‌مند نگردد. ۳۱اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد و آخرینها اولین!»

## پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۳۲آنان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش ایشان راه می‌پیمود. شاگردان در شگفت بودند و کسانی که از پی آنها می‌رفتند، هراسان. عیسی دیگربار آن دوازده تن را به‌کناری برد و آنچه را می‌بایست بر او بگذرد، برایشان بیان کرد. ۳۳فرمود: «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنان او را به مرگ محکوم خواهند نمود و به غیریهودیان خواهند سپرد. ۳۴ایشان استهزایش کرده، بر وی آب‌دهان خواهند انداخت و تازیانه‌اش زده، خواهند کشت. اما پس از سه روز برخواهد خاست.»

## درخواست یعقوب و یوحنا

۳۵یعقوب و یوحنا پسران زبدی نزد او آمدند و گفتند: «استاد، تقاضا داریم آنچه از تو می‌خواهیم، برایمان به‌جای آوری!» ۳۶بدیشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان به‌جای آورم؟» ۳۷گفتند: «عطا فرما که در جلال تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینیم.» ۳۸عیسی به آنها فرمود: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از جامی که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، بگیرید؟» ۳۹گفتند: «آری، می‌توانیم.» عیسی فرمود: «شکی نیست که از جامی که من می‌نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، خواهید گرفت. ۴۰اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپِ من، در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که برایشان فراهم شده است.»

۴۱چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند.
۴۲عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می‌دانید آنان که حاکمان دیگر قومها شمرده
می‌شوند بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. ۴۳اما در
میان شما چنین نباشد. هرکه می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود.
۴۴و هرکه می‌خواهد در میان شما اوّل باشد، باید غلام همه گردد. ۴۵چنانکه پسر
انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به
عوض بسیاری بدهد.»

## شفای بارتیمائوس کور

۴۶آنگاه به اَریحا آمدند. و چون عیسی با شاگردان خود و جمعیتی انبوه اَریحا را
ترک می‌گفت، گدایی کور به نام بارتیمائوس، پسر تیمائوس، در کنار راه نشسته بود.
۴۷چون شنید که عیسای ناصری است، فریاد برکشید که: «ای عیسی، پسر داوود، بر
من رحم کن!» ۴۸بسیاری از مردم بر او عتاب کردند که خاموش شود، اما او بیشتر
فریاد می‌زد: «ای پسر داوود، بر من رحم کن!» ۴۹عیسی ایستاد و فرمود: «او را
فراخوانید.» پس آن مرد کور را فراخوانده، به وی گفتند: «دل قوی‌دار! برخیز که تو
را می‌خواند.» ۵۰او بیدرنگ عبای خود را به کناری انداخته، از جای برجست و نزد
عیسی آمد. ۵۱عیسی از او پرسید: «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» پاسخ داد: «استاد،
می‌خواهم بینا شوم.» ۵۲عیسی به او فرمود: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.»
آن مرد، دردم بینایی خود را بازیافت و از پی عیسی در راه روانه شد.

# مرقس ۱۱

## ورود شاهانهٔ عیسی به اورشلیم

۱چون به بیت‌فاجی و بیت‌عَنْیا رسیدندکه نزدیک اورشلیم در دامنه کوه زیتون بود،
عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاد ۲و به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش
روی شماست، بروید. به‌محض ورود، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا کنون
کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و بیاورید. ۳اگر کسی از شما پرسید: "چرا
چنین می‌کنید؟" بگویید: "خداوند بدان نیاز دارد و بیدرنگ آن را به اینجا باز خواهد
فرستاد."» ۴آن دو رفتند و بیرون، در کوچه‌ای کره الاغی را یافتند که مقابل دری
بسته شده بود. پس آن را باز کردند. ۵در همان هنگام، بعضی از کسانی که آنجا ایستاده
بودند پرسیدند: «چرا کره الاغ را باز می‌کنید؟» ۶آن دو همان‌گونه که عیسی بدیشان
فرموده بود، پاسخ دادند؛ پس گذاشتند آنها بروند. ۷آنگاه کره الاغ را نزد عیسی آورده،
رداهای خود را بر آن افکندند، و عیسی سوار شد. ۸بسیاری از مردم نیز رداهای خود
را بر سر راه گستردند و عده‌ای نیز شاخه‌هایی را که در مزارع بریده بودند، در راه
می‌گستردند. ۹کسانی که پیشاپیش او می‌رفتند و آنان که از پس او می‌آمدند، فریادکنان
می‌گفتند:

«هوشیعانا!»

«خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید!»

۱۰«خجسته باد پادشاهی پدر ما داوود که فرامی‌رسد!»

«هوشیعانا در عرش برین!»

۱۱پس عیسی به اورشلیم درآمد و به معبد رفت. در آنجا همه‌چیز را ملاحظه کرد، اما چون دیروقت بود همراه با آن دوازده تن به بیت‌عَنْیا رفت.

## عیسی در معبد

۱۲روز بعد، به هنگام خروج از بیت‌عَنْیا، عیسی گرسنه شد. ۱۳از دور درخت انجیری دید که برگ داشت؛ پس پیش رفت تا ببیند میوه دارد یا نه. چون نزدیک شد، جز برگ چیزی بر آن نیافت، زیرا هنوز فصل انجیر نبود. ۱۴پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز کسی از تو میوه خورَد!» شاگردانش این را شنیدند.

۱۵چون به اورشلیم رسیدند، عیسی به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن کسانی آغاز کرد که در آنجا دادوستد می‌کردند. او تختهای صرّافان و بساط کبوترفروشان را واژگون کرد ۱۶و اجازه نداد کسی برای حمل کالا از میان صحن معبد عبور کند. ۱۷سپس به آنها تعلیم داد و گفت: «مگر نوشته نشده است که،

« ”خانهٔ من خانه دعا برای همه قومها خوانده خواهد شد“ ؟

اما شما آن را ”لانهٔ دزدان“ ساخته‌اید.»

۱۸سران کاهنان و علمای دین چون این را شنیدند در پی راهی برای کشتن او برآمدند، زیرا از او می‌ترسیدند، چراکه همهٔ جمعیت از تعالیم او در شگفت بودند. ۱۹چون غروب شد، عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

## خشک شدن درخت انجیر

۲۰بامدادان، در راه، درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود. ۲۱پطرس ماجرا را به یاد آورد و به عیسی گفت: «استاد، بنگر! درخت انجیری که نفرین کردی، خشک شده است.» ۲۲عیسی پاسخ داد: «به خدا ایمان داشته باشید. ۲۳آمین، به شما می‌گویم که اگر کسی به این کوه بگوید، ”از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،“ و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد. ۲۴پس به شما می‌گویم، هرآنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته‌اید، و از آن شما خواهد بود.

۲۵«پس هرگاه به دعا می‌ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشاید. ۲۶[ اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.]»

## سؤال دربارهٔ اجازه و اختیار عیسی

۲۷آنها بار دیگر به اورشلیم آمدند. هنگامی که عیسی در صحن معبد گام می‌زد، سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نزد او آمده، ۲۸پرسیدند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی حق انجام این کارها را به تو داده است؟» ۲۹عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. به من پاسخ دهید تا من نیز به شما بگویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم. ۳۰تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ پاسخ دهید.» ۳۱آنها بین خود بحث کرده، گفتند: «اگر بگوییم، "از آسمان بود"، خواهد گفت: "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟" ۳۲اگر بگوییم، "از انسان بود"...» - از مردم بیم داشتند، زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می‌دانستند. ۳۳پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

# مرقس ۱۲

## مَثَل باغبانان شرور

۱سپس عیسی به مَثَلها با ایشان سخن آغاز کرد و گفت: «مردی تاکستانی غَرس کرد و گِرد آن دیوار کشید و حوضچه‌ای برای گرفتن آب‌انگور کَند و برجی بنا کرد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت. ۲در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوه تاکستان را از آنها بگیرد. ۳اما آنها غلام را گرفته، زدند و دست خالی بازگرداندند. ۴سپس غلامی دیگر نزد آنها فرستاد، ولی باغبانان سَرش را شکستند و با او بیحرمتی کردند. ۵باز غلامی دیگر فرستاد، اما او را کشتند. و به همین‌گونه با بسیاری دیگر رفتار کردند؛ بعضی را زدند و بعضی را کشتند. ۶او تنها یک تن دیگر داشت که بفرستد و آن، پسر محبوبش بود. پس او را آخر همه روانه کرد و با خود گفت: "پسرم را حرمت خواهند داشت." ۷اما باغبانان به یکدیگر گفتند: "این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود." ۸پس او را گرفته، کشتند و از تاکستان بیرون افکندند. ۹حال، صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰مگر در کتب مقدس نخوانده‌اید که:

« "همان سنگی که معماران رد کردند،

سنگ اصلی بنا شده است؛

۱۱خداوند چنین کرده

و در نظر ما شگفت می‌نماید" ؟»

۱۲آنگاه برآن شدند عیسی را گرفتار کنند، زیرا دریافتند که این مَثَل را درباره آنها گفته است، اما از جمعیت بیم داشتند؛ پس او را ترک کردند و رفتند.

## سؤال دربارهٔ پرداخت خراج

۱۳سپس بعضی از فَریسیان وهیرودیان را نزد عیسی فرستادند تا او را با سخنان
خودش به دام اندازند. ۱۴آنها نزد او آمدند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق
هستی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی، بلکه راه خدا را
بدرستی می‌آموزانی. آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟ ۱۵آیا باید بپردازیم یا
نه؟» اما عیسی به ریاکاری آنها پی برد و گفت: «چرا مرا می‌آزمایید؟ دیناری نزد من
بیاورید تا آن را ببینم.» ۱۶سکه‌ای آوردند. از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این
سکه از آنِ کیست؟» پاسخ دادند: «از آنِ قیصر.» ۱۷عیسی به آنها گفت: «پس مال
قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» آنها از سخنان او حیران ماندند.

## سؤال دربارهٔ قیامت

۱۸سپس صَدّوقیان که منکر قیامتند، نزد وی آمدند و سؤالی از او کرده، گفتند:
۱۹«استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و همسرش فرزندی
نداشته باشد، آن مَرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادر خود باقی گذارد.
۲۰باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت، و بی‌فرزند مُرد. ۲۱پس برادر
دوم آن بیوه را به زنی گرفت، اما او نیز بی‌فرزند مرد. برادر سوم نیز چنین شد. ۲۲به
همین‌سان، هیچ‌یک از هفت برادر فرزندی به‌جا نگذاشت. سرانجام، آن زن نیز مُرد.
۲۳حال، در قیامت، آن زن همسر کدام‌یک از آنها خواهد بود، زیرا هر هفت برادر او
را به زنی گرفته بودند؟»

۲۴عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراه نیستید، از آن‌رو که نه از کتب مقدس آگاهید
و نه از قدرت خدا؟ ۲۵زیرا هنگامی که مردگان برخیزند، نه زن می‌گیرند و نه شوهر
اختیار می‌کنند؛ بلکه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ۲۶اما دربارهٔ برخاستن
مردگان، آیا در کتاب موسی نخوانده‌اید که در ماجرای بوته، چگونه خدا به او فرمود:
”من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب“ ؟ ۲۷او نه خدای مردگان،
بلکه خدای زندگان است. شما براستی بسیار گمراهید!»

## بزرگترین حُکم

۲۸یکی از علمای دین به آنجا نزدیک شد و گفتگوی آنها را شنید. چون دید که
عیسی پاسخی نیکو به آنها داد، از او پرسید: «کدام حکم شریعت، مهمترین همه
است؟» ۲۹عیسی به او فرمود: «مهمترین حکم این است: ”بشنو ای اسرائیل، خداوندْ
خدای ما، خداوندِ یکتاست. ۳۰خداوندْ خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با
تمامی فکر و با تمامی قوت خود دوست بدار.“ ۳۱دومین حکم این است: ”همسایه‌ات را
همچون خویشتن دوست بدار.“ بزرگتر از این دو حکمی نیست.» ۳۲آن عالم دین به او
گفت: «نیکو فرمودی، استاد! براستی که خدا یکی است و جز او خدایی نیست، ۳۳و به
او با تمامی دل و با تمامی عقل و با تمامی قوت خود مهر ورزیدن و همسایهٔ خود را
همچون خویشتن دوست داشتن، از همه هدایای سوختنی و قربانیها مهمتر است.»

۳۴چون عیسی دید که عاقلانه پاسخ داد، به او فرمود: «از پادشاهی خدا دور نیستی.»
از آن پس، دیگر هیچکس جرأت نکرد چیزی از او بپرسد.

## مسیح پسر کیست؟

۳۵هنگامی که عیسی در صحن معبد تعلیم می‌داد، پرسید: «چگونه است که علمای
دین می‌گویند مسیح پسر داوود است؟ ۳۶داوود، خود به الهام روح‌القدس گفته است:

« "خداوند به خداوند من گفت:

«به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»"

۳۷اگر داوود خود، او را خداوند می‌خوانَد، او چگونه می‌تواند پسر داوود باشد؟»
انبوه جمعیت با خوشی به سخنان او گوش فرامی‌دادند.

## هشدار دربارهٔ رهبران دینی

۳۸پس در تعلیم خود فرمود: «از علمای دین برحذر باشید که دوست می‌دارند در
قبای بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند، ۳۹و در کنیسه‌ها
بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند. ۴۰از سویی
خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگرسو، برای تظاهر، دعای خود را طول
می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

## هدیهٔ بیوه‌زن فقیر

۴۱عیسی در برابر صندوق بیت‌المال معبد به تماشای مردمی نشسته بود که پول
در صندوق می‌انداختند. بسیاری از ثروتمندان مبالغ هنگفت می‌دادند. ۴۲سپس بیوه‌زنی
فقیر آمد و دو سکه ناچیز مسی که به تقریب برابر یک ربع می‌شد، در صندوق
انداخت. ۴۳آنگاه عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان فرمود: «آمین، به شما
می‌گویم که این بیوه‌زن فقیر بیش از همه آنها که در صندوق پول انداختند، هدیه داده
است. ۴۴زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی
خود، هرآنچه داشت داد، یعنی تمامی روزی خویش را.»

# مرقس ۱۳

## نشانه‌های پایان عصر حاضر

۱هنگامی که عیسی معبد را ترک می‌کرد، یکی از شاگردانش به او گفت: «استاد،
بنگر! چه سنگها و چه بناهای باشکوهی!» ۲اما عیسی به او فرمود: «همهٔ این بناهای

بزرگ را می‌بینی؟ بدان که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فروخواهد ریخت.»

۳و چون عیسی بر کوه زیتون روبروی معبد نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و آندریاس در خلوت از او پرسیدند: ۴«به ما بگو این وقایع کِی روی خواهد داد و نشانهٔ نزدیک شدن زمان تحقق آنها چیست؟» ۵عیسی بدیشان فرمود: «بهوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۶بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت، "من همانم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۷چون درباره جنگها می‌شنوید و خبر جنگها به گوشتان می‌رسد، مشوش مشوید. چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانرسیده است. ۸قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر برخواهند خاست. زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد و قحطیها خواهد شد. اما این تنها به منزله آغاز درد زایمان است.

۹«و اما دربارهٔ خودتان باید بهوش باشید، زیرا شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌ها خواهند زد و به‌خاطر من در حضور والیان و پادشاهان خواهید ایستاد تا در برابر آنان شهادت دهید. ۱۰نخست باید انجیل به همهٔ قومها موعظه شود. ۱۱پس هرگاه شما را گرفتار کنند و به محاکمه کشند، پیشاپیش نگران نباشید که چه بگویید، بلکه هرآنچه در آن زمان به شما داده شود، آن را بگویید؛ زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح‌القدس است. ۱۲برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین برخاسته، اسباب کشته شدن آنها را فراهم خواهند آورد. ۱۳همه به‌خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت؛ اما هرکه تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.

۱۴«اما چون آن "مکروه ویرانگر" را در مکانی که نباید باشد، برپا ببینید - خواننده دقت کند - آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوهها بگریزند؛ ۱۵و هرکه بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرودنیاید و وارد خانه نشود؛ ۱۶و هرکه در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۷وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۱۸دعا کنید که این وقایع در زمستان روی ندهد. ۱۹زیرا که در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد داد که مانندش از آغاز عالمی که خدا آفرید تاکنون روی نداده و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۰و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ بشری جان سالم به‌درنمی‌برد. اما به‌خاطر برگزیدگان، که خودْ آنها را انتخاب کرده، آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱در آن زمان، اگر کسی به شما گوید: "بنگر، مسیح اینجاست"، یا "بنگر، او آنجاست!" باور مکنید. ۲۲زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات به‌ظهور خواهندآورد تا اگر ممکن باشد، برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۳پس هشیار باشید، زیرا پیشاپیش، همهٔ اینها را به شما گفتم.

۲۴«اما در آن روزها، پس از آن مصیبت،

« "خورشید تاریک خواهد شد

و ماه دیگر نور نخواهد افشاند.

۲۵ستارگان از آسمان فروخواهند ریخت

و نیروهای آسمان به‌لرزه درخواهد آمد.“

۲۶آنگاه مردم پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها می‌آید. ۲۷او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگانش را از چهار گوشه جهان، از کرانهای زمین تا کرانهای آسمان، گرد هم خواهد آورد.

۲۸«حال، از درخت انجیر این درس را فراگیرید: چون شاخه‌های آن جوانه زده، برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۲۹به همین‌گونه، هرگاه ببینید که این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه بردر است. ۳۰آمین، به شما می‌گویم که تا این‌همه روی ندهد، این نسل نخواهد گذشت. ۳۱آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

## انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح

۳۲«هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۳پس بیدار و هشیار باشید، زیرا نمی‌دانید آن زمان کِی فرامی‌رسد. ۳۴همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به ادارهٔ خانهٔ خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند. ۳۵پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه‌شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده‌دم. ۳۶مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب بیند. ۳۷آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

# مرقس ۱۴

## تدهین عیسی در بیت‌عَنْیا

۱دو روز به عید پسَح و فَطیر مانده بود، و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی بودند که عیسی را به نیرنگ گرفتار کنند و به قتل رسانند، ۲زیرا می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

۳در آن هنگام که عیسی در بیت‌عَنْیا در خانه شمعون جذامی بر سفره نشسته بود، زنی با ظرفی مرمرین از عطری بسیار گرانبها، از سنبل خالص، نزد عیسی آمد و ظرف را شکست و عطر را بر سر او ریخت. ۴اما بعضی از حاضران به خشم آمده، با یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این‌گونه تلف شود؟ ۵می‌شد آن را به بیش از سیصد دینار فروخت و بهایش را به فقیران داد.» وآن زن را سخت سرزنش کردند. ۶اما عیسی بدیشان گفت: «او را به حال خود بگذارید. چرا او را می‌رنجانید؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ۷فقیران را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می‌توانید به آنها کمک کنید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود. ۸این زن آنچه در توان

داشت، انجام داد. او با این کار، بدن مرا پیشاپیش برای تدفین، تدهین کرد. ۹آمین، به
شما می‌گویم، در تمام جهان، هرجا که انجیل موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او
بازگو خواهد شد.»

## خیانت یهودا

۱۰آنگاه یهودای اِسْخَریوطی که یکی از آن دوازده تن بود، نزد سران کاهنان رفت
تا عیسی را به آنها تسلیم کند. ۱۱آنها چون سخنان یهودا را شنیدند، شادمان شدند و به
او وعدهٔ پول دادند. پس او در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

## شام آخر

۱۲در نخستین روز عید فَطیر که بره پسَح را قربانی می‌کنند، شاگردان عیسی از
او پرسیدند: «کجا می‌خواهی برویم و برایت تدارک ببینیم تا شام پسَح را بخوری؟»
۱۳او دو تن از شاگردان خود را فرستاد و به آنها گفت: «به شهر بروید؛ در آنجا
مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی‌خورد. از پی او بروید. ۱۴هرجا که وارد شد، به
صاحب آن خانه بگویید، "استاد می‌گوید: میهمانخانه من کجاست تا شام پسَح را با
شاگردانم بخورم؟" ۱۵و او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش و آماده به شما نشان خواهد
داد. در آنجا برای ما تدارک ببینید.» ۱۶آنگاه شاگردان به شهر رفته، همه‌چیز را
همان‌گونه که به ایشان گفته بود یافتند و پسَح را تدارک دیدند.

۱۷چون شب فرارسید، عیسی با دوازده شاگرد خود به آنجا رفت. ۱۸هنگامی که
بر سفره نشسته، غذا می‌خوردند، عیسی گفت: «آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما
که با من غذا می‌خورد مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۱۹آنها غمگین شدند و یکی پس
از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم؟» ۲۰عیسی گفت: «یکی از شما
دوازده تن است، همان که نان خود را با من در کاسه فرو می‌برد. ۲۱پسر انسان
همان‌گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن‌کس که پسر انسان را
تسلیم دشمن می‌کند. او را بهتر آن می‌بود که هرگز زاده نمی‌شد.»

۲۲هنوز مشغول خوردن بودند که عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری،
پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، این است بدن من.» ۲۳سپس جام را
برگرفت و پس از شکرگزاری، به آنها داد و همه از آن نوشیدند. ۲۴و بدیشان گفت:
«این است خون من برای عهد [جدید] که به‌خاطر بسیاری ریخته می‌شود. ۲۵آمین، به
شما می‌گویم که از محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را در پادشاهی
خدا، تازه بنوشم.»

۲۶آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

## پیشگویی انکار پطرس

۲۷عیسی به آنان گفت: «همهٔ شما خواهید لغزید زیرا نوشته شده،

« ”شبان را خواهم زد

و گوسفندان پراکنده خواهند شد.“

۲۸اما پس از آنکه برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۲۹پطرس به او گفت: «حتی اگر همه بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۰عیسی به او گفت: «آمین، به تو می‌گویم که امروز، آری همین امشب، پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۱اما پطرس با تأکید بسیار گفت: «اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

## باغ جِثسیمانی

۳۲آنگاه به مکانی به نام جِثسیمانی رفتند و در آنجا عیسی به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید، تا من دعا کنم.» ۳۳سپس پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد و پریشان و مضطرب شده، بدیشان گفت: ۳۴«از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵سپس قدری پیش رفته، بر خاک افتاد و دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶او چنین گفت: «اَبّا، پدر، همه‌چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.» ۳۷چون بازگشت، آنان را در خواب یافت. پس به پطرس گفت: «شمعون، خوابیده‌ای؟ آیا نمی‌توانستی ساعتی بیدار بمانی؟ ۳۸بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است اما جسم ناتوان.» ۳۹پس دیگربار رفت و همان دعا را کرد. ۴۰چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان بسیار سنگین شده بود. آنها نمی‌دانستند چه به او بگویند. ۴۱آنگاه عیسی سومین بار نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ دیگر بس است! ساعت مقرر فرارسیده. اینک پسر انسان به‌دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۲برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کنندهٔ من از راه می‌رسد.»

## گرفتار شدن عیسی

۴۳عیسی همچنان سخن می‌گفت که ناگاه یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با گروهی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و علمای دین و مشایخ آمدند. ۴۴تسلیم‌کنندهٔ او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن‌کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.» ۴۵پس چون به آن مکان رسید، بیدرنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «استاد!» و او را بوسید. ۴۶آنگاه آن افراد بر سر عیسی ریخته، او را گرفتار کردند. ۴۷اما یکی از حاضران شمشیر برکشیده، ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوش او را برید. ۴۸عیسی به آنها گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتنم آمده‌اید؟ ۴۹هر روز در حضور شما در معبد تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. اما کتب مقدس می‌باید تحقق یابد.» ۵۰آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

۵۱جوانی که فقط پارچه‌ای به تن پیچیده بود، در پی عیسی به راه افتاد. او را نیز
گرفتند، ۵۲اما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت.

## محاکمه در حضور شورای یهود

۵۳عیسی را نزد کاهن اعظم بردند. در آنجا همهٔ سران کاهنان و مشایخ و علمای
دین گرد آمده بودند. ۵۴پطرس نیز دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن
اعظم رسید. پس در آنجا، کنار آتش، با نگهبانان نشست تا خود را گرم کند. ۵۵سران
کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی علیه عیسی بودند تا او را
بکشند. ولی هیچ نیافتند. ۵۶زیرا هرچند بسیاری شهادتهای دروغ علیه عیسی دادند، اما
شهادتهای ایشان با هم وفق نداشت. ۵۷آنگاه عده‌ای پیش آمدند و به دروغ علیه او
شهادت داده، گفتند: ۵۸«ما خود شنیدیم که می‌گفت، "این معبد را که ساخته دست بشر
است خراب خواهم کرد و ظرف سه روز، معبدی دیگر خواهم ساخت که ساخته دست
بشر نباشد."» ۵۹اما شهادتهای آنها نیز ناموافق بود. ۶۰آنگاه کاهن اعظم برخاست و
در برابر همه از عیسی پرسید: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت
می‌دهند؟» ۶۱اما عیسی همچنان خاموش ماند و پاسخی نداد. دیگربار کاهن اعظم از
او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲عیسی بدو گفت: «هستم، و
پسر انسان را خواهید دید که به‌دست راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید.»
۶۳آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه نیاز به شاهد است؟
۶۴کفرش را شنیدید. حکمتان چیست؟» آنها همگی فتوا دادند که سزایش مرگ است.
۶۵آنگاه بعضی شروع کردند به آب‌دهان بر او انداختن؛ آنها چشمانش را بستند و در
حالی که او را می‌زدند، می‌گفتند: «نبوت کن!» نگهبانان نیز او را گرفتند و زدند.

## انکار پطرس

۶۶هنگامی که پطرس هنوز پایین، در حیاط بود، یکی از خادمه‌های کاهن اعظم
نیز به آنجا آمد ۶۷و او را دید که در کنار آتش خود را گرم می‌کرد. آن زن با دقّت بر
وی نگریست و گفت: «تو نیز با عیسای ناصری بودی.» ۶۸اما پطرس انکار کرد و
گفت: «نمی‌دانم و درنمی‌یابم چه می‌گویی!» این را گفت و به سرسرای خانه رفت. در
همین هنگام خروس بانگ زد. ۶۹دیگربار، چشم آن کنیز به او افتاد و به کسانی که
آنجا ایستاده بودند، گفت: «این مرد یکی از آنهاست.» ۷۰اما پطرس باز انکار کرد.
کمی بعد، کسانی که آنجا ایستاده بودند، بار دیگر به پطرس گفتند: «بی‌گمان تو نیز
یکی از آنهایی، زیرا جلیلی هستی.» ۷۱اما پطرس لعن‌کردن آغاز کرد، و قسم خورده،
گفت: «این مرد را که می‌گویید، نمی‌شناسم!» ۷۲در همان‌دم، خروس بار دوم بانگ
زد. آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که به او گفته بود: «پیش از آنکه
خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد». پس دلش ریش شد و
بگریست.

# مرقس ۱۵

## محاکمه در حضور پیلاتُس

۱بامدادان، بیدرنگ، سران کاهنان همراه با مشایخ و علمای دین و تمامی اعضای
شورای یهود به مشورت نشستند و عیسی را دست بسته بردند و به پیلاتُس تحویل
دادند. ۲پیلاتُس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «چنین است که
می‌گویی!» ۳سران کاهنان اتهامات بسیار بر او می‌زدند. ۴پس پیلاتُس باز از او
پرسید: «آیا هیچ پاسخی نداری؟ ببین چقدر بر تو اتهام می‌زنند!» ۵ولی عیسی باز هیچ
پاسخ نداد، چندان‌که پیلاتُس در شگفت شد.

۶رسم پیلاتُس بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به تقاضای مردم آزاد کند.
۷در میان شورشیانی که به جرم قتل در یک بلوا به زندان افتاده بودند، مردی بود
بارْاَبّا نام. ۸مردم نزد پیلاتُس آمدند و از او خواستند که رسم معمول را برایشان به‌جای
آورد. ۹پیلاتُس از آنها پرسید: «آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برایتان آزاد کنم؟» ۱۰این
را از آن‌رو گفت که دریافته بود سران کاهنان عیسی را از سر رَشک به او تسلیم
کرده‌اند. ۱۱اما سران کاهنان جمعیت را برانگیختند تا از پیلاتُس بخواهند که به‌جای
عیسی، بارْاَبّا را برایشان آزاد کند. ۱۲آنگاه پیلاتُس بار دیگر از آنها پرسید: «پس با
مردی که شما او را پادشاه یهود می‌خوانید، چه کنم؟» ۱۳دیگربار فریاد برآوردند که:
«بر صلیبش کن!» ۱۴پیلاتُس از آنها پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها
بلندتر فریاد زدند: «بر صلیبش کن!» ۱۵پس پیلاتُس که می‌خواست مردم را خشنود
سازد، بارْاَبّا را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کِشند.

## استهزای عیسی

۱۶آنگاه سربازان، عیسی را به صحن کاخ، یعنی کاخ والی، بردند و همه گروه
سربازان را نیز گرد هم فراخواندند. ۱۷سپس خرقه‌ای ارغوانی بر او پوشانیدند و تاجی
از خار بافتند و بر سرش نهادند. ۱۸آنگاه شروع به تعظیم کرده، می‌گفتند: «درود بر
پادشاه یهود!» ۱۹و با چوب بر سرش می‌زدند و آب‌دهان بر او انداخته، در برابرش
زانو می‌زدند و ادای احترام می‌کردند. ۲۰پس از آنکه استهزایش کردند، خرقه
ارغوانی را از تنش به‌درآورده، جامه خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را بیرون
بردند تا بر صلیبش کشند.

## بر صلیب شدن عیسی

۲۱آنها رهگذری شمعون نام از مردم قیرَوان را که پدر اسکندر و روفُس بود و از
مزارع می‌آمد، واداشتند تا صلیب عیسی را حمل کند. ۲۲پس عیسی را به مکانی بردند
به نام جُلجُتا، که به معنی مکان جمجمه است. ۲۳آنگاه به او شراب آمیخته به مُرّ دادند،
اما نپذیرفت. ۲۴از روز بود که او را بر صلیب کردند. ۲۶بر تقصیرنامه او نوشته شد:
«پادشاه یهود.» ۲۷دو راهزن را نیز با وی بر صلیب کشیدند، یکی در سمت راست و
دیگری در سمت چپ او. ۲۸[بدین‌گونه آن نوشتهٔ کتب مقدّس تحقق یافت که می‌گوید:
«او از خطاکاران محسوب شد.»] ۲۹رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان

می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازبسازی،
۳۰خود را نجات ده و از صلیب فرودآ!» ۳۱سران کاهنان و علمای دین نیز در میان
خود استهزا پیش می‌کردند و می‌گفتند: «دیگران را نجات داد اما خود را نمی‌تواند
نجات دهد! ۳۲بگذار مسیح، پادشاه اسرائیل اکنون از صلیب فرود آید تا ببینیم و ایمان
بیاوریم.» آن دو تن که با او بر صلیب شده بودند نیز به او اهانت می‌کردند.

## مرگ عیسی

۳۳از ساعت ششم تا نهم، را فراگرفت. ۳۴در ساعت نهم، عیسی با صدای بلند
فریاد زد: «ایلویی، ایلویی، لَما سَبَقْتَنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا
واگذاشتی؟» ۳۵برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «گوش دهید، الیاس را
می‌خواند.» ۳۶پس شخصی پیش دوید و اسفنجی را از شراب تُرشیده پر کرد و بر سر
چوبی نهاده، پیش دهان عیسی برد تا بنوشد، و گفت: «او را به حال خود واگذارید تا
ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را از صلیب پایین آورد؟» ۳۷پس عیسی به بانگ بلند
فریادی برآورد و دَم آخر برکشید. ۳۸آنگاه پرده محرابگاه از بالا تا پایین دوپاره شد.
۳۹چون فرمانده سربازان که در برابر عیسی ایستاده بود، دید او چگونه جان سپرد،
گفت: «براستی این مرد پسر خدا بود.»

۴۰شماری از زنان نیز از دور نظاره می‌کردند. در میان آنان مریم مَجْدَلیّه، مریم
مادر یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه بودند. ۴۱این زنان هنگامی که عیسی در جلیل
بود، او را پیروی و خدمت می‌کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز که همراه او به
اورشلیم آمده بودند، در آنجا بودند.

## خاکسپاری بدن عیسی

۴۲آن روز، روز «تهیه» یعنی روز پیش از شَبّات بود. پس هنگام غروب
۴۳یوسف نامی از مردم رامه، که عضوی محترم از شورای یهود بود و انتظار
پادشاهی خدا را می‌کشید، شجاعانه نزد پیلاتُس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد.
۴۴پیلاتُس که باور نمی‌کرد عیسی بدین زودی درگذشته باشد، فرمانده سربازان را
فراخواند تا ببیند عیسی جان سپرده است یا نه. ۴۵چون از او دریافت که چنین است،
پیکر عیسی را به یوسف سپرد. ۴۶یوسف نیز پارچه‌ای کتانی خرید و جسد را از
صلیب پایین آورده، در کتان پیچید و در مقبره‌ای که در صخره تراشیده شده بود، نهاد.
سپس سنگی جلو دهانه مقبره غلتانید. ۴۷مریم مَجْدَلیّه و مریم مادر یوشا دیدند که
عیسی کجا گذاشته شد.

# مرقس ۱۶

## رستاخیز عیسی

۱چون روز شَبّات گذشت، مریم مَجْدَلیّه و سالومه و مریم مادر یعقوب، حنوط خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند. ۲پس در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگام طلوع آفتاب، به‌سوی مقبره روانه شدند. ۳آنها به یکدیگر می‌گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلو مقبره خواهد غلتانید؟» ۴اما چون نگریستند، دیدند که آن سنگ که بسیار بزرگ بود، از جلو مقبره به کناری غلتانیده شده است. ۵چون وارد مقبره شدند، جوانی را دیدند که بر سمت راست نشسته بود و ردایی سفید بر تن داشت. از دیدن او هراسان شدند. ۶جوان به ایشان گفت: «مترسید. شما در جستجوی عیسای ناصری هستید که بر صلیبش کشیدند. او برخاسته است؛ در اینجا نیست. جایی که پیکر او را نهاده بودند، بنگرید. ۷حال، بروید و به شاگردان او و پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می‌رود؛ در آنجا او را خواهید دید، چنانکه پیشتر به شما گفته بود.» ۸پس زنان بیرون آمده، از مقبره گریختند، زیرا لرزه بر تنشان افتاده بود و حیران بودند. آنها به هیچ‌کس چیزی نگفتند، چراکه می‌ترسیدند.

۱۰مریم نیز رفت و به یاران او که در ماتم و زاری بودند، خبر داد. ۱۱اما آنها چون شنیدند که عیسی زنده شده و مریم او را دیده است، باور نکردند.

۱۲پس از آن، عیسی با سیمایی دیگر بر دو تن از ایشان که به مزارع می‌رفتند، ظاهر شد. ۱۳آن دو بازگشتند و دیگران را از این امر آگاه ساختند، اما سخن ایشان را نیز باور نکردند.

۱۴سپس عیسی بر آن یازده تن، در حالی که به غذا نشسته بودند، ظاهر شد و آنها را به‌سبب بی‌ایمانی و سختدلیشان توبیخ کرد، زیرا سخن کسانی را که او را پس از رستاخیزش دیده بودند، باور نکردند. ۱۵آنگاه بدیشان فرمود: «به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش ۱۶هرکه ایمان آوَرَد و تعمید گیرد، نجات خواهد یافت. اما هرکه ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد. ۱۷و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه سخن گویند ۱۸و مارها را با دستهایشان برگیرند، و هرگاه زهری کشنده بنوشند، گزندی به آنها نرسد، و دستها بر بیماران بنهند و آنها شفا یابند.»

۱۹عیسای خداوند پس از آنکه این سخنان را بدیشان فرمود، به آسمان بالا برده شد و به‌دست راست خدا بنشست. ۲۰پس ایشان بیرون رفته، در همه‌جا موعظه می‌کردند، و خداوند با ایشان عمل می‌کرد و کلام خود را با آیاتی که همراه ایشان بود، ثابت می‌نمود.]

# انجیل لوقا

## لوقا ۱

### مقدمه

۱از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام
رسیده است، ۲درست به همان‌گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام
بودند به ما سپردند، ۳من نیز که همه‌چیز را از آغاز بدقت بررسی کرده‌ام، مصلحت
چنان دیدم که آنها را به‌شکلی منظم برای شما، عالی‌جناب تئوفیلوس، بنگارم، ۴تا از
درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.

### پیشگویی تولد یحیای تعمیددهنده

۵در زمان هیرودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی می‌زیست زکریا نام. او از کاهنان
گروه ابیا بود. همسرش الیزابت نیز از تبار هارون کاهن بود. ۶هر دو در نظر خدا
پارسا بودند و همهٔ دستورات و احکام خداوند را بی‌کم و کاست به‌جا می‌آوردند. ۷اما
ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.

۸یک بار که نوبت خدمت گروه زکریا بود، و او در پیشگاه خدا کهانت می‌کرد،
۹بنا به رسم کاهنان، قرعه دخول به قدس معبد خداوند و سوزاندن بخور به نام وی
افتاد. ۱۰در زمان سوزاندن بخور، تمام جماعت در بیرون سرگرم عبادت بودند، ۱۱که
ناگاه فرشتهٔ خداوند، ایستاده بر جانب راست بخورسوز، بر زکریا ظاهر شد. ۱۲زکریا
با دیدن او، بهت‌زده شد و ترس وجودش را فراگرفت. ۱۳اما فرشته به او گفت: «ای
زکریا، مترس! دعای تو مستجاب شده است. همسرت الیزابت برای تو پسری خواهد
زاد که باید نامش را یحیی بگذاری. ۱۴تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد، و
بسیاری نیز از میلاد او شادمان خواهند گردید، ۱۵زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد
بود. یحیی نباید هرگز به شراب یا دیگر مُسکِرات لب زند. حتی از شکم مادر، پر از
روح‌القدس خواهد بود، ۱۶و بسیاری از قوم اسرائیل را به‌سوی خداوند، خدای ایشان
باز خواهد گردانید. ۱۷به روح و قدرت ایلیا، پیشاپیش خداوند خواهد آمد تا دلهای
پدران را به‌سوی فرزندان، و عاصیان را به‌سوی حکمت پارسایان بگرداند، تا قومی
آماده برای خداوند فراهم سازد.» ۱۸زکریا از فرشته پرسید: «این را از کجا بدانم؟ من
مردی پیرم و همسرم نیز سالخورده است.» ۱۹فرشته پاسخ داد: «من جبرائیلم که در

حضور خدا می‌ایستم. اکنون فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم و این مژده را به تو
بدهم. ۲۰اینک لال خواهی شد و تا روز وقوع این امر، یارای سخن گفتن نخواهی
داشت، زیرا سخنان مرا که در زمان مقرر به حقیقت خواهد پیوست، باور نکردی.»

۲۱در این میان، جماعت منتظر زکریا بودند و حیران از طول توقف او در قدس.
۲۲چون بیرون آمد، نمی‌توانست با مردم سخن گوید. پس دریافتندکه رؤیایی در قدس
دیده است، زیرا تنها ایما و اشاره می‌کرد و توان سخن گفتن نداشت. ۲۳زکریا پس از
پایان نوبت خدمتش، به خانهٔ خود بازگشت.

۲۴چندی بعد، همسرش الیزابت آبستن شد و پنج ماه خانه‌نشینی اختیار کرد.
۲۵الیزابت می‌گفت: «خداوند برایم چنین کرده است. او در این روزها لطف خود را
شامل حال من ساخته و عزت از دست رفته‌ام را نزد مردم به من بازگردانده است.»

## پیشگویی تولد عیسی

۲۶در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل که ناصره نام
داشت، فرستاده شد ۲۷تا نزد دوشیزه‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود یوسف
نام از خاندان داود. ۲۸فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که بسیار مورد
لطفی. خداوند با توست.» ۲۹مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که
این چگونه سلامی است. ۳۰اما فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف بسیار
خدا شامل حال تو شده است. ۳۱اینک آبستن شده، پسری خواهی زاد که باید نامش را
عیسی بگذاری. ۳۲او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوندْ
خدا تخت پادشاهی جَدّش داود را به او عطا خواهد فرمود. ۳۳او تا ابد بر خاندان
یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او هرگز زوال نخواهد پذیرفت.» ۳۴مریم از
فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» ۳۵فرشته پاسخ
داد: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از
این روی، آن مولودْ مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد. ۳۶اینک الیزابت نیز که از
خویشان توست، در سن پیری آبستن است و پسری در راه دارد. آری، او که می‌گویند
نازاست، در ششمین ماه آبستنی است. ۳۷زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست!»
۳۸مریم گفت: «کنیز خداوندم. آنچه دربارهٔ من گفتی، انجام شود.» آنگاه فرشته از نزد
او رفت.

## دیدار مریم از الیزابت

۳۹در آن روزها، مریم برخاست و به‌شتاب به شهری در کوهستان یهودیه رفت،
۴۰و به خانهٔ زکریا درآمد و به الیزابت سلام کرد. ۴۱چون الیزابت سلام مریم را
شنید، طفل در رَحِمش به جست و خیز آمد، و الیزابت از روح‌القدس پر شد و ۴۲به
بانگ بلند گفت: «تو در میان زنان مبارکی، و مبارک است میوهٔ رَحِم تو! ۴۳من که
باشم که مادر خداوندم نزد من آید؟ ۴۴چون صدای سلام تو به‌گوشم رسید، طفل از
شادی در رَحِمِ من به جست و خیز آمد. ۴۵مبارک است آن که ایمان آورْد، زیرا آنچه
از جانب خداوند به او گفته شده است، به انجام خواهد رسید.»

## سرود مریم

۴۶مریم در پاسخ گفت:

«جان من خداوند را می‌ستاید

۴۷و روحم در نجات دهنده‌ام، خدا، به وجد می‌آید،

۴۸زیرا بر حقارتِ کنیزِ خود نظر افکنده است.

زین پس، همهٔ نسلها سعادتمندم می‌خوانند،

۴۹زیرا آن قادر که نامش قدوس است،

کارهای عظیم برایم کرده است.

۵۰رحمت او، نسل اندر نسل،

همهٔ ترسندگان او را در بر می‌گیرد.

۵۱او به بازوی خود، نیرومندانه عمل کرده

و کسانی را که اندیشه‌های متکبرانه در سر دارند، پراکنده ساخته است؛

۵۲فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده

وفروتنان را سرافراز کرده است؛

۵۳گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده

و ثروتمندان را تهی‌دست روانه ساخته است.

۵۴او رحمت خود را به‌یاد آورده،

و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است،

۵۵همان‌گونه که به نیاکان ما ابراهیم و نسل او

وعده داده بود که تا ابد چنین کند.»

۵۶مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و سپس به خانه بازگشت.

## تولد یحیی

۵۷چون زمان وضع حمل الیزابت فرارسید، پسری بزاد. ۵۸همسایگان و خویشان
چون شنیدندکه خداوند رحمت عظیمش را بر وی ارزانی داشته، در شادی او سهیم
شدند.

۵۹در روز هشتم، برای آیین ختنهٔ نوزاد آمدند و می‌خواستند نام پدرش زکریا را
بر او بگذارند. ۶۰اما مادر نوزاد گفت: «نه! نام او باید یحیی باشد.» ۶۱گفتند: «از
خویشان تو کسی چنین نامی نداشته است.» ۶۲پس با اشاره، نظر پدر نوزاد را دربارهٔ
نام فرزندش جویا شدند. ۶۳زکریا لوحی خواست، و در برابر حیرت همگان نوشت:
«نام او یحیی است!» ۶۴در دم، زبانش باز شد و دهان به ستایش خدا گشود. ۶۵ترس
بر همهٔ همسایگان مستولی گشت و مردم در سرتاسر کوهستان یهودیه در این باره
گفتگو می‌کردند. ۶۶هر که این سخنان را می‌شنید، شگفتزده می‌پرسید: «این کودک
چگونه کسی خواهد شد؟» زیرا دست خداوند همراه او بود.

## نبوت زکریا

۶۷آنگاه پدر او، زکریا، از روح‌القدس پر شد و چنین نبوت کرد:

۶۸«ستایش بر خداوند، خدای اسرائیل،

زیرا به یاری قوم خویش آمده و ایشان را رهایی بخشیده است.

۶۹او برای ما شاخ نجاتی

در خاندان خادمش، داود، برپای داشته است،

۷۰چنانکه در زمانهای پیشین، از زبان انبیای مقدس خود وعده فرموده بود که

۷۱ما را از دست دشمنان و همهٔ کسانی که از ما نفرت دارند، نجات بخشد،

۷۲تا بر نیاکانمان رحمت بنماید

و عهد مقدس خویش به‌یاد آورد؛

۷۳همان سوگندی را که برای پدرمان ابراهیم یاد کرد

۷۴که ما را از دست دشمن رهایی بخشد

و یاریمان دهد که او را بی هیچ واهمه عبادت کنیم،

۷۵در حضورش، با قدوسیت و پارسایی، همهٔ ایام عمر.

۷۶و تو، ای فرزندم، نبی خدای متعال خوانده خواهی شد،

زیرا پیشاپیش خداوند حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی،

۷۷و به قوم او این معرفت عطا کنی

که با آمرزیدن گناهانشان، ایشان را نجات می‌بخشد،

۷۸زیرا خدای ما رئوف و مهربان است.

از همین روست که آفتاب تابان را از سپهر برین بر ما خواهد تابانید

۷۹تا کسانی را که در تاریکی و سایهٔ مرگ ساکنند، روشنایی بخشد،

و گامهای ما را در مسیر صلح هدایت فرماید.»

۸۰و اما آن کودک رشد می‌کرد و در روح، نیرومند می‌شد، و تا روز ظهور علنی‌اش بر قوم اسرائیل، در بیابان به‌سر می‌برد.

# لوقا ۲

## تولد عیسی مسیح

۱در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی سرشماری شوند. ۲این که نخستین سرشماری بود، در ایام فرمانداری کرینیوس بر سوریه انجام می‌شد. ۳پس، هرکس روانهٔ شهر خود شد تا نام‌نویسی شود. ۴یوسف نیز از شهر ناصرهٔ جلیل رهسپار بیت‌لحم، زادگاه داود شد، زیرا از نسل و خاندان داود بود. ۵او با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود، روانه آنجا شد تا نام‌نویسی شوند. ۶در آنجا که بودند، هنگام زایمان مریم فرارسید ۷و نخستین فرزندش را که پسر بود به‌دنیا آورد. او را در قنداقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود.

## شبانان و فرشتگان

۸در آن نواحی، شبانانی در صحرا بودند که شب هنگام از گلهٔ خود پاسداری می‌کردند. ۹ناگاه فرشتهٔ خداوند بر آنها ظاهر شد، و نور جلال خداوند بر گردشان تابید. شبانان سخت وحشت کردند، ۱۰اما فرشته به آنان گفت: «مترسید، زیرا بشارتی برایتان دارم، خبری بس شادی‌بخش که برای تمامی قوم است: ۱۱امروز در شهر داود، نجات دهنده‌ای برای شما به‌دنیا آمد. او خداوندْ مسیح است. ۱۲نشانه برای شما این است که نوزادی را در قنداقی پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.» ۱۳ناگاه گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش خدا می‌گفتند:

۱۴«جلال بر خدا در عرش برین،

و آرامش بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند.»

۱۵و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان فرارفتند، شبانان به یکدیگر گفتند: «بیایید به بیت‌لَحِم رویم و آنچه را روی داده و خداوند ما را از آن آگاه کرده است، ببینیم.» ۱۶پس به‌شتاب رفتند و مریم و یوسف و نوزاد خفته در آخور را یافتند. ۱۷چون نوزاد را دیدند، سخنی را که دربارهٔ او به ایشان گفته شده بود، پخش کردند. ۱۸و هرکه می‌شنید، از سخن شبانان در شگفت می‌شد. ۱۹اما مریم، این همه را به خاطر می‌سپرد و دربارهٔ آنها می‌اندیشید. ۲۰شبانان که هر آنچه به ایشان گفته شده بود، بی کم و کاست دیده و شنیده بودند، در حالی که خدا را به سبب آنها جلال می‌دادند و حمد می‌گفتند، بازگشتند.

## آیین تقدیم عیسی در خانهٔ خدا

۲۱در روز هشتم، چون زمان ختنهٔ نوزاد فرارسید، او را عیسی نام نهادند. این همان نامی بود که فرشته، پیش از قرار گرفتن او در رَحِم مریم، بر وی نهاده بود.

۲۲چون ایام تطهیر ایشان مطابق شریعت موسی به‌پایان رسید، یوسف و مریم عیسای نوزاد را به اورشلیم بردند تا او را به خداوند تقدیم کنند. ۲۳این به پیروی از آن حکم شریعت خداوند بود که «هر پسری که نخستزاده باشد، باید به خداوند وقف شود». ۲۴آنان همچنین می‌خواستند طبق شریعت، یک جفت قمری یا جوجه کبوتر قربانی کنند.

۲۵در آن زمان، مردی پارسا و دیندار، شمعون نام، در اورشلیم می‌زیست که در انتظار تسلی اسرائیل بود و روح‌القدس بر او قرار داشت. ۲۶روح‌القدس بر او آشکار کرده بود که تا مسیح خداوند را نبیند، نخواهد مرد. ۲۷پس شمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسای نوزاد او را آوردند تا آیین شریعت را برایش به‌جای آورند، ۲۸شمعون او را در آغوش گرفت و خدا را ستایش‌کنان گفت:

۲۹«ای خداوند، حال بنا به وعدهٔ خود،

خادمت را به‌سلامت مرخص فرما.

۳۰زیرا چشمان من نجات تو را دیده است،

۳۱نجاتی که در برابر دیدگان همهٔ قومها فراهم کرده‌ای،

۳۲نوری برای آشکار کردن حقیقت بر قومهای بیگانه

و جلالی برای قوم تو اسرائیل.»

۳۳پدر و مادر عیسی از سخنانی که دربارهٔ او گفته شد، در شگفت شدند. ۳۴سپس
شمعون آنها را برکت داد و به مریم مادر او گفت: «مقدر است که این کودک موجب
افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل شود. او آیت و نشانی خواهد بود که در
برابرش خواهند ایستاد، ۳۵و بدین‌سان، اندیشهٔ دلهای بسیاری آشکار خواهد شد و
شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت.»

۳۶در آنجا نبیه‌ای می‌زیست، آنّا نام، دختر فنوئیل از قبیلهٔ اشیر، که بسیار
سالخورده بود. آنّا پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده بود ۳۷و تا
هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هیچگاه معبد را ترک نمی‌کرد، بلکه
شبانه‌روز، با روزه و دعا به عبادت مشغول بود. ۳۸او نیز در همان هنگام پیش آمد و
خدا را سپاس گفته، با همهٔ کسانی که چشم انتظار رهایی اورشلیم بودند، دربارهٔ عیسی
سخن گفت.

۳۹چون یوسف و مریم آیین شریعت خداوند را به‌گمال انجام دادند، به شهر خود
ناصره، واقع در جلیل، بازگشتند. ۴۰باری، آن کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد. او
پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.

## عیسای نوجوان در خانهٔ خدا

۴۱والدین عیسی هر سال برای عید پسَح به اورشلیم می‌رفتند. ۴۲چون عیسی
دوازده ساله شد، به رسم عید به اورشلیم رفتند. ۴۳پس از پایان آیین عید، چون
والدینش راه بازگشت را پیش گرفتند، عیسای نوجوان در اورشلیم ماند. اما آنها از این
امر آگاه نبودند، ۴۴بلکه چون می‌پنداشتند در کاروان است، روزی تمام سفر کردند.
سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند. ۴۵و چون او را
نیافتند، در جستجویش به اورشلیم بازگشتند. ۴۶پس از سه روز، سرانجام او را در
معبد یافتند. او در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرامی‌داد و از آنها
پرسشها می‌کرد. ۴۷هر که سخنان او را می‌شنید، از فهم او و پاسخهایی که می‌داد، در
شگفت می‌شد. ۴۸چون والدینش او را در آنجا دیدند، شگفتزده شدند. مادرش به او
گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو
بودیم.» ۴۹اما او در پاسخ گفت: «چرا مرا می‌جستید؟ مگر نمی‌دانستید که می‌باید در
خانهٔ پدرم باشم؟» ۵۰اما آنها معنای این سخن را درنیافتند. ۵۱پس با ایشان به‌راه افتاد
و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود. اما مادرش تمامی این امور را به خاطر می‌سپرد.

۵۲و عیسی در قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم، ترقی می‌کرد.

# لوقا ۳

## یحیی راه را هموار می‌کند

۱در پانزدهمین سال فرمانروایی تیبریوس قیصر، هنگامی که پنطیوس پیلاطوس والی یهودیه بود، هیرودیس حاکم جلیل، و برادرش فیلیپ حاکم ایتوریه و تراخونیتیس، لیسانیوس حاکم آبلیه، ۲و حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان بر یحیی، پسر زکریا، نازل شد. ۳پس یحیی به سرتاسر نواحی اردن می‌رفت و به مردم موعظه می‌کرد که برای آمرزش گناهان خود توبه کنند و تعمید گیرند. ۴در این‌باره در کتاب سخنان اشعیای نبی آمده است که:

«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

‹راه را برای خداوند آماده کنید!

مسیر او را هموار سازید!

۵همهٔ دره‌ها پر و همهٔ کوهها و تپه‌ها پست خواهند شد،

راههای کج راست و مسیرهای ناهموار هموار خواهند گشت.

۶آنگاه تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.›»

۷یحیی خطاب به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزد او می‌آمدند، می‌گفت: «ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما هشدار داد که از غضبی که در پیش است بگریزید؟ ۸پس ثمرات شایستهٔ توبه بیاورید و با خود مگویید که: ‹پدر ما ابراهیم است.› زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۹هم‌اکنون تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است. هر درختی که میوهٔ خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

۱۰جماعت از او پرسیدند: «پس چه باید بکنیم؟» ۱۱پاسخ داد: «آن که دو جامه دارد، یکی را به آن که ندارد بدهد، و آن که خوراک دارد نیز چنین کند.» ۱۲خراجگیران نیز آمدند تا تعمید بگیرند. از او پرسیدند: «استاد، ما چه باید بکنیم؟» ۱۳به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده است، خراج مستانید.» ۱۴سربازان نیز از او پرسیدند: «ما چه باید بکنیم؟» گفت: «بزور از کسی پول نگیرید و بر هیچ کس افترا مزنید و به مزد خویش قانع باشید.»

۱۵مردم مشتاقانه در انتظار بودند و با خود می‌اندیشیدند آیا ممکن است یحیی همان مسیح باشد؟ ۱۶پاسخ یحیی به همهٔ آنها این بود: «من شما را با آب تعمید می‌دهم، اما کسی تواناتر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را بگشایم. او شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۷او کج‌بیل خود را در دست دارد تا خرمنگاه خود را پاک کند و گندم را در انبار خویش ذخیره نماید، اما کاه را با آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.»

۱۸و یحیی با اندرزهای بسیار دیگر به مردم بشارت می‌داد. ۱۹اما چون هیرودیس حاکم، دربارهٔ هیرودیا، همسر برادرش، و نیز شرارتهای دیگری که کرده بود، از

یحیی توبیخ شد، ۲۰او را به زندان انداخت و بدین‌گونه خطایی دیگر بر خطاهای خود افزود.

## تعمید و شجره‌نامهٔ عیسی

۲۱هنگامی که همهٔ مردم تعمید می‌گرفتند، عیسی نیز تعمید گرفت. در همان حال که او دعا می‌کرد، آسمان گشوده شد ۲۲و روح‌القدس به شکلی قابل رؤیت، همچون کبوتری بر او فرود آمد و ندایی از آسمان دررسید که «تو پسر محبوب من هستی، و من از تو خشنودم.»

۲۳عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد. او به گمان مردم پسر یوسف بود، و یوسف پسر هالی، ۲۴پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر یَنّا، پسر یوسف، ۲۵پسر مَتاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نَجّی، ۲۶پسر مَئَت، پسر متاتیا، پسر شمعی، پسر یوسخ، پسر یودا، ۲۷پسر یوحنان، پسر ریسا، پسر زروبابل، پسر سائِلتی ئیل، پسر نیری، ۲۸پسر ملکی، پسر اَدّی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر عیر، ۲۹پسر یوشع، پسر ایلعاذر، پسر یوریم، پسر متات، پسر لاوی، ۳۰پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلیاقیم، ۳۱پسر ملیا، پسر مینان، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داود، ۳۲پسر یسی، پسر عوبید، پسر بوعز، پسر شلمون، پسر نحشون، ۳۳پسر عمیناداب، پسر ارام، پسر حصرون، پسر فارص، پسر یهودا، ۳۴پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور، ۳۵پسر سِروج، پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر شالح، ۳۶پسر قینان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک، ۳۷پسر متوشالح، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مَهَلَلئیل، پسر قینان، ۳۸پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم، پسر خدا.

# لوقا ۴

## عیسی در بوتهٔ آزمایش

۱عیسی پر از روح‌القدس، از رود اردن بازگشت و روح او را در بیابان هدایت می‌کرد. ۲در آنجا ابلیس چهل روز او را وسوسه کرد. در آن روزها چیزی نخورد، و در پایان آن مدت، گرسنه شد. ۳پس ابلیس به او گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگ بگو نان شود.» ۴عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است که ‹انسان تنها به نان زنده نیست.›»

۵سپس ابلیس او را به مکانی بلند برد و در دَمی همهٔ حکومتهای جهان را به او نشان داد ۶و گفت: «من این همه قدرت و شوکت را به تو خواهم بخشید، زیرا که به من سپرده شده است و مختارم آن را به هر کس که بخواهم بدهم. ۷کافی است پرستشم کنی تا این همه از آن تو گردد.» ۸عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است:

« ‹خداوند، خدای خود را بپرست

و تنها او را خدمت کن.››

۹آنگاه ابلیس او را به شهر اورشلیم برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت: «اگر
پسر خدا یی، خود را از اینجا به زیر افکن. ۱۰زیرا نوشته شده است:

« ‹دربارهٔ تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد

تا از تو محافظت کنند.

۱۱آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت

مبادا پایت را به سنگی بزنی.››

۱۲عیسی پاسخ داد: «گفته شده است: ‹خداوند، خدای خود را میازما.›› ۱۳چون
ابلیس همهٔ این وسوسه‌ها را به پایان رسانید، او را تا فرصتی دیگر ترک گفت.

## طرد عیسی در ناصره

۱۴عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید.
۱۵او در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد، و همه وی را می‌ستودند.

۱۶پس به شهر ناصره، که در آن پرورش یافته بود، رفت و در روز شبات، طبق
معمول به کنیسه درآمد. و برخاست تا تلاوت کند. ۱۷طومار اشعیای نبی را به او
دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می‌فرماید:

۱۸«روح خداوند بر من است،

زیرا مرا مسح کرده

تا فقیران را بشارت دهم

و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران

و بینایی را به نابینایان اعلام کنم،

و ستمدیدگان را رهایی بخشم،

۱۹و سال لطف خداوند را اعلام نمایم.»

۲۰سپس طومار را فروپیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به
او چشم دوخته بودند. ۲۱آنگاه چنین سخن آغاز کرد که «امروز این نوشته هنگامی که
بدان گوش فرامی‌دادید، تحقق یافت.» ۲۲همه از او نیکو می‌گفتند و از کلام
فیض‌آمیزش در شگفت بودند و می‌گفتند: «آیا این پسر یوسف نیست؟» ۲۳عیسی به

آنها گفت: «بی‌گمان این مَثَل را بر من خواهید آورد که ‹ای طبیب خود را شفا ده! آنچه را شنیده‌ایم در کفرناحوم کرده‌ای، اینجا در زادگاه خویش نیز انجام بده.›» ۲۴سپس افزود: «براستی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش پذیرفته نیست. ۲۵یقین بدانید که در زمان ایلیا، هنگامی که آسمان سه سال و نیم بسته شد و خشکسالی سخت سرتاسر آن سرزمین را فراگرفت، بیوه‌زنان بسیار در اسرائیل بودند. ۲۶اما ایلیا نزد هیچ‌یک فرستاده نشد مگر نزد بیوه‌زنی در شهر صَرفَه در سرزمین صیدون. ۲۷در زمان الیشع نبی نیز جذامیان بسیار در اسرائیل بودند، ولی هیچ‌یک از جذام خود پاک نشد مگر نَعمان سُریانی.» ۲۸آنگاه همهٔ کسانی که در کنیسه بودند، از شنیدن این سخنان برآشفتند ۲۹و برخاسته، او را از شهر بیرون کشیدند و بر لبهٔ کوهی که شهر بر آن بنا شده بود، بردند تا از آنجا به زیرش افکنند. ۳۰اما او از میانشان گذشت و رفت.

## شفای مرد دیوزده

۳۱سپس عیسی به شهر کفرناحوم واقع در جلیل رفت و در روز شبات به تعلیم مردم پرداخت. ۳۲آنها از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا در کلامش اقتدار بود. ۳۳در کنیسه، مردی دیوزده بود که روح پلید داشت. او با صدایی بلند فریاد برآورد: ۳۴«ای عیسای ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی؛ تو آن قدوس خدایی!» ۳۵عیسی روح پلید را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا!» آنگاه دیو، آن مرد را در حضور همگان بر زمین زد و بی‌آنکه آسیبی به او برساند، از او بیرون آمد. ۳۶مردم همه شگفتزده به یکدیگر می‌گفتند: «این چه کلامی است؟ او با اقتدار و قدرت به ارواح پلید فرمان می‌دهد و آنها نیز از مردم بیرون می‌آیند!» ۳۷بدین‌گونه خبر کارهای او در سرتاسر آن نواحی پیچید.

## شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۳۸آنگاه عیسی کنیسه را ترک گفت و به خانهٔ شمعون رفت. و اما مادرزن شمعون را تبی سخت عارض گشته بود. از عیسی خواستند یاری‌اش کند. ۳۹پس بر بالین او ایستاد و تب را نهیب زد و تبش قطع شد. او بیدرنگ برخاست و به پذیرایی از آنان پرداخت.

۴۰هنگام غروب، همهٔ کسانی که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند، آنان را نزد عیسی آوردند، و او نیز بر یکایک ایشان دست گذاشت و شفایشان داد. ۴۱دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌آمدند و فریادکنان می‌گفتند: «تو پسر خدایی!» اما او آنها را نهیب می‌زد و نمی‌گذاشت سخنی بگویند، زیرا می‌دانستند او مسیح است.

۴۲بامدادان، عیسی به خلوتگاهی رفت. اما مردم او را می‌جستند و چون به آنجا که او بود رسیدند، کوشیدند نگذارند ترکشان کند. ۴۳ولی او گفت: «من باید پادشاهی خدا را در شهرهای دیگر نیز بشارت دهم، چرا که به همین منظور فرستاده شده‌ام.» ۴۴پس به موعظه در کنیسه‌های یهودیه ادامه داد.

# لوقا ۵

## نخستین شاگردان عیسی

۱یک روز که عیسی در کنار دریاچهٔ جنِیسارت ایستاده بود و جمعیت از هر سو
بر وی ازدحام می‌کردند تا کلام خدا را بشنوند، ۲در کنار دریاچه دو قایق دید که
صیادان از آنها بیرون آمده، مشغول شستن تورهایشان بودند. ۳پس سوار یکی از آنها
شد که متعلق به شمعون بود و از او خواست قایق را اندکی از ساحل دور کند. سپس
خود بر قایق نشست و به تعلیم مردم پرداخت. ۴چون سخنانش به پایان رسید، به
شمعون گفت: «قایق را به جایی عمیق ببر، و تورها را برای صید ماهی در آب
افکنید.» ۵شمعون پاسخ داد: «استاد، ما همهٔ شب سخت تلاش کردیم و چیزی نگرفتیم.
اما چون تو می‌گویی، تورها را در آب خواهیم افکند.» ۶وقتی چنین کردند، آنقدر ماهی
گرفتند که چیزی نمانده بود تورهایشان پاره شود! ۷از این رو، از دوستان خود در قایق
دیگر به اشاره خواستند تا به یاریشان آیند. آنها آمدند و هر دو قایق را آنقدر از ماهی
پر کردند که چیزی نمانده بود در آب فرو روند. ۸شمعون پطرس چون این را دید، به
پاهای عیسی افتاد و گفت: «ای خداوند، از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم!» ۹چه
خود و همراهانش از واقعهٔ صید ماهی شگفتزده بودند. ۱۰یعقوب و یوحنا، پسران
زِبدی، نیز که همکار شمعون بودند، همین حال را داشتند. عیسی به شمعون گفت:
«مترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد.» ۱۱پس آنها قایقهای خود را به ساحل
راندند و همه چیز را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

## شفای مرد جذامی

۱۲روزی دیگر که عیسی در یکی از شهرها بود، مردی بدانجا آمد که جذام تمام
بدنش را فراگرفته بود. چون عیسی را دید، روی بر خاک نهاد و التماس‌کنان گفت:
«سرور من، اگر بخواهی می‌توانی از جذام پاکم سازی.» ۱۳عیسی دست خود را دراز
کرد و او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ پاک شو!» در دم، جذام آن مرد برطرف
گردید. ۱۴سپس عیسی به او امر کرد: «به کسی چیزی مگو، بلکه برو و خود را به
کاهن بنما و برای تطهیر خود قربانیهایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا
برای آنان گواهی باشد.» ۱۵با این همه، خبر کارهای او هرچه بیشتر پخش می‌شد،
چندان که جماعتهای بسیار گرد می‌آمدند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود
شفا یابند. ۱۶اما عیسی اغلب به جاهای دورافتاده می‌رفت و در تنهایی دعا می‌کرد.

## شفای مرد مفلوج

۱۷روزی عیسی تعلیم می‌داد، و فریسیان و علمای دین از همهٔ شهرهای جلیل و
یهودیه و نیز از اورشلیم آمده و نشسته بودند، و قدرت خداوند برای شفای بیماران با او
بود. ۱۸ناگاه چند مرد از راه رسیدند که مفلوجی را بر تختی حمل می‌کردند. کوشیدند
او را به درون خانه ببرند و در برابر عیسی بگذارند. ۱۹اما چون به سبب ازدحام
جمعیت راهی نیافتند، به بام خانه رفتند و از میان سفالها مفلوج را با تختش پایین

فرستادند و در وسط جمعیت، در برابر عیسی نهادند. ۲۰چون عیسی ایمان آنها را دید، گفت: «ای مرد، گناهانت آمرزیده شد!» ۲۱اما فریسیان و علمای دین با خود اندیشیدند: «این کیست که کفر می‌گوید؟ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد؟» ۲۲عیسی دریافت چه می‌اندیشند و پرسید: «چرا چنین فکری به دل راه می‌دهید؟ ۲۳گفتن کدام یک آسانتر است: ‹گناهانت آمرزیده شد› یا اینکه ‹برخیز و راه برو›؟ ۲۴حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مرد مفلوج گفت - «به تو می‌گویم: برخیز، تخت خود را بردار و به خانه برو!» ۲۵در دم، مقابل ایشان ایستاد و آنچه را بر آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت. ۲۶همه از این رویداد در شگفت شده، خدا را تمجید کردند و در حالی که ترس وجودشان را فراگرفته بود، گفتند: «امروز چیزهای شگفت‌انگیز دیدیم.»

## دعوت از لاوی

۲۷سپس عیسی از آن خانه بیرون آمد و خراجگیری لاوی نام دیدکه در خراجگاه نشسته بود. او را گفت: «از پی من بیا.» ۲۸لاوی برخاست، همه چیز را ترک گفت و از پی عیسی روان شد.

۲۹او در خانهٔ خویش ضیافتی بزرگ به افتخار عیسی برپا کرد، و جمعی بزرگ از خراجگیران و دیگر مردم، با آنها بر سفره نشستند. ۳۰اما فریسیان و گروهی از علمای دین که از فرقهٔ آنها بودند، شکوه‌کنان به شاگردان عیسی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران می‌خورید و می‌آشامید؟» ۳۱عیسی پاسخ داد: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. ۳۲من نیامده‌ام تا پارسایان را به توبه دعوت کنم، بلکه گناهکاران را».

## سؤال دربارهٔ روزه

۳۳به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند؛ شاگردان فریسیان نیز چنین‌اند، اما شاگردان تو همیشه در حال خوردن و نوشیدنند.» ۳۴عیسی پاسخ داد: «آیا می‌توان میهمانان عروسی را تا زمانی که داماد با آنهاست، به روزه واداشت؟ ۳۵اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.» ۳۶پس این مَثَل را برایشان آورد: «هیچ‌کس تکه‌ای از جامهٔ نو را نمی‌بُرَد تا آن را به جامه‌ای کهنه وصله زَنَد. زیرا اگر چنین کند، هم جامهٔ نو را پاره کرده و هم پارچهٔ نو بر جامه کهنه وصله‌ای است نامناسب. ۳۷نیز کسی شراب نو را در مَشکهای کهنه نمی‌ریزد. زیرا اگر چنین کند، شراب نو مَشکها را خواهد درید و شراب خواهد ریخت و مَشکها نیز تباه خواهد شد. ۳۸شراب نو را در مَشکهای نو باید ریخت. ۳۹و کسی پس از نوشیدن شراب کهنه خواهان شراب تازه نیست، زیرا می‌گوید: ‹شراب کهنه بهتر است.›»

# لوقا ۶

## صاحب روز شبات

۱در یکی از روزهای شبات، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت وشاگردانش
خوشه‌های گندم را می‌چیدند و به‌دست ساییده، می‌خوردند. ۲اما تنی چند از فریسیان
گفتند: «چرا کاری می‌کنید که انجامش در روز شبات جایز نیست؟» ۳عیسی پاسخ داد:
«مگر نخوانده‌اید که داود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴او به خانهٔ
خدا درآمد و نان تقدیمی را برگرفت و خورد و به یارانش نیز داد، هرچند خوردن آن
نان تنها برای کاهنان جایز بود.» ۵و در ادامه فرمود: «پسر انسان صاحب شبات
است.»

۶در شباتی دیگر، به کنیسه درآمد و به تعلیم پرداخت. مردی در آنجا بود که دست
راستش خشک شده بود. ۷علمای دین و فریسیان، عیسی را زیر نظر داشتند تا ببینند
آیا در روز شبات کسی را شفا می‌دهد یا نه؛ زیرا در پی دستاویزی بودند تا به او اتهام
بندند. ۸اما عیسی که از افکارشان آگاه بود، مرد دست خشک را گفت: «برخیز و در
برابر همه بایست.» او نیز برخاست و ایستاد. ۹عیسی به آنان گفت: «از شما می‌پرسم،
کدام یک در روز شبات رواست: نیکویی یا بدی، نجات جان انسان یا نابود کردن آن؟»
۱۰پس چشم به جانب یکایک ایشان گرداند و سپس خطاب به آن مرد گفت: «دستت را
دراز کن!» چنین کرد، و دستش سالم شد. ۱۱اما آنان سخت خشمگین شدند و با یکدیگر
به مشورت نشستند که با عیسی چه کنند.

## انتخاب دوازده رسول

۱۲در یکی از آن روزها، عیسی برای دعا به کوهی رفت و شب را در عبادت خدا
به صبح رساند. ۱۳بامدادان شاگردانش را فراخواند، و از میان آنان دوازده تن را
برگزید و ایشان را رسول خواند. ۱۴شمعون (که او را پطرس نامید)، اندریاس (برادر
پطرس)، یعقوب، یوحنا، فیلیپ، برتولما، ۱۵متی، توما، یعقوب پسر حلفی، شمعون
معروف به غیور، ۱۶یهودا پسر یعقوب، و یهودای اِسخریوطی که به وی خیانت کرد.

## «خوشابه‌حال شما»

۱۷عیسی همراه ایشان از کوه فرود آمد و در جایی هموار ایستاد. بسیاری از
شاگردانش و انبوهی از مردم از سرتاسر یهودیه، اورشلیم، و از شهرهای ساحلی
صور و صیدون آنجا حاضر بودند. ۱۸آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از
بیماریهای خود شفا یابند؛ و کسانی که ارواح پلید آزارشان می‌داد، شفا می‌یافتند.
۱۹مردم همه می‌کوشیدند او را لمس کنند، زیرا نیرویی از او صادر می‌شد که همگان
را شفا می‌بخشید.

۲۰آنگاه عیسی بر شاگردانش نظر افکند و گفت:

«خوشابه‌حال شما که فقیرید،

زیرا پادشاهی خدا از آن شماست.

۲۱خوشابه‌حال شما که اکنون گرسنه‌اید،

زیرا سیر خواهید شد.

خوشابه‌حال شما که اکنون گریانید،

زیرا خواهید خندید.

۲۲«خوشابه‌حال شما آنگاه که مردم به‌خاطر پسر انسان، بر شما نفرت گیرند و شما را از جمع خود برانند و دشنام دهند و بدنام سازند. ۲۳در آن روز، شادی و پایکوبی کنید، زیرا پاداشتان در آسمان عظیم است. چرا که نیاکان آنها نیز با پیامبران چنین کردند.

۲۴«اما وای بر شما که ثروتمندید،

زیرا تسلی خود را یافته‌اید.

۲۵وای بر شما که اکنون سیرید،

زیرا گرسنه خواهید شد.

وای بر شما که اکنون خندانید،

زیرا ماتم خواهید کرد و زاری خواهید نمود.

۲۶وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشتان بُگشایند، زیرا نیاکان آنها نیز با انبیای دروغین چنین کردند.

## محبت به دشمنان

۲۷«اما ای شنوندگان، به شما می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید ۲۸و برای هرکه نفرینتان کند برکت بطلبید، و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید. ۲۹اگر کسی بر یک گونهٔ تو سیلی زند، گونهٔ دیگر را نیز به جانب او بگردان. اگر کسی ردایت را از تو بستاند، پیراهنت را نیز از او دریغ مکن. ۳۰اگر کسی چیزی از تو بخواهد به او بده، و اگر مال تو را غصب کند، از او باز مخواه. ۳۱با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند.

۳۲«اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست می‌دارند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز دوستداران خود را دوست می‌دارند. ۳۳و اگر فقط به کسانی نیکی کنیدکه به شما نیکی می‌کنند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز چنین

می‌کنند. ۳۴و اگر فقط به کسانی قرض دهید که امید عوض از آنان دارید، چه برتری خواهید داشت؟ حتی گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا روزی از ایشان عوض بگیرند. ۳۵اما شما، دشمنانتان را دوست بدارید و به آنها نیکی کنید، و بدون امید عوض، به ایشان قرض دهید، زیرا پاداشتان عظیم است، و فرزندان خدای متعال خواهید بود، چه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. ۳۶پس رحیم باشید، چنان که پدر شما رحیم است.

## عیبجویی از دیگران

۳۷«عیبجویی نکنید تا از شما عیبجویی نکنند. محکوم نکنید تا محکومتان نکنند. ببخشید تا بخشوده شوید. ۳۸بدهید تا به شما داده شود. پیمانه‌ای پُر، فشرده، تکانداده و لبریز در دامنتان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانه‌ای که بدهید، با همان پیمانه به شما داده خواهد شد.»

۳۹و این مَثَل را نیز برایشان آورد: «آیا کور می‌تواند راهنمای کور دیگر شود؟ آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟ ۴۰شاگرد، برتر از استاد خود نیست، اما هرکه تعلیم و تربیتش به کمال رسد، همچون استاد خود خواهد شد.

۴۱«چرا پر کاه را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافلی؟ ۴۲چگونه می‌توانی به برادرت بگویی: ‹برادر، بگذار خس را ازچشمت بیرون آورم›، ولی چوب را در چشم خود نمی‌بینی؟ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به‌در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

## درخت و میوه‌اش

۴۳«هیچ درخت نیکو، میوهٔ بد به بار نمی‌آوَرَد و نه هیچ درخت بد، میوهٔ نیکو. ۴۴هر درختی را از میوه‌اش می‌توان شناخت. نه از بوتهٔ خار می‌توان انجیر چید، و نه از بوتهٔ تمشک، انگور! ۴۵شخص نیک از خزانهٔ نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد، و شخص بد از خزانهٔ بد دل خود، بدی. زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید.

## معمار دانا و معمار نادان

۴۶«چگونه است که مرا ‹سرورم، سرورم› می‌خوانید، اما به آنچه می‌گویم عمل نمی‌کنید؟ ۴۷آن که نزد من می‌آید و سخنانم را می‌شنود و به آن عمل می‌کند، بنگرید که به چه کس می‌مانَد. ۴۸او کسی را مانَد که برای بنای خانه، زمین را گود کَند و پی خانه را بر صخره نهاد. چون سیل آمد و سیلاب بر آن خانه هجوم برد، نتوانست آن را بجنباند، زیرا که بر صخره بنا شده بود. ۴۹اما آن که سخنانم را می‌شنود ولی به آن عمل نمی‌کند، کسی را مانَد که خانه‌ای بدون پی بر زمین ساخت. چون سیلاب بر آن خانه هجوم برد، در دم فروریخت و ویرانی عظیم بر جای نهاد.»

# لوقا ۷

## ایمان نظامی رومی

۱چون عیسی تمامی گفتار خود را با مردم به پایان رسانید، به کفرناحوم درآمد.
۲در آنجا یک نظامی رومی بود که غلام او که بس عزیزش می‌داشت، بیمار و در
آستانهٔ مرگ بود. ۳نظامی چون دربارهٔ عیسی شنید، تنی چند از مشایخ یهود را نزد او
فرستاد تا از او بخواهند که بیاید و غلامش را شفا دهد. ۴آنها نزد عیسی آمدند و با
التماس بسیار به او گفتند: «این مرد سزاوار است که این لطف را در حقش بکنی،
۵زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و کنیسه را نیز برایمان ساخته است.» ۶پس عیسی
همراه آنان رفت. به نزدیکی خانه که رسید، آن نظامی چند تن از دوستانش را نزد
عیسی فرستاد، با این پیغام که: «سَروَرم، خود را زحمت مده، زیرا شایسته نیستم زیر
سقف من آیی. ۷از همین رو، حتی خود را لایق ندانستم نزد تو آیم. فقط سخنی بگو که
خادم من شفا خوهد یافت. ۸زیرا من خود فردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر
فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم: ‹برو›، می‌رود؛ به دیگری می‌گویم: ‹بیا›، می‌آید.
به غلام خود می‌گویم: ‹این را به‌جای‌آر›، به‌جای می‌آورد.» ۹عیسی چون این را شنید،
از او به شگفت آمد و به جمعیتی که از پی‌اش می‌آمدند روی کرد و گفت: «به شما
می‌گویم: «چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.» ۱۰چون فرستادگان به خانه
بازگشتند، غلام را سلامت یافتند.

## زنده کردن پسر بیوه‌زن

۱۱چندی بعد، عیسی رهسپار شهری به‌نام نائین شد. شاگردان و جمعیتی انبوه نیز
او را همراهی می‌کردند. ۱۲به نزدیکی دروازهٔ شهر که رسید، دید مرده‌ای را
می‌برندکه یگانه پسر بیوه‌زنی بود. بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی
می‌کردند. ۱۳خداوند چون آن زن را دید، دلش بر حال او سوخت و گفت: «گریه
مکن.» ۱۴سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد. کسانی که آن را حمل می‌کردند،
ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، تو را می‌گویم، برخیز!» ۱۵مرده راست نشست و
سخن گفتن آغاز کرد! عیسی او را به مادرش سپرد. ۱۶ترس و هیبت بر همهٔ آنان
مستولی شد و در حالی که خدا را ستایش می‌کردند، گفتند: «پیامبری بزرگ در میان ما
ظهور کرده است. خدا به‌یاری قوم خود آمده است.» ۱۷خبر این کار عیسی در تمام
یهودیه و نواحی اطراف منتشر شد.

## عیسی ویحیای تعمیددهنده

۱۸شاگردان یحیی او را از همهٔ این وقایع آگاه ساختند. پس او دو تن از آنان را
فراخواند ۱۹و با این پیغام نزد عیسی فرستاد: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا
منتظر دیگری باشیم؟» ۲۰آن دو نزد عیسی آمده، گفتند: «یحیای تعمیددهنده ما را
فرستاده تا از تو بپرسیم که آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟»
۲۱در همان ساعت، عیسی بسیاری را از بیماریها و دردها و ارواح پلید شفا داد و

نابینایان بسیار را بینایی بخشید. ۲۲پس در پاسخ آن فرستادگان فرمود: «بروید و آنچه دیده و شنیده‌اید به یحیی بازگویید، که کوران بینا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان شفا می‌یابند، گران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود. ۲۳خوشابه‌حال کسی که از بابت من نلغزد.»

۲۴چون فرستادگان یحیی رفتند، عیسی دربارهٔ او سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟ ۲۵برای دیدن چه چیز رفتید؟ مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه‌های فاخر می‌پوشند و در تجمل زندگی می‌کنند، در قصرهای پادشاهانند. ۲۶پس برای دیدن چه رفته بودید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم که او از پیامبر نیز برتر است. ۲۷او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

« ‹اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم

تا راهت را پیش پایت هموار سازد.›

۲۸به شما می‌گویم که کسی بزرگتر از یحیی از مادر زاده نشده است؛ اما کوچکترین در پادشاهی خدا، از او بزرگتر است.» ۲۹همهٔ مردمانی که سخنان عیسی را شنیدند، حتی خراجگیران، تصدیق کردند که راه خدا حق است، زیرا به‌دست یحیی تعمید گرفته بودند. ۳۰اما فریسیان و فقیهان ارادهٔ خدا را برای خود رد کردند، زیرا از یحیی تعمید نگرفته بودند.

۳۱«پس، مردم این نسل را به چه تشبیه کنم؟ به چه می‌مانند؟ ۳۲به کودکانی مانند که در بازار می‌نشینند و به یکدیگر ندا می‌کنند:

« ‹برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛

مرثیه خواندیم، بر سینه نزدید.›

۳۳زیرا یحیای تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورْد و نه شراب می‌نوشید، گفتید، ‹دیو دارد.› ۳۴پسر انسان آمد که می‌خورَد و می‌نوشد، می‌گویید، ‹مردی است شکمباره و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.› ۳۵اما حقانیت حکمت را همهٔ فرزندان آن به ثبوت می‌رسانند.»

## تدهین عیسی به‌دست زنی بدکاره

۳۶روزی یکی از فریسیان عیسی را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانهٔ آن فریسی رفت و بر سفره نشست. ۳۷در آن شهر زنی بدکاره می‌زیست که چون شنید عیسی در خانهٔ آن فریسی میهمان است، ظرفی مرمرین، پر از عطر با خود آورد ۳۸و گریان پشت سر عیسی، کنار پاهای او ایستاد. آنگاه با قطرات اشک به شستن پاهای عیسی پرداخت و با گیسوانش آنها را خشک کرد. سپس پاهای او را بوسید و عطرآگین کرد. ۳۹چون فریسی میزبان این را دید، با خود گفت: «اگر این مرد براستی پیامبر

بود، می‌دانست این زن که او را لمس می‌کند کیست و چگونه زنی است - می‌دانست که زنی بدکاره است.» ۴۰عیسی به او گفت: «ای شمعون، می‌خواهم چیزی به تو بگویم.» گفت: «بفرما، استاد!» ۴۱عیسی گفت: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی پانصد دینار، از دیگری پنجاه دینار. ۴۲اما چون چیزی نداشتند به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. حال به گمان تو کدام‌یک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» ۴۳شمعون پاسخ داد: «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.» عیسی گفت: «درست گفتی.» ۴۴آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می‌بینی؟ من به خانهٔ تو آمدم، و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما این زن با اشکهایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد! ۴۵تو مرا نبوسیدی، امّا این زن از لحظهٔ ورودم، دمی از بوسیدن پاهایم بازنایستاده است. ۴۶تو سر مرا به روغن تدهین نکردی، اما او پاهایم را به عطر تدهین کرد. ۴۷پس به تو می‌گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می‌کند.» ۴۸پس رو به آن زن کرد و گفت: «گناهانت آمرزیده شد!» ۴۹میهمانان با یکدیگر گفتند: «این کیست که گناهان را نیز می‌آمرزد؟» ۵۰عیسی به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است، به‌سلامت برو!»

# لوقا ۸

## مَثَل برزگر

۱پس از آن، عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و پادشاهی خدا را بشارت می‌داد. آن دوازده تن نیز با وی بودند، ۲و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدلیه که از او هفت روح پلید اخراج شده بود، ۳یونا همسر خوزا، مباشر هیرودیس، سوسن و بسیاری زنان دیگر. این زنان از دارایی خود برای نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می‌دیدند.

۴چون مردم از بسیاری شهرها به دیدن عیسی می‌آمدند و جمعیتی انبوه گردآمد، این مَثَل را آورد: ۵«روزی برزگری برای پاشیدن بذر خود بیرون رفت. چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و لگدمال شد و پرندگان آسمان آنها را خوردند. ۶برخی دیگر در زمین سنگلاخ افتاد، و چون رویید، خشک شد، چرا که رطوبتی نداشت. ۷برخی نیز میان خارها افتاد و خارها با بذرها نمو کرده، آنها را خفه کردند. ۸اما برخی از بذرها در خاک خوب افتاد و نمو کرد و صد چندان بار آورد.» چون این را گفت، ندا در داد: «هرکه گوش شنوا دارد، بشنود!»

۹شاگردانش معنای این مثل را از وی پرسیدند. ۱۰گفت: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده، اما با دیگران در قالب مثل سخن می‌گویم، تا:

« ‹بنگرند، اما نبینند؛

بشنوند، اما نفهمند.›

۱۱«معنای مثل این است: بذر، کلام خداست. ۱۲بذرهایی که در راه می‌افتد، کسانی هستند که کلام را می‌شنوند، اما ابلیس می‌آید و آن را از دلشان می‌رباید، تا نتوانند ایمان آورند و نجات یابند. ۱۳بذرهایی که بر زمین سنگلاخ می‌افتد کسانی هستند که چون کلام را می‌شنوند، آن را با شادی می‌پذیرند، اما ریشه نمی‌دوانند. اینها اندک‌زمانی ایمان دارند، اما به‌هنگام آزمایش، ایمان خود را از دست می‌دهند. ۱۴بذرهایی که در میان خارها می‌افتد، کسانی هستند که می‌شنوند، اما نگرانیها، ثروت و لذات زندگی آنها را خفه می‌کند و به‌ثمر نمی‌رسند. ۱۵اما بذرهایی که بر خاک خوب می‌افتد، کسانی هستند که کلام را با دلی پاک و نیکو می‌شنوند و آن را نگاه داشته، پایدار می‌مانند و ثمر می‌آورند.

## مَثَل چراغ

۱۶«هیچ‌کس چراغ را برنمی‌افروزد تا بر آن سرپوش نهد یا آن را زیر تخت بگذارد! بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود، نورش را ببیند. ۱۷زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز نهفته‌ای نیست که هویدا نگردد. ۱۸پس توجه داشته باشید که چگونه می‌شنوید، زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان هم که گمان می‌کند دارد، گرفته خواهد شد.»

## مادر و برادران عیسی

۱۹در این هنگام، مادر و برادران عیسی آمدند تا او را ببینند، اما ازدحام جمعیت چندان بود که نتوانستند به او نزدیک شوند. ۲۰پس برای عیسی خبر آوردند که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند تو را ببینند.» ۲۱در پاسخ گفت: «مادر و برادران من کسانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و به آن عمل می‌کنند.»

## آرام کردن توفان دریا

۲۲روزی عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریاچه برویم.» پس سوار قایق شدند و به‌پیش راندند. ۲۳و چون می‌رفتند، عیسی به خواب رفت. ناگاه تندبادی بر دریا وزیدن گرفت، چندان که قایق از آب پر می‌شد و جانشان به‌خطر افتاد. ۲۴شاگردان نزد عیسی رفتند و او را بیدار کرده، گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده غرق شویم!» عیسی بیدار شد و بر باد و امواج خروشان نهیب زد. توفان فرونشست و آرامش برقرار شد. ۲۵پس به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» شاگردان با بهت و وحشت از یکدیگر می‌پرسیدند: «این کیست که حتی به باد و آب فرمان می‌دهد وآنها از او فرمان می‌برند.»

## شفای مرد دیوزده

۲۶پس به ناحیهٔ جراسیان رسیدند که آن سوی دریاچه، در مقابل جلیل قرار داشت. ۲۷چون عیسی قدم بر ساحل گذاشت، با مردی دیوزده از مردمان آن شهر روبه‌رو شد که دیرگاهی لباس نپوشیده و در خانه‌ای زندگی نکرده بود، بلکه در گورها به‌سر

می‌برد. ۲۸چون عیسی را دید، نعره برکشید و به‌پای او افتاد و با صدای بلند فریاد برآورد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تمنا می‌کنم عذابم ندهی!» ۲۹زیرا عیسی به روح پلید دستور داده بود از او به‌درآید. آن روح بارها او را گرفته بود و با آنکه دست و پایش را به‌زنجیر می‌بستند و از او نگاهبانی می‌کردند، بندها را می‌گسست و دیو او را به جایهای غیرمسکون می‌کشاند. ۳۰عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «لِژیون،» زیرا دیوهای بسیاری به‌درون او رفته بودند. ۳۱آنها التماس‌کنان از عیسی خواستند به آنها دستور بازگشت به هاویه ندهد.

۳۲در آن نزدیکی، گلهٔ بزرگی خوک در دامنهٔ تپه مشغول چرا بود. دیوها از عیسی خواهش کردند اجازه دهد به‌درون خوکها روند، و او نیز اجازه داد. ۳۳پس، از آن مرد بیرون آمدند و به‌درون خوکها رفتند و خوکها از سراشیبی تپه به درون دریاچه هجوم بردند و غرق شدند.

۳۴چون خوکبانان این را دیدند، پا به فرار گذاشتند و در شهر و نواحی اطراف، ماجرا را بازگفتند. ۳۵پس مردم بیرون آمدند تا آنچه روی داده بود ببینند و چون نزد عیسی رسیدند و دیدند که آن مرد که دیوها از او به‌درآمده بودند، عاقل و جامه بر تن، پیش پاهای عیسی نشسته است، ترسیدند. ۳۶کسانی که ماجرا را به‌چشم دیده بودند، برای ایشان بازگفتند که مرد دیوزده چگونه شفا یافته بود. ۳۷پس همهٔ مردم ناحیهٔ جراسیان از عیسی خواستند که از نزد آنها برود، زیرا ترس بر آنها چیره شده بود. پس او سوار قایق شد و رفت. ۳۸مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند، از عیسی تمنا کرد که بگذارد او با وی همراه شود، اما عیسی او را روانه کرد و گفت: ۳۹«به خانهٔ خود برگرد و آنچه خدا برای تو کرده است، بازگو.» پس او رفت و در سرتاسر شهر اعلام کرد که عیسی برای او چه کرده است.

## دختر یائروس و زن مبتلا به خونریزی

۴۰چون عیسی بازگشت، مردم به‌گرمی از او استقبال کردند، زیرا همه چشم به‌راهش بودند. ۴۱در این هنگام، مردی یایروس نام که رئیس کنیسه بود، آمد و به‌پای عیسی افتاد و التماس کرد که به خانه‌اش برود، ۴۲زیرا تنها دخترش که حدود دوازده سال داشت، در حال مرگ بود.

هنگامی که عیسی در راه بود، جمعیت از هر سو بر او فشار می‌آورد. ۴۳در آن میان، زنی بود که دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و با اینکه تمام دارایی خود را صرف طبیبان کرده بود، کسی را توان درمان او نبود. ۴۴او از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبهٔ ردای او را لمس کرد و دردم خونریزی‌اش قطع شد. ۴۵عیسی پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار کردند، پطرس گفت: «ای استاد، مردم از هر سو احاطه‌ات کرده‌اند و بر تو فشار می‌آورند!» ۴۶اما عیسی گفت: «کسی مرا لمس کرد! زیرا دریافتم نیرویی از من صادر شد!» ۴۷آن زن چون دید نمی‌تواند پنهان بماند، با ترس و لرز پیش آمد و به‌پای او افتاد و در برابر همگان گفت چرا او را لمس کرده و چگونه دردَم شفا یافته است. ۴۸عیسی به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به‌سلامت برو.»

۴۹عیسی هنوز سخن می‌گفت که کسی از خانهٔ یایروس، رئیس کنیسه، آمد و گفت:
«دخترت مرد، دیگر استاد را زحمت مده.» ۵۰عیسی چون این را شنید، به یایروس
گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش! دخترت شفا خواهد یافت.» ۵۱وقتی به خانهٔ
یایروس رسید، نگذاشت کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر با او
به‌خانه درآیند. ۵۲همهٔ مردم برای دختر شیون و زاری می‌کردند. عیسی گفت: «زاری
مکنید، زیرا او نمرده بلکه در خواب است.» ۵۳آنها ریشخندش کردند، چرا که
می‌دانستند دختر مرده است. ۵۴اما عیسی دست دخترک را گرفت و گفت: «دخترم،
برخیز!» ۵۵روح او بازگشت و دردَم از جا برخاست. عیسی فرمود تا به او خوراک
دهند. ۵۶والدین دختر غرق در حیرت بودند، اما او بدیشان امر فرمود که ماجرا را به
کسی بازنگویند.

# لوقا ۹

## مأموریت دوازده شاگرد

۱عیسی آن دوازده تن را گرد هم خواند و به ایشان قدرت واقتدار برای بیرون
راندن همهٔ ارواح پلید و شفای بیماریها بخشید. ۲آنگاه آنان را فرستاد تا پادشاهی خدا
را موعظه کنند و بیماران را شفا دهند. ۳به آنان گفت: «هیچ‌چیز برای سفر برندارید،
نه چوب‌دستی، نه کوله‌بار، نه نان، نه پول و نه پیراهن اضافه. ۴به هر خانه‌ای که
درآمدید، تا هنگام ترک شهر در آنجا بمانید. ۵اگر مردم شما را نپذیرفتند، به هنگام
ترک شهرشان، خاک پاهای خود را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد.» ۶پس ایشان
به‌راه افتاده، از دهی به ده دیگر می‌رفتند و هر جا می‌رسیدند بشارت می‌دادند و
بیماران را شفا می‌بخشیدند.

۷و اما خبر همهٔ این امور به گوش هیرودیسِ حاکم رسید. هیرودیس حیران و
سردرگم مانده بود، چرا که برخی می‌گفتند عیسی همان یحیی است که از مردگان
برخاسته است. ۸برخی دیگر می‌گفتند ایلیا ظهور کرده، و برخی نیز می‌گفتند یکی از
پیامبران ایام کهن زنده شده است. ۹اما هیرودیس گفت: «سر یحیی را من از تن جدا
کردم. پس این کیست که این چیزها را درباره‌اش می‌شنوم؟» و در صدد برآمد که
عیسی را ببیند.

## خوراک دادن به پنج هزار تن

۱۰چون رسولان بازگشتند، هرآنچه کرده بودند به عیسی بازگفتند. آنگاه آنان را با
خود به شهری به‌نام بیت‌صیدا برد تا در آنجا تنها باشند. ۱۱اما بسیاری این را دریافتند
و از پی ایشان روانه شدند. عیسی نیز آنان را پذیرفت و برایشان از پادشاهی خدا سخن
گفت و کسانی را که نیاز به‌درمان داشتند، شفا بخشید.

۱۲نزدیک غروب، آن دوازده تن نزد او آمدند و گفتند: «جماعت را مرخص فرما
تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و خوراک و سرپناهی بیابند، چون اینجا مکانی

دورافتاده است.» ۱۳عیسی در جواب گفت: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «ما جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم، مگر اینکه برویم و برای همهٔ این مردم خوراک بخریم.» ۱۴در آنجا حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان خود فرمود: «مردم را در گروههای پنجاه نفری بنشانید.» ۱۵شاگردان چنین کردند و همه را نشاندند. ۱۶آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت، به آسمان نگریست و شکر به‌جای آورده، آنها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند. ۱۷همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد نیز از تکه‌های برجای‌مانده گرد آوردند.

## اعتراف پطرس دربارهٔ مسیح

۱۸روزی عیسی در خلوت دعا می‌کرد و تنها شاگردانش با او بودند. از ایشان پرسید: «مردم می‌گویند من که هستم؟» ۱۹پاسخ دادند: «برخی می‌گویند یحیای تعمیددهنده‌ای؛ برخی دیگر می‌گویند ایلیایی، و برخی نیز تو را یکی از پیامبران ایام کهن می‌دانندکه زنده شده است.» ۲۰از ایشان پرسید: «شما چه؟ شما مرا که می‌دانید؟» پطرس پاسخ داد: «مسیح خدا.»

۲۱سپس عیسی ایشان را منع کرد و دستور داد که این را به کسی نگویند، ۲۲و گفت: «می‌باید که پسر انسان رنج بسیار بیند و مشایخ و سران کاهنان و علمای دین او را رد کنند و کشته شود و در روز سوم برخیزد.»

۲۳سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کند و هر روز صلیب خود را بردارد و از پی من بیاید. ۲۴زیرا هرکه بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد، اما هرکه به‌خاطر من جانش را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۲۵انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خویش را ببازد یا آن را تلف کند. ۲۶زیرا هرکه از من و سخنان من عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت. ۲۷براستی به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

## دگرگونی سیمای عیسی

۲۸حدود هشت روز پس از این سخنان، عیسی پطرس و یوحنا و یعقوب را برگرفت و بر فراز کوهی رفت تا دعا کند. ۲۹در همان حال که دعا می‌کرد، نمود چهره‌اش تغییر کرد، و جامه‌اش سفید و نورانی گشت. ۳۰ناگاه دو مرد، موسی و ایلیا، پدیدار گشته، با او به گفتگو پرداختند. ۳۱آنان در جلال ظاهر شده بودند و دربارهٔ رفتن عیسی که می‌بایست بزودی در اورشلیم رخ دهد، سخن می‌گفتند. ۳۲پطرس و همراهانش بسیار خواب‌آلود بودند، اما چون کاملاً بیدار و هوشیار شدند، جلال عیسی را دیدند و آن دو مرد را که درکنارش ایستاده بودند. ۳۳هنگامی که آن دو از نزد عیسی می‌رفتند، پطرس گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست! بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.» پطرس نمی‌دانست چه می‌گوید. ۳۴این سخن هنوز بر زبان پطرس بود که ابری پدیدار گشت و آنان را

دربرگرفت. چون به‌درون ابر می‌رفتند، هراسان شدند. ۳۵آنگاه ندایی از ابر دررسید
که «این است پسر من، که او را برگزیده‌ام؛ به او گوش فرادهید!» ۳۶و چون صدا
قطع شد، عیسی را تنها دیدند. شاگردان این را نزد خود نگه داشتند، و در آن زمان
کسی را از آنچه دیده بودند، آگاه نکردند.

## شفای پسر دیوزده

۳۷روز بعد، چون از کوه فرود آمدند، جمعی انبوه با عیسی دیدار کردند. ۳۸ناگاه
مردی از میان جمعیت فریاد زد: «استاد، از تو التماس می‌کنم نظر لطفی بر پسر من
بیفکنی، زیرا تنها فرزند من است. ۳۹روحی ناگهان او را می‌گیرد و او دردَم نعره
می‌کشد و دچار تشنج می‌شود، به‌گونه‌ای که دهانش کف می‌کند. روحْ بندرت رهایش
می‌کند و قصد نابودیش دارد. ۴۰من به شاگردانت التماس کردم از او بیرونش کنند، اما
نتوانستند.» ۴۱عیسی پاسخ داد: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کِی با شما باشم و
تحملتان کنم؟ پسرت را به اینجا بیاور.» ۴۲حتی هنگامی که پسر می‌آمد، دیو او را بر
زمین زد و به تشنج افکند. اما عیسی بر آن روح پلید نهیب زد و پسر را شفا داد و به
پدرش سپرد. ۴۳مردم همگی از بزرگی خدا در حیرت افتادند.

در آن حال که همگان از کارهای عیسی در شگفت بودند، او به شاگردان خود
گفت: ۴۴«به آنچه می‌خواهم به شما بگویم بدقت گوش بسپارید: پسر انسان به‌دست
مردم تسلیم خواهد شد.» ۴۵اما آنان منظور وی را درنیافتند؛ بلکه از آنان پنهان ماند
تا درکش نکنند؛ و می‌ترسیدند در این‌باره از او سؤال کنند.

## بزرگی در چیست؟

۴۶روزی در میان شاگردان این بحث درگرفت که کدام‌یک از ایشان از همه
بزرگتر است. ۴۷عیسی که از افکار ایشان آگاه بود، کودکی را برگرفت و در کنار
خود قرار داد. ۴۸سپس به آنان گفت: «هر که این کودک را به‌نام من بپذیرد، مرا
پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، فرستندهٔ مرا پذیرفته است. زیرا در میان شما آن
کس بزرگتر است که از همه کوچکتر باشد.»

۴۹یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به‌نام تو دیو اخراج می‌کرد، اما چون
از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۵۰عیسی گفت: «او را بازمدارید، زیرا هرکه بر ضد
شما نیست، با شماست.»

## بهای پیروی از عیسی

۵۱چون زمان صعود عیسی به آسمان نزدیک می‌شد، با عزمی راسخ رو به سوی
اورشلیم نهاد. ۵۲پیشاپیش خود قاصدانی فرستاد که به یکی از دهکده‌های سامریان
رفتند تا برای او تدارک ببینند. ۵۳اما مردم آنجا او را نپذیرفتند، زیرا مقصدش اورشلیم
بود. ۵۴چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا، این را دیدند، گفتند: «ای سرور ما، آیا

می‌خواهی بگوییم از آسمان آتش ببارد و همهٔ آنها را نابود کند؟» ۵۵اما عیسی روی
بگرداند و توبیخشان کرد. ۵۶سپس به دهکده‌ای دیگر رفتند.

۵۷در راه، شخصی به عیسی گفت: «هر جا بروی، تو را پیروی خواهم کرد.»
۵۸عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و پرندگان را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را
جای سر نهادن نیست.» ۵۹عیسی به شخصی دیگر گفت: «مرا پیروی کن.» اما او
پاسخ داد: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را دفن کنم.» ۶۰عیسی به
او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند، اما تو برو و پادشاهی خدا را
موعظه کن.» ۶۱دیگری گفت: «سرورم، تو را پیروی خواهم کرد، اما نخست
رخصت ده تا بازگردم و اهل خانهٔ خود را وداع گویم.» ۶۲عیسی در پاسخ گفت:
«کسی که دست به شخم‌زنی دراز کند و به‌عقب بنگرد، شایستهٔ پادشاهی خدا نباشد.»

# لوقا ۱۰

## اعزام هفتاد شاگرد

۱پس از آن، خداوند هفتاد تن دیگر را نیز تعیین فرمود و آنها را دو به دو پیشاپیش
خود به هر شهر و دیاری فرستاد که قصد رفتن بدانجا داشت.

۲به ایشان گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر کم. پس، از مالکِ محصول
بخواهید تا کارگرانی برای درو محصول خود بفرستد.

۳بروید! من شما را چون بره‌ها به میان گرگها می‌فرستم.

۴کیسهٔ پول یا کوله بار یا کفش برمگیرید؛ و در راه کسی را سلام مگویید.

۵به هر خانه‌ای که وارد می‌شوید، نخست بگویید: ‹سلام بر این خانه باد.›

۶اگر در آن خانه کسی از اهل صلح و سلام باشد، سلام شما بر او قرار خواهد
گرفت؛ وگرنه، به خود شما بازخواهدگشت.

۷درآن خانه بمانید و هر چه به شما دادند، بخورید و بیاشامید، زیرا کارگر مستحق
مزد خویش است. از خانه‌ای به خانهٔ دیگر نقل مکان مکنید.

۸چون وارد شهری شدید و شما را به‌گرمی پذیرفتند، هر چه در برابر شما
گذاشتند، بخورید.

۹بیماران آنجا را شفا دهید و بگویید: ‹پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.›

۱۰اما چون به شهری درآمدید و شما را نپذیرفتند، به کوچه‌های آن شهر بروید و
بگویید:

۱۱«ما حتی خاک شهر شما را که بر پاهای ما نشسته است، بر شما می‌تکانیم. اما بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.»

۱۲یقین بدانید که در روز جزا، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

۱۳«وای بر تو، ای خورَزین! وای بر تو، ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد، مردم آنجا مدتها پیش در پلاس و خاکستر می‌نشستند و توبه می‌کردند.

۱۴اما در روز جزا، تحمل مجازات، برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود تا برای شما.

۱۵و تو، ای کفرناحوم، آیا تا به آسمان صعود خواهی کرد؟ هرگز، بلکه تا به اعماق دوزخ سرنگون خواهی شد.

۱۶«هرکه به شما گوش فرادهد، به من گوش فراداده است؛ و هرکه شما را رد کند، مرا رد کرده است؛ اما هرکه مرا رد کند، فرستندهٔ مرا رد کرده است.»

۱۷آن هفتاد تن با شادی بازگشتند و گفتند: «سرور ما، حتی دیوها هم به‌نام تو از ما اطاعت می‌کنند.»

۱۸به ایشان فرمود: «شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرومی‌افتاد.

۱۹اینک به شما قدرت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ‌چیز به شما آسیب نخواهد رسانید.

۲۰اما از این شادمان مباشیدکه اروا ح از شما اطاعت می‌کنند، بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.»

۲۱در همان ساعت، عیسی در روح‌القدس به‌وجد آمد و گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می‌ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای. بله، ای پدر، زیرا ارادهٔ نیکوی تو چنین بود.

۲۲پدرم همه‌چیز را به من سپرده است. هیچ‌کس نمی‌داند پسر کیست جز پدر و هیچ‌کس نمی‌داند پدر کیست جز پسر و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.»

۲۳سپس در خلوت، رو به شاگردان کرد و گفت: «خوشابه‌حال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند.

۲۴زیرا به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و پادشاهان آرزو داشتند آنچه شما
می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

## مَثَل سامری نیکو

۲۵روزی یکی از فقیهان برخاست تا با این پرسش عیسی را به‌دام اندازد: «ای
استاد، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۲۶عیسی در جواب گفت: «در تورات
چه نوشته است؟ از آن چه می‌فهمی؟» ۲۷پاسخ داد: « ‹خداوند، خدای خود را با تمامی
دل، با تمامی جان، با تمامی قوت و با تمامی فکر خود دوست بدار›؛ و ‹همسایهٔ خود
را همچون خویشتن دوست بدار.›» ۲۸عیسی گفت: «پاسخ درست دادی. این را به‌جای
آور که حیات خواهی داشت.»

۲۹اما او برای تبرئهٔ خود از عیسی پرسید: «ولی همسایهٔ من کیست؟» ۳۰عیسی
در پاسخ چنین گفت: «مردی از اورشلیم به اریحا می‌رفت. در راه به‌دست راهزنان
افتاد. آنها او را لخت کرده، کتک زدند، و نیمه‌جان رهایش کردند و رفتند. ۳۱از قضا
کاهنی از همان راه می‌گذشت. اما چون چشمش به آن مرد افتاد، راه خود کج کرد و از
سمت دیگر جاده رفت. ۳۲یک لاوی نیز از آنجا می‌گذشت. او نیز چون به آنجا رسید
و آن مرد را دید، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت. ۳۳اما مسافری
سامری چون بدانجا رسید و آن مرد را دید دلش بر حال او سوخت. ۳۴پس نزدش
رفت، بر زخمهایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست. سپس او را بر الاغ
خود گذاشت و به کاروانسرایی برد و از او پرستاری کرد. ۳۵روز بعد، دو دینار به
کاروانسرادار داد و به او گفت: ‹از این مرد پرستاری کن و اگر بیش از این خرج
کردی، چون برگردم به تو خواهم داد.› ۳۶حال به‌نظر تو کدامیک از این سه تن،
همسایهٔ مردی بود که به‌دست راهزنان افتاد؟» ۳۷او پاسخ داد: «آن که به او ترحم
کرد.» عیسی به او گفت: «برو و تو نیز چنین کن.»

## در منزل مریم و مرتا

۳۸چون در راه می‌رفتند، به دهکده‌ای درآمد. در آنجا زنی مارتا نام عیسی را به
خانهٔ خود دعوت کرد. ۳۹مارتا خواهری داشت به‌نام مریم. مریم کنار پاهای خداوند
نشسته بود و به سخنان او گوش فرامی‌داد. ۴۰اما مارتا که سخت به تدارک پذیرایی
مشغول شده بود، نزد عیسی آمد و گفت: « سَروَرم، آیا تو را باکی نیست که خواهرم
مرا در کار پذیرایی دست‌تنها گذاشته؟ به او بفرما که مرا یاری دهد!» ۴۱خداوند
جواب داد: «مارتا! مارتا! تو را چیزهای بسیار نگران و مضطرب کرده است، ۴۲حال
آنکه تنها یک چیز لازم است. و مریم آن نصیب بهتر را برگزیده، که از او بازگرفته
نخواهد شد.»

# لوقا ۱۱

## تعلیم دربارهٔ دعا

۱روزی عیسی در مکانی دعا می‌کرد. چون دعایش به‌پایان رسید، یکی از
شاگردان به او گفت: «ای سرور ما، دعا کردن را به ما بیاموز، همان‌گونه که یحیی به
شاگردان خود آموخت.» ۲به ایشان گفت: «چون دعا می‌کنید، بگویید:

‹ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد،

پادشاهی تو بیاید.

۳نان روزانهٔ ما را هر روز به ما عطا فرما.

۴گناهان ما را ببخش،

زیرا ما نیز همهٔ کسانی را که به ما گناه می‌کنند، می‌بخشیم.

و ما را در آزمایش میاور.›»

۵سپس به ایشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه‌شب نزد وی
برود و بگوید: ‹ای دوست، سه نان به من قرض بده، ۶زیرا یکی از دوستانم از سفر
رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم،› ۷و او از درون خانه جواب دهد: ‹زحمتم
مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترند. نمی‌توانم از جای برخیزم و چیزی به
تو بدهم.› ۸به شما می‌گویم، هرچند به‌خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به سبب
سماجتِ او برخواهدخاست و هرآنچه نیاز دارد به او خواهد داد.

۹«پس به شما می‌گویم: بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجویید که خواهید
یافت؛ بکوبید که در به‌رویتان گشوده خواهد شد. ۱۰زیرا هرکه بخواهد، به‌دست آورد؛
و هرکه بجوید، یابد؛ و هرکه بکوبد، در به‌رویش گشوده شود. ۱۱کدام یک از شما
پدران، اگر پسرش از او ماهی بخواهد، ماری به او می‌دهد؟ ۱۲یا اگر تخم‌مرغ
بخواهد، عقربی به او می‌بخشد؟ ۱۳حال اگر شما با همهٔ بدسیرتی‌تان می‌دانید که باید به
فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح‌القدس را به هرکه
از او بخواهد، عطا خواهد فرمود.»

## عیسی و بعلزبول

۱۴عیسی دیوی لال را از کسی بیرون می‌کرد. چون دیو بیرون رفت، مردِ لال
توانست سخن بگوید و مردم در شگفت شدند. ۱۵اما برخی گفتند: «او دیوها را به‌یاری
بَعلزَبول، رئیس دیوها، بیرون می‌کند.» ۱۶دیگران به‌قصد آزمودن او، خواستار آیتی
آسمانی شدند. ۱۷او افکار آنان را درک کرد و به ایشان گفت: «هر حکومتی که بر
ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود،
فروخواهدریخت. ۱۸اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا
مانَد؟ این را از آن سبب می‌گویم که ادعا می‌کنید دیوها را به‌یاری بعلزبول بیرون

می‌رانم. ۱۹اگر من به‌یاری بعلزبول دیوها را بیرون می‌رانم، شاگردان شما به‌یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان، خودْ شما را محکوم خواهند کرد. ۲۰و اما اگر من به‌قدرت خدا دیوها را بیرون می‌رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. ۲۱هرگاه مردی نیرومند و مسلّح از خانهٔ خود پاسداری کند، اموالش در امان خواهد بود. ۲۲اما چون کسی نیرومندتر از او بر وی یورش بَرَد و چیره شود، سلاحی را که آن مرد بدان توکل دارد از او گرفته، غنیمت را تقسیم خواهد کرد. ۲۳هرکه با من نیست، بر ضد من است، و هرکه با من جمع نکند، پراکنده سازد.

۲۴«هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به‌مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما چون نمی‌یابد با خود می‌گوید: ‹به خانه‌ای که از آن آمدم، بازمی‌گردم.› ۲۵اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را رُفته و آراسته می‌بیند، ۲۶می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد، و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود.»

۲۷هنگامی که عیسی این سخنان را می‌گفت، زنی از میان جمعیت به بانگ بلند گفت: «خوشابه‌حال زنی که تو را به‌دنیا آورد و به تو شیر داد.» ۲۸اما عیسی در پاسخ گفت: «خوشابه‌حال آنان که کلام خدا را می‌شنوند و آن را به‌جای می‌آورند.»

## آیت یونس

۲۹چون بر جمعیت افزوده می‌شد، عیسی گفت: «این نسل، نسلی بس شرارت‌پیشه است. خواستار آیتی هستند! اما هیچ آیتی به ایشان داده نخواهد شد جز آیت یونس. ۳۰زیرا همان‌گونه که یونس آیتی بود برای مردم نینوا، پسر انسان نیز برای این نسل آیتی خواهد بود. ۳۱در روز جزا، ملکهٔ جنوب با این نسل برخواهدخاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. ۳۲مردم نینوا در روز جزا با این نسل برخواهندخاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنان در اثر موعظهٔ یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست.

## چراغ بدن

۳۳«هیچکس چراغ را بر نمی‌افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود نورش را ببیند. ۳۴چشم تو، چراغ بدن توست. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را تاریکی فراخواهدگرفت. ۳۵پس بهوش باش نوری که در توست، تاریکی نباشد. ۳۶چه اگر تمام وجودت روشن باشد و هیچ جزئی از آن تاریک نباشد، آنگاه همچون زمانی که نور چراغ بر تو می‌تابد، به‌تمامی در روشنایی خواهی بود.»

## سرزنش رهبران مذهبی

۳۷چون عیسی سخنان خود را به‌پایان رسانید، یکی از فریسیان او را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانهٔ او رفت و بنشست. ۳۸اما فریسی چون دید که عیسی دستهایش را پیش از غذا نشست، سخت تعجب کرد. ۳۹آنگاه خداوند خطاب به او گفت: «شما فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما از درون آکنده از آزید و خباثت! ۴۰ای نادانان، آیا آن که برون را آفرید، درون را نیز نیافرید؟ ۴۱از آنچه در درون (ظرف) است به فقیران بدهید تا همه چیز برایتان پاک باشد.

۴۲«وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سُداب و هرگونه سبزی ده یک می‌دهید، اما عدالت را نادیده می‌گیرید و از محبت خدا غافلید. می‌بایست اینها را به‌جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. ۴۳وای بر شما ای فریسیان! زیرا دوست می‌دارید در بهترین جای کنیسه‌ها بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند. ۴۴وای بر شما! زیرا چون قبرهایی بی‌نام و نشان‌اید که مردم ندانسته بر آنها راه می‌روند.»

۴۵یکی از فقیهان در پاسخ گفت: «استاد، تو با این سخنان به ما نیز اهانت می‌کنی.» ۴۶عیسی فرمود: «وای بر شما نیز، ای فقیهان، که بارهایی توان‌فرسا بر دوش مردم می‌نهید، اما خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید. ۴۷وای بر شما که برای پیامبرانی که به‌دست نیاکانتان کشته شدند، مقبره می‌سازید! ۴۸براستی که این گونه بر کار آنها مهر تأیید می‌زنید. آنها پیامبران را کشتند و شما آرامگاهشان را می‌سازید. ۴۹از این رو حکمت خدا می‌فرماید که ‹من برای آنها پیامبران و رسولان خواهم فرستاد. اما بعضی را خواهند کشت و بعضی را آزار خواهند رسانید.› ۵۰پس، خون همهٔ پیامبرانی که خونشان از آغاز خلقت تا کنون ریخته شده است، بر گردن این نسل خواهد بود- ۵۱از خون هابیل تا خون زکریا که بین قربانگاه و محراب.معبد کشته شد. آری، به شما می‌گویم که این نسل برای این همه حساب پس خواهد داد. ۵۲وای بر شما ای فقیهان! زیرا کلید معرفت را غصب کرده‌اید. خود داخل نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را نیز مانع می‌گردید.»

۵۳چون عیسی بیرون رفت، علمای دین و فریسیان سخت با او به مخالفت برخاستند و با سؤالات بسیار بر او تاختند ۵۴و در کمین بودند تا سخنی از زبانش بیرون کشند و گرفتارش سازند.

# لوقا ۱۲

## هشدار و تشویق

۱در این هنگام، هزاران تن گرد آمدند، چندانکه بر یکدیگر پا می‌نهادند. عیسی نخست به سخن گفتن با شاگردان خود آغاز کرد و گفت: «از خمیرمایهٔ فریسیان که همانا ریاکاری است، دوری کنید. ۲هیچ‌چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ‌چیز پوشیده‌ای نیست که عیان نگردد. ۳آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد، و آنچه پشت درهای بسته نجوا کرده‌اید، از فراز بامها اعلام خواهد شد.

۴«دوستان، به شما می‌گویم از کسانی که جسم را می‌کشند و بیش از این نتوانند، مترسید. ۵به شما نشان می‌دهم از که باید ترسید: از آن که پس از کشتن جسم، قدرت دارد به دوزخ اندازد. آری، به شما می‌گویم، از اوست که باید ترسید. ۶آیا پنج گنجشک به دو پول سیاه فروخته نمی‌شود؟ با این حال، حتی یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌گردد. ۷حتی موهای سر شما به‌تمامی شمرده شده است. پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.

۸«به شما می‌گویم، هر که مرا نزد مردم اقرار کند، پسر انسان نیز او را در حضور فرشتگان خدا اقرار خواهد کرد. ۹اما هرکه نزد مردم مرا انکار کند، در حضور فرشتگان خدا انکار خواهد شد. ۱۰هر که سخنی برضد پسر انسان گوید، بخشیده شود، اما هر که به روح‌القدس کفر گوید، بخشیده نخواهد شد. ۱۱چون شما را به کنیسه‌ها و به‌حضور حاکمان و صاحبمنصبان برند، نگران مباشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگویید، ۱۲زیرا در آن هنگام روح‌القدس آنچه را که باید بگویید به شما خواهد آموخت.»

## مَثَل ثروتمند نادان

۱۳ناگاه کسی از میان جمعیت به او گفت: «استاد، به برادرم بگو میراث پدری را با من قسمت کند.» ۱۴عیسی پاسخ داد: «ای مرد، چه کسی مرا بین شما داور یا مُقَسّم قرار داده است؟» ۱۵پس به مردم گفت: «بهوش باشید و از هرگونه حرص و آز بپرهیزید، زیرا زندگی انسان به فزونی داراییش نیست.» ۱۶سپس این مَثَل را برایشان آورد: «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد. ۱۷پس با خود اندیشید، ‹چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟› ۱۸سپس گفت: ‹دانستم چه باید کرد! انبارهای خود را خراب می‌کنم و انبارهایی بزرگتر می‌سازم، و همهٔ گندم و اموال خود را در آن ذخیره می‌کنم. ۱۹آنگاه به خود خواهم گفت: ای جان من، برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته‌ای. حال آسوده زی؛ بخور و بنوش و خوش باش.› ۲۰اما خدا به او گفت: ‹ای نادان! همین‌امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته‌ای، از آنِ که خواهد شد؟› ۲۱این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می‌اندوزد اما در قبال خدا ثروتمند نیست.»

## زندگی بدون نگرانی

۲۲آنگاه عیسی خطاب به شاگردان خود گفت: «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود مباشید که چه بخورید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. ۲۳زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر است. ۲۴کلاغها را بنگرید: نه می‌کارند و نه می‌درونند، نه کاهدان دارند و نه انبار؛ با این همه خدا به آنها روزی می‌دهد. و شما چقدر باارزشتر از پرندگانید! ۲۵کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی بر عمر خود بیفزاید؟ ۲۶پس، اگر از انجام چنین کار کوچکی ناتوانید، از چه سبب نگران مابقی هستید؟ ۲۷سوسنها را بنگرید که چگونه نمو می‌کنند؛ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با همهٔ شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۲۸پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود،

چنین می‌پوشانَد، چقدر بیشتر شما را، ای سست‌ایمانان، خواهد پوشانید! ۲۹پس در پی
این مباشید که چه بخورید یا چه بنوشید. نگران اینها مباشید. ۳۰زیرا مردم بی‌ایمان این
دنیا در پی این‌گونه چیزهایند، اما پدر شما می‌داند که به این همه نیاز دارید. ۳۱بلکه
شما، در پی پادشاهی او باشید، که همهٔ اینها نیز به شما داده خواهد شد.

۳۲«ای گلهٔ کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی
را به شما عطا کند. ۳۳آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛ برای خود کیسه‌هایی فراهم
کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان ناپذیر در آسمان بیندوزید، جایی که نه دزد آید و نه
بید زیان رساند. ۳۴زیرا هرجا گنج شماست، دلتان نیز آنجا خواهد بود.

## آمادگی برای بازگشت مسیح

۳۵«کمر خود را برای خدمت ببندید و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید.
۳۶همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از
راه رسد و در را کوبد، بیدرنگ بر او بگشایند. ۳۷خوشابه‌حال خادمانی که چون
سرورشان بازگردد، آنان را بیدار و هشیار یابد. براستی به شما می‌گویم که خود کمر
به خدمتشان خواهد بست؛ آری آنان را بر سفره خواهد نشانید و پیش آمده، از ایشان
پذیرایی خواهد کرد. ۳۸خوشابه‌حال خادمانی که چون سرورشان از راه رسد، چه در
پاس دوم شب، چه در پاس سوم، ایشان را بیدار و هشیار یابد.

۳۹«بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه ساعتی خواهد آمد، نمی‌گذاشت
به خانه‌اش دستبرد زنند. ۴۰پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد
آمد که انتظار ندارید.»

۴۱پطرس پرسید: «سرور من، آیا این مثل را برای ما آوردی یا برای همه؟»
۴۲خداوند در پاسخ گفت: «پس آن کارگزار امین و دانا کیست که اربابش او را به
سرپرستی خادمان خانهٔ خود گماشته باشد تا سهم خوراک آنان به‌موقع بدهد؟
۴۳خوشابه‌حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول کار بیند. ۴۴یقین
بدانید که او را بر همهٔ مایملک خود خواهد گماشت. ۴۵اما اگر آن غلام با خود بیندیشد
که ‹ارباب در آمدن تأخیر کرده›، و به آزار خادم‌ها و خادمه‌ها، و خوردن و نوشیدن و
میگساری بپردازد، ۴۶آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن
آگاه نیست خواهد آمد و او را از میان دوپاره کرده، در جایگاه خیانتکاران خواهد
افکند.

۴۷غلامی که خواستِ اربابش را می‌داند و با این حال، خود را برای انجام آن آماده
نمی‌کند، تازیانهٔ بسیار خواهد خورد. ۴۸اما آن که خواست اربابش را نمی‌داند و کاری
می‌کند که سزاوار تنبیه است، تازیانهٔ کمتر خواهد خورد. هرکه به او بیشتر داده شود،
از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛ و هرکه مسؤلیتش بیشتر بُوَد، پاسخ‌گویی‌اش نیز
بیشتر خواهد بود.

## هشدار دربارهٔ اختلاف و جدایی

۴۹«آمده‌ام تا بر زمین آتش افروزم، و ای کاش که تاکنون افروخته شده بود!
۵۰اما مرا تعمیدی باید، و چه در فشارم تا به انجام رسد. ۵۱گمان می‌برید آمده‌ام تا
صلح به زمین آورم؟ نه، بلکه تا جدایی افکنم. ۵۲از این پس، میان پنج تن از اهل یک
خانه جدایی خواهد افتاد؛ سه علیه دو خواهند بود و دو علیه سه. ۵۳پدر علیه پسر و
پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادرشوهر علیه عروس و عروس
علیه مادرشوهر.»

## تفسیر زمان‌ها

۵۴سپس به جماعت گفت: «چون بینید ابری در مغرب پدیدار شود، بیدرنگ گویید:
‹باران خواهد بارید،› و باران می‌بارد. ۵۵و چون باد جنوب وزد، گویید: ‹هوا گرم
خواهد شد،› و چنین می‌شود. ۵۶ای ریاکاران! شما که نیک می‌دانید چگونه سیمای
زمین و آسمان را تعبیر کنید، چگونه است که از تعبیر زمان حاضر ناتوانید؟

۵۷«چرا خود دربارهٔ آنچه درست است قضاوت نمی‌کنید؟ ۵۸هنگامی که با شاکی
خود به محکمه می‌روی، بکوش تا در راه با او آشتی کنی، وگرنه تو را نزد قاضی
خواهدکشانید، و قاضی تو را به نگهبان خواهد سپرد و او تو را به زندان خواهد افکند.
۵۹به تو می‌گویم که تا شاهی آخر را نپردازی، از زندان به‌در نخواهی آمد.»

# لوقا ۱۳

## دعوت به توبه

۱در همان زمان، عده‌ای از حاضران، از جلیلیانی با عیسی سخن گفتندکه پیلاطس
خونشان را با خون قربانیهایشان درهم‌آمیخته بود. ۲عیسی در پاسخ گفت: آیا گمان
می‌کنید چون آن جلیلیان به چنین روز دچار شدند، از بقیهٔ اهالی جلیل گناهکارتر بودند؟
۳به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید
شد. ۴و آیا گمان می‌کنید، آن هجده تن که برج سلوام بر آنها افتاد و مردند، از دیگر
ساکنان اورشلیم خطاکارتر بودند؟ ۵به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه
نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد.»

۶سپس این مَثَل را آورد: «مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشت. چون
خواست میوهٔ آن بچیند، چیزی بر آن نیافت. ۷پس به باغبان خود گفت: ‹سه سال است
برای چیدن میوهٔ این درخت می‌آیم اما چیزی نمی‌یابم. آن را ببُر، تا خاک را هدر
ندهد.› ۸اما او پاسخ داد: ‹سرورم، بگذار یک سال دیگر هم بماند. گِردَش را خواهم
کند و کودش خواهم داد. ۹اگر سال بعد میوه آورد که هیچ؛ اگر نیاورد آنگاه آن را
ببُر.›»

## شفای زن علیل

۱۰در یکی از روزهای شبات، عیسی در کنیسه‌ای تعلیم می‌داد. ۱۱در آنجا زنی
بود که روحی او را هجده سال علیل کرده بود. پشتش خمیده شده بود و به هیچ‌روی
توان راست ایستادن نداشت. ۱۲چون عیسی او را بدید، نزد خود فرایش خواند و
فرمود: «ای زن، از ضعف خود خلاصی یافتی!» ۱۳سپس بر او دست نهاد و او
بیدرنگ راست ایستاده، خدا را سپاس گفت. ۱۴اما رئیس کنیسه از اینکه عیسی در
روز شبات شفا داده بود، خشمگین شد و به مردم گفت: «شش روز برای کار دارید. در
آن روزها بیایید و شفا بگیرید، نه در روز شبات.» ۱۵خداوند در پاسخ گفت: «ای
ریاکاران! آیا هیچیک از شما در روز شبات گاو یا الاغ خود را از طویله باز نمی‌کند
تا برای آب دادن بیرون ببرد؟ ۱۶پس آیا نمی‌بایست این زن را که دختر ابراهیم است و
شیطان هجده سال اسیرش کرده بود، در روز شبات آزاد کرد؟» ۱۷چون این را گفت،
مخالفانش جملگی شرمسار شدند، اما جمعیت همگی از آن همه کارهای شگفت‌آور او
شادمان بودند.

## مَثَل دانهٔ خردل و خمیرمایه

۱۸آنگاه گفت: «پادشاهی خدا به چه مانَد؟ آن را به چه تشبیه کنم؟ ۱۹همچون دانهٔ
خردلی است که شخصی آن را برمی‌گیرد و در باغ خود می‌کارد. آن دانه می‌روید و
درختی می‌شود، آن گونه که پرندگان آسمان می‌آیند و بر شاخه‌هایش لانه می‌سازند.»

۲۰باز گفت: «پادشاهی خدا را به چه تشبیه کنم؟ ۲۱همچون خمیرمایه‌ای است که
زنی برداشت و با مقدار زیادی آرد مخلوط کرد تا تمامی خمیر ورمی‌آمد.»

## در تنگ

۲۲عیسی در راه اورشلیم، به شهرها و روستاها می‌رفت و تعلیم می‌داد. ۲۳در این
میان، کسی از او پرسید: « سَروَر من، آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند
یافت؟» به ایشان گفت: ۲۴«سخت بکوشید تا از درِ تنگ داخل شوید، زیرا به شما
می‌گویم بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست. ۲۵چون صاحب
خانه برخیزد و در را ببندد، بیرون ایستاده، در را خواهید کوبید و خواهید گفت:
‹سَروَرا، در بر ما بگشا!› اما او پاسخ خواهد داد: ‹شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از
کجایید؟› ۲۶خواهید گفت: ‹ما با تو خوردیم و آشامیدیم و تو در کوچه‌های ما تعلیم
می‌دادی.› ۲۷اما جواب خواهید شنید: ‹شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایید؟ ای
بدکاران از من دور شوید.› ۲۸آنگاه در آنجا گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود،
زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همهٔ انبیا را در پادشاهی خدا خواهید دید اما خود را
محروم خواهید یافت. ۲۹مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب، خواهند آمد و بر
سفرهٔ پادشاهی خدا خواهند نشست. ۳۰آری، هستندآخرینی که اول خواهند شد، و
اولینی که آخر.»

## اندوه عیسی برای اورشلیم

۳۱در آن هنگام، تنی چند از فریسیان نزد عیسی آمدند و گفتند: «اینجا را ترک کن
و به جایی دیگر برو، زیرا هیرودیس می‌خواهد تو را بکشد.» ۳۲در جواب گفت:
«بروید و به آن روباه بگویید که ‹امروز و فردا دیوها را بیرون می‌رانم و مردم را شفا
می‌بخشم، و در روز سوم کار خویش به‌کمال خواهم رسانید. ۳۳اما امروز و فردا و
پس‌فردا باید به راه خود ادامه دهم، زیرا ممکن نیست نبی بیرون از اورشلیم کشته
شود.› ۳۴ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکنندهٔ رسولانی که
نزدت فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای
خویش جمع می‌کند، فرزندان تو را گردآورم، اما نخواستی. ۳۵اکنون خانهٔ شما برایتان
واگذاشته می‌شود. و به شما می‌گویم که دیگر مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید:
‹مبارک است او که به‌نام خداوند می‌آید.›»

# لوقا ۱۴

## عیسی در خانهٔ فریسی

۱در یکی از روزهای شبات که عیسی برای صرف غذا به خانهٔ فریسی سرشناسی
رفته بود، حاضران بدقت او را زیر نظر داشتند. ۲مقابل او مردی بود که بدنش ورم
کرده بود. ۳عیسی از فقیهان و فریسیان پرسید: «آیا شفا دادن در روز شبات جایز است
یا نه؟» ۴آنان خاموش ماندند. پس عیسی آن مرد را گرفته، شفا داد و مرخص فرمود.
۵سپس رو به آنان کرد و پرسید: «کیست از شما که الاغ یا گاوش در روز شبات در
چاه بیفتد و بیدرنگ آن را بیرون نیاوَرَد؟» ۶آنان پاسخی نداشتند.

۷چون عیسی دید میهمانان چگونه صدر مجلس را برای خود اختیار می‌کنند، این
مَثَل را برایشان آورد: ۸«چون کسی تو را به مجلس عروسی دعوت کند، صدر مجلس
منشین، زیرا شاید کسی سرشناس‌تر از تو دعوت شده باشد. ۹در آن صورت میزبانی
که هر دو شما را دعوت کرده است، خواهد آمد و به تو خواهد گفت: ‹جایت را به این
شخص بده.› ناگزیر با سرافکندگی پایین مجلس خواهی نشست. ۱۰بلکه هرگاه کسی
میهمانت کند، برو و پایین‌ترین جای مجلس بنشین، تا چون میزبان آید، تو را گوید:
‹دوست من، بفرما جای بالاتری بنشین.› آنگاه نزد دیگر میهمانان سربلند خواهی شد.
۱۱زیرا هرکه خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد، و هرکه خود را خوار سازد،
سرافراز خواهد گردید.»

۱۲سپس عیسی به میزبانش گفت: «چون ضیافتِ ناهار یا شام می‌دهی، دوستان و
برادران و خویشان و همسایگان ثروتمند خویش را دعوت مکن؛ زیرا آنان نیز تو را
دعوت خواهند کرد و بدین سان عوض خواهی یافت. ۱۳پس چون میهمانی می‌دهی،
فقیران و معلولان و لنگان و کوران را دعوت کن ۱۴تا سعادتمند شوی؛ زیرا آنان را
چیزی نیست که در عوض به تو بدهند، و پاداش خود را در قیامت پارسایان خواهی
یافت.»

## مَثَل ضیافت بزرگ

۱۵چون یکی از میهمانان که با عیسی هم‌سفره بود این را شنید، گفت: «خوشابه‌حال آن که در ضیافت پادشاهی خدا نان خورَد.» ۱۶عیسی در پاسخ گفت: «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد. ۱۷چون وقت شام فرارسید، خادمش را فرستاد تا دعوت‌شدگان را گوید: ‹بیایید که همه چیز آماده است.› ۱۸اما آنها هریک عذری آوردند. یکی گفت: ‹مزرعه‌ای خریده‌ام که باید بروم آن را ببینم. تمنا اینکه معذورم بداری.› ۱۹دیگری گفت: ‹پنج جفت گاو خریده‌ام، و هم‌اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم. مرا معذور دار.› ۲۰سومی نیز گفت: ‹تازه زن گرفته‌ام، و از این رو نمی‌توانم بیایم.› ۲۱پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت. میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد که به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران و معلولان و کوران و لنگان را بیاورد. ۲۲خادم گفت: ‹سرور من، دستورت را انجام دادم، اما هنوز جا هست.› ۲۳پس آقایش گفت: ‹به جاده‌ها و کوره‌راههای بیرون از شهر برو و به‌اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانه‌ام پر شود. ۲۴به شما می‌گویم که هیچ‌یک از دعوت شدگان، شام مرا نخواهند چشید.›»

## بهای پیروی از مسیح

۲۵جمعیتی انبوه عیسی را همراهی می‌کرد. رو بدیشان کرد و گفت: ۲۶«هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادر و خواهر، و حتی از جان خود متنفر نباشد، شاگرد من نتواند بود. ۲۷و هرکه صلیب خود برنگیرد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود.

۲۸کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست ننشیند تا هزینهٔ آن برآوُرد کند و ببیند آیا توان تکمیل آن دارد یا نه؟ ۲۹زیرا اگر پی آن بگذارد اما از تکمیل بنا درماند، هرکه بیند، استهزا کرده، ۳۰گوید: ‹این شخص ساختن بنایی را آغاز کرد، اما از تکمیل آن درمانده است!›

۳۱و یا کدام پادشاه است که راهی جنگ با پادشاهی دیگر شود، بی‌آنکه نخست بنشیند و بیندیشد که آیا با ده هزار سرباز می‌تواند به رویارویی با کسی رود که با بیست هزار سرباز به جنگ او می‌آید؟ ۳۲و اگر بیند که او را توان رویارویی نیست، آنگاه تا سپاه دشمن دور است، هیأتی خواهد فرستاد تا شرایط صلح را جویا شود. ۳۳به همین‌سان، هیچ‌یک از شما نیز تا از تمام دارایی خود دست نشویید، شاگرد من نتوانید بود.

۳۴«نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ ۳۵نه به کار زمین می‌آید و نه درخور کُپهٔ کود است؛ بلکه آن را دور می‌ریزند. هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

# لوقا ۱۵

## مَثَلِ گوسفند گمشده

۱و اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می‌آمدند تا سخنانش را
بشنوند. ۲اما فریسیان و علمای دین همهمه‌کنان می‌گفتند: «این مرد گناهکاران را
می‌پذیرد و با آنان نان می‌خورد.»

۳پس عیسی این مثل را برایشان آورد: ۴«کیست از شما که صد گوسفند داشته
باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده
نرود تا آن را بیابد؟ ۵و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش نهد ۶و
به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فراخواند وگوید: ‹با من شادی کنید، زیرا گوسفند
گمشدهٔ خویش بازیافتم.› ۷به شما می‌گویم، به همین‌سان در آسمان برای یک گناهکار
که توبه می‌کند، جشن و سرور عظیم‌تری برپا می‌شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز
به توبه ندارند.

## مَثَل سکهٔ گمشده

۸«و یا کدام زن است که ده سکهٔ نقره داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود،
چراغی برنیفروزد و خانه را نروبد و تا آن را نیافته از جستن باز نایستد؟ ۹و چون آن
را یافت، دوستان و همسایگان را فراخواند و گوید: ‹با من شادی کنید، زیرا سکهٔ
گمشدهٔ خویش بازیافتم.› ۱۰به شما می‌گویم، به همین‌سان، برای توبهٔ یک گناهکار، در
حضور فرشتگان خدا جشن و سرور برپا می‌شود.»

## مَثَلِ پسر گمشده

۱۱سپس ادامه داد: «مردی را دو پسر بود. ۱۲روزی پسر کوچک به پدر خود
گفت: ‹ای پدر، سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید، اکنون به من بده.› پس
پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد. ۱۳پس از چندی، پسر کوچکتر آنچه داشت
گرد آورد و راهی دیاری دوردست شد و ثروت خویش در آنجا به عیاشی برباد داد.
۱۴چون هر چه داشت خرج کرد، قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی
افتاد. ۱۵از این رو، خدمتگزاری یکی از مردمان آن سامان پیشه کرد. و او وی را به
خوکبانی در مزرعهٔ خویش برگماشت. ۱۶پسر آرزو داشت شکم خود با خوراک
خوکها سیر کند، اما هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد. ۱۷سرانجام به خود آمد و گفت: ‹ای
بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می‌شوم.
۱۸پس برمی‌خیزم و نزد پدر می‌روم و می‌گویم: «پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام.
۱۹دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگرانت رفتار
کن.»›

۲۰پس برخاست و راهی خانهٔ پدر شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل
بر وی بسوزاند و شتابان به‌سویش دویده، در آغوشش کشید و غرق بوسه‌اش ساخت.
۲۱پسر گفت: ‹پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده
شوم.› ۲۲اما پدر به خدمتکارانش گفت: ‹بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او
بپوشانید. انگشتری بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید. ۲۳گوسالهٔ پرواری آورده، سر

ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. ۲۴زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!› پس به جشن و سرور پرداختند.

۲۵«و اما پسر بزرگتر در مزرعه بود. چون به خانه نزدیک شد و صدای ساز و آواز شنید، ۲۶یکی از خدمتکاران را فراخواند و پرسید چه خبر است. ۲۷خدمتکار پاسخ داد: ‹برادرت آمده و پدرت گوسالهٔ پرواری سر بریده، زیرا پسرش را بسلامت بازیافته است.› ۲۸چون این را شنید، برآشفت و نخواست به خانه درآید. پس پدر بیرون آمد و به او التماس کرد. ۲۹اما او در جواب پدر گفت: ‹اینک سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده‌ام و هرگز از فرمانت سر نپیچیده‌ام. اما تو هرگز حتی بزغاله‌ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به‌پا کنم. ۳۰و حال که این پسرت بازگشته است، پسری که دارایی تو را با روسپی‌ها برباد داده، برایش گوسالهٔ پرواری سر بریده‌ای!› ۳۱پدر گفت: ‹پسرم، تو همواره با منی، و هرآنچه دارم، مال توست. ۳۲اما اکنون باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر تو مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!›»

# لوقا ۱۶

## مَثَل مباشر زیرک

۱آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «توانگری را مباشری بود. چون شکایت به او رسید که مباشر اموال او را بر باد می‌دهد، ۲او را فراخواند و پرسید: ‹این چیست که دربارهٔ تو می‌شنوم؟ حساب خود بازپس ده که دیگر مباشر من نتوانی بود.›

۳مباشر با خود اندیشید: ‹چه کنم؟ ارباب می‌خواهد از کار برکنارم کند. یارای زمین کندن ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ۴دانستم چه باید کرد تا چون شغلم از کف دادم، کسانی باشند که مرا در خانه‌هایشان بپذیرند.› ۵پس، بدهکاران ارباب خویش یک به یک به حضور فراخواند. از اولی پرسید: ‹چقدر به سرورم بدهکاری؟› ۶پاسخ داد: ‹صد خمره روغن زیتون.› گفت: ‹بگیر، این حساب توست. بنشین و رقم آن را عوض کن و بنویس پنجاه خمره!› ۷سپس از دومی پرسید: ‹تو چقدر بدهکاری؟› پاسخ داد: ‹صد خروار گندم.› گفت: ‹بگیر، این حساب توست. رقم آن را عوض کن و بنویس هشتاد خروار!›

۸ارباب، مباشر متقلب را تحسین کرد، زیرا عاقلانه عمل کرده بود؛ چرا که فرزندان این عصر در مناسبات خود با هم‌عصران خویش از فرزندان نور عاقلترند. ۹به شما می‌گویم که مال این دنیای فاسد را برای یافتن دوستان صرف کنید تا چون از آن مال اثری نماند، شما را در خانه‌های جاودانی بپذیرند.

۱۰«آن که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود، و آن که در امور کوچک امین نباشد، در امور بزرگ نیز امین نخواهد بود. ۱۱پس اگر در به‌کاربردن مال این دنیای فاسد امین نباشید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟ ۱۲و اگر در به‌کاربردن مال دیگری امین نباشید، کیست که مال خود شما را به شما

بدهد؟ ۱۳هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواندکرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپردهٔ یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بندهٔ خدا باشید، هم بندهٔ پول.»

۱۴فریسیانِ پول‌دوست با شنیدن این سخنان، عیسی را به ریشخند گرفتند. ۱۵به آنها گفت: «شما آن کسانید که خویشتن در نظر مردم پارسا می‌نمایید، اما خدا از دلتان آگاه است. آنچه مردم ارج بسیارش نهند، در نظر خدا ناپسند است!

۱۶«تورات و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس، پادشاهی خدا بشارت داده می‌شود و همگان به قهر و زور راه خود بدان می‌گشایند. ۱۷با این حال، آسانتر است آسمان و زمین از میان برود تا اینکه نقطه‌ای از تورات فروافتد!

۱۸«هر که زن خویش را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است، و نیز هر که با زنی مطلقه نکاح کند، مرتکب زنا شده است.»

## مرد ثروتمند و ایلعازر

۱۹«مردی ثروتمند بود که جامه از کتان لطیف ارغوانی بر تن می‌کرد و همه‌روزه به خوشگذرانی مشغول بود. ۲۰بر در خانهٔ او فقیری می‌نهادند، ایلعازر نام، که بدنش پوشیده از جراحت بود. ۲۱ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفرهٔ آن مرد ثروتمند فرومی‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخمهایش را می‌لیسیدند. ۲۲باری، آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. ثروتمند نیز مُرد و او را دفن کردند. ۲۳اما چون چشمان خود در عالم مردگان بگشود، خود را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را نیز در جوار او. ۲۴پس با صدای بلند گفت: ‹ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود در آب تَر کند و زبانم خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.› ۲۵اما ابراهیم پاسخ داد: ‹ای فرزند، به‌یاد آر که تو در زندگی، از همهٔ چیزهای خوب بهره‌مند شدی، حال‌آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. ۲۶از این گذشته، بین ما و شما پرتگاهی هست؛ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند، و آنان نیز که آنجایند نتوانند نزد ما آیند.› ۲۷گفت: ‹پس، ای پدر، تمنا اینکه ایلعازر را به خانهٔ پدرم بفرستی، ۲۸زیرا مرا پنج برادر است. او را بفرست تا برادرانم را هشدار دهد، مبادا آنان نیز به این مکان عذاب درافتند.› ۲۹ابراهیم پاسخ داد: ‹آنها موسی و انبیا را دارند، پس به سخنان ایشان گوش فرادهند.› ۳۰گفت: ‹نه، ای پدر ما ابراهیم، بلکه اگر کسی از مردگان نزد آنها برود، توبه خواهند کرد.› ۳۱ابراهیم به او گفت: ‹اگر به موسی و انبیا گوش نسپارند، حتی اگر کسی از مردگان زنده شود، مجاب نخواهند شد.›»

# لوقا ۱۷

## گناه، ایمان، وظیفه

۱آنگاه به شاگردان خود گفت: «از لغزشها گریزی نیست، اما وای بر کسی که آنها
را سبب گردد. ۲او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیایی به گردنش بیاویزند و به دریا
افکنند تا اینکه سبب لغزش یکی از این کوچکان شود. ۳پس مراقب خود باشید.

اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن، و اگر توبه کرد، ببخشایش. ۴اگر هفت بار
در روز به تو گناه ورزد، و هفت بار نزد تو بازآید و گوید: ‹توبه می‌کنم،› او را
ببخشا.»

۵رسولان به خداوندگفتند: «ایمان ما را بیفزا!» ۶خداوند پاسخ داد: «اگر ایمانی به
کوچکی دانهٔ خردل داشته باشید، می‌توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده
در دریا کاشته شود، و از شما فرمان خواهد برد.

۷«کیست از شما که چون خدمتکارش از شخم زدن یا چرانیدن گوسفندان در
صحرا بازگردد، او را گوید: ‹بیا، بنشین و بخور›؟ ۸آیا نخواهد گفت: ‹شام مرا آماده
کن و کمر به پذیرایی‌ام بربند تا بخورم و بیاشامم، و بعد تو بخور و بیاشام›؟ ۹آیا مِنّت
از خدمتکار خود خواهد برد که فرمانش را به‌جای آورده است؟ ۱۰پس، شما نیز چون
آنچه به شما فرمان داده شده است، به‌جای آوردید، بگویید: ‹ما خدمتکارانی نالایقیم و
تنها انجام وظیفه کرده‌ایم.›»

## شفای ده جذامی

۱۱عیسی بر سر راه خود به اورشلیم، از حدّ سامره و جلیل می‌گذشت. ۱۲پس
چون به دهی وارد می‌شد، ده جذامی به او برخوردند. آنها دور ایستاده ۱۳با صدای بلند
فریاد برآوردند: «ای عیسی، ای استاد، بر ما ترحم کن.» ۱۴چون عیسی آنها را دید،
گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» آنها به‌راه افتادند و در میانهٔ راه از جذام
پاک شدند. ۱۵یکی از آنها چون دید که شفا یافته است، درحالی‌که با صدای بلند خدا را
ستایش می‌کرد، بازگشت؛ ۱۶و خود را به پای عیسی افکند و او را سپاس گفت. آن
جذامی سامری بود. ۱۷عیسی فرمود: «مگر همهٔ آن ده تن پاک نشدند؟ پس نُه تن دیگر
کجایند؟ ۱۸آیا بجز این غریبه، کسی دیگر بازنگشت تا خدا را سپاس گوید؟» ۱۹سپس
به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

## آمدن پادشاهی خدا

۲۰عیسی در پاسخ فریسیان که پرسیده بودند پادشاهی خدا کی خواهد آمد، گفت:
«آمدن پادشاهی خدا را نمی‌توان به مشاهده دریافت، ۲۱و کسی نخواهد گفت اینجا یا
آنجاست، زیرا پادشاهی خدا در میان شماست.»

۲۲سپس به شاگردان گفت: «زمانی می‌آید که آرزو خواهیدکرد یکی از روزهای
پسر انسان را ببینید، اما نخواهید دید. ۲۳مردم به شما خواهند گفت: ‹او اینجاست،› یا
‹او آنجاست.› اما در پی آنها مروید. ۲۴زیرا پسر انسان در روز خود همچون صاعقه
خواهد بود که در یک آن می‌درخشد و آسمان را از کران تا کران روشن می‌کند. ۲۵اما

نخست می‌باید رنج بسیار کشد و از سوی این نسل طرد شود. ۲۶روزهای پسر انسان همچون روزهای نوح خواهد بود. ۲۷مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند تا آن روز که نوح به کشتی درآمد. آنگاه سیل برخاست و همه را هلاک کرد. ۲۸در زمان لوط نیز چنین بود. مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند. ۲۹اما روزی که لوط سدوم را ترک گفت، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک کرد. ۳۰روز ظهور پسر انسان به همین‌گونه خواهد بود. ۳۱در آن روز، کسی که بر بام خانه‌اش باشد و اثاثه‌اش در درون خانه، برای برداشتن آنها فرود نیاید. و آن که در مزرعه باشد نیز به خانه بازنگردد. ۳۲زن لوط را به‌یاد آرید! ۳۳هر که بخواهد جان خویش حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، و هر که جان خویش از دست دهد، آن را محفوظ خواهد داشت. ۳۴به شما می‌گویم، در آن شب از دو تن که بر یک بسترند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۵و از دو زن که در یک جا گندم آسیا می‌کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۶نیز از دو مرد که در مزرعه‌اند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.»
۳۷پرسیدند: «کجا، ای خداوند؟» پاسخ گفت: «هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا گردمی‌آیند!»

# لوقا ۱۸

## مَثَل بیوه‌زن سمج

۱عیسی برای شاگردان مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. ۲فرمود: «در شهری قاضی‌ای بود که نه از خدا ترسی داشت، نه به خلق خدا توجهی. ۳در آن شهر بیوه‌زنی بود که پیوسته نزد او می‌آمد و از او می‌خواست دادش از دشمن بستاند. ۴قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: ‹هرچند از خدا نمی‌ترسم و به خلق خدا نیز بی‌توجهم، ۵اما چون این بیوه‌زن مدام زحمتم می‌دهد، دادش می‌ستانم، مبادا پیوسته بیاید و مرا به‌ستوه آورد!›»
۶آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی‌انصاف چه گفت؟ ۷حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی‌آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به عقب خواهد انداخت؟ ۸به شما می‌گویم که بزودی به داد ایشان خواهد رسید. امّا هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»

## مثل فریسی و خراجگیر

۹آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و در دیگران به‌دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند، این مثل را آورد: ۱۰«دو نفر برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خراجگیر. ۱۱فریسی بایستاد و با خود چنین دعاکرد: ‹خدایا، تو را شکر می‌گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیرم. ۱۲دو بار در هفته روزه می‌گیرم و از هر چه به‌دست می‌آورم، ده یک می‌دهم.› ۱۳اما آن خراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به‌سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینهٔ خود می‌کوفت و می‌گفت: ‹خدایا، بر من گناهکار رحم

کن.› ۱۴به شما می‌گویم که این مرد، و نه آن دیگر، در پیشگاه خدا پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

## عیسی و کودکان

۱۵مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می‌آوردند تا ایشان را لمس کند. شاگردان چون این را دیدند، مردم را سرزنش کردند. ۱۶اما عیسی آنان را نزد خود فراخواند و گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است. ۱۷براستی به شما می‌گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، بدان راه نخواهد یافت.»

## حاکم ثروتمند

۱۸حاکمی از او پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۹عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس نیکو نیست، جز خدا. ۲۰احکام را می‌دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر ومادر خود را گرامی دار.» ۲۱گفت: «همهٔ اینها را از کودکی به‌جا آورده‌ام.» ۲۲عیسی چون این را شنید، گفت: «هنوز یک چیز کم داری؛ آنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن، که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۳چون این را شنید، اندوهگین شد، زیرا ثروت بسیار داشت. ۲۴عیسی به او نگاه کرد و گفت: «چه دشوار است راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی خدا! ۲۵گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

۲۶کسانی که این را شنیدند، پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۷فرمود: «آنچه برای انسان ناممکن است برای خدا ممکن است.»

۲۸پطرس گفت: «ما که خانه و کاشانه خود را ترک گفتیم تا از تو پیروی کنیم!» ۲۹عیسی به ایشان گفت: «براستی به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا زن یا برادر یا والدین یا فرزندان را به‌خاطر پادشاهی خدا ترک کند، ۳۰و در همین عصر چند برابر به‌دست نیاورد، و در عصر آینده نیز حیات جاویدان را.»

## سومین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ خود

۳۱آنگاه آن دوازده را به کناری کشید و به ایشان گفت: «ما به اورشلیم می‌رویم، و اینک آنچه انبیا دربارهٔ پسر انسان نوشته‌اند، به انجام خواهد رسید. ۳۲زیرا او را به غیریهودیان خواهند سپرد. آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد وآب دهان بر او انداخته، تازیانه‌اش خواهند زد و خواهند کشت. ۳۳اما در روز سوم برخواهدخاست.» ۳۴شاگردان هیچ یک از اینها را درک نکردند. معنی سخن او از آنان پنهان بود و درنیافتند دربارهٔ چه سخن می‌گوید.

## شفای گدای کور

۳۵چون نزدیک اریحا رسید، مردی نابینا بر کنار راه نشسته بود و گدایی می‌کرد.
۳۶چون صدای جمعیتی را که از آنجا می‌گذشت شنید، پرسید، «چه خبر است؟»
۳۷گفتند: «عیسای ناصری از اینجا می‌گذرد.» ۳۸او فریاد برکشید: «ای عیسی، پسر
داود، بر من ترحم کن!» ۳۹کسانی که پیشاپیش جمعیت می‌رفتند، عتابش کردند و
خواستند خاموش باشد. اما او بیشتر فریاد برآورد که: «ای پسر داود، بر من ترحم
کن!» ۴۰آنگاه عیسی بازایستاد و امر فرمود آن مرد را نزد او بیاورند. چون نزدیک
آمد، عیسی از او پرسید: ۴۱«چه می‌خواهی برایت بکنم؟» گفت: «ای سَروَر من،
می‌خواهم بینا شوم.» ۴۲عیسی به او گفت: «بینا شو! ایمانت تو را شفا داده است.»
۴۳کور همان دم بینایی خود بازیافت و خدا را سپاس‌گویان، در پی عیسی شتافت. مردم
چون این را دیدند، همگی خدا را سپاس گفتند.

# لوقا ۱۹

## زکای خراجگیر

۱عیسی به اریحا درآمد و از میان شهر می‌گذشت. ۲در آنجا مردی ثروتمند بود،
زکای نام، رئیس خراجگیران. ۳او می‌خواست ببیند عیسی کیست، اما از کوتاهی قامت
و ازدحام جمعیت نمی‌توانست. ۴ازاین‌رو، پیش دوید و از درخت انجیری بالا رفت تا
او را ببیند، زیرا عیسی از آن راه می‌گذشت. ۵چون عیسی به آن مکان رسید، بالا
نگریست و به او گفت: «زکای، بشتاب و پایین بیا که امروز باید در خانهٔ تو بمانم.»
۶زکای بیدرنگ پایین آمد و با شادی او را پذیرفت. ۷مردم چون این را دیدند، همگی
لب به شکایت گشودند که: «به خانهٔ گناهکاری به میهمانی رفته است.» ۸و اما زکای
از جا برخاست و به خداوند گفت: «ای سَروَر من، اینک نصف اموال خود را به فقرا
می‌بخشم، و اگر چیزی به ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر به او بازمی‌گردانم.»
۹عیسی فرمود: «امروز نجات به این خانه آمده است، چرا که این مرد نیز فرزند
ابراهیم است. ۱۰زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»

## مَثَل پادشاه و ده خادم

۱۱در همان حال که آنان به این سخنان گوش فرامی‌دادند، عیسی در ادامهٔ سخن،
مثلی آورد، زیرا در نزدیکی اورشلیم بود و مردم گمان می‌کردند پادشاهی خدا در همان
موقع ظهور خواهد کرد. ۱۲پس گفت: «نجیب‌زاده‌ای به سرزمینی دوردست رفت تا به
مقام شاهی منصوب شود و سپس بازگردد. ۱۳پس، ده تن از خادمان خود را فراخواند
و به هر یک سکه‌ای طلا داد و گفت: ‹تا بازگشت من با این پول تجارت کنید.› ۱۴اما
مردمانی که قرار بود بر ایشان حکومت کند، از وی نفرت داشتند؛ آنان از پس او
قاصدانی فرستادند با این پیغام که: ‹ما نمی‌خواهیم این شخص بر ما حکومت کند.›
۱۵با این همه، او به مقام شاهی منصوب شد و به ولایت خویش بازگشت. پس فرمود
خادمانی را که به ایشان سرمایه داده بود، فراخوانند تا دریابد هریک چقدر سود کرده

است. ۱۶اولی آمد و گفت: ‹سرورا، سکهٔ تو ده سکهٔ دیگر سود آورده است.› ۱۷به او گفت: ‹آفرین، ای خادم نیکو! چون در اندک امین بودی، حکومت ده شهر را به تو می‌سپارم.› ۱۸دومی آمد و گفت: ‹سرورا، سکهٔ تو پنج سکهٔ دیگر سود آورده است.› ۱۹به او نیز گفت: ‹بر پنج شهر حکمرانی کن.› ۲۰سپس دیگری آمد و گفت: ‹سرورا، اینک سکهٔ تو! آن را در پارچه‌ای پیچیده، نگاه داشتم. ۲۱زیرا از تو می‌ترسیدم، چون مردی سختگیری. آنچه نگذاشته‌ای، برمی‌گیری، و آنچه نکاشته‌ای، می‌دروی.› ۲۲به او گفت: ‹ای خادم بدکاره، مطابق گفتهٔ خودت بر تو حکم می‌کنم. تو که می‌دانستی من مردی سختگیرم، آنچه نگذاشته‌ام برمی‌گیرم و آنچه نکاشته‌ام می‌دروم، ۲۳چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون بازگردم آن را با سود پس گیرم؟› ۲۴پس به حاضران گفت: ‹سکه را از او بگیرید و به آن که ده سکه دارد، بدهید.› ۲۵به او گفتند: ‹سرورا، او که خود ده سکه دارد!› ۲۶پاسخ داد: ‹به شما می‌گویم که به هرکه دارد، بیشتر داده خواهد شد، اما آن که ندارد، حتی آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۲۷و اینک آن دشمنان مرا که نمی‌خواستند بر آنان حکومت کنم بدین جا بیاورید و در برابر من بکشید.›»

## ورود شاهانه به اورشلیم

۲۸پس از این گفتار، عیسی پیشاپیش دیگران راه اورشلیم را در پیش گرفت.

۲۹چون به نزدیکی بیت‌فاجی و بیت‌عنیا که بر فراز کوهی بود رسید، دو تن از شاگردان خود را فرستاده گفت: ۳۰«به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. چون وارد شدید، کُرّه الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. ۳۱اگر کسی از شما پرسید: ‹چرا آن را باز می‌کنید؟› بگویید: ‹سَروَر ما بدان نیاز دارد.›» ۳۲فرستادگان رفتند و همه چیز را چنان یافتند که عیسی گفته بود. ۳۳و چون کُرّه را بازمی‌کردند، صاحبانش به ایشان گفتند: «چرا کره را باز می‌کنید؟» ۳۴پاسخ دادند: «سرور ما بدان نیاز دارد.» ۳۵آنان کُرّه را نزد عیسی آوردند. سپس رداهای خود را بر آن افکندند و عیسی را بر آن نشاندند. ۳۶همچنان که عیسی پیش می‌راند، مردم رداهای خود را بر سر راه می‌گستردند. ۳۷چون نزدیک سرازیری کوه زیتون رسید، همهٔ جماعت شاگردان شادمانه خدا را با صدای بلند به خاطر همهٔ معجزاتی که از او دیده بودند سپاس گفته، ۳۸ندا در دادند که:

«مبارک باد پادشاهی که به نام خداوند می‌آید!

صلح و سلامت در آسمان و جلال در عرش برین باد!»

۳۹برخی از فریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند: «ای استاد، شاگردانت را عتاب کن!» ۴۰او در پاسخ گفت: «به شما می‌گویم اگر اینان خاموش شوند، سنگها به فریاد خواهند آمد!»

۴۱پس چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید، بر آن بگریست ۴۲وگفت: «کاش در این روز می‌دانستی چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما

افسوس که از چشمانت پنهان گشته است. ۴۳زمانی فراخواهدرسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصره‌ات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛ ۴۴و تو و فرزندانت را در درونت به خاک و خون خواهند کشید. و سنگ بر سنگ برجا نخواهند گذاشت؛ زیرا از موعد دیدار خداوند با خودت غافل ماندی.»

## پاک ساختن معبد

۴۵سپس به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن فروشندگان آغاز نمود ۴۶و به آنان گفت: «چنین آمده است که ‹خانهٔ من خانهٔ دعا خواهد بود›؛ اما شما آن را ‹گُنام راهزنان› ساخته‌اید.»

۴۷او هر روز در معبد تعلیم می‌داد. اما سران کاهنان و علمای دین و مشایخ قوم در پی کشتن او بودند، ۴۸ولی راهی برای انجام مقصود خود نمی‌یافتند، زیرا مردم همه شیفتهٔ سخنان او بودند.

# لوقا ۲۰

## سؤال دربارهٔ اجازه و اختیار عیسی

۱یکی از روزها که عیسی در صحن معبد به مردم تعلیم و بشارت می‌داد، سران کاهنان و علمای دین به همراه مشایخ نزدش آمدند ۲و گفتند: «به ما بگو، به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این حق را به تو داده است؟» ۳پاسخ داد: «من نیز از شما پرسشی دارم؛ به من بگویید، ۴آیا تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟» ۵آنها با هم شور کرده، گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟ ۶و اگر بگوییم از انسان بود، همهٔ مردم سنگسارمان خواهند کرد، زیرا بر این اعتقادند که یحیی پیامبر بود.» ۷پس پاسخ دادند: «نمی‌دانیم از کجاست.» ۸عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

## مَثَل باغبانان شرور

۹آنگاه این مثل را برای مردم آورد: «مردی تاکستانی غَرس کرد و آن را به چند باغبان اجاره داده، مدتی طولانی به سفر رفت. ۱۰در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوهٔ تاکستان را به او بدهند. اما باغبانان او را زدند و دست خالی بازگرداندند. ۱۱پس غلامی دیگر فرستاد، اما او را نیز زدند و با وی بی‌حرمتی کرده، دست خالی روانه‌اش نمودند. ۱۲پس سومین بار غلامی فرستاد، اما او را نیز مجروح کرده، بیرون افکندند.

۱۳پس صاحب باغ گفت: ‹چه کنم؟ پسر محبوب خود را می‌فرستم؛ شاید او را حرمت دارند.› ۱۴اما باغبانان چون پسر را دیدند، با هم به مشورت نشسته، گفتند: ‹این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود.› ۱۵پس او را از تاکستان بیرون افکنده، کشتند.

حالْ به گمان شما صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ ۱۶خواهد آمد و باغبانان را هلاک خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد سپرد.» مردم چون این را شنیدند، گفتند: «چنین مباد!» ۱۷اما او به آنها نگریست و گفت: «پس معنای آن نوشته چیست که می‌گوید:

‹همان سنگی که معماران رد کردند،

سنگ اصلی بنا شده است› ؟

۱۸هر که بر آن سنگ افتد، خُرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را درهم‌خواهدشکست.» ۱۹علمای دین و سران کاهنان چون دریافتند این مثل را دربارهٔ آنها می‌گوید، بر آن شدند همان دم او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند.

## پرسش دربارهٔ پرداخت خراج

۲۰پس عیسی را زیر نظر گرفتند و جاسوسانی نزد او فرستادند که خود را صدیق جلوه می‌دادند. آنها در پی این بودند که از سخنان عیسی دستاویزی برای تسلیم او به قدرت و اقتدار والی بیابند. ۲۱پس جاسوسان از او پرسیدند: «ای استاد، می‌دانیم که تو حقیقت را بیان می‌کنی و تعلیم می‌دهی، و از کسی جانبداری نمی‌کنی، بلکه راه خدا را بدرستی می‌آموزی. ۲۲آیا پرداخت خراج به قیصر بر ما رواست یا نه؟» ۲۳اما او به نیرنگ آنان پی برد و گفت: ۲۴«دیناری به من نشان دهید. نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ۲۵پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «مال قیصر را به قیصر دهید و مال خدا را به خدا!» ۲۶بدین‌سان، نتوانستند در حضور مردم، او را با گفته‌هایش به‌دام اندازند، و در شگفت از پاسخ او خاموش ماندند.

## سؤال دربارهٔ قیامت

۲۷سپس تنی چند از صَدّوقیان که منکر قیامتند آمدند، ۲۸و سوالی از او کرده، گفتند: «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و از خود زنی بی‌فرزند بر جای نهد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادرش باقی گذارد. ۲۹باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و بی‌فرزند مُرد. ۳۰سپس دومین ۳۱و بعد سومین او را به زنی گرفتند و به همین‌سان هر هفت برادر مردند، بی‌آنکه از خود فرزندی بر جای نهند. ۳۲سرانجام آن زن نیز بمرد. ۳۳حال، در قیامت، او زن کدام یک خواهد بود؟ زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفتند.»

۳۴عیسی پاسخ داد: «مردم این عصر زن می‌گیرند و شوهر می‌کنند. ۳۵اما آنان
که شایستهٔ رسیدن به عصر آینده و قیامت مردگان محسوب شوند، نه زن خواهندگرفت
و نه شوهر خواهند کرد، ۳۶و نه دیگر خواهند مرد؛ زیرا مانند فرشتگان خواهند بود.
آنان فرزندان خدایند، چرا که فرزندان قیامتند. ۳۷حقیقتِ برخاستن مردگان را حتی
موسی نیز در شرح ماجرای بوتهٔ سوزان آشکار می‌کند، آنجا که خداوند، خدای ابراهیم
و خدای اسحاق و خدای یعقوب خوانده شده است. ۳۸اما او نه خدای مردگان، بلکه
خدای زندگان است؛ زیرا برای او همه زنده‌اند.» ۳۹بعضی از علمای دین در پاسخ
گفتند: «ای استاد، نیکو گفتی!» ۴۰و دیگر هیچ‌کس جرأت نکرد پرسشی از او کند.

## مسیح پسر کیست؟

۴۱سپس عیسی به آنان گفت: «چگونه است که می‌گویند مسیح پسر داود است؟
۴۲داود خود در کتاب مزامیر می‌گوید:

‹خداوند به خداوند من گفت:

به‌دست راست من بنشین

۴۳تا زمانی که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.›

۴۴اگر داود او را ‹خداوند› می‌خواند، چگونه او می‌تواند پسر داود باشد؟»

۴۵در همان حال که مردم همه گوش فرامی‌دادند، عیسی به شاگردان خودگفت:
۴۶«از علمای دین برحذر باشید که دوست می‌دارند در قبای بلند راه بروند و در کوچه
و بازار مردم به آنها سلام گویند، و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در
ضیافت‌ها در صدر مجلس بنشینند. ۴۷از سویی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و
از دیگر سو، دعای خود را ریاکارانه طول می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد
بود.»

# لوقا ۲۱

## هدیهٔ بیوه زن فقیر

۱عیسی به اطراف نگریست و ثروتمندانی را دید که هدایای خویش در صندوق
بیت‌المال معبد می‌انداختند. ۲در آن میان بیوه‌زنی فقیر را نیز دید که دو سکهٔ ناچیز
مسی در صندوق انداخت. ۳عیسی گفت: «براستی به شما می‌گویم که این بیوه‌زن فقیر
از همهٔ آنان بیشتر داد. ۴زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن
در تنگدستی خود، تمامی معاش خود را داد.»

## نشانه‌های پایان عصر حاضر

۵چون برخی در وصف معبد سخن می‌گفتند که چگونه با سنگهای زیبا و هدایای وقف شده مزین است، عیسی گفت: ۶«زمانی خواهد آمدکه از آنچه اینجا می‌بینید، سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند بلکه همه فروخواهدریخت.»

۷پرسیدند: «ای استاد، این کی روی خواهد داد و نشانهٔ نزدیک شدن وقوع آن چیست؟» ۸پاسخ داد: «به‌هوش باشید که گمراه نشوید؛ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: ‹من همانم› و ‹زمان موعود فرارسیده است›. از آنها پیروی نکنید.

۹و چون خبر جنگها و آشوبها را می‌شنوید، نهراسید. زیرا می‌باید نخست چنین وقایعی رخ دهد، ولی پایان کار بلافاصله فرا نخواهد رسید.» ۱۰سپس به آنها گفت: «قومی بر قومی دیگر و حکومتی بر حکومتی دیگر برخواهندخاست. ۱۱زلزله‌های بزرگ و قحطی و طاعون در جایهای گوناگون خواهد آمد، و وقایع هولناک روی داده، نشانه‌های مهیب از آسمان ظاهر خواهد شد.

۱۲«اما پیش از این همه، شما را گرفتار کرده، آزار خواهند رسانید و به کنیسه‌ها و زندانها خواهند سپرد، و به‌خاطر نام من، شما را نزد پادشاهان و والیان خواهند برد ۱۳و این‌گونه فرصت خواهید یافت تا شهادت دهید. ۱۴عزم خود را جزم کنید تا پیشاپیش نگران نباشید که در دفاع از خود چه بگویید. ۱۵زیرا به شما کلام و حکمتی خواهم داد که هیچ‌یک از دشمنانتان را یارای مقاومت یا مخالفت با آن نباشد. ۱۶حتی والدین و برادرانتان، و خویشان و دوستانتان شما را تسلیم دشمن خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کشت. ۱۷مردم همه به‌خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ۱۸اما مویی از سرتان گم نخواهد شد. ۱۹با پایداری، جان خود را نجات خواهید داد.

۲۰«چون ببینید اورشلیم به محاصرهٔ سپاهیان درآمده، بدانید ویرانی آن نزدیک است. ۲۱آنگاه هر که در یهودیه.باشد به کوهها بگریزند، کسانی که در شهرند از شهر بیرون شوند، و آنان که در دشت و صحرایند به شهر درنیایند. ۲۲زیرا آن روزها، روزهای مکافات است که در آن هرآنچه نوشته شده تحقق خواهد یافت. ۲۳وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! زیرا مصیبتی عظیم دامنگیر این سرزمین خواهد شد و این قوم به غضب الهی دچار خواهند گشت. ۲۴به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان همهٔ قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمال غیریهودیان خواهد گشت تا آنگاه که ‹دوران غیریهودیان› تحقق یابد.

۲۵«نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد. بر زمین، قومها از جوش و خروش دریا پریشان و مشوش خواهند شد. ۲۶مردم از تصور آنچه باید بر دنیا حادث شود، از فرط وحشت بیهوش خواهند شد، زیرا نیروهای آسمان به لرزه درخواهدآمد. ۲۷آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوه عظیم بر ابری می‌آید. ۲۸چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!»

۲۹و این مَثَل را برای آنها آورد: «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید. ۳۰چون برگ می‌دهند، می‌توانید ببینید و دریابید که تابستان نزدیک است.

۳۱به‌همین‌سان، هرگاه ببینید این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید پادشاهی خدا نزدیک
شده است. ۳۲براستی به شما می‌گویم که تا همهٔ این امور واقع نشود، این نسل از بین
نخواهد رفت. ۳۳آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد
پذیرفت.

۳۴«بهوش باشید، مبادا عیش و نوش، و مستی و نگرانیهای زندگی دلتان را
سنگین سازد و آن روز چون دامی به‌ناگاه غافلگیرتان کند. ۳۵زیرا بر همهٔ مردم در
سرتاسر جهان خواهد آمد. ۳۶پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همهٔ این
چیزها که بزودی رخ خواهد داد، در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید.»

۳۷عیسی هر روز در معبد تعلیم می‌داد و همه شب از شهر بیرون می‌رفت و بر
فراز کوه معروف به زیتون شب را به صبح می‌آورد. ۳۸صبحگاهان مردم برای
شنیدن سخنانش در معبد گرد می‌آمدند.

# لوقا ۲۲

## خیانت یهودا

۱عید فَطیر که به پسَح معروف است نزدیک می‌شد، ۲و سران کاهنان و علمای
دین در جستجوی راهی مناسب برای کشتن عیسی بودند، زیرا از شورش مردم بیم
داشتند. ۳آنگاه شیطان در یهودای معروف به اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد
بود، رخنه کرد. ۴او نزد سران کاهنان و فرماندهان قراولان معبد رفت و با آنان گفتگو
کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند. ۵آنان شاد شدند و توافق کردند
مبلغی به او بدهند. ۶او نیز پذیرفت و در پی فرصت بود تا در غیاب مردم، عیسی را
به آنان تسلیم کند.

## شام آخر

۷روز عید فطیر که می‌بایست برهٔ پسَح قربانی شود، فرارسید. ۸عیسی، پطرس و
یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و شام پسح را برایمان تدارک ببینید تا بخوریم.»
۹پرسیدند: «در کجا می‌خواهی تدارک ببینیم؟» ۱۰پاسخ داد: «هنگامی که داخل شهر
می‌شوید، مردی با کوزه‌ای‌آب به شما برمی‌خورد. از پی او به خانه‌ای بروید که او
بدان وارد می‌شود ۱۱و به صاحبخانه بگویید: ‹استاد می‌گوید: «میهمانخانه کجاست تا
شام پسَح را با شاگردانم بخورم؟»› ۱۲او بالاخانهٔ بزرگ و مفروشی به شما نشان
خواهد داد. در آنجا تدارک ببینید.» ۱۳آنها رفتند و همه چیز را همان‌گونه یافتند که به
ایشان گفته بود، و پسَح را تدارک دیدند.

۱۴ساعت مقرر فرارسید و عیسی با رسولان خود بر سفره بنشست. ۱۵آنگاه به
ایشان گفت: «اشتیاق بسیار داشتم پیش از رنج کشیدنم، این پسَح را با شما بخورم.
۱۶زیرا به شما می‌گویم که دیگر از آن نخواهم خورد تا آن هنگام که در پادشاهی خدا

تحقق یابد.» ۱۷پس جامی برگرفت و شکر کرد و گفت: «این را بگیرید و میان خود تقسیم کنید. ۱۸زیرا به شما می‌گویم که تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید.» ۱۹همچنین نان را برگرفت، شکر کرد و پاره نمود و به آنها داد و گفت: «این بدن من است که برای شما داده می‌شود؛ این را به‌یاد من به‌جا آرید.» ۲۰به‌همین‌سان، پس از شام جام را برگرفت و گفت: «این جام، پیمان نوین است در خون من، که برای شما ریخته می‌شود. ۲۱اما دست آن کس که قصد تسلیم من دارد، با دست من در سفره است. ۲۲پسر انسان آن گونه که مقدر است، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که او را تسلیم دشمن می‌کند.» ۲۳آنگاه به پرسش از یکدیگر آغاز کردندکه کدام یک چنین خواهد کرد.

۲۴نیز جدالی میانشان درگرفت، در این‌باره که کدام یک از ایشان بزرگتر است. ۲۵عیسی به آنها گفت: «پادشاهان این دنیا بر مردم سروری می‌کنند؛ و حاکمان آنان ‹ولی‌نعمت› خوانده می‌شوند. ۲۶اما شما چنین مباشید. بزرگترین در میان شما باید همچون کوچکترین باشد و حاکم باید همچون خادم بُوَد. ۲۷زیرا کدام یک بزرگتر است، آن که بر سفره می‌نشیند یا آن که خدمت می‌کند؟ آیا نه آن که بر سفره می‌نشیند؟ اما من در میان شما همچون خادم هستم.

۲۸«شما کسانی هستید که در آزمایشهای من در کنارم ایستادید. ۲۹پس همان‌گونه که پدرم سلطنتی به من عطا کرد، من نیز به شما عطا می‌کنم، ۳۰تا بر سفرهٔ من در پادشاهی من بخورید و بیاشامید و بر تخت‌ها بنشینید و بر دوازده قبیلهٔ اسرائیل داوری کنید.

۳۱«ای شمعون، ای شمعون، شیطان اجازه خواست شما را همچون گندم غربال کند. ۳۲اما من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار بدار.» ۳۳اما او در پاسخ گفت: «ای سرورم، من آماده‌ام با تو به زندان بروم و بمیرم.» ۳۴عیسی جواب داد: «پطرس، بدان که امروز پیش از بانگ خروس، سه بار انکار خواهی کرد که مرا می‌شناسی.»

۳۵سپس از آنها پرسید: «آیا زمانی که شما را بدون کیسهٔ پول و توشه‌دان و کفش گسیل داشتم، به چیزی محتاج شدید؟» پاسخ دادند: «نه، به هیچ‌چیز.» ۳۶پس به آنها گفت: «اما اکنون هر که کیسه یا توشه‌دان دارد، آن را برگیرد و اگر شمشیر ندارد، جامهٔ خود را فروخته، شمشیری بخرد. ۳۷زیرا این نوشته باید دربارهٔ من تحقق یابد که: ‹او در شمار خطاکاران محسوب گشت.› آری، آنچه دربارهٔ من نوشته شده، در شرف تحقق است.» ۳۸شاگردان گفتند: «ای خداوند، بنگر، دو شمشیر داریم.» به ایشان گفت: «کافی است.»

## دعا در کوه زیتون

۳۹سپس عیسی بیرون رفت و بنا به عادت راهی کوه زیتون شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ۴۰چون به آن مکان رسیدند، به آنها گفت: «دعاکنید تا در آزمایش نیفتید.» ۴۱سپس به مسافت پرتاب سنگی از آنها کناره گرفت و زانو زده، چنین دعا

کرد: ۴۲«ای پدر، اگر ارادهٔ توست، این جام را از من دور کن؛ اما نه خواست من
بلکه ارادهٔ تو انجام شود.» ۴۳آنگاه فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت
کرد. ۴۴پس چون در عذاب بود، با جدیتی بیشتر دعا کرد، و عرقش همچون قطرات
خون بر زمین می‌چکید. ۴۵چون از دعا برخاست و نزد شاگردان بازگشت، دید از
فرط اندوه خفته‌اند. ۴۶به ایشان گفت: «چرا در خوابید؟ برخیزید و دعا کنید تا در
آزمایش نیفتید.»

## گرفتار شدن عیسی

۴۷هنوز سخن می‌گفت که گروهی از راه رسیدند. یهودا، یکی از آن دوازده تن،
آنها را هدایت می‌کرد. او به عیسی نزدیک شد تا وی را ببوسد، ۴۸اما عیسی به او
گفت: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟» ۴۹چون پیروان عیسی
دریافتند چه روی می‌دهد، گفتند: «ای سرور ما، شمشیرهایمان را برکشیم؟» ۵۰و یکی
از آنان غلام کاهن اعظم را به شمشیر زد و گوش راستش را برید. ۵۱اما عیسی گفت:
«دست نگاه دارید!» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد. ۵۲سپس خطاب به سران
کاهنان و فرماندهان قراولان معبد و مشایخی که برای گرفتار کردن او آمده بودند،
گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به سراغم آمده‌اید؟ ۵۳هر روز در معبد
با شما بودم، و دست بر من دراز نکردید، اما اکنون ساعت شماست، ساعت حکومت
تاریکی.»

## انکار پطرس

۵۴سپس او را گرفتند و به خانهٔ کاهن اعظم بردند. پطرس دورادور از پی ایشان
می‌رفت. ۵۵در میانهٔ صحن خانه، آتشی روشن بود و جمعی گرد آن نشسته بودند.
پطرس نیز در میان آنان بنشست. ۵۶در این هنگام، کنیزی او را در روشنایی آتش دید
و به اوخیره شده گفت: «این مرد نیز با او بود.» ۵۷اما او انکار کرد و گفت: «ای
زن، من او را نمی‌شناسم.» ۵۸کمی بعد، کسی دیگر او را دید و گفت: «تو نیز یکی از
آنهایی.» پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، من از آنها نیستم.» ۵۹ساعتی گذشت و
کسی دیگر به تأکید گفت: «بی‌گمان این مرد نیز با او بود، زیرا جلیلی هم هست.»
۶۰پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، نمی‌دانم چه می‌گویی.» هنوز سخن می‌گفت که
خروس بانگ زد. ۶۱آنگاه خداوند برگشت و به پطرس نگاه کرد، و پطرس سخن او را
به یاد آورد که گفته بود: «امروز پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی
کرد.» ۶۲پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

## استهزای عیسی

۶۳آنان که عیسی را در میان داشتند، به استهزا و زدن او آغاز کردند. ۶۴چشم او
را بسته، می‌گفتند: «نبوت کن و بگو چه کسی تو را می‌زند؟» ۶۵و ناسزاهای بسیار
دیگر به او می‌گفتند.

## محاکمهٔ عیسی در حضور شورای یهود

۶۶چون صبح شد، شورای مشایخ قوم، یعنی سران کاهنان و علمای دین، تشکیل
جلسه دادند و عیسی را به حضور فراخواندند. ۶۷گفتند: «اگر تو مسیحی، به ما بگو.»
پاسخ داد: «اگر بگویم، سخنم را باور نخواهید کرد، ۶۸و اگر از شما بپرسم، پاسخم
نخواهید داد. ۶۹اما زین پس، پسر انسان به دست راست خدای قادر خواهد نشست.»
۷۰همگی گفتند: «پس آیا تو پسر خدایی؟» در پاسخ گفت: «شما خود گفتید که هستم.»
۷۱پس گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت داریم؟ خود از زبانش شنیدیم.»

# لوقا ۲۳

## محاکمه در حضور پیلاطس

۱آنگاه همهٔ شورا برخاستند و او را نزد پیلاطس بردند ۲از او شکایت کرده، گفتند:
«این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می‌کند و ما را از پرداخت خراج به قیصر
بازمی‌دارد و ادعا می‌کند مسیح و پادشاه است.» ۳پس پیلاطس از او پرسید: «آیا تو
پادشاه یهودی؟» در پاسخ گفت: «چنین است که می‌گویی!» ۴آنگاه پیلاطس به سران
کاهنان و جماعت اعلام کرد: «سببی برای محکوم کردن این مرد نمی‌یابم.» ۵اما آنها
به اصرار گفتند: «او در سرتاسر یهودیه مردم را با تعالیم خود تحریک می‌کند. از
جلیل آغاز کرده و حال بدینجا نیز رسیده است.»

## محاکمه در حضور هیرودیس

۶چون پیلاطس این را شنید، خواست بداند آیا او جلیلی است. ۷و چون دریافت از
قلمرو هیرودیس است، او را نزد وی فرستاد که در آن هنگام در اورشلیم بود.
۸هیرودیس چون عیسی را دید، بسیار شاد شد، زیرا دیرزمانی خواهان دیدار وی بود.
بنابر آنچه دربارهٔ عیسی شنیده بود، امید داشت معجزاتی از او ببیند. ۹پس پرسشهای
بسیار از عیسی کرد، اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰سران کاهنان و علمای دین که
در آنجا بودند، سخت بر او اتهام می‌زدند. ۱۱هیرودیس و سربازانش نیز به او
بی‌حرمتی کردند و به استهزایش گرفتند. سپس ردایی فاخر بر او پوشاندند و نزد
پیلاطس بازفرستادند. ۱۲در آن روز، هیرودیس و پیلاطس با هم آشتی کردند، زیرا
پیش از آن دشمن یکدیگر بودند.

۱۳پیلاطس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فراخواند ۱۴و به آنها گفت:
«این مرد را به تهمت شوراندن مردم، نزد من آوردید. من در حضور شما او را
آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمتهای شما نیافتم. ۱۵نظر هیرودیس نیز همین است،
چه او را نزد ما باز فرستاده است. چنانکه می‌بینید، کاری نکرده که مستحق مرگ
باشد. ۱۶پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» ۱۷در هر عید، پیلاطس می‌بایست
یک زندانی را آزاد می‌کرد.

۱۸آنها یکصدا فریاد برآوردند: «او را از میان بردار و باراباس را برای ما آزاد
کن!» ۱۹باراباس به‌سبب شورشی که در شهر واقع شده بود، و نیز به‌سبب قتل، در
زندان بود. ۲۰پیلاطس که می‌خواست عیسی را آزاد کند، دیگر بار با آنان سخن گفت.
۲۱اما همچنان فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن! برصلیبش کن!» ۲۲سومین بار به
آنها گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من که هیچ سببی برای کشتن او نیافتم. پس او
را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» ۲۳اما آنان به فریاد بلند مصرانه خواستند بر صلیب
کشیده شود. سرانجام فریادشان غالب آمد ۲۴و پیلاطس حکمی را که می‌خواستند،
صادر کرد. ۲۵او مردی را که به‌سبب شورش و قتل در زندان بود و جمعیت خواهان
آزادی‌اش بودند، رها کرد و عیسی را به ایشان سپرد تا به دلخواه خود با او رفتار کنند.

## یر صلیب شدن عیسی

۲۶چون او را می‌بردند، مردی شمعون نام از اهالی قیروان را که از مزارع به
شهر می‌آمد، گرفتند و صلیب را بر دوش او نهاده، وادارش کردند آن را پشت سر
عیسی حمل کند. ۲۷گروهی بسیار از مردم، از جمله زنانی که بر سینه خود می‌کوفتند
و شیون می‌کردند، از پی او روانه شدند. ۲۸عیسی روی برگرداند و به آنها گفت: «ای
دختران اورشلیم، برای من گریه مکنید؛ برای خود و فرزندانتان گریه کنید. ۲۹زیرا
زمانی خواهد آمد که خواهید گفت: ‹خوشابه‌حال زنان نازا، خوشابه‌حال رَحِمهایی که
هرگز نزادند و سینه‌هایی که هرگز شیر ندادند!› ۳۰در آن هنگام، به کوهها خواهند
گفت: ‹بر ما فروافتید!› و به تپه‌ها که: ‹ما را بپوشانید!› ۳۱زیرا اگر با چوب تَر چنین
کنند، با چوب خشک چه خواهند کرد؟»

۳۲دو مرد دیگر را نیز که هر دو جنایتکار بودند، می‌بردند تا با او بکشند.
۳۳چون به مکانی که جمجمه نام داشت رسیدند، او را با آن دو جنایتکار بر صلیب
کردند، یکی را در سمت راست او و دیگری را در سمت چپ. ۳۴عیسی گفت: «ای
پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» آنگاه قرعه انداختند تا جامه‌های او
را میان خود تقسیم کنند. ۳۵مردم به تماشا ایستاده بودند و بزرگان قوم نیز ریشخندکنان
می‌گفتند: «دیگران را نجات داد! اگر مسیح است و برگزیدهٔ خدا، خود را نجات دهد.»
۳۶سربازان نیز او را به استهزا گرفتند. شراب ترشیده به او می‌دادند ۳۷و می‌گفتند:
«اگر پادشاه یهودی، خود را برهان.» ۳۸بالای سر او نوشته‌ای نصب کرده بودند که
می‌گفت: «این است پادشاه یهود.»

۳۹یکی از دو جنایتکاری که بر صلیب آویخته شده بودند، اهانت‌کنان به او
می‌گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ پس ما و خودت را نجات بده!» ۴۰اما آن دیگر او را
سرزنش کرد وگفت: «از خدا نمی‌ترسی؟ تو نیز زیر همان حکمی! ۴۱مکافات ما بحق
است، زیرا سزای اعمال ماست. اما این مرد هیچ تقصیری نکرده است.» ۴۲سپس
گفت: «ای عیسی، چون به پادشاهی خود رسیدی، مرا نیز به‌یادآور.» ۴۳عیسی پاسخ
داد: «براستی به تو می‌گویم که امروز با من در فردوس خواهی بود.»

## مرگ عیسی

۴۴حدود ساعت ششم بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت
نهم ادامه یافت، ۴۵زیرا خورشید از درخشیدن بازایستاده بود. در این هنگام، پردهٔ
معبد از میان دو پاره شد. ۴۶آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «ای پدر، روح
خود را به دستان تو می‌سپارم.» این را گفت و جان سپرد. ۴۷فرماندهٔ سربازان با
دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به‌یقین که این مرد بیگناه بود.» ۴۸مردمی
نیز که به تماشا گردآمده‌بودند، چون آنچه رخ داد دیدند، درحالی‌که بر سینهٔ خود
می‌کوفتند، آنجا را ترک کردند. ۴۹اما همهٔ آشنایان او، از جمله زنانی که از جلیل از
پی او روانه شده بودند، دور ایستاده، این وقایع را نظاره می‌کردند.

## خاکسپاری عیسی

۵۰در آنجا شخصی یوسف نام نیز حضور داشت که مردی بود نیک و درستکار.
او هرچند عضو شورا نیز بود، ۵۱با رأی و تصمیم آنان موافق نبود. یوسف از مردمان
رامه، یکی از شهرهای یهودیان بود و مشتاقانه انتظار پادشاهی خدا را می‌کشید. ۵۲او
نزد پیلاطس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. ۵۳پس آن را پایین آورده، در کتانی
پیچید و در مقبره‌ای تراشیده از سنگ نهاد که تابه‌حال کسی در آن گذاشته نشده بود.
۵۴آن روز، «روز تهیه» بود و چیزی به شروع شبات نمانده بود. ۵۵زنانی که از
جلیل در پی عیسی آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند و مکان مقبره و چگونگی قرار
گرفتن پیکر او را دیدند. ۵۶سپس به خانه بازگشته، حنوط و عطریات آماده کردند و در
روز شبات طبق حکم شریعت، آرام گرفتند.

# لوقا ۲۴

## قیام عیسی مسیح

۱در سپیده‌دم روز اول هفته، زنان حنوطی را که تهیه کرده بودند، با خود برداشتند
و به سر قبر رفتند. ۲دیدند سنگ جلو مقبره به کناری غلتانیده شده است. ۳اما چون به
مقبره داخل شدند، بدن خداوندْ عیسی را نیافتند. ۴از این امر در حیرت بودند که ناگاه
دو مرد با جامه‌هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند. ۵زنان از ترس سرهای خود
به‌زیر افکندند؛ اما آن دو مرد به ایشان گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان
می‌جویید؟ ۶او اینجا نیست، بلکه برخاسته است! به‌یاد آورید هنگامی که در جلیل بود،
به شما چه گفت. ۷گفت که پسر انسان باید به‌دست مردم گناهکار تسلیم شده، بر صلیب
رود و در روز سوم برخیزد.» ۸آنگاه زنان سخنان او را به‌یاد آوردند. ۹چون از مقبره
بازگشتند، همهٔ اینها را به آن یازده رسول و نیز به دیگران بازگفتند. ۱۰زنانی که این
خبر را به رسولان دادند: مریم مجدلیه، یونا، مریم مادر یعقوب و زنان همراه ایشان
بودند. ۱۱اما رسولان گفتهٔ زنان را هذیان پنداشتند؛ پس سخنانشان را باور نکردند.
۱۲با این همه، پطرس برخاست و به‌سوی قبر دوید و خم شده نگریست، اما جز کفن
چیزی دیگر ندید. پس حیران از آنچه روی داده بود به خانه بازگشت.

## در راه عِموآس

۱۳در همان روز، دو تن از آنان به دهکده‌ای می‌رفتند، عِموآس نام، واقع در دو
فرسنگی اورشلیم. ۱۴ایشان دربارهٔ همهٔ وقایعی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو
می‌کردند. ۱۵همچنان که سرگرم بحث وگفتگو بودند، عیسی، خود، نزد آنها آمد و با
ایشان همراه شد. ۱۶اما او را نشناختند زیرا قدرت تشخیص از ایشان بازگرفته شده
بود. ۱۷او از آنها پرسید: «در راه، دربارهٔ چه گفتگو می‌کنید؟» آنها با چهره‌هایی
اندوهگین، خاموش ایستادند. ۱۸آنگاه یکی از ایشان که کلئوپاس نام داشت، در پاسخ
گفت: «آیا تو تنها شخص غریب در اورشلیمی که از آنچه در این روزها رخ داده
بی‌خبری؟» ۱۹پرسید: «کدام رخداد؟» گفتند: «آنچه بر عیسای ناصری گذشت. او
پیامبری بود که در پیشگاه خدا و نزد همهٔ مردم، کلام و اعمال پرقدرتی داشت.
۲۰سران کاهنان و حکمرانان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و به صلیبش
کشیدند. ۲۱اما ما امید داشتیم او همان باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی بخشد.
افزون بر این، بواقع اکنون سه روز از این وقایع گذشته است. ۲۲برخی از زنان نیز
که در میان ما هستند، ما را به‌حیرت افکنده‌اند. آنان امروز صبح زود به سر قبر رفتند،
۲۳اما پیکر او را نیافتند. آنگاه آمده، به ما گفتند فرشتگانی را در رؤیا دیده‌اند که به
ایشان گفته‌اند او زنده است. ۲۴برخی از دوستان ما به سر قبر رفتند و اوضاع را
همان‌گونه که زنان نقل کرده بودند، یافتند، اما او را ندیدند.» ۲۵آنگاه به ایشان گفت:
«ای بیخردان که دلی دیرفهم برای باور کردن گفته‌های انبیا دارید! ۲۶آیا نمی‌بایست
مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟» ۲۷سپس از موسی و همهٔ انبیا
آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کتب مقدس دربارهٔ او گفته شده بود، برایشان توضیح
داد.

۲۸چون به دهکده‌ای که مقصدشان بود نزدیک شدند، عیسی وانمود کرد می‌خواهد
دورتر برود. ۲۹آنها اصرار کردند و گفتند: «با ما بمان، زیرا چیزی به پایان روز
نمانده و شب نزدیک است.» پس داخل شد تا با ایشان بماند. ۳۰چون با آنان بر سفره
نشسته بود، نان را برگرفت و شکر نموده، پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱در همان
هنگام، چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند، اما در دم از نظرشان ناپدید گشت.
۳۲آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس
را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌تپید؟» ۳۳پس بیدرنگ برخاستند و به
اورشلیم بازگشتند. آنجا آن یازده رسول را یافتند که با دوستان خود گردآمده،
۳۴می‌گفتند: «این حقیقت دارد که خداوند قیام کرده است، زیرا بر شمعون ظاهر شده
است.» ۳۵سپس، آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را
هنگام پاره کردن نان شناخته‌اند.

## ظهور عیسی بر شاگردان

۳۶هنوز در این‌باره گفتگو می‌کردند که عیسی خود در میانشان ایستاد و گفت:
«سلام بر شما باد!» ۳۷حیران و ترسان پنداشتند شبحی می‌بینند. ۳۸به آنان گفت:
«چرا اینچنین مضطربید؟ چرا شک و تردید به خود راه می‌دهید؟ ۳۹دست و پایم را
بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شبحْ گوشت و استخوان ندارد، اما
چنانکه می‌بینید من دارم!» ۴۰این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.

۴۱آنها از فرط شادی و حیرت نمی‌توانستند باور کنند. پس به ایشان گفت: «چیزی
برای خوردن دارید؟» ۴۲تکه‌ای ماهی بریان به او دادند، ۴۳آن را گرفت و در برابر
چشمان ایشان خورد.

۴۴آنگاه به ایشان گفت: «این همان است که وقتی با شما بودم، می‌گفتم؛ اینکه تمام
آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و زبور دربارهٔ من نوشته شده است، باید تحقق
یابد.» ۴۵سپس، ذهنهای ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را دریابند. ۴۶و
به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد دید و در روز سوم از مردگان
برخواهدخاست، ۴۷و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همهٔ قومها موعظه خواهد شد
و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. ۴۸شما شاهدان این امور هستید. ۴۹من موعود پدر
خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در این شهر بمانید تا آن‌گاه که از اعلی با قدرت
آراسته شوید.»

## صعود عیسی به آسمان

۵۰سپس ایشان را به بیرون از شهر تا نزدیکی بیت‌عنیا برد و دستهای خود را بلند
کرده، برکتشان داد؛ ۵۱و در همان حال از آنان جدا گشته، به آسمان برده شد. ۵۲ایشان
او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند. ۵۳در آنجا پیوسته در معبد
می‌ماندند و خدا را حمد وسپاس می‌گفتند.

# انجیل یوحنا

## یوحنا ۱

### انسان شدن کلام

۱در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ ۲همان در آغاز با خدا بود.
۳همه‌چیز به‌واسطهٔ او پدید آمد، و از هرآنچه پدید آمد، هیچ‌چیز بدون او پدیدار نگشت.

۴در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود. ۵این نور در تاریکی می‌درخشد و
تاریکی آن را درنیافته است.

۶مردی آمد که از جانب خدا فرستاده شده بود؛ نامش یحیی بود. ۷او برای شهادت
دادن آمد، شهادت بر آن نور، تا همه به‌واسطهٔ او ایمان آورند. ۸او خودْ آن نور نبود،
بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد. ۹آن نور حقیقی که بر هر انسانی روشنایی می‌افکَنَد
براستی به جهان می‌آمد.

۱۰او در جهان بود، و جهان به‌واسطهٔ او پدید آمد؛ امّا جهان او را نشناخت. ۱۱به
مُلک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند. ۱۲امّا به همهٔ کسانی که او را
پذیرفتند، این اقتدار را بخشید که فرزندان خدا شوند، یعنی به هرکس که به نام او ایمان
آورد؛ ۱۳آنان که نه با زادنی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواستهٔ یک مرد، بلکه
از خدا زاده شدند.

۱۴و کلام، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید. و ما بر جلال او نگریستیم،
جلالی در خور آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی. ۱۵یحیی بر
او شهادت می‌داد و ندا می‌کرد که «این است کسی که درباره‌اش گفتم: ‹آن که پس از
من می‌آید بر من برتری یافته، زیرا که پیش از من وجود داشته است›.» ۱۶از پُری او
ما همه بهره‌مند شدیم، فیض از پی فیض. ۱۷زیرا شریعت به‌واسطهٔ موسی داده شد، و

فیض و راستی به‌واسطهٔ عیسی مسیح آمد. ۱۸هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است. امّا آن
خدای یگانه که در بَرِ پدر است، همان او را شناساند.

## شهادت یحیی

۱۹این است شهادت یحیی آنگاه که یهودیان، کاهنان و لاویان را از اورشلیم نزدش
فرستادند تا از او بپرسند که «تو کیستی؟» ۲۰او معترف شده، انکار نکرد، بلکه اذعان
داشت که «من مسیح نیستم.» ۲۱پرسیدند: «پس چه؟ آیا الیاسی؟» پاسخ داد: «نیستم.»
پرسیدند: «آیا آن پیامبری؟» پاسخ داد: «نه!» ۲۲آنگاه او را گفتند: «پس کیستی؟ بگو
چه پاسخی برای فرستندگان خود ببریم؟ دربارهٔ خود چه می‌گویی؟» ۲۳یحیی طبق
آنچه اِشَعْیای پیامبر بیان کرده بود، گفت:

«من صدای آن نداکننده در بیابانم که می‌گوید،

‹راه خداوند را هموار سازید.›»

۲۴شماری از آن فرستادگان که از فَریسیان بودند، ۲۵از او پرسیدند: «اگر تو نه
مسیحی، نه الیاس، و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می‌دهی؟» ۲۶یحیی در پاسخ گفت:
«من با آب تعمید می‌دهم، امّا در میان شما کسی ایستاده که شما او را نمی‌شناسید،
۲۷همان که پس از من می‌آید و من لایق گشودن بند کفشش نیستم.»

۲۸اینها همه در بیت‌عَنْیا واقع در آن سوی رود اردن رخ داد، آنجا که یحیی تعمید
می‌داد.

برهٔ خدا

۲۹فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که به‌سویش می‌آید، گفت: «این است
برهٔ خدا که گناه از جهان برمی‌گیرد! ۳۰این است آن که درباره‌اش گفتم ‹پس از من
مردی می‌آید که بر من برتری یافته، زیرا که پیش از من وجود داشته است.› ۳۱من
خود نیز او را نمی‌شناختم، امّا برای همین آمده‌ام و با آب تعمید داده‌ام که او بر اسرائیل
ظاهر شود.» ۳۲پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که چون کبوتری از
آسمان فرود آمد و بر او قرار گرفت. ۳۳من خود نیز او را نمی‌شناختم، امّا همان که
مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم، مرا گفت: ‹هرگاه دیدی روح بر کسی فرود آمد و بر او
قرار گرفت، بدان او همان است که با روح‌القدس تعمید خواهد داد.› ۳۴و من دیده‌ام و
شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.»

## نخستین شاگردان عیسی

۳۵فردای آن روز، دیگربار یحیی با دو تن از شاگردانش ایستاده بود. ۳۶او بر
عیسی که راه می‌رفت، چشم دوخت و گفت: «این است برهٔ خدا!» ۳۷چون آن دو
شاگرد این سخن را شنیدند، از پی عیسی به‌راه افتادند. ۳۸عیسی روی گرداند و دید که

از پی او می‌آیند. ایشان را گفت: «چه می‌خواهید؟» گفتند: «رَبّی (یعنی ای استاد)، کجا منزل داری؟» ۳۹پاسخ داد: «بیایید و ببینید.» پس رفتند و دیدند کجا منزل دارد و آن روز را با او به‌سر بردند. آن‌وقت، ساعت دهم از روز بود.

۴۰یکی از آن دو که با شنیدن سخن یحیی از پی عیسی رفت، آندریاس، برادر شَمعون پطرُس بود. ۴۱او نخست، برادر خود شَمعون را یافت و به او گفت: «ما مسیح را (که معنی آن ‹مسح شده› است) یافته‌ایم،» ۴۲و او را نزد عیسی برد. عیسی بر او نگریست و گفت: «تو شَمعونْ پسر یوحنایی، امّا ‹کیفا› خوانده خواهی شد (که معنی آن صخره است).»

## دعوت عیسی از فیلیپُس و نَتَنائیل

۴۳روز بعد، عیسی برآن شد که به جلیل برود. او فیلیپُس را یافت و به او گفت: «از پی من بیا!» ۴۴فیلیپُس اهل بیت‌صیْدا، شهر آندریاس و پطرُس بود. ۴۵او نَتَنائیل را یافت و به او گفت: «آن‌کس را که موسی در تورات بدو اشاره کرده، و پیامبران نیز درباره‌اش نوشته‌اند، یافته‌ایم! او عیسی، پسر یوسف، از شهر ناصره است!» ۴۶نَتَنائیل به او گفت: «مگر می‌شود از ناصره هم چیزی خوب بیرون بیاید؟» فیلیپُس پاسخ داد: «بیا و ببین.»

۴۷چون عیسی دید نَتَنائیل به‌سویش می‌آید، درباره‌اش گفت: «براستی که این مردی اسرائیلی است که در او هیچ فریب نیست!» ۴۸نَتَنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی پاسخ داد: «پیش از آن که فیلیپُس تو را بخواند، هنگامی که هنوز زیر آن درخت انجیر بودی، تو را دیدم.» ۴۹نَتَنائیل پاسخ داد: «استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیلی!» ۵۰عیسی در جواب گفت: «آیا به‌خاطر همین که گفتم زیر آن درخت انجیر تو را دیدم، ایمان می‌آوری؟ از این پس، چیزهای بزرگتر خواهی دید.» ۵۱سپس گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حال صعود و نزول بر پسر انسان خواهید دید.»

# یوحنا ۲

## معجزه در عروسی

۱روز سوّم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی نیز در آنجا حضور داشت. ۲عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. ۳چون شرابْ کم آمد، مادر عیسی به او گفت: «دیگر شراب ندارند!» ۴عیسی به او گفت: «بانو، مرا با این امر چه‌کار است؟ ساعت من هنوز فرانرسیده.»

۵مادرش خدمتکاران را گفت: «هرچه به شما گوید، بکنید.» ۶در آنجا شش خمرهٔ سنگی بود که برای آداب تطهیر یهودیان به‌کار می‌رفت، و هر کدام گنجایش دو یا سه پیمانه داشت. ۷عیسی خدمتکاران را گفت: «این خمره‌ها را از آب پر کنید.» پس آنها

را لبالب پر کردند. ۸سپس به ایشان گفت: «حال اندکی از آن برگیرید و نزد میهماندار ببرید.» آنها چنین کردند. ۹میهماندار نمی‌دانست آن را از کجا آورده‌اند، ولی خدمتکارانی که آب را برگرفته بودند، می‌دانستند. او چون آب را که شراب شده بود، چشید، داماد را فراخواند ۱۰و به او گفت: «همه نخست با شراب ناب پذیرایی می‌کنند و چون میهمانان مست شدند، شراب ارزانتر را می‌آورند؛ امّا تو شراب ناب را تا این دم نگاه داشته‌ای!»

۱۱بدین‌سان عیسی نخستین آیت خود را در قانای جلیل به‌ظهور آورد و جلال خویش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند.

۱۲سپس با مادر و برادران و شاگردان خود به کَفَرناحوم رفت، و روزهایی چند در آنجا ماندند.

## عیسی در معبد

۱۳چون عید پسَح یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت. ۱۴در صحن معبد، دید که عده‌ای به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغولند، و صرّافان نیز به‌کسب نشسته‌اند. ۱۵پس تازیانه‌ای از طناب ساخت و همهٔ آنها را همراه با گوسفندان و گاوان، از معبد بیرون راند. و سکه‌های صرّافان را بر زمین ریخت و تختهایشان را واژگون کرد، ۱۶و کبوترفروشان را گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید، و خانهٔ پدر مرا محل کسب مسازید!» ۱۷آنگاه شاگردان او به یاد آوردند که نوشته شده است: «غیرت برای خانهٔ تو مرا خواهد سوزانید.» ۱۸پس یهودیان در برابر این عمل او گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا بدانیم اجازهٔ چنین کارها را داری؟» ۱۹عیسی در پاسخ ایشان گفت: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز برپا خواهم داشت.» ۲۰یهودیان گفتند: «بنای این معبد چهل و شش سال به‌طول انجامیده است، و حال تو می‌خواهی سه روزه آن را برپا کنی؟» ۲۱لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود. ۲۲پس هنگامی که از مردگان برخاست، شاگردانش این گفتهٔ او را به یاد آورده، به کتب مقدّس و سخنان او ایمان آوردند.

۲۳در مدتی که او برای عید پسَح در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن آیاتی که از او صادر می‌شد، به نام او ایمان آوردند. ۲۴امّا عیسی را بر ایمانشان اعتماد نبود، زیرا همه را می‌شناخت ۲۵و نیازی نداشت کسی دربارهٔ انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می‌دانست در درون انسان چیست.

# یوحنا ۳

## دیدار عیسی و نیقودیموس

۱مردی بود از فَریسیان، نیقودیموس نام، از بزرگان یهود. ۲او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد! می‌دانیم تو معلّمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا

هیچ‌کس نمی‌تواند آیاتی را که تو به انجام می‌رسانی، به عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد.» ۳عیسی در پاسخ گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.» ۴نیقودیموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می‌تواند زاده شود؟ آیا می‌تواند دیگربار به رحم مادرش بازگردد و به دنیا آید؟» ۵عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می‌گویم تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی‌تواند به پادشاهی خدا راه یابد. ۶آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ امّا آنچه از روح زاده شود، روحانی است. ۷عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید! ۸باد هر کجا که بخواهد می‌وزد؛ صدای آن را می‌شنوی، امّا نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. چنین است هرکس نیز که از روح زاده شود.» ۹نیقودیموس از او پرسید: «چنین چیزی چگونه ممکن است؟» ۱۰عیسی پاسخ داد: «تو معلّم اسرائیلی و این چیزها را درنمی‌یابی؟ ۱۱آمین، آمین، به تو می‌گویم که ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و بر آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، امّا شما شهادتمان را نمی‌پذیرید. ۱۲اگر هنگامی که دربارهٔ امور زمینی با شما سخن گفتم باور نکردید، چگونه باور خواهید کرد اگر از امور آسمانی به شما بگویم؟ ۱۳هیچ‌کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن که از آسمان فرود آمد، یعنی پسر انسان. ۱۴همان‌گونه که موسی ‹مار› را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود، ۱۵تا هرکه به او ایمان آوَرَد، حیات جاویدان داشته باشد.

۱۶«زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانهٔ خود را داد تا هرکه به او ایمان آوَرَد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. ۱۷زیرا خدا پسر را به جهان نفرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به‌واسطهٔ او نجات یابند. ۱۸هرکه به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، امّا هرکه به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است. ۱۹و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، امّا مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چراکه اعمالشان بد است. ۲۰زیرا هر آن که بدی را به‌جا می‌آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد. ۲۱امّا آن که راستی را به‌عمل می‌آورد نزد نور می‌آید تا آشکار شود که کارهایش به‌یاری خدا انجام شده است.»

## آخرین شهادت یحیای تعمیددهنده در مورد عیسی

۲۲پس از آن، عیسی و شاگردانش به نواحی روستایی سرزمین یهودیه رفتند. او ایامی چند در آنجا با آنان به‌سر برده، مردم را تعمید می‌داد. ۲۳یحیی نیز در عِیْنون، نزدیک سالیم، تعمید می‌داد، زیرا در آنجا آب فراوان بود و مردم آمده، تعمید می‌گرفتند. ۲۴این پیش از آن بود که یحیی به زندان بیفتد. ۲۵باری، بین شاگردان یحیی و یک یهودی بحثی بر سر آداب تطهیر درگرفت. ۲۶پس نزد یحیی آمده، به او گفتند: «استاد، آن که با تو در آن سوی رود اردن بود، و تو بر او شهادت دادی، اکنون خودْ تعمید می‌دهد و همگان نزد او می‌روند.» ۲۷یحیی در پاسخ گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی به‌دست آورد، جز آنچه از آسمان به او عطا شود. ۲۸شما خود شاهدید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده‌ام. ۲۹عروس از آن داماد است، امّا دوست داماد که در کناری ایستاده به او گوش می‌دهد، از شنیدن صدای داماد شادی

بسیار می‌کند. شادی من نیز به همین‌گونه به‌کمال رسیده است. ۳۰او باید ارتقا یابد و من باید کوچک شوم.

۳۱«او که از بالا می‌آید، برتر از همه است، امّا آن که از زمین است، زمینی است و از چیزهای زمینی سخن می‌گوید. او که از آسمان می‌آید، برتر از همه است. ۳۲او بر آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد، امّا هیچ‌کس شهادتش را نمی‌پذیرد. ۳۳آن که شهادت او را می‌پذیرد، بر راستی خدا مُهر تأیید زده است. ۳۴زیرا آن‌کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می‌کند، چراکه خدا روح را به‌میزان معین [به او] عطا نمی‌کند. ۳۵پدر، به پسر مِهر می‌ورزد و همه‌چیز را به‌دست او سپرده است. ۳۶آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد؛ امّا آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند.»

# یوحنا ۴

## عیسی و زن سامری

۱چون عیسی دریافت که فَریسیان شنیده‌اند او بیش از یحیی پیرو یافته، تعمیدشان می‌دهد ۲- گرچه شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خودش - ۳یهودیه را ترک گفت و دیگربار رهسپار جلیل شد. ۴و می‌بایست از سامره بگذرد. ۵پس به شهری از سامره به نام سوخار رسید، نزدیک قطعه زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود. ۶چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی خسته از سفر در کنار چاه نشست. حدود ساعتِ ششم از روز بود.

۷در این هنگام، زنی از مردمان سامره برای آب کشیدن آمد. عیسی به او گفت: «جرعه‌ای آب به من بده،» ۸زیرا شاگردانش برای تهیه خوراک به شهر رفته بودند. ۹زن به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی، از من که زنی سامری‌ام آب می‌خواهی؟» زیرا یهودیان با سامریان مراوده نمی‌کنند. ۱۰عیسی در پاسخ گفت: «اگر موهبت خدا را درمی‌یافتی و می‌دانستی چه کسی از تو آب می‌خواهد، تو خود از او می‌خواستی، و به تو آبی زنده عطا می‌کرد.» ۱۱زن به او گفت: «سرورم، سطل نداری و چاه عمیق است، پس آب زنده از کجا می‌آوری؟ ۱۲آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما داد، و خود و پسران و گله‌هایش از آن می‌آشامیدند؟» ۱۳عیسی گفت: «هرکه از این آب می‌نوشد، باز تشنه می‌شود. ۱۴امّا هرکه از آن آب که من به او دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آبی که من می‌دهم در او چشمه‌ای می‌شود که تا به حیات جاویدان جوشان است.» ۱۵زن گفت: «سرورم، از این آب به من بده، تا دیگر تشنه نشوم و برای آب کشیدن به اینجا نیایم.» ۱۶عیسی گفت: «برو، شوهرت را بخوان و بازگرد.» ۱۷زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می‌گویی که شوهر نداری، ۱۸زیرا پنج شوهر داشته‌ای و آن که هم‌اکنون داری، شوهرت نیست. آنچه گفتی راست است!» ۱۹زن گفت: «سرورم، می‌بینم که نبی هستی. ۲۰پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند، امّا شما می‌گویید جایی که در آن باید پرستش کرد اورشلیم است.» ۲۱عیسی گفت: «ای زن، باور کن،

زمانی فرا خواهد رسید که پدر را نه در این کوه پرستش خواهید کرد، نه در اورشلیم.
۲۲شما آنچه را نمی‌شناسید می‌پرستید، امّا ما آنچه را می‌شناسیم می‌پرستیم، زیرا نجات
به‌واسطهٔ قوم یهود فراهم می‌آید. ۲۳امّا زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرارسیده است، که
پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای
چنین پرستندگانی است. ۲۴خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی
بپرستند.» ۲۵زن گفت: «می‌دانم که مسیح (که معنی آن ‹مسح شده› است) خواهد آمد؛
چون او آید، همه‌چیز را برای ما بیان خواهد کرد.» ۲۶عیسی به او گفت: «من که با
تو سخن می‌گویم، همانم.»

۲۷همان دم، شاگردان عیسی از راه رسیدند و تعجب کردند که با زنی سخن
می‌گوید. امّا هیچ‌یک نپرسید «چه می‌خواهی؟» یا «چرا با او سخن می‌گویی؟»
۲۸آنگاه زن، کوزهٔ خویش بر جای گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: ۲۹«بیایید
مردی را ببینید که هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت. آیا ممکن نیست او مسیح
باشد؟» ۳۰پس آنها از شهر بیرون آمده، نزد عیسی روانه شدند.

۳۱در این میان، شاگردان از او خواهش کرده، گفتند: «استاد، چیزی بخور.»
۳۲امّا عیسی به آنان گفت: «من خوراکی برای خوردن دارم که شما از آن چیزی
نمی‌دانید.» ۳۳شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراک آورده است؟»
۳۴عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که ارادهٔ فرستندهٔ خود را به‌جا آورم
و کار او را به‌کمال رسانم. ۳۵آیا این سخن را نشنیده‌اید که ‹چهار ماهْ بیشتر به موسم
درو نمانده است›؟ امّا من به شما می‌گویم، چشمان خود را بگشایید و ببینید که هم‌اکنون
کشتزارها آمادهٔ درو است. ۳۶هم‌اکنون، دروگر مزد خود را می‌ستاند و محصولی
برای حیات جاویدان گرد می‌آورد، تا کارنده و دروکننده با هم شادمان گردند. ۳۷در
اینجا این گفته صادق است که ‹یکی می‌کارد و دیگری می‌دِروَد›. ۳۸من شما را
فرستادم تا محصولی را درو کنید که دسترنج خودتان نیست. دیگران سخت کار کردند
و شما دسترنج آنان را برداشت می‌کنید.»

۳۹پس در پی شهادت آن زن که گفته بود «هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من
بازگفت،» بسیاری از سامریان ساکن آن شهر به عیسی ایمان آوردند. ۴۰چون آن
سامریان نزد عیسی آمدند، از او خواستند نزدشان بماند. پس دو روز در آنجا ماند.
۴۱و بسیاری دیگر به‌سبب شنیدن سخنانش ایمان آوردند. ۴۲ایشان به آن زن می‌گفتند:
«دیگر تنها به‌خاطر سخن تو ایمان نمی‌آوریم، زیرا خودْ سخنان او را شنیده‌ایم و
می‌دانیم که این مرد براستی نجات‌دهندهٔ عالم است.»

## عیسی در جلیل

۴۳پس از آن دو روز، عیسی از آنجا به جلیل رفت، ۴۴زیرا خودْ گفته بود که
«نبی را در دیار خود حرمتی نیست.» ۴۵چون به جلیل رسید، جلیلیان او را بگرمی
پذیرفتند، زیرا آنها نیز برای عید به اورشلیم رفته و آنچه را عیسی در آنجا کرده بود،
دیده بودند.

## شفای پسر یک درباری

۴۶سپس دیگربار به قانای جلیل رفت، همان جا که آب را شراب کرده بود. در
آنجا یکی از درباریان بود که پسری بیمار در کَفَرناحوم داشت. ۴۷چون شنید عیسی از
یهودیه به جلیل آمده است، به دیدار او شتافت و تمنا کرد که فرود آید و پسر او را شفا
دهد، زیرا در آستانهٔ مرگ بود. ۴۸عیسی به او گفت: «تا آیات و عجایب نبینید، ایمان
نمی‌آورید.» ۴۹آن مرد گفت: «سرورم، پیش از آنکه فرزندم بمیرد، بیا.» ۵۰عیسی به
او گفت: «برو؛ پسرت زنده می‌ماند.» آن مرد کلام عیسی را پذیرفت و به‌راه افتاد.
۵۱هنوز در راه بود که خدمتکارانش به استقبال او آمده، گفتند: «پسرت زنده و
تندرست است.» ۵۲از آنها پرسید: «از چه ساعت بهبود یافت؟» گفتند: «دیروز، در
هفتمین ساعت روز تبْ او را رها کرد.» ۵۳آنگاه پدر دریافت که این همان ساعت بود
که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده می‌ماند.» پس خود و همهٔ اهل خانه‌اش ایمان
آوردند. ۵۴این دوّمین آیتی بود که عیسی هنگامی که از یهودیه به جلیل آمد، به‌ظهور
رسانید.

# یوحنا ۵

## شفای مرد علیل

۱چندی بعد، عیسی برای یکی از اعیاد یهود، به اورشلیم رفت. ۲در اورشلیم، در
کنار «دروازهٔ گوسفند» حوضی است که در زبان عبرانیان آن را «بیت‌حِسْدا» گویند
و پنج رواق دارد. ۳در آنها گروهی بسیار از علیلان، همچون کوران، شلان و
مفلوجان می‌خوابیدند [و منتظر حرکت آب بودند. ۴زیرا هر از چندی یکی از فرشتگان
خداوند نازل می‌شد و آب را حرکت می‌داد؛ اوّلین کسی که پس از جنبش آب وارد
حوض می‌شد، از هر مرضی که داشت شفا می‌یافت.]

۵در آن میان، مردی بود که سی و هشت سال زمینگیر بود. ۶چون عیسی او را
در آنجا خوابیده دید و دریافت که دیری است بدین‌حال دچار است، از او پرسید: «آیا
می‌خواهی سلامت خود را بازیابی؟» ۷مرد علیل گفت: «سرورم، کسی را ندارم که
چون آب به حرکت می‌آید، مرا به‌درون حوض بَرَد، و تا خود را به آنجا می‌رسانم،
دیگری پیش از من داخل شده است.» ۸عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را
برگیر و راه برو.» ۹آن مرد در همان دم سلامت خود را بازیافت و بستر خود را
برگرفته، راه رفتن آغاز کرد.

آن روز، شَبّات بود. ۱۰پس یهودیان به مرد شفا یافته گفتند: «امروز شَبّات است و
بر تو جایز نیست که بستر خود را حمل کنی.» ۱۱او پاسخ داد: «آن که مرا شفا داد به
من گفت، ‹بسترت را برگیر و راه برو›.» ۱۲از او پرسیدند: «آن که به تو گفت
بسترت را برگیری و راه بروی، که بود؟» ۱۳امّا مرد شفا یافته نمی‌دانست او کیست،
زیرا عیسی در میان جمعیتِ آنجا ناپدید شده بود.

۱۴اندکی بعد، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «حال که سلامت خود را
بازیافته‌ای، دیگر گناه مکن تا به حال بدتر دچار نشوی.» ۱۵آن مرد رفت و به
یهودیان گفت: «آن که مرا شفا داد، عیسی است.»

۱۶به همین سبب بود که یهودیان عیسی را آزار می‌کردند، زیرا در شَبّات دست به
چنین کارها می‌زد. ۱۷پاسخ عیسی این بود که «پدر من هنوز کار می‌کند، من نیز کار
می‌کنم.» ۱۸از همین‌رو، یهودیان بیش از پیش در صدد قتل او برآمدند، زیرا نه‌تنها
شَبّات را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر
می‌ساخت.

## قدرت و اقتدار پسر خدا

۱۹پاسخ عیسی چنین بود: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که پسر از خود کاری
نمی‌تواند کرد مگر کارهایی که می‌بیند پدرش انجام می‌دهد؛ زیرا هرچه پدر می‌کند،
پسر نیز می‌کند. ۲۰زیرا پدر، پسر را دوست می‌دارد و هرآنچه می‌کند به او می‌نمایاند
و کارهای بزرگتر از این نیز به او خواهد نمایاند تا به شگفت آیید. ۲۱زیرا همان‌گونه
که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و به آنها حیات می‌بخشد، پسر نیز به هرکه بخواهد،
حیات می‌بخشد. ۲۲و پدر بر کسی داوری نمی‌کند، بلکه تمام کار داوری را به پسر
سپرده است. ۲۳تا همه پسر را حرمت گذارند، همان‌گونه که پدر را حرمت می‌نهند.
زیرا کسی که پسر را حرمت نمی‌گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت
ننهاده است. ۲۴آمین، آمین، به شما می‌گویم، هرکه کلام مرا به گوش گیرد و به
فرستندهٔ من ایمان آورد، حیات جاویدان دارد و به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به
حیات منتقل شده است. ۲۵آمین، آمین، به شما می‌گویم، زمانی فرامی‌رسد، بلکه
هم‌اکنون است، که مردگان صدای پسر خدا را می‌شنوند و کسانی که به گوش گیرند،
زنده خواهند شد. ۲۶زیرا همان‌گونه که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده
است که در خود حیات داشته باشد، ۲۷و به او این اقتدار را بخشیده که داوری نیز
بکند، زیرا پسر انسان است. ۲۸از این سخنان در شگفت مباشید، زیرا زمانی
فرامی‌رسد که همهٔ آنان که در قبرند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد.
۲۹آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می‌انجامد، و آنان که بدی کرده
باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد. ۳۰من از خود کاری نمی‌توانم کرد، بلکه
بنا بر آنچه می‌شنوم داوری می‌کنم و داوری من عادلانه است، زیرا در پی انجام
خواست خود نیستم، بلکه انجام خواست فرستندهٔ خود را خواهانم.

## شهود عیسی

۳۱«اگر خود بر خویشتن شهادت دهم، شهادتم معتبر نیست. ۳۲امّا دیگری هست
که بر من شهادت می‌دهد و می‌دانم شهادتش دربارهٔ من معتبر است. ۳۳البته شما
کسانی نزد یحیی فرستادید و او بر حقیقت شهادت داد. ۳۴نه اینکه من شهادت انسان را
بپذیرم، بلکه این سخنان را می‌گویم تا نجات یابید. ۳۵او چراغی بود سوزان و
فروزان، و شما خواستید دمی در نورش خوش باشید. ۳۶امّا من شهادتی استوارتر از

شهادت یحیی دارم، زیرا کارهایی که پدر به من سپرده تا به‌کمال رسانم، یعنی همین
کارها که می‌کنم، خودْ بر من شهادت می‌دهند که مرا پدر فرستاده است. ۳۷و همان
پدری که مرا فرستاد، خودْ بر من شهادت می‌دهد. شما هرگز صدای او را نشنیده و
روی او را ندیده‌اید ۳۸و کلام او در شما ساکن نیست، زیرا به فرستادهٔ او ایمان
ندارید. ۳۹شما کتب مقدّس را می‌کاوید، زیرا می‌پندارید به‌واسطهٔ آن حیات جاویدان
دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند. ۴۰امّا نمی‌خواهید نزد من آیید تا
حیات یابید.

۴۱«جلال از انسانها نمی‌پذیرم، ۴۲امّا شما را خوب می‌شناسم که محبت خدا را در
دل ندارید. ۴۳من به نام پدر خود آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. امّا اگر دیگری به نام
خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۴۴چگونه می‌توانید ایمان آورید در حالی که جلال از
یکدیگر می‌پذیرید، امّا در پی جلالی که از خدای یکتا باشد، نیستید؟ ۴۵مپندارید منم که
در حضور پدرْ شما را متهم خواهم کرد؛ متهم‌کنندهٔ شما موسی است، همان که به او
امید بسته‌اید. ۴۶زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید،
چراکه او دربارهٔ من نوشته است. ۴۷امّا اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه
سخنان مرا خواهید پذیرفت؟»

# یوحنا ۶

## تکثیر پنج نان و دو ماهی

۱چندی بعد، عیسی به آن سوی دریاچهٔ جلیل که همان دریاچهٔ تیبریه است، رفت.
۲گروهی بسیار از پی او روانه شدند، زیرا آیاتی را که با شفای بیماران به‌ظهور
می‌رسانید، دیده بودند. ۳پس عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردان خود در آنجا بنشست.
۴عید پسَح یهود نزدیک بود. ۵چون عیسی نگریست و دید که گروهی بسیار به‌سویش
می‌آیند، فیلیپُس را گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶این را برای آزمایش
به او گفت، زیرا خود نیک می‌دانست چه خواهد کرد. ۷فیلیپُس پاسخ داد: «دویست
دینار نان نیز کفافشان نمی‌کند، حتی اگر هر یک فقط اندکی بخورند.» ۸یکی دیگر از
شاگردان به نام آندریاس، که برادر شَمعون پطرُس بود، گفت: ۹«پسرکی اینجاست که
پنج نان جو و دو ماهی دارد، امّا این کجا این گروه را کفایت می‌کند؟» ۱۰عیسی گفت:
«مردم را بنشانید.» در آنجا سبزهٔ بسیار بود. پس ایشان که نزدیک پنج هزار مرد
بودند، نشستند. ۱۱آنگاه عیسی نانها را برگرفت، و پس از شکرگزاری، میان نشستگان
تقسیم کرد؛ و ماهیها را نیز به‌قدری که می‌خواستند به ایشان داد. ۱۲چون سیر شدند،
به شاگردان گفت: «پاره‌نانهای باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود.» ۱۳پس آنها
را گرد آوردند و از پاره‌های باقی‌ماندهٔ آن پنج نان جو که جماعت خورده بودند،
دوازده سبد پر شد.

۱۴مردم با دیدن این آیت که از عیسی به‌ظهور رسید، گفتند: «براستی که او همان
پیامبر است که می‌باید به جهان بیاید.» ۱۵عیسی چون دریافت که قصد دارند او را
برگرفته، بزور پادشاه کنند، آنجا را ترک گفت و بار دیگر تنها به کوه رفت.

## راه رفتن عیسی بر روی آب

۱۶هنگام غروب، شاگردانش به‌سوی دریا فرود آمدند ۱۷و سوار قایق شده، به آن
سوی دریا، به‌جانب کَفَرناحوم روانه شدند. هوا تاریک شده بود، امّا عیسی هنوز به
آنان نپیوسته بود. ۱۸در این حین، دریا به‌سبب وزش بادی سخت به‌تلاطم آمد. ۱۹چون
به اندازهٔ بیست و پنج یا سی پرتاب‌تیر پارو زده بودند، عیسی را دیدند که بر روی
دریا راه می‌رود و به قایق نزدیک می‌شود. پس به هراس افتادند. ۲۰امّا او به آنها
گفت: «من هستم؛ مترسید.» ۲۱آنگاه خواستند او را سوار قایق کنند، که قایق همان دم
به‌جایی که عازمش بودند، رسید.

## عیسی، نان حیات

۲۲روز بعد، جماعتی که آن سوی دریا مانده بودند، دریافتند که به‌جز یک قایق،
قایقی دیگر در آنجا نبوده است، و نیز می‌دانستند که عیسی با شاگردانش سوار آن نشده
بود، بلکه شاگردان به‌تنهایی رفته بودند. ۲۳آنگاه قایقهای دیگری از تیبریه آمدند و
نزدیک جایی رسیدند که آنها پس از شکرگزاری خداوند، نان خورده بودند. ۲۴چون
مردم دریافتند که نه عیسی آنجاست و نه شاگردانش، بر آن قایقها سوار شدند و در
جستجوی عیسی به کَفَرناحوم رفتند.

۲۵چون او را آن سوی دریا یافتند، به وی گفتند: «استاد، کِی به اینجا آمدی؟»
۲۶عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، مرا می‌جویید نه به‌سبب آیاتی که
دیدید، بلکه به‌خاطر آن نان که خوردید و سیر شدید. ۲۷کار کنید، امّا نه برای خوراک
فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاویدان باقی است، خوراکی که پسر انسان به
شما خواهد داد. زیرا بر اوست که خدای پدر مُهر تأیید زده است.» ۲۸آنگاه از او
پرسیدند: «چه کنیم تا کارهای پسندیدهٔ خدا را انجام داده باشیم؟» ۲۹عیسی در پاسخ
گفت: «کار پسندیدهٔ خدا آن است که به فرستادهٔ او ایمان آورید.» ۳۰گفتند: «چه آیتی
به ما می‌نمایانی تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟ چه می‌کنی؟ ۳۱پدران ما در بیابان مَنّا
خوردند، چنانکه نوشته شده است: ‹او از آسمان به آنها نان داد تا بخورند.›» ۳۲عیسی
پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما
داد، بلکه پدر من است که نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد. ۳۳زیرا نان خدا آن
است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.» ۳۴پس گفتند: «این نان را
همواره به ما بده.» ۳۵عیسی به آنها گفت: «نان حیات من هستم. هرکه نزد من آید،
هرگز گرسنه نشود، و هرکه به من ایمان آوَرَد هرگز تشنه نگردد. ۳۶ولی چنانکه به
شما گفتم، هر چند مرا دیده‌اید، امّا ایمان نمی‌آورید. ۳۷هرآنچه پدر به من بخشد، نزد
من آید؛ و آن که نزد من آید، او را هرگز از خود نخواهم راند. ۳۸زیرا از آسمان فرود
نیامده‌ام تا به‌خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستندهٔ خویش را به‌انجام
رسانم. ۳۹و خواست فرستندهٔ من این است که از آن‌کسان که او به من بخشیده،
هیچ‌یک را از دست ندهم، بلکه آنان را در روز بازپسین برخیزانم. ۴۰زیرا خواست
پدر من این است که هرکه به پسر بنگرد و به او ایمان آوَرَد، از حیات جاویدان
برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید.»

۴۱آنگاه یهودیان دربارهٔ او همهمه آغاز کردند، چراکه گفته بود «منم آن نان که از آسمان نازل شده است.» ۴۲می‌گفتند: «مگر این مرد عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید، ‹از آسمان نازل شده‌ام›؟» ۴۳عیسی در پاسخ گفت: «با یکدیگر همهمه مکنید. ۴۴هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید. ۴۵در کتب پیامبران آمده است که ‹همه از خدا تعلیم خواهند یافت.› پس هرکه از خدا بشنود و از او تعلیم یابد، نزد من می‌آید. ۴۶نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، مگر آن‌کس که از خداست؛ او پدر را دیده است. ۴۷آمین، آمین، به شما می‌گویم، هرکه ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است. ۴۸من نان حیاتم. ۴۹پدران شما، مَنّا را در بیابان خوردند، و با این‌همه مردند. ۵۰امّا نانی که از آسمان نازل می‌شود چنان است که هرکه از آن خورَد، نخواهد مرد. ۵۱منم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورَد، تا ابد زنده خواهد ماند. نانی که من برای حیات جهان می‌بخشم، بدن من است.»

۵۲پس جدالی سخت در میان یهودیان درگرفت که «این مرد چگونه بدن خود را به ما تواند داد تا بخوریم؟» ۵۳عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. ۵۴هرکه بدن مرا بخورَد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید. ۵۵زیرا بدن من خوردنی حقیقی و خونم آشامیدنی حقیقی است. ۵۶کسی که بدن مرا می‌خورَد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن می‌شود و من در او. ۵۷همان‌گونه که پدرِ زنده مرا فرستاد و من به‌سبب پدر زنده‌ام، آن که مرا می‌خورد نیز به‌سبب من زنده خواهد بود. ۵۸این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند آنچه پدران شما خوردند، و با این‌حال مردند؛ بلکه هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند.» ۵۹عیسی این سخنان را زمانی گفت که در کنیسه‌ای در کَفَرناحوم تعلیم می‌داد.

## اعتراف پطرُس

۶۰بسیاری از شاگردان او با شنیدن این سخنان گفتند: «این تعلیم سخت است، چه کسی می‌تواند آن را بپذیرد؟» ۶۱عیسی، آگاه از اینکه شاگردانش در این‌باره همهمه می‌کنند، بدیشان گفت: «آیا این سبب لغزش شما می‌شود؟ ۶۲پس اگر پسر انسان را ببینید که به‌جای نخست خود صعود می‌کند، چه خواهید کرد؟ ۶۳روح است که زنده می‌کند؛ جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح و حیات است. ۶۴امّا برخی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند.» زیرا عیسی از آغاز می‌دانست چه کسانی ایمان نمی‌آورند و کیست آن که او را تسلیم دشمن خواهد کرد. ۶۵سپس افزود: «از همین‌رو به شما گفتم که هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد.»

۶۶از این زمان، بسیاری از شاگردانش برگشته، دیگر او را همراهی نکردند. ۶۷پس عیسی به آن دوازده تن گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟» ۶۸شَمعون

پطرُس پاسخ داد: «سرور ما، نزد که برویم؟ سخنان حیات جاویدان نزد توست. ۶۹و
ما ایمان آورده و دانسته‌ایم که تویی آن قدّوسِ خدا.» ۷۰عیسی به آنان پاسخ داد: «مگر
شما دوازده تن را من برنگزیده‌ام؟ با این‌حال، یکی از شما ابلیسی است.» ۷۱او به
یهودا، پسر شَمعون اِسْخَریوطی، اشاره می‌کرد، زیرا او که یکی از آن دوازده تن بود،
پس از چندی عیسی را تسلیم دشمن می‌کرد.

# یوحنا ۷

## عیسی به عید خیمه‌ها می‌رود

۱پس از این، عیسی چندی در جلیل می‌گشت، زیرا نمی‌خواست در یهودیه باشد،
چراکه یهودیان در پی کشتنش بودند. ۲چون عید «خیمه‌ها» که از اعیاد یهود بود،
نزدیک شد، ۳برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا
پیروانت کارهایی را که می‌کنی ببینند، ۴زیرا هرکه بخواهد شناخته شود، در نهان کار
نمی‌کند. تو که این کارها را می‌کنی، خود را به جهان بنما.» ۵زیرا حتی برادرانش نیز
به او ایمان نیاورده بودند. ۶پس عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من فرانرسیده، امّا
برای شما هر وقتی مناسب است. ۷جهان نمی‌تواند از شما متنفر باشد امّا از من نفرت
دارد، زیرا من شهادت می‌دهم که کارهایش بد است. ۸شما خود برای عید بروید، من
[فعلاً] به این عید نمی‌آیم، زیرا وقت من هنوز فرانرسیده است.» ۹این را گفت و در
جلیل ماند.

۱۰امّا پس از آن که برادرانش برای آن عید رفتند، خود نیز رفت، امّا نه آشکارا
بلکه در نهان. ۱۱پس یهودیان، هنگام عید او را جُسته، می‌پرسیدند: «آن مرد
کجاست؟» ۱۲و دربارهٔ او بین مردم همهمهٔ بسیار بود. بعضی می‌گفتند: «مردی است
نیک.» امّا بعضی دیگر می‌گفتند: «نه! بلکه مردم را گمراه می‌کند.» ۱۳لیکن چون از
یهودیان می‌ترسیدند، هیچ‌کس دربارهٔ او آشکارا سخن نمی‌گفت.

## منشأ تعالیم عیسی

۱۴امّا چون نیمی از عید گذشته بود، عیسی به صحن معبد آمد و به تعلیم دادن
آغاز کرد. ۱۵یهودیان در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد که علم دین نیاموخته،
چگونه می‌تواند از چنین دانشی برخوردار باشد؟» ۱۶عیسی در جواب ایشان گفت:
«تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است. ۱۷اگر کسی براستی
بخواهد ارادهٔ او را به‌عمل آورد، درخواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از
خود می‌گویم. ۱۸آن که از خود می‌گوید، در پی جلال خویشتن است، امّا آن که خواهان
جلال فرستنده خویش است، راستگوست و در او هیچ ناراستی نیست. ۱۹آیا موسی
شریعت را به شما نداد؟ امّا هیچ‌یک از شما بدان عمل نمی‌کند. از چه رو کمر به قتل
من بسته‌اید؟» ۲۰مردم پاسخ دادند: «تو دیوزده‌ای! کیست که در پی کشتن تو باشد؟»
۲۱عیسی در پاسخ ایشان گفت: «من یک معجزه کردم و شما همگی از آن در شگفت
شده‌اید. ۲۲موسی حکم ختنه را به شما داد - البته این نه از موسی بلکه از پدران قوم

بود - و بر این پایه، در روز شَبّات نیز پسران را ختنه می‌کنید. ۲۳پس اگر انسان در روز شَبّات نیز ختنه می‌شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا خشمگینید از اینکه تمام بدن انسانی را در روز شَبّات سلامتی بخشیدم؟ ۲۴به ظاهر داوری مکنید، بلکه بحق داوری کنید.»

## واکنش مردم نسبت به سخنان عیسی

۲۵پس، برخی از اورشلیمیان گفتند: «آیا این همان نیست که قصد کشتنش دارند؟ ۲۶ببینید چگونه آشکارا سخن می‌گوید و بدو هیچ نمی‌گویند! آیا ممکن است بزرگان قوم براستی دریافته باشند که او همان مسیح است؟ ۲۷ما می‌دانیم این مرد از کجا آمده است، حال آن که چون مسیح ظهور کند، کسی نخواهد دانست از کجا آمده است.» ۲۸آنگاه عیسی به‌هنگام تعلیم در معبد، ندا درداد که: «مرا می‌شناسید و می‌دانید از کجایم. امّا من از جانب خود نیامده‌ام. او که مرا فرستاده، حق است؛ و شما او را نمی‌شناسید. ۲۹امّا من او را می‌شناسم، زیرا من از اویم و او مرا فرستاده است.» ۳۰پس خواستند گرفتارش کنند، امّا هیچ‌کس بر او دست دراز نکرد، چراکه ساعت او هنوز فرانرسیده بود. ۳۱با این‌حال، بسیاری از آن جماعت بدو ایمان آوردند. آنان می‌گفتند: «آیا چون مسیح بیاید، بیش از این مرد معجزه خواهد کرد؟»

۳۲امّا به گوش فَریسیان رسید که مردم دربارهٔ او چنین همهمه می‌کنند. پس سران کاهنان و فَریسیان، نگهبانان معبد را فرستادند تا او را گرفتار سازند. ۳۳آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، و سپس نزد فرستندهٔ خود می‌روم. ۳۴مرا خواهید جُست، امّا نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی‌توانید آمد.» ۳۵پس یهودیان به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کجا می‌خواهد برود که ما نمی‌توانیم او را بیابیم؟ آیا می‌خواهد نزد یهودیان پراکنده در میان یونانیان برود و یونانیان را تعلیم دهد؟ ۳۶مقصودش چه بود که گفت، ‹مرا خواهید جُست، امّا نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی‌توانید آمد›؟»

## سخنان عیسی در روز آخر عید

۳۷در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا درداد: «هرکه تشنه است، نزد من آید و بنوشد. ۳۸هرکه به من ایمان آوَرَد، همان‌گونه که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد.» ۳۹این سخن را دربارهٔ «روح» گفت، که آنان که به او ایمان بیاورند، آن را خواهند یافت؛ زیرا «روح» هنوز عطا نشده بود، از آن‌رو که عیسی هنوز جلال نیافته بود.

## اختلاف بین مردم دربارهٔ عیسی

۴۰برخی از جماعت، با شنیدن این سخنان گفتند: «براستی که این مرد همان پیامبر موعود است.» ۴۱دیگران می‌گفتند: «او مسیح است.» امّا گروهی دیگر می‌پرسیدند: «مگر مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟ ۴۲آیا کتاب نگفته است که مسیح از نسل داوود

خواهد بود و از بیت‌لِحِم، دهکده‌ای که داوود در آن می‌زیست، ظهور خواهد کرد؟»
۴۳پس دربارهٔ عیسی بین مردم اختلاف افتاد. ۴۴عده‌ای می‌خواستند او را گرفتار کنند،
امّا هیچ‌کس بر او دست دراز نکرد.

## بی‌ایمانی رهبران دین

۴۵پس نگهبانان معبد نزد سران کاهنان و فَریسیان بازگشتند. ایشان از آنها
پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶نگهبانان پاسخ دادند: «تا کنون، کسی چون این
مرد سخن نگفته است!» ۴۷پس فَریسیان گفتند: «مگر شما نیز فریب خورده‌اید؟ ۴۸آیا
از بزرگان قوم یا فَریسیان کسی هست که به او ایمان آورده باشد؟ ۴۹البته که نه! امّا
این مردمِ عامی که چیزی از شریعت نمی‌دانند، ملعونند.»

۵۰نیقودیموس، که پیشتر نزد عیسی رفته و یکی از آنها بود، گفت: ۵۱«آیا
شریعت ما کسی را محکوم می‌کند بدون اینکه نخست سخن او را بشنود و دریابد چه
کرده است؟» ۵۲در پاسخ گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تحقیق کن و ببین که هیچ
پیامبری از جلیل برنخاسته است.» ۵۳[سپس هر یک به خانهٔ خویش رفتند.

# یوحنا ۸

۱امّا عیسی به کوه زیتون رفت.

## بخشیدن زن زناکار

۲سحرگاهان، عیسی باز به صحن معبد آمد. در آنجا مردم همه بر وی گرد آمدند؛
و او نشسته، به تعلیم ایشان پرداخت. ۳در این هنگام، علمای دین و فَریسیان، زنی را
که در حین زنا گرفتار شده بود آوردند، و او را در میان مردم به‌پا داشته، ۴به عیسی
گفتند: «استاد، این زن در حین زنا گرفتار شده است. ۵موسی در شریعت به ما حکم
کرده که این‌گونه زنان سنگسار شوند. حال، تو چه می‌گویی؟» ۶این را گفتند تا او را
بیازمایند و موردی برای متهم کردن او بیابند. امّا عیسی سر به زیر افکنده، با انگشت
خود بر زمین می‌نوشت. ۷ولی چون آنها همچنان از او سؤال می‌کردند، عیسی سر بلند
کرد و بدیشان گفت: «از میان شما، هر آن‌کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او
بزند.» ۸و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت. ۹با شنیدن این سخن، آنها
یکایک، از بزرگترین شروع کرده، آنجا را ترک گفتند و عیسی تنها به‌جا ماند، با آن
زن که در میان ایستاده بود. ۱۰آنگاه سر بلند کرد و به او گفت: «ای زن، ایشان
کجایند؟ هیچ‌کس تو را محکوم نکرد؟» ۱۱پاسخ داد: «هیچ‌کس، ای سرورم.» عیسی
به او گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن.»

## اعتبار شهادت عیسی

۱۲سپس عیسی دیگربار با مردم سخن گفته، فرمود: «من نور جهانم. هرکه از من
پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد
بود.» ۱۳پس فَریسیان به او گفتند: «تو خود بر خویشتن شهادت می‌دهی، پس شهادتت
معتبر نیست.» ۱۴عیسی در پاسخ ایشان گفت: «هرچند من خود بر خویشتن شهادت
می‌دهم، ولی شهادتم معتبر است، زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. امّا شما
نمی‌دانید من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. ۱۵شما با معیارهای انسانی داوری
می‌کنید، امّا من بر کسی داوری نمی‌کنم. ۱۶ولی حتی اگر هم بکنم، داوری من درست
است، زیرا تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاده است نیز با من است. ۱۷در شریعت
شما نوشته شده که شهادت دو شاهد معتبر است. ۱۸من خود بر خویشتن شهادت
می‌دهم، و پدری نیز که مرا فرستاده است، بر من شهادت می‌دهد.» ۱۹آنگاه بدو گفتند:
«پدر تو کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا
می‌شناختید پدرم را نیز می‌شناختید.» ۲۰عیسی این سخنان را آنگاه که در خزانهٔ معبد
تعلیم می‌داد، بیان کرد. امّا هیچ‌کس او را گرفتار نکرد، زیرا ساعت او هنوز فرانرسیده
بود.

## گفتار عیسی دربارهٔ مرگ خود

۲۱سپس دیگربار به آنان گفت: «من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد، امّا
در گناه خویش خواهید مرد. آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد.» ۲۲پس یهودیان
گفتند: «آیا قصد کشتن خویش دارد که می‌گوید ‹آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید
آمد›؟» ۲۳عیسی به ایشان گفت: «شما از پایینید، من از بالا. شما از این جهانید، امّا
من از این جهان نیستم. ۲۴به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر
ایمان نیاورید که من هستم، در گناهانتان خواهید مرد.» ۲۵به او گفتند: «تو کیستی؟»
عیسی پاسخ داد: «همان که از آغاز به شما گفتم. ۲۶بسیار چیزها دارم که دربارهٔ شما
بگویم و محکومتان کنم. امّا آن که مرا فرستاد، برحق است و من آنچه را از او
شنیده‌ام، به جهان بازمی‌گویم.» ۲۷آنان درنیافتند که از پدر با ایشان سخن می‌گوید.
۲۸پس عیسی بدیشان گفت: «آنگاه که پسر انسان را برافراشتید، درخواهید یافت که من
هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه فقط آن را می‌گویم که پدر به من آموخته است.
۲۹و او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آنچه را که
مایهٔ خشنودی اوست، انجام می‌دهم.» ۳۰با این سخنان، بسیاری به او ایمان آوردند.

## آزادی راستین

۳۱سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت: «اگر در کلام من
بمانید، براستی شاگرد من خواهید بود. ۳۲و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما
را آزاد خواهد کرد.» ۳۳به او پاسخ دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز غلام
کسی نبوده‌ایم. پس چگونه است که می‌گویی آزاد خواهیم شد؟» ۳۴عیسی پاسخ داد:
«آمین، آمین، به شما می‌گویم، کسی که گناه می‌کند، غلام گناه است. ۳۵غلام جایگاهی
همیشگی در خانه ندارد، امّا پسر را جایگاهی همیشگی است. ۳۶پس اگر پسر شما را
آزاد کند، براستی آزاد خواهید بود.

## فرزندان راستین ابراهیم

۳۷«می‌دانم که فرزندان ابراهیم‌اید، امّا در پی کشتن من هستید، زیرا کلام من در
شما جایی ندارد. ۳۸من از آنچه در حضور پدر دیده‌ام سخن می‌گویم و شما آنچه را از
پدر خود شنیده‌اید، انجام می‌دهید.» ۳۹گفتند: «پدر ما ابراهیم است.» عیسی گفت:
«اگر فرزندان ابراهیم بودید، همچون ابراهیم رفتار می‌کردید. ۴۰امّا شما در پی کشتن
من هستید؛ و من آنم که حقیقتی را که از خدا شنیدم به شما بازگفتم. ابراهیم چنین رفتار
نکرد. ۴۱لیکن شما اعمال پدر خود را انجام می‌دهید.»

## فرزندان خدا و فرزندان ابلیس

گفتند: «ما حرامزاده نیستیم! یک پدر داریم که همانا خداست.» ۴۲عیسی به ایشان
گفت: «اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می‌داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و
اکنون در اینجا هستم. من از جانب خود نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳از
چه‌رو سخنان مرا درنمی‌یابید؟ از آن‌رو که نمی‌توانید کلام مرا بپذیرید. ۴۴شما به
پدرتان ابلیس تعلق دارید و در پندی انجام خواسته‌های اویید. او از آغاز قاتل بود و با
حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات
خود می‌گوید؛ چراکه دروغگو و پدر همهٔ دروغهاست. ۴۵امّا شما سخنم را باور
نمی‌کنید، از آن‌رو که حقیقت را به شما می‌گویم. ۴۶کدام‌یک از شما می‌تواند مرا به
گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما می‌گویم، چرا سخنم را باور نمی‌کنید؟
۴۷کسی که از خداست، کلام خدا را می‌پذیرد؛ امّا شما نمی‌پذیرید، از آن‌رو که از خدا
نیستید.»

## برتری عیسی بر ابراهیم و پیامبران

۴۸یهودیان در پاسخ او گفتند: «آیا درست نگفتیم که سامری هستی و دیو داری؟»
۴۹عیسی جواب داد: «من دیوزده نیستم، بلکه پدر خود را حرمت می‌دارم، امّا شما به
من بی‌حرمتی می‌کنید. ۵۰من در پی جلال خود نیستم. ولی کسی هست که در پی آن
است، و داوری با اوست. ۵۱آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر کسی کلام مرا نگاه
دارد، مرگ را تا به ابد نخواهد دید.» ۵۲یهودیان به او گفتند: «اکنون دیگر یقین
دانستیم که دیوزده‌ای! ابراهیم و پیامبران مردند، و حال تو می‌گویی، ‹اگر کسی کلام
مرا نگاه دارد، طعم مرگ را تا به ابد نخواهد چشید!› ۵۳آیا تو از پدر ما ابراهیم هم
بزرگتری؟ او مُرد، و پیامبران نیز مردند. خود را که می‌پنداری؟» ۵۴عیسی گفت:
«اگر من خود را جلال دهم، جلال من ارزشی ندارد. آن که مرا جلال می‌دهد، پدر من
است، همان که شما می‌گویید، خدای ماست. ۵۵هر چند شما او را نمی‌شناسید، امّا من
او را می‌شناسم. اگر بگویم او را نمی‌شناسم، همچون شما دروغگو خواهم بود. امّا من
او را می‌شناسم و کلام او را نگاه می‌دارم. ۵۶پدر شما ابراهیم شادی می‌کرد که روز
مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد.» ۵۷یهودیان به او گفتند: «هنوز پنجاه سال
نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟» ۵۸عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم،

پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» ۵۹پس سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند، امّا عیسی خود را پنهان کرد و از محوطهٔ معبد بیرون رفت.

# یوحنا ۹

## شفای کور مادرزاد

۱در راه که می‌رفت، کوری مادرزاد دید. ۲شاگردانش از او پرسیدند: «استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟» ۳عیسی پاسخ داد: «نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود. ۴تا روز است باید کارهای فرستندهٔ خود را به‌انجام رسانم؛ شب نزدیک می‌شود، که در آن کسی نمی‌تواند کار کند. ۵تا زمانی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۶این بگفت و آب‌دِهان بر زمین افکنده، گِل ساخت و آن را بر چشمان آن مرد مالید ۷و او را گفت: «برو و در حوض سِیلوحا (که به معنی ‹فرستاده› است) شستشوی کن.» پس رفت و شستشوی کرده، از آنجا بینا بازگشت.

۸همسایگان و کسانی که پیشتر او را در حال گدایی دیده بودند، پرسیدند: «مگر این همان نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۹بعضی گفتند: «همان است.» دیگران گفتند: «شبیه اوست.» امّا او خود به تأکید می‌گفت: «من همانم.» ۱۰پس، از او پرسیدند: «چگونه چشمانت باز شد؟» ۱۱پاسخ داد: «مردی عیسی نام، گِلی ساخت و بر چشمانم مالید و گفت ‹به حوض سِیلوحا برو و شستشوی کن.› پس رفته، شستشو کردم و بینا گشتم.» ۱۲از او پرسیدند: «او کجاست؟» پاسخ داد: «نمی‌دانم.»

۱۳پس آن مرد را که پیشتر کور بود، نزد فَریسیان آوردند. ۱۴آن روز که عیسی گِل ساخته و چشمان او را باز کرده بود، شَبّات بود. ۱۵آنگاه فَریسیان نیز از او پرس و جو کردند که چگونه بینایی یافته است. پاسخ داد: «بر چشمانم گِل مالید و شستم و اکنون بینا شده‌ام.» ۱۶پس بعضی فَریسیان گفتند: «آن مرد از جانب خدا نیست، زیرا شَبّات را نگاه نمی‌دارد.» امّا دیگران گفتند: «چگونه شخصی گناهکار می‌تواند چنین آیاتی پدیدار سازد؟» و بین آنها اختلاف افتاد. ۱۷پس دیگربار از آن کور پرسیدند: «تو خود دربارهٔ او چه می‌گویی؟ زیرا او چشمان تو را گشود.» پاسخ داد: «پیامبری است.»

۱۸امّا یهودیان هنوز باور نداشتند که او کور بوده و بینا شده است، تا اینکه والدینش را فراخواندند ۱۹و از آنان پرسیدند: «آیا این پسر شماست، همان که می‌گویید نابینا زاده شده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند ببیند؟» ۲۰پاسخ دادند: «می‌دانیم که پسر ماست، و نیز می‌دانیم که نابینا به دنیا آمده است. ۲۱امّا این که چگونه بینا شده، و یا چه کسی چشمان او را گشوده است، ما نمی‌دانیم. از خودش بپرسید. او بالغ است و خود دربارهٔ خویشتن سخن خواهد گفت.» ۲۲ایشان از آن سبب چنین گفتند که از یهودیان می‌ترسیدند. زیرا یهودیان پیشتر همداستان شده بودند که هر کس اعتراف کند

عیسی همان «مسیح» است، او را از کنیسه اخراج کنند. ۲۳از همین‌رو بود که
والدینش گفتند، «او بالغ است؛ از خودش بپرسید.»

۲۴پس بار دیگر آن مرد را که پیشتر کور بود، فراخوانده، به او گفتند: «خدا را
تجلیل کن! ما می‌دانیم که او مردی گناهکار است.» ۲۵پاسخ داد: «گناهکار بودنش را
نمی‌دانم. تنها یک چیز می‌دانم، و آن اینکه کور بودم، و اکنون بینا گشته‌ام.»
۲۶پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را گشود؟» ۲۷پاسخ داد: «من که به شما
گفتم، امّا شما گوش نمی‌دهید؛ چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می‌خواهید
شاگرد او شوید؟» ۲۸ایشان دشنامش داده، گفتند: «تو خود شاگرد اویی! ما شاگرد
موساییم. ۲۹ما می‌دانیم که خدا با موسی سخن گفته است. امّا این شخص، نمی‌دانیم از
کجاست.» ۳۰آن مرد در پاسخ ایشان گفت: «شگفتا! با اینکه چشمان مرا گشوده،
نمی‌دانید از کجاست. ۳۱ولی ما می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود، امّا اگر
کسی خداترس باشد و خواست او را به‌جا آورد، خدا دعای او را می‌شنود. ۳۲از آغاز
جهان تا کنون شنیده نشده که کسی چشمان کوری مادرزاد را گشوده باشد. ۳۳اگر این
مرد از جانب خدا نبود، کاری از وی برنمی‌آمد.» ۳۴ایشان در پاسخ او گفتند: «تو
سراپا در گناه زاده شده‌ای. حال، ما را درس می‌دهی؟» پس او را اخراج کردند.

۳۵چون عیسی شنید که آن مرد را اخراج کرده‌اند، او را یافت و از وی پرسید:
«آیا به پسر انسان ایمان داری؟» ۳۶پاسخ داد: «سرورم، بگو کیست تا به او ایمان
آورم.» ۳۷عیسی به وی گفت: «تو او را دیده‌ای! او همان است که اکنون با تو سخن
می‌گوید.» ۳۸گفت: «سرورم، ایمان دارم.» و در برابرش روی بر زمین نهاد.

۳۹عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمده‌ام، تا کوران بینا و بینایان کور
شوند.» ۴۰بعضی از فَریسیان که با او بودند، چون این را شنیدند، پرسیدند: «آیا ما نیز
کوریم؟» ۴۱عیسی به ایشان گفت: «اگر کور بودید گناهی نمی‌داشتید؛ امّا حال که ادعا
می‌کنید بینایید، گناهکار باقی می‌مانید.

# یوحنا ۱۰

## شبان نیکو

۱«آمین، آمین، به شما می‌گویم، آن که از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلکه
از راهی دیگر فرا رود، دزد و راهزن است. ۲امّا آن که از در به درون آید، شبان
گوسفندان است. ۳دربان، در بر او می‌گشاید و گوسفندان به صدای او گوش می‌دهند؛
او گوسفندان خویش را به نام می‌خواند، و آنها را بیرون می‌برد. ۴چون همهٔ گوسفندان
خود را بیرون بَرَد، پیشاپیش آنها گام برمی‌دارد و گوسفندان از پی او می‌روند، زیرا
صدای او را می‌شناسند. ۵امّا هرگز از پی بیگانه نمی‌روند، بلکه از او می‌گریزند،
زیرا صدای بیگانگان را نمی‌شناسند.»

۶عیسی این تمثیل را برای ایشان بیان کرد، امّا آنان درنیافتند بدیشان چه می‌گوید.

۷پس بار دیگر بدیشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، من برای گوسفندان، ‹در› هستم؛ ۸آنان که پیش از من آمدند، همگی دزد و راهزنند، امّا گوسفندان به آنان گوش ندادند. ۹من ‹در› هستم؛ هرکه از راه من داخل شود نجات خواهد یافت، و آزادانه به درون خواهد آمد و بیرون خواهد رفت و چراگاه خواهد یافت. ۱۰دزد نمی‌آید جز از بهر دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن بفراوانی بهره‌مند شوند.

۱۱«من شبان نیکویم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد. ۱۲مزدور، چون شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند، هر گاه بیند گرگ می‌آید، گوسفندان را واگذاشته می‌گریزد و گرگ بر آنها حمله می‌برد و آنها را می‌پراکَنَد. ۱۳مزدور می‌گریزد، چراکه مزدوری بیش نیست و به گوسفندان نمی‌اندیشد. ۱۴من شبان نیکویم. من گوسفندان خویش را می‌شناسم و گوسفندان من مرا می‌شناسند، ۱۵همان‌گونه که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم. من جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم. ۱۶گوسفندانی دیگر نیز دارم که از این آغل نیستند. آنها را نیز باید بیاورم و آنها نیز به صدای من گوش خواهند داد. آنگاه یک گله خواهند شد با یک شبان. ۱۷پدر، مرا از این‌رو دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. ۱۸هیچ‌کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم. این حکم را از پدر خود یافته‌ام.»

۱۹به‌سبب این سخنان، دیگربار میان یهودیان اختلاف افتاد. ۲۰بسیاری از ایشان گفتند: «او دیوزده و دیوانه است؛ چرا به او گوش می‌دهید؟» ۲۱امّا دیگران گفتند: «اینها سخنان یک دیوزده نیست. آیا دیو می‌تواند چشمان کوران را بگشاید؟»

## سخنان عیسی در عید وقف

۲۲زمان برگزاری عید وقف در اورشلیم فرارسیده بود. زمستان بود ۲۳و عیسی در محوطهٔ معبد، در ایوان سلیمان راه می‌رفت. ۲۴یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند: «تا به کِی می‌خواهی ما را در تردید نگاه داری؟ اگر ‹مسیح› هستی، آشکارا به ما بگو.» ۲۵عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم، امّا باور نمی‌کنید. کارهایی که من به نام پدر خود می‌کنم، بر من شهادت می‌دهند. ۲۶امّا شما ایمان نمی‌آورید، زیرا از گوسفندان من نیستید. ۲۷گوسفندان من به صدای من گوش می‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند. ۲۸من به آنها حیات جاویدان می‌بخشم، و به‌یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من برُباید. ۳۰من و پدر یکی هستیم.»

۳۱آنگاه بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲عیسی به ایشان گفت: «کارهای نیکِ بسیار از جانب پدر خود به شما نمایانده‌ام. به‌سبب کدامین یک از آنها می‌خواهید سنگسارم کنید؟» ۳۳پاسخ دادند: «به‌سبب کار نیک سنگسارت نمی‌کنیم، بلکه از آن‌رو که کفر می‌گویی، زیرا انسانی و خود را خدا می‌خوانی.» ۳۴عیسی به آنها پاسخ داد: «مگر در تورات شما نیامده است که ‹من گفتم، شما

خدایانید› ؟ ۳۵اگر آنان که کلام خدا به ایشان رسید، ‹خدایان› خوانده شده‌اند - و هیچ بخش از کتب مقدّس از اعتبار ساقط نمی‌شود - ۳۶چگونه می‌توانید به کسی که پدر وقف کرده و به جهان فرستاده است، بگویید ‹کفر می‌گویی،› تنها از آن‌رو که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷اگر کارهای پدرم را به‌جا نمی‌آورم، کلامم را باور نکنید. ۳۸امّا اگر به‌جا می‌آورم، حتی اگر کلامم را باور نمی‌کنید، دستِ کم به آن کارها ایمان آورید تا بدانید و باور داشته باشید که پدر در من است و من در پدر.» ۳۹آنگاه دیگربار خواستند گرفتارش سازند، امّا از دست ایشان به‌در شد.

۴۰سپس باز به آن سوی رود اردن رفت، آنجا که یحیی پیشتر تعمید می‌داد، و در آنجا ماند. ۴۱بسیاری نزدش آمدند. ایشان می‌گفتند: «هرچند یحیی هیچ معجزه نکرد، امّا هرآنچه دربارهٔ این شخص گفت، راست بود.» ۴۲پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

# یوحنا ۱۱

## بیماری و مرگ ایلعازَر

۱مردی ایلعازَر نام بیمار بود. او از مردمان بیت‌عَنْیا، دهکدهٔ مریم و خواهرش مارتا بود. ۲مریم همان زنی بود که خداوند را با عطر تدهین کرد و با گیسوانش پاهای او را خشک نمود. اینک برادرش ایلعازَر بیمار شده بود. ۳پس خواهرانِ ایلعازَر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «سرور ما، دوست عزیزت بیمار است.» ۴عیسی چون این خبر را شنید، گفت: «این بیماری با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه برای تجلیل خداست، تا پسر خدا به‌واسطهٔ آن جلال یابد.» ۵عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازَر را دوست می‌داشت. ۶پس چون شنید که ایلعازَر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند.

۷سپس به شاگردان خود گفت: «بیایید باز به یهودیه برویم.» ۸شاگردانش گفتند: «استاد، دیری نمی‌گذرد که یهودیان می‌خواستند سنگسارت کنند، و تو باز می‌خواهی بدانجا بروی؟» ۹عیسی پاسخ داد: «مگر روز، دوازده ساعت نیست؟ آن که در روز راه رود، نمی‌لغزد، زیرا نور این جهان را می‌بیند. ۱۰امّا آن که در شب راه رود، خواهد لغزید، زیرا نوری ندارد.» ۱۱پس از این سخنان بدانها گفت: «دوست ما ایلعازَر خفته است، امّا می‌روم تا او را بیدار کنم.» ۱۲پس شاگردان به او گفتند: «سرور ما، اگر خفته است، بهبود خواهد یافت.» ۱۳امّا عیسی از مرگ او سخن می‌گفت، حال آنکه شاگردان گمان می‌کردند به خواب او اشاره می‌کند. ۱۴آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: «ایلعازَر مرده است. ۱۵و به‌خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. امّا اکنون نزد او برویم.» ۱۶پس توما، که به دوقلو ملقّب بود، به شاگردان دیگر گفت: «بیایید ما نیز برویم تا با او بمیریم.»

## عیسی، قیامت و حیات

۱۷چون عیسی بدانجا رسید، دریافت چهار روز است که ایلعازَر را در قبر
نهاده‌اند. ۱۸بیت‌عَنْیا پانزده پرتاب تیر با اورشلیم فاصله داشت. ۱۹یهودیان بسیار نزد
مریم و مارتا آمده بودند تا آنان را در مرگ برادرشان تسلی دهند. ۲۰پس چون مارتا
شنید که عیسی بدانجا می‌آید به استقبالش رفت، امّا مریم در خانه ماند. ۲۱مارتا به
عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد. ۲۲امّا می‌دانم که هم‌اکنون نیز
هرچه از خدا بخواهی، به تو خواهد داد.» ۲۳عیسی به او گفت: «برادرت برخواهد
خاست.» ۲۴مارتا به او گفت: «می‌دانم که در روز قیامت برخواهد خاست.»
۲۵عیسی گفت: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آوَرَد، حتی اگر بمیرد، باز
زنده خواهد شد. ۲۶و هرکه زنده است و به من ایمان دارد، به‌یقین تا به ابد نخواهد
مرد؛ آیا این را باور می‌کنی؟» ۲۷مارتا گفت: «آری، سرورم، من ایمان آورده‌ام که
تویی ‹مسیح› پسر خدا، همان که باید به جهان می‌آمد.»

۲۸این را گفت و رفت و خواهر خود مریم را فراخوانده، در خلوت به او گفت:
«استاد اینجاست و تو را می‌خواند.» ۲۹مریم چون این را شنید، بی‌درنگ برخاست و
نزد او شتافت. ۳۰عیسی هنوز وارد دهکده نشده بود، بلکه همان جا بود که مارتا به
دیدارش رفته بود. ۳۱یهودیانی که با مریم در خانه بودند و او را تسلی می‌دادند، چون
دیدند مریم با شتاب برخاست و بیرون رفت، از پی او روانه شدند. گمان می‌کردند که
بر سر قبر می‌رود تا در آنجا زاری کند. ۳۲چون مریم به آنجا که عیسی بود رسید و
او را دید، به پاهای او درافتاد و گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد.»
۳۳چون عیسی زاری مریم و یهودیان همراه او را دید، در روح برآشفت و سخت
منقلب گشت. ۳۴پرسید: «او را کجا گذاشته‌اید؟» گفتند: «سرور ما، بیا و ببین.»
۳۵اشک از چشمان عیسی سرازیر شد. ۳۶پس یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را
دوست می‌داشت!» ۳۷امّا بعضی گفتند: «آیا کسی که چشمان آن مرد کور را گشود،
نمی‌توانست مانع از مرگ ایلعازَر شود؟»

## زنده شدن ایلعازَر

۳۸سپس عیسی، باز در حالی که برآشفته بود، بر سر قبر آمد. قبر، غاری بود که
بر دهانه‌اش سنگی نهاده بودند. ۳۹فرمود: «سنگ را بردارید.» مارتا خواهر متوفا
گفت: «سرورم، اکنون دیگر بوی ناخوش می‌دهد، زیرا چهار روز گذشته است.»
۴۰عیسی به او گفت: «مگر تو را نگفتم که اگر ایمان آوری، جلال خدا را خواهی
دید؟» ۴۱پس سنگ را برداشتند. آنگاه عیسی به بالا نگریست و گفت: «پدر، تو را
شکر می‌گویم که مرا شنیدی، ۴۲و می‌دانستم که همیشه مرا می‌شنوی. امّا این را
به‌خاطر کسانی گفتم که در اینجا حاضرند، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده‌ای.»
۴۳این را گفت و سپس به بانگ بلند ندا درداد: «ایلعازَر، بیرون بیا!» ۴۴پس آن مرده،
دست و پا در کفن بسته و دستمالی گِرد صورت پیچیده، بیرون آمد. عیسی به ایشان
گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

## توطئه قتل عیسی

۴۵پس بسیاری از یهودیان که به دیدار مریم آمده و کار عیسی را دیده بودند، به او ایمان آوردند. ۴۶امّا برخی نزد فَریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسی کرده بود، آگاه ساختند. ۴۷پس سران کاهنان و فَریسیان به مشورت نشسته، گفتند: «چه کنیم؟ آیات بسیار از این مرد به‌ظهور می‌رسد. ۴۸اگر بگذاریم همچنان پیش رود، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده، این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند.» ۴۹امّا یکی از آنها، قیافا نام، که در آن سال کاهن‌اعظم بود، به دیگران گفت: «شما هیچ نمی‌دانید ۵۰و نمی‌اندیشید که صلاحتان در این است که یک تن برای قوم بمیرد، تا آنکه همهٔ قوم نابود شوند.» ۵۱امّا این سخن از خودش نبود، بلکه چون در آن سال کاهن‌اعظم بود، چنین نبوّت کرد که عیسی برای قوم خواهد مرد، ۵۲و نه‌تنها برای قوم، بلکه برای گرد آوردن و یگانه ساختن فرزندان خدا که پراکنده‌اند. ۵۳پس، از همان روز توطئه قتل او را چیدند.

۵۴از این‌رو عیسی دیگر آشکارا در میان یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد، بلکه به شهری به نام اِفْرایم در ناحیه‌ای نزدیک به بیابان رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

۵۵چون عید پسَح یهود نزدیک شد، گروهی بسیار از نواحی مختلف به اورشلیم رفتند تا آیین تطهیر قبل از پسَح را به‌جا آورند. ۵۶آنها در جستجوی عیسی بودند و در همان حال که در صحن معبد ایستاده بودند، به یکدیگر می‌گفتند: «چه گمان می‌برید؟ آیا هیچ به عید نخواهد آمد؟» ۵۷امّا سران کاهنان و فَریسیان دستور داده بودند که هر گاه کسی بداند عیسی کجاست، خبر دهد تا گرفتارش سازند.

# یوحنا ۱۲

## تدهین عیسی

۱شش روز پیش از عید پسَح، عیسی به بیت‌عَنْیا، محل زندگی ایلعازَر آمد، همان که عیسی او را از مردگان برخیزانیده بود. ۲در آنجا برای تجلیل او شام دادند. مارتا پذیرایی می‌کرد و ایلعازَر ازجمله کسانی بود که با عیسی بر سفره نشسته بود. ۳در آن هنگام، مریم عطری گرانبها از سنبل خالص را که حدود یک لیترا بود برگرفت و پاهای عیسی را با آن عطرآگین کرد و با گیسوانش خشک نمود، چنانکه خانه از رایحهٔ عطر آکنده شد. ۴امّا یهودای اِسْخَریوطی، یکی از شاگردان عیسی، که بعدها او را تسلیم دشمن کرد، گفت: ۵«چرا این عطر به سیصد دینار فروخته نشد، تا بهایش به فقرا داده شود؟» ۶او این را نه از سر دلسوزی برای فقرا، بلکه از آن‌رو می‌گفت که دزد بود؛ او مسئول دخل و خرج بود و از پولی که نزد او گذاشته می‌شد، می‌دزدید. ۷پس عیسی گفت: «او را به حال خود بگذارید! زیرا این عطر را برای روز دفن من نگاه داشته بود. ۸فقیران را همیشه با خود دارید، امّا مرا همیشه ندارید.»

۹جمع کثیری از یهودیان، چون شنیدند عیسی آنجاست، آمدند تا نه‌تنها عیسی، بلکه ایلعازَر را نیز که زنده کرده بود، ببینند. ۱۰پس، سران کاهنان برآن شدند ایلعازَر را

نیز بکشند، ۱۱زیرا سبب شده بود بسیاری از یهودیان از ایشان رویگردان شوند و به عیسی ایمان آورند.

## ورود شاهانهٔ عیسی به اورشلیم

۱۲بامدادان، جمعیتی بسیار که برای عید آمده بودند، چون شنیدند عیسی به اورشلیم می‌آید، ۱۳شاخه‌های نخل در دست به پیشباز او رفتند. آنان فریادکنان می‌گفتند:

«هوشیعانا!

خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید،

خجسته باد پادشاه اسرائیل!»

۱۴آنگاه عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد؛ چنانکه نوشته شده است:

۱۵«مترس! ای دختر صهیون،

هان پادشاه تو می‌آید،

سوار بر کره الاغی!»

۱۶شاگردان او نخست این چیزها را درنیافتند، امّا چون عیسی جلال یافت، به یاد آوردند که اینها همه دربارهٔ او نوشته شده بود و همان‌گونه نیز با او به‌عمل آورده بودند.

۱۷آن جماعت که به‌هنگام فراخواندن ایلعازَر از قبر و برخیزانیدنش از مردگان با عیسی بودند، همچنان بر این واقعه شهادت می‌دادند. ۱۸بسیاری از مردم نیز به همین سبب به پیشباز او رفتند، زیرا شنیده بودند چنین آیتی از او به‌ظهور رسیده است. ۱۹پس فَریسیان به یکدیگر گفتند: «ببینید که راه به جایی نمی‌برید؛ بنگرید که همهٔ دنیا از پی او رفته‌اند.»

## یونانیان در پی ملاقات با عیسی

۲۰در میان کسانی که برای عبادت در عید آمده بودند، شماری یونانی بودند. ۲۱آنها نزد فیلیپُس، که اهل بیت‌صیْدای جلیل بود، آمدند و به او گفتند: «سرور ما، می‌خواهیم عیسی را ببینیم.» ۲۲فیلیپُس آمد و به آندریاس گفت، و آنها هر دو رفتند و به عیسی گفتند. ۲۳عیسی به آنان گفت: «ساعتِ جلال یافتن پسر انسان فرارسیده است. ۲۴آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر دانهٔ گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می‌ماند؛ امّا اگر بمیرد بار بسیار می‌آورد. ۲۵کسی که جان خود را دوست بدارد، آن را از دست خواهد داد. امّا کسی که در این جهان از جان خود نفرت داشته باشد، آن را تا حیات جاویدان حفظ خواهد کرد. ۲۶آن که بخواهد مرا خدمت کند، باید از من پیروی کند؛ و

جایی که من باشم، خادمم نیز خواهد بود. کسی که مرا خدمت کند، پدرم او را سرافراز خواهد کرد.

## عیسی از مرگ خود سخن می‌گوید

۲۷«اکنون جان من مضطرب است. چه بگویم؟ آیا بگویم، ‹پدر! مرا از این ساعت رهایی ده›؟ امّا برای همین منظور به این ساعت رسیده‌ام. ۲۸پدر، نام خود را جلال ده!» آنگاه ندایی از آسمان دررسید که: «جلال داده‌ام و باز خواهم داد.» ۲۹پس مردمی که آنجا بودند و این را شنیدند، گفتند: «رعد بود.» دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او سخن گفت.» ۳۰عیسی گفت: «این ندا برای شما بود، نه برای من. ۳۱اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. ۳۲و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به‌سوی خود خواهم کشید.» ۳۳او با این سخن، به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که انتظارش را می‌کشید. ۳۴مردم گفتند: «بنا بر آنچه از تورات شنیده‌ایم، ‹مسیح› تا ابد باقی خواهد ماند، پس چگونه است که می‌گویی پسر انسان باید برافراشته شود؟ این پسر انسان کیست؟» ۳۵عیسی به ایشان گفت: «تا اندک زمانی دیگر، نور با شماست. پس تا زمانی که هنوز نور را دارید، راه بروید، مبادا تاریکی شما را فروگیرد. آن که در تاریکی راه می‌رود، نمی‌داند کجا می‌رود. ۳۶تا زمانی که نور را دارید، به نور ایمان آورید تا فرزندان نور گردید.»

چون این سخنان را گفت، از آنجا رفت و خود را از ایشان پنهان کرد.

## بی‌ایمانی مردم

۳۷با اینکه عیسی آیاتی چنین بسیار در برابر چشمان آنان به‌ظهور رسانیده بود، به او ایمان نیاوردند. ۳۸بدین‌سان سخنان اِشَعْیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود:

«کیست، ای خداوند، که پیام ما را باور کرده،

و کیست که بازوی خداوند بر او آشکار شده باشد؟»

۳۹همان‌گونه که اِشَعْیای نبی خود در جایی دیگر بیان کرده است، آنان نتوانستند ایمان آورند زیرا:

۴۰«او چشمان ایشان را کور،

و دلهایشان را سخت کرده است،

تا با چشمان خود ننگرند،

و با دلهای خود درنیابند،

و بازنگردند تا شفایشان بخشم.»

۴۱اِشَعْیا از آن‌رو این را بیان کرد که جلال او را دید و دربارهٔ او سخن گفت.

۴۲با این‌همه، حتی بسیاری از بزرگان قوم نیز به عیسی ایمان آوردند، امّا از ترس فَریسیان، ایمان خود را اقرار نمی‌کردند، مبادا از کنیسه اخراجشان کنند. ۴۳زیرا تحسین مردم را بیش از تحسین خدا دوست می‌داشتند.

۴۴آنگاه عیسی ندا درداد و گفت: «هرکه به من ایمان آوَرَد، نه به من، بلکه به فرستندهٔ من ایمان آورده است. ۴۵هرکه بر من بنگرد، بر فرستندهٔ من نگریسته است. ۴۶من چون نوری به جهان آمده‌ام تا هرکه به من ایمان آوَرَد، در تاریکی نماند. ۴۷اگر کسی سخنان مرا بشنود، امّا از آن اطاعت نکند، من بر او داوری نمی‌کنم؛ زیرا نیامده‌ام تا بر جهانیان داوری کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را نجات بخشم. ۴۸برای کسی که مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد، داوریْ دیگر هست؛ همان سخنانی که گفتم در روز بازپسین او را محکوم خواهد کرد. ۴۹زیرا من از جانب خود سخن نگفته‌ام، بلکه پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و از چه سخن برانم. ۵۰و من می‌دانم که فرمان او حیات جاویدان است. پس آنچه من می‌گویم درست همان‌چیزی است که پدر گفته است تا بگویم.»

# یوحنا ۱۳

## شستن پاهای شاگردان

۱پیش از عید پسَح، عیسی با آگاهی از اینکه ساعت گذار او از این جهان به نزد پدر فرارسیده است، کسان خود را که در این جهان دوست می‌داشت، تا به‌حد کمال محبت کرد.

۲هنگام شام بود. ابلیس پیشتر در دل یهودای اِسْخَریوطی، پسر شَمعون، نهاده بود که عیسی را تسلیم دشمن کند. ۳عیسی که می‌دانست پدر همه‌چیز را به‌دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می‌رود، ۴از شام برخاست و خرقه از تن به‌در آورد و حوله‌ای برگرفته، به کمر بست. ۵سپس آب در لگنی ریخت و شروع به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله‌ای کرد که به کمر داشت. ۶چون به شَمعون پطرُس رسید، او وی را گفت: «سرور من، آیا تو می‌خواهی پای مرا بشویی؟» ۷عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می‌کنم ناتوانی، امّا بعد خواهی فهمید.» ۸پطرُس به او گفت: «پاهای مرا هرگز نخواهی شست!» عیسی پاسخ داد: «تا تو را نشویم سهمی با من نخواهی داشت.» ۹پس شَمعون پطرُس گفت: «سرور من، نه‌تنها پاهایم، که دستها و سرم را نیز بشوی!» ۱۰عیسی پاسخ داد: «آن که استحمام کرده، سراپا پاکیزه است و به شستن نیاز ندارد، مگر پاهایش. باری، شما پاکید، امّا نه همه.» ۱۱زیرا می‌دانست چه کسی او را تسلیم دشمن خواهد کرد، و از همین‌رو گفت: «همهٔ شما پاک نیستید.»

۱۲پس از آنکه عیسی پاهای ایشان را شست، خرقه بر تن کرد و باز بر سفرهٔ شام
نشست. آنگاه از ایشان پرسید: «آیا دریافتید آنچه برایتان کردم؟ ۱۳شما مرا استاد و
سرورتان می‌خوانید و درست هم می‌گویید، زیرا چنین هستم. ۱۴پس اگر من که سرور
و استاد شمایم پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشویید. ۱۵من با این
کار، سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همان‌گونه رفتار کنید که من با شما کردم.
۱۶آمین، آمین، به شما می‌گویم، نه غلام از ارباب خود بزرگتر است، نه فرستاده از
فرستندهٔ خود. ۱۷اکنون که اینها را می‌دانید، خوشابه‌حالتان اگر بدانها عمل کنید.

## پیشگویی خیانت یهودا

۱۸«آنچه می‌گویم دربارهٔ همهٔ شما نیست. من آنان را که برگزیده‌ام، می‌شناسم. امّا
این گفتهٔ کتب مقدّس باید به حقیقت پیوندد که ‹همسفره‌ام با من به دشمنی برخاسته
است.› ۱۹پس اکنون پیش از وقوع، به شما می‌گویم تا هنگامی که واقع شد، ایمان
آورید که من هستم. ۲۰آمین، آمین، به شما می‌گویم، هرکه فرستادهٔ مرا بپذیرد، مرا
پذیرفته، و هرکه مرا پذیرفت، فرستندهٔ مرا پذیرفته است.»

۲۱عیسی پس از آنکه این را گفت، در روح مضطرب شد و آشکارا اعلام داشت:
«آمین، آمین، به شما می‌گویم، یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۲۲شاگردان
به یکدیگر نگریسته، در شگفت بودند که این را دربارهٔ که می‌گوید. ۲۳یکی از
شاگردان، که عیسی دوستش می‌داشت، نزدیک به سینهٔ او تکیه زده بود. ۲۴شَمعون
پطرُس با اشاره از او خواست تا از عیسی بپرسد منظورش کیست. ۲۵پس او کمی به
عقب متمایل شد و بر سینهٔ عیسی تکیه زد و پرسید: «سرور من، او کیست؟»
۲۶عیسی پاسخ داد: «همان که این تکه نان را پس از فروبردن در کاسه به او
می‌دهم.» آنگاه تکه‌ای نان در کاسه فروبرد و آن را به یهودا پسر شَمعون اِسْخَریوطی
داد. ۲۷یهودا چون لقمه را گرفت، دردم شیطان به‌درون او رفت. آنگاه عیسی به او
گفت: «آنچه در پی انجام آنی، زودتر به انجام رسان.» ۲۸امّا هیچیک از کسانی که بر
سفره نشسته بودند، منظور عیسی را درنیافتند. ۲۹بعضی گمان بردند که چون یهودا
مسئول دخل و خرج است، عیسی به او می‌گوید که آنچه برای عید لازم است بخرد، یا
آنکه چیزی به فقرا بدهد. ۳۰پس از گرفتن لقمه، یهودا بی‌درنگ بیرون رفت. و شب
بود.

## پیشگویی انکار پطرُس

۳۱پس از بیرون رفتن یهودا، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال یافت و خدا
در او جلال یافت. ۳۲اگر خدا در او جلال یافت، پس خدا نیز او را در خود جلال
خواهد داد و او را بی‌درنگ جلال خواهد داد. ۳۳فرزندان عزیز، اندک زمانی دیگر با
شما هستم. مرا خواهید جُست و همان‌گونه که به یهودیان گفتم، اکنون به شما نیز
می‌گویم که آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد. ۳۴حکمی تازه به شما می‌دهم، و
آن این که یکدیگر را دوست بدارید. همان‌گونه که من شما را دوست داشتم، شما نیز

باید یکدیگر را دوست بدارید. ۳۵از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی‌خواهند برد
که شاگرد من هستید.»

۳۶شَمعون پطرُس گفت: «سرور من، کجا می‌روی؟» عیسی پاسخ داد: «تو اکنون
نمی‌توانی به جایی که می‌روم از پی من بیایی؛ امّا بعدها از پی‌ام خواهی آمد.»
۳۷پطرُس گفت: «سرورم، چرا اکنون نتوانم از پی‌ات بیایم؟ من جانم را در راه تو
خواهم نهاد.» ۳۸عیسی گفت: «آیا جانت را در راه من خواهی نهاد؟ آمین، آمین، به تو
می‌گویم، پیش از آنکه خروس بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.»

# یوحنا ۱۴

## عیسی، تنها راه به‌سوی پدر

۱«دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته
باشید. ۲در خانهٔ پدر من منزل بسیار است، وگرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی
برای شما آماده کنم. ۳و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما
را نزد خود می‌برم، تا هر جا که من هستم شما نیز باشید. ۴جایی که من می‌روم راهش
را می‌دانید.» ۵توما به او گفت: «ما حتی نمی‌دانیم به کجا می‌روی، پس چگونه
می‌توانیم راه را بدانیم؟» ۶عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛
هیچ‌کس جز به‌واسطهٔ من، نزد پدر نمی‌آید. ۷اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز
می‌شناختید؛ امّا پس از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» ۸فیلیپُس به او گفت:
«سرور ما، پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است.» ۹عیسی به او گفت:
«فیلیپُس، دیری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دیده، پدر را
دیده است؛ پس چگونه است که می‌گویی ‹پدر را به ما بنما›؟ ۱۰آیا باور نداری که من
در پدرم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می‌گویم از خودم نیست، بلکه پدری
که در من ساکن است، اوست که کارهای خود را به‌انجام می‌رساند. ۱۱این سخن مرا
باور کنید که من در پدرم و پدر در من است؛ وگرنه به سبب آن کارها این را باور
کنید.

۱۲«آمین، آمین، به شما می‌گویم، آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی
را که من می‌کنم، خواهد کرد، و حتی کارهایی بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من
نزد پدر می‌روم. ۱۳و هرآنچه به نام من درخواست کنید، من آن را انجام خواهم داد،
تا پدر در پسر جلال یابد. ۱۴اگر چیزی به نام من از من بخواهید، آن را انجام خواهم
داد.

## وعده روح‌القدس

۱۵«اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت. ۱۶و من از پدر خواهم
خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، ۱۷یعنی روح

راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می‌بیند و نه می‌شناسد؛ امّا شما او را می‌شناسید، چراکه نزد شما مسکن می‌گزیند و در شما خواهد بود.

۱۸«شما را بی‌کس نمی‌گذارم؛ نزد شما می‌آیم. ۱۹پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، امّا شما خواهید دید، و چون من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست. ۲۰در آن روز، خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. ۲۱آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد؛ و آن که مرا دوست می‌دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.»

۲۲یهودا (نه اِسْخَریوطی) از او پرسید: «سرور من، چگونه است که می‌خواهی خود را بر ما ظاهر کنی، امّا نه بر این جهان؟» ۲۳عیسی پاسخ داد: «آن که مرا دوست می‌دارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت، و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید. ۲۴آن که مرا دوست نمی‌دارد، کلام مرا نگاه نخواهد داشت؛ و این کلام که می‌شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است.

۲۵«این چیزها را زمانی به شما گفتم که هنوز با شما هستم. ۲۶امّا آن مدافع، یعنی روح‌القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه‌چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. ۲۷برای شما آرامش به‌جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم. آنچه من به شما می‌دهم، نه‌چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد. ۲۸شنیدید که به شما گفتم، ‹من می‌روم، امّا باز نزد شما می‌آیم.› اگر مرا دوست می‌داشتید، شادمان می‌شدید که نزد پدر می‌روم، زیرا پدر از من بزرگتر است. ۲۹اکنون این را پیش از وقوع به شما گفتم، تا چون واقع شود ایمان آورید. ۳۰فرصت چندانی باقی نمانده که با شما سخن بگویم، زیرا رئیس این جهان می‌آید. او هیچ قدرتی بر من ندارد؛ ۳۱امّا من کاری را می‌کنم که پدر به من فرمان داده است، تا جهان بداند که پدر را دوست می‌دارم. برخیزید، برویم.

# یوحنا ۱۵

## تاک حقیقی

۱«من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است. ۲هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را قطع می‌کند، و هر شاخه‌ای که میوه آورد، آن را هَرَس می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ۳شما هم‌اکنون به‌سبب کلامی که به شما گفته‌ام، پاک هستید. ۴در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم. چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید.

۵«من تاکم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوهٔ بسیار
می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد. ۶اگر کسی در من نماند، همچون
شاخه‌ای است که دورش می‌اندازند و خشک می‌شود. شاخه‌های خشکیده را گرد
می‌آورند و در آتش افکنده، می‌سوزانند. ۷اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند،
هرآنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد. ۸جلال پدر من در این است
که شما میوه بسیار آورید؛ و این‌گونه شاگرد من خواهید شد.

۹«همان‌گونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته‌ام؛ در
محبت من بمانید. ۱۰اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند؛ چنانکه من
احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. ۱۱این سخنان را به شما گفتم تا
شادی من در شما نیز باشد و شادی شما کامل شود.

۱۲«حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، چنانکه من شما را دوست
داشته‌ام. ۱۳محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا
کند. ۱۴دوستان من شمایید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم، انجام دهید. ۱۵دیگر شما را
بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود
می‌خوانم، زیرا هرآنچه از پدر شنیده‌ام، شما را از آن آگاه ساخته‌ام. ۱۶شما نبودید که
مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوهٔ
شما بماند، تا هرچه از پدر به نام من درخواست کنید به شما عطا کند. ۱۷حکم من به
شما این است که یکدیگر را دوست بدارید.

## نفرت دنیا از پیروان عیسی

۱۸«اگر دنیا از شما نفرت دارد، به یاد داشته باشید که پیش از شما از من نفرت
داشته است. ۱۹اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می‌داشت.
امّا چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده‌ام، دنیا از شما نفرت
دارد. ۲۰کلامی را که به شما گفتم، به یاد داشته باشید: ‹بنده از ارباب خود بزرگتر
نیست.› اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد؛ و اگر کلام مرا نگاه
داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. ۲۱امّا این‌همه را به‌سبب نام من با شما
خواهند کرد، زیرا فرستندهٔ مرا نمی‌شناسند. ۲۲اگر نیامده و با ایشان سخن نگفته بودم،
گناه نمی‌داشتند؛ امّا اکنون دیگر عذری برای گناهشان ندارند. ۲۳کسی که از من نفرت
داشته باشد، از پدر من نیز نفرت دارد. ۲۴اگر در میان آنان کارهایی نکرده بودم که
جز من هیچ‌کس نکرده است، گناه نمی‌داشتند؛ امّا اکنون، با اینکه آن کارها را دیده‌اند،
هم از من و هم از پدرم نفرت دارند. ۲۵این‌گونه، کلامی که در تورات خودشان آمده
است به حقیقت می‌پیوندد که: ‹از من بی‌سبب نفرت داشتند.›

۲۶«امّا چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید، یعنی روح راستی
که از نزد پدر می‌آید، او خودْ دربارهٔ من شهادت خواهد داد. ۲۷و شما نیز باید شهادت
دهید، زیرا از آغاز با من بوده‌اید.

# یوحنا ۱۶

۱«این‌چیزها را به شما گفتم تا نلغزید. ۲شما را از کنیسه‌ها اخراج خواهند کرد و
حتی زمانی می‌رسد که هرکه شما را بکشد، می‌پندارد که خدا را خدمت کرده است.
۳این کارها را خواهند کرد، زیرا نه پدر را می‌شناسند، نه مرا. ۴اینها را به شما گفتم
تا چون زمان وقوعشان فرارسد، به یاد آورید که شما را آگاه کرده بودم. آنها را در
آغاز به شما نگفتم، زیرا خود با شما بودم.

## کار روح خدا

۵«اکنون نزد فرستندهٔ خود می‌روم، و هیچ‌یک نمی‌پرسید، ‹کجا می‌روی؟› ۶امّا
به‌سبب شنیدن سخنانم، دل شما آکنده از غم شده است. ۷با این‌حال، من به شما راست
می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ امّا
اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. ۸چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که
به‌لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیرکار است. ۹به‌لحاظ گناه، زیرا به من ایمان
نمی‌آورند. ۱۰به‌لحاظ عدالت، زیرا نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. ۱۱و
به‌لحاظ داوری، زیرا رئیس این جهان محکوم شده است.

۱۲«بسیارچیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، امّا اکنون یارای شنیدنش را
ندارید. ۱۳امّا چون روح راستی آید، شما را به‌تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا
او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه
در پیش است با شما سخن خواهد گفت. ۱۴او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آنِ
من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. ۱۵هرآنچه از آنِ پدر است، از آنِ من است.
از همین‌رو گفتم آنچه را از آنِ من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.

## عیسی شاگردان را تسلی می‌دهد

۱۶«پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید و پس از اندک زمانی دیگر، باز
مرا خواهید دید.» ۱۷آنگاه بعضی از شاگردان او به یکدیگر گفتند: «مقصود او از این
سخن چیست که، ‹پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی
دیگر، باز مرا خواهید دید›؟ یا از اینکه می‌گوید ‹زیرا نزد پدر می‌روم›؟» ۱۸پس به
یکدیگر می‌گفتند: «این ‹اندک زمان› که می‌گوید، چیست؟ مقصود او را درنمی‌یابیم؟»
۱۹امّا عیسی از پیش می‌دانست که می‌خواهند از او سؤال کنند؛ پس به ایشان گفت:
«آیا در این‌باره با هم بحث می‌کنید که گفتم، ‹پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید
دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید›؟ ۲۰آمین، آمین، به شما
می‌گویم، شما زاری و ماتم خواهید کرد، امّا جهان شادمان خواهد شد؛ شما غمگین
خواهید بود، امّا غم شما به شادی بدل خواهد شد. ۲۱زن به‌هنگام زایمان درد می‌کشد،
از آن‌رو که ساعت او فرارسیده است؛ امّا چون فرزندش به دنیا آمد، درد خود را دیگر
به یاد نمی‌آورد، چراکه شاد است از این که انسانی به دنیا آمده است. ۲۲به همین‌سان،
شما نیز اکنون اندوهگینید؛ امّا باز شما را خواهم دید و دل شما شادمان خواهد شد و

هیچ‌کس آن شادی را از شما نخواهد گرفت. ۲۳در آن روز، دیگرچیزی از خودِ من
نخواهید خواست. آمین، آمین، به شما می‌گویم، هرچه از پدر به نام من بخواهید، آن را
به شما خواهد داد. ۲۴تا کنون به نام من چیزی نخواسته‌اید؛ بخواهید تا بیابید و شادیتان
کامل شود.

۲۵«اینها را به تمثیل به شما گفتم؛ امّا زمانی فرا خواهد رسید که دیگر این‌گونه با
شما سخن نخواهم گفت، بلکه آشکارا دربارهٔ پدر به شما خواهم گفت. ۲۶در آن روز،
به نام من درخواست خواهید کرد. و به شما نمی‌گویم که من از جانب شما از پدر
خواهم خواست، ۲۷چراکه پدر خودْ شما را دوست می‌دارد، زیرا شما مرا دوست داشته
و ایمان آورده‌اید که از نزد خدا آمده‌ام. ۲۸من از نزد پدر آمدم و به این جهان وارد
شدم؛ و حال این جهان را ترک می‌گویم و نزد پدر می‌روم.»

۲۹آنگاه شاگردانش گفتند: «اکنون آشکارا سخن می‌گویی، نه به تمثیل. ۳۰حال
دیگر می‌دانیم که از همه‌چیز آگاهی و حتی نیاز نداری کسی سؤالش را با تو در میان
نهد. از همین‌رو، ایمان داریم که از نزد خدا آمده‌ای.» ۳۱عیسی به آنها گفت: «آیا
اکنون واقعاً ایمان دارید؟ ۳۲اینک زمانی فرامی‌رسد، و براستی که هم‌اکنون فرارسیده
است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانهٔ خود خواهید رفت و مرا تنها
خواهید گذاشت؛ امّا من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. ۳۳اینها را به شما گفتم تا در
من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ امّا دل قوی دارید، زیرا
من بر دنیا غالب آمده‌ام.»

# یوحنا ۱۷

## دعای عیسی برای خود

۱پس از این سخنان، عیسی به آسمان نگریست و گفت: «پدر، ساعت رسیده است.
پسرت را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد. ۲زیرا او را بر هر بشری قدرت
داده‌ای تا به همهٔ آنان که به او عطا کرده‌ای، حیات جاویدان بخشد. ۳و این است حیات
جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند. ۴من
کاری را که به من سپردی تا بکنم، به‌کمال رساندم، و این‌گونه تو را بر روی زمین
جلال دادم. ۵پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان
جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم.

## دعای عیسی برای شاگردان

۶«من نام تو را بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی، آشکار ساختم. از آنِ تو
بودند و تو ایشان را به من بخشیدی، و کلامت را نگاه داشتند. ۷اکنون دریافته‌اند که
هرآنچه به من بخشیده‌ای، براستی از جانب توست. ۸زیرا آن کلام را که به من
سپردی، بدیشان سپردم، و ایشان آن را پذیرفتند و به‌یقین دانستند که از نزد تو آمده‌ام، و
ایمان آوردند که تو مرا فرستاده‌ای. ۹درخواست من برای آنهاست؛ من نه برای دنیا

بلکه برای آنهایی درخواست می‌کنم که تو به من بخشیده‌ای، زیرا از آن تو هستند.
۱۰هرآنچه از آن من است، از آن توست و هرآنچه از آن توست، از آن من است؛ و در
ایشان جلال یافته‌ام. ۱۱بیش از این در جهان نمی‌مانم، امّا آنها هنوز در جهانند؛ من نزد
تو می‌آیم. ای پدرِ قدّوس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده‌ای حفظ کن، تا
یک باشند، چنان که ما هستیم. ۱۲من آنها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و
از آنها به قدرت نام تو که به من بخشیده‌ای، محافظت نمودم. هیچ‌یک از ایشان هلاک
نشد، جز فرزند هلاکت، تا گفتهٔ کتب مقدّس به حقیقت پیوندد. ۱۳امّا حال نزد تو می‌آیم،
و این سخنان را زمانی می‌گویم که هنوز در جهانم، تا شادی مرا در خود به کمال
داشته باشند. ۱۴من کلام تو را به ایشان دادم، امّا دنیا از ایشان نفرت داشت، زیرا به
دنیا تعلق ندارند، چنان که من تعلق ندارم. ۱۵درخواستم این نیست که آنها را از این
دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی. ۱۶آنها به این دنیا تعلق ندارند،
چنانکه من نیز تعلق ندارم. ۱۷آنان را در حقیقت تقدیس کن؛ کلام تو حقیقت است.
۱۸همان‌گونه که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام. ۱۹من
خویشتن را به‌خاطر ایشان تقدیس می‌کنم، تا ایشان نیز به حقیقت تقدیس شوند.

## دعای عیسی برای همهٔ پیروانش

۲۰«درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که
به‌واسطهٔ پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، ۲۱تا همه یک باشند، همان‌گونه که تو ای
پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد
که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۲و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک
گردند، چنانکه ما یک هستیم، ۲۳من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً
یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشتی که
مرا دوست داشتی. ۲۴ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان
جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از
آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی.

۲۵«ای پدر عادل، دنیا تو را نمی‌شناسد، امّا من تو را می‌شناسم، و اینها دانسته‌اند
که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۶من نام تو را به آنها شناساندم و خواهم شناساند، تا آن محبتی
که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم.»

# یوحنا ۱۸

## گرفتار شدن عیسی

۱عیسی پس از ادای این سخنان، با شاگردانش به آن سوی درهٔ قِدْرون رفت. در
آنجا باغی بود، و عیسی و شاگردانش به آن درآمدند. ۲امّا یهودا، تسلیم‌کنندهٔ او، از آن
محل آگاه بود، زیرا عیسی و شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند. ۳پس یهودا
گروهی از سربازان و نیز مأموران سران کاهنان و فَریسیان را برگرفته، به آنجا آمد.
ایشان با چراغ و مشعل و سلاح به آنجا رسیدند. ۴عیسی، با آنکه می‌دانست چه بر وی

خواهد گذشت، پیش رفت و به ایشان گفت: «که را می‌جویید؟» ۵پاسخ دادند: «عیسای ناصری را.» گفت: «من هستم.» یهودا، تسلیم‌کنندهٔ او نیز با آنها ایستاده بود. ۶چون عیسی گفت، «من هستم،» آنان پس رفته بر زمین افتادند. ۷پس دیگربار از ایشان پرسید: «که را می‌جویید؟» گفتند: «عیسای ناصری را.» ۸پاسخ داد: «به شما گفتم که خودم هستم. پس اگر مرا می‌خواهید، بگذارید اینها بروند.» ۹این را گفت تا آنچه پیشتر گفته بود به حقیقت پیوندد که: «هیچ‌یک از آنان را که به من بخشیدی، از دست ندادم.»

۱۰آنگاه شَمعون پطرُس خنجری را که داشت، برکشید و ضربتی بر خادم کاهن‌اعظم زد و گوش راستش را برید. نام آن خادم مالخوس بود. ۱۱عیسی به پطرُس گفت: «خنجر خویش در نیام کن! آیا نباید جامی را که پدر به من داده است، بنوشم؟»

## بازجویی از عیسی در برابر سران یهود و انکار پطرُس

۱۲آنگاه سربازان، همراه با فرمانده خویش و مأموران یهودی عیسی را گرفتار کردند. آنها دستهای او را بستند ۱۳و نخست نزد حَنّا بردند. او پدرزن قیافا، کاهن‌اعظم آن زمان بود. ۱۴قیافا همان بود که به یهودیان توصیه کرد که بهتر است یک تن در راه قوم بمیرد.

۱۵شَمعون پطرُس و شاگردی دیگر نیز از پی عیسی روانه شدند. آن شاگرد از آشنایان کاهن‌اعظم بود. پس با عیسی به حیاط خانهٔ کاهن‌اعظم درآمد. ۱۶امّا پطرُس پشت در ایستاد. پس آن شاگرد دیگر که از آشنایان کاهن‌اعظم بود، بیرون رفت و با زنی که دربان بود، گفتگو کرد و پطرُس را به داخل برد. ۱۷آنگاه آن خادمهٔ دربان از پطرُس پرسید: «تو که از شاگردان آن مرد نیستی؟» پطرُس پاسخ داد: «نیستم.»

۱۸هوا سرد بود. خادمان و مأموران آتشی با زغال افروخته و بر گِرد آن ایستاده بودند و خود را گرم می‌کردند. پطرُس نیز با آنان ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد.

۱۹پس کاهن‌اعظم از عیسی دربارهٔ شاگردان و تعالیمش پرسید. ۲۰او پاسخ داد: «من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام و همواره در کنیسه و در معبد که محل گرد آمدن همهٔ یهودیان است، تعلیم داده‌ام و چیزی در نهان نگفته‌ام. ۲۱چرا از من می‌پرسی؟ از آنان بپرس که سخنان مرا شنیده‌اند! آنان نیک می‌دانند به ایشان چه گفته‌ام.» ۲۲چون این را گفت، یکی از نگهبانان که آنجا ایستاده بود، بر گونه‌اش سیلی زد و گفت: «این‌گونه به کاهن‌اعظم پاسخ می‌دهی؟» ۲۳عیسی جواب داد: «اگر خطا گفتم، بر خطایم شهادت ده؛ امّا اگر راست گفتم، چرا مرا می‌زنی؟» ۲۴آنگاه حَنّا او را دست‌بسته نزد قیافا کاهن‌اعظم فرستاد.

۲۵در همان حال که شَمعون پطرُس ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد، برخی از او پرسیدند: «تو که از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرد و گفت: «نه! نیستم.» ۲۶یکی از خادمان کاهن‌اعظم که از خویشان آن‌کس بود که پطرُس گوشش را بریده بود، گفت: «آیا من خودْ تو را با او در آن باغ ندیدم؟» ۲۷پطرُس باز انکار کرد. همان دم خروسی بانگ برآورد.

## محاکمهٔ عیسی در حضور پیلاتُس

۲۸عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار بردند. سحرگاه بود. آنان خود وارد کاخ
نشدند تا نجس نشوند و بتوانند پسَح را بخورند. ۲۹پس پیلاتُس نزد ایشان بیرون آمد و
پرسید: «این مرد را به چه جرمی متهم می‌کنید؟» ۳۰جواب داده، گفتند: «اگر مجرم
نبود، به تو تسلیمش نمی‌کردیم.» ۳۱پیلاتُس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و بنا
بر شریعت خویش محاکمه کنید.» یهودیان گفتند: «ما اجازهٔ اعدام کسی را نداریم.»
۳۲بدین‌سان گفتهٔ عیسی در مورد چگونگی مرگی که در انتظارش بود، به حقیقت
می‌پیوست.

۳۳پس پیلاتُس به کاخ بازگشت و عیسی را فراخوانده، به او گفت: «آیا تو پادشاه
یهودی؟» ۳۴عیسی پاسخ داد: «آیا این را تو خودْ می‌گویی، یا دیگران دربارهٔ من به
تو گفته‌اند؟» ۳۵پیلاتُس پاسخ داد: «مگر من یهودی‌ام؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو
را به من تسلیم کرده‌اند؛ چه کرده‌ای؟» ۳۶عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من از این جهان
نیست. اگر پادشاهی‌ام از این جهان بود، خادمانم می‌جنگیدند تا به‌دست یهودیان گرفتار
نیایم. امّا پادشاهی من از این جهان نیست.» ۳۷پیلاتُس از او پرسید: «پس تو
پادشاهی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود می‌گویی که من پادشاهم. من از این‌رو زاده شدم
و از این‌رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق
دارد، به ندای من گوش فرامی‌دهد.» ۳۸پیلاتُس پرسید: «حقیقت چیست؟»

چون این را گفت، باز نزد یهودیان بیرون رفت و به آنها گفت: «من هیچ سببی
برای محکوم کردن او نیافتم. ۳۹امّا شما را رسمی هست که در عید پسَح یک زندانی
را برایتان آزاد کنم؛ آیا می‌خواهید پادشاه یهود را آزاد کنم؟» ۴۰آنها در پاسخ فریاد سر
دادند: «او را نه، بلکه بارْاَبّا را آزاد کن!» امّا بارْاَبّا شورشی بود.

# یوحنا ۱۹

## حکم مصلوب کردن عیسی

۱آنگاه پیلاتُس عیسی را گرفته، دستور داد تازیانه‌اش زنند. ۲و سربازان تاجی از
خار بافته، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند، ۳و نزدش آمده، می‌گفتند:
«درود بر تو، ای پادشاه یهود!» و او را سیلی می‌زدند.

۴سپس پیلاتُس دیگربار بیرون آمد و یهودیان را گفت: «اینک او را نزد شما
بیرون می‌آورم تا بدانید که من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ۵پس عیسی
تاج خار بر سر و ردای ارغوانی بر تن بیرون آمد. پیلاتُس به آنها گفت: «اینک آن
انسان!» ۶چون سران کاهنان و نگهبانان معبد او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «بر
صلیبش کن! بر صلیبش کن!» پیلاتُس به ایشان گفت: «شما خودْ او را ببرید و مصلوب
کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافته‌ام.» ۷یهودیان در پاسخ او گفتند: «ما
را شریعتی است که بنابر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می‌کند پسر خداست.»

۸چون پیلاتُس این را شنید، هراسانتر شد، ۹و باز به درون کاخ بازگشت و از
عیسی پرسید: «تو از کجا آمده‌ای؟» امّا عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰پس پیلاتُس او را
گفت: «به من هیچ نمی‌گویی؟ آیا نمی‌دانی که قدرت دارم آزادت کنم و قدرت دارم بر
صلیبت کشم؟» ۱۱عیسی گفت: «هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی، اگر از بالا به تو داده
نشده بود؛ از این‌رو، گناه آن که مرا به تو تسلیم کرد، بسی بزرگتر است.» ۱۲از آن
پس پیلاتُس کوشید آزادش کند، امّا یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد
کنی، دوست قیصر نیستی. هرکه ادعای پادشاهی کند، برضد قیصر سخن می‌گوید.»

۱۳چون پیلاتُس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود بر مسند داوری
نشست، در مکانی که به «سنگفرش» معروف بود و به زبان عبرانیان «جَبّاتا» خوانده
می‌شد. ۱۴آن روز، روز «تهیهٔ» عید پسَح بود و ظهر نزدیک می‌شد. پیلاتُس به
یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!» ۱۵آنها فریاد برآوردند: «او را از میان بردار! او
را از میان بردار و بر صلیبش کن!» پیلاتُس گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟»
سران کاهنان پاسخ دادند: «ما را پادشاهی نیست جز قیصر.» ۱۶سرانجام پیلاتُس
عیسی را به آنها سپرد تا بر صلیبش کشند.

## بر صلیب شدن عیسی

آنگاه عیسی را گرفته، بردند. ۱۷عیسی صلیب بر دوش بیرون رفت، به‌سوی محلی
به نام جمجمه که به زبان عبرانیان جُلجُتا خوانده می‌شود. ۱۸آنجا او را بر صلیب
کشیدند. با او دو تن دیگر نیز در دو جانبش مصلوب شدند و عیسی در میان قرار
داشت. ۱۹به فرمان پیلاتُس کتیبه‌ای نوشتند و آن را بر بالای صلیب نصب کردند. بر
آن نوشته شده بود: عیسای ناصری، پادشاه یهود. ۲۰بسیاری از یهودیان آن کتیبه را
خواندند، زیرا جایی که عیسی بر صلیب کشیده شد نزدیک شهر بود و آن کتیبه به زبان
عبرانیان و لاتینی و یونانی نوشته شده بود. ۲۱پس سران کاهنان یهود به پیلاتُس گفتند:
«ننویس ‹پادشاه یهود›، بلکه بنویس این مرد گفته است که من پادشاه یهودم.»
۲۲پیلاتُس پاسخ داد: «آنچه نوشتم، نوشتم.»

۲۳چون سربازان عیسی را به صلیب کشیدند، جامه‌های او را گرفته، به چهار سهم
تقسیم کردند و هر یک سهمی برگرفتند. و جامهٔ زیرین او را نیز ستاندند. امّا آن جامه
درز نداشت، بلکه یکپارچه از بالا به پایین بافته شده بود. ۲۴پس به یکدیگر گفتند:
«این را تکه نکنیم، بلکه قرعه بیفکنیم تا ببینیم از آن که شود.» بدین‌سان گفتهٔ کتاب
آسمانی به حقیقت پیوست که:

«جامه‌هایم را بین خود تقسیم کردند

و بر لباسم قرعه افکندند.»

پس سربازان چنین کردند.

۲۵نزدیک صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، و نیز مریم زن کِلوپاس و
مریم مَجْدَلیّه ایستاده بودند. ۲۶چون عیسی مادرش و آن شاگردی را که دوست
می‌داشت در کنار او ایستاده دید، به مادر خود گفت: «بانو، اینک پسرت». ۲۷سپس به
آن شاگرد گفت: «اینک مادرت.» از آن ساعت، آن شاگرد، او را به خانهٔ خود برد.

## مرگ عیسی

۲۸آنگاه عیسی آگاه از اینکه همه‌چیز به‌انجام رسیده است، برای آنکه کتاب آسمانی
تحقق یابد، گفت: «تشنه‌ام.» ۲۹در آنجا ظرفی بود پر از شراب ترشیده. پس اسفنجی
آغشته به شراب را بر شاخه‌ای از زوفا گذاشته، پیش دهان او بردند. ۳۰چون عیسی
شراب را چشید، گفت: «به‌انجام رسید.» سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود.

۳۱آن روز، روز «تهیه» بود، و روز بعد، شَبّات بزرگ. از آنجا که سران یهود
نمی‌خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاتُس خواستند که ساق پاهای آن
سه تن را شکسته، اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند. ۳۲پس سربازان آمدند و
ساقهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. ۳۳امّا
چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند. ۳۴امّا یکی از
سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو برد که دردم خون و آب از آن روان شد. ۳۵آن که
این را دید، شهادت می‌دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می‌داند
که حقیقت را می‌گوید. ۳۶اینها واقع شد تا کتاب آسمانی به حقیقت پیوندد که: «هیچیک
از استخوانهایش شکسته نخواهد شد،» ۳۷و نیز بخشی دیگر از کتاب که می‌گوید: «آن
را که بر او نیزه زدند، خواهند نگریست.»

## خاکسپاری عیسی

۳۸آنگاه یوسف، اهل رامه، از پیلاتُس اجازه خواست که پیکر عیسی را برگیرد.
یوسف از پیروان عیسی بود، امّا در نهان، زیرا از یهودیان بیم داشت. پیلاتُس به او
اجازه داد. پس آمده، پیکر عیسی را برگرفت. ۳۹نیقودیموس نیز که پیشتر شبانه نزد
عیسی رفته بود، آمد و با خود آمیخته‌ای از مُر و عود به وزن یکصد لیترا آورد.
۴۰پس آنها پیکر عیسی را برگرفته، آن را به‌رسم تدفین یهود با عطریات در کفن
پیچیدند. ۴۱آنجا که عیسی بر صلیب شد، باغی بود و در آن باغ مقبره‌ای تازه وجود
داشت که هنوز مرده‌ای در آن گذاشته نشده بود. ۴۲پس چون روز «تهیهٔ» یهود بود و
آن مقبره نیز نزدیک بود، پیکر عیسی را در آن گذاشتند.

# یوحنا ۲۰

## مقبرهٔ خالی

۱در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگامی که هوا هنوز تاریک بود، مریم
مَجْدَلیّه به مقبره آمد و دید که سنگ از برابر آن برداشته شده است. ۲پس دوان دوان

نزد شَمعون پطرُس و آن شاگرد دیگر که عیسی دوستش می‌داشت، رفت و به آنان
گفت: «سرورمان را از مقبره برده‌اند و نمی‌دانیم کجا گذاشته‌اند.» ۳پس پطرُس همراه
با آن شاگرد دیگر بیرون آمده، به‌سوی مقبره روان شدند. ۴و هر دو با هم می‌دویدند؛
امّا آن شاگرد دیگر تندتر رفته، از پطرُس پیش افتاد و نخست به مقبره رسید. ۵پس خم
شده، نگریست و دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست، امّا درون مقبره نرفت. ۶پس
شَمعون پطرُس نیز از پی او آمد و درون مقبره رفته، دید که پارچه‌های کفن در آنجا
هست، ۷امّا دستمالی که گرد سر عیسی بسته بودند در کنار پارچه‌های کفن نبود، بلکه
جداگانه تا شده و در جایی دیگر گذاشته شده بود. ۸پس آن شاگرد دیگر نیز که نخست
به مقبره رسیده بود، به درون آمد و دید و ایمان آورد. ۹زیرا هنوز کتب مقدّس را
درک نکرده بودند که او باید از مردگان برخیزد. ۱۰آنگاه آن دو شاگرد به خانهٔ خود
بازگشتند.

## ظاهر شدن عیسی بر مریم مَجْدَلیّه

۱۱و امّا مریم، بیرون، نزدیک مقبره ایستاده بود و می‌گریست. او گریان خم شد تا
به‌درون مقبره بنگرد. ۱۲آنگاه دو فرشته را دید که جامه‌های سفید بر تن داشتند و آنجا
که پیکر عیسی نهاده شده بود، یکی در جای سر و دیگری در جای پاهای او نشسته
بودند. ۱۳آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریانی؟» او پاسخ داد: «سرورم را برده‌اند و
نمی‌دانم کجا گذاشته‌اند.» ۱۴چون این را گفت برگشت و عیسی را آنجا ایستاده دید، امّا
نشناخت. ۱۵عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ که را می‌جویی؟» مریم به
گمان اینکه باغبان است، گفت: «سرورم، اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو کجا
گذاشته‌ای تا بروم و او را برگیرم.» ۱۶عیسی صدا زد: «مریم!» مریم روی به جانب
او گرداند و به زبان عبرانیان گفت: «رَبّونی!» (یعنی استاد). ۱۷عیسی به او گفت:
«بر من میاویز، زیرا هنوز نزد پدر صعود نکرده‌ام. بلکه نزد برادرانم برو و به آنها
بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما صعود می‌کنم.» ۱۸مریم
مَجْدَلیّه رفت و شاگردان را خبر داد که «خداوند را دیده‌ام!» و آنچه به او گفته بود،
بدیشان بازگفت.

## ظاهر شدن عیسی بر شاگردان

۱۹شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، آنگاه که شاگردان گرد هم بودند
و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر
شما!» ۲۰چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن
خداوند شادمان شدند. ۲۱عیسی باز به آنان گفت: «سلام بر شما! همان‌گونه که پدر مرا
فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» ۲۲با گفتن این سخن، دمید و فرمود: «روح‌القدس
را بیابید. ۲۳اگر گناهان کسی را ببخشایید، بر آنها بخشیده خواهد شد؛ و اگر گناهان
کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند.»

## عیسی و توما

۲۴هنگامی که عیسی آمد، توما، یکی از آن دوازده، که دوقلو نیز خوانده می‌شد، با
ایشان نبود. ۲۵پس دیگر شاگردان به او گفتند: «خداوند را دیده‌ایم!» امّا او به ایشان
گفت: «تا خودْ نشان میخها را در دستهایش نبینم و انگشت خود را بر جای میخها
نگذارم و دست خویش را در سوراخ پهلویش ننهم، ایمان نخواهم آورد.» ۲۶پس از
هشت روز، شاگردان عیسی باز در خانه بودند و توما با آنها بود. در حالی که درها
قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ۲۷آنگاه به توما
گفت: «انگشت خود را اینجا بگذار و دستهایم را ببین، و دست خود را پیش آور و در
سوراخ پهلویم بگذار و بی‌ایمان مباش، بلکه ایمان داشته باش.» ۲۸توما به او گفت:
«خداوند من و خدای من!» ۲۹عیسی گفت: «آیا چون مرا دیدی ایمان آوردی؟
خوشابه‌حال آنان که ندیده، ایمان آورند.»

### هدف این کتاب

۳۰عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به‌ظهور رسانید که در این کتاب
نوشته نشده است. ۳۱امّا اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان «مسیح»، پسر
خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید.

## یوحنا ۲۱

### ظاهر شدن عیسی بر هفت تن از شاگردان

۱پس از این وقایع، عیسی بار دیگر خود را در کنار دریاچهٔ تیبریه بر شاگردان
نمایان ساخت. او اینچنین نمایان گشت: ۲روزی شَمعون پطرُس، توما‌ی معروف به
دوقلو، نَتَنائیل از مردمان قانای جلیل، پسران زِبِدی و دو شاگرد دیگر با هم بودند.
۳شَمعون پطرُس به آنها گفت: «من به صید ماهی می‌روم.» آنها گفتند: «ما نیز با تو
می‌آییم.» پس بیرون رفته، سوار قایق شدند. امّا در آن شب چیزی صید نکردند.
۴سحرگاهان، عیسی در کنار ساحل ایستاد؛ امّا شاگردان درنیافتند که عیسی است. ۵او
به آنها گفت: «ای فرزندان، چیزی برای خوردن ندارید؟» پاسخ دادند: «نه!» ۶گفت:
«تور را به جانب راست قایق بیندازید که خواهید یافت.» ایشان چنین کردند و از
فراوانی ماهی قادر نبودند تور را به درون قایق بکشند. ۷شاگردی که عیسی دوستش
می‌داشت، به پطرُس گفت: «خداوند است!» شَمعون پطرُس چون شنید او خداوند است،
دردم جامهٔ خود را گرد خویش پیچید - زیرا آن را از تن به‌در آورده بود - و خود را
به دریا افکند. ۸امّا دیگر شاگردان با قایق آمدند، در حالی که تور پر از ماهی را با
خود می‌کشیدند، زیرا فاصلهٔ آنها با ساحل فقط دویست ذراع بود.

۹چون به ساحل رسیدند، دیدند آتشی با زغال افروخته است و ماهی بر آن نهاده
شده، و نان نیز هست. ۱۰عیسی به ایشان گفت: «از آن ماهیها که هم‌اکنون گرفتید،
بیاورید.» ۱۱شَمعون پطرُس به درون قایق رفت و تور را به ساحل کشید. تورْ پر از
ماهیهای بزرگ بود، به تعداد صد و پنجاه و سه ماهی. و با اینکه شمار ماهیها بدین حد
زیاد بود، تور پاره نشد. ۱۲عیسی به ایشان گفت: «بیایید صبحانه بخورید.» هیچیک

از شاگردان جرئت نکرد از او بپرسد، «تو کیستی؟» زیرا می‌دانستند که او خداوند است. ۱۳عیسی پیش آمده، نان را برگرفت و به آنها داد، و نیز ماهی را. ۱۴این سوّمین بار بود که عیسی پس از برخاستن از مردگان بر شاگردان خویش نمایان می‌شد.

## گفتگوی عیسی با پطرُس

۱۵پس از صبحانه، عیسی از شَمعون پطرُس پرسید: «ای شَمعون، پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها دوست می‌داری؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می‌دانی که دوستت دارم.» عیسی به او گفت: «از بره‌های من مراقبت کن.» ۱۶بار دوّم عیسی از او پرسید: «ای شَمعون، پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ می‌دانی که دوستت دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ۱۷بار سوّم عیسی به او گفت: «ای شَمعون پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرُس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزرده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه‌چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوستت دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن. ۱۸آمین، آمین، به تو می‌گویم، زمانی که جوانتر بودی کمر خویش برمی‌بستی و هر جا که می‌خواستی می‌رفتی؛ امّا چون پیر شوی دستهایت را خواهی گشود و دیگری کمر تو را بربسته، به جایی که نمی‌خواهی خواهد برد.» ۱۹عیسی با این سخن به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که پطرُس با آن خدا را جلال می‌داد. سپس عیسی به او گفت: «از پی من بیا.»

۲۰آنگاه پطرُس برگشت و دید آن شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت از پی آنها می‌آید. او همان بود که در وقت شام بر سینهٔ عیسی تکیه زده و از او پرسیده بود، «سرورم، کیست که تو را تسلیم دشمن خواهد کرد؟» ۲۱چون پطرُس او را دید، از عیسی پرسید: «سرور من، پس او چه می‌شود؟» ۲۲عیسی به او گفت: «اگر بخواهم او تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟ تو از پی من بیا!» ۲۳پس این گمان در میان برادران شایع شد که آن شاگرد نخواهد مرد، حال آنکه عیسی به پطرُس نگفت که او نخواهد مرد، بلکه گفت «اگر بخواهم او تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟»

۲۴همان شاگرد است که بر این چیزها شهادت می‌دهد و اینها را نوشته است. ما می‌دانیم که شهادت او راست است.

## خاتمه

۲۵عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت.

# اعمال رسولان

## اعمال ۱

### صعود عیسی به آسمان

۱ای تِئوفیلوس، من اثر نخست خود را در باب همهٔ اموری تألیف کردم که عیسی
به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرد ۲تا روزی که به‌واسطهٔ روح‌القدس
دستورهایی به رسولان برگزیدهٔ خود داد و سپس به بالا برده شد. ۳او پس از رنج
کشیدن، خویشتن را بر آنان ظاهر ساخت و با دلایل بسیار ثابت کرد که زنده شده است.
پس به‌مدت چهل روز بر آنان ظاهر می‌شد و دربارهٔ پادشاهی خدا با ایشان سخن
می‌گفت. ۴یک بار در حین صرف غذا بدیشان امر فرمود که: «اورشلیم را ترک
مکنید، بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده‌اید. ۵زیرا یحیی با آب تعمید
می‌داد، امّا چند روزی بیش نخواهد گذشت که شما با روح‌القدس تعمید خواهید یافت.»

۶پس چون گرد هم آمده بودند، از او پرسیدند: «خداوندا، آیا در این زمان است که
پادشاهی را به اسرائیل بازخواهی گردانید؟»

۷عیسی پاسخ داد: «بر شما نیست که ایام و زمانهایی را که پدر در اختیار خود
نگاه داشته است بدانید؛ ۸امّا چون روح‌القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و در
اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدان من خواهید بود.»

۹پس از گفتن این سخنان، در حالی که ایشان می‌نگریستند، به بالا برده شد و ابری او را از مقابل چشمان ایشان برگرفت. ۱۰هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مردِ سفیدپوش در کنارشان ایستادند ۱۱و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، بازخواهد آمد، به همین‌گونه که دیدید به آسمان رفت.»

## انتخاب مَتیاس به‌جای یهودا

۱۲آنگاه شاگردان از کوه موسوم به زیتون به اورشلیم بازگشتند. آن کوه بیش از مسافت یک روز شَبّات با اورشلیم فاصله نداشت. ۱۳چون به شهر رسیدند، به بالاخانه‌ای رفتند که اقامتگاهشان بود. آنان پطرُس و یوحنا، یعقوب و آندریاس، فیلیپُس و توما، بَرتولما و مَتّی، یعقوب فرزند حَلفای و شَمعون غیور و یهودا فرزند یعقوب بودند. ۱۴ایشان همگی به همراه زنان و نیز مریم مادر عیسی و برادران او، یکدل تمامی وقت خود را وقف دعا کردند.

۱۵یکی از آن روزها، پطرُس در میان برادران که جملگی حدود یکصد و بیست تن بودند، ایستاد ۱۶و گفت: «ای برادران، آن نوشتهٔ کتب مقدّس باید به حقیقت می‌پیوست که در آن روح‌القدس مدتها پیش به زبان داوود دربارهٔ یهودا، راهنمای گرفتارکنندگان عیسی، پیشگویی کرده بود. ۱۷زیرا او یکی از ما محسوب می‌شد و سهمی در این خدمت داشت.»

۱۸(یهودا با پاداش شرارت خود قطعه زمینی خرید و در آن به‌روی درافتاد و از میان پاره شد و امعا و احشایش همه بیرون ریخت. ۱۹ساکنان اورشلیم همه از این واقعه آگاه شدند و به زبان خود آن محل را «حَقَلْدِما»، یعنی زمین خون نامیدند.)

۲۰«در کتاب مزامیر نوشته شده است:

« ‹باشد که خانه‌اش متروک گردد

و کس در آن مأوا نگیرد،›

و نیز آمده است:

« ‹باشد که منصب نظارتش نیز به دیگری سپرده شود.›

۲۱از این‌رو لازم است از میان کسانی که در تمام مدت آمد و رفت عیسای خداوند در میان ما، با ما بوده‌اند، ۲۲از زمان تعمید یحیی تا روزی که عیسی از نزد ما بالا برده شد، یکی از آنان با ما از شاهدان رستاخیز عیسی گردد.»

۲۳پس دو تن را پیشنهاد کردند: یوسف را که بَرسابا خوانده می‌شد و او را به نام یوستوس هم می‌شناختند، و مَتیاس را. ۲۴آنگاه چنین دعا کردند: «خداوندا، تو از قلوب همگان آگاهی. تو خود بر ما عیان فرما که کدامین‌یک از این دو را برگزیده‌ای ۲۵تا

این خدمت رسالت را بر عهده گیرد، خدمتی که یهودا از آن روی برتافت و به جایی رفت که بدان تعلق داشت.» ۲۶سپس قرعه انداختند و به نام مَتیاس افتاد. بدین‌گونه او به جرگهٔ یازده رسول پیوست.

# اعمال ۲

## نزول روح‌القدس در پنتیکاست

۱چون روز پنتیکاست فرارسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند ۲که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به‌تمامی پر کرد. ۳آنگاه، زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. ۴سپس همه از روح‌القدس پُر گشتند و آن‌گونه که «روح» بدیشان قدرت تکلّم می‌بخشید، به زبانهای دیگر سخن‌گفتن آغاز کردند.

۵در آن روزها، یهودیان خداترس، از همهٔ ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به‌سر می‌بردند. ۶چون این صدا برخاست، جماعتی گردآمده، غرق شگفتی شدند، زیرا هر یک از ایشان می‌شنید که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند. ۷پس حیران و بهت‌زده، گفتند: «مگر اینها که سخن می‌گویند جملگی اهل جلیل نیستند؟ ۸پس چگونه هر یک می‌شنویم که به زبان زادگاه ما سخن می‌گویند؟ ۹پارتها و مادها و ایلامیان، مردمان بین‌النهرین و یهودیه و کاپادوکیه و پونتوس و آسیا ۱۰و فْریجیه و پامفیلیه و مصر و نواحی لیبی متصل به قیرَوان و نیز زائران رومی ۱۱(چه یهودی و چه یهودی‌شده)؛ و همچنین مردمان کْرِت و عربستان - همه می‌شنویم که اینان به زبان ما مدح اعمال عظیم خدا را می‌گویند.» ۱۲پس همگی متحیر و سرگشته از یکدیگر می‌پرسیدند: «معنی این رویداد چیست؟»

۱۳امّا برخی نیز ریشخندکنان می‌گفتند: «اینان مست شرابند!»

## پیام پطرُس

۱۴آنگاه پطرُس با آن یازده تن برخاست و صدای خود را بلند کرده، خطاب بدیشان گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، این را دریابید و به آنچه می‌گویم بدقت گوش فرادهید! ۱۵این مردان، برخلاف آنچه شما پنداشته‌اید مست نیستند، زیرا هنوز ساعت سوّم از روز است! ۱۶بلکه این همان است که یوئیل نبی درباره‌اش چنین پیشگویی کرده بود:

۱۷«‹خدا می‌فرماید:

در روزهای آخر از روح خود بر تمامی بشر فروخواهم ریخت.

پسران و دخترانتان نبوّت خواهند کرد،

جوانانتان رؤیاها خواهند دید و پیرانتان خوابها.

۱۸و نیز در آن روزها،

حتی بر غلامان و کنیزانم،

از روح خود فروخواهم ریخت

و آنان نبوّت خواهند کرد.

۱۹بالا، در آسمان، عجایب،

و پایین، بر زمین، آیاتی از خون و آتش و بخار به‌ظهور خواهم آورد.

۲۰پیش از فرارسیدن روز عظیم و پرشکوه خداوند

خورشید به تاریکی و ماه به خون بدل خواهد شد.

۲۱آنگاه هرکه نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.›

۲۲«ای قوم اسرائیل، این را بشنوید: چنان که خود آگاهید، عیسای ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به‌دست او در میان شما ظاهر ساخت، بر حقانیتش گواهی داد. ۲۳آن مرد بنابر مشیّت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به‌دست بی‌دینان بر صلیبش کشیده، کشتید. ۲۴ولی خدا او را از دردهای مرگ رهانیده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد. ۲۵چنان که داوود دربارهٔ او می‌فرماید:

« ‹خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام،

چه او بر دست راست من است تا متزلزل نشوم.

۲۶از این‌رو دلم شاد است و زبانم در وجد،

و بدنم نیز در امید ساکن خواهد بود.

۲۷چراکه جانم را در جهان مردگان رها نخواهی کرد

و نخواهی گذاشت قدّوست فساد ببیند.

۲۸تو راههای حیات را به من نموده‌ای،

و با حضور خود مرا از شادی لبریز خواهی کرد.›

۲۹«ای برادران، می‌توانم با اطمینان به شما بگویم که داوودِ پاتریارْک وفات یافت و دفن شد و مقبره‌اش نیز تا به امروز نزد ما باقی است. ۳۰امّا او نبی بود و می‌دانست خدا برایش سوگند خورده است که کسی را از نسل او بر تخت سلطنت وی خواهد نشانید. ۳۱پس آینده را پیشاپیش دیده، دربارهٔ رستاخیز مسیح گفت که جان او در جهان مردگان رها نگردد و بدنش نیز فساد نبیند. ۳۲خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. ۳۳او به‌دست راست خدا بالا برده شد و از پدر، روح‌القدس موعود را دریافت کرده، این را که اکنون می‌بینید و می‌شنوید، فروریخته است. ۳۴زیرا داوود خود به آسمان صعود نکرد، و با این‌همه گفت:

« ‹خداوند به خداوند من گفت:

«به‌دست راست من بنشین

۳۵تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»›

۳۶«پس قوم اسرائیل، جملگی به‌یقین بدانند که خدا این عیسی را که شما بر صلیب کشیدید، خداوند و مسیح ساخته است.»

۳۷چون این را شنیدند، دلریش گشته، به پطرُس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران، چه کنیم؟»

۳۸پطرُس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح‌القدس را خواهید یافت. ۳۹زیرا این وعده برای شما و فرزندانتان و همهٔ کسانی است که دورند، یعنی هرکه خداوندْ خدای ما او را فراخوانَد.»

۴۰پطرُس با سخنان بسیار دیگر شهادت داد و ترغیبشان کرده، گفت: «خود را از این نسل منحرف برهانید!» ۴۱پس پیام او را پذیرفتند و تعمید گرفتند. در همان روز حدود سه هزار تن بدیشان پیوستند.

## زندگی مشترک ایمانداران

۴۲آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و مصاحبت و پاره کردن نان و دعا کردند. ۴۳امّا بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود، و عجایب و آیات بسیار به‌دست رسولان به‌ظهور می‌رسید. ۴۴مؤمنان همه با هم به‌سر می‌بردند و در همه‌چیز شریک بودند. ۴۵املاک و اموال خود را می‌فروختند و بهای آن را برحسب نیاز هرکس بین همه تقسیم می‌کردند. ۴۶ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می‌آمدند و در خانه‌های خود نیز نان را پاره می‌کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می‌خوردند ۴۷و خدا را حمد می‌گفتند. تمامی خلقْ ایشان را عزیز می‌داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات‌یافتگان را به جمعشان می‌افزود.

# اعمال ۳

## شفای لنگ مادرزاد

۱روزی پطرُس و یوحنا در نهمین ساعت روز که وقت دعا بود، به معبد می‌رفتند.
۲در آن هنگام، تنی‌چند، مردی را که لنگ مادرزاد بود، می‌آوردند. آنها او را هر روز
کنار آن دروازه معبد که «دروازهٔ زیبا» نام داشت می‌گذاشتند تا از مردمی که وارد
معبد می‌شدند، صدقه بخواهد. ۳چون او پطرُس و یوحنا را دید که می‌خواهند به معبد
درآیند، از آنان صدقه خواست. ۴پطرُس و یوحنا بر وی چشم دوختند؛ پطرُس گفت:
«به ما بنگر!» ۵پس آن مرد بر ایشان نظر انداخت و منتظر بود چیزی به او بدهند.

۶امّا پطرُس به وی گفت: «مرا زر و سیم نیست، امّا آنچه دارم به تو می‌دهم! به
نام عیسی مسیح ناصری برخیز و راه برو!» ۷سپس دست راست مرد را گرفت و او
را برخیزانید. همان دم پاها و ساقهای او قوّت گرفت ۸و از جا جست و بر پاهای خود
ایستاده، به‌راه افتاد. سپس جست و خیزکنان و خدا را حمدگویان، با ایشان وارد معبد
شد. ۹همهٔ مردم او را در حال راه رفتن و حمد گفتن خدا دیدند، ۱۰و دریافتند همان
است که پیش از آن برای گرفتن صدقه کنار «دروازهٔ زیبای» معبد می‌نشست؛ پس، از
آنچه بر او گذشته بود، غرق در تعجب و حیرت شدند.

## پیام پطرُس

۱۱در همان حال که آن مرد همراه پطرُس و یوحنا می‌رفت و از آنان جدا نمی‌شد،
تمام جماعت حیرتزده در «رواق سلیمان» به‌سوی ایشان دویدند. ۱۲چون پطرُس این
را دید، خطاب به جماعت گفت: «ای مردان اسرائیلی، چرا از این امر در شگفتید؟
چرا به ما خیره شده‌اید، چنان که گویی به نیرو و تقوای خود، این مرد را شفا داده‌ایم؟
۱۳خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای پدران ما، خادم خود عیسی را جلال داد،
همان که شما تسلیمش کردید و در حضور پیلاتُس انکارش نمودید، هرچند رأی او بر
این بود که آزادش سازد. ۱۴شما بودید که دست‌رد بر سینهٔ آن قدّوس و پارسا زدید و
خواستید قاتلی به‌جای او به شما بخشیده شود. ۱۵شما سرچشمهٔ حیات را کشتید، امّا خدا
او را از میان مردگان برخیزانید و ما شاهد بر این هستیم. ۱۶آنچه این مرد را، که
می‌بینید و می‌شناسید، نیرو بخشیده است، نام عیسی و ایمان به آن نام است. آری،
ایمانی که به‌واسطهٔ اوست، این مرد را در حضور شما تندرست ساخته است.

۱۷«و حال ای برادران، می‌دانم که عمل شما و بزرگانتان از جهل بود. ۱۸ولی
خدا از همین راه آنچه را که به زبان همهٔ پیامبران پیشگویی کرده بود، به انجام رسانید:
این را که مسیح او رنج خواهد کشید. ۱۹پس توبه کنید و به‌سوی خدا بازگردید تا
گناهانتان پاک شود و ایام استراحت از حضور خداوند برایتان فرارسد، ۲۰و تا خدا،
عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود، بفرستد، ۲۱که باید
آسمان پذیرای او می‌شد تا ایامی که همه چیز بنابر آنچه خدا از دیرباز به زبان همهٔ
پیامبران مقدّس خود گفته است، احیا گردد. ۲۲موسی فرموده است: ‹خداوندْ خدای شما،

از میان برادرانتان پیامبری همانند من مبعوث خواهد کرد و بر شماست تا هرآنچه به شما گوید، به گوش جان بشنوید. ۲۳هرکه به آن پیامبر گوش نسپارد، از قوم اسرائیل بریده خواهد شد.›

۲۴«نیز همهٔ پیامبران، از سموئیل به بعد، جملگی یکصدا دربارهٔ این روزها پیشگویی کرده‌اند. ۲۵و شما فرزندان پیامبران و وارثان عهدی هستید که خدا با پدرانتان بست. او به ابراهیم گفت: ‹قبایل زمین، همه از نسل تو برکت خواهند یافت.› ۲۶هنگامی که خدا خادم خود را مبعوث کرد، نخست او را نزد شما فرستاد تا شما را برکت دهد، بدین که هر یک از شما را از راههای گناه‌آلودتان بازگرداند.»

# اعمال ۴

## پطرُس و یوحنا در برابر شورای یهود

۱پطرُس و یوحنا هنوز با مردم سخن می‌گفتند که کاهنان و فرماندهٔ نگهبانان معبد و صَدّوقیان سررسیدند. ۲آنان سخت خشمگین بودند که رسولان مردم را تعلیم می‌دادند و اعلام می‌کردند که در عیسی، رستاخیز مردگان وجود دارد. ۳پس ایشان را گرفتند و چون عصر بود تا روز بعد در حبس نگاه داشتند. ۴امّا بسیاری از آنها که پیام را شنیده بودند، ایمان آوردند و شمار مردان به حدود پنج هزار رسید.

۵روز بعد، بزرگان و مشایخ و علمای دین در اورشلیم گرد هم آمدند. ۶در این مجلس، حَنّا کاهن‌اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همهٔ افراد خانوادهٔ کهانت اعظم حضور داشتند. ۷آنان محبوسین را در میان به‌پا داشته، از ایشان پرسیدند: «به چه قدرت و نامی این کار را کرده‌اید؟»

۸آنگاه پطرُس از روح‌القدس پر شده، پاسخ داد: «ای بزرگان قوم و مشایخ، ۹اگر امروز به‌خاطر نیکی در حق مردی علیل از ما بازخواست می‌شود، و می‌پرسید او چگونه شفا یافته است، ۱۰پس همهٔ شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است، به نام همان که شما بر صلیب کشیدید امّا خدا او را از مردگان برخیزانید. ۱۱اوست

« ‹آن سنگ که شما معماران رد کردید

ولی سنگ اصلی بنا شده است.›

۱۲در هیچ‌کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز نام عیسی به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.»

۱۳چون شهامت پطرُس و یوحنا را دیدند و دانستند که افرادی آموزش ندیده و عامی هستند، در شگفت شدند و دریافتند که از یاران عیسی بوده‌اند. ۱۴ولی چون مردِ شفا یافته در کنار آن دو ایستاده بود، نتوانستند چیزی بگویند. ۱۵پس دستور دادند که از

مجلس بیرون بروند و خود به مشورت نشستند. ۱۶با یکدیگر گفتند: «با این دو چه
کنیم؟ زیرا همهٔ ساکنان اورشلیم می‌دانند که معجزه‌ای آشکار به‌دست ایشان انجام شده
است و نمی‌توانیم منکر آن شویم. ۱۷ولی تا بیش از این در میان قوم شیوع نیابد، باید
به این مردان اخطار کنیم که دیگر با احدی بدین نام سخن نگویند.»

۱۸آنگاه ایشان را باز فراخواندند و حکم کردند که هرگز به نام عیسی چیزی
نگویند و تعلیمی ندهند. ۱۹امّا پطرُس و یوحنا پاسخ دادند: «شما خود داوری کنید، کدام
در نظر خدا درست است، اطاعت از شما یا اطاعت از خدا؟ ۲۰زیرا ما نمی‌توانیم آنچه
دیده و شنیده‌ایم، بازنگوییم.»

۲۱پس آن دو را پس از تهدیدهای بیشتر رها کردند زیرا راهی برای مجازاتشان
نیافتند، چراکه همهٔ مردم خدا را به‌خاطر آنچه رخ داده بود، حمد می‌گفتند. ۲۲زیرا
مردی که معجزه‌آسا شفا یافته بود، بیش از چهل سال داشت.

## دعای ایمانداران

۲۳پطرُس و یوحنا پس از رهایی نزد یاران خود بازگشتند و آنچه را که سران
کاهنان و مشایخ به آنها گفته بودند، بازگفتند. ۲۴چون این را شنیدند، یکصدا به درگاه
خدا دعا کرده، گفتند: «ای خداوندِ حاکم بر همهٔ امور، ای آفرینندهٔ آسمان و زمین و
دریا و آنچه در آنهاست، ۲۵تو خود به‌واسطهٔ روح‌القدس از زبان پدر ما، خادمت
داوود، فرمودی:

« ‹از چه سبب قومها بشورند

و ملتها به عبث دسیسه کنند؟

۲۶پادشاهان جهان صف آرایند

و حاکمان گردهم‌آیند،

برضد خداوند

و برضد مسیح او.›

۲۷براستی که در همین شهر، هیرودیس و پُنتیوس پیلاتُس با غیریهودیان و قوم
اسرائیل برضد خادم مقدّست عیسی که او را مسح کردی، همدست شدند، ۲۸تا آنچه را
که دست و ارادهٔ تو از پیش مقدّر کرده بود، تحقق بخشند. ۲۹اکنون، ای خداوند، به
تهدیدهای ایشان نظر کن و خادمان خود را عنایت فرما تا کلامت را با شهامت کامل
بیان کنند، ۳۰و نیز دست خود را به شفا دراز کن و به نام خادم مقدّست عیسی، آیات و
معجزات به‌ظهور آور.»

۳۱پس از دعای ایشان، مکانی که در آن جمع بودند به‌لرزه درآمد و همه از
روح‌القدس پر شده، کلام خدا را با شهامت بیان می‌کردند.

### شراکت ایمانداران در دارایی یکدیگر

۳۲همهٔ ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچ‌کس چیزی از اموالش را از آن
خود نمی‌دانست، بلکه در همه چیز با هم شریک بودند. ۳۳رسولان با نیرویی عظیم به
رستاخیز خداوندْ عیسی شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود.
۳۴هیچ‌کس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هرکه زمین یا خانه‌ای داشت، می‌فروخت و
وجه آن را ۳۵پیش پای رسولان می‌گذاشت تا بر حسب نیاز هرکس بین همه تقسیم
شود. ۳۶یوسف نیز که از قبیلهٔ لاوی و اهل قپرس بود و رسولان او را برنابا یعنی
«مشوّق» لقب داده بودند، ۳۷مزرعه‌ای را که داشت، فروخت و وجه آن را آورده،
پیش پای رسولان گذاشت.

## اعمال ۵

### حَنانیا و سَفیره

۱و امّا شخصی حَنانیا نام با همسرش سَفیره مِلکی را فروخته، ۲بخشی از بهای آن
را با آگاهی کامل زنش نگاه داشت و مابقی را آورده، پیش پای رسولان نهاد. ۳پطرُس
به او گفت: «ای حَنانیا، چرا گذاشتی شیطان دلت را چنین پر سازد که به روح‌القدس
دروغ بگویی و بخشی از بهای زمین را برای خود نگاه داری؟ ۴مگر پیش از فروش
از آن خودت نبود؟ و آیا پس از فروش نیز بهایش در اختیار خودت نبود؟ چه چیز تو
را بر آن داشت که چنین کنی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفتی!»

۵چون حَنانیا این سخنان را شنید، بر زمین افتاد و جان سپرد! ترسی شدید بر همهٔ
آنان که این را شنیدند مستولی شد. ۶آنگاه جوانان پیش آمدند و او را در کفن پیچیدند و
بیرون برده، دفن کردند.

۷نزدیک سه ساعت بعد، زن او بی‌خبر از ماجرا وارد شد. ۸پطرُس از او پرسید:
«مرا بگو که آیا زمین را به همین بها فروختید؟»

سَفیره پاسخ داد: «بله، به همین بها.»

۹پطرُس به او گفت: «چرا با یکدیگر همدست شدید تا روح خداوند را بیازمایید؟
پاهای آنان که شوهرت را دفن کردند هم‌اکنون بر آستانهٔ در است و تو را نیز بیرون
خواهند برد.»

۱۰در دم، سَفیره نیز پیش پاهای پطرُس افتاد و جان سپرد. چون جوانان وارد
شدند، او را نیز مرده یافتند. پس بیرونش برده، کنار شوهرش دفن کردند. ۱۱آنگاه
ترسی عظیم بر تمامی کلیسا و همهٔ آنان که این را شنیدند، مستولی شد.

## آیات و معجزات رسولان

۱۲آیات و معجزات بسیار به‌دست رسولان در میان قوم به‌ظهور می‌رسید و
ایمانداران همگی یکدل در رواق سلیمان گرد می‌آمدند. ۱۳امّا از دیگران کسی جرئت
نمی‌کرد به آنها نزدیک شود، هرچند مردمان همگی ایشان را بسیار محترم می‌داشتند.
۱۴شمار بس فزونتری از مردان و زنان ایمان آورده، به خداوند می‌پیوستند، ۱۵تا
جایی که حتی بیماران را به میدانهای شهر می‌آوردند و آنان را بر بسترها و تختها
می‌خواباندند تا چون پطرُس از آنجا می‌گذرد، دست‌کم سایه‌اش بر برخی از آنان افتد.
۱۶نیز مردم دسته دسته از شهرهای اطراف اورشلیم می‌آمدند و بیماران و رنجدیدگان
ارواح پلید را می‌آوردند، و همه شفا می‌یافتند.

## آزار رسولان

۱۷امّا کاهن‌اعظم و همهٔ همکارانش که از فرقه صَدّوقی بودند، از فرط حسد دست
به‌کار شدند ۱۸و رسولان را گرفته، به زندان عمومی افکندند. ۱۹ولی شب‌هنگام،
فرشتهٔ خداوند درهای زندان را گشود و ایشان را بیرون آورد ۲۰و گفت: «بروید و در
معبد بایستید و پیام کامل این حیات را به مردم بگویید.»

۲۱پس سحرگاهان بنابر آنچه بدیشان گفته شده بود به معبد درآمدند و به تعلیم مردم
پرداختند.

چون کاهن‌اعظم و همکارانش آمدند، اهل شورا و تمامی مشایخ اسرائیل را
فراخواندند و کسانی فرستادند تا رسولان را از زندان بیاورند. ۲۲امّا چون مأموران
وارد زندان شدند، رسولان را نیافتند. پس بازگشته، خبر دادند که ۲۳«درهای زندان
محکم بسته بود و قراولان نیز مقابل درها ایستاده بودند. ولی چون درها را گشودیم
هیچ‌کس را در زندان نیافتیم.» ۲۴با شنیدن این خبر، فرماندهٔ قراولان معبد و سران
کاهنان حیران مانده، به فکر فرورفتند که «عاقبت این کار چه خواهد شد؟»

۲۵در این هنگام، شخصی آمد و به آنها خبر داده، گفت: «آنها که به زندانشان
افکنده بودید، اکنون در معبد ایستاده‌اند و مردم را تعلیم می‌دهند.» ۲۶پس فرماندهٔ
قراولان معبد با مأموران رفتند و رسولان را آوردند، لیکن نه به اجبار، زیرا بیم داشتند
مردم سنگسارشان کنند.

۲۷چون رسولان را آوردند، ایشان را در برابر شورا به‌پا داشتند. آنگاه کاهن‌اعظم
از ایشان پرسید: ۲۸«مگر شما را منع اکید نکردیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ ولی
شما اورشلیم را با تعلیم خود پر ساخته‌اید و می‌خواهید خون این مرد را به گردن ما
بیندازید.»

۲۹پطرُس و رسولان دیگر پاسخ دادند: «خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد.
۳۰خدای پدران ما، همان عیسی را که شما بر صلیب کشیده، کشتید، از مردگان
برخیزانید ۳۱و او را به‌دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت تا قوم

اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بخشد. ۳۲و ما شاهدان این امور هستیم، چنانکه روح‌القدس نیز هست که خدا او را به مطیعان خود عطا کرده است.»

۳۳چون این سخنان را شنیدند چنان برآشفتند که خواستند ایشان را بکشند. ۳۴امّا شخصی از فرقهٔ فَریسی، غَمالائیل نام، که معلّم شریعت و مورد احترام همهٔ مردم بود در مجلس به‌پا خاست و دستور داد رسولان را لحظاتی چند بیرون برند. ۳۵سپس به حاضران گفت: «ای اسرائیلیان، مواظب باشید چه می‌خواهید با این اشخاص بکنید. ۳۶چندی پیش، مردی تِئوداس نام برخاست که ادعا می‌کرد کسی است، و حدود چهارصد تن نیز به وی پیوستند. ولی او کشته شد و پیروانش نیز همه تارومار شدند. ۳۷پس از او، یهودای جلیلی در زمان سرشماری قیام کرد و جمعی را به دنبال خود کشید. امّا او نیز از میان برداشته شد و پیروانش پراکنده شدند. ۳۸پس در خصوص این مسئله نیز به شما توصیه می‌کنم که دست از این افراد بردارید و آنان را به حال خود واگذارید. زیرا اگر قصد و عملشان از انسان باشد، بی‌گمان راه به جایی نخواهند برد. ۳۹امّا اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آنان را از میان بردارید، زیرا در آن صورت با خدا می‌جنگید!»

۴۰پس متقاعد شدند و رسولان را فراخوانده، تازیانه زدند و منع کردند که دیگر به نام عیسی سخنی نگویند، آنگاه اجازه دادند بروند.

۴۱رسولان شادی‌کنان از حضور اهل شورا بیرون رفتند، زیرا شایسته شمرده شده بودند که به‌خاطر آن نام اهانت ببینند. ۴۲و هیچ روزی، چه در معبد و چه در خانه‌ها، از تعلیم و بشارت دربارهٔ اینکه عیسی همان مسیح است، دست نکشیدند.

# اعمال ۶

## هفت نیکنام برای خدمت

۱در آن ایام که شمار شاگردان فزونی می‌یافت، یهودیان یونانی زبان از یهودیان عبرانی‌زبان گِلِه کردند که بیوه‌زنان ایشان از جیرهٔ روزانهٔ غذا بی‌بهره می‌مانند. ۲پس آن دوازده رسول، جماعتِ شاگردان را فراخواندند و گفتند: «شایسته نیست که ما برای غذا دادن به مردم، از خدمتِ کلام خدا غافل مانیم. ۳پس ای برادران، از میان خود هفت تن نیکنام را که پر از روح و حکمت باشند برگزینید تا آنان را بر این کار بگماریم ۴و ما خود را وقف دعا و خدمت کلام خواهیم کرد.»

۵این سخن همگان را پسند آمد. پس استیفان را که مردی پر از ایمان و روح‌القدس بود، به اتفاق فیلیپُس، پْروخُروس، نیکانور، تیمون، پَرمیناس و نیقولائوس، که از یهودی شدگان اَنطاکیه بود، برگزیدند. ۶این مردان را نزد رسولان حاضر کردند و رسولان دعا کرده، بر ایشان دست گذاشتند.

۷پس نشر کلام خدا ادامه یافت و شمار شاگردان در اورشلیم به‌سرعت فزونی گرفت و جمعی کثیر از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند.

## گرفتار شدن استیفان

۸استیفان پر از فیض و قدرت بود و معجزات و آیات عظیم در میان قوم به‌ظهور می‌آورد. ۹امّا تنی چند از اعضای کنیسه‌ای موسوم به «کنیسهٔ آزادشدگان»، که از یهودیان قیروَان و اسکندریه و نیز شماری از اهالی کیلیکیه و آسیا بودند، با او به مجادله برخاستند. ۱۰ولی در برابر حکمت و روحی که استیفان با آن سخن می‌گفت، یارای مقاومت نداشتند. ۱۱پس تنی چند را مخفیانه برانگیختند تا بگویند: «ما شنیدیم که استیفان به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می‌گفت.»

۱۲آنها مردم و مشایخ و علمای دین را تحریک کردند و بر سر استیفان ریخته، او را گرفتند و به شورا بردند. ۱۳چند شاهد دروغین نیز آوردند که می‌گفتند: «این شخص دمی از سخن‌گفتن برضد این مکان مقدّس و شریعت بازنمی‌ایستد. ۱۴زیرا خود شنیدیم که می‌گفت عیسای ناصری این مکان را ویران خواهد کرد و رسومی را که موسی به ما سپرده است، تغییر خواهد داد.» ۱۵در این هنگام، همهٔ حاضران در شورا به استیفان چشم دوختند و چهرهٔ او را همچون چهرهٔ فرشتگان دیدند.

# ۷

## سخنان استیفان در برابر شورای یهود

۱آنگاه کاهن‌اعظم از او پرسید: «آیا اینها صحت دارد؟»

۲استیفان گفت: «ای برادران و ای پدران، به من گوش فرادهید! خدای پرجلال، زمانی که پدر ما ابراهیم در بین‌النهرین سکونت داشت و هنوز به حَران مهاجرت نکرده بود، بر او ظاهر شد ۳و به او فرمود: ‹وطن و کسان خود را ترک کن و به سرزمینی که به تو می‌نمایم، برو.›

۴«پس، از سرزمین کلدانیان عزیمت کرد و در حَران ساکن شد. پس از مرگ پدرش، خدا او را به این سرزمین که امروز در آن ساکنید، هدایت کرد. ۵خدا در اینجا حتی به اندازهٔ وجبی زمین به او میراث نبخشید؛ ولی وعده داد که او و پس از او فرزندانش مالک این سرزمین خواهند شد، هرچند ابراهیم در آن هنگام هنوز فرزندی نداشت. ۶خدا به او فرمود: ‹نسل تو در سرزمین بیگانه غریب خواهند بود و به‌مدت چهارصد سال ایشان را به‌بردگی خواهند کشید و بر ایشان ستم خواهند کرد.› ۷نیز فرمود: ‹من بر آن قوم که ایشان را به‌بردگی می‌کشند، مکافات خواهم رسانید، و پس از آن، قوم من آن سرزمین را ترک خواهند گفت و مرا در این مکان عبادت خواهند کرد.› ۸و خدا به ابراهیم عهد ختنه را داد. پس ابراهیم اسحاق را آورد و او را در روز هشتم ختنه کرد. و اسحاق نیز یعقوب را، و یعقوب دوازده پاتریارْک را.

۹«امّا پاتریارْکها از حسد، یوسف را به مصر فروختند. ولی خدا با او بود ۱۰و او
را از همه مصائبش رهانید، و او را حکمت بخشیده، در نظر فرعون عزیز گردانید،
چندان که او را فرمانروای مصر و رئیس دربار خود ساخت.

۱۱«آنگاه قحطی و مصیبتی عظیم بر سرتاسر مصر و کنعان عارض شد و پدران
ما خوراک نیافتند. ۱۲یعقوب چون شنید که در مصر گندم یافت می‌شود، پدران ما را
در نخستین سفرشان به آنجا فرستاد. ۱۳در دوّمین سفر، یوسف خود را به برادرانش
شناسانید و فرعون از خانوادهٔ یوسف آگاهی یافت. ۱۴پس یوسف فرستاد و پدر خود
یعقوب و همهٔ خانواده‌اش را که جملگی هفتاد و پنج تن بودند، به آنجا دعوت کرد.
۱۵بدین‌سان، یعقوب به مصر فرود آمد و در همان جا نیز او و پدران ما درگذشتند؛
۱۶امّا بدنهای آنان را به شِکیم بازآوردند و در مقبره‌ای که ابراهیم به بهای نقره از
پسران حَمور خریده بود، به خاک سپردند.

۱۷«همچنان که زمان تحقق وعدهٔ خدا به ابراهیم نزدیک می‌شد، شمار قوم ما نیز
در مصر بسیار افزون می‌گردید، ۱۸تا اینکه شاهی دیگر بر تخت نشست که یوسف را
نمی‌شناخت. ۱۹او با قوم ما به نیرنگ رفتار کرد و بر پدران ما ظلم بسیار روا داشت
و مجبورشان کرد که نوزادان خویش را بیرون رها کنند تا زنده نمانند.

۲۰«در چنین روزگاری بود که موسی زاده شد. او طفلی بسیار زیبا بود. موسی
سه ماه در خانهٔ پدرش پرورش یافت. ۲۱چون بیرون رهایش کردند، دختر فرعون او
را برگرفت و همچون فرزند خود بزرگ کرد. ۲۲بدین‌سان موسی به جمیع حکمت
مصریان فرهیخته گشت و در گفتار و کردار توانا شد.

۲۳«چون چهل ساله شد، چنین اندیشید که به وضع برادران اسرائیلی خود رسیدگی
کند. ۲۴وقتی دید مردی مصری به یکی از آنان ظلم می‌کند، به حمایتش برخاست و با
کشتن آن مصری، داد آن مظلوم را ستانْد. ۲۵موسی گمان می‌کرد برادرانش درخواهند
یافت که خدا می‌خواهد به‌دست او ایشان را نجات بخشد، امّا درنیافتند. ۲۶روز بعد، به
دو تن برخورد که نزاع می‌کردند، و به‌قصد آشتی دادنشان گفت: ‹ای مردان، شما
برادرید، چرا بر یکدیگر ستم می‌کنید؟›

۲۷«ولی آن که بر همسایهٔ خویش ستم می‌کرد، موسی را کنار زد و گفت: ‹چه
کسی تو را بر ما حاکم و داور ساخته است؟ ۲۸آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی،
همان‌گونه که آن مصری را دیروز کشتی؟› ۲۹چون موسی این را شنید، بگریخت و
در سرزمین مِدیان غربت گزید و در آنجا صاحب دو پسر شد.

۳۰«چهل سال گذشت. روزی در بیابان، نزدیک کوه سینا، فرشته‌ای در شعلهٔ
بوته‌ای مشتعل بر موسی ظاهر شد. ۳۱موسی از دیدن آن منظره حیرت کرد. چون
پیش رفت تا از نزدیک بنگرد، خطابی از خداوند به وی رسید که: ۳۲‹من هستم خدای
پدرانت، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب.› لرزه بر اندام موسی افتاد و
جرئت نکرد بنگرد.

۳۳«خداوند به او گفت: ‹نعلین از پا به‌در آور، زیرا مکانی که بر آن ایستاده‌ای
زمینی مقدّس است. ۳۴من بیدادی را که در مصر بر قوم من می‌رود، دیده‌ام و نالهٔ آنها
را شنیده‌ام، و برای رهانیدنشان نزول کرده‌ام. اکنون بیا تا تو را به مصر بفرستم.›

۳۵«همین موسی است که قوم ما او را نپذیرفتند و گفتند: ‹چه کسی تو را بر ما
حاکم و داور ساخته است؟› حال آنکه خدا به‌دست فرشته‌ای که در بوته بر وی ظاهر
شد، او را فرستاده بود تا حاکم و رهانندهٔ آنان باشد. ۳۶هم‌او بود که در مصر و کنار
دریای سرخ و نیز در بیابان چهل سال معجزات و آیات انجام داد و قوم ما را از مصر
بیرون آورد.

۳۷«همین موسی به بنی اسرائیل گفت: ‹خدا از میان برادرانتان، پیامبری همانند
من برای شما مبعوث خواهد کرد.› ۳۸هم‌او در بیابان با جماعت بود، همراه با
فرشته‌ای که در کوه سینا با وی سخن گفت، و همراه با پدران ما؛ و کلام زنده را
دریافت کرد تا به ما برساند.

۳۹«ولی پدران ما از اطاعت او سر باز زده، طردش کردند و در دل خود به‌سوی
مصر روی گرداندند. ۴۰آنها به هارون گفتند: ‹برای ما خدایان بساز تا راه را به ما
بنمایند، زیرا نمی‌دانیم بر سر این موسی که ما را از مصر به‌در آورد، چه آمده است!›
۴۱در آن روزها بود که بُتی به شکل گوساله ساختند و بدان بت، قربانی تقدیم کردند و
در تجلیل از مصنوع دست خویش جشنی به‌پا داشتند. ۴۲پس خدا نیز از آنان روی
گرداند و ایشان را به‌حال خود واگذاشت تا اجرام آسمان را بپرستند؛ چنانکه در کتاب
پیامبران آمده است:

« ‹ای خاندان اسرائیل، آیا در آن چهل سال در بیابان،

برای من قربانی و هدیه آوردید؟

۴۳شما خیمهٔ مُلوک و ستارهٔ خدای خود رِفان را برپا داشتید.

و این تمثالها را برای پرستش ساختید.

پس شما را به‌فراسوی بابِل تبعید خواهم کرد.›

۴۴«پدران ما خیمهٔ شهادت را نیز در بیابان با خود داشتند، خیمه‌ای که موسی
به‌دستور خدا مطابق نمونه‌ای که دیده بود، ساخت. ۴۵پدران ما چون به‌رهبری یوشع،
سرزمین کنعان را از قومهایی که خدا پیش روی ایشان بیرون رانده بود، ستاندند، خیمهٔ
شهادت را با خود آوردند، و آن خیمه تا زمان داوود در آنجا ماند. ۴۶داوود مورد لطف
خدا قرار گرفت و استدعا کرد که مسکنی برای خدای یعقوب فراهم آورد. ۴۷ولی
سلیمان بود که برای خدا خانه‌ای ساخت.

۴۸«امّا خدای متعال در خانه‌های ساخته شده به‌دست ساکن نمی‌شود، چنانکه نبی
گفته است:

۴۹«‹خداوند می‌فرماید:

«آسمان تخت پادشاهی من است و زمین کرسی زیر پایم!

چه خانه‌ای برای من بنا می‌کنید،

و مکان آرمیدنم کجاست؟

۵۰مگر دست من اینها همه را نساخته است؟»›

۵۱«ای قوم گردنکش، ای کسانی که دلها و گوشهایتان ختنه‌ناشده است! شما نیز همچون پدران خود همواره در برابر روح‌القدس مقاومت می‌کنید. ۵۲کدام پیامبر است که از دست پدران شما آزار ندیده باشد؟ آنان حتی پیامبرانی را که ظهور آن پارسا را پیشگویی کرده بودند، کشتند؛ و اکنون شما تسلیم‌کننده و قاتل خود او شده‌اید، ۵۳شمایی که شریعت را که به‌واسطهٔ فرشتگان مقرر گردید، دریافت کردید امّا از اطاعت آن سر باز زده‌اید.»

## سنگسار شدن استیفان

۵۴چون این سخنان را شنیدند، برافروختند و به‌سبب او دندانهای خود را به هم فشردند. ۵۵امّا استیفان پر از روح‌القدس به آسمان چشم دوخته، جلال خدا را دید و عیسی را که بر دست راست خدا ایستاده بود. ۵۶پس گفت: «هم‌اکنون آسمان را گشوده و پسر انسان را بر دست راست خدا ایستاده می‌بینم.»

۵۷در آن دم گوشهای خود را گرفته، نعره‌ای بلند برکشیدند و همگی با هم به‌سوی او حمله بردند ۵۸و او را کشان‌کشان از شهر بیرون برده، سنگسار کردند. شاهدان جامه‌های خود را نزد پاهای جوانی سولُس نام گذاشتند.

۵۹چون استیفان را سنگسار می‌کردند، او دعا کرده، گفت: «ای عیسای خداوند، روح مرا بپذیر!» ۶۰سپس زانو زد و به آواز بلند ندا درداد که «خداوندا، این گناه را به‌پای ایشان مگذار.» این را گفت و بخفت.

# اعمال ۸

و سولُس با کشتن استیفان موافق بود.

## آزار ایمانداران

در آن روز، آزاری سخت بر کلیسای اورشلیم آغاز شد، چندان‌که جز رسولان، همه به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند. ۲مردانی پارسا استیفان را به خاک

سپردند و برای او سوگواری عظیمی برپا داشتند. ۳امّا سولُس بی‌رحمانه بر کلیسا
می‌تاخت و خانه به خانه گشته، زنان و مردان را بیرون می‌کشید و به زندان می‌افکند.

## فیلیپُس در سامره

۴و امّا آنان که پراکنده شده بودند، هرجا که پا می‌نهادند، به کلام بشارت می‌دادند.
۵فیلیپُس نیز به یکی از شهرهای سامره رفت و مسیح را به مردم آنجا اعلام کرد.
۶جماعتهای مردم چون سخنان فیلیپُس را شنیدند و آیاتی را که از او صادر می‌شد
دیدند، همگی بدقت به آنچه می‌گفت گوش فرادادند؛ ۷زیرا ارواح پلید نعره‌زنان از
بسیاری که بدانها گرفتار بودند، بیرون می‌آمدند و شمار بسیار از مفلوجان و لنگان شفا
می‌یافتند. ۸از این‌رو شادی عظیمی آن شهر را فراگرفت.

## شَمعون جادوگر

۹و امّا در آن شهر مردی می‌زیست شَمعون نام که مردم سامره را مدتی با
جادوگری خود در شگفت کرده بود و ادعا می‌کرد کسی است. ۱۰همه از خُرد و
بزرگ، بدقّت به او گوش فرامی‌دادند و می‌گفتند: «این مرد آن نیروی الهی است که
‹عظیم› می‌خوانندش.» ۱۱آنها بدقت به او گوش فرامی‌دادند، زیرا دیرزمانی بود با
جادوگری خود، آنان را شگفتزده می‌ساخت. ۱۲امّا چون به بشارت فیلیپُس دربارهٔ
پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند، همگی، مرد و زن، تعمید یافتند. ۱۳حتی
شَمعون نیز ایمان آورد و پس از تعمید یافتن پیوسته فیلیپُس را همراهی می‌کرد و از
دیدن آیات و معجزات عظیم که به‌ظهور می‌رسید، غرق در حیرت بود.

۱۴چون رسولان در اورشلیم آگاه شدند که سامریان کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرُس
و یوحنا را نزد آنان فرستادند. ۱۵آن دو به سامره آمده، برای ایشان دعا کردند تا
روح‌القدس را بیابند، ۱۶زیرا هنوز بر هیچ‌یک از ایشان نازل نشده بود، بلکه تنها به
نام عیسای خداوند تعمید یافته بودند و بس. ۱۷پس پطرُس و یوحنا دستهای خود را بر
آنان نهادند و ایشان روح‌القدس را یافتند.

۱۸چون شَمعون دید که با دست نهادن رسولان روح‌القدس عطا می‌شود، مبلغی
پیش آورد و ۱۹به رسولان گفت: «به من نیز این اقتدار را ببخشید تا بر هرکه دست
بگذارم، روح‌القدس را بیابد.»

۲۰پطرُس گفت: «زَرَت با خودت نابود باد! زیرا پنداشتی عطای خدا را می‌توان با
پول خرید! ۲۱تو در این خدمت هیچ سهم و قسمتی نداری، زیرا دلت در حضور خدا
راست نیست. ۲۲از این شرارتِ خود توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید این اندیشهٔ
دلت آمرزیده شود؛ ۲۳زیرا می‌بینم که پر از زهر تلخ و گرفتار زنجیرهای شرارتی.»

۲۴شَمعون گفت: «شما برای من نزد خداوند دعا کنید تا آنچه گفتید بر سرم نیاید.»

۲۵پطرُس و یوحنا پس از شهادت دادن و اعلام کلام خداوند، به اورشلیم بازگشتند
و طی راه در بسیاری از روستاهای سامره بشارت دادند.

## فیلیپُس و خواجه‌سرای حبشی

۲۶آنگاه فرشتهٔ خداوند به فیلیپُس گفت: «برخیز و به سمت جنوب برو، به آن راه
بیابانی که از اورشلیم به غزه می‌رود.» ۲۷پس برخاست و روانه شد، که در راه به
خواجه‌سرایی حبشی برخورد که از بزرگان دربار «کَنداکِه» ملکهٔ حبشه و خزانه‌دار
او بود، و برای عبادت به اورشلیم آمده بود. ۲۸او در بازگشت به وطن بر ارابهٔ خویش
نشسته بود و کتاب اِشَعْیای نبی را می‌خواند. ۲۹آنگاه «روح» به فیلیپُس گفت:
«نزدیک برو و با آن ارابه همراه شو.»

۳۰فیلیپُس به‌سوی ارابه پیش دوید و شنید که خواجه‌سرای حبشی کتاب اِشَعْیای نبی
را می‌خواند. پس به او گفت: «آیا آنچه می‌خوانی، می‌فهمی؟»

۳۱گفت: «چگونه می‌توانم بفهمم، اگر کسی رهنمایی‌ام نکند؟» پس از فیلیپُس
خواهش کرد سوار شود و کنار او بنشیند. ۳۲بخشی از کتب مقدّس که می‌خواند، این
بود:

«همچون گوسفندی که برای کشتار می‌برند،

و چون بره‌ای که نزد پشم‌چینان خود خاموش است،

او نیز زبان نگشود.

۳۳در حقارتش، عدالت از او دریغ شد؛

چه‌کس از نسل او سخن تواند گفت؟

زانرو که حیات او از روی زمین منقطع گردید.»

۳۴خواجه‌سرا به فیلیپُس گفت: «تمنا دارم به من بگویی که نبی در اینجا از که
سخن می‌گوید، از خود یا از شخصی دیگر؟» ۳۵پس فیلیپُس سخن آغاز کرد و از
همان بخش از کتب مقدّس شروع کرده، دربارهٔ عیسی به او بشارت داد.

۳۶همچنان که در راه پیش می‌راندند، به آبی رسیدند. خواجه‌سرا گفت: «بنگر،
اینک آب مهیاست! آیا تعمید گرفتن مرا مانعی است؟» ۳۷[ فیلیپُس گفت: «اگر با تمام
دل ایمان آورده‌ای، مانعی نیست.» خواجه‌سرا گفت: «ایمان دارم که عیسی مسیح پسر
خداست.»]

۳۸پس خواجه‌سرا دستور داد ارابه را نگاه دارند، و فیلیپُس و خواجه‌سرا، هر دو
به آب درآمدند و فیلیپُس او را تعمید داد. ۳۹چون از آب بیرون آمدند، ناگاه روح

خداوند فیلیپُس را برگرفت و برد و خواجه‌سرا دیگر او را ندید، ولی با شادی راه خود
را در پیش گرفت. ۴۰امّا فیلیپُس در اَشدود دیده شد. او در همهٔ شهرهای آن ناحیه
می‌گشت و بشارت می‌داد، تا به قیصریه رسید.

# اعمال ۹

## ایمان آوردن سولُس

۱و امّا سولُس که همچنان به دمیدن تهدید و قتل بر شاگردان خداوند ادامه می‌داد،
نزد کاهن‌اعظم رفت ۲و از او نامه‌هایی خطاب به کنیسه‌های دمشق خواست تا چنانچه
کسی را از اهل طریقت یافت، از زن و مرد، در بند نهاده، به اورشلیم بیاورد.

۳طی سفر، چون به دمشق نزدیک می‌شد، ناگاه نوری از آسمان بر گرد او
درخشید ۴و بر زمین افتاده، صدایی شنید که خطاب به وی می‌گفت: «شائول، شائول،
چرا مرا آزار می‌رسانی؟»

۵وی پاسخ داد: «خداوندا، تو کیستی؟»

پاسخ آمد: «من آن عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی. ۶حال، برخیز و به شهر
برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»

۷همسفران سولُس خاموش ایستاده بودند؛ آنها صدا را می‌شنیدند، ولی کسی را
نمی‌دیدند. ۸سولُس از زمین برخاست، امّا چون چشمانش را گشود نتوانست چیزی
ببیند؛ پس دستش را گرفتند و او را به دمشق بردند. ۹او سه روز نابینا بود و چیزی
نمی‌خورد و نمی‌آشامید.

۱۰در دمشق شاگردی حَنانیا نام می‌زیست. خداوند در رؤیا بر او ظاهر شد و
گفت: «ای حَنانیا!»

پاسخ داد: «بله خداوندا.»

۱۱خداوند به او گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که ‹راست› نام دارد، برو و در خانهٔ
یهودا سراغ سولُس تارسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است ۱۲و در رؤیا مردی را
دیده، حَنانیا نام، که می‌آید و بر او دست می‌گذارد تا بینا شود.»

۱۳حَنانیا پاسخ داد: «خداوندا، از بسیاری دربارهٔ این مرد شنیده‌ام که بر مقدّسان
تو در اورشلیم آزارها روا داشته است. ۱۴و در اینجا نیز از جانب سران کاهنان اختیار
دارد تا هرکه را که نام تو را می‌خواند، در بند نهد.»

۱۵ولی خداوند به حَنانیا گفت: «برو، زیرا که این مرد ظرف برگزیدهٔ من است تا نام مرا نزد غیریهودیان و پادشاهانشان و قوم اسرائیل ببرد. ۱۶من به او نشان خواهم داد که به‌خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند.»

۱۷پس حَنانیا رفت و به آن خانه درآمد و دستهای خود را بر سولُس گذاشته، گفت: «ای برادر، سولُس، خداوند یعنی همان عیسی که چون بدینجا می‌آمدی در راه بر تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر شوی.» ۱۸همان دم چیزی مانند فَلس از چشمان سولُس افتاد و او بینایی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت. ۱۹سپس غذا خورد و قوّت خود را بازیافت.

## سولُس در دمشق و اورشلیم

سولُس روزهایی چند با شاگردان در دمشق به‌سر برد. ۲۰او بی‌درنگ در کنیسه‌ها به اعلام این پیام آغاز کرد که عیسی پسر خداست. ۲۱هرکه پیام او را می‌شنید در شگفت می‌شد و می‌گفت: «مگر این همان نیست که در اورشلیم در میان آنان که این نام را می‌خوانند آشوب به‌پا می‌کرد و به اینجا نیز آمده تا در بندشان نهد و نزد سران کاهنان برد؟» ۲۲ولی سولُس هر روز قویتر می‌شد و با دلایل انکارناپذیر یهودیان دمشق را به‌زانو درآورده، ثابت می‌کرد که عیسی، همان مسیح است.

۲۳پس از گذشت روزهای بسیار، یهودیان توطئهٔ قتل او را چیدند. ۲۴امّا سولُس از قصدشان آگاه شد. آنها شب و روز بر دروازه‌های شهر مراقبت می‌کردند تا او را بکشند. ۲۵ولی شاگردانش شبانه او را در زنبیلی نهاده، از شکافی در دیوار شهر پایین فرستادند.

۲۶چون سولُس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، امّا همه از او می‌ترسیدند، زیرا باور نمی‌کردند براستی شاگرد شده باشد. ۲۷امّا برنابا او را برگرفت و نزد رسولان آورده، گفت که چگونه در راه دمشق خداوند را دیده و خداوند چه‌سان با وی سخن گفته و او چگونه در دمشق دلیرانه به نام عیسی موعظه کرده است. ۲۸پس سولُس نزد ایشان ماند و آزادانه در اورشلیم آمد و رفت می‌کرد و با شهامت به نام خداوند موعظه می‌نمود. ۲۹او با یهودیان یونانی زبان گفتگو و مباحثه می‌کرد، ولی آنها در صدد کشتنش برآمدند. ۳۰چون برادران از این امر آگاه شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا روانهٔ تارسوس کردند.

۳۱بدین‌گونه کلیسا در سرتاسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافته، استوار می‌شد و در ترس خداوند به‌سر می‌برد و به تشویق روح‌القدس بر شمار آن افزوده می‌گشت.

## خدمات پطرُس

۳۲و امّا پطرُس که در همهٔ نواحی می‌گشت، به دیدار مقدّسان ساکن لُدّه نیز رفت. ۳۳در آنجا شخصی را دید، اینیاس نام، که هشت سال مفلوج و زمینگیر بود. ۳۴به او

گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می‌بخشد. برخیز و بستر خود را جمع کن!»
او بی‌درنگ برخاست، ۳۵و با دیدن او همهٔ اهل لُدّه و شارون به خداوند روی آوردند.

۳۶در یافا شاگردی می‌زیست، طابیتا نام، که معنی آن غزال است. این زن خود را
وقف کارهای نیک و دستگیری از مستمندان کرده بود. ۳۷طابیتا در همان روزها
بیمار شد و درگذشت. پس جسدش را شستند و در بالاخانه‌ای نهادند. ۳۸چون لُدّه
نزدیک یافا بود، وقتی شاگردان آگاه شدند که پطرُس در لُدّه است، دو نفر را نزد او
فرستادند و خواهش کردند که «لطفاً بی‌درنگ نزد ما بیا.»

۳۹پطرُس همراه آنان رفت و چون بدانجا رسید، او را به بالاخانه بردند. بیوه‌زنان
همگی گرد او را گرفته، گریان جامه‌هایی را که دورکاس در زمان حیاتش دوخته بود،
به وی نشان می‌دادند.

۴۰پطرُس همه را از اتاق بیرون کرد و زانو زده، دعا نمود. سپس رو به جسد
کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز!» طابیتا چشمان خود را گشود و با دیدن پطرُس
نشست. ۴۱پطرُس دست وی را گرفت و او را به‌پا داشت. آنگاه مقدّسان و بیوه‌زنان را
فراخواند و او را زنده به ایشان سپرد. ۴۲این خبر در سرتاسر یافا پیچید و بسیاری به
خداوند ایمان آوردند. ۴۳پطرُس مدتی در یافا نزد دباغی شَمعون نام توقف کرد.

# اعمال ۱۰

## دیدار پطرُس از کُرنِلیوس رومی

۱در شهر قیصریه مردی بود کُرنِلیوس نام که از فرماندهان هنگ رومی موسوم به
«هنگ ایتالیایی» بود. ۲او و اهل خانه‌اش همگی پرهیزگار و خداترس بودند.
کُرنِلیوس سخاوتمندانه به مستمندان صدقه می‌داد و پیوسته به درگاه خدا دعا می‌کرد.
۳روزی حوالی ساعت نهم از روز فرشتهٔ خدا را آشکارا در رؤیا دید که نزدش آمد و
گفت: «ای کُرنِلیوس!»

۴کُرنِلیوس با وحشت به او چشم دوخت و پاسخ داد: «بله، سرورم!»

فرشته گفت: «دعاها و صدقه‌های تو چون هدیهٔ یادگاری به پیشگاه خدا برآمده
است. ۵اکنون کسانی به یافا بفرست تا شَمعون معروف به پطرُس را بدینجا بیاورند.
۶او نزد دباغی شَمعون نام که کنار دریا منزل دارد، میهمان است.»

۷چون فرشته‌ای که با او سخن می‌گفت ترکش گفت، کُرنِلیوس دو تن از خادمان و
یکی از سپاهیان خاص خود را که مردی دیندار بود، فراخواند ۸و تمام ماجرا را
بدیشان بازگفت و آنها را به یافا فرستاد.

۹روز بعد، نزدیک ظهر، چون در راه بودند و به شهر نزدیک می‌شدند، پطرُس به
بام خانه رفت تا دعا کند. ۱۰در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. چون خوراک

را آماده می‌کردند، به حالت خلسه فرورفت. ۱۱در آن حال دید که آسمان گشوده شده و چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از چهارگوشه آویخته است، به‌سوی زمین فرود می‌آید ۱۲و از انواع چهارپایان و خزندگان و پرندگان بر آن است. ۱۳آنگاه ندایی به او رسید که: «ای پطرُس، برخیز، ذبح کن و بخور!»

۱۴پطرُس گفت: «حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز چیزی حرام یا نجس نخورده‌ام.»

۱۵بار دوّم ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته است، تو نجس مخوان!»

۱۶این امر سه بار تکرار شد و سپس سفره بی‌درنگ به آسمان بالا برده شد.

۱۷در همان حال که پطرُس با حیرت به معنی رؤیای خود می‌اندیشید، فرستادگان کُرنِلیوس خانهٔ شَمعون را جُسته، به دَرِ خانهٔ او رسیدند. ۱۸آنان با صدای بلند می‌پرسیدند: «آیا شَمعون معروف به پطرُس در اینجا میهمان است؟»

۱۹پطرُس هنوز به رؤیای خود می‌اندیشید که روح به او گفت: «بنگر، سه تن تو را می‌جویند. ۲۰برخیز و پایین برو و در رفتن با ایشان تردید مکن، زیرا آنها را من فرستاده‌ام.»

۲۱پطرُس پایین رفت و به آنان گفت: «من همانم که می‌جویید. سبب آمدنتان چیست؟»

۲۲گفتند: «کُرنِلیوس فرمانده ما را فرستاده. او مردی پارسا و خداترس است و یهودیان همه به نیکی از او یاد می‌کنند. او از فرشته‌ای مقدّس دستور یافته که در پی تو بفرستد و تو را به خانهٔ خود دعوت کند و سخنانت را بشنود.» ۲۳پس پطرُس آنها را به خانه برد تا میهمان او باشند.

روز بعد برخاست و همراه آنان روانه شد. برخی از برادرانِ اهل یافا نیز با وی رفتند. ۲۴فردای آن روز به قیصریه رسیدند. کُرنِلیوس خویشان و دوستان نزدیک خود را نیز گرد آورده بود و منتظر ورود آنان بود. ۲۵چون پطرُس به خانه درآمد، کُرنِلیوس به استقبال او شتافت و به پایش درافتاده، او را پرستش کرد. ۲۶امّا پطرُس او را بلند کرد و گفت: «برخیز؛ من نیز انسانی بیش نیستم.»

۲۷سپس گفتگوکنان با وی به خانه درآمد و در آنجا با جمعی بزرگ روبه‌رو شد. ۲۸پطرُس به آنان گفت: «شما خود آگاهید که برای یهودیان حرام است که با اجنبیان معاشرت کنند یا به خانهٔ آنها بروند. امّا خدا به من نشان داد که هیچ‌کس را نجس یا ناپاک نخوانم. ۲۹پس چون در پی من فرستادید، بدون هیچ اعتراضی آمدم. اکنون بگویید، از چه سبب مرا طلب کرده‌اید؟»

۳۰کُرنِلیوس پاسخ داد: «چهار روز پیش در همین وقت، حوالی ساعت نهم، در خانهٔ خویش به دعا مشغول بودم که ناگاه مردی در جامه‌ای نورانی در برابرم ایستاد

۳۱و گفت: ‹کُرنِلیوس، دعایت مستجاب گردیده و صدقاتت در حضور خدا به یاد آورده
شده است. ۳۲کسانی به یافا بفرست تا شَمعون معروف به پطرُس را به اینجا بیاورند.
او نزد شَمعون دباغ که خانه‌اش کنار دریاست، میهمان است.› ۳۳پس بی‌درنگ در پی
تو فرستادم و تو نیز لطف کردی و آمدی. اینک همهٔ ما در حضور خدا حاضریم تا
هرآنچه خداوند به تو فرموده است، بشنویم.»

۳۴پطرُس چنین سخن آغاز کرد: «اکنون دریافتم که براستی خدا تبعیضی میان
مردمان قائل نیست؛ ۳۵بلکه از هر قوم، هرکه از او بترسد و پارسایی را به‌عمل آورد،
مقبول او می‌گردد. ۳۶شما آگاهید از پیامی که خدا برای قوم اسرائیل فرستاد و
به‌واسطهٔ عیسی مسیح که خداوند همه است، به صلح و سلامت بشارت داد. ۳۷شما
می‌دانید که این امر چگونه پس از تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌کرد، در جلیل
آغاز شد و در سرتاسر یهودیه رواج گرفت، ۳۸و چگونه خدا عیسای ناصری را با
روح‌القدس و قدرت مسح کرد، به‌گونه‌ای که همه جا می‌گشت و کارهای نیکو می‌کرد و
همهٔ آنان را که زیر ستم ابلیس بودند، شفا می‌داد، از آن‌رو که خدا با او بود.

۳۹«ما شاهدان همهٔ اعمالی هستیم که او در سرزمین یهود و در اورشلیم انجام داد.
آنها او را بر صلیب کشیده، کشتند. ۴۰امّا خدا او را در روز سوّم برخیزانید و ظاهر
ساخت، ۴۱امّا نه بر همگان، بلکه تنها بر شاهدانی که خدا خود از پیش برگزیده بود،
یعنی بر ما که پس از رستاخیز او از مردگان، با او خوردیم و نوشیدیم. ۴۲او به ما
فرمان داد تا این حقیقت را به قوم اعلام کنیم و شهادت دهیم که خدا او را مقرر فرموده
تا داور زندگان و مردگان باشد. ۴۳پیامبران جملگی دربارهٔ او شهادت می‌دهند که
هرکه به او ایمان آورد، به نام او آمرزش گناهان خواهد یافت.»

۴۴پطرُس هنوز سخن می‌گفت که روح‌القدس بر همهٔ آنان که پیام را می‌شنیدند،
نازل شد. ۴۵شماری از ایمانداران یهودی‌نژاد که همراه پطرُس آمده بودند، چون دیدند
روح‌القدس حتی بر غیریهودیان نیز فروریخته است، در حیرت افتادند. ۴۶زیرا شنیدند
که ایشان به‌زبانهای دیگر سخن می‌گویند و خدا را می‌ستایند. آنگاه پطرُس گفت:
۴۷«حال که اینان روح‌القدس را درست همانند ما یافته‌اند، آیا کسی می‌تواند مانع از
تعمیدشان در آب گردد؟» ۴۸پس دستور داد تا ایشان را در نام عیسی مسیح تعمید
دهند. آنگاه از پطرُس خواستند چند روزی با ایشان بماند.

# اعمال ۱۱

## گزارش پطرُس به کلیسا

۱رسولان و برادران در سرتاسر یهودیه شنیدند که غیریهودیان نیز کلام خدا را
پذیرفته‌اند. ۲پس چون پطرُس به اورشلیم بازگشت، طرفداران ختنه بر او خُرده گرفته،
گفتند: ۳«چگونه توانستی به خانهٔ ختنه‌ناشدگان بروی و با آنها نان بخوری؟»

۴پطرُس همهٔ ماجرا را از آغاز به‌تفصیل برایشان بازگو کرده، گفت: ۵«من در
یافا به دعا مشغول بودم که در عالم رؤیا دیدم چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از
چهار گوشه آویخته بود، از آسمان فرود آمد و به من رسید. ۶چون نیک نگریستم،
چهارپایان و وحوش و خزندگان و پرندگان بر آن دیدم. ۷سپس ندایی به گوشم رسید که
می‌گفت: ‹ای پطرُس، برخیز، ذبح کن و بخور.›

۸«جواب دادم: ‹حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز به چیزی حرام یا نجس لب
نزده‌ام.›

۹«بار دوّم از آسمان ندا آمد که ‹آنچه خدا پاک ساخته، تو نجس مخوان.› ۱۰و این
امر سه بار تکرار شد و سپس همهٔ آن چیزها به آسمان بالا برده شد.

۱۱«در همان موقع، سه تن که از قیصریه نزد من فرستاده شده بودند، به خانه‌ای
که در آن بودم رسیدند. ۱۲روح خدا مرا گفت که در رفتن با آنان تردید مکنم. این شش
برادر نیز با من آمدند، و ما به خانهٔ آن مرد درآمدیم. ۱۳او برای ما بازگفت که چگونه
در خانهٔ خود فرشته‌ای دیده که به او گفته است: ‹کسانی به یافا بفرست تا شَمعون
معروف به پطرُس را به اینجا بیاورند. ۱۴او برای تو پیامی خواهد آورد که به‌واسطهٔ
آن تو و تمامی اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.›

۱۵«چون آغاز به سخن کردم، روح‌القدس بر آنها نازل شد، درست همان‌گونه که
نخست بر ما نازل شده بود. ۱۶آنگاه گفتهٔ خداوند را به‌خاطر آوردم که فرموده بود:
‹یحیی با آب تعمید می‌داد ولی شما با روح‌القدس تعمید خواهید یافت.› ۱۷اگر خدا همان
عطا را به آنها بخشید که پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند به ما عطا فرموده
بود، پس من که باشم که بخواهم مانع کار خدا شوم؟»

۱۸چون این سخنان را شنیدند، خاموش شدند و خدا را ستایش کرده، گفتند:
«براستی که خدا توبهٔ حیات‌بخش را به غیریهودیان نیز عطا فرموده است!»

## کلیسای اَنطاکیه

۱۹امّا ایماندارانی که در اثر اذیت و آزار آغاز شده با ماجرای استیفان پراکنده شده
بودند، تا نواحی فینیقیه و قپرس و اَنطاکیه سفر کردند. آنان کلام را فقط به یهودیان
اعلام می‌کردند و بس. ۲۰امّا در میان ایشان تنی چند از اهالی قپرس و قیرَوان بودند
که چون به اَنطاکیه رسیدند، با یونانیان نیز سخن گفتند و عیسای خداوند را به آنان
بشارت دادند. ۲۱دست خداوند نیز با ایشان بود و گروهی بسیار ایمان آورده، به خداوند
گرویدند.

۲۲چون این خبر به کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به اَنطاکیه فرستادند. ۲۳وقتی
او به آنجا رسید و فیض خدا را دید، شادمان شد و همه را ترغیب کرد تا با تمام دل به
خداوند وفادار باشند، ۲۴زیرا مردی بود نیک و پر از روح‌القدس و ایمان. بدین‌سان
گروهی بسیار به خداوند پیوستند.

۲۵پس از آن، برنابا به تارسوس رفت تا سولُس را بیابد. ۲۶و چون یافت، وی را
به اَنطاکیه آورد. ایشان در آنجا سالی تمام با کلیسا گرد می‌آمدند و گروهی بسیار را
تعلیم می‌دادند. در اَنطاکیه بود که شاگردان را نخستین بار «مسیحی» خواندند.

۲۷در آن روزها چند نبی از اورشلیم به اَنطاکیه آمدند. ۲۸یکی از آنها که آگابوس
نام داشت، برخاست و با الهام روح پیشگویی کرد که قحطی سختی در سرتاسر دنیای
روم خواهد آمد. این قحطی در زمان حکومت کُلودیوس رخ داد. ۲۹پس شاگردان برآن
شدند که هر یک در حد توان، کمکی برای برادران ساکن یهودیه بفرستد. ۳۰پس چنین
کردند و هدیه‌ای به‌دست برنابا و سولُس نزد مشایخ فرستادند.

# اعمال ۱۲

## رهایی پطرُس از زندان

۱در این زمان، هیرودیسِ پادشاه دست ستم بر برخی از افراد کلیسا دراز کرد.
۲به‌دستور او یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشتند. ۳او چون دید که این امر
یهودیان را خشنود ساخت، گامی فراتر برداشت و پطرُس را نیز گرفتار کرد. این در
ایام عید فَطیر رخ داد. ۴هیرودیس پس از گرفتار کردن پطرُس، او را به زندان
انداخت و چهار دستهٔ چهار نفری را به نگهبانی او برگماشت. و برآن بود که پس از
عید پسَح، او را در برابر همگان محاکمه کند.

۵پس پطرُس را در زندان نگاه داشتند، امّا کلیسا با جدیّت تمام نزد خدا برای او
دعا می‌کرد.

۶شبِ قبل از روزی که هیرودیس قصد داشت پطرُس را به محاکمه بکشد، او به
دو زنجیر بسته و میان دو سرباز، خفته بود و قراولان نیز مقابل در زندان پاس
می‌دادند. ۷ناگاه فرشتهٔ خداوند ظاهر شد و نوری در درون زندان درخشید. فرشته به
پهلوی پطرُس زد و او را بیدار کرده، گفت: «زود برخیز!» در دم زنجیرها از
دستهایش فروافتاد.

۸فرشته به او گفت: «کمرت را ببند و نعلین به‌پا کن.» پطرُس چنین کرد. سپس
فرشته به او گفت: «ردایت را بر خود بپیچ و از پی من بیا.» ۹پس پطرُس از پی او از
زندان بیرون رفت. امّا باور نمی‌کرد که آنچه فرشته انجام می‌دهد، واقعی است، بلکه
گمان می‌کرد رؤیا می‌بیند. ۱۰آنها از قراولان اوّل و دوّم گذشتند و به دروازهٔ آهنینی
رسیدند که رو به شهر باز می‌شد. دروازه خود به خود در مقابل ایشان گشوده شد. پس
بیرون رفتند و چون به انتهای کوچه رسیدند، ناگاه فرشته ناپدید شد.

۱۱آنگاه پطرُس به خود آمد و گفت: «اکنون دیگر یقین دارم که خداوند فرشتهٔ خود
را فرستاده و مرا از چنگ هیرودیس و آنچه قوم یهود در انتظارش بودند، رهانیده
است.»

۱۲چون این را دریافت، به خانهٔ مریم مادر یوحنای معروف به مَرقُس رفت. در آنجا بسیاری گرد آمده بودند و دعا می‌کردند. ۱۳چون پطرُس در خانه را کوبید، خادمه‌ای به نام رودا آمد تا در را بگشاید. ۱۴امّا چون صدای پطرُس را شناخت، از فرط شادی، بدون گشودن در، به‌درون شتافت و اعلام داشت: «پطرُس بر در ایستاده است!»

۱۵به او گفتند: «مگر دیوانه شده‌ای؟» امّا چون اصرار او را دیدند، گفتند: «لابد فرشتهٔ اوست.»

۱۶در این حین، پطرُس همچنان در می‌زد. سرانجام، چون در را گشودند، با دیدن او غرق در شگفتی شدند. ۱۷پطرُس با اشارهٔ دست، آنان را خاموش ساخت و شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان رهانیده است. سپس گفت: «یعقوب و دیگر برادران را از این امر آگاه سازید.» آنگاه به جایی دیگر رفت.

۱۸صبح روز بعد، در میان سپاهیان غوغایی برپا شد، زیرا نمی‌دانستند چه بر سر پطرُس آمده است. ۱۹هیرودیس دستور داد همه جا پطرُس را جستجو کنند؛ و چون او را نیافتند از قراولان بازخواست کرد و حکم به قتل آنها داد. سپس از یهودیه به قیصریه رفت و چندی در آنجا ماند.

### مرگ هیرودیس

۲۰هیرودیس بر مردم صور و صیدون خشم گرفته بود. از این‌رو به‌یکدل نزد او رفتند و اجازهٔ شرفیابی خواستند. آنان بْلاستوس، پیشکار خاص شاه را با خود متحد کرده، در طلب آشتی برآمدند، زیرا خوراک و معاش آنها از سرزمین هیرودیس فراهم می‌شد.

۲۱در روز مقرر، هیرودیس ردای شاهی به تن کرده، بر تخت نشست و نطقی برای جماعت ایراد کرد. ۲۲مردم فریاد برآوردند: «این صدای یکی از خدایان است، نه صدای آدمی!» ۲۳در دم فرشتهٔ خداوند او را زد، از آن‌رو که خدا را تجلیل نکرده بود. آنگاه کرمها بدنش را خوردند و مرد.

۲۴امّا کلام خدا هرچه بیشتر پیش می‌رفت و منتشر می‌شد.

۲۵چون برنابا و سولُس مأموریت خود را به انجام رسانیدند، از اورشلیم بازگشتند و یوحنای معروف به مَرقُس را نیز همراه خود آوردند.

## اعمال ۱۳

### رسالت برنابا و سولُس

۱در کلیسایی که در اَنطاکیه بود، انبیا و معلّمانی چند بودند: برنابا، شَمعون معروف به نیجِر، لوکیوس قیرَوانی، مَناحِم که برادرخواندهٔ هیرودیس حاکم بود و سولُس. ۲هنگامی که ایشان در عبادت خداوند و روزه به‌سر می‌بردند، روح‌القدس گفت: «برنابا و سولُس را برای من جدا سازید، به‌جهت کاری که ایشان را بدان فراخوانده‌ام.» ۳آنگاه، پس از روزه و دعا، دست بر آن دو نهاده، ایشان را روانهٔ سفر کردند.

## بشارت در قِپرس

۴بدین قرار آن دو که از جانب روح‌القدس فرستاده شده بودند، به سِلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قِپرس رسیدند. ۵چون وارد سالامیس شدند، در کنیسه‌های یهود به کلام خدا موعظه کردند. یوحنا نیز در خدمت ایشان بود.

۶آنان سرتاسر جزیره را درنَوَردیدند تا به پافوس رسیدند. در آنجا به فردی یهودی به نام بارْیَشوع برخوردند که جادوگر و نبی دروغین بود. ۷او از دوستان «سِرگیوس پولُس» والی بود. والی که مردی خردمند بود، برنابا و سولُس را به حضور فراخواند، زیرا می‌خواست کلام خدا را بشنود. ۸امّا عَلیمای جادوگر - که ترجمهٔ نامش چنین است - به‌مخالفت با ایشان برخاست و کوشید والی را از ایمان آوردن، بازدارد. ۹در این هنگام سولُس، که پولُس نیز نامیده می‌شد، پر از روح‌القدس شده، بدو چشم دوخت و گفت: ۱۰«ای فرزند ابلیس، ای دشمن هر پارسایی، که پر از مکر و فریبی! چرا از کج کردن راههای راست خداوند بازنمی‌ایستی؟ ۱۱بدان که دست خداوند برضد توست. اکنون کور خواهی شد و تا مدتی قادر به‌دیدن آفتاب نخواهی بود.»

در دم، مه و تاریکی او را فروگرفت، و دور زده کسی را می‌جست که دستش را بگیرد و راه را به او بنماید. ۱۲چون والی این واقعه را دید، ایمان آورد، زیرا از تعلیمی که دربارهٔ خداوند می‌دادند، در شگفت شده بود.

## پولُس و برنابا در اَنطاکیهٔ پیسیدیه

۱۳آنگاه پولُس و همراهانش از راه دریا از پافوس به پرگهٔ پامفیلیه رفتند. امّا در آنجا یوحنا از ایشان جدا شد و به اورشلیم بازگشت. ۱۴آنها از پرگه گذشتند و به اَنطاکیهٔ پیسیدیه رسیدند. در روز شَبّات، به کنیسه درآمدند و نشستند. ۱۵پس از تلاوت تورات و کتب پیامبران، رهبرانِ کنیسه نزد ایشان فرستادند و گفتند: «برادران، اگر پند و اندرزی برای مردم دارید، بگویید.»

۱۶پولُس ایستاد و با دست اشاره کرده، گفت: «ای مردان اسرائیلی و ای غیریهودیان خداترس، گوش فرادهید! ۱۷خدای قوم اسرائیل، پدران ما را برگزید و قوم ما را در زمان غربتشان در مصر سرافراز ساخت و با قدرتی عظیم آنها را از آن سرزمین به‌در آورد، ۱۸و قریب به چهل سال رفتارشان را در بیابان تحمل کرد. ۱۹او هفت قوم را که در کنعان بودند، نابود ساخت و سرزمینشان را به قوم خود به میراث داد. ۲۰اینها همه حدود چهارصد و پنجاه سال به‌طول انجامید.

«پس از آن، تا زمان سموئیل نبی، خدا داوران را بدیشان داد. ۲۱آنگاه پادشاهی
خواستند و خدا شائول، پسر قیس، از قبیلهٔ بنیامین را به ایشان داد، که چهل سال
حکومت کرد. ۲۲پس از برداشتن شائول، داوود را برانگیخت تا شاه ایشان گردد، و بر
او چنین گواهی داد: ‹داوود پسر یسای را دلخواه خویش یافتم؛ او خواست مرا به‌طور
کامل به‌جا خواهد آورد.›

۲۳«از نسل همین مرد، خدا طبق وعدهٔ خود، نجات‌دهنده یعنی عیسی را برای
اسرائیل فرستاد. ۲۴پیش از آمدن عیسی، یحیی تعمید توبه را به همهٔ مردم اسرائیل
موعظه می‌کرد. ۲۵چون یحیی دور خود را به‌پایان می‌رسانید، گفت: ‹مرا که
می‌پندارید؟ من او نیستم؛ بلکه او پس از من می‌آید و من حتی شایسته نیستم بند کفشش
را بگشایم.›

۲۶«ای برادران، ای فرزندان ابراهیم، و ای غیریهودیان خداترس که در اینجا
حضور دارید! این پیام نجات برای ما فرستاده شده است. ۲۷مردم اورشلیم و بزرگان
ایشان عیسی را نشناختند و با این‌حال با محکوم کردنش، گفته‌های پیامبران را که هر
شَبّات تلاوت می‌شود، تحقق بخشیدند. ۲۸آنها با اینکه هیچ علتی برای مجازات مرگ
نیافتند، از پیلاتُس خواستند او را بکشد. ۲۹و چون تمام آنچه را که درباره‌اش نوشته
شده بود، به‌انجام رساندند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند. ۳۰امّا خدا وی
را از مردگان برخیزانید. ۳۱و آنان که با او از جلیل به اورشلیم آمده بودند، روزهای
بسیار او را دیدند و اکنون نیز نزد قوم ما شاهدان اویند.

۳۲«اکنون ما به شما بشارت می‌دهیم که خدا آنچه را که به پدران ما وعده داده
بود، ۳۳آن را با برخیزانیدن عیسی، به ما که فرزندان ایشانیم وفا کرد. همان‌گونه که
در مزمور دوّم نوشته شده:

‹تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را پدر شده‌ام.›

۳۴«و خدا او را از مردگان برخیزانید تا هرگز فساد نبیند، چنانکه آمده است:

» ‹برکات مقدّس و مطمئنی را

که به داوود وعده داده شده،

به شما خواهم بخشید.›

۳۵و بر همین مبنا در جای دیگر گفته شده که:

« ‹نخواهی گذاشت قدّوست

فساد ببیند.›

۳۶«و امّا داوود پس از آنکه به ارادهٔ خدا مردم عصر خویش را خدمت کرد، بخفت و به پدران خود پیوسته، فساد را دید. ۳۷ولی آن‌کس که خدا برخیزانید، فساد را ندید.

۳۸«پس، ای برادران، بدانید آن آمرزش گناهان که به‌واسطهٔ همین شخص فراهم آمده است، به شما اعلام می‌شود. ۳۹اکنون هرکه ایمان بیاورد، به‌واسطهٔ او پارسا شمرده می‌شود در هرآنچه نتوانستید به‌واسطهٔ شریعت موسی پارسا شمرده شوید. ۴۰مراقب باشید این نوشتهٔ کتب پیامبران بر سر شما نیاید که می‌گوید:

۴۱«‹بنگرید، ای استهزاگران،

حیرت کنید و هلاک شوید،

زیرا در زمان شما کاری خواهم کرد،

که هرچند آن را به شما بازگویند

هرگز باور نخواهید کرد.›»

۴۲چون پولُس و برنابا از کنیسه بیرون می‌رفتند، مردم از آنها استدعا کردند که شَبّات آینده نیز در این‌باره با ایشان سخن بگویند. ۴۳پس از اینکه جماعت کنیسه را ترک کردند، بسیاری از یهودیان و اشخاص خداپرست که به یهودیت گرویده بودند، از پی پولُس و برنابا به‌راه افتادند. آن دو با این گروه سخن گفتند و آنها را به پایداری در فیض خدا ترغیب کردند.

۴۴شَبّات بعد، به‌تقریب، تمامی مردم شهر گرد آمدند تا کلام خداوند را بشنوند. ۴۵امّا یهودیان چون ازدحام مردم را دیدند، از حسد پر شدند و با بی‌حرمتی به مخالفت با سخنان پولُس برخاستند.

۴۶آنگاه پولُس و برنابا دلیرانه گفتند: «لازم بود کلام خدا پیش از همه برای شما بیان شود. امّا چون آن را رد کردید و خود را شایستهٔ حیات جاوید ندانستید، پس اکنون رو به‌سوی غیریهودیان می‌نهیم. ۴۷زیرا خداوند به ما چنین امر فرموده که:

‹تو را نوری برای غیر یهودیان قرار دادم،

تا نجات را به کرانهای زمین برسانی.›»

۴۸چون غیریهودیان این را شنیدند، شادمان شدند و کلام خداوند را حرمت داشتند؛ و آنان که برای حیات جاوید تعیین شده بودند، ایمان آوردند.

۴۹بدین‌سان کلام خداوند در سرتاسر آن ناحیه منتشر شد. ۵۰امّا یهودیان، زنان خداپرست و متشخص و نیز مردان سرشناس شهر را شوراندند و آنها را به آزار پولُس

و برنابا برانگیختند. پس پولُس و برنابا را از آن ناحیه راندند. ۵۱ایشان نیز به اعتراض، غبار پاهای خود را بر ایشان تکاندند و به شهر قونیه رفتند. ۵۲و امّا شاگردان پر از شادی و روح‌القدس بودند.

# اعمال ۱۴

## پولُس و برنابا در قونیه

۱در قونیه نیز پولُس و برنابا به کنیسهٔ یهود رفتند و چنان سخن راندند که شماری بسیار از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. ۲امّا یهودیانی که ایمان نیاورده بودند، غیریهودیان را شوراندند و ذهنشان را نسبت به برادران، مسموم ساختند. ۳پس پولُس و برنابا مدتی طولانی در آنجا ماندند و دلیرانه برای خداوند سخن گفتند، خداوندی که بدیشان قدرت انجام آیات و معجزات می‌بخشید و بدین‌گونه پیام فیض خود را تأیید می‌کرد. ۴مردم شهر دو گروه شدند؛ گروهی به جانبداری از یهودیان برخاستند و گروهی دیگر جانب رسولان را گرفتند. ۵و چون غیریهودیان و یهودیان به اتفاق بزرگان خود خواستند پولُس و برنابا را در برابر چشم همگان بزنند و سنگسار کنند، ۶آنان آگاه شده، به لِستْره و دِربه، از شهرهای لیکائونیه، و نواحی اطراف گریختند ۷و در آنجا به رساندن بشارت ادامه دادند.

## پولُس و برنابا در لِستْره و دِربه

۸و امّا در لِستْره مردی نشسته بود که نمی‌توانست پاهایش را حرکت دهد و هرگز راه نرفته بود، زیرا لنگ مادرزاد بود. ۹هنگامی که پولُس سخن می‌گفت، او گوش فرامی‌داد. پولُس بدو چشم دوخت و دید که ایمان شفا یافتن دارد. ۱۰پس با صدای بلند به او گفت: «بر پاهای خود راست بایست!» آن مرد از جا جَست و به‌راه افتاد.

۱۱چون مردم آنچه را که پولُس انجام داد دیدند، به زبان لیکائونی فریاد برآوردند: «خدایان به‌صورت انسان بر ما فرود آمده‌اند!» ۱۲آنان برنابا را «زئوس» و پولُس را که سخنگوی اصلی بود «هِرمِس» نامیدند. ۱۳کاهن زئوس که معبدش درست بیرون دروازهٔ شهر بود، گاوهایی چند و تاجهایی از گل به دروازهٔ شهر آورد؛ او و جماعت برآن بودند قربانی تقدیمشان کنند.

۱۴امّا چون آن دو رسول، یعنی برنابا و پولُس، این را شنیدند، جامه‌های خود را چاک زدند و به میان جماعت شتافته، فریاد برآوردند که: ۱۵«ای مردان، چرا چنین می‌کنید؟ ما نیز چون شما، انسانی بیش نیستیم. ما به شما بشارت می‌دهیم که از این چیزهای پوچ دست بردارید و به خدای زنده روی آورید که آسمان و زمین و دریا و هرآنچه را که در آنهاست، آفرید. ۱۶هرچند او در گذشته همهٔ قومهای غیریهود را واگذاشت که هر یک به‌راه خود روند، ۱۷امّا خود را بدون شهادت نگذاشت؛ او با فرستادن باران از آسمان و بخشیدن فصلهای پُر بار، بر شما احسان نموده، خوراک

فراوان به شما ارزانی می‌دارد و دلهایتان را از خرّمی لبریز می‌کند.» ۱۸سرانجام با
این سخنان، بدشواری توانستند مردم را از تقدیم قربانی بازدارند.

۱۹امّا یهودیانی از اَنطاکیه و قونیه آمدند و مردم را با خود متحد ساخته، پولُس را
سنگسار کردند و بدین گمان که مرده است، از شهر بیرونش کشیدند. ۲۰امّا چون
شاگردان گرد او جمع شدند، برخاست و به شهر بازگشت. فردای آن روز، او و برنابا
رهسپار دِربه شدند.

## بازگشت به اَنطاکیهٔ سوریه

۲۱آنان در آن شهر نیز بشارت دادند و بسیاری را شاگرد ساختند. سپس به لِستره و
قونیه و اَنطاکیه بازگشتند. ۲۲در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده، آنان را به
پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که «باید با تحمل سختیهای بسیار به
پادشاهی خدا راه یابیم.» ۲۳ایشان در هر کلیسا مشایخ بر ایمانداران گماشتند و با دعا و
روزه آنها را به خداوندی که به وی ایمان آورده بودند، سپردند.

۲۴سپس از ایالت پیسیدیه گذشتند و به ایالت پامفیلیه رفتند، ۲۵و در پرگه کلام را
موعظه کرده، به آتالیه فرود آمدند.

۲۶از آتالیه با کشتی به اَنطاکیه بازگشتند، همان جا که ایشان را به فیض خدا سپرده
بودند تا عهده‌دار کاری شوند که اکنون به انجامش رسانیده بودند. ۲۷چون بدانجا
رسیدند، کلیسا را گرد آورده، بازگفتند که خدا به‌واسطهٔ آنها چه‌ها کرده و چگونه در
ایمان را بر غیریهودیان گشوده است. ۲۸آنگاه مدت زمانی در آنجا با شاگردان ماندند.

# اعمال ۱۵

## شورای اورشلیم

۱و امّا جمعی از یهودیه به اَنطاکیه آمده به برادران تعلیم می‌دادند که: «اگر مطابق
آیین موسی ختنه نشوید، نمی‌توانید نجات بیابید.» ۲پس چون پولُس و برنابا به مخالفت
و مباحثهٔ شدید با ایشان برخاستند، قرار بر این شد که آن دو به همراه تنی چند از
ایمانداران به اورشلیم بروند و این مسئله را با رسولان و مشایخ در میان نهند. ۳پس
کلیسا ایشان را بدرقه کرد؛ و آنها در گذار از فینیقیه و سامره، خبر ایمان آوردن
غیریهودیان را رساندند و همهٔ برادران را بسیار شاد ساختند. ۴چون به اورشلیم
رسیدند، کلیسا و رسولان و مشایخ از ایشان استقبال کردند. پولُس و برنابا هرآنچه خدا
به‌واسطهٔ آنها انجام داده بود، بدیشان بازگفتند. ۵آنگاه برخی از فرقهٔ فَریسیان که ایمان
آورده بودند، برخاسته، گفتند: «این غیریهودیان را باید ختنه کرد و حکم داد که شریعت
موسی را نگاه دارند.»

۶پس رسولان و رهبران گرد آمدند تا به این مسئله رسیدگی کنند. ۷پس از مباحثهٔ بسیار، سرانجام پطرُس برخاست و بدیشان گفت: «ای برادران، شما آگاهید که در روزهای نخست، خدا مرا از میان شما برگزید تا غیریهودیان از زبان من پیام انجیل را بشنوند و ایمان آورند. ۸و خدایی که عارف‌القلوب است، با بخشیدن روح‌القدس به غیریهودیان، درست به‌سان ما، گواهی داد بر اینکه ایشان را پذیرفته است. ۹او در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان، دلهایشان را طاهر ساخت. ۱۰پس حال چرا خدا را می‌آزمایید و یوغی بر گردن شاگردان می‌نهید که نه ما قادر به حملش بودیم، نه پدران ما؟ ۱۱زیرا ما ایمان داریم که به فیض خداوند عیسی است که نجات یافته‌ایم، چنانکه ایشان نیز.»

۱۲سپس جماعت، همه ساکت شدند و به برنابا و پولُس گوش فرادادند. آنان آیات و معجزاتی را که خدا به‌دست ایشان در میان غیریهودیان ظاهر کرده بود، بازمی‌گفتند. ۱۳چون سخنان ایشان به‌پایان رسید، یعقوب گفت: «ای برادران، به من گوش فرادهید! ۱۴شَمعون بیان کرد که چگونه خدا برای نخستین بار غیریهودیان را مورد لطف خود قرار داده، از میان آنان قومی برای خود برگزیده است. ۱۵این با گفتار پیامبران مطابق است، چنانکه نوشته شده:

۱۶«‹پس از این، بازخواهم گشت

و خیمهٔ فروافتادهٔ داوود را از نو برپا خواهم داشت؛

ویرانه‌هایش را دیگربار بنا خواهم کرد،

و آن را مرمّت خواهم نمود،

۱۷تا باقی افراد بشر جملگی خداوند را بطلبند،

همهٔ غیریهودیانی که نام من بر آنهاست.

چنین می‌گوید خداوندی که اینها را به‌انجام می‌رساند،

۱۸اموری را که از دیرباز معلوم بوده است.›

۱۹«پس رأی من بر این است که آنان را که از غیریهودیان به‌سوی خدا بازمی‌گردند، زحمت نرسانیم. ۲۰امّا باید در نامه‌ای از ایشان بخواهیم که از خوراک آلوده به بت‌پرستی، بی‌عفتی، گوشت حیوانات خفه شده و خون بپرهیزند. ۲۱زیرا از دیرباز موسی در هر شهر کسانی را داشته است که بدو موعظه کنند، چنانکه هر شَبّات نوشته‌های او را در کنیسه‌ها تلاوت می‌کنند.»

## نامهٔ شورا به ایمانداران غیریهودی

۲۲پس رسولان و مشایخ به اتفاق تمامی کلیسا تصمیم گرفتند از میان خود مردانی
برگزینند و آنان را همراه پولُس و برنابا به اَنطاکیه بفرستند. پس یهودای معروف به
بَرسابا و سیلاس را، که در میان برادران مقام رهبری داشتند، برگزیدند. ۲۳آنگاه
نامه‌ای به‌دست ایشان فرستادند، بدین عبارات که:

از ما رسولان و مشایخ، برادران شما،

به برادرانِ غیریهودی در اَنطاکیه، سوریه و کیلیکیه،

سلام!

۲۴شنیده‌ایم که کسانی از میان ما، بی‌آنکه دستوری از ما داشته باشند، آمده‌اند و
شما را با سخنانشان مشوش ساخته، باعث پریشانی خاطرتان شده‌اند. ۲۵پس ما یکدل
چنین مصلحت دیدیم که مردانی برگزینیم و آنها را همراه عزیزان خود، برنابا و پولُس،
نزد شما بفرستیم، ۲۶همراه کسانی که به‌خاطر نام خداوند ما عیسی مسیح، جان برکف
نهاده‌اند. ۲۷پس یهودا و سیلاس را فرستاده‌ایم تا شما را زبانی از این امور آگاه سازند.
۲۸روح‌القدس و ما مصلحت چنین دیدیم که باری بر دوش شما ننهیم، جز این
ضروریات که ۲۹از خوراک تقدیمی به بتها و خون و گوشت حیوانات خفه شده و
بی‌عفتی بپرهیزید. هرگاه از اینها دوری کنید، کاری پسندیده انجام داده‌اید. والسّلام.

۳۰پس ایشان روانه شده، به اَنطاکیه رفتند و در آنجا کلیسا را گرد آورده، نامه را
رسانیدند. ۳۱چون آنها نامه را خواندند، از پیام دلگرم‌کنندهٔ آن شادمان شدند. ۳۲یهودا
و سیلاس نیز که نبی بودند، با سخنان بسیار، برادران را تشویق و تقویت کردند.
۳۳پس چندی در آنجا ماندند، و سپس برادران ایشان را بسلامت روانه کردند تا نزد
فرستندگان خود بازگردند. ۳۴امّا پولُس و برنابا در اَنطاکیه ماندند ۳۵و همراه بسیاری
دیگر به تعلیم و بشارت کلام خداوند مشغول شدند.

### اختلاف بین پولُس و برنابا

۳۶پس از چندی، پولُس به برنابا گفت: «به شهرهایی که کلام خداوند را در آنها
موعظه کردیم، بازگردیم و از برادران دیدار کنیم تا ببینیم در چه حالند.» ۳۷برنابا
خواست یوحنای معروف به مَرقُس نیز ایشان را همراهی کند، ۳۸امّا پولُس مصلحت
ندید، کسی را که در پامفیلیه ایشان را تنها گذاشته و ادامهٔ همکاری نداده بود، با خود
ببرد. ۳۹اختلاف چندان بالا گرفت که از یکدیگر جدا شدند. برنابا، مَرقُس را برگرفت
و از راه دریا راهی قپرس شد؛ ۴۰امّا پولُس، سیلاس را اختیار کرد و به‌دست برادران
به فیض خداوند سپرده شده، عازم سفر گشت. ۴۱او در عبور از سوریه و کیلیکیه،
کلیساها را استوار می‌کرد.

## اعمال ۱۶

### پیوستن تیموتائوس به پولُس و سیلاس

۱پولُس به دِربه و سپس به لِستره آمد. در آنجا شاگردی تیموتائوس نام می‌زیست که مادرش یهودی و ایماندار، امّا پدرش یونانی بود. ۲برادران در لِستره و قونیه از او به‌نیکی یاد می‌کردند. ۳پولُس چون می‌خواست او در سفر همراهی‌اش کند، به‌خاطر یهودیانی که در آن ناحیه می‌زیستند، او را ختنه کرد، چراکه همه می‌دانستند پدر وی یونانی است. ۴آنها چون از شهری به شهر دیگر می‌رفتند، اصولی را که رسولان و مشایخ در اورشلیم وضع کرده بودند، به مردم می‌سپردند تا آنها را رعایت کنند. ۵پس، کلیساها در ایمان استوار می‌شدند و هر روز بر شمارشان افزوده می‌شد.

## رؤیای پولُس دربارهٔ مرد مقدونی

۶سپس، سرتاسر دیار فْریجیه و غَلاطیه را درنَوَردیدند، زیرا روح‌القدس ایشان را از رسانیدن کلام به ایالت آسیا منع کرده بود. ۷چون به سرحد میسیه رسیدند، برآن شدند که به بیطینیه بروند، امّا روح عیسی به ایشان اجازه نداد. ۸از این‌رو، از میسیه گذشتند و به ثروآس رفتند. ۹شب هنگام، پولُس در رؤیا دید که مردی مقدونی در برابرش ایستاده، به او التماس می‌کند که «به مقدونیه بیا و ما را مدد کن.» ۱۰چون این رؤیا را دید، بی‌درنگ عازم مقدونیه شدیم، زیرا اطمینان یافتیم که خدا ما را فراخوانده است تا بدیشان بشارت دهیم.

## ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

۱۱پس، از ثروآس با کشتی یکراست به ساموثراکی رفتیم، و روز بعد به نیاپولیس رسیدیم. ۱۲از آنجا راهی فیلیپی شدیم که از مهاجرنشینهای روم و یکی از شهرهای عمدهٔ آن بخش از مقدونیه بود، و چند روز در آن شهر ماندیم.

۱۳روز شَبّات از شهر خارج شدیم و به کنار رودخانه رفتیم، با این انتظار که در آنجا مکانی برای دعا وجود دارد. پس نشستیم و با زنانی که گرد آمده بودند، به گفتگو پرداختیم. ۱۴در میان آنان زنی خداپرست از شهر تیاتیرا بود که به سخنان ما گوش فرامی‌داد. او لیدیه نام داشت و فروشندهٔ پارچه‌های ارغوان بود. خداوند قلب او را گشود تا پیام پولُس را بپذیرد. ۱۵چون او با اهل خانه‌اش تعمید گرفت، با اصرار بسیار به ما گفت: «اگر یقین دارید که به خداوند ایمان آورده‌ام، بیایید و در خانهٔ من بمانید.» سرانجام تسلیم درخواست او شدیم.

## پولُس و سیلاس در زندان

۱۶یک بار که به مکان دعا می‌رفتیم، به کنیزی برخوردیم که روح غیبگویی داشت و از راه طالع‌بینی سود بسیار عاید اربابان خود می‌کرد. ۱۷او در پی پولُس و ما می‌افتاد و فریادکنان می‌گفت: «این مردان خدمتگزاران خدای متعال‌اند و راه نجات را به شما اعلام می‌کنند.» ۱۸او روزهای بسیار چنین می‌کرد. سرانجام صبر پولُس به‌سر آمد و برگشته به آن روح گفت: «به‌نام عیسی مسیح تو را امر می‌کنم که از این دختر به‌در آیی!» همان‌دم، روح از او بیرون آمد.

۱۹اربابانِ آن کنیز چون دیدند امید کسب درآمدشان بر باد رفت، پولُس و سیلاس
را گرفتند و آنها را کشان‌کشان به بازار نزد مراجع بردند. ۲۰پس ایشان را به حضور
قاضیان آوردند و گفتند: «این مردان یهودی‌اند و شهر ما را به آشوب کشیده‌اند.
۲۱رسومی را تبلیغ می‌کنند که پذیرفتن و به‌جا آوردنشان بر ما رومیان جایز نیست.»

۲۲مردم در حمله به پولُس و سیلاس به آنان پیوستند. قاضیان نیز دستور دادند
جامه‌هایشان را به‌در آورند و چوبشان زنند. ۲۳چون ایشان را چوب بسیار زدند، به
زندانشان افکندند، و به زندانبان دستور دادند که سخت مراقب ایشان باشد. ۲۴زندانبان
چون چنین دستور یافت، آنان را به زندان درونی افکند و پاهایشان را در کُنده نهاد.

۲۵نزدیک نیمه شب، پولُس و سیلاس مشغول دعا بودند و سرودخوانان خدا را
ستایش می‌کردند و دیگر زندانیان نیز بدیشان گوش فرامی‌دادند ۲۶که ناگاه
زمین‌لرزه‌ای عظیم رخ داد، آن‌گونه که اساس زندان به‌لرزه درآمد و درهای زندان در
دم گشوده شد و زنجیرها از همه فروریخت. ۲۷زندانبان بیدار شد، و چون درهای
گشودهٔ زندان را دید، شمشیر برکشید تا خود را بکشد، زیرا می‌پنداشت زندانیان
گریخته‌اند. ۲۸امّا پولُس با صدای بلند ندا درداده، گفت: «به خود آسیب مرسان که ما
همه اینجاییم!» ۲۹زندانبان چراغ خواست و سراسیمه به‌درون زندان رفت و در حالی
که می‌لرزید به‌پای پولُس و سیلاس افتاد. ۳۰سپس، ایشان را بیرون آورد و پرسید:
«ای سروران، چه کنم تا نجات یابم؟»

۳۱پاسخ دادند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات
خواهید یافت.» ۳۲آنگاه کلام خداوند را برای او و همهٔ کسانی که در خانه‌اش بودند،
بیان کردند. ۳۳در همان ساعت از شب، زندانبان آنها را برداشته، زخمهایشان را
شست، و بی‌درنگ او و همهٔ اهل خانه‌اش تعمید گرفتند. ۳۴او ایشان را به خانهٔ خود
برد و سفره‌ای برایشان گسترد. او و همهٔ اهل خانه‌اش از ایمان آوردن به خدا بسیار
شاد بودند.

۳۵چون روز شد، قاضیان مأمورانی نزد زندانبان فرستاده، گفتند: «آن مردان را
آزاد کن!» ۳۶زندانبان پولُس را از این پیغام آگاه کرد و گفت: «قاضیان دستور داده‌اند
که شما را آزاد کنم. پس اینک بیرون آیید و بسلامت بروید.»

۳۷امّا پولُس در پاسخ گفت: «ما را که رومی هستیم بدون محاکمه و در برابر
همگان چوب زده و به زندان افکنده‌اند، و حال می‌خواهند در خفا آزادمان کنند؟ هرگز!
بلکه خود بیایند و ما را از اینجا بیرون آورند.»

۳۸مأموران این را به قاضیان بازگفتند، و آنها چون شنیدند که پولُس و سیلاس
رومی‌اند، سخت به هراس افتادند ۳۹و آمده، از ایشان پوزش خواستند و تا بیرون
زندان مشایعتشان نموده، خواهش کردند که شهر را ترک گویند. ۴۰ایشان پس از ترک
زندان، به خانهٔ لیدیه رفتند. در آنجا با برادران دیدار کرده، ایشان را تشویق نمودند.
سپس آنجا را ترک گفتند.

# اعمال ۱۷

## بلوا در تِسالونیکی

۱پولُس و سیلاس از آمْفیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تِسالونیکی آمدند، که در آنجا
یهودیان کنیسه داشتند. ۲پولُس طبق عادت به کنیسه رفته، در سه شَبّات از کتب مقدّس
با ایشان مباحثه می‌کرد ۳و توضیح داده، برهان می‌آورد که ضروری بود مسیح رنج
کشد و از مردگان برخیزد. او می‌گفت: «این عیسی که او را به شما اعلام می‌کنم،
همان مسیح است.» ۴برخی از ایشان و نیز شماری بسیار از یونانیان خداپرست و
گروهی بزرگ از زنان سرشناس، مجاب شده، به پولُس و سیلاس پیوستند.

۵امّا یهودیان حسد ورزیدند و تنی چند از اوباش را از بازار گرد آورده، دسته‌ای
به‌راه انداختند و در شهر بلوا به‌پا کردند. ایشان در جستجوی پولُس و سیلاس به خانهٔ
یاسون هجوم بردند تا آنان را به میان جماعت بیرون آورند. ۶امّا چون ایشان را نیافتند،
یاسون و برخی دیگر از برادران را نزد مقامات شهر کشاندند و فریاد برآوردند که
«این مردان که همهٔ دنیا را به آشوب کشیده‌اند، حال به اینجا آمده‌اند، ۷و یاسون ایشان
را به خانهٔ خود برده است. اینان همگی از فرمانهای قیصر سرپیچی می‌کنند و مدّعی
آنند که شاه دیگری هست به نام عیسی.» ۸چون مردم و مقامات شهر این را شنیدند،
برآشفتند. ۹سپس از یاسون و دیگران ضمانت گرفته، آزادشان کردند.

## پولُس و سیلاس در بیریه

۱۰برادران در همان شب، پولُس و سیلاس را به بیریه روانه کردند. آنها چون
بدانجا رسیدند، به کنیسهٔ یهود رفتند. ۱۱اهل بیریه از مردمان تِسالونیکی نجیب‌تر
بودند، زیرا پیغام را با اشتیاق پذیرفتند و هر روز کتب مقدّس را بررسی می‌کردند تا
صحت گفته‌های پولُس را دریابند. ۱۲بدین‌گونه، بسیاری از یهودیان و نیز شماری کثیر
از زنان و مردان سرشناسِ یونانی ایمان آوردند.

۱۳چون یهودیان تِسالونیکی دریافتند که پولُس در بیریه نیز کلام خدا را موعظه
می‌کند، بدانجا رفتند و مردم را تحریک کرده، شوراندند. ۱۴برادران بی‌درنگ پولُس
را به‌سوی ساحل روانه کردند، امّا سیلاس و تیموتائوس در بیریه ماندند.
۱۵مشایعت‌کنندگان پولُس، او را تا آتن همراهی کردند و پس از اینکه برای سیلاس و
تیموتائوس دستور گرفتند که هرچه زودتر به پولُس بپیوندند، آنجا را ترک گفتند.

## پولُس در آتن

۱۶در آن حال که پولُس در آتن منتظر آن دو بود، از دیدن اینکه شهر پر از
بتهاست، منقلب شد. ۱۷از این‌رو، در کنیسه با یهودیان و یونانیان خداپرست و نیز هر
روز در میدان شهر با رهگذران مباحثه می‌کرد. ۱۸جمعی از فیلسوفان اپیکوری و
رواقی نیز با او بنای مباحثه گذاشتند. برخی از آنان می‌گفتند: «این یاوه‌گو چه

می‌خواهد بگوید؟» دیگران می‌گفتند: «گویا خدایان غریب را تبلیغ می‌کند.» از آن‌رو
چنین می‌گفتند که پولُس، عیسی و قیامت را به ایشان بشارت می‌داد. ۱۹آنگاه او را
برگرفتند و به مجمع «آریوپاگوس» بردند و در آنجا به او گفتند: «آیا می‌توان دانست
که این تعلیم جدید که تو می‌دهی، چیست؟ ۲۰سخنانت به گوش ما عجیب می‌آید. پس
خواهان دانستن معنای آنیم.» ۲۱همهٔ آتنیان و بیگانگانی که در آنجا می‌زیستند،
مشغولیتی جز این نداشتند که وقت خود را به گفت و شنود دربارهٔ عقاید جدید
بگذرانند.

۲۲پس پولُس در میان مجمع «آریوپاگوس» برخاست و گفت: «ای مردان آتنی،
من شما را از هر لحاظ بسیار دیندار یافته‌ام. ۲۳زیرا هنگامی که در شهر سیر می‌کردم
و آنچه را که شما می‌پرستید نظاره می‌نمودم، مذبحی یافتم که بر آن نوشته شده بود:
‹تقدیم به خدای ناشناخته›. حال، آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام
می‌کنم.

۲۴«خدایی که جهان و هرآنچه در آن است آفرید، مالکِ آسمان و زمین است و در
معابد ساختهٔ دست بشر ساکن نمی‌شود. ۲۵دستان بشری نمی‌تواند خدمتی به او بکند،
چنانکه گویی به چیزی محتاج باشد، زیرا خودْ بخشندهٔ حیات و نَفَس و هر چیز دیگر
به جمیع آدمیان است. ۲۶او همهٔ اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر
زمین ساکن شوند؛ و زمانهای تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونتشان را مقرر
فرمود. ۲۷چنین کرد تا مردمان او را بجویند و چه بسا که در پی‌اش گشته، او را
بیابند، هرچند از هیچ یک از ما دور نیست. ۲۸زیرا در اوست که زندگی و حرکت و
هستی داریم؛ چنانکه برخی از شاعران خود شما نیز گفته‌اند که ما نسل اوییم.

۲۹«پس چون نسل خداییم، شایسته نیست چنین بیندیشیم که الوهیت همانند زر یا
سیم یا سنگی است که با هنر و خلاقیت آدمی به‌صورت تمثالی تراشیده شده باشد.
۳۰در گذشته، خدا از چنین جهالتی چشم می‌پوشید. امّا اکنون همهٔ مردمان را در هر جا
حکم می‌کند که توبه کنند. ۳۱زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به‌واسطهٔ مردی که
تعیین کرده است، جهان را عادلانه داوری خواهد کرد، و با برخیزانیدنش از مردگان،
همه را از این امر مطمئن ساخته است.»

۳۲چون دربارهٔ رستاخیز مردگان شنیدند، برخی پوزخند زدند، امّا دیگران گفتند:
«می‌خواهیم در این‌باره باز از تو بشنویم.» ۳۳بدین‌گونه پولُس مجمع را ترک گفت.
۳۴امّا تنی چند بدو پیوسته، ایمان آوردند. دیونیسیوس، عضو مجمع «آریوپاگوس» و
زنی داماریس نام، و چند تن دیگر، از آن جمله بودند.

# اعمال ۱۸

## پولُس در قُرنتُس

۱پس از این، پولُس آتن را ترک گفت و به قُرنتُس رفت. ۲در آنجا با مردی یهودی، آکیلا نام، از مردمان پونتوس آشنا شد که با همسرش پْریسکیلا بتازگی از ایتالیا آمده بود، زیرا کْلودیوسِ قیصر دستور داده بود که یهودیان همگی روم را ترک کنند. پولُس به‌دیدار آنها رفت، ۳و از آنجا که او نیز مانند ایشان پیشهٔ خیمه‌دوزی داشت، نزدشان ماند و به‌کار مشغول شد. ۴او هر شَبّات در کنیسه با یهودیان و یونانیان مباحثه می‌کرد و می‌کوشید آنان را مجاب سازد.

۵چون سیلاس و تیموتائوس از مقدونیه آمدند، پولُس خود را بتمامی، وقف موعظهٔ کلام کرده، به یهودیان شهادت می‌داد که عیسی همان مسیح است. ۶امّا چون با او بنای مخالفت گذاشتند و ناسزایش گفتند، به اعتراض، غبار جامه‌اش را تکاند و به آنها گفت: «خونتان بر گردن خودتان! من از آن مبرا هستم. از این پس، نزد غیریهودیان می‌روم.»

۷سپس از کنیسه تغییر مکان داد و به خانهٔ تیتوس یوستوس رفت که شخصی خداپرست بود و در جوار کنیسه منزل داشت. ۸امّا کْریسپوس، رئیس کنیسه، با تمام اهل خانه‌اش به خداوند ایمان آوردند. همچنین بسیاری از اهالی قُرنتُس چون پیام را شنیدند، ایمان آورده، تعمید گرفتند.

۹شبی خداوند در رؤیا به پولُس گفت: «مترس! سخن بگو و خاموش مباش! ۱۰زیرا من با تو هستم و هیچ‌کس دست خود را بر تو دراز نخواهد کرد تا گزندی به تو برساند، چراکه در این شهر مرا خلق بسیار است.» ۱۱پس، پولُس یک سال و نیم در آنجا ماند و کلام خدا را به آنها تعلیم داد.

۱۲امّا هنگامی که غالیون، والی آخائیه بود، یهودیان همداستان شده، بر سر پولُس تاختند و او را به محکمه کشانده، ۱۳گفتند: «این شخص مردم را وامی‌دارد خدا را به‌شیوه‌ای خلاف شریعت عبادت کنند.»

۱۴چون پولُس خواست سخن بگوید، غالیون به یهودیان گفت: «اگر جرم یا جنایتی در میان بود، می‌بایست شکایت شما را بشنوم. ۱۵امّا چون مسئله بر سر کلمات و نامها و شریعت خودتان است، پس خود به آن رسیدگی کنید. من نمی‌خواهم دربارهٔ چنین اموری داوری کنم.» ۱۶پس آنها را از مقابل مسند داوری راند. ۱۷آنان نیز همگی به سوسْتِنیس، رئیس کنیسه حمله بردند و او را در مقابل مسند والی زدند. امّا غالیون هیچ اعتنا نکرد.

## بازگشت پولُس به آنطاکیه

۱۸پولُس پس از اقامتی طولانی در قُرنتُس، با برادران وداع کرد و از راه دریا عازم سوریه شد. در این سفر، پْریسکیلا و آکیلا نیز همراهش بودند. او در کِنخْریه سر خود را تراشید، زیرا چنین نذر کرده بود. ۱۹چون به اِفِسُس رسیدند، همسفران خود را ترک گفت و خود به کنیسه رفت و با یهودیان به مباحثه پرداخت. ۲۰از او خواستند مدتی بیشتر با ایشان بماند، امّا نپذیرفت ۲۱و با ایشان وداع کرده، گفت: «اگر خدا

بخواهد باز نزد شما خواهم آمد.» سپس سوار کشتی شد و اِفِسُس را ترک گفت. ۲۲در قیصریه از کشتی فرود آمده، به اورشلیم رفت و پس از دیدار با کلیسا، راهی اَنطاکیه شد. ۲۳چندی در آنجا ماند و باز عازم سفر شده، در سرتاسر دیار غَلاطیه و فْریجیه جابه‌جا می‌گشت و همهٔ شاگردان را استوار می‌کرد.

۲۴در آن ایام، فردی یهودی، آپولُس نام، از مردمان اسکندریه، به اِفِسُس آمد. او سخنوری ماهر بود و دانشی وسیع از کتب مقدّس داشت؛ ۲۵در طریق خداوند آموزش یافته بود و با حرارت روح سخن می‌گفت و بدقّت دربارهٔ عیسی تعلیم می‌داد، هرچند فقط از تعمید یحیی آگاهی داشت. ۲۶او دلیرانه در کنیسه به سخن‌گفتن آغاز کرد. چون پْریسکیلا و آکیلا سخنانش را شنیدند، او را به خانهٔ خود بردند و طریق خدا را دقیقتر به وی آموختند.

۲۷چون آپولُس قصد سفر به اَخائیه کرد، برادران تشویقش کردند و به شاگردان نوشتند که او را بگرمی پذیرا شوند. چون آپولُس بدانجا رسید، کسانی را که به‌واسطهٔ فیض ایمان آورده بودند، یاری فراوان داد. ۲۸زیرا پیش روی همگان با یهودیان مباحثه کرده، عقاید آنان را با دلایل قوی رد می‌کرد، و از کتب مقدّس ثابت می‌نمود که عیسی همان مسیح است.

# اعمال ۱۹

## پولُس در اِفِسُس

۱و امّا هنگامی که آپولُس در قُرنتُس بود، پولُس پس از گذر از نواحی مرتفع مرکزی، به اِفِسُس رسید. در آنجا شاگردانی چند یافت ۲و از ایشان پرسید: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟»

گفتند: «ما حتی نشنیده‌ایم که روح‌القدس هست.»

۳به ایشان گفت: «پس چه تعمیدی یافتید؟»

گفتند: «تعمید یحیی.»

۴پولُس گفت: «تعمید یحیی، تعمیدِ توبه بود. او به قوم می‌گفت به آن که پس از او می‌آمد ایمان بیاورند، یعنی به عیسی.» ۵چون این را شنیدند، به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند. ۶و هنگامی که پولُس دست بر آنان نهاد، روح‌القدس بر ایشان آمد، به‌گونه‌ای که به‌زبانهای دیگر سخن گفتند و نبوّت کردند. ۷آن مردان، جملگی حدود دوازده تن بودند.

۸سپس پولُس به کنیسه رفته، در آنجا سه ماه دلیرانه سخن می‌گفت و در باب پادشاهی خدا مباحثه می‌کرد و دلایل قاطع می‌آورد. ۹امّا بعضی سرسختی می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند و پیش روی همگان، «طریقت» را بد می‌گفتند. پس پولُس از آنها

کناره گرفت و شاگردان را با خود برداشته، همه روزه در تالار سخنرانی تیرانوس به بحث و گفتگو پرداخت. ۱۰دو سال بدین منوال گذشت و در این مدت، همهٔ یهودیان و یونانیانی که در ایالت آسیا بودند، کلام خداوند را شنیدند.

۱۱خدا به‌دست پولُس معجزات خارق‌العاده ظاهر می‌ساخت، ۱۲به‌گونه‌ای که مردم دستمالها و پیشبندهایی را که با بدن او تماس یافته بود برای بیماران می‌بردند، و بیماری آنها بهبود می‌یافت و ارواح پلید از ایشان بیرون می‌رفت.

۱۳پس تنی چند از جن‌گیرانِ دوره‌گرد یهودی نیز کوشیدند نام خداوند عیسی را بر کسانی که ارواح پلید داشتند، بخوانند. آنان می‌گفتند: «به نام عیسایی که پولُس به او موعظه می‌کند شما را بیرون می‌رانیم!» ۱۴کسانی که چنین می‌کردند، هفت پسر اِسکیوا، یکی از سران کاهنان یهود بودند. ۱۵امّا روح پلید در پاسخ آنها گفت: «عیسی را می‌شناسم، پولُس را هم می‌شناسم، امّا شما کیستید؟» ۱۶پس مردی که روح پلید داشت بر آنها جَسته، بر همگی ایشان غلبه یافت و چنان آنها را زد که برهنه و زخمی از آن خانه گریختند.

۱۷چون همهٔ ساکنان اِفِسُس، چه یهودی و چه یونانی، از این امر آگاه شدند، ترس بر همهٔ آنان مستولی گشت، به‌گونه‌ای که از آن پس نام خداوند عیسی را بسیار محترم می‌داشتند. ۱۸و بسیار کسان که ایمان آورده بودند، پیش آمده، آشکارا به کارهای خود اعتراف کردند. ۱۹بسیاری نیز که پیش از آن جادوگری می‌کردند، کتابهای خود را آوردند و در برابر همگان سوزاندند. چون بهای کتابها را حساب کردند، پنجاه هزار دِرْهَم بود. ۲۰بدین‌گونه، کلام خداوند به‌طور گسترده منتشر می‌شد و قوّت می‌گرفت.

۲۱پس از این وقایع، پولُس در روح برآن شد از راه مقدونیه و آخائیه، به اورشلیم بازگردد. گفت: «پس از رفتنم به آنجا، باید از روم نیز دیدار کنم.» ۲۲سپس دو تن از دستیاران خود، تیموتائوس و اِراستوس را به مقدونیه فرستاد و خود چندی در آسیا ماند.

## بلوا در اِفِسُس

۲۳در این زمان، بلوای بزرگی دربارهٔ «طریقت» برپا شد. ۲۴نقره‌کاری دیمیتریوس نام که تمثالهای نقره‌ای از آرتِمیس می‌ساخت و از این راه درآمدی سرشار عاید صنعتگران کرده بود، ۲۵ایشان و صاحبان این‌گونه حرفه‌ها را گرد آورد و به آنها گفت: «ای سروران، می‌دانید که این پیشه، مایهٔ رونق روزی ماست. ۲۶امّا چنان که می‌بینید و می‌شنوید، این پولُس نه تنها در اِفِسُس بلکه به‌تقریب در سرتاسر آسیا، بسیاری را متقاعد و گمراه کرده است. او می‌گوید خدایانِ ساختهٔ دست، اصلاً خدا نیستند. ۲۷پس این خطر هست که نه‌تنها کسب ما از رونق بیفتد، بلکه معبد الههٔ بزرگمان آرتِمیس نیز حقیر گردد و او که در آسیا و در سرتاسر جهان پرستیده می‌شود، عظمت خود را از دست بدهد.»

۲۸چون این را شنیدند، بغایت خشمگین شده، فریاد سردادند که «بزرگ است آرتِمیسِ اِفِسُسیان!» ۲۹در تمام شهر آشوبی به‌پا شد! مردم یکپارچه به‌سوی میدان

مسابقات هجوم بردند و گایوس و آریستارخوس را که اهل مقدونیه و از همراهان پولُس بودند، کشان‌کشان با خود می‌بردند. ۳۰پولُس خواست در برابر جمعیت ظاهر شود، امّا شاگردان نگذاشتند. ۳۱حتی بعضی از مقامات ایالت آسیا که از دوستان وی بودند، برای او پیغام فرستاده، خواهش کردند پا به‌میدان مسابقات نگذارد.

۳۲جمعیت آشفته بود. همه فریاد می‌زدند و هرکس چیزی می‌گفت و بیشتر مردم نمی‌دانستند برای چه گرد آمده‌اند. ۳۳یهودیان، اسکندر را پیش انداخته بودند، و بعضی از میان جمعیت به او دستورهایی می‌دادند. او دست تکان داده، از مردم خواست خاموش باشند و کوشید دفاعی عرضه دارد. ۳۴امّا چون مردم دریافتند یهودی است، همه یکصدا، حدود دو ساعت فریاد می‌زدند: «بزرگ است آرتِمیسِ اِفِسُسیان!»

۳۵سرانجام، داروغهٔ شهر جمعیت را آرام کرد و گفت: «ای مردان اِفِسُس، کیست که نداند شهر اِفِسُس نگهبان معبد آرتِمیسِ بزرگ و حافظِ تمثال اوست که از آسمان نازل شده است؟ ۳۶پس چون این حقایق انکارناپذیر است، باید آرام باشید و کاری شتابزده نکنید. ۳۷این مردان که به اینجا آورده‌اید، نه به معبد ما دستبرد زده‌اند و نه به الههٔ ما کفر گفته‌اند. ۳۸پس اگر دیمیتریوس و همکاران صنعتگرش از کسی شکایت دارند، در محکمه‌ها باز است و والیان نیز حاضرند. می‌توانند شکایات خود را به آنجا ببرند. ۳۹امّا اگر مسئلهٔ دیگری دارید، باید آن را در محکمهٔ قانونی حل و فصل کنید. ۴۰زیرا بیم آن می‌رود که به‌خاطر وقایع امروز، به شورشگری متهم شویم. اگر چنین شود، نخواهیم توانست دلیلی برای توجیه این بلوا بیاوریم.» ۴۱این را گفت و جماعت را متفرق ساخت.

# اعمال ۲۰

## سفر پولُس به مقدونیه و یونان

۱چون آشوب فرونشست، پولُس شاگردان را فراخواند و پس از تشویق و ترغیب ایشان، آنان را وداع گفت و عازم مقدونیه شد. ۲او از آن نواحی گذر کرده، مؤمنان را با سخنان خود دلگرمی بسیار داد، تا به یونان رسید ۳و سه ماه در آنجا ماند. هنگامی که قصد داشت با کشتی به سوریه برود، یهودیان علیه او توطئه کردند. پس برآن شد از راه مقدونیه بازگردد. ۴همراهان او سوپاتِروس پسر پیرروس از مردمان بیریه، آریستارخوس و سِکوندُوس از مردمان تِسالونیکی، گایوس از مردمان دِربه، تیخیکوس و ثروفیموس از مردمان آسیا، و تیموتائوس بودند. ۵آنان پیش از ما رفتند و در ثروآس منتظر ما شدند. ۶ولی ما پس از ایام عید فَطیر، با کشتی از فیلیپی روانه شدیم و پنج روز بعد، در ثروآس به آنان پیوستیم و هفت روز در آنجا ماندیم.

## موعظهٔ پولُس در ثروآس

۷در نخستین روز هفته، برای پاره کردن نان گرد هم آمدیم. پولُس برای مردم موعظه می‌کرد، و چون تصمیم داشت روز بعد آنجا را ترک گوید، سخنانش تا

نیمه‌های شب به‌درازا کشید. ۸در بالاخانه‌ای که گرد آمده بودیم، چراغ بسیار بود. ۹در آن حال که پولُس همچنان به سخن‌گفتن ادامه می‌داد، جوانی اِفتیخوس نام که کنار پنجره نشسته بود، اندک اندک به خوابی عمیق فرورفت و ناگاه از طبقهٔ سوّم به‌زیر افتاد و او را مرده برداشتند. ۱۰پولُس پایین رفته، خود را بر مرد جوان انداخت و او را دربر گرفت و گفت: «مترسید، جان او در اوست!» ۱۱سپس بالا رفت و نان را پاره کرد و خورد. او تا سحر به گفتگو با ایشان ادامه داد، و بعد آنجا را ترک گفت. ۱۲مردمْ آن جوان را زنده به خانه بردند و تسلای عظیم یافتند.

## وداع پولُس با مشایخ کلیسای اِفِسُس

۱۳در ادامهٔ سفر، سوار کشتی شده، روانهٔ آسوس شدیم تا در آنجا طبق قرار پولُس، او را به کشتی بیاوریم، زیرا خواسته بود تا آنجا را از راه خشکی برود. ۱۴پس چون پولُس را در آسوس دیدیم، او را به کشتی آوردیم و به میتیلینی رفتیم. ۱۵از آنجا با کشتی روانه شدیم و روز بعد به مقابل خیوس رسیدیم. فردای آن روز به ساموس رفتیم و روز بعد، به میلیتوس رسیدیم. ۱۶پولُس تصمیم داشت از راه دریا از کنار اِفِسُس بگذرد تا وقتی را در ایالت آسیا صرف نکند، زیرا شتاب داشت که اگر ممکن شود، روز پنتیکاست در اورشلیم باشد.

۱۷او از میلیتوس پیغامی به اِفِسُس فرستاد و مشایخ کلیسا را نزد خود فراخواند. ۱۸چون آمدند، بدیشان گفت: «آگاهید که از همان روز نخست که به آسیا پا نهادم، چگونه در همهٔ اوقات با شما به‌سر برده‌ام. ۱۹چگونه در کمال فروتنی و اشکریزان خداوند را خدمت کرده، سختیهایی را که در اثر توطئه‌های یهودیان بر من رفته است، تحمل کرده‌ام. ۲۰می‌دانید که از هرآنچه ممکن بود به‌حال شما سودمند افتد، چیزی دریغ نداشته‌ام، بلکه پیام را به شما موعظه کرده، چه در جمع و چه در خانه‌ها تعلیمتان داده‌ام. ۲۱نیز به یهودیان و یونانیان هر دو، اعلام داشته‌ام که باید با توبه به‌سوی خدا بازگردند و به خداوند ما عیسی مسیح ایمان آورند.

۲۲«و حال، با الزام روح به اورشلیم می‌روم و نمی‌دانم در آنجا چه برایم پیش خواهد آمد؛ ۲۳جز آنکه در هر شهر روح‌القدس هشدار می‌دهد که زندان و سختی در انتظار من است. ۲۴امّا جان برایم ارزشی ندارد؛ مهم آن است که بتوانم دور خود را به‌پایان رسانم و خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام، به‌کمال انجام دهم، خدمتی که همانا اعلام بشارت فیض خداست.

۲۵«حال می‌دانم هیچ‌یک از شما که من در میانتان گشته و به پادشاهی خدا موعظه کرده‌ام، روی مرا دیگر نخواهد دید. ۲۶پس امروز با شما اتمام حجّت می‌کنم که من از خون همه بری هستم، ۲۷زیرا در اعلام ارادهٔ کامل خدا به شما کوتاهی نکرده‌ام. ۲۸مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح‌القدس شما را به نظارت آن برگماشته است باشید و کلیسای خدا را که آن را به خون پسر خود خریده است، شبانی کنید. ۲۹می‌دانم بعد از رفتنم، گرگهای درّنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. ۳۰حتی از میان خود شما کسانی برخواهند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به‌در کنند. ۳۱پس هوشیار باشید و به‌خاطر آورید

که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشکها، بازنایستادم.

۳۲«اکنون شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع کسانی که تقدیس شده‌اند، میراث بخشد. ۳۳چشمداشتی به سیم و زر و یا جامهٔ کسی نداشته‌ام. ۳۴خود می‌دانید که به‌دست خویش، نیازهای خود و همراهانم را فراهم کرده‌ام. ۳۵از هر لحاظ به شما نشان داده‌ام که باید چنین سخت کار کنیم تا بتوانیم ضعیفان را دستگیری نماییم، و سخنان خود خداوند عیسی را به یاد داشته باشیم که فرمود: ‹دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.›»

۳۶چون سخنانش را به‌پایان رسانید، با همهٔ آنان زانو زد و دعا کرد. ۳۷همه بسیار گریستند و بر گردنش آویخته، وی را می‌بوسیدند. ۳۸آنچه بیش از همه اندوهگینشان می‌ساخت، این سخنش بود که گفت «دیگر روی مرا نخواهید دید.» سپس تا کشتی وی را بدرقه کردند.

# اعمال ۲۱

## به‌سوی اورشلیم

۱پس از جدا شدن از آنها، راهی سفر دریایی شدیم و تا «کوس» مستقیم پیش رفتیم. روز بعد، به رودِس و از آنجا به پاتارا رسیدیم. ۲در آنجا کشتی‌ای یافتیم که عازم فینیقیه بود. پس سوار شدیم و حرکت کردیم. ۳قپرس را در سمت چپ خود دیدیم و از آن گذشته، به‌سوی سوریه پیش رفتیم. سپس در صور پیاده شدیم، زیرا در آنجا باید بار کشتی را تخلیه می‌کردند. ۴پس شاگردان را در آنجا یافته، هفت روز نزدشان ماندیم. ایشان به هدایت روح به پولُس گفتند به اورشلیم نرود. ۵چون فرصت ماندن ما به‌پایان رسید، عازم سفر شدیم. شاگردان جملگی با زنان و فرزندانشان ما را تا بیرون شهر بدرقه کردند. آنجا کنار دریا زانو زدیم و دعا کردیم. ۶پس از وداع، سوار کشتی شدیم، و ایشان نیز به خانه‌های خود بازگشتند.

۷سفر دریایی خود را از صور پی گرفتیم و به پُتولامائیس رسیدیم. آنجا از برادران دیدار کردیم و یک روز نزدشان ماندیم. ۸روز بعد، آنجا را ترک گفته به قیصریه آمدیم و به منزل فیلیپُس مبشر، یکی از آن هفت تن، رفتیم و نزدش ماندیم. ۹او چهار دختر مجرد داشت که نبوّت می‌کردند.

۱۰پس از چند روز که آنجا بودیم، نبی‌ای آگابوس نام از یهودیه رسید. ۱۱او نزد ما آمد و کمربند پولُس را گرفته، دستها و پاهای خویش را با آن بست و گفت: «روح‌القدس می‌گوید: ‹یهودیان اورشلیم صاحب این کمربند را بدین‌گونه خواهند بست و به‌دست غیریهودیان خواهند سپرد.›»

۱۲چون این را شنیدیم، ما و مردمان آنجا به پولُس التماس کردیم که از رفتن به اورشلیم چشم بپوشد. ۱۳امّا پولُس پاسخ داد: «این چه کار است که می‌کنید؟ چرا با

گریهٔ خود دل مرا می‌شکنید؟ من آماده‌ام به‌خاطر نام خداوند عیسی نه‌تنها به زندان روم، بلکه در اورشلیم جان بسپارم.» ۱۴چون دیدیم متقاعد نمی‌شود، دست کشیدیم و گفتیم: «آنچه خواست خداوند است، بشود.»

۱۵پس از آن روزها، تدارک سفر دیدیم و به‌سوی اورشلیم حرکت کردیم.
۱۶بعضی از شاگردان مقیم قیصریه نیز همراهمان آمدند و ما را به خانهٔ شخصی
مِناسون نام بردند تا میهمان او باشیم. مِناسون، از مردمان قپرس و یکی از شاگردان
آغازین بود.

## ورود پولُس به اورشلیم

۱۷چون به اورشلیم رسیدیم، برادران بگرمی پذیرایمان شدند. ۱۸روز بعد با پولُس
به‌دیدار یعقوب رفتیم. مشایخ همگی حضور داشتند. ۱۹پولُس ایشان را سلام گفت و
به‌تفصیل بیان کرد که خدا به‌واسطهٔ خدمت او در میان غیریهودیان چه‌ها کرده است.

۲۰چون شنیدند، خدا را تمجید کردند. سپس به پولُس گفتند: «ای برادر، چنانکه
می‌بینی هزاران یهودی ایمان آورده‌اند و همگی نسبت به شریعت غیورند. ۲۱در میان
آنها چنین شایع شده که تو همهٔ یهودیانی را که میان غیریهودیان زندگی می‌کنند، تعلیم
می‌دهی که از موسی روی برتابند، و می‌گویی نباید فرزندان را ختنه کرد و بنابر
رسوم رفتار نمود. ۲۲حال چه باید کرد؟ بدون شک، آنها از آمدنت آگاه خواهند شد.
۲۳پس آنچه به تو می‌گوییم، انجام بده. اینجا نزد ما چهار مرد هستند که نذری دارند.
۲۴آنها را همراه خود ببر و به اتفاق ایشان آیین تطهیر را به‌جا آور و خرج ایشان را
بده تا بتوانند سرهای خود را بتراشند. بدین‌سان همه درخواهند یافت که این شایعات
دربارهٔ تو راست نیست، بلکه تو نیز شریعت را نگاه داشته، در آن سلوک می‌کنی.
۲۵امّا دربارهٔ ایمانداران غیریهودی، ما حکم خود را در نامه‌ای به آگاهی آنها رساندیم
و گفتیم که باید از خوراک تقدیمی به بتها، از خون، از گوشت حیوانات خفه شده و از
بی‌عفتی بپرهیزند.»

۲۶پس، روز بعد، پولُس آن اشخاص را همراه خود برد و با ایشان آیین تطهیر را
به‌جا آورد. سپس، به معبد رفت تا تاریخ پایان روزهای تطهیر را که در آن برای هر
یک از ایشان قربانی تقدیم می‌شد، اعلام کند.

## گرفتار شدن پولُس

۲۷چیزی به‌پایان هفت روز تطهیر نمانده بود که چند یهودی از ایالت آسیا، پولُس
را در معبد دیدند. آنها جمعیت را شوراندند و او را گرفته، ۲۸فریاد می‌زدند: «ای
اسرائیلیان، مدد کنید؛ این همان است که همگان را در همه جا برضد قوم ما و شریعت
ما و برضد این مکان تعلیم می‌دهد. از آن گذشته، یونانیان را نیز به‌درون معبد آورده و
این مکان مقدّس را نجس کرده است.» ۲۹آنها پیشتر ثروفیموس اِفِسُسی را در شهر با
پولُس دیده بودند و می‌پنداشتند پولُس او را به‌درون معبد برده است.

۳۰شهر، سراپا آشوب شد! مردم از هر سو هجوم آوردند و پولُس را گرفته، از معبد بیرون کشیدند و بی‌درنگ درهای معبد را پشت سرشان بستند. ۳۱چون سعی داشتند او را بکشند، به فرماندهٔ سپاهیان رومی خبر رسید که در تمام اورشلیم آشوبی به‌پا شده است. ۳۲او بی‌درنگ با سربازان و افسران خود به‌سوی جمعیت تاخت. چون چشم جماعت به فرمانده و سربازانش افتاد، از زدن پولُس دست برداشتند.

۳۳فرمانده نزدیک آمد و پولُس را گرفتار کرد و دستور داد او را با دو زنجیر ببندند. آنگاه پرسید که او کیست و چه کرده است. ۳۴از میان جمعیت هرکس چیزی فریاد می‌زد. فرمانده که از زیادی هیاهو نتوانست حقیقت امر را دریابد، دستور داد پولُس را به قلعه ببرند. ۳۵چون پولُس نزدیک پله‌های قلعه رسید، سربازان از فرط خشونتِ جمعیت مجبور شدند او را بر دستهایشان حمل کنند. ۳۶جمعیتی که از پی آنها می‌آمد، فریاد می‌کرد: «بکشیدش!»

## پولُس با مردم سخن می‌گوید

۳۷هنوز پولُس را به‌درون قلعه نبرده بودند که به فرمانده گفت: «اجازه می‌دهید چیزی به شما بگویم؟»

فرمانده گفت: «تو یونانی می‌دانی؟ ۳۸مگر تو همان مصری نیستی که چندی پیش شورشی برپا کرد و چهار هزار آدمکش را با خود به بیابان برد؟»

۳۹پولُس پاسخ داد: «من مردی یهودی از تارسوس کیلیکیه‌ام، شهری که بی‌نام و نشان نیست. تمنا دارم اجازه دهید با مردم سخن بگویم.»

۴۰چون اجازه داد، پولُس بر پله‌ها ایستاد و دست خود را به‌سوی مردم دراز کرد. وقتی سکوت کامل برقرار شد، به زبان عبرانیان به آنها چنین گفت:

# اعمال ۲۲

۱«ای برادران و ای پدران، به دفاع من که اکنون به عرضتان می‌رسانم، گوش فرادهید.»

۲چون شنیدند که ایشان را به زبان عبرانیان خطاب می‌کند، خاموشتر شدند.

آنگاه پولُس گفت: ۳«من مردی یهودی‌ام، متولد تارسوس کیلیکیه. امّا در این شهر پرورش یافته‌ام. شریعت اجدادی خود را به‌کمال، در محضر غَمالائیل فراگرفتم و برای خدا غیور بودم، چنانکه همگی شما امروز هستید. ۴من پیروان این ‹طریقت› را تا سرحد مرگ آزار می‌رسانیدم و آنان را از مرد و زن گرفتار کرده، به زندان می‌افکندم. ۵کاهن‌اعظم و همهٔ اعضای شورای یهود بر این امر گواهند، زیرا از ایشان نامه‌هایی خطاب به برادرانشان در دمشق گرفتم تا به آنجا بروم و این مردمان را در بند نهاده، برای مجازات به اورشلیم بیاورم.

۶«امّا چون در راه به دمشق نزدیک می‌شدم، حوالی ظهر، ناگاه نوری خیره کننده
از آسمان گرد من تابید. ۷بر زمین افتادم و صدایی شنیدم که به من می‌گفت: ‹شائول!
شائول! چرا مرا آزار می‌رسانی؟›

۸«پرسیدم: ‹خداوندا، تو کیستی؟›

«پاسخ داد: ‹من آن عیسای ناصری هستم که تو بر او آزار روا می‌داری.›
۹همراهانم نور را دیدند، امّا صدای آن‌کس را که با من سخن می‌گفت، نشنیدند.

۱۰«گفتم: ‹خداوندا، چه کنم؟›

«خداوند گفت: ‹برخیز و به دمشق برو. در آنجا هرآنچه بر عهدهٔ توست که انجام
دهی، به تو گفته خواهد شد.› ۱۱امّا من بر اثر درخشش آن نور، بینایی خود را از
دست داده بودم. پس همراهان دستم را گرفتند و به دمشق بردند.

۱۲«در دمشق، مردی دیندار و پایبند به شریعت می‌زیست، حَنانیا نام، که در میان
همهٔ یهودیان، خوشنام بود. ۱۳حَنانیا به دیدارم آمد و گفت: ‹برادر شائول! بینا شو!›
همان دم، بینایی خود را بازیافتم و او را دیدم.

۱۴«او گفت: ‹خدای پدران ما تو را برگزیده تا ارادهٔ او را بدانی و آن پارسا را
ببینی و سخنانی از دهانش بشنوی. ۱۵زیرا تو در برابر همهٔ مردم، شاهد او خواهی
بود و بر آنچه دیده و شنیده‌ای، شهادت خواهی داد. ۱۶حال منتظر چه هستی؟ برخیز و
تعمید بگیر و نام او را خوانده، از گناهانت پاک شو!›

۱۷«چون به اورشلیم بازگشتم، در معبد مشغول دعا بودم که به حال خلسه فرورفتم
۱۸و خداوند را دیدم که می‌گفت: ‹بشتاب و هر چه زودتر اورشلیم را ترک کن، زیرا
آنان شهادت تو را دربارهٔ من نخواهند پذیرفت.›

۱۹«گفتم: ‹خداوندا، ایشان می‌دانند که من به کنیسه‌ها می‌رفتم و آنان را که به تو
ایمان داشتند، به زندان می‌افکندم و می‌زدم. ۲۰و چون خون شهید تو استیفان را
می‌ریختند، من آنجا ایستاده، بر آن عمل صحه گذاشتم و جامه‌های قاتلان او را نگاه
داشتم.›

۲۱او به من گفت: ‹برو؛ زیرا من تو را به جاهای دوردست، نزد غیریهودیان
می‌فرستم.›»

## پولُس، شهروند رومی

۲۲مردم تا اینجا به پولُس گوش می‌دادند، امّا چون این را گفت، صدای خود را بلند
کرده، فریاد زدند: «زمین را از وجود چنین کسی پاک کنید که زنده ماندنش روا
نیست!»

۲۳در آن حال که آنان فریادکشان رداهای خود را بالای سر تکان می‌دادند و خاک
برمی‌افشاندند، ۲۴فرمانده دستور داد پولُس را به قلعه برده، تازیانه زنند و از او
بازخواست کنند تا معلوم شود به چه سبب اینچنین علیه او فریاد می‌کشند. ۲۵هنگامی
که او را برای تازیانه زدن می‌بستند، پولُس به افسری که آنجا ایستاده بود، گفت: «آیا
قانون به شما اجازه می‌دهد یک نفر تبعهٔ روم را تازیانه بزنید، در حالی که حتی
محاکمه نشده است؟»

۲۶افسر چون این را شنید، نزد فرمانده رفت و به او گفت: «هیچ می‌دانی چه
می‌کنی؟ این مرد تبعهٔ روم است!»

۲۷فرمانده نزد پولُس آمد و از او پرسید: «بگو ببینم، آیا تو تبعهٔ روم هستی؟»

پاسخ داد: «بله، هستم.»

۲۸آنگاه فرمانده گفت: «من برای به‌دست آوردن این تابعیت، بهایی گران
پرداخته‌ام.»

پولُس در پاسخ گفت: «امّا من با این تابعیت زاده شده‌ام!»

۲۹آنان که قرار بود از او بازخواست کنند، دردم خود را کنار کشیدند. فرمانده نیز
که دریافته بود یک رومی را در بند نهاده است، سخت هراسان بود.

### در شورای یهود

۳۰فردای آن روز، چون فرمانده می‌خواست بدقّت دریابد که چرا یهودیان پولُس را
متهم کرده‌اند، او را از بند آزاد کرد و دستور داد سران کاهنان و همهٔ اعضای شورای
یهود گرد آیند. سپس، پولُس را پایین آورد تا در برابر آنها حاضر شود.

## اعمال ۲۳

۱پولُس بر اعضای شورا چشم دوخت و گفت: «برادران، من تا به امروز با
وجدانی پاک در حضور خدا زندگی کرده‌ام.» ۲چون این را گفت، کاهن‌اعظم، حَنانیا،
به کسانی که کنار پولُس ایستاده بودند، دستور داد تا بر دهانش بزنند. ۳پولُس بدو گفت:
«خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفید شده! تو بر آن مسند نشسته‌ای تا مطابق شریعت
مرا محاکمه کنی، امّا برخلاف شریعت، دستور به زدنم می‌دهی؟»

۴کسانی که نزدیک پولُس ایستاده بودند، گفتند: «کاهن‌اعظم خدا را اهانت
می‌کنی؟»

۵پولُس گفت: «ای برادران، نمی‌دانستم کاهن‌اعظم است؛ زیرا نوشته شده: ‹پیشوای
قوم خود را بد مگو.›»

۶آنگاه پولُس که می‌دانست برخی از آنها صَدّوقی و برخی فَریسی‌اند، با صدای بلند در شورا گفت: «ای برادران، من فَریسی و فَریسی‌زاده‌ام، و به‌خاطر امیدم به رستاخیز مردگان است که محاکمه می‌شوم.» ۷چون این را گفت، میان فَریسیان و صَدّوقیان جرّ و بحث درگرفت و جماعت دو دسته شدند، ۸چراکه صَدّوقیان منکر قیامت و وجود فرشته و روحند، امّا فَریسیان به اینها همه اعتقاد دارند.

۹همهمه‌ای بزرگ برپا شد! برخی از علمای دین که فَریسی بودند، برخاستند و اعتراض‌کنان گفتند: «خطایی در این مرد نمی‌بینیم. از کجا معلوم که روح یا فرشته‌ای با او سخن نگفته باشد.» ۱۰جدال چنان بالا گرفت که فرمانده ترسید مبادا پولُس را تکه و پاره کنند. پس به سربازان دستور داد پایین بروند و او را از چنگ آنها به‌در آورده، به‌درون قلعه ببرند.

۱۱در همان شب، خداوند کنار پولُس ایستاد و گفت: «دل قوی‌دار! همان‌گونه که در اورشلیم بر من شهادت دادی، در روم نیز باید شهادت دهی.»

## توطئه قتل پولُس

۱۲صبح روز بعد، یهودیان با هم توطئه چیده، سوگند خوردند تا پولُس را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند. ۱۳بیش از چهل تن در این توطئه دست داشتند. ۱۴آنها نزد سران کاهنان و مشایخ رفتند و گفتند: «ما سوگند اکید یاد کرده‌ایم که تا پولُس را نکشیم، چیزی نخوریم. ۱۵پس اکنون شما و اعضای شورا از فرماندۀ رومی بخواهید او را به حضور شما بیاورد، به این بهانه که می‌خواهید دقیقتر دربارۀ او تحقیق کنید. ما آماده‌ایم پیش از رسیدنش به اینجا او را بکشیم.»

۱۶امّا خواهرزادۀ پولُس از این توطئه باخبر شد و به قلعه رفته، پولُس را آگاه ساخت.

۱۷پولُس یکی از افسران را خواند و گفت: «این جوان را نزد فرمانده ببر، زیرا خبری برای او دارد.» ۱۸پس افسر او را نزد فرمانده برد و به او گفت: «پولُس زندانی، مرا فراخواند و از من خواست این جوان را نزد شما بیاورم؛ می‌خواهد چیزی به شما بگوید.»

۱۹فرمانده دست مرد جوان را گرفته، او را به کناری کشید و پرسید: «چه می‌خواهی به من بگویی؟»

۲۰او گفت: «یهودیان توافق کرده‌اند تا از شما بخواهند که فردا پولُس را به حضور شورا بیاورید، بدین بهانه که می‌خواهند دقیقتر دربارۀ او تحقیق کنند. ۲۱درخواستشان را نپذیرید، زیرا بیش از چهل تن از ایشان در کمین او نشسته‌اند. آنها سوگند یاد کرده‌اند که تا او را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند. اکنون آماده‌اند، و فقط منتظرند شما درخواستشان را اجابت کنید.»

۲۲فرمانده جوان را مرخص کرد و او را قدغن کرده، گفت: «به احدی مگو که
این خبر را به من رسانده‌ای.»

## انتقال پولُس به قیصریه

۲۳پس او دو تن از افسرانش را فراخواند و به آنها فرمود: «دویست سرباز پیاده،
هفتاد سواره نظام و دویست نیزه‌دار آماده کنید تا در ساعت سوّم از شب به قیصریه
بروند. ۲۴برای پولُس نیز مرْکبی فراهم کنید و او را امن و امان به فِلیکْس والی تحویل
دهید.»

۲۵نامه‌ای نیز بدین عبارات نوشت:

۲۶«از کْلودیوس لیسیاس

به عالیجناب فِلیکْس والی:

سلام،

۲۷یهودیان این مرد را گرفته، قصد کشتنش داشتند، امّا من و سربازانم رفتیم و
نجاتش دادیم، زیرا شنیده بودم رومی است. ۲۸چون خواستم دریابم از چه سبب بر وی
اتهام می‌زنند، او را به شورای ایشان بردم. ۲۹دریافتم که اتهامش مربوط به شریعت
خودشان است و چنان جرمی مرتکب نشده که سزاوار اعدام یا حبس باشد. ۳۰سپس
چون آگاه شدم علیه او توطئه کرده‌اند، بی‌درنگ وی را نزد شما فرستادم. به مدّعیانش
نیز دستور دادم تا شکایتی را که از او دارند، نزد شما بیاورند.»

۳۱بدین‌ترتیب، سربازان طبق دستور، شبانه پولُس را با خود تا آنتیپاتریس بردند.
۳۲از آنجا به بعد، تنها سواره‌نظام او را ملازمت می‌کرد و بقیهٔ سربازان به قلعه
بازگشتند. ۳۳سواره‌نظام چون به قیصریه رسیدند، نامه را به والی تحویل دادند و پولُس
را به حضور او آوردند. ۳۴والی نامه را خواند و از پولُس پرسید اهل کدام ایالت است.
چون دانست اهل کیلیکیه است، ۳۵به او گفت: «وقتی مدّعیانت اینجا رسیدند، به سخنت
گوش فراخواهم داد.» سپس دستور داد تا پولُس را در کاخ هیرودیس تحت مراقبت نگاه
دارند.

# اعمال ۲۴

## محاکمه در حضور فِلیکْس

۱پنج روز بعد، کاهن‌اعظم، حَنانیا، با چند تن از مشایخ و وکیلی تِرتولُس نام،
شکایات خود را علیه پولُس به حضور والی عرضه داشتند. ۲چون پولُس را احضار
کردند، تِرتولُس شکایت خود را در حضور فِلیکْس چنین آغاز کرد: «عالیجناب، چون
دیرزمانی است که در سایهٔ شما از کمال آسایش برخورداریم و دوراندیشی شما موجب

بهبود وضع این قوم شده است، ۳وظیفهٔ خود می‌دانیم در هر جا و هر زمان، مراتب قدردانی خود را معروض بداریم. ۴امّا برای آنکه بیش از حد مصدع اوقات شما نشویم، استدعا داریم مورد لطف خود قرارمان داده، عرایض مختصرمان را بشنوید.

۵«بر ما ثابت شده که این مرد، شخصی است فتنه‌انگیز که یهودیان را در سرتاسر جهان به شورش تحریک می‌کند. همچنین از سرکردگان فرقهٔ ناصری است. ۶و حتی سعی بر آن داشته که معبد را بی‌حرمت سازد؛ از این‌رو گرفتارش کردیم [و خواستیم مطابق شریعت خود محاکمه‌اش کنیم ۷امّا لیسیاس فرمانده آمد و او را بزور از دست ما بیرون آورد، ۸و به مدّعیان او دستور داد تا به حضور شما بیایند.] حال، اگر شما خود از او بازخواست کنید، حقیقتِ هرآنچه او را بدان متهم می‌کنیم، بر شما آشکار خواهد شد.»

۹یهودیان نیز یکصدا گفته‌های او را تأیید کردند.

۱۰چون والی به پولُس اشاره کرد که سخن بگوید، او چنین پاسخ داد: «می‌دانم سالیان درازی است که کار داوری بر این قوم را بر عهده دارید؛ پس، با خشنودی خاطر، دفاع خود را عرضه می‌دارم. ۱۱شما خود می‌توانید تحقیق کنید و دریابید که از زمانی که من برای عبادت به اورشلیم رفتم، دوازده روز بیشتر نمی‌گذرد، ۱۲و در این مدت، مرا ندیده‌اند که در معبد با کسی جرّ و بحث کنم یا اینکه در کنیسه‌ها یا در شهر، مردم را بشورانم. ۱۳آنها نمی‌توانند اتهاماتی را که بر من می‌زنند، ثابت کنند. ۱۴امّا نزد شما اعتراف می‌کنم که با پیروی از طریقتی که آنان بدعتش می‌خوانند، خدای پدرانمان را عبادت می‌کنم و به هرآنچه نیز که در تورات و کتب پیامبران نوشته شده، اعتقاد دارم. ۱۵من هم مانند ایشان امید بر خدا دارم و معتقدم برای نیکان و بدان قیامتی در پیش است. ۱۶از این‌رو، سخت می‌کوشم تا نسبت به خدا و مردم با وجدانی پاک زندگی کنم.

۱۷«من پس از سالیانی دراز، به اورشلیم رفتم تا برای نیازمندانِ قوم خود هدایایی ببرم و قربانی تقدیم کنم. ۱۸این را به‌جای می‌آوردم که مرا در حالی که تطهیر کرده بودم، در معبد یافتند. نه جمعیتی در میان بود و نه آشوبی. ۱۹در آنجا چند یهودی از ایالت آسیا بودند که باید اینجا در مقابل شما حضور می‌یافتند تا اگر اتهامی علیه من دارند، بازگویند. ۲۰و یا اینکه کسانی که اینجا هستند، بگویند وقتی در حضور شورا ایستاده بودم، چه جرمی در من یافتند، ۲۱جز اینکه در میان آنان با صدای بلند گفتم: ‹به‌خاطر رستاخیز مردگان است که امروز در حضور شما محاکمه می‌شوم.›»

۲۲آنگاه فِلیکْس که بخوبی با طریقت آشنایی داشت، محاکمه را به‌وقت دیگری موکول کرد و گفت: «وقتی لیسیاسِ فرمانده بیاید، به مسئلهٔ شما رسیدگی خواهم کرد.» ۲۳سپس به افسر مسئول دستور داد تا پولُس را تحت نظر بگیرد، ولی در ضمن آزادیهایی به او بدهد و مانع از این نشود که آشنایانش نیازهای او را برطرف کنند.

۲۴چند روز بعد، فِلیکْس با همسرش دْروسیّلا که یهودی بود، آمد و از پی پولُس فرستاده، به سخنان او دربارهٔ ایمان به مسیح گوش فراداد. ۲۵چون پولُس سخن از

پارسایی، پرهیزگاری و داوری آینده به‌میان آورد، فِلیکْس هراسان شد و گفت: «فعلاً کافی است! می‌توانی بروی. در فرصتی دیگر باز تو را فراخواهم خواند.» ۲۶در ضمن، امیدوار بود پولُس رشوه‌ای به او بدهد. از این‌رو، بارها احضارش می‌کرد و با او سخن می‌گفت.

۲۷پس از دو سال، پورکیوس فِستوس جانشین فِلیکْس شد. و امّا فِلیکْس، برای اینکه بر یهودیان منّت نهد، پولُس را همچنان در حبس نگاه داشت.

# اعمال ۲۵

## محاکمه در حضور فِستوس

۱فِستوس سه روز پس از ورود به ولایت خود، از قیصریه به اورشلیم رفت. ۲آنجا سران کاهنان و بزرگان قوم یهود در برابر او حاضر شدند و اتهامات خود را علیه پولُس عرضه داشتند. ۳آنها به اصرار از فِستوس خواستند منتی بر ایشان نهاده، پولُس را به اورشلیم بفرستد، زیرا در کمین بودند تا او را در راه به قتل رسانند. ۴امّا فِستوس در پاسخ گفت: «پولُس در قیصریه در بازداشت است و من خود قصد دارم بزودی به آنجا بروم. ۵کسانی از شما که در مقام رهبری هستند، می‌توانند همراه من بیایند تا چنانچه از این مرد خطایی سر زده باشد، شکایت خود را علیه او مطرح کنند.»

۶فِستوس پس از حدود هشت تا ده روز که با آنها بود، به قیصریه بازگشت، و روز بعد، محکمه را تشکیل داد و امر کرد پولُس را بیاورند. ۷چون پولُس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، گرد او ایستادند و اتهامات سنگین بسیار بر او وارد کردند، امّا نتوانستند آنها را ثابت کنند.

۸سپس، پولُس در دفاع از خود گفت: «من به شریعت یهود یا معبد یا قیصر هیچ خطایی نکرده‌ام.»

۹فِستوس که می‌خواست منتی بر یهودیان بنهد، به پولُس گفت: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا برای این اتهامات در حضور من محاکمه شوی؟»

۱۰پولُس پاسخ داد: «هم‌اکنون در محکمهٔ قیصر ایستاده‌ام که در آن می‌باید محاکمه شوم. شما خود بخوبی آگاهید که من هیچ جرمی نسبت به یهود مرتکب نشده‌ام. ۱۱حال اگر خطایی کرده‌ام یا عملی مستوجب مرگ از من سر زده است، از مردن ابایی ندارم. امّا اگر اتهاماتی که اینان بر من می‌زنند، پایه و اساسی ندارد، هیچ‌کس نمی‌تواند مرا به‌دستشان تسلیم کند. از قیصر دادخواهی می‌کنم.»

۱۲فِستوس پس از مشورت با اعضای شورای خود اعلام کرد: «از قیصر دادخواهی می‌کنی؟ پس به حضور قیصر خواهی رفت!»

## مشورت فِستوس با آگریپاس

۱۳پس از گذشت چند روز، آگریپاس پادشاه و برنیکی برای خوشامد گویی به
فِستوس، به قیصریه آمدند. ۱۴چون روزهایی چند در آنجا می‌ماندند، فِستوس قضیهٔ
پولُس را با پادشاه در میان گذاشت و گفت: «در اینجا مردی هست که فِلیکْس او را در
زندان نگاه داشته است. ۱۵وقتی به اورشلیم رفتم، سران کاهنان و مشایخ یهود اتهاماتی
بر او وارد کردند و خواستار محکومیتش شدند.

۱۶«به آنها گفتم رومیان را رسم نیست که متهمی را تسلیم کنند، پیش از آنکه با
مدّعیانش روبه‌رو شود و بتواند در مقابل اتهامات، از خود دفاع کند. ۱۷چون در اینجا
گرد آمدند، درنگ نکردم بلکه روز بعد، محکمه را برپا داشتم و دستور دادم او را به
حضور بیاورند. ۱۸چون مدّعیانش برخاستند تا سخن بگویند، او را به هیچ‌یک از
اتهاماتی که من انتظار داشتم، متهم نکردند. ۱۹بلکه دربارهٔ دین خودشان و عیسی
نامی که مرده و پولُس ادعا می‌کرد زنده است، جرّ و بحث کردند. ۲۰من که نمی‌دانستم
چگونه باید به چنین مسائلی رسیدگی کرد، از او پرسیدم آیا مایل است به اورشلیم برود
تا در آنجا برای این اتهامات محاکمه شود. ۲۱چون پولُس از قیصر دادخواهی کرده،
خواست تا صدور رأی او در حبس بماند، دستور دادم نگاهش بدارند، تا روزی که وی
را نزد قیصر بفرستم.» ۲۲آگریپاس به فِستوس گفت: «مایلم خودْ سخنانش را بشنوم.»

گفت: «فردا خواهید شنید.»

## پولُس در مقابل آگریپاس

۲۳روز بعد، آگریپاس و برنیکی با شوکتی عظیم آمدند و همراه با فرماندهان
نظامی و مردان سرشناس شهر وارد تالار عام شدند. به‌دستور فِستوس، پولُس را
به‌حضور آوردند. ۲۴فِستوس گفت: «ای آگریپاس پادشاه، و ای همهٔ حضار! تمامی
جامعهٔ یهود، چه در اورشلیم و چه در اینجا، از این مرد که می‌بینید نزد من شکایت
کرده و فریاد سرداده‌اند که نباید زنده بماند. ۲۵امّا من دریافتم که او کاری نکرده که
سزایش مرگ باشد. ولی چون از قیصر دادخواهی کرد، تصمیم گرفتم او را به روم
بفرستم. ۲۶امّا موردی مشخص ندارم که دربارهٔ او به خداوندگار مرقوم دارم. پس او
را به حضور همهٔ شما، بخصوص به حضور شما، ای آگریپاس پادشاه آورده‌ام تا شاید
پس از بازخواست، چیزی برای نوشتن بیابم. ۲۷زیرا مرا خلاف عقل می‌نماید که
زندانی را بدون ذکر اتهاماتی که بر او وارد است، بفرستم.»

# اعمال ۲۶

۱آگریپاس خطاب به پولُس گفت: «اجازه داری در دفاع از خود سخن بگویی.»

آنگاه پولُس دست پیش برد و دفاع خویش را چنین عرضه داشت: ۲«ای آگریپاس
پادشاه، خود را بس نیکبخت می‌شمارم که امروز در حضور شما ایستاده، در مقابل

همهٔ شکایات یهودیان از خود دفاع کنم. ۳بخصوص اینکه می‌دانم شما با آداب و رسوم یهود و اختلافاتِ میان ایشان کاملاً آشنایید. حال، استدعا دارم صبورانه به عرایضم گوش فرا دهید.

۴«یهودیان جملگی زندگی مرا از آغاز جوانی‌ام می‌دانند، از همان ابتدا که در میان قوم خود و در اورشلیم زندگی می‌کردم. ۵آنها از دیرباز آگاهند و اگر بخواهند، می‌توانند شهادت دهند که من به‌عنوان یک فَریسی، از سختگیرترین فرقهٔ دینمان پیروی می‌کردم. ۶و امروز به‌خاطر امید به آنچه خدا به پدران ما وعده داده است، محاکمه می‌شوم. ۷این همان وعده‌ای است که دوازده قبیلهٔ ما از صمیم دل، شب و روز به امید دستیابی به آن عبادت می‌کنند. آری، ای پادشاه، در خصوص همین امید است که یهودیان مرا متهم می‌کنند. ۸چرا باید برایتان باور نکردنی باشد که خدا مردگان را برخیزاند؟

۹«مرا نیز یقین بود که می‌بایست از انجام هیچ کاری در مخالفت با نام عیسای ناصری کوتاهی نورزم. ۱۰و این درست همان کاری بود که در اورشلیم می‌کردم. با دریافت مجوز از سران کاهنان، مقدّسان بسیار را به زندان می‌افکندم، و چون به مرگ محکوم می‌شدند، علیه آنها رأی می‌دادم. ۱۱بارها در پی مجازات ایشان، از کنیسه‌ای به کنیسهٔ دیگر می‌رفتم و می‌کوشیدم به کفرگویی وادارشان کنم. شدت خشم من نسبت به آنها چنان بود که حتی تا شهرهای اجنبیان تعقیبشان می‌کردم.

۱۲«در یکی از این سفرها، با حکم و اختیارات کامل از جانب سران کاهنان، عازم دمشق بودم. ۱۳حوالی ظهر، ای پادشاه، در بین راه ناگهان نوری درخشانتر از نور خورشید از آسمان گرد من و همراهانم تابید. ۱۴همگی به زمین افتادیم، و من صدایی شنیدم که به زبان عبرانیان به من می‌گفت: ‹شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟ تو را لگد زدن به سُک کاری دشوار است!›

۱۵«پرسیدم: ‹خداوندا، تو کیستی؟›

«خداوند گفت: ‹من همان عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی. ۱۶برخیز و بر پای خود بایست.من به تو ظاهر شده‌ام تا تو را خادم و شاهد خود گردانم، تا بر آنچه از من دیده‌ای و آنچه به تو نشان خواهم داد، شهادت دهی. ۱۷من تو را از دست قوم خودت و از دست غیریهودیان خواهم رهانید، غیریهودیانی که تو را نزدشان می‌فرستم ۱۸تا چشمانشان را بگشایی، تا از تاریکی به نور، و از قدرت شیطان به‌سوی خدا بازگردند، تا آمرزش گناهان یافته، در میان کسانی که با ایمان به من مقدّس شده‌اند، نصیبی بیابند.›

۱۹«پس در آن وقت، ای آگریپاس پادشاه، از رؤیای آسمانی سرپیچی نکردم. ۲۰بلکه نخست در میان دمشقیان، سپس در اورشلیم و تمامی سرزمین یهودیه، و نیز در میان غیریهودیان به اعلام این پیام پرداختم که باید توبه کنند و به‌سوی خدا بازگردند و کرداری شایستهٔ توبه داشته باشند. ۲۱از همین سبب بود که یهودیان مرا در معبد گرفتار کردند و در صدد کشتنم برآمدند. ۲۲امّا تا به امروز، خدا مرا یاری کرده و

اکنون اینجا ایستاده‌ام و به همه، از خرد و بزرگ، شهادت می‌دهم. آنچه می‌گویم چیزی
نیست جز آنچه پیامبران و موسی گفتند که می‌بایست واقع شود؛ ۲۳اینکه مسیح باید
رنج ببیند و نخستین کسی باشد که پس از مرگ زنده می‌شود، تا روشنایی را به این قوم
و دیگر قومها اعلام کند.»

۲۴چون پولُس با این سخنان از خود دفاع می‌کرد، فِستوس فریاد زد: «پولُس، عقل
خود را از دست داده‌ای! دانش بسیار، تو را دیوانه کرده است.»

۲۵پولُس پاسخ داد: «دیوانه نیستم، عالیجناب فِستوس، بلکه در کمال هوشیاری
عین حقیقت را بیان می‌کنم. ۲۶پادشاه خود از این امور آگاهند و من نیز بی‌پرده با
ایشان سخن می‌گویم، زیرا یقین دارم هیچ‌یک از اینها از نظرشان دور نمانده است،
چون چیزی نبوده که در خلوت روی داده باشد. ۲۷ای آگریپاس پادشاه، آیا به پیامبران
اعتقاد دارید؟ می‌دانم که دارید.»

۲۸آگریپاس به پولُس گفت: «به همین زودی می‌خواهی مرا مسیحی کنی؟»

۲۹پولُس در پاسخ گفت: «از خدا می‌خواهم که دیر یا زود، نه تنها شما، بلکه همهٔ
کسانی که امروز به من گوش فرامی‌دهند، همانند من گردند، البته نه در زنجیر!»

۳۰آنگاه پادشاه برخاست و همراه او والی و برنیکی و بقیه مجلسیان نیز برخاستند،
۳۱و گفتگوکنان بیرون رفته، به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کاری سزاوار مرگ یا
زندان نکرده است.»

۳۲آگریپاس به فِستوس گفت: «اگر این مرد از قیصر دادخواهی نکرده بود، می‌شد
او را هم‌اکنون آزاد کرد.»

# اعمال ۲۷

## عزیمت پولُس از راه دریا به روم

۱چون حکم دادند که از راه دریا به ایتالیا برویم، پولُس و برخی دیگر از زندانیان
را به افسری یولیوس نام، از هنگ قیصر، تحویل دادند. ۲پس به کشتی‌ای که از
آدرامیتینوس بود و به بندرهای ایالت آسیا می‌رفت، سوار شدیم و حرکت کردیم.
آریستارخوسِ مقدونی، از مردمان تِسالونیکی، نیز با ما بود.

۳فردای آن روز به صیدون رسیدیم و یولیوس به پولُس لطف کرده، اجازه داد نزد
دوستان خود برود تا نیازهایش را تأمین کنند. ۴از آنجا دوباره روانه شدیم و در امتداد
کنارهٔ بادْپناهِ قپرس پیش رفتیم، زیرا جهت باد مخالف ما بود. ۵پس از عبور از
بندرهای کیلیکیه و پامفیلیه، در میرا، واقع در لیکیه پیاده شدیم. ۶در آنجا افسر رومی
کشتی‌ای یافت که از اسکندریه به ایتالیا می‌رفت، و ما را سوار آن کرد. ۷روزهای
بسیار آهسته پیش رفتیم و با سختی به کُنیدوس رسیدیم. چون بادْ مخالف ما بود، در

امتداد کنارهٔ بادْپناه کْرت، تا به مقابل شهر سالمونی راندیم. ۸به سختی از کنار ساحل گذشتیم و به جایی به نام «بندرهای نیک» رسیدیم که در نزدیکی شهر لاسائیه بود.

۹زمان زیادی از دست رفته بود و حتی ایام روزه نیز سپری شده بود، و سفر دریایی اکنون خطرناک بود. از این‌رو، پولُس به آنها هشدار داد و گفت: ۱۰«سروران، می‌توانم ببینم که سفری پرخطر خواهیم داشت و ضرر بسیار نه‌تنها به کشتی و بار آن، بلکه به جان ما نیز وارد خواهد آمد.» ۱۱امّا افسر رومی به سخنان ناخدا و صاحب کشتی بیشتر توجه می‌کرد تا به سخنان پولُس. ۱۲چون آن بندر برای سپری کردن زمستان مناسب نبود، رأی غالب بر این شد که به سفر ادامه دهیم، به این امید که به بندر فینیکس برسیم و زمستان را در آنجا بگذرانیم. این بندر در کْرت بود و رو به جنوب غربی و نیز شمال غربی داشت.

## توفان دریا

۱۳چون باد ملایم جنوبی وزیدن گرفت، گمان کردند به آنچه می‌خواستند رسیده‌اند؛ پس لنگر کشیدند و در امتداد ساحل کْرت پیش راندند. ۱۴امّا طولی نکشید که بادی بسیار شدید که به باد شمال شرقی معروف است، از جانب جزیره به‌سوی ما وزیدن گرفت. ۱۵کشتی گرفتار توفان شد و نتوانست در خلاف مسیر باد پیش برود؛ از این‌رو، خود را به باد سپردیم و همسو با آن رانده شدیم. ۱۶در پناه جزیره‌ای کوچک به نام کْودا پیش رفتیم و به‌سختی توانستیم زورق کشتی را به‌اختیار خود درآوریم. ۱۷وقتی ملّاحان آن را به‌روی عرشهٔ کشتی آوردند، به‌کمک طنابها، اطراف خود کشتی را محکم بستند تا متلاشی نشود، و از بیم اینکه مبادا کشتی در شن‌زار «سیرتیس» به‌گِل بنشیند، لنگر را پایین فرستادند و کشتی را در مسیر باد رها کردند. ۱۸روز بعد، چون توفان ضرباتی سنگین بر ما وارد می‌ساخت، مجبور شدند بار کشتی را به دریا بریزند. ۱۹روز سوّم، با دست خود لوازم کشتی را به دریا ریختند. ۲۰روزها همچنان می‌گذشت و ما رنگ خورشید و ستارگان را نمی‌دیدیم و توفان نیز فروکش نمی‌کرد، آن‌گونه که همگی، امید نجات را از دست دادیم.

۲۱پس از مدتها بی‌غذایی، پولُس در میان ایشان ایستاد و گفت: «سروران، شما می‌بایست سخن مرا می‌پذیرفتید و کْرت را ترک نمی‌کردید تا اینهمه آسیب و زیان نبینید. ۲۲اکنون نیز از شما خواهش می‌کنم که شهامتتان را از دست ندهید، زیرا آسیبی به جان هیچ‌یک از شما نخواهد رسید؛ فقط کشتی از دست خواهد رفت. ۲۳زیرا دیشب فرشتهٔ خدایی که از آن اویم و خدمتش می‌کنم، در کنارم ایستاد ۲۴و گفت: ‹پولُس، مترس. تو باید برای محاکمه، در برابر قیصر حاضر شوی، و به‌یقین، خدا جان همهٔ همسفرانت را نیز به تو بخشیده است.› ۲۵پس ای مردان، دل قوی‌دارید، زیرا به خدا ایمان دارم که همان‌گونه که به من گفته است، خواهد شد. ۲۶امّا کشتی ما باید در جزیره‌ای به گِل بنشیند.»

## درهم شکسته شدن کشتی

۲۷شب چهاردهم، باد هنوز ما را در دریای آدریاتیک از این سو به آن سو می‌راند
که نزدیک نیمه شب، ملوانان گمان بردند به خشکی نزدیک می‌شوند. ۲۸پس عمق آب
را اندازه زدند و دریافتند که بیست قامت است. کمی بعد، دیگربار عمق آب را سنجیدند
و دیدند پانزده قامت است. ۲۹و چون می‌ترسیدند به صخره‌ها برخورد کنیم، چهار
لنگر از عقب کشتی انداختند، و دعا می‌کردند که هرچه زودتر روز شود. ۳۰ملوانان
به‌قصد فرار از کشتی، زورق نجات را به دریا انداختند، به این بهانه که می‌خواهند چند
لنگر از سینهٔ کشتی به دریا بیندازند. ۳۱پولُس به افسر و سربازان گفت: «اگر این
مردان در کشتی نمانند، نمی‌توانید نجات یابید.» ۳۲پس سربازان طنابهای نگهدارندهٔ
زورق نجات را بریدند و زورق را رها کردند.

۳۳کمی پیش از طلوع آفتاب، پولُس همه را ترغیب کرد که چیزی بخورند. گفت:
«امروز چهارده روز است که در انتظار به‌سر برده‌اید و چیزی نخورده، بی‌غذا
مانده‌اید. ۳۴پس استدعا می‌کنم غذایی بخورید، چراکه برای زنده ماندن بدان نیازمندید.
مویی از سر هیچ‌یک از شما کم نخواهد شد.» ۳۵چون این را گفت، قدری نان برگرفت
و در مقابل همه خدا را شکر کرد و نان را پاره نموده، مشغول خوردن شد. ۳۶پس
همه دلگرم شدند و غذا خوردند. ۳۷جملگی در کشتی، دویست و هفتاد و شش تن
بودیم. ۳۸وقتی سیر شدند، بقیهٔ غله را به دریا ریختند و کشتی را سبک کردند.

۳۹چون روز شد، خشکی را نشناختند، امّا خلیجی کوچک با ساحل شنی دیدند. پس
برآن شدند که اگر بتوانند کشتی را در آنجا به گِل بنشانند. ۴۰بند لنگرها را بریدند و
آنها را در دریا رها کردند و طنابهای نگهدارندهٔ سکان را نیز باز کردند. سپس، بادبان
سینهٔ کشتی را در مسیر باد بالا کشیدند و به‌سوی ساحل پیش رفتند. ۴۱امّا کشتی به
یکی از برآمدگیهای زیر آب برخورد و به گل نشست. سینهٔ کشتی ثابت و بی‌حرکت
ماند، امّا قسمت عقب آن در اثر ضربات امواج درهم کست.

۴۲سربازان در صدد کشتن زندانیان برآمدند تا نگذارند کسی شناکنان بگریزد.
۴۳امّا افسر رومی که می‌خواست جان پولُس را نجات دهد، آنها را از این قصد
بازداشت، و دستور داد نخست کسانی که می‌توانند شنا کنند، خود را به دریا افکنده، به
خشکی برسانند. ۴۴بقیه نیز می‌بایست روی الوارها یا قطعات کشتی، خود را به
خشکی برسانند. بدین‌گونه همه بسلامت به خشکی رسیدند.

# اعمال ۲۸

## جزیرهٔ مالت

۱چون به‌سلامت به ساحل رسیدیم، دریافتیم آن جزیره مالت نام دارد. ۲ساکنان
جزیره لطف بسیار به ما نشان دادند. آنان برای ما آتش افروختند، زیرا باران می‌بارید
و هوا سرد بود، و ما را بگرمی پذیرا شدند. ۳پولُس مقداری هیزم گرد آورد و وقتی آن
را روی آتش می‌گذاشت، به‌علت حرارتِ آتش، ماری از میان آن بیرون آمد و به‌دستش
چسبید. ۴ساکنان جزیره چون دیدند که مار از دست او آویزان است، به یکدیگر گفتند:

«بی‌شک این مرد قاتل است که هرچند از دریا نجات یافت، عدالت نمی‌گذارد زنده بماند.» ۵امّا پولُس مار را در آتش انداخت و هیچ آسیبی ندید. ۶مردم انتظار داشتند بدن او وَرَم کند یا اینکه ناگهان بیفتد و بمیرد. امّا پس از انتظار بسیار، چون دیدند هیچ آسیبی به او نرسید، فکرشان عوض شد و گفتند از خدایان است.

۷در آن نزدیکی زمینهایی بود که به رئیس جزیره که نامش پوبلیوس بود، تعلق داشت. او ما را به منزل خود دعوت کرد و سه روز بگرمی پذیرایی نمود. ۸از قضا، پدر پوبلیوس در بستر بیماری افتاده بود و تب و اسهال داشت. پولُس نزد او رفت و دعا کرده، دست بر او گذاشت و شفایش بخشید. ۹پس از این واقعه، سایر بیمارانی که در جزیره بودند، می‌آمدند و شفا می‌گرفتند. ۱۰آنها ما را تکریمِ بسیار کردند، و چون آمادهٔ رفتن می‌شدیم، هرآنچه نیازمان بود برایمان فراهم آوردند.

## ورود به روم

۱۱پس از سه ماه، با کشتی‌ای که زمستان را در جزیره مانده بود، راهی دریا شدیم. آن کشتی از اسکندریه بود و علامت جوزا داشت. ۱۲به سیراکوز رسیده، لنگر انداختیم و سه روز توقف کردیم. ۱۳سپس سفر دریایی را ادامه دادیم و به شهر ریگیون رسیدیم. روز بعد، باد جنوبی برخاست، و فردای آن روز به شهر پوتیولی رسیدیم. ۱۴آنجا برادرانی چند یافتیم که از ما دعوت کردند هفته‌ای با ایشان به‌سر بریم. سرانجام به روم رسیدیم. ۱۵برادرانِ آنجا شنیده بودند که در راه هستیم، پس تا «بازار آپیوس» و «سه میخانه» آمدند تا از ما استقبال کنند. پولُس با دیدن ایشان خدا را شکر کرد و قوّت‌قلب یافت. ۱۶چون به روم رسیدیم، به پولُس اجازه داده شد تنها با یک سرباز محافظ در منزل خود بماند.

## خدمت بشارتی پولُس در روم

۱۷سه روز بعد، پولُس بزرگان یهود را فراخواند. چون گرد آمدند، بدیشان گفت: «ای برادران، با آنکه من کاری برضد قوم خود یا رسوم پدرانمان نکرده بودم، مرا در اورشلیم گرفتار کردند و تحویل رومیان دادند. ۱۸آنها از من بازخواست کردند و برآن شدند آزادم کنند، زیرا در من جرمی ندیدند که سزاوار مرگ باشد. ۱۹امّا چون یهودیان اعتراض کردند، ناچار شدم از قیصر دادخواهی کنم، البته نه تا از قوم خود شکایت کرده باشم. ۲۰از همین‌رو خواستم شما را ببینم و با شما سخن بگویم، زیرا به‌خاطر امید اسرائیل است که مرا بدین زنجیر بسته‌اند.»

۲۱آنها در پاسخ گفتند: «ما هیچ نامه‌ای از یهودیه دربارهٔ تو دریافت نکرده‌ایم، و هیچ‌یک از برادرانی که از آنجا آمده‌اند، خبر یا گزارشی بد دربارهٔ تو نیاورده‌اند. ۲۲ولی مایلیم نظرات تو را بشنویم، زیرا می‌دانیم که مردم در هر جا برضد این فرقه سخن می‌گویند.»

۲۳پس روزی را تعیین کردند و شماری بسیار به محل اقامت او آمدند تا با وی ملاقات کنند. او از صبح تا شب، به‌تفصیل دربارهٔ پادشاهی خدا با آنان سخن گفت و

کوشید از تورات موسی و کتب پیامبران، دربارهٔ عیسی مجابشان کند. ۲۴برخی سخنان او را پذیرفتند، امّا دیگران از ایمان آوردن سر باززدند. ۲۵پس در حالی که با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند، آن مکان را ترک گفتند. امّا پیش از آنکه آنجا را ترک گویند، پولُس کلام آخرین خود را بیان داشت و گفت: «روح‌القدس چه درست با پدران شما سخن گفت، آنگاه که به‌واسطهٔ اِشَعْیای نبی فرمود:

۲۶«‹نزد این قوم برو و بگو،

«به گوش خود خواهید شنید، امّا هرگز نخواهید فهمید؛

به چشم خود خواهید دید، امّا هرگز درک نخواهید کرد.»

۲۷زیرا دل این قوم سخت شده؛

گوشهایشان سنگین گشته،

چشمان خود را بسته‌اند،

مبادا با چشمانشان ببینند،

و با گوشهایشان بشنوند،

و در دلهای خود بفهمند

و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.› بعد از آنکه او این را گفت، یهودیان از آنجا رفتند، در حالی که سخت با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند.]

۳۰بدین‌سان پولُس دو سال تمام در خانهٔ اجاره‌ای خود اقامت داشت و هرکه نزدش می‌آمد، می‌پذیرفت. ۳۱او پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و دلیرانه و بی‌پروا دربارهٔ عیسی مسیح خداوند تعلیم می‌داد.

# نامهٔ پولُس رسول به رومیان

## رومیان ۱

۱از پولُس، غلام عیسی مسیح،

که به رسالت فراخوانده شده و وقف انجیل خدا شده است؛ ۲همان انجیل که خدا از
پیش، به‌واسطهٔ پیامبران خود، وعده‌اش را در کتب مقدّس داده بود، ۳و دربارهٔ پسر
اوست، که در عرصهٔ جسم از صُلب داوود به دنیا آمد، ۴امّا با رستاخیز از میان
مردگان، در عرصهٔ روح قدّوسیت، به مقام پسر قدرتمند خدا منصوب شد، یعنی خداوند
ما عیسی مسیح. ۵ما به‌واسطهٔ وی و به‌خاطر نام او فیض یافتیم که رسول باشیم تا از
میان همهٔ غیریهودیان، مردمان را به اطاعتی که در ایمان است، فراخوانیم. ۶و این
شما را نیز دربر می‌گیرد، که فراخوانده شده‌اید تا از آنِ عیسی مسیح باشید؛

۷به همهٔ آنان که در روم، محبوب خدایند و فراخوانده شده‌اند تا از مقدّسان باشند:

فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح، بر شما باد.

### اشتیاق پولُس به دیدار از روم

۸نخست، خدای خود را به‌توسط عیسی مسیح، به‌خاطر همهٔ شما شکر می‌گزارم
زیرا آوازهٔ ایمان شما در همهٔ عالم پیچیده است. ۹خدایی که او را با همهٔ وجودم در
کار انجیل پسرش خدمت می‌کنم، بر من شاهد است که چگونه پیوسته در دعاهایم شما
را در همهٔ اوقات یاد می‌کنم ۱۰و استدعا می‌نمایم که اگر خدا بخواهد سرانجام به دیدار
شما نایل شوم. ۱۱زیرا مشتاق دیدارتان هستم تا عطایی روحانی به شما برسانم که
موجب استواریتان گردد؛ ۱۲یعنی تا من و شما هر دو از ایمان یکدیگر دلگرم شویم.

۱۳ای برادران، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد آن داشته‌ام که نزدتان بیایم، امّا هر بار مانعی پیش آمده است. برآنم که در میان شما نیز محصولی برداشت کنم، همان‌گونه که در میان دیگر غیریهودیان کرده‌ام.

۱۴من خود را چه به یونانیان و چه به غیریونانیان، چه به حکیمان و چه به جاهلان مدیون می‌دانم. ۱۵از این‌رو، اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به‌سر می‌برید، بشارت دهم.

۱۶زیرا از انجیل سرافکنده نیستم، چراکه قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آوَرَد؛ نخست یهودیان و سپس اقوام غیریهود. ۱۷زیرا در انجیل، آن پارسایی که از خداست به‌ظهور می‌رسد، آن پارسایی که از آغاز تا به انجام بر پایهٔ ایمان است. چنانکه نوشته شده است: «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.»

## غضب خدا بر بشر گناهکار

۱۸زیرا غضب خدا از آسمان برضد هرگونه بی‌دینی و شرارت انسانها به‌ظهور می‌رسد، انسانهایی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند. ۱۹زیرا آنچه دربارهٔ خدا می‌توان دانست بر آنان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است. ۲۰زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرت سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهانِ مخلوق، بروشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست.

۲۱زیرا هرچند خدا را شناختند، امّا او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشهٔ خود به بطالت گرفتار آمدند و دلهای بی‌فهمِ ایشان را تاریکی فراگرفت. ۲۲اگرچه ادعای حکمت می‌کردند، امّا احمق گردیدند ۲۳و جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند.

۲۴پس خدا نیز ایشان را در شهوات دلشان به ناپاکی واگذاشت، تا در میان خود بدنهای خویش را بی‌حرمت سازند. ۲۵آنان حقیقتِ خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالقی که تا ابد او را سپاس باد. آمین.

۲۶پس خدا نیز ایشان را در شهواتی شرم‌آور به حال خود واگذاشت. حتی زنانشان، روابط غیرطبیعی را جایگزین روابط طبیعی کردند. ۲۷به همین‌سان، مردان نیز از روابط طبیعی با زنان دست کشیده، در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال شرم‌آور شده، مکافات درخور انحرافشان را در خود یافتند.

۲۸و همان‌گونه که برای آنان شناخت خدا ارزشی نداشت، خدا نیز آنان را به ذهنی فرومایه واگذاشت تا مرتکب اعمال ناشایست شوند. ۲۹ایشان از هرگونه نادرستی، شرارت، طمع و خباثت آکنده‌اند. مملو از حسد، قتل، جدال، فریب و بدخواهی‌اند. شایعه‌ساز، ۳۰تهمت‌زن، متنفر از خدا، گستاخ، متکبر و خودستایند. برای انجام اعمال

شریرانه، راههایی نو ابداع می‌کنند. نافرمان نسبت به والدین، ۳۱بی‌فهم، بی‌وفا، بی‌عاطفه و بی‌رحمند. ۳۲هرچند از حکم عادلانهٔ خدا آگاهند که مکافات مرتکبان چنین اعمالی مرگ است، نه‌تنها خودْ آنها را انجام می‌دهند، بلکه کسانی را نیز که مرتکب آنها می‌شوند، تأیید می‌کنند.

# رومیان ۲

## داوری عادلانهٔ خدا

۱پس تو ای آدمی که دیگری را محکوم می‌کنی، هرکه باشی هیچ عذری نداری. زیرا در هر موردی که دیگری را محکوم می‌کنی، خویشتن را محکوم کرده‌ای؛ چون تو که داوری می‌کنی، خودْ همان را انجام می‌دهی. ۲ما می‌دانیم که داوری خدا بر کسانی که این‌گونه اعمال را انجام می‌دهند، برحق است. ۳پس تو ای آدمی که بر دیگران داوری می‌کنی و خودْ همان را انجام می‌دهی، آیا گمان می‌کنی که از داوری خدا خواهی رست؟ ۴یا اینکه مهربانی، شکیبایی و تحمل عظیم او را خوار می‌شماری و غافلی که مهربانی خدا از آن‌روست که تو را به توبه رهنمون شود؟

۵امّا تو به‌سبب سرسختی و دلِ ناتوبه‌کارت، غضب را نسبت به خود، برای روز غضب می‌اندوزی، روزی که در آن داوری عادلانهٔ خدا آشکار خواهد شد. ۶خدا «به هرکس مطابق اعمالش سزا خواهد داد.» ۷او به کسانی که با پایداری در انجام اعمال نیکو، در پی جلال و حرمت و بقایند، حیات جاویدان خواهد بخشید؛ ۸امّا بر خودخواهان و منکرانِ حقیقت و شرارت‌پیشگان، خشم و غضب خود را فروخواهد ریخت. ۹هرکس که مرتکب اعمال بد شود دچار رنج و عذاب خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی. ۱۰امّا هرکه نیکویی کند، از جلال و حرمت و آرامش برخوردار خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی. ۱۱زیرا خدا تبعیض قائل نمی‌شود.

۱۲همهٔ کسانی که بدون شریعت گناه می‌کنند، بدون شریعت نیز هلاک خواهند شد؛ و همهٔ کسانی که زیر شریعت مرتکب گناه می‌شوند، بنابر موازین شریعت داوری خواهند شد. ۱۳زیرا شنوندگانِ شریعت نیستند که در نظر خدا پارسایند، بلکه کسانی پارسا شمرده خواهند شد که به شریعت عمل می‌کنند. ۱۴براستی، وقتی غیریهودیان که شریعت ندارند، اصول شریعت را به‌صرافت طبع به‌جا می‌آورند، آنان هرچند فاقد شریعتند، لیکن خود برای خویشتن شریعتی هستند. ۱۵زیرا نشان می‌دهند که عمل شریعت بر دلهایشان نگاشته شده است، چنان که وجدانشان گواهی می‌دهد و افکارشان در برابر هم، یا آنان را متهم می‌کند یا تبرئه می‌نماید. ۱۶این در روزی به‌وقوع خواهد پیوست که خدا بنابر انجیلی که من اعلام می‌کنم، رازهای نهان انسانها را به‌توسط عیسی مسیح به محاکمه کشد.

## یهودیان و شریعت خدا

۱۷حال، تو که خود را یهودی می‌خوانی و به شریعت تکیه داری و به رابطه‌ات با
خدا فخر می‌کنی، ۱۸تو که ارادهٔ او را می‌دانی و چون از شریعت تعلیم یافته‌ای،
بهترینها را برمی‌گزینی، ۱۹و اطمینان داری که راهنمای کوران و نور ظلمت‌نشینانی،
۲۰تو که به سبب برخورداری از شریعت که تبلور معرفت و حقیقت است، مربی
جاهلان و آموزگار کودکانی، ۲۱تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، آیا خود را
نمی‌آموزانی؟ تو که برضد دزدی موعظه می‌کنی، آیا خودْ دزدی می‌کنی؟ ۲۲تو که
می‌گویی نباید زنا کرد، آیا خودْ زنا می‌کنی؟ تو که از بتها نفرت داری، آیا خودْ معبدها
را غارت می‌کنی؟ ۲۳تو که به داشتن شریعت فخر می‌فروشی، آیا با زیر پا گذاشتنِ آن
به خدا بی‌حرمتی می‌کنی؟ ۲۴چنانکه نوشته شده است: «به‌سبب شما، غیریهودیان به
نام خدا کفر می‌گویند.»

۲۵ختنه آنگاه ارزش دارد که شریعت را به‌جا آورید، امّا اگر آن را زیر پا
بگذارید، مانند این است که ختنه نشده باشید. ۲۶و اگر آنان که ختنه نشده‌اند، مطالبات
شریعت را به‌جا آورند، آیا ختنه‌شده به‌شمار نمی‌آیند؟ ۲۷آن که در جسم ختنه نشده، امّا
شریعت را نگاه می‌دارد، تو را محکوم خواهد کرد، تو را که با وجود برخورداری از
احکام نوشته شده و ختنه، شریعت را زیر پا می‌گذاری.

۲۸زیرا یهودی راستین آن نیست که به ظاهر یهودی باشد، و ختنهٔ واقعی نیز
امری جسمانی و ظاهری نیست. ۲۹بلکه یهودی آن است که در باطن یهودی باشد و
ختنه نیز امری است قلبی که به‌دست روح انجام می‌شود، نه به‌واسطهٔ آنچه نوشته‌ای
بیش نیست. چنین کسی را خدا تحسین می‌کند، نه انسان.

# رومیان ۳

## امین بودن خدا

۱پس مزیّت یهودی‌بودن چیست و ختنه را چه ارزشی است؟ ۲بسیار از هر لحاظ.
نخست آنکه کلام خدا بدیشان به امانت سپرده شده است.

۳امّا اگر برخی از آنان امین نبودند، چه باید گفت؟ آیا امین نبودن آنها، امانت خدا
را باطل می‌سازد؟ ۴به‌هیچ‌روی! حتی اگر همهٔ انسانها دروغگو باشند، خدا راستگو
است! چنانکه نوشته شده است:

«تا حقانیت تو در آنچه گفته‌ای ثابت گردد

و در محاکمه خود غالب آیی.»

۵امّا اگر نادرستی ما درستی خدا را بیشتر آشکار می‌سازد، چه باید گفت؟ آیا خدا
ظالم است آنگاه که بر ما غضب می‌کند؟ به شیوهٔ انسان سخن می‌گویم. ۶به‌یقین چنین
نیست. وگرنه خدا چگونه می‌توانست دنیا را داوری کند؟ ۷ممکن است کسی استدلال
کند که «اگر با ناراستی من راستی خدا آشکارتر می‌گردد و او بیشتر جلال می‌یابد،

دیگر چرا من به‌عنوان گناهکار محکوم می‌شوم؟» ۸و چرا نگوییم: «بیایید بدی کنیم تا نیکویی حاصل آید»، چنانکه بعضی بر ما افترا زده، ادعا می‌کنند که چنین می‌گوییم؟ محکومیت اینان بس منصفانه است.

## کسی پارسا نیست

۹پس چه باید گفت؟ آیا وضع ما بهتر از دیگران است؟ به‌هیچ‌روی! زیرا پیشتر ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانی هردو زیر سلطهٔ گناهند. ۱۰چنانکه نوشته شده است:

«هیچ‌کس پارسا نیست، حتی یک نفر.

۱۱هیچ‌کس فهیم نیست،

هیچ‌کس در جستجوی خدا نیست.

۱۲همه گمراه گشته‌اند،

همه باطل گردیده‌اند.

نیکوکاری نیست، حتی یک نفر.»

۱۳«گلوی آنان گوری گشاده است

و زبانشان به فریب سخن می‌گوید.»

«زهر افعی زیر لبهای ایشان است؛»

۱۴«دهانشان پر از نفرین و تلخی است.»

۱۵«پاهایشان به ریختن خون شتابان است؛

۱۶هر کجا که می‌روند، ویرانی و تیره‌بختی بر جای می‌گذارند،

۱۷و طریق صلح و سلامت را نمی‌شناسند.»

۱۸«ترس خدا در چشمانشان نیست.»

۱۹اکنون آگاهیم که آنچه شریعت می‌گوید خطاب به کسانی است که زیر شریعتند تا هر دهانی بسته شود و دنیا به‌تمامی در پیشگاه خدا محکوم شناخته شود. ۲۰زیرا هیچ بشری با به‌جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود، بلکه شریعت تنها گناه را به ما می‌شناساند.

## پارسا شمرده شدن از طریق ایمان

۲۱امّا اکنون جدا از شریعت، آن پارسایی که از خداست به‌ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی می‌دهند. ۲۲این پارسایی از خدا و بر پایهٔ ایمان به عیسی مسیح است و نصیب همهٔ کسانی می‌شود که ایمان می‌آورند. در این‌باره هیچ تفاوتی نیست. ۲۳زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند. ۲۴امّا به فیض او و به‌واسطهٔ آن بهای رهایی که در مسیحْ عیسی است، برایگان پارسا شمرده می‌شوند. ۲۵خدا او را چون کفّارهٔ گناهان عرضه داشت، کفّاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهانی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم‌پوشیده بود. ۲۶او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خودْ عادل باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد.

۲۷پس دیگر جای فخر کجاست؟ وجود ندارد! بر چه پایه‌ای؟ بر پایهٔ شریعتِ اعمال؟ نه، بلکه بر پایهٔ قانون ایمان. ۲۸زیرا ما بر این اعتقادیم که انسان از راه ایمان و بدون انجام اعمال شریعت، پارسا شمرده می‌شود. ۲۹آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ آیا خدای غیریهودیان نیست؟ البته که او خدای غیریهودیان نیز هست. ۳۰زیرا تنها یک خدا وجود دارد، و این خدا ختنه‌شدگان را بر پایهٔ ایمان و ختنه‌ناشدگان را نیز بر پایهٔ همان ایمان، پارسا خواهد شمرد. ۳۱پس آیا شریعت را با این ایمان باطل می‌سازیم؟ هرگز! بلکه آن را استوار می‌گردانیم.

# رومیان ۴

## پارسا شمرده شدن ابراهیم

۱پس در باب آنچه ابراهیم یافت، چه می‌توان گفت، او که به‌حسب جسم، جَد ما شمرده می‌شود؟ ۲اگر ابراهیم بر پایهٔ اعمال پارسا شمرده شده بود، می‌توانست فخر کند؛ امّا در نظر خدا چنین نیست. ۳زیرا کتاب چه می‌گوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.»

۴امّا کسی که کار می‌کند، مزدش حق او شمرده می‌شود، نه هدیه. ۵امّا آن که کاری نمی‌کند، بلکه به خدایی توکل می‌دارد که بی‌دینان را پارسا می‌شمارد، ایمان او برایش پارسایی به‌شمار می‌آید. ۶همان‌گونه که داوود نیز خجسته می‌خواند کسی را که خدا او را بدون اعمالْ پارسا می‌شمارد، و می‌گوید:

۷«خوشابه‌حال آنان که خطایایشان آمرزیده شد

و گناهانشان پوشانیده گردید.

۸خوشابه‌حال آن که خداوند گناه وی را به حسابش نگذارد.»

۹آیا این خوشابه‌حال، تنها برای ختنه‌شدگان است یا برای ختنه‌ناشدگان نیز؟ زیرا گفتیم که ایمان ابراهیم برایش پارسایی شمرده شد. ۱۰امّا در چه وضعی چنین شد؟ آیا به‌هنگامی که او ختنه شده بود یا پیش از آن؟ البته پیش از ختنه شدن بود، نه پس از آن.

۱۱امّا نشانهٔ ختنه را یافت تا مُهری باشد بر آن پارسایی که پیش از ختنه‌شدن و از راه ایمان نصیبش شده بود. بدین‌سان، او پدر همهٔ کسانی است که بدون ختنه ایمان می‌آورند تا ایشان نیز پارسا شمرده شوند. ۱۲و پدر ختنه‌شدگان نیز هست، یعنی پدر آنان که نه‌تنها ختنه شده‌اند، بلکه در طریق ایمان گام برمی‌دارند، در همان طریقی که پدر ما ابراهیم نیز پیش از آنکه ختنه شود، گام برمی‌داشت.

۱۳از راه شریعت نبود که به ابراهیم و نسل او وعده داده شد که وارث جهان خواهند شد، بلکه از راه آن پارسایی که بر پایهٔ ایمان است. ۱۴زیرا اگر آنان که به نظام شریعت تعلق دارند وارث باشند، ایمان بی‌ارزش می‌شود و وعده باطل. ۱۵زیرا شریعت به غضب می‌انجامد؛ امّا جایی که شریعت نیست، تجاوز از شریعت هم نیست.

۱۶از همین‌رو، وعده بر ایمان مبتنی است تا بر پایهٔ فیض باشد و تحقق آن برای تمامی نسل ابراهیم تضمین شود، یعنی نه‌تنها برای آنان که به نظام شریعت تعلق دارند، بلکه برای کسانی نیز که پیروِ ایمانِ ابراهیم‌اند، که پدر همهٔ ماست. ۱۷چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر قومهای بسیار گردانیده‌ام.» و در نظر خدا چنین نیز هست، خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد، او که مردگان را زنده می‌کند و نیستیها را به هستی فرامی‌خواند.

۱۸با اینکه هیچ جایی برای امید نبود، ابراهیم امیدوارانه ایمان آورد تا پدر قومهای بسیار گردد، چنانکه به او گفته شده بود که «نسل تو چنین خواهد بود.» ۱۹او بی‌آنکه در ایمان خود سست شود، با واقعیتِ بدن مردهٔ خویش روبه‌رو شد، زیرا حدود صد سال داشت و رحم سارا نیز مرده بود. ۲۰امّا او به وعدهٔ خدا از بی‌ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمانْ استوار شده، خدا را تجلیل نمود. ۲۱او یقین داشت که خدا قادر است به وعدهٔ خود وفا کند. ۲۲به همین سبب، «برای او پارسایی شمرده شد.» ۲۳و این عبارتِ «برای او شمرده شد»، تنها در حق او نوشته نشد ۲۴بلکه در حق ما نیز، تا برای ما نیز شمرده شود، ما که ایمان داریم به او که خداوندمان عیسی را از مردگان برخیزانید. ۲۵او به‌خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و به‌جهت پارسا شمرده شدن ما، از مردگان برخیزانیده شد.

# رومیان ۵

## صلح و سلامت میان انسان و خدا

۱پس چون از راه ایمانْ پارسا شمرده شده‌ایم، میان ما و خدا به‌واسطهٔ خداوندمان عیسی مسیح، صلح برقرار شده است. ۲ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا شادی

می‌کنیم. ۳نه‌تنها این، بلکه در سختیها نیز شادمانیم، زیرا می‌دانیم که سختیها بردباری به‌بار می‌آورد ۴و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ ۵و این امید به سرافکندگی ما نمی‌انجامد زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دلهای ما ریخته شده است.

۶هنگامی که هنوز ناتوان بودیم، مسیح در زمان مقتضی به‌خاطر بی‌دینان جان داد. ۷حال آنکه بندرت ممکن است کسی به‌خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هرچند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. ۸امّا خدا محبت خود را نسبت به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۹پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به‌واسطهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت. ۱۰زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به‌واسطهٔ مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر، اکنون که در آشتی هستیم، به‌وسیلهٔ حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۱نه‌تنها این، بلکه ما به‌واسطهٔ خداوندمان عیسی مسیح که توسط او از آشتی برخورداریم، در خدا شادی نیز می‌کنیم.

## مرگ به‌واسطهٔ آدم، حیات به‌واسطهٔ مسیح

۱۲پس، همان‌گونه که گناه به‌واسطهٔ یک انسان وارد جهان شد، و به‌واسطهٔ گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامنگیر همهٔ انسانها گردید، از آنجا که همه گناه کردند - ۱۳زیرا پیش از آنکه شریعت داده شود، گناه در جهان وجود داشت، امّا هرگاه شریعتی نباشد، گناه به‌حساب نمی‌آید. ۱۴با این‌حال، از آدم تا موسی، مرگ بر همگان حاکم بود، حتی بر کسانی که گناهشان به‌گونهٔ سرپیچی آدم نبود. آدم، نمونهٔ کسی بود که می‌بایست بیاید.

۱۵امّا عطا همانند نافرمانی نیست. زیرا اگر به‌واسطهٔ نافرمانی یک انسان بسیاری مردند، چقدر بیشتر، فیض خدا و عطایی که به‌واسطهٔ فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح فراهم آمد، بفراوانی شامل حال بسیاری گردید. ۱۶براستی که این عطا همانند پیامد گناهِ آن یک تن نیست. زیرا مکافات از پی یک نافرمانی نازل شد و به محکومیت انجامید؛ امّا عطا از پی نافرمانیهای بسیار آمد و پارساشمردگی را به ارمغان آورد. ۱۷زیرا اگر به‌واسطهٔ نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر، آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده‌اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، در حیاتْ حکم خواهند راند.

۱۸پس همان‌گونه که یک نافرمانی به محکومیت همهٔ انسانها انجامید، یک عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همهٔ انسانها منتهی می‌گردد. ۱۹زیرا همان‌گونه که به‌واسطهٔ نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به‌واسطهٔ اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید.

۲۰حال، شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ امّا جایی که گناه افزون شد، فیض بی‌نهایت افزونتر گردید. ۲۱تا همان‌گونه که گناه در مرگ حکمرانی کرد، فیض نیز در

پارسایی حکم براند و به‌واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح، به حیات جاویدان رهنمون شود.

# رومیان ۶

## مردن نسبت به گناه و زندگی در مسیح

۱پس چه گوییم؟ آیا به گناه‌کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟ ۲هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ ۳آیا نمی‌دانید که همهٔ ما که در مسیحْ عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ ۴پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم تا همان‌گونه که مسیح به‌وسیلهٔ جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم.

۵پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به‌یقین در رستاخیزی همچون رستاخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود. ۶زیرا می‌دانیم آن انسانِ قدیم ما، با او بر صلیب شد تا پیکر گناه درگذرد و دیگر گناه را بندگی نکنیم. ۷چون آن که مرده است، از گناه آزاد شده است.

۸حال اگر با مسیح مرده‌ایم، ایمان داریم که با او زندگی نیز خواهیم کرد. ۹زیرا می‌دانیم چون مسیح از مردگان برخیزانیده شده است، دیگر هرگز نخواهد مرد و مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد. ۱۰او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مُرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می‌کند.

۱۱به همین‌سان، شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، امّا در مسیحْ عیسی نسبت به خدا، زنده. ۱۲پس مگذارید گناه در بدنهای فانی شما فرمان براند تا امیال آن را اطاعت کنید. ۱۳اعضای بدن خود را تسلیم گناه نکنید تا ابزار شرارت باشند، بلکه همچون کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، خود را تسلیم خدا کنید. و اعضای بدن خود را به او بسپارید تا ابزار پارسایی باشند. ۱۴زیرا گناه بر شما فرمان نخواهد راند، چون زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیضید.

## غلامان پارسایی

۱۵پس چه گوییم؟ آیا گناه کنیم چون زیر شریعت نیستیم، بلکه زیر فیضیم؟ هرگز! ۱۶آیا نمی‌دانید که وقتی خود را همچون بندگانی فرمانبردار تسلیم کسی می‌کنید، بندگان آن‌کس خواهید بود که او را فرمان می‌برید، خواه بندهٔ گناه، که منجر به مرگ می‌شود، خواه بندهٔ اطاعت، که به پارسایی می‌انجامد؟ ۱۷امّا خدا را شکر که هرچند پیشتر بندگان گناه بودید، لیکن بتمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید. ۱۸شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده‌اید.

۱۹من به‌علت محدودیتهای بشری شما، این مطالب را در قالب تشبیهاتی انسانی بیان می‌کنم: همان‌گونه که پیشتر اعضای بدن خود را به بندگی ناپاکی و شرارتِ

روزافزون می‌سپردید، اکنون آنها را به بندگی پارسایی بسپارید که به قدّوسیت می‌انجامد. ۲۰هنگامی که بندگان گناه بودید، از پارسایی آزاد بودید. ۲۱در آن زمان، از انجام اعمالی که اکنون از آنها شرمنده‌اید، چه ثمری بردید؟ نتیجهٔ انجام آن اعمال، مرگ است! ۲۲امّا حال که از گناه آزاد گشته و بندگان خدا شده‌اید، ثمری که می‌برید نیل به تقدس است که به حیات جاویدان می‌انجامد. ۲۳زیرا مزد گناه مرگ است، امّا عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیحْ عیساست.

# رومیان ۷

## مثالی از ازدواج

۱ای برادران، آیا نمی‌دانید - زیرا با کسانی سخن می‌گویم که از شریعت آگاهند - که شریعت تنها تا زمانی بر انسان حکم می‌راند که او زنده است؟ ۲برای مثال، بنابر شریعت، زنی که شوهر دارد، تا زمان حیات شوهرش، به او بسته است. امّا اگر شوهر بمیرد، زن از قید تعهد شرعی نسبت به وی آزاد می‌شود. ۳پس اگر آن زمان که شوهرش زنده است، با مردی دیگر وصلت کند، زناکار خوانده می‌شود. امّا اگر شوهرش بمیرد، از این شریعت آزاد است، و چنان که با مردی دیگر وصلت کند، زناکار شمرده نمی‌شود.

۴به همین‌سان، ای برادران من، شما نیز به‌واسطهٔ جسد مسیح در قبال شریعت به مرگ سپرده شدید تا با شخصی دیگر وصلت کنید، یعنی با او که از مردگان برخیزانیده شد، تا برای خدا ثمر آوریم. ۵زیرا زمانی که در سیطرهٔ نفس به‌سر می‌بردیم، امیالی گناه‌آلود که شریعت آنها را برمی‌انگیخت، در اعضای ما عمل می‌کرد تا برای مرگ ثمر آوریم. ۶امّا اکنون با مردن نسبت به آنچه در قید آن بودیم، از شریعت آزاد شده‌ایم تا از راه نوینِ روح خدمت کنیم، نه از راه کهنهٔ آنچه نوشته‌ای بیش نیست.

## کشمکش با گناه

۷پس چه گوییم؟ آیا شریعت گناه است؟ به‌هیچ‌روی! براستی اگر شریعت نبود، هرگز درنمی‌یافتم که گناه چیست. زیرا اگر شریعت نگفته بود «طمع مورز»، نمی‌توانستم دریابم که طمع‌ورزیدن چیست؟ ۸امّا گناه با سوءاستفاده از این حکم شریعت، فرصت یافت تا هر نوع طمع را در من پدید آورد. زیرا جدا از شریعت، گناه مرده است. ۹زمانی من جدا از شریعت زنده بودم؛ امّا چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم. ۱۰همان حکم که می‌بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید. ۱۱زیرا گناه با سودجستن از فرصتی که حکم پدید آورده بود، مرا فریفت و به‌واسطهٔ آن مرا کشت. ۱۲بنابراین، شریعتْ مقدّس است و حکم شریعت نیز مقدّس، عادلانه و نیکوست.

۱۳پس آیا آنچه نیکو بود، برای من باعث مرگ شد؟ هرگز! بلکه گناه به‌واسطهٔ آنچه نیکو بود، مرگ را در من پدید آورد تا بدین‌گونه گناه بودنش جلوه‌گر شود و پلیدی گناه از طریق حکم شریعت به اوج برسد.

۱۴ما می‌دانیم که شریعت روحانی است، امّا من انسانی نفسانی‌ام و همچون برده به گناه فروخته شده‌ام. ۱۵من نمی‌دانم چه می‌کنم، زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم. ۱۶امّا اگر آنچه را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، پس می‌پذیرم که شریعت نیکوست. ۱۷در این صورت، دیگر من نیستم که آن عمل را انجام می‌دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. ۱۸می‌دانم که در من، یعنی در نَفْس من، هیچ‌چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هرچند میل به انجام آنچه نیکوست در من هست، امّا نمی‌توانم آن را به انجام رسانم. ۱۹زیرا آن عمل نیکو را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم، بلکه عمل بدی را که نمی‌خواهم، به‌جا می‌آورم. ۲۰حال اگر دست به عملی می‌زنم که نمی‌خواهم انجام دهم، پس دیگر من انجام‌دهندهٔ آن نیستم، بلکه گناهی است که در من ساکن است.

۲۱پس این قانون را می‌یابم که وقتی می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است. ۲۲من در باطن از شریعت خدا مسرورم، ۲۳امّا قانونی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعتی که ذهن من آن را می‌پذیرد، در ستیز است و مرا اسیر قانون گناه می‌سازد که در اعضای من است. ۲۴آه که چه شخص نگونبختی هستم! کیست که مرا از این پیکر اسیر مرگ رهایی بخشد؟ ۲۵خدا را سپاس باد - به‌واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح!

باری، من با ذهن خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم، امّا با نفْس خود قانون گناه را.

# رومیان ۸

## زندگی به‌واسطهٔ روح

۱پس اکنون برای آنان که در مسیحْ عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، ۲زیرا در مسیحْ عیسی، قانون روح حیاتْ مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد؛ ۳چون آنچه شریعت قادر به انجامش نبود، از آن‌رو که به‌سبب انسان نفسانیْ ناتوان بود، خدا به انجام رسانید. او پسر خود را به شباهت انسان گناهکار فرستاد تا «قربانی گناه» باشد، و بدین‌سان در پیکری بشری، حکم محکومیت گناه را اجرا کرد ۴تا آنچه شریعت مطالبه می‌کند، در ما تحقق یابد، در ما که نه بر طبق نفس بلکه بر طبق روح رفتار می‌کنیم.

۵آنان که نفسانی هستند، به آنچه از نفس است می‌اندیشند، امّا آنان که روحانی‌اند، به آنچه از روح است. ۶طرز فکر انسان نفسانی، مرگ است، امّا طرز فکری که در سیطرهٔ روح قرار دارد، حیات و آرامش است. ۷زیرا طرز فکر انسان نفسانی با خدا

دشمنی می‌ورزد، چراکه از شریعت خدا فرمان نمی‌برد و نمی‌تواند هم ببرد ۸و کسانی
که در سیطرهٔ نفس هستند، نمی‌توانند خدا را خشنود سازند.

۹امّا شما نه در سیطرهٔ نفس، بلکه در سیطرهٔ روح قرار دارید، البته اگر روح
خدا در شما ساکن باشد. و اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، او از آنِ مسیح نیست.
۱۰امّا اگر مسیح در شماست، هرچند بدن شما به‌علت گناه مرده است، امّا چون پارسا
شمرده شده‌اید، روح برای شما حیات است. ۱۱و اگر روح او که عیسی را از مردگان
برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدنهای
فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به‌واسطهٔ روح خود انجام خواهد داد که در
شما ساکن است.

۱۲پس ای برادران، ما مدیونیم، امّا نه به نفس، تا بر طبق آن زندگی کنیم. ۱۳زیرا
اگر بر طبق نَفْس زندگی کنید، خواهید مرد؛ امّا اگر به‌واسطهٔ روح، اعمال گناه‌آلود بدن
را بکُشید، خواهید زیست. ۱۴زیرا آنان که به‌وسیلهٔ روح خدا هدایت می‌شوند، پسران
خدایند. ۱۵چراکه شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح
پسرخواندگی را یافته‌اید که به‌واسطهٔ آن ندا درمی‌دهیم: «اَبّا، پدر.» ۱۶و روحْ خود با
روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خداییم. ۱۷و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز
هستیم، یعنی وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح. زیرا اگر در رنجهای مسیح شریک باشیم،
در جلال او نیز شریک خواهیم بود.

## جلال آینده

۱۸در نظر من، رنجهای زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد
شد، هیچ است. ۱۹آفرینش با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست. ۲۰زیرا
خلقت تسلیم بطالت شد، نه به‌خواست خود، بلکه به ارادهٔ او که آن را تسلیم کرد، با این
امید که ۲۱خودِ خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پرجلال
فرزندان خدا سهیم خواهد شد.

۲۲ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالد. ۲۳و
نه‌تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله
برمی‌آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدنهای
خویش هستیم. ۲۴زیرا با همین امید نجات یافتیم. امّا امیدی که به‌دست آمد، دیگر امید
نیست. چگونه کسی می‌تواند به امید چیزی باشد که آن را یافته است؟ ۲۵امّا اگر به
چیزی امیدواریم که هنوز ندیده‌ایم، بردبارانه انتظارش را می‌کشیم.

۲۶و روح نیز در ضعف ما به یاریمان می‌آید، زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم.
امّا روح با ناله‌هایی بیان‌ناشدنی، برای ما شفاعت می‌کند. ۲۷و او که کاوشگر دلهاست،
فکر روح را می‌داند، زیرا روح مطابق با ارادهٔ خدا برای مقدّسان شفاعت می‌کند.

## پیروزی در مسیح

۲۸می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق ارادهٔ او فراخوانده
شده‌اند، همهٔ چیزها با هم برای خیریت در کار است. ۲۹زیرا آنان را که از پیش
شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند
ارشد از برادران بسیار باشد. ۳۰و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فراخواند؛
و آنان را که فراخواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال
بخشید.

۳۱در برابر همهٔ اینها چه می‌توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند
برضد ما باشد؟ ۳۲او که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همهٔ ما فدا
ساخت، آیا همراه با او همه‌چیز را به ما نخواهد بخشید؟ ۳۳کیست که برگزیدگان خدا
را متهم کند؟ خدا که آنها را پارسا می‌شمارد؟ ۳۴کیست که محکومشان کند؟ مسیحْ
عیسی؟ که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به‌دست راست خداست و برای ما شفاعت
می‌کند؟ ۳۵کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی
یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ ۳۶چنانکه نوشته شده است: «تمام طول روز، در راه تو
به کام مرگ می‌رویم و همچون گوسفندان کشتاری شمرده می‌شویم.»

۳۷بعَکس، در همهٔ این امور، ما به چیزی فراتر از پیروزی دست یافته‌ایم،
به‌واسطهٔ او که ما را محبت کرد. ۳۸زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه
فرشتگان و نه ریاستها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، ۳۹و نه
بلندی و نه پستی، و نه هیچ‌چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود که ما را از
محبت خدا که در خداوند ما مسیحْ عیسی است، جدا سازد.

# رومیان ۹

## گزینش الهی

۱در مسیح راست می‌گویم، نه دروغ، و وجدانم به‌واسطهٔ روح‌القدس مرا گواه است
که ۲در قلب خود دردی جانکاه و اندوهی همیشگی دارم. ۳زیرا آرزو می‌داشتم در راه
برادرانم، یعنی آنان که همنژاد منند، ملعون شوم و از مسیح محروم گردم. ۴آنها
اسرائیلی‌اند و فرزندخواندگی، جلال الهی، عهدها، ودیعهٔ شریعت، عبادت در معبد، و
وعده‌ها، همه از آن ایشان است؛ ۵و نیز پدران به ایشان تعلق دارند، و مسیح به لحاظ
انسانی از نسل آنان است، آن خدای مافوق همه که او را تا به ابد سپاس باد. آمین.

۶حال، مقصود این نیست که کلام خدا به انجام نرسیده است، زیرا همهٔ کسانی که
از قوم اسرائیل‌اند، براستی اسرائیلی نیستند؛ ۷و نیز همهٔ کسانی که از نسل ابراهیم‌اند،
فرزندان او شمرده نمی‌شوند. بلکه گفته شده است: «نسل تو از اسحاق محسوب خواهد
شد.»۰۸به دیگرسخن، فرزندان جسمانی نیستند که فرزند خدایند، بلکه فرزندان وعده،
نسل ابراهیم شمرده می‌شوند. ۹زیرا وعده این بود که «در زمان مقرر بازخواهم گشت
و سارا صاحب پسری خواهد شد.»

۱۰نه‌تنها این، بلکه فرزندان ربکا نیز از یک پدر، یعنی از جَد ما اسحاق بودند.
۱۱امّا پیش از آنکه پسرانِ توأمان به دنیا بیایند، و یا عملی خوب یا بد انجام دهند -
برای اینکه مقصود خدا در گزینش استوار بماند، ۱۲نه از راه اعمال، بلکه به‌واسطهٔ او
که انسان را فرامی‌خواند - به ربکا گفته شد که «بزرگتر کوچکتر را بندگی خواهد
کرد.» ۱۳چنانکه نوشته شده است: «یعقوب را دوست داشتم امّا از عیسو بیزار بودم.»

۱۴پس چه گوییم؟ آیا خدا بی‌انصاف است؟ هرگز! ۱۵زیرا به موسی می‌گوید:

«رحم خواهم کرد بر هرکه نسبت به او رحیم هستم؛

و شفقت خواهم کرد بر هرکه نسبت به او شفقت دارم.»

۱۶بنابراین، به خواست یا تلاش انسان بستگی ندارد، بلکه به خدایی بستگی دارد
که رحم می‌کند. ۱۷زیرا کتاب به فرعون می‌گوید: «تو را به همین منظور برانگیختم تا
قدرت خود را در تو ظاهر سازم، و نامم در تمامی جهان اعلام گردد.» ۱۸پس خدا بر
هرکه بخواهد رحم می‌کند و هرکه را بخواهد سختدل می‌سازد.

۱۹به من خواهی گفت: «پس دیگر چرا ما را سرزنش می‌کند؟ زیرا کیست که
بتواند در برابر ارادهٔ او ایستادگی کند؟» ۲۰امّا ای انسان، تو کیستی که با خدا مجادله
کنی؟ «آیا مصنوع می‌تواند به صانع خود بگوید چرا مرا چنین ساختی؟» ۲۱آیا
کوزه‌گر اختیار ندارد که از توده‌گِلی واحد، ظرفی برای مصارف مهم و ظرفی دیگر
برای مصارف معمولی بسازد؟

۲۲چه می‌توان گفت اگر خدا با اینکه می‌خواهد غضب خود را نشان دهد و قدرت
خویش را نمایان سازد، امّا ظروفِ مورد غضب را که برای هلاکت آماده شده‌اند با
بردباری بسیار تحمل کند، ۲۳تا بتواند عظمت جلال خود را بر ظروفِ مورد رحمت
معلوم گرداند، ظروفی که آنان را پیشاپیش برای جلال آماده کرده است؟ ۲۴این ظروفِ
مورد رحمت، ما را نیز که از سوی او فراخوانده شده‌ایم، شامل می‌شود، نه‌تنها از
یهودیان، بلکه از غیریهودیان نیز. ۲۵چنانکه در هوشَع می‌گوید:

«آنان را که قوم من نبودند، ‹قوم خویش› خواهم خواند،

و او را که محبوب من نبود، ‹محبوب خویش› خواهم نامید.»

۲۶و نیز:

«چنین خواهد شد که در همان جایی که به ایشان گفته شد:

‹شما قوم من نیستید›،

ایشان ‹پسران خدای زنده› خوانده خواهند شد.»

۲۷و اِشَعْیا دربارهٔ قوم اسرائیل ندا درمی‌دهد که: «حتی اگر شمار بنی اسرائیل به اندازهٔ شنهای ساحل دریا باشد، تنها باقی‌مانده‌ای از آنان نجات خواهند یافت. ۲۸زیرا خداوند حکم خود را به‌طور کامل و قطعی بر زمین اجرا خواهد کرد.» ۲۹و چنانکه اِشَعْیا پیشگویی کرده است:

«اگر خداوندِ لشکرها نسلی برای ما باقی نمی‌گذاشت،

مانند سُدوم و همچون غَمورَه می‌شدیم.»

## بی‌ایمانی قوم اسرائیل

۳۰پس چه گوییم؟ غیریهودیانی که در پی پارسایی نبودند، آن را به‌دست آوردند، یعنی آن پارسایی را که از ایمان حاصل می‌شود؛ ۳۱امّا قوم اسرائیل که در پی شریعت پارسایی بودند، آن را به‌دست نیاوردند. ۳۲چرا؟ زیرا نه از راه ایمان، بلکه از طریق اعمال در پی آن بودند. آن «سنگ لغزش» موجب لغزیدن آنها شد. ۳۳چنانکه نوشته شده است:

«هان در صهیون سنگی قرار می‌نهم که سبب لغزش شود،

و صخره‌ای می‌نهم که موجب سقوط گردد؛

و آن که بر او توکل کند،

سرافکنده نشود.»

# رومیان ۱۰

۱ای برادران، آرزوی قلبی و دعای من به درگاه خدا برای قوم اسرائیل این است که نجات یابند. ۲زیرا دربارهٔ ایشان می‌توانم شهادت دهم که برای خدا غیرت دارند، امّا نه از روی معرفت. ۳زیرا به‌سبب ناآگاهی از آن پارسایی که از خداست، و از آن‌رو که در پی اثبات پارسایی خویش بودند، در برابر آن پارسایی که از خداست، سر فرود نیاوردند. ۴زیرا مسیح غایتِ شریعت است تا هرکه ایمان می‌آورد، پارسا شمرده شود.

۵موسی آن پارسایی را که از شریعت است چنین توصیف می‌کند: «کسی که اینها را به‌عمل آوَرَد، به‌واسطهٔ آنها حیات خواهد داشت.» ۶امّا پارسایی مبتنی بر ایمان می‌گوید: «در دل خود مگو ‹کیست که به آسمان صعود کند؟›» - یعنی تا مسیح را فرود آورد- ۷«یا ‹کیست که به جهان زیرین نزول کند؟›» - یعنی تا مسیح را از مردگان بازآورد. ۸و در مقابل، چه می‌گوید؟ اینکه «این کلامْ نزدیکِ تو، در دهان تو، و در دل توست.» این همان کلام ایمان است که ما وعظ می‌کنیم، ۹که اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را

از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. ۱۰زیرا در دل است که شخص ایمان
می‌آورد و پارسا شمرده می‌شود، و با زبان است که اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد.
۱۱چنانکه کتاب می‌گوید: «هرکه بر او توکل کند، سرافکنده نشود.» ۱۲زیرا میان
یهود و یونانی تفاوتی نیست، چراکه همان خداوند، خداوندِ همه است و همهٔ کسانی را
که او را می‌خوانند، بفراوانی برکت می‌دهد. ۱۳زیرا «هرکه نام خداوند را بخواند،
نجات خواهد یافت.»

۱۴امّا چگونه کسی را بخوانند که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه به کسی ایمان
آورند که از او نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟ ۱۵و
چگونه موعظه کنند، اگر فرستاده نشوند؟ چنانکه نوشته شده است: «چه زیباست پاهای
کسانی که بشارت می‌آورند.»

۱۶امّا همگان بشارت را نپذیرفتند، زیرا اِشَعْیا می‌گوید: «کیست، ای خداوند، که
پیام ما را باور کرده باشد؟» ۱۷پس ایمان از شنیدنِ پیام سرچشمه می‌گیرد و شنیدنِ
پیام، از طریق کلام مسیح میسّر می‌شود. ۱۸امّا می‌پرسم: آیا نشنیدند؟ البته که شنیدند:

«صدای ایشان در تمامی زمین پیچیده،

و کلامشان به کرانهای جهان رسیده است.»

۱۹باز می‌پرسم: آیا اسرائیل آنچه را که شنید، درک نکرد؟ نخست، موسی می‌گوید:

«به‌واسطهٔ آنها که قومی به‌حساب نمی‌آیند،

شما را به غیرت خواهم آورد؛

و به‌واسطهٔ قومی که درک و فهم ندارد،

خشم شما را برخواهم انگیخت.»

۲۰سپس، اِشَعْیا جسورانه می‌گوید:

«آنان که مرا جستجو نکردند، یافتند

و خویشتن را بر کسانی که مرا نطلبیدند، آشکار ساختم.»

۲۱امّا دربارهٔ اسرائیل می‌گوید:

«همهٔ روز دستهای خود را دراز کردم

به‌سوی قومی نافرمان و گردنکش.»

# رومیان ۱۱

## باقی‌ماندگان اسرائیل

۱پس می‌پرسم: آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟ هرگز؛ زیرا من خود یک
اسرائیلی‌ام، از نسل ابراهیم و از قبیلهٔ بنیامین. ۲خدا قوم خود را که از پیش شناخت،
رد نکرده است. آیا نمی‌دانید کتاب دربارهٔ الیاس چه می‌گوید؟ دربارهٔ اینکه او چگونه
از دست قوم اسرائیل نزد خدا استغاثه کرد و گفت: ۳«خداوندا، ایشان پیامبران تو را
کشته و مذبح‌های تو را ویران کرده‌اند. تنها من باقی مانده‌ام و اکنون قصد جان مرا نیز
دارند.» ۴امّا پاسخ خدا به او چه بود؟ اینکه «من برای خود هفت هزار تن را نگاه
داشته‌ام که در برابر بَعْل زانو نزده‌اند.» ۵به همین‌سان، در زمان حاضر نیز
باقی‌ماندگانی هستند که از راه فیض انتخاب شده‌اند. ۶امّا اگر از راه فیض باشد، دیگر
بر پایهٔ اعمال نیست؛ وگرنه فیض دیگر فیض نیست.

۷پس چه نتیجه می‌گیریم؟ اینکه اسرائیل آنچه را مشتاقانه در پی کسبش بود،
به‌دست نیاورد. امّا برگزیدگان به‌دست آوردند و دیگران به سختدلی دچار شدند.
۸چنانکه نوشته شده است:

«تا به امروز خدا روح رخوت به آنان داد

و چشمانی که نتوانند ببینند

و گوشهایی که نتوانند بشنوند.»

۹و داوود می‌گوید:

«سفرهٔ ایشان برایشان دام و تله باشد

و به سنگ لغزش و مکافات بدل گردد.

۱۰چشمانشان تار شود تا نتوانند ببینند

و کمرهایشان همواره خمیده گردد.»

۱۱باز می‌پرسم: آیا لغزیدند تا برای همیشه بیفتند؟ هرگز! بلکه با نافرمانی آنان،
غیریهودیان از نجات بهره‌مند شدند، تا در قوم اسرائیل غیرت پدید آید. ۱۲امّا اگر
نافرمانی آنها باعث غنای جهان گشت و شکستشان باعث غنای غیریهودیان، کامل شدن
تعدادشان چه نتایج بس عظیمتری در پی خواهد داشت؟

۱۳روی سخنم با شما غیریهودیان است. از آنجا که رسول غیریهودیانم، به خدمت
خود بسیار می‌بالم، ۱۴با این امید که همنژادان خود را به غیرت آورم و برخی از آنان
را نجات بخشم. ۱۵زیرا اگر رد شدن ایشان به معنی آشتی جهان است، پذیرفته‌شدنشان

چه خواهد بود، جز حیات از مردگان؟ ۱۶اگر تکه‌ای از تودهٔ خمیر که به‌عنوان نوبر تقدیم می‌شود، مقدّس باشد، در این‌صورت، تمامی آن خمیر مقدّس است؛ و اگر ریشه مقدّس باشد، پس شاخه‌ها نیز مقدّسند.

۱۷و اگر برخی از شاخه‌ها بریده شدند و تو که شاخهٔ زیتون وحشی بودی در میان شاخه‌های دیگر به درخت زیتون پیوند شدی و اکنون از شیرهٔ مقوّی ریشهٔ آن تغذیه می‌کنی، ۱۸بر آن شاخه‌ها فخر مفروش. اگر چنین می‌کنی، به یاد داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست. ۱۹شاید بگویی: «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم.» ۲۰راست می‌گویی. امّا آنها به‌علت بی‌ایمانی بریده شدند و تو تنها به ایمان استواری. پس مغرور مباش بلکه بترس. ۲۱زیرا اگر خدا بر شاخه‌های طبیعی شفقت نکرد، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد.

۲۲پس مهربانی و سختگیری خدا را در نظر داشته باش؛ سختگیری به کسانی که سقوط کرده‌اند، امّا مهربانی به تو، البته به این شرط که در مهربانی او ثابت بمانی. وگرنه تو نیز بریده خواهی شد. ۲۳و اگر آنها نیز در بی‌ایمانی لجاجت نورزند، باز پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است آنها را بار دیگر پیوند بزند. ۲۴زیرا اگر تو از درخت زیتون وحشی بریده شدی و برخلاف طبیعتت به درخت زیتون آزاد پیوند گشتی، پس چقدر بیشتر، شاخه‌های اصلی می‌توانند به درخت زیتونی که از آن بریده شدند، پیوند شوند.

## نجات اسرائیل

۲۵ای برادران، نمی‌خواهم از این راز غافل باشید - مبادا خود را دانا بپندارید - که سختدلی بر بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است، تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند. ۲۶و اینچنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت. چنانکه نوشته شده است:

«رهاننده‌ای از صهیون خواهد آمد

و بی‌دینی را از یعقوب برخواهد انداخت.

۲۷و این عهد من با ایشان خواهد بود

هنگامی که گناهانشان را از میان بردارم.»

۲۸به لحاظ انجیل، به‌خاطر شما، دشمن‌اند؛ امّا به لحاظ گزینش الهی، به‌خاطر پدران، محبوب خدایند. ۲۹زیرا خدا هرگز عطایا و دعوت خود را باز پس نمی‌گیرد. ۳۰درست همان‌گونه که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید، امّا اکنون در نتیجهٔ نافرمانی ایشان رحمت یافته‌اید، ۳۱ایشان نیز اکنون نافرمان شده‌اند تا در نتیجهٔ رحمت خدا بر شما، ایشان نیز اکنون مورد رحم قرار گیرند. ۳۲زیرا خدا همه را در بند نافرمانی نهاده، تا بر همگان رحمت کند.

### سرود حمد

۳۳وه که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛

تقدیرهای او کاوش‌ناپذیر است

و راههایش درک‌ناشدنی.

۳۴«زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه بوده

و یا مشاور او بوده باشد؟»

۳۵«چه کسی تا کنون چیزی به خدا بخشیده

که بخواهد از او عوض بگیرد؟»

۳۶زیرا همه‌چیز از او، و به واسطهٔ او، و برای اوست.

او را تا ابد جلال باد. آمین.

## رومیان ۱۲

### قربانیهای زنده

۱پس ای برادران، در پرتو رحمتهای خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیدهٔ خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است. ۲و دیگر همشکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او.

۳زیرا به‌واسطهٔ فیضی که به من عطا شده است، به هر یک از شما می‌گویم که خود را بیش از آنچه می‌باید، مپندارید، بلکه هر یک به‌فراخور میزان ایمانی که خدا به شما بخشیده است، واقع‌بینانه دربارهٔ خود قضاوت کنید. ۴زیرا همان‌گونه که هر یک از ما را بدنی واحد است که از اعضای بسیار تشکیل شده و کار همهٔ این اعضا یکسان نیست، ۵ما نیز که بسیاریم، در مسیح یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر یک، اعضای یکدیگریم. ۶ما برحسب فیضی که به ما بخشیده شده است، دارای عطایای گوناگونیم. اگر کسی عطای نبوّت دارد، آن را متناسب با ایمانش به‌کار گیرد. ۷اگر کسی عطای خدمت دارد، خدمت کند. اگر کسی عطای تعلیم دارد، تعلیم دهد. ۸اگر کسی دارای عطای تشویق است، تشویق کند. اگر عطای کسی کمک به نیازمندان است، با سخاوت چنین کند. اگر کسی عطای رهبری دارد، این کار را با جدیّت انجام دهد. و اگر کسی دارای عطای رحم و شفقت به دیگران است، شادمانه به این کار مشغول باشد.

## جلوه‌های گوناگون محبت

۹محبت باید بی‌ریا باشد. از بدی بیزار باشید و به آنچه نیکوست، سخت بچسبید.
۱۰با محبت برادرانه سرسپردهٔ هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر از هم پیشی
بگیرید. ۱۱هیچگاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روح شعله‌ور باشید و خداوند را
خدمت کنید. ۱۲در امیدْ شادمان، در سختیها شکیبا و در دعا ثابت‌قدم باشید. ۱۳در رفع
احتیاجات مقدّسان سهیم شوید و مهمان‌نواز باشید.

۱۴برای کسانی که به شما آزار می‌رسانند، برکت بطلبید؛ برکت بطلبید و لعن
نکنید! ۱۵با کسانی که شادمانند، شادی نمایید، و با کسانی که گریانند، بگریید. ۱۶برای
یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند،
معاشرت کنید. خود را برتر از دیگران مپندارید.

۱۷به هیچ‌کس به سزای بدی، بدی نکنید. دقت کنید که آنچه را در نظر همگان
پسندیده است، به‌جای آورید. ۱۸اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با
همه در صلح و صفا زندگی کنید. ۱۹ای عزیزان، خودْ انتقام مگیرید، بلکه آن را به
غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که «خداوند می‌گوید: ‹انتقام از آن من است؛ من
هستم که سزا خواهم داد.›» ۲۰برعکس، «اگر دشمنت گرسنه باشد، به او خوراک بده،
و اگر تشنه باشد، به او آب بنوشان. اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سر او
خواهی انباشت.» ۲۱مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز.

# رومیان ۱۳

## اطاعت از صاحبان قدرت

۱هرکس باید فرمانبردار قدرتهای حاکم باشد، زیرا هیچ قدرتی جز از سوی خدا
نیست. قدرتهایی که وجود دارند، از جانب خدا مقرر شده‌اند. ۲پس آن که بر علیه
قدرتی عصیان کند، در حقیقت، علیه آنچه خدا مقرر کرده، عصیان ورزیده است؛ و
آنان که چنین می‌کنند، مجازات را برای خود می‌خرند. ۳زیرا راستکِرداران را از
حکمرانان هراسی نیست، امّا خلافکاران از آنها می‌ترسند. آیا می‌خواهی تو را از
صاحبِ قدرت هراسی نباشد؟ آنچه را که درست است، انجام بده که او تو را تحسین
خواهد کرد. ۴زیرا خدمتگزار خداست تا به تو نیکویی کند. امّا اگر مرتکب کار خلاف
شوی، بترس، زیرا شمشیر را بی‌جهت حمل نمی‌کند. او خدمتگزار خدا و مجری
غضب است تا کسی را که مرتکب کار خلاف شده است، کیفر دهد. ۵پس آدمی باید
نه‌تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به‌سبب وجدان خود نیز فرمانبردار قدرتها باشد.

۶به همین سبب نیز مالیات می‌پردازید، زیرا صاحبان قدرت که تمام وقت خود را
وقف کار حکومت می‌کنند، خدمتگزاران خدایند. ۷به هرکس آنچه را حق اوست،
بدهید: اگر مالیات است، مالیات بدهید؛ اگر خَراج است، خَراج بپردازید؛ اگر احترام
است، احترام بگذارید؛ و اگر اکرام است، تکریم کنید.

## محبت، چون تحقق شریعت

۸هیچ دِینی به کسی نداشته باشید جز اینکه یکدیگر را پیوسته محبت کنید. زیرا هرکه به دیگری محبت کند، در واقع شریعت را به‌جا می‌آورد. ۹زیرا احکام «زنا مکن»، «قتل مکن»، «دزدی مکن»، «طمع مورز»، و هر حکم دیگری که باشد، همه در این کلام خلاصه می‌شود که «همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار.» ۱۰محبت، به همسایهٔ خود بدی نمی‌کند؛ پس محبت تحقق شریعت است.

۱۱و شما با آگاهی از این که در چه زمانی به‌سر می‌برید، چنین کنید. زیرا هم‌اکنون ساعتِ آن رسیده است که از خواب بیدار شوید، چراکه اکنون در مقایسه با زمانی که ایمان آوردیم، نجات ما نزدیکتر شده است. ۱۲شب رو به پایان است و روز نزدیک شده است. پس بیایید اعمال تاریکی را به سویی نهیم و زره نور را دربر کنیم. ۱۳بیایید آن‌گونه رفتار کنیم که شایستهٔ کسانی است که در روشنایی روز به‌سر می‌برند. پس اوقات خود را در بزمها و میگساری و هرزگی و عیاشی و جدال و حسد سپری نکنیم، ۱۴بلکه عیسی مسیح خداوند را دربر کنید و در پی ارضای امیال نفس خود مباشید.

# رومیان ۱۴

## ایمانداران ضعیف و قوی

۱کسی را که ایمانش ضعیف است، بپذیرید، بی‌آنکه دربارهٔ مسائل مورد تردید، حکم صادر کنید. ۲ایمان یکی به او اجازه می‌دهد هر غذایی را بخورد، امّا دیگری که ایمانش ضعیف است، فقط سبزیجات می‌خورد. ۳آن که همه‌چیز می‌خورد، نباید به آن که نمی‌خورد به دیدهٔ تحقیر بنگرد؛ و آن که همه‌چیز نمی‌خورد، نباید آن‌کس را که هر غذایی را می‌خورد، محکوم کند. زیرا خدا او را پذیرفته است. ۴تو کیستی که بر خدمتکار شخصی دیگر حکم می‌کنی؟ استوار ماندن یا فروافتادن او به آقایش مربوط است. و او استوار هم خواهد ماند زیرا خداوند قادر است او را استوار گرداند.

۵کسی یک روز را از دیگر روزها مقدّستر می‌شمارد؛ فردی دیگر، همهٔ روزها را یکسان می‌پندارد. هرکس در ذهن خویش کاملاً متقاعد باشد. ۶آن‌کس که روزی خاص را مهم می‌شمارد، برای خداوند چنین می‌کند. آن‌کس که گوشت می‌خورد، برای خداوند می‌خورد، زیرا خدا را شکر می‌گوید. و آن‌کس که از خوردن گوشت می‌پرهیزد، او نیز برای خداوند چنین می‌کند و خدا را شکر می‌گزارد. ۷زیرا هیچ یک از ما برای خود زندگی نمی‌کنیم و هیچ یک از ما برای خود نمی‌میریم. ۸اگر زندگی می‌کنیم، برای خداوند است، و اگر می‌میریم، آن نیز برای خداوند است. پس خواه زندگی کنیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم. ۹مسیح نیز به همین سبب مرد و زنده شد تا خداوند زندگان و مردگان باشد.

۱۰پس شما چرا برادر خود را محکوم می‌کنید؟ و شما چرا به برادر خود به دیدهٔ تحقیر می‌نگرید؟ زیرا همهٔ ما در برابر مسند داوری خدا حاضر خواهیم شد. ۱۱چراکه نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید: به حیات خودم سوگند که

هر زانویی در برابر من خم خواهد شد

و هر زبانی به خدا اقرار خواهد کرد.»

۱۲پس هر یک از ما حساب خود را به خدا بازخواهد داد.

۱۳بنابراین، بیایید از این پس یکدیگر را محکوم نکنیم. به‌جای آن، تصمیم بگیرید که هیچ سنگ لغزش یا مانعی در راه برادر خود مگذارید. ۱۴من در مقام کسی که در عیسای خداوند است، اطمینان دارم که هیچ‌چیز به خودی خود نجس نیست. امّا اگر کسی چیزی را نجس می‌شمارد، برای او نجس خواهد بود. ۱۵اگر با خوراکی که می‌خوری برادرت را دردمند می‌سازی، دیگر بر پایهٔ محبت رفتار نمی‌کنی. با خوراک خود، برادر خویش را که مسیح به‌خاطر او مرد، هلاک مساز. ۱۶مگذارید در مورد آنچه شما نیکو می‌شمارید، بد گفته شود. ۱۷زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست، بلکه پارسایی، آرامش و شادی در روح‌القدس است. ۱۸هرکه بدین طریق مسیح را خدمت کند، خدا را خشنود می‌سازد و پذیرفتهٔ مردم نیز هست.

۱۹پس بیایید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می‌شود، دنبال کنیم. ۲۰کار خدا را برای خوراک خراب مکن! همهٔ خوراکها پاکند، امّا خوردن هر خوراکی که باعث لغزش شخص دیگری شود، عملی است نادرست. ۲۱بهتر آن است که از خوردن گوشت یا نوشیدن شراب یا انجام هر کار دیگری که باعث لغزش برادرت می‌شود، بپرهیزی.

۲۲پس عقیده‌ات را دربارهٔ این امور، بین خود و خدا نگاه دار. خوشابه‌حال کسی که به‌خاطر آنچه مورد قبول اوست، خود را محکوم نمی‌کند. ۲۳امّا کسی که دربارهٔ خوردن خوراکی دچار تردید است، اگر آن را بخورد محکوم می‌شود، زیرا با ایمان نخورده است و آنچه از ایمان نباشد، گناه است.

## رومیان ۱۵

۱ما که قوی هستیم، باید ناتوانیهای ضعیفان را متحمل شویم و در پی خشنودی خویش نباشیم. ۲هر یک از ما باید همسایهٔ خود را خشنود سازد، در جهت خیریت و برای بنای او. ۳زیرا مسیح نیز در پی خشنودی خود نبود، چنانکه نوشته شده است: «توهینهای توهین‌کنندگان به تو، بر من فروافتاد.» ۴زیرا آنچه در گذشته نوشته شده، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و با آن دلگرمی که کتب‌مقدّس می‌بخشد، امید داشته باشیم.

۵اینک خدای بخشندهٔ پایداری و دلگرمی به شما عطا کند که در انطباق با مسیحْ
عیسی با یکدیگر همفکر باشید، ۶تا یکدل و یکزبان، خدا یعنی پدر خداوند ما عیسی
مسیح را تمجید کنید.

۷پس همان‌گونه که مسیح شما را پذیرفت، شما نیز یکدیگر را بپذیرید تا خدا جلال
یابد. ۸زیرا به شما می‌گویم که مسیح برای نشان دادن امانت خدا، خدمتگزار یهودیان
شد تا بر وعده‌هایی که به پدران داده شده بود، مهر تأیید زند، ۹و تا قومهای غیریهود،
خدا را به‌سبب رحمتش تمجید کنند. چنانکه نوشته شده است:

«از این‌رو، تو را در میان قومها اقرار خواهم کرد،

و در وصف نام تو سرودها خواهم سرایید.»

۱۰باز می‌گوید:

«ای قومها با قوم او شادی کنید.»

۱۱و نیز می‌گوید:

«ای همهٔ قومها، خداوند را حمد گویید،

و ای همهٔ امّتها او را تسبیح بخوانید.»

۱۲و اِشَعْیا نیز می‌گوید:

«ریشهٔ یسای پدیدار خواهد شد،

هم‌او که برای حکمرانی بر قومها برخواهد خاست؛

به اوست که قومها امید خواهند بست.»

۱۳اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان‌داشتن آکنده سازد تا
با قدرت روح‌القدس، سرشار از امید باشید.

## خدمت پولُس در میان غیریهودیان

۱۴ای برادران، من خودْ این اطمینان را دارم که شما خودتان از نیکویی مملو، و
از دانش کامل برخوردارید و به پندگفتن به یکدیگر نیز توانایید. ۱۵با وجود این،
جسارت کرده، در باب چند موضوع به شما نوشتم، تا آنها را به شما یادآوری کنم،
زیرا خدا این فیض را به من بخشیده است ۱۶که خدمتگزار مسیحْ عیسی برای
غیریهودیان باشم و خدمتِ کهانتِ اعلامِ انجیلِ خدا را به انجام رسانم، تا غیریهودیان
هدیه‌ای مقبول به درگاه خدا باشند که توسط روح‌القدس تقدیس شده است.

۱۷پس در مسیحْ عیسی به خدمت خود به خدا افتخار می‌کنم. ۱۸زیرا به خود اجازه
نمی‌دهم از چیزی سخن بگویم، جز آنچه مسیح برای اطاعت غیریهودیان از طریق من
به انجام رسانیده است، چه به‌وسیلهٔ سخنان و چه از طریق کارهایم. ۱۹او این را به
نیروی آیات و معجزات، یعنی به نیروی روح خدا انجام داده است، آن‌گونه که از
اورشلیم تا «ایلیریکوم» دور زده، به انجیل مسیح به‌کمال، بشارت دادم. ۲۰آرزویم
همواره این بوده است که در جایی بشارت دهم که مسیح شناخته نشده، تا بر بنیادی که
دیگری نهاده است، بنا نگذاشته باشم، ۲۱بلکه چنانکه نوشته شده است:

«آنان که از او بی‌خبر بودند، خواهند دید

و کسانی که نشنیده بودند، درک خواهند کرد.»

۲۲به همین سبب، بارها از آمدن نزد شما بازداشته شده‌ام.

## برنامهٔ پولُس برای دیدار از روم

۲۳امّا اکنون که در این مناطق، دیگر جایی برای کار من باقی نمانده، و از آنجا که
سالهاست مشتاق آمدن نزد شما هستم، ۲۴امید دارم سر راهم به اسپانیا، به دیدار شما
بیایم تا پس از آنکه چندی از مصاحبت شما بهره‌مند شدم، مرا در سفر به آنجا یاری
دهید. ۲۵در حال حاضر آهنگ اورشلیم دارم تا مقدّسان را در آنجا خدمت کنم، ۲۶زیرا
کلیساهای مقدونیه و اَخائیه را پسند آمد که برای تنگدستانِ مقدّسانِ اورشلیم کمک مالی
بفرستند. ۲۷آنها خود به انجام این کار رغبت داشتند؛ و در واقع مدیون آنها نیز بودند،
زیرا اگر غیریهودیان در برکات روحانی یهودیان شریک شدند، آنها نیز به نوبهٔ خود
این دِین را نسبت به یهودیان دارند که با دارایی مادی خود، ایشان را خدمت کنند.
۲۸بنابراین، پس از آنکه این کار را به انجام رساندم و مطمئن شدم که آنان این ثمره را
دریافت کرده‌اند، با گذر از نزد شما، رهسپار اسپانیا خواهم شد. ۲۹می‌دانم که وقتی
نزد شما بیایم، با برکت کامل مسیح خواهم آمد.

۳۰ای برادران، به‌خاطر خداوند ما عیسی مسیح و محبت روح، از شما استدعا
دارم که برای من به درگاه خدا دعا کنید، و با این کار در مجاهدهٔ من شریک باشید.
۳۱دعا کنید که از گزند بی‌ایمانان یهودیه جان سالم به‌در برم و خدمتم در اورشلیم نزد
مقدّسان آنجا پذیرفته آید. ۳۲آنگاه به‌خواست خدا می‌توانم با شادی نزد شما بیایم تا در
کنار شما تجدیدقوا کنم. ۳۳خدای صلح و سلامت همراه همگی شما باشد. آمین.

# رومیان ۱۶

## سلام و درود

۱خواهرمان فیبی را به شما معرفی می‌کنم. او از خادمان کلیسای شهر کِنخْریه
است. ۲او را در خداوند، آن‌گونه که شایستهٔ مقدّسان باشد، بپذیرید و از هیچ کمکی که

از شما بخواهد دریغ نورزید، زیرا او به بسیاری، از جمله خود من، فراوان کمک کرده است.

۳به پْریسکیلا و آکیلا، همکاران من در مسیحْ عیسی، سلام برسانید. ۴آنان جان خود را به‌خاطر من به خطر انداختند، و نه‌تنها من، که همهٔ کلیساهای غیریهودیان از آنان سپاسگزارند. ۵همچنین به کلیسایی که در خانهٔ آنها برپا می‌شود، درود برسانید. به دوست عزیزم اِپاینِتوس سلام برسانید. او نخستین کسی بود که در آسیا به مسیح ایمان آورد. ۶مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گویید. ۷به خویشاوندان من، آندْرونیکوس و یونیاس که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنان در میان رسولان، از چهره‌های برجسته‌اند که پیش از من در مسیح بوده‌اند. ۸به آمپْلیاتوس که او را در خداوند دوست می‌دارم، سلام برسانید. ۹به همکارمان در مسیح، اوربانوس، و دوست عزیزم، اِستاخیس، سلام دهید. ۱۰به آپلیس که امتحان خود را در مسیح پس داده، سلام برسانید. به افراد خاندان آریستوبولُس سلام گویید. ۱۱به خویش من هیرودیون و نیز به آن اعضای خاندان نارکیسوس که در خداوند هستند، سلام برسانید. ۱۲به ثْریفینا و ثْریفوسا، بانوانی که سختکوشانه در خداوند کار می‌کنند، و نیز به دوست عزیزم پرسیس، بانوی دیگری که در خداوند بسیار تلاش می‌کند، سلام دهید. ۱۳به روفُس که در خداوند برگزیده است، و به مادر او که در حق من نیز مادری کرده، سلام برسانید. ۱۴به آسینکْریتوس، فْلیگون، هِرماس، پاتْروباس و هِرمِس و برادران دیگری که با ایشان هستند، سلام گویید. ۱۵به فیلولوگوس، یولیا، نیریاس و خواهرش، و به اولیمپاس و همهٔ مقدّسانی که همراه ایشانند، سلام برسانید. ۱۶یکدیگر را با بوسه‌ای مقدّس سلام گویید. همهٔ کلیساهای مسیح به شما درود می‌فرستند.

۱۷ای برادران، می‌خواهم از شما استدعا کنم که مراقب آن‌کسان باشید که عامل جدایی‌اند و در راه شما مانع ایجاد می‌کنند و با تعلیمی که شما یافته‌اید، مخالفت می‌ورزند؛ از آنان دوری کنید، ۱۸زیرا این‌گونه اشخاص خداوند ما مسیح را خدمت نمی‌کنند، بلکه در پی ارضای شکم خویشند و با سخنانی زیبا و تملّق‌آمیز بر افکار ساده‌لوحان تأثیر گذاشته، آنان را می‌فریبند. ۱۹آوازهٔ اطاعت شما در میان همگان پیچیده است؛ بنابراین، از بابت شما بسیار شادمانم. امّا از شما می‌خواهم که در برابر آنچه نیکوست حکیم، و در برابر آنچه بد است، معصوم باشید.

۲۰خدای صلح و سلامت بزودی شیطان را زیر پاهای شما لِه خواهد کرد.

فیض خداوند ما عیسی همراه شما باد.

۲۱همکارم تیموتائوس به شما سلام می‌گوید. خویشاوندان من لوکیوس، یاسون و سوسیپاتِروس نیز برای شما سلام می‌فرستند.

۲۲من، تِرتیوس، کاتب این نامه، در خداوند به شما سلام می‌گویم.

۲۳گایوس که مهمان‌نوازی او شامل حال من و تمامی اعضای کلیسای اینجا شده است، برای شما سلام می‌فرستد.

اِراستوس که خزانه‌دار شهر است، و برادر ما کوآرتوس برای شما سلام دارند.

۲۴و اکنون او را که قادر است شما را مطابق با انجیل من و موعظهٔ پیام عیسی
مسیح استوار گرداند - یعنی مطابق با مکاشفهٔ رازی که از ایام ازل مخفی داشته شده
بود، ۲۵امّا اکنون بر مبنای نوشته‌های انبیا مکشوف گردیده و به حکم خدای سرمدی،
به‌جهت اطاعت ایمان، به همهٔ قومها شناسانیده شده است - ۲۶هم‌او را که یگانه خدای
حکیم است، به‌واسطهٔ عیسی مسیح تا به ابد جلال باد! آمین.

# نامه اوّل پولُس رسول به قُرِنتیان

## اول قرنتیان ۱

۱از پولُس، که به‌خواست خدا فراخوانده شده است تا رسول عیسی مسیح باشد، و
از برادرمان سوسْتِنیس،

۲به کلیسای خدا در قُرِنتُس، که در مسیحْ عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا
قوم مقدّس خدا باشند، همراه با همهٔ آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی
مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و نیز خداوند ایشان است:

۳فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح بر شما باد.

### شکرگزاری

۴من همواره خدای خود را به‌خاطر شما و آن فیض خدا که در مسیحْ عیسی به شما
بخشیده شده است، سپاس می‌گویم. ۵زیرا در او شما از هر حیث غنی شده‌اید، از بابت
هر نوع بیان و هرگونه معرفت، ۶چنانکه شهادت ما بر مسیح در میان شما به‌ثبوت
رسید. ۷از این‌رو، در همان حال که مشتاقانه ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار
می‌کشید، از هیچ عطایی بی‌نصیب نیستید. ۸او شما را تا به آخر استوار نگاه خواهد
داشت، تا در روز ظهور خداوندمان عیسی مسیح بری از هر ملامت باشید. ۹امین
است خدایی که شما را به رفاقت با پسرش، خداوند ما عیسی مسیح، فراخوانده است.

### تفرقه بر سر حکمت

۱۰ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما تمنا دارم که با هم توافق
داشته باشید، تا در میان شما تفرقه نباشد و همگی در اندیشه و رأی با هم متحد باشید.
۱۱ای برادران من، اهل خانهٔ خْلوئه به من خبر داده‌اند که در میان شما جدالهاست.
۱۲مقصود اینکه یکی از شما می‌گوید: «من به پولُس تعلق دارم»؛ دیگری می‌گوید

«من متعلق به آپولُس هستم»؛ یکی می‌گوید «من به کیفا تعلق دارم»؛ و دیگری که، «من از آنِ مسیح هستم.»

۱۳آیا مسیح تقسیم شده است؟ آیا پولُس بود که برای شما بر صلیب شد؟ و آیا به نام پولُس تعمید یافتید؟ ۱۴خدا را شکر می‌کنم که به‌جز کْریسپوس و گایوس، هیچ‌کس دیگر از شما را تعمید ندادم، ۱۵تا کسی نتواند بگوید که به نام من تعمید یافتید. ۱۶(البته خانواده استفاناس را نیز تعمید دادم؛ ولی به یاد ندارم کسی دیگر را تعمید داده باشم.) ۱۷زیرا مسیح مرا نفرستاد تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، ولی نه با حکمت سخنوری، مبادا قدرت صلیب مسیح بی‌اثر گردد.

## پیام صلیب و حکمت دنیوی

۱۸زیرا پیام صلیب برای آنان که در طریق هلاکت گام برمی‌دارند، جهالت است، امّا برای ما که رهروان طریق نجاتیم، قدرت خداست. ۱۹زیرا نوشته شده است:

«حکمتِ حکیمان را نابود خواهم ساخت

و خردِ خردمندان را باطل خواهم گردانید.»

۲۰براستی، حکیم کجاست؟ عالِم دین کجاست؟ فیلسوف این عصر کجاست؟ مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده است؟ ۲۱زیرا از آنجا که بنابر حکمت خدا، دنیا نتوانست با حکمت خویش خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید که از راه موعظهٔ جاهلانهٔ انجیل، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد. ۲۲یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت، ۲۳ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت، ۲۴امّا فراخواندگان را، چه یهودی و چه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت خداست. ۲۵زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانه‌تر و ناتوانی خدا از قدرت انسان تواناتر است.

## ایمانداران قُرنتُس و حکمت دنیوی

۲۶ای برادران، وضع خود را، آن هنگام که خدا شما را فراخواند، در نظر آورید. بیشتر شما با معیارهای بشری، حکیم محسوب نمی‌شدید؛ و بیشتر شما از قدرتمندان یا نجیب‌زادگان نبودید. ۲۷امّا خدا آنچه را که دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد؛ و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرمنده سازد؛ ۲۸خدا آنچه را که این دنیا پَست و حقیر می‌انگارد، بلکه نیستیها را برگزید، تا هستیها را باطل سازد، ۲۹تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. ۳۰و از اوست که شما در مسیحْ عیسی هستید، در او که از جانب خدا برای ما حکمت شده است، یعنی پارسایی، قدّوسیت و بهای رهایی ما. ۳۱تا چنانکه آمده است: «هرکه فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.»

# اول قرنتیان ۲

## موعظهٔ پولُس و حکمت دنیوی

۱من نیز ای برادران، هنگامی که نزد شما آمدم، راز خدا را با فصاحت و حکمت
بشری به شما اعلام نکردم. ۲زیرا برآن بودم در مدتی که بین شما هستم، چیزی جز
عیسی مسیح ندانم، آن هم عیسای مصلوب. ۳و من با ضعف، و با ترس و لرز بسیار
نزد شما به‌سر بردم. ۴و پیام و وعظ من نه با کلمات گیرای حکیمانه، بلکه با برهانِ
قدرتِ روح بیان شد، ۵تا ایمان شما نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت خدا متکی
باشد.

## حکمت پنهان خدا

۶امّا در عین حال، ما در میان بالغان از حکمت سخن می‌گوییم، امّا نه از حکمتی
که متعلق به عصر حاضر یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند، ۷بلکه از
حکمت پنهان خدا سخن می‌گوییم که از دیده‌ها نهان است و خدا آن را پیش از آغاز
زمان، برای جلال ما مقرر فرموده است. ۸امّا هیچ‌یک از حکمرانان عصر حاضر این
حکمت را درک نکردند، زیرا اگر آن را درک کرده بودند، خداوندِ جلال را بر صلیب
نمی‌کردند. ۹چنانکه آمده است:

«آنچه را هیچ چشمی ندیده،

هیچ گوشی نشنیده،

و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده،

خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»

۱۰زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، چراکه روحْ همه‌چیز،
حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود. ۱۱زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح
خود او که در درون اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه
است. ۱۲ولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته‌ایم که از خداست تا آنچه را خدا
به ما عطا کرده است، بدانیم. ۱۳و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که
آموختهٔ حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین‌سان حقایق
روحانی را با کلماتی روحانی بیان می‌کنیم. ۱۴امّا انسان نفسانی امور مربوط به روح
خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چراکه
قضاوت درست دربارهٔ آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسّر است. ۱۵امّا شخص
روحانی دربارهٔ همه‌چیز قضاوت می‌کند، ولی هیچ‌کس نمی‌تواند دربارهٔ او قضاوت
کند.

۱۶«زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه باشد

تا بتواند او را تعلیم دهد؟»

ولی ما فکر مسیح را داریم.

# اول قرنتیان ۳

## حکمت دنیوی و نگرش نادرست به رسولان

۱امّا ای برادران، من نتوانستم با شما همچون اشخاصی روحانی سخن بگویم بلکه همچون اشخاصی نفسانی سخن گفتم، یعنی مانند کسانی که در مسیح، کودکِ نوزادند. ۲من به شما شیر دادم نه گوشت، زیرا آمادگی آن را نداشتید و هنوز هم ندارید، ۳چراکه هنوز نفسانی هستید. وقتی در میان شما حسد و جدال هست، آیا نشان آن نیست که نفسانی هستید؟ آیا مانند انسانهای معمولی رفتار نمی‌کنید؟ ۴زیرا وقتی کسی می‌گوید: «من به پولُس تعلق دارم،» و دیگری می‌گوید: «من متعلق به آپولُس هستم،» آیا انسانهایی معمولی نیستید؟

۵مگر آپولُس کیست؟ پولُس کیست؟ آنان فقط خادمانی هستند که خدا به هر کدام وظیفه‌ای سپرده تا شما به‌واسطهٔ ایشان ایمان آورید. ۶من بذر را کاشتم و آپولُس آن را آبیاری کرد، امّا خدا بود که موجب رویش آن شد. ۷پس نه کارنده کسی است و نه آبیاری کننده، بلکه فقط خدا که رویاننده است. ۸آن که می‌کارد و آن که آبیاری می‌کند، هر دو یک هدف دارند و هر یک به‌فراخور محنتی که می‌کشند، پاداش خواهند یافت. ۹ما فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدایید.

۱۰با فیضی که خدا به من بخشیده است، همچون معماری ماهر پی‌افکندم و دیگری بر آن پی، ساختمان می‌سازد. امّا هرکس باید آگاه باشد که چگونه می‌سازد. ۱۱زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پیْ همانا خود عیسی مسیح است. ۱۲اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا کاه بسازد، ۱۳آشکار خواهد شد که چه کرده است، چراکه آن «روز» همه‌چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجهٔ کار را آشکار کرده، کیفیت کار هرکس را خواهد آزمود. ۱۴اگر آنچه بنا کرده است باقی بماند، پاداش خود را خواهد یافت. ۱۵امّا اگر بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هرچند خودْ نجات خواهد یافت، امّا همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به‌در برده باشد.

۱۶آیا تشخیص نمی‌دهید که معبد خدایید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۱۷اگر کسی معبد خدا را خراب کند، خدا نیز او را هلاک خواهد کرد؛ زیرا معبد خدا مقدّس است و شما آن معبد هستید.

۱۸خود را فریب مدهید. اگر کسی از شما خود را با معیارهای این عصر حکیم می‌پندارد، برای اینکه براستی حکیم باشد، باید جاهل گردد. ۱۹زیرا حکمت این جهان در نظر خدا جهالت است. چنانکه نوشته شده: «حکیمان را به تَرفند خودشان گرفتار می‌سازد.» ۲۰و باز نوشته شده است: «خداوند می‌داند که افکار حکیمان باطل است.» ۲۱پس دیگر کسی به انسانها فخر نکند. زیرا همه‌چیز متعلق به شماست، ۲۲خواه

پولُس، خواه آپولُس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه مرگ، خواه زمان حال و خواه زمان آینده، همه و همه از آنِ شماست ۲۳و شما از آنِ مسیح‌اید و مسیح از آنِ خداست.

# اول قرنتیان ۴

## نگرش درست به رسولان

۱پس همگان باید به ما به دیدهٔ خادمان مسیح و کارگزارانی بنگرند که رازهای خدا به آنان به امانت سپرده شده است. ۲و حال انتظاری که از کارگزار می‌رود، این است که امین باشد. ۳امّا برای من قضاوت شما یا قضاوت هر دادگاه انسانی دیگر چندان مهم نیست. من حتی خود نیز دربارهٔ خویشتن قضاوت نمی‌کنم. ۴زیرا در خود عیبی نمی‌بینم، امّا این مرا بی‌گناه نمی‌سازد. بلکه خداوند است که دربارهٔ من قضاوت می‌کند. ۵پس دربارهٔ هیچ‌چیز پیش از وقت، قضاوت نکنید بلکه صبر کنید تا خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است، در روشنایی عیان خواهد کرد و نیّتهای دلها را آشکار خواهد ساخت. آنگاه تشویق و تمجید هرکس از خود خدا خواهد بود.

۶ای برادران، من این تشبیهات را به‌خاطر شما در خصوص خود و آپولُس به‌کار بردم تا شما از ما معنی این عبارت را بیاموزید که، «از آنچه نوشته شده است، فراتر نروید.» تا هیچ‌یک از شما به یکی در مقابل دیگری نبالد. ۷زیرا چه کسی تو را متفاوت انگاشته است؟ چه داری که به تو بخشیده نشده باشد؟ و اگر به تو بخشیده شده است، پس چرا چنان فخر می‌کنی که گویی چنین نیست؟

۸گویی شما هم‌اکنون به هرآنچه می‌خواستید، رسیده‌اید! گویی هم‌اکنون دولتمند شده‌اید! و سلطنت می‌کنید، آن هم بدون ما! و کاش که براستی سلطنت می‌کردید تا ما هم با شما به تاج و تخت می‌رسیدیم! ۹زیرا من بر این اندیشه‌ام که خدا ما رسولان را همچون اسیرانِ محکوم به مرگ، در آخرِ صف لشکریان پیروزمند، به نمایش گذاشته است. ما تماشاگه تمامی جهان، چه آدمیان و چه فرشتگانیم. ۱۰ما به‌خاطر مسیح جاهلیم، امّا شما در مسیح حکیمید! ما ضعیفیم، امّا شما قوی هستید! ما خوار و حقیریم، امّا شما محترمید! ۱۱تا همین‌دم گرسنه و تشنه‌ایم، و جامه‌هایمان مندرس است. آزار می‌بینیم و آواره‌ایم. ۱۲با دسترنج خود معاشمان را تأمین می‌کنیم. چون لعنمان می‌کنند، برکت می‌طلبیم؛ و چون آزار می‌بینیم، تحمل می‌کنیم؛ ۱۳وقتی ناسزا می‌شنویم، با مهربانی پاسخ می‌دهیم. تا همین‌دم، ما به تفالهٔ دنیا و زبالهٔ همه‌چیز بدل گشته‌ایم.

۱۴این را نمی‌نویسم تا شما را شرمنده سازم، بلکه تا به شما چونان فرزندان دلبندم هشدار دهم. ۱۵زیرا حتی اگر در مسیح هزاران معلّم داشته باشید، امّا پدرانِ بسیار ندارید، چراکه من به‌واسطهٔ انجیل در مسیحْ عیسی پدر شما شدم. ۱۶پس از شما تمنا دارم از من سرمشق بگیرید. ۱۷از همین‌رو تیموتائوس را نزدتان می‌فرستم، او که

فرزند محبوب من است و امین در خداوند. او شیوهٔ زندگی مرا در مسیحْ عیسی به شما یادآور خواهد شد، چنانکه آن را در همهٔ کلیساها در هرجا تعلیم می‌دهم.

۱۸بعضی از شما با این گمان که من دیگر نزد شما نخواهم آمد، گستاخ شده‌اند.
۱۹امّا به خواست خدا بزودی نزدتان می‌آیم و نه‌فقط سخنان این گستاخان را، بلکه
قدرتشان را نیز درخواهم یافت. ۲۰زیرا پادشاهی خدا به حرف نیست، بلکه در قدرت
است. ۲۱کدام‌یک را ترجیح می‌دهید؟ با چوب نزدتان بیایم یا با محبت و روحی ملایم؟

# اول قرنتیان ۵

## بی‌عفتی در کلیسا

۱خبر رسیده که در میان شما بی‌عفتی هست، آن هم به‌گونه‌ای که حتی در میان
بت‌پرستان نیز پذیرفته نیست. شنیده‌ام مردی با نامادری خود رابطه دارد. ۲و شما
افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟
۳من هرچند در جسم، میان شما نیستم، امّا در روح، با شمایم و هم‌اکنون، چون کسی
که در میان شما حاضر است، حکم خود را در خصوص کسی که دست به چنین کاری
زده است، به نام خداوند ما عیسی مسیح صادر کرده‌ام. ۴وقتی گرد هم می‌آیید و من در
روح بین شما هستم، و با حضورِ قدرتِ خداوند ما عیسی، ۵این مرد را به شیطان
بسپارید تا با نابودی نفس گناهکارش، روح او در روز خداوندْ عیسی نجات یابد.

۶افتخار شما به هیچ روی صحیح نیست. آیا نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه می‌تواند
تمامی خمیر را وَرآورد؟ ۷پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه پاک سازید تا خمیر تازه
باشید، چنانکه براستی نیز بی‌خمیرمایه‌اید، زیرا مسیح، برهٔ پسَح ما، قربانی شده است.
۸پس بیایید عید را نه با خمیرمایهٔ کهنه، یعنی خمیرمایهٔ بدخواهی و شرارت، بلکه با
نان بی‌خمیرمایهٔ صداقت و راستی برگزار کنیم.

۹در نامهٔ پیشین خود، به شما نوشتم که با بی‌عفتان معاشرت نکنید. ۱۰امّا مقصودم
به هیچ روی این نبود که با بی‌عفتان دنیا یا با طمعورزان یا شیّادان یا بت‌پرستان
معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می‌بایست این جهان را ترک گویید. ۱۱امّا اکنون
به شما می‌نویسم که با کسی که خود را برادر می‌خواند، امّا بی‌عفت، یا طماع یا
بت‌پرست یا ناسزاگو یا میگسار و یا شیّاد است، معاشرت نکنید و با چنین‌کس حتی
همسفره مشوید.

۱۲زیرا مرا چه‌کار است که دربارهٔ مردمان بیرون از کلیسا داوری کنم. ولی آیا
داوری دربارهٔ آنان که در کلیسایند، بر عهدهٔ شما نیست؟ ۱۳خدا خود دربارهٔ مردمان
بیرون از کلیسا داوری خواهد کرد. پس «آن بدکار را از میان خود برانید.»

# اول قرنتیان ۶

## مرافعه در میان مؤمنین

۱اگر کسی از شما ادعایی علیه دیگری دارد، چگونه جرئت می‌کند شکایت خود را نه نزد مقدّسان، بلکه به محکمهٔ بی‌ایمانان بَرَد؟ ۲آیا نمی‌دانید که مقدّسانْ دنیا را داوری خواهند کرد؟ پس شما که قرار است دنیا را داوری کنید، چگونه قادر به قضاوت دربارهٔ مسائل بس کوچکتر نیستید؟ ۳آیا نمی‌دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ چه رسد به قضاوت دربارهٔ مسائل این زندگی. ۴پس آیا به هنگام بروز این‌گونه اختلافها میان خود، کسانی را به دادرسی می‌گمارید که در کلیسا کسی به حساب نمی‌آیند؟ ۵این را می‌گویم تا شما را شرمنده سازم. آیا بین شما شخص دانایی نیست که بتواند به اختلافهای برادران رسیدگی کند؟ ۶در عوض، برادر علیه برادر به محکمه می‌رود، آن هم نزد بی‌ایمانان! ۷اصلاً وجود چنین مرافعه‌هایی بین شما، خودْ شکستی بزرگ برای شماست. چرا ترجیح نمی‌دهید مظلوم واقع شوید؟ چرا حاضر نیستید زیان ببینید؟ ۸برعکس، خودْ ظلم می‌کنید و به دیگری زیان می‌رسانید، آن هم به برادران خود.

۹آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، همجنس‌بازان - چه فاعل و چه مفعول، ۱۰دزدان، طمع‌ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیّادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد. ۱۱بعضی از شما در گذشته چنین بودید، امّا در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.

## بی‌عفتی با فاحشه‌ها

۱۲«همه‌چیز بر من جایز است،» امّا همه‌چیز مفید نیست. «همه‌چیز بر من رواست،» امّا نمی‌گذارم چیزی بر من تسلط یابد. ۱۳«خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک،» و خدا، هم این و هم آن را از میان برخواهد داشت. امّا بدن برای بی‌عفتی نیست بلکه برای خداوند است و خداوند نیز برای بدن، ۱۴و خدا به نیروی خود، هم خداوند را برخیزانید، و هم ما را برخواهد خیزانید. ۱۵آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ آیا اعضای مسیح را برگیرم و آنها را اعضای فاحشه‌ای گردانم؟ هرگز! ۱۶آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.» ۱۷امّا آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است.

۱۸از بی‌عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، امّا کسی که مرتکب بی‌عفتی می‌شود، بخصوص نسبت به بدن خود گناه می‌کند. ۱۹آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شماست و آن را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ ۲۰به بهایی گران خریده شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.

# اول قرنتیان ۷

## مسائل زناشویی

۱و امّا در خصوص مسائلی که به من نوشته بودید:

«مرد را نیکوست که زن را لمس نکند.» ۲امّا به‌سبب بی‌عفتیهای موجود، هر مردی باید با زن خود، و هر زنی باید با شوهر خود رابطهٔ زناشویی داشته باشد. ۳مرد باید وظیفهٔ زناشویی خود را نسبت به زنش به‌جا آورد و زن نیز باید وظیفهٔ زناشویی خود را نسبت به شوهرش ادا کند. ۴زن بر بدن خود اختیار ندارد بلکه شوهرش، و مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش. ۵پس یکدیگر را محروم نکنید، مگر با رضای یکدیگر و برای مدتی، تا وقت خود را وقف دعا کنید. سپس باز به یکدیگر بپیوندید، مبادا شیطان شما را به‌سبب ناخویشتنداری در وسوسه اندازد. ۶من این را حکم نمی‌کنم، بلکه تنها جایز می‌شمارم. ۷آرزو می‌کردم همه چون من بودند، امّا هرکس عطایی خاص از خدا یافته است؛ یکی دارای یک عطاست و دیگری دارای عطایی دیگر.

۸به بیوه‌مردان و بیوه‌زنان می‌گویم که نیکوست همچون من مجرد بمانند. ۹امّا اگر خویشتنداری نمی‌کنند، همسر اختیار کنند، زیرا ازدواج از سوختن در آتش هوس بهتر است.

۱۰حکم من برای متأهلان این است - نه حکم من، بلکه حکم خداوند - که زن نباید از شوهر خود جدا شود. ۱۱امّا اگر چنین کرد، دیگر نباید شوهر اختیار کند و یا اینکه باید با شوهر خود آشتی نماید. مرد نیز نباید زن خود را طلاق گوید.

۱۲به بقیه می‌گویم - من می‌گویم نه خداوند - که اگر برادری همسری بی‌ایمان دارد و آن زن حاضر است با او زندگی کند، آن برادر نباید زن خود را طلاق گوید. ۱۳همچنین اگر زنی شوهری بی‌ایمان دارد و آن مرد حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود. ۱۴زیرا شوهر بی‌ایمان به‌واسطهٔ همسرش تقدیس می‌شود و زن بی‌ایمان به‌واسطهٔ شوهرش تقدیس می‌گردد. در غیر این صورت، فرزندانتان ناپاک می‌بودند؛ امّا چنین نیست، بلکه آنان مقدّسند. ۱۵امّا اگر آن که بی‌ایمان است بخواهد جدا شود، مانع مشوید. در چنین وضعی شوهر یا زن مؤمن اجباری ندارد با او زندگی کند. ولی خدا ما را به صلح و آشتی خوانده است. ۱۶زیرا ای زن، از کجا می‌دانی که باعث نجات شوهرت نخواهی شد؟ و ای مرد، از کجا می‌دانی که همسرت را نجات نخواهی داد؟

۱۷باری، هرکس آن‌گونه زندگی کند که خداوند برای او در نظر گرفته و خدا او را بدان فراخوانده است. این اصلی است که من در همهٔ کلیساها بدان حکم می‌کنم. ۱۸اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه شده بوده، در همان حال باقی بماند؛ و اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه نشده بوده، ختنه نشود. ۱۹زیرا مهم ختنه‌شدگی یا ختنه‌ناشدگی نیست، بلکه مهم نگاه داشتن احکام خداست. ۲۰هرکس در هر وضعی که فراخوانده شده باقی بماند. ۲۱آیا زمانی که فراخوانده شدی، غلام بودی؟ تو را باکی نباشد. امّا اگر می‌توانی آزادی خود را به‌دست آوری، فرصت را از دست مده. ۲۲زیرا

آن که در غلامی از سوی خداوند فراخوانده شده است، آزادِ خداوند است؛ و نیز آن که در آزادی فراخوانده شده است، غلام مسیح است. ۲۳به بهایی گران خریده شده‌اید، پس غلام انسانها مشوید. ۲۴بنابراین، ای برادران، هرکس در هر وضعی که فراخوانده شده است، در همان وضع در حضور خدا باقی بماند.

۲۵و امّا در خصوص دوشیزگان، حکمی از خداوند نیافته‌ام؛ ولی در مقام کسی که به‌واسطهٔ رحمت خداوند درخور اعتماد است، نظر خود را بیان می‌کنم. ۲۶به‌سبب بحران زمان حاضر، برای شما بهتر است در همان وضعی که هستید، باقی بمانید. ۲۷اگر به زنی بسته‌ای، رهایش مکن، و اگر از زن آزادی، در پی همسر مباش. ۲۸امّا اگر همسر اختیار کنی، گناه نکرده‌ای؛ و اگر دوشیزه‌ای شوهر کند، گناه نکرده است. امّا آنان که ازدواج می‌کنند، در این زندگی سختی خواهند کشید و من نمی‌خواهم شما رنج ببرید.

۲۹برادران، مقصود اینکه وقت زیادی باقی نیست. از این پس، حتی آنان که زن دارند چنان رفتار کنند که گویی زن ندارند؛ ۳۰و آنان که سوگوارند، چنان که گویی سوگوار نیستند؛ و آنان که شادمانند، چنان که گویی شاد نیستند؛ و آنان که متاعی می‌خرند، چنان که گویی مالک آن نیستند؛ ۳۱و آنان که از این دنیا بهره برمی‌گیرند، چنان که گویی با آن سر و کاری ندارند. زیرا صورت کنونی این جهان در شرف تبدیل است.

۳۲خواست من این است که از هر نگرانی به‌دور باشید. مرد مجرد نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه خداوند را خشنود سازد؛ ۳۳از دیگرسو، مرد متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه همسرش را خشنود سازد، ۳۴و توجه او به امری واحد معطوف نیست. به همین‌سان، زن مجرد و یا دوشیزه، نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه در جسم و در روح، مقدّس باشد؛ از دیگرسو، زن متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه شوهرش را خشنود سازد. ۳۵من اینها را برای منفعت شما می‌گویم، نه تا در قید و بندتان بگذارم. مقصودم این است که بشایستگی زندگی کنید و هیچ دغدغه‌ای شما را از سرسپردگی به خداوند بازندارد.

۳۶اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به نامزد دوشیزه‌اش بناشایستگی عمل می‌کند، و اگر سن ازدواج دختر رسیده و آن مرد چنین می‌اندیشد که باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد؛ با این کار گناه نمی‌کند. پس بگذارید ازدواج کنند. ۳۷امّا اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و در فشار نیست، بلکه بر ارادهٔ خود مختار است و عزم‌جزم کرده که با نامزد دوشیزهٔ خود ازدواج نکند، آن مرد نیز عملی درست انجام می‌دهد. ۳۸پس آن که با نامزد خود ازدواج می‌کند، عملی درست انجام می‌دهد؛ امّا آن که ازدواج نمی‌کند، عملی حتی بهتر انجام می‌دهد.

۳۹زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. امّا اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هرکه می‌خواهد ازدواج کند، البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد. ۴۰ولی به‌نظر من اگر ازدواج نکند، سعادتمندتر خواهد بود؛ و فکر می‌کنم که من نیز روح خدا را دارم!

# اول قرنتیان ۸

## مسئلهٔ خوراک تقدیمی به بتها

۱و امّا در خصوص خوراک تقدیمی به بتها: می‌دانیم که «همه ما اشخاص دانایی
هستیم.» امّا دانش مایهٔ تکبّر است، حال آنکه محبت، بنا می‌کند. ۲آن که گمان می‌کند
چیزی می‌داند، هنوز چنان که باید نمی‌داند. ۳امّا آن که خدا را دوست می‌دارد، نزد خدا
شناخته شده است.

۴پس در خصوص خوردن خوراک تقدیمی به بتها، می‌دانیم که در این جهان «بت
چیزی نیست،» و «به‌جز یک خدا، خدایی دیگر نیست.» ۵زیرا حتی اگر برای مردم
خدایانی، چه در زمین و چه در آسمان، باشد - چنانکه بواقع نیز مردم را «خدایان»
بسیار و «خداوندان» بسیار است - ۶امّا ما را تنها یک خداست، یعنی خدای پدر، که
همه‌چیز از اوست و ما برای او زندگی می‌کنیم؛ و تنها یک خداوند است، یعنی عیسی
مسیح، که همه‌چیز به‌واسطهٔ او پدید آمده و ما به‌واسطهٔ او زندگی می‌کنیم.

۷امّا همه را این معرفت نیست. زیرا بعضی تاکنون چنان به بتها خوکرده‌اند که
هنوز هم اگر چنین خوراکهایی بخورند، می‌پندارند خوراک تقدیم شده به بتها را
خورده‌اند؛ و از آنجا که وجدانشان ضعیف است، مُلوّث می‌شود. ۸خوراک، ما را به
خدا نزدیک نمی‌سازد؛ نه با نخوردن بدتر می‌شویم، نه با خوردن بهتر. ۹امّا مواظب
باشید اختیار شما باعث لغزش ضعیفان نشود. ۱۰زیرا اگر کسی که وجدانی ضعیف
دارد، تو را که در این‌باره از معرفت برخورداری، در حال غذا خوردن در بتخانه‌ای
ببیند، آیا او نیز ترغیب نمی‌شود خوراک تقدیمی به بتها را بخورد؟ ۱۱بدین‌گونه،
معرفت تو باعث هلاکت آن برادر ضعیف می‌شود که مسیح به‌خاطرش مرد. ۱۲وقتی
اینچنین به برادران خود گناه می‌کنید و وجدان ضعیفشان را مُلوّث می‌سازید، همانا به
مسیح گناه می‌کنید. ۱۳از این‌رو، اگر آنچه می‌خورم سبب لغزش برادرم می‌شود، تا ابد
گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش او نشوم.

# اول قرنتیان ۹

## پولُس، نمونهٔ گذشتن از حق

۱آیا آزاد نیستم؟ آیا رسول نیستم؟ آیا خداوندمان عیسی را ندیدم؟ آیا شما ثمرهٔ کار
من در خداوند نیستید؟ ۲حتی اگر برای دیگران رسول نباشم، دست‌کم برای شما هستم؛
زیرا شما مُهر تأیید رسالت من در خداوند هستید.

۳من در برابر آنان که دربارهٔ من به قضاوت می‌نشینند، اینچنین از خود دفاع
می‌کنم. ۴آیا حق نداریم بخوریم و بنوشیم؟ ۵آیا حق نداریم همچون سایر رسولان و
برادران خداوند و کیفا، خواهر دینی را به‌عنوان همسر همراه خود داشته باشیم؟ ۶و آیا
تنها من و برنابا هستیم که باید برای تأمین معاش خود کار کنیم؟ ۷کیست که با خرج

خود سربازی کند؟ کیست که تاکستانی غَرْس کند و از میوه‌اش نخورد؟ کیست که گله‌ای را شبانی کند و از شیر آن بهره‌مند نشود؟ ۸آیا این سخنم سخنی صرفاً انسانی است؟ آیا شریعت نیز چنین نمی‌گوید؟ ۹زیرا در شریعت موسی آمده که «گاوی را که خرمن می‌کوبد، دهان مَبَند.» آیا خدا در فکر گاوهاست؟ ۱۰آیا این را دربارهٔ ما نمی‌گوید؟ بله، به‌یقین، این کلام برای ما نوشته شده است، زیرا هنگامی که کسی زمین را شخم می‌زند، و یا خرمن می‌کوبد، باید به امید آن باشد که از محصول بهره‌ای بَرَد. ۱۱اگر ما بذر روحانی در میان شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که محصولی مادی از میان شما برداشت کنیم؟ ۱۲اگر دیگران حق دارند که به لحاظ مادی حمایتشان کنید، آیا ما بیشتر حق نداریم؟

امّا ما از این حق بهره نجستیم، بلکه به هرچیز تن دردادیم تا مانعی بر سر راه انجیل مسیح ننهاده باشیم. ۱۳آیا نمی‌دانید آنان که خدمتِ معبد را می‌کنند، خوراکشان از معبد تأمین می‌شود، و نیز خادمان مذبح از آنچه بر مذبح تقدیم می‌شود، نصیبی می‌یابند؟ ۱۴به همین‌سان، خداوند حکم کرده است که معاش واعظان انجیل، از انجیل تأمین شود.

۱۵امّا من از هیچ‌یک از این حقوق بهره نگرفتم و این را نیز نمی‌نویسم تا در حقّم چنین کنید. مرگ را بر آن ترجیح می‌دهم که کسی این مایهٔ فخر را از من بگیرد. ۱۶زیرا نمی‌توانم از بابت بشارت انجیل فخر کنم، چراکه ناگزیر از آنم؛ بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم! ۱۷زیرا اگر به‌اختیار این کار را انجام می‌دادم، از پاداش برخوردار بودم؛ ولی اگر به‌اختیار نباشد، فقط انجام وظیفه می‌کنم. ۱۸در این حالت، چه پاداشی می‌توانم داشته باشم؟ تنها اینکه انجیل را برایگان بشارت دهم و از حق خود در آن بهره برنگیرم.

۱۹زیرا با اینکه از همه آزادم، خود را غلام همه ساختم تا عده‌ای بیشتر را دریابم. ۲۰نزد یهودیان چون یهودی رفتار کردم، تا یهودیان را دریابم. با آنان که زیر شریعتند همچون کسی که زیر شریعت است رفتار کردم تا آنان را که زیر شریعتند دریابم - هرچند خودْ زیر شریعت نیستم. ۲۱نزد بی‌شریعتان همچون بی‌شریعت رفتار کردم تا بی‌شریعتان را دریابم - هرچند خود از شریعت خدا آزاد نیستم بلکه به شریعت مسیح پایبندم. ۲۲با ضعیفان، ضعیف شدم تا ضعیفان را دریابم. همه‌کس را همه‌چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم. ۲۳این‌همه را به‌خاطر انجیل می‌کنم، تا در برکات آن سهیم شوم.

۲۴آیا نمی‌دانید که در میدان مسابقه، همه می‌دوند، امّا تنها یکی جایزه را می‌برد؟ پس شما چنان بدوید که ببرید. ۲۵هرکه در مسابقات شرکت می‌جوید، در هرچیز، تن به انضباطی سخت می‌دهد. آنان چنین می‌کنند تا تاجی فانی به‌دست آورند؛ ولی ما چنین می‌کنیم تا تاجی غیرفانی به‌دست آوریم. ۲۶پس من این‌گونه می‌دوم، نه چون کسی که بی‌هدف است؛ و مشت می‌زنم، نه چون کسی که هوا را بزند؛ ۲۷بلکه تن خود را سختی می‌دهم و در بندگی خویش نگاهش می‌دارم، مبادا پس از موعظه به دیگران، خودْ مردود گردم.

# اول قرنتیان ۱۰

## درس عبرت از بت‌پرستی اسرائیل

۱زیرا ای برادران، نمی‌خواهم از این موضوع غافل باشید که پدران ما همه زیر
ابر بودند و همه نیز از میان دریا گذشتند. ۲آنان همه در ابر و در دریا در اتحاد با
موسی تعمید یافتند، ۳و همه از یک خوراک روحانی خوردند ۴و از یک آشامیدنی
روحانی نوشیدند؛ زیرا از آن صخرهٔ روحانی می‌نوشیدند که از پی ایشان می‌آمد، و آن
صخره مسیح بود. ۵با این‌همه، خدا از بیشتر آنان خرسند نبود، پس اجسادشان در
سرتاسر بیابان پراکنده شد.

۶حال، این رویدادها به‌وقوع پیوستند تا نمونه‌هایی باشند برای ما، تا ما همچون
آنان در پی بدی نباشیم. ۷پس بت‌پرست مشوید، چنانکه بعضی از ایشان شدند؛
به‌گونه‌ای که نوشته شده است: «قوم برای خورد و نوش نشستند و برای عیاشی
به‌پاخاستند.» ۸و نه به بی‌عفتی دست‌یازیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند، و در یک
روز بیست و سه هزار تن به هلاکت رسیدند. ۹و نه مسیح را بیازماییم، چنانکه بعضی
از آنان کردند و به‌وسیلهٔ مارها کشته شدند. ۱۰و نه شکوه و شکایت کنید، چنانکه
بعضی از ایشان کردند و هلاک‌کننده هلاکشان ساخت.

۱۱این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که
در زمان تحقق غایتِ همهٔ اعصار به‌سر می‌بریم. ۱۲پس اگر گمان می‌کنید استوارید،
بهوش باشید که نیفتید! ۱۳هیچ آزمایشی بر شما نمی‌آید که مناسب بشر نباشد. و خدا
امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش،
راه گریزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

## ضیافت بتها و شام خداوند

۱۴پس ای عزیزان، از بت‌پرستی بگریزید. ۱۵با خردمندان سخن می‌گویم؛ خود
دربارهٔ آنچه می‌گویم قضاوت کنید. ۱۶آیا جام برکت که آن را مبارک می‌خوانیم،
شریک شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا نانی که پاره می‌کنیم، شریک شدن در بدن
مسیح نیست؟ ۱۷از آنجا که نان یکی است، ما نیز که بسیاریم، یک بدن هستیم، زیرا
همه از یک نان بهره می‌یابیم. ۱۸قوم اسرائیل را بنگرید: آیا آنان که از قربانیها
می‌خوردند در مذبح شریک نمی‌شدند؟ ۱۹آیا مقصودم این است که خوراک تقدیمی به
بت چیزی است، یا اینکه بت چیزی است؟ ۲۰نه، مقصود این است که قربانیهای
بت‌پرستان تقدیم دیوها می‌شود نه تقدیم خدا، و من نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید.
۲۱نمی‌توانید هم از جام خداوند بنوشید هم از جام دیوها؛ نمی‌توانید هم از سفرهٔ خداوند
بهره یابید، هم از سفرهٔ دیوها. ۲۲آیا می‌خواهیم غیرت خداوند را برانگیزیم؟ آیا از او
تواناتریم؟

## حدود آزادی در خوردن خوراک بتها

۲۳«همه‌چیز جایز است» - امّا همه‌چیز مفید نیست. «همه‌چیز رواست» - امّا
همه‌چیز سازنده نیست. ۲۴هیچ‌کس در پی نفع خود نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید.
۲۵هر گوشتی را که در قصابخانه می‌فروشند، بدون نظر به وجدان بخورید، ۲۶زیرا
«جهان و هرآنچه در آن است از آن خداوند است.»

۲۷اگر شخصی بی‌ایمان شما را به صرف غذا دعوت می‌کند و شما نیز مایل به
رفتن هستید، هرآنچه در برابرتان می‌گذارد بدون نظر به وجدان بخورید، ۲۸مگر اینکه
کسی به شما بگوید: «این گوشت به بتها تقدیم شده است.» تنها در این صورت،
به‌خاطر کسی که این را به شما گفت و به‌خاطر وجدان، از آن مخورید - ۲۹البته
مقصودم وجدان آن شخص است نه وجدان شما. زیرا چرا باید وجدان شخصی دیگر بر
آزادی من حکم کند؟ ۳۰اگر خوراکی را با شکرگزاری می‌خورم، چرا باید به‌خاطر
آنچه خدا را برای آن شکر می‌گویم، محکومم کنند؟

۳۱پس هرچه می‌کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را
برای جلال خدا بکنید. ۳۲باعث لغزش هیچ‌کس مشوید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه
کلیسای خدا، ۳۳همان‌گونه که من نیز می‌کوشم تا همه را به هرنحو که می‌توانم خشنود
سازم. زیرا در پی نفع خود نیستم، بلکه نفع بسیاری را می‌جویم، تا نجات یابند.

# اول قرنتیان ۱۱

۱پس، از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می‌گیرم.

دعا و نبوّت زنان در کلیسا

۲شما را تحسین می‌کنم که در همه‌چیز مرا به‌یاد می‌آورید و سنّتها را به همان
شکل که به شما سپردم، حفظ می‌کنید.

۳امّا می‌خواهم آگاه باشید که سر هر مرد، مسیح است، سر زن، مرد است، و سر
مسیح خداست. ۴هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوّت کند، سر خود را بی‌حرمت کرده
است. ۵و هر زنی که سرنپوشیده دعا یا نبوّت کند، سر خود را بی‌حرمت کرده است؛
این کار او درست همانند این است که سر خود را تراشیده باشد. ۶اگر زنی سر خود را
نمی‌پوشاند، پس اصلاً موهای خود را بچیند؛ و اگر برای زن شرم‌آور است که موهایش
را بچیند یا بتراشد، پس باید سر خود را بپوشاند. ۷مرد نباید سر خود را بپوشاند، زیرا
او صورت و جلال خداست؛ امّا زن، جلالِ مرد است. ۸زیرا مرد از زن پدید نیامده،
بلکه زن از مرد پدید آمده است؛ ۹و مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد
آفریده شده است. ۱۰از همین‌رو و به‌خاطر فرشتگان، زن باید نشانی از اختیار بر سر
داشته باشد. ۱۱با وجود این، در خداوند، نه زن از مرد بی‌نیاز است، نه مرد از زن.
۱۲همان‌گونه که زن از مرد پدید آمد، مرد نیز به‌واسطهٔ زن پدید می‌آید، امّا پدیدآورندهٔ
همه‌چیز خداست. ۱۳خود قضاوت کنید: آیا برای زن شایسته است که سرنپوشیده به
درگاه خدا دعا کند؟ ۱۴آیا طبیعت، خود به شما نمی‌آموزد که اگر مردی موی بلند
داشته باشد، برای او شرم‌آور است، ۱۵امّا اگر زنی موی بلند داشته باشد، مایهٔ افتخار

اوست؟ زیرا موی بلند به‌عنوان پوشش به زن داده شده است. ۱۶امّا اگر کسی بخواهد در این‌باره آهنگی دیگر ساز کند، باید بگویم که ما را و نیز کلیساهای خدا را چنین رسمی نیست.

### شرکت ناشایسته در شام خداوند

۱۷امّا در آنچه اینک به شما حکم می‌کنم، به هیچ روی تحسینتان نمی‌کنم، زیرا وقتی شما گرد هم می‌آیید، به جای فایده باعث ضرر است. ۱۸نخست اینکه می‌شنوم آنگاه که به‌عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جداییها روی می‌دهد، و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم. ۱۹شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین‌گونه آنانی که اصالتشان در بوتهٔ آزمایش به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند. ۲۰زمانی که شما گردهم می‌آیید، واقعاً برای خوردن شام خداوند نیست. ۲۱زیرا هنگام صرف غذا، هریک از شما بی‌آنکه در فکر دیگری باشد شام خود را می‌خورد، به‌گونه‌ای که یکی گرسنه می‌ماند، در حالی‌که دیگری سرمست می‌شود. ۲۲آیا خانه‌ها برای خوردن و نوشیدن ندارید؟ یا اینکه کلیسای خدا را خوار می‌شمارید و اشخاص بی‌چیز را شرمنده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا برای این کار تحسینتان کنم؟ به هیچ روی تحسینتان نخواهم کرد.

۲۳زیرا من از خداوند یافتم آنچه را به شما نیز سپردم، که عیسای خداوند در شبی که او را تسلیم دشمن کردند، نان را گرفت ۲۴و شکر نموده، پاره کرد و فرمود: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من به‌جای آورید.» ۲۵به همین‌سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: «این جام، عهد جدید است که با خون من بسته می‌شود. هر بار که از آن می‌نوشید، به یاد من چنین کنید.» ۲۶زیرا هرگاه این نان را بخورید و از این جام بنوشید، مرگ خداوند را اعلام می‌کنید تا زمانی که بازآید.

۲۷پس هرکه به‌شیوه‌ای ناشایسته نان را بخورد و از جام خداوند بنوشد، مجرم نسبت به بدن و خون خداوند خواهد بود. ۲۸امّا هرکس پیش از آنکه از نان بخورد و از جام بنوشد، خود را بیازماید. ۲۹زیرا هرکه بدون تشخیص بدن خداوند، بخورد و بنوشد، در واقع محکومیت خود را خورده و نوشیده است. ۳۰از همین‌روست که بسیاری از شما ضعیف و بیمارند و شماری هم خفته‌اند. ۳۱امّا اگر بر خود حکم می‌کردیم، بر ما حکم نمی‌شد. ۳۲پس آنگاه که خداوند بر ما حکم می‌کند، تأدیب می‌شویم تا با دنیا محکوم نگردیم.

۳۳پس ای برادران من، چون برای خوردن گردهم می‌آیید، منتظر یکدیگر باشید. ۳۴اگر کسی گرسنه است، در خانهٔ خود غذا بخورد تا گردهم آمدن شما به محکومیت نینجامد. در خصوص سایر چیزها نیز چون نزدتان آمدم، دستورات لازم را خواهم داد.

## اول قرنتیان ۱۲

### مسئلهٔ تعدد عطایای روحانی

۱و امّا در خصوص تجلیات روح، ای برادران، نمی‌خواهم شما غافل باشید.
۲می‌دانید که وقتی بت‌پرست بودید، به هرنحوی اغوا شده، به‌سوی بتهای گنگ کشیده
می‌شدید. ۳پس به شما می‌گویم که هرکه به الهام روح خدا سخن گوید، عیسی را لعن
نمی‌کند، و هیچ‌کس جز به‌واسطه روح‌القدس نمی‌تواند بگوید «عیسی خداوند است.»

۴باری، عطایا گوناگونند، امّا روحْ همان است؛ ۵خدمتها گوناگونند، امّا خداوند
همان است؛ ۶عملها گوناگونند، امّا همان خداست که همه را در همه به عمل می‌آورد.

۷ظهور روح، به هر کس برای منفعتِ همگان داده می‌شود. ۸به یکی به‌وسیلهٔ
روح، کلام حکمت داده می‌شود، به دیگری به‌واسطهٔ همان روح، کلام علم، ۹و به
شخصی دیگر به‌وسیلهٔ همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای
شفا دادن. ۱۰به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می‌شود، به دیگری عطای
نبوّت، و به دیگری تمیز ارواح. و باز به شخصی دیگر تکلّم به انواع زبانها بخشیده
می‌شود و به دیگری ترجمهٔ زبانها. ۱۱امّا همهٔ اینها را همان یک روح به عمل
می‌آورد و آنها را به ارادهٔ خود تقسیم کرده، به هرکس می‌بخشد.

## بدن واحد، امّا اعضای متعدد

۱۲زیرا بدن هرچند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همهٔ اعضای بدن،
اگرچه بسیارند، امّا یک بدن را تشکیل می‌دهند. در مورد مسیح نیز چنین است.
۱۳زیرا همهٔ ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم
تا یک بدن را تشکیل دهیم؛ و همهٔ ما از یک روح نوشانیده شدیم. ۱۴زیرا بدن نه از
یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است. ۱۵اگر پا گوید، «چون دست
نیستم، به بدن تعلق ندارم،» این سبب نمی‌شود که عضوی از بدن نباشد. ۱۶و اگر
گوش گوید، «چون چشم نیستم، به بدن تعلق ندارم،» این سبب نمی‌شود که عضوی از
بدن نباشد. ۱۷اگر تمام بدن چشم بود، شنیدن چگونه میسّر می‌شد؟ و اگر تمام بدن گوش
بود، بوییدن چگونه امکان داشت؟ ۱۸امّا حقیقت این است که خدا اعضا را آن‌گونه که
خود می‌خواست، یک به یک در بدن قرار داد. ۱۹اگر همه یک عضو بودند، بدن کجا
وجود می‌داشت؟ ۲۰امّا اعضا بسیارند، در حالی‌که بدن یکی است. ۲۱چشم نمی‌تواند
به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نیز نمی‌تواند به پاها گوید، «نیازمند شما
نیستم!» ۲۲برعکس، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، بسیار ضروریترند. ۲۳و
آن اعضای بدن را که پست‌تر می‌انگاریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم، و با اعضایی
که زیبا نیستند با احترام خاص رفتار می‌کنیم؛ ۲۴حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین
احترامی نیاز ندارند. امّا خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب
اعضایی شود که فاقد آنند، ۲۵تا جدایی در بدن نباشد، بلکه اعضای آن به یک اندازه
در فکر یکدیگر باشند. ۲۶و اگر یک عضو دردمند گردد، همهٔ اعضا با او همدرد
باشند؛ و اگر یک عضو سرافراز شود، همه در خوشی او شریک گردند.

۲۷بدین قرار، شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید. ۲۸خدا قرار داد
در کلیسا اوّل رسولان، دوّم انبیا، سوّم معلّمان؛ بعد قدرت معجزات، سپس عطایای شفا
دادن و امداد و مدیریت و سخن گفتن به انواع زبانها. ۲۹آیا همه رسولند؟ آیا همه

نبی‌اند؟ آیا همه معلّمند؟ آیا همه از قدرت معجزه برخوردارند؟ ۳۰آیا همه از عطایای شفا دادن برخوردارند؟ آیا همه به زبانهای غیر سخن می‌گویند؟ آیا همه ترجمه می‌کنند؟

۳۱امّا شما با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشید. و اینک من عالیترین طریق را به شما نشان می‌دهم.

# اول قرنتیان ۱۳

## اهمیّت طریق محبت

۱اگر به زبانهای آدمیان و فرشتگان سخن گویم، ولی محبت نداشته باشم، زنگی پرصدا و سنجی پرهیاهو بیش نیستم. ۲اگر قدرت نبوّت داشته باشم و بتوانم جملهٔ اسرار و معارف را درک کنم، و اگر چنان ایمانی داشته باشم که بتوانم کوهها را جابه‌جا کنم، امّا محبت نداشته باشم، هیچم. ۳اگر همهٔ دارایی خود را بین فقیران تقسیم کنم و تن خویش به شعله‌های آتش بسپارم، امّا محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.

۴محبت بردبار و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت فخر نمی‌فروشد و کبر و غرور ندارد. ۵رفتار ناشایسته ندارد و نفع خود را نمی‌جوید؛ به آسانی خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد؛ ۶محبت از بدی مسرور نمی‌شود، امّا با حقیقت شادی می‌کند. ۷محبت با همه‌چیز مدارا می‌کند، همواره ایمان دارد، همیشه امیدوار است و در همه‌حال پایداری می‌کند.

۸محبت هرگز پایان نمی‌پذیرد. امّا نبوّتها از میان خواهد رفت و زبانها پایان خواهد پذیرفت و معرفت زایل خواهد شد. ۹زیرا معرفت ما جزئی است و نبوّتمان نیز جزئی؛ ۱۰امّا چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت. ۱۱آنگاه که کودکی بیش نبودم، چون کودکان سخن می‌گفتم و چون کودکان می‌اندیشیدم و نیز چون کودکان استدلال می‌کردم. امّا چون مرد شدم، رفتارهای کودکانه را ترک گفتم. ۱۲آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛ امّا زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ امّا زمانی فراخواهد رسید که به‌کمال خواهم شناخت، چنانکه به‌کمال نیز شناخته شده‌ام.

۱۳و حال، این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت. امّا بزرگترینشان محبت است.

# اول قرنتیان ۱۴

## لزوم استفاده از زبانِ قابل‌فهم در عبادت جمعی

۱طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشید، بخصوص اینکه نبوّت کنید. ۲زیرا آن که به زبان غیر سخن می‌گوید، نه با انسانها بلکه

با خدا سخن می‌گوید. زیرا هیچ‌کس سخنش را درک نمی‌کند؛ او به الهام روح، اسرار را بیان می‌کند. ۳امّا آن که نبوّت می‌کند، با انسانهای دیگر برای بنا، تشویق و تسلی‌شان سخن می‌گوید. ۴آن که به زبان غیر سخن می‌گوید تنها خود را بنا می‌کند، امّا آن که نبوّت می‌کند باعث بنای کلیسا می‌شود. ۵آرزوی من این است که همهٔ شما به زبانهای غیر سخن بگویید، امّا بیشتر می‌خواهم که نبوّت کنید. آن که نبوّت می‌کند، بزرگتر است از آن که به زبانهای غیر سخن می‌گوید، مگر اینکه ترجمه کند تا باعث بنای کلیسا شود.

۶حال ای برادران، اگر نزد شما بیایم و به زبانهای غیر سخن بگویم، چه نفعی به شما خواهم رسانید، مگر اینکه مکاشفه یا معرفت یا نبوّت یا تعلیمی برایتان داشته باشم؟ ۷حتی در مورد سازهای بی‌جانی چون نی و چنگ نیز که نواهایی ایجاد می‌کنند، اگر بوضوح نواخته نشوند، چگونه می‌توان تشخیص داد که چه آهنگی نواخته می‌شود؟ ۸اگر شیپور آوای مشخص ندهد، چه کسی مهیای جنگ می‌شود؟ ۹در مورد شما نیز چنین است. اگر به زبان خود کلماتی مفهوم نگویید، چگونه می‌توان فهمید که چه می‌گویید؟ در آن صورت، بدین می‌ماند که با هوا سخن بگویید. ۱۰بی‌شک در جهان انواع زبانها وجود دارد، امّا هیچ‌یک بی‌معنی نیست. ۱۱پس من اگر نتوانم معنی گفتار دیگری را بفهمم، نسبت به او بیگانه‌ام و او نیز نسبت به من بیگانه است. ۱۲در مورد شما نیز چنین است. از آنجا که مشتاق تجلیات روح هستید، بکوشید که در بنای کلیسا ترقّی کنید.

۱۳از این‌رو، آن که به زبان غیر سخن می‌گوید باید دعا کند تا گفتار خود را ترجمه نماید. ۱۴زیرا اگر من به زبان غیر دعا کنم، روحم دعا می‌کند، امّا عقلم بهره‌ای نمی‌برد. ۱۵پس چه باید بکنم؟ با روح دعا خواهم کرد و با عقل نیز دعا خواهم کرد؛ با روح سرود خواهم خواند و با عقل نیز خواهم خواند. ۱۶در غیر این صورت، اگر تو در روح به شکرگزاری مشغول باشی، چگونه کسی که زبانت را نمی‌فهمد به شکرگزاری تو آمین بگوید؟ چراکه نمی‌داند چه می‌گویی! ۱۷زیرا تو براستی نیکو شکر می‌کنی، امّا شکر تو باعث بنای دیگری نمی‌شود.

۱۸خدا را شکر می‌کنم که بیش از همهٔ شما به زبانهای غیر سخن می‌گویم؛ ۱۹امّا در کلیسا ترجیح می‌دهم پنج کلمه با عقل خود سخن بگویم که دیگران را تعلیم داده باشم، تا اینکه هزاران کلمه به زبانهای غیر بگویم.

۲۰ای برادران، در درک و فهم کودک نباشید، بلکه در بدی کردن کودک باشید. برعکس، در درک و فهم بالغ باشید. ۲۱در شریعت چنین نوشته شده است:

«خداوند چنین می‌گوید،

‹به زبانهای غریب

و با لبهای بیگانگان

با این قوم سخن خواهم گفت.

با این همه به من گوش نخواهند گرفت.››

۲۲پس زبانهای غیر، نشانه‌ای است نه در مورد ایمانداران بلکه در مورد بی‌ایمانان؛ امّا نبوّت نشانه‌ای در مورد ایمانداران است و نه بی‌ایمانان. ۲۳بنابراین، اگر همهٔ اعضای کلیسا گردهم آیند و همه به زبانهای غیر سخن گویند، و در این‌حین اشخاص ناآگاه یا بی‌ایمان به مجلس درآیند، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه‌اید؟ ۲۴امّا اگر شخصی بی‌ایمان یا ناآگاه در حینی که همه نبوّت می‌کنند به مجلس درآید، از سوی همگان مجاب خواهد شد که گناهکار است، و مورد قضاوت همه قرار گرفته، ۲۵اسرار دلش آشکار خواهد شد. آنگاه روی بر زمین نهاده، خدا را پرستش خواهد کرد و تصدیق خواهد نمود که، «براستی خدا در میان شماست.»

## لزوم نظم و ترتیب در عبادت جمعی

۲۶پس چه گوییم، ای برادران؟ هنگامی که گردهم می‌آیید، هرکس سرودی، تعلیمی، مکاشفه‌ای، زبانی و یا ترجمه‌ای دارد. اینها همه باید برای بنای کلیسا به‌کار رود. ۲۷اگر کسی به زبانهای غیر سخن بگوید، دو یا حداکثر سه تن، آن هم به نوبت سخن بگویند و کسی نیز ترجمه کند. ۲۸امّا اگر مترجمی نباشد، فردِ متکلّم به زبانهای غیر باید در کلیسا خاموش بماند و با خود و خدا سخن گوید.

۲۹و از انبیا، دو یا سه تن نبوّت کنند و دیگران گفتار آنها را بسنجند. ۳۰و اگر فردی دیگر که نشسته است مکاشفه‌ای دریافت کند، فرد نخست سکوت اختیار نماید. ۳۱زیرا شما همه می‌توانید به نوبت نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند و همه تشویق شوند. ۳۲روح انبیا مطیع انبیاست. ۳۳زیرا خدا، نه خدای بی‌نظمی، بلکه خدای آرامش است، همان‌گونه که در همهٔ کلیساهای مقدّسان چنین است.

۳۴زنان باید در کلیسا خاموش بمانند. آنان مجاز به سخن گفتن نیستند، بلکه باید چنانکه شریعت می‌گوید، مطیع باشند. ۳۵اگر دربارهٔ مطلبی سؤالی دارند، از شوهر خود در خانه بپرسند؛ زیرا برای زن شایسته نیست در کلیسا سخن بگوید.

۳۶آیا کلام خدا از شما سرچشمه گرفته یا تنها به شما رسیده است؟ ۳۷اگر کسی خود را نبی یا فردی روحانی می‌داند، تصدیق کند که آنچه به شما می‌نویسم فرمانی است از جانب خداوند. ۳۸اگر کسی این را نپذیرد، خودش نیز پذیرفته نخواهد شد.

۳۹پس ای برادرانِ من، با اشتیاق تمام در پی نبوّت کردن باشید و سخن گفتن به زبانهای غیر را منع مکنید. ۴۰امّا همه‌چیز باید به شایستگی و با نظم و ترتیب انجام شود.

## رستاخیز مسیح

۱ای برادران، اکنون می‌خواهم انجیلی را که به شما بشارت دادم به یادتان آورم، همان انجیل که پذیرفتید و بدان پایبندید ۲و به‌وسیلهٔ آن نجات می‌یابید، به شرط آنکه کلامی را که به شما بشارت دادم، استوار نگاه دارید. در غیر این صورت، بیهوده ایمان آورده‌اید.

۳زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم: اینکه مسیح مطابق با کتب‌مقدّس در راه گناهان ما مرد، ۴و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوّم از مردگان برخاست، ۵و اینکه خود را بر کیفا ظاهر کرد و سپس بر آن دوازده تن. ۶پس از آن، یک بار بر بیش از پانصد تن از برادران ظاهر شد که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند، هرچند برخی خفته‌اند. ۷سپس بر یعقوب ظاهر شد و بعد بر همهٔ رسولان، ۸و آخر از همه بر من نیز، چون طفلی که غیرطبیعی زاده شده باشد، ظاهر گردید.

۹زیرا من در میان رسولانْ کمترینم، و حتی شایسته نیستم رسول خوانده شوم، چراکه کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم. ۱۰امّا به فیض خدا آنچه هستم، هستم و فیض او نسبت به من بی‌ثمر نبوده است. برعکس، من از همهٔ آنها سخت‌تر کار کردم، امّا نه خودم، بلکه آن فیض خدا که با من است. ۱۱به هرحال، خواه من خواه آنان، همین پیام را وعظ می‌کنیم و همین است پیامی که به آن ایمان دارید.

## رستاخیز مردگان

۱۲امّا اگر موعظه می‌شود که مسیح از مردگان برخاست، چگونه است که بعضی از شما می‌گویند مردگان را رستاخیزی نیست؟ ۱۳اگر مردگان را رستاخیزی نیست، پس مسیح نیز از مردگان برنخاسته است. ۱۴و اگر مسیح برنخاسته، هم وعظ ما باطل است، هم ایمان شما. ۱۵بعلاوه، برای خدا شاهدان دروغین محسوب می‌شویم، زیرا دربارهٔ او شهادت داده‌ایم که مسیح را از مردگان برخیزانید، حال آنکه اگر مردگان برنمی‌خیزند، پس خدا او را برنخیزانیده است. ۱۶زیرا اگر مردگان برنمی‌خیزند، پس مسیح نیز برنخاسته است. ۱۷و اگر مسیح برنخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید. ۱۸بلکه آنان نیز که در مسیح خفته‌اند، از دست رفته‌اند. ۱۹اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همهٔ دیگر آدمیان رقّت‌انگیزتر است.

۲۰امّا مسیح براستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. ۲۱زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. ۲۲زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ۲۳امّا هرکس به نوبهٔ خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. ۲۴سپس پایان فراخواهد رسید، یعنی آنگاه که پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر سپارد.

۲۵زیرا او باید تا زمانی که پا بر همهٔ دشمنانش بگذارد، حکم براند. ۲۶دشمن آخر که باید از میان برداشته شود، مرگ است.

۲۷زیرا خدا «همه‌چیز را زیر پاهای او نهاد». امّا وقتی گفته می‌شود «همه‌چیز» زیر پاهای او نهاده شد، روشن است که این خود خدا را که همه‌چیز را زیر پاهای مسیح نهاد، دربر نمی‌گیرد. ۲۸هنگامی که همه‌چیز مطیع او گردید، خودِ پسر نیز مطیع آن‌کس خواهد شد که همه‌چیز را زیر پاهای او نهاد، تا خدا کل در کل باشد.

۲۹اگر مردگان برنمی‌خیزند، آنان که به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند، چه کنند؟ اگر مردگان برنمی‌خیزند، چرا به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند؟ ۳۰و یا چرا ما هر ساعت جان خود را به خطر می‌اندازیم؟ ۳۱به فخری که در خداوندمان مسیحْ عیسی در مورد شما دارم قسم که من هر روز به کام مرگ می‌روم. ۳۲اگر جنگ من با وحوش در اِفِسُس تنها به دلایل انسانی بوده است، چه سودی از آن برده‌ام؟ اگر مردگان برنمی‌خیزند،

«بیایید بخوریم و بنوشیم

زیرا فردا می‌میریم.»

۳۳فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازد.» ۳۴سَرِ عقل بیایید و دیگر گناه مکنید؛ زیرا هستند بعضی که خدا را نمی‌شناسند. این را می‌گویم تا شرمنده شوید.

## بدن فسادناپذیر

۳۵امّا شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه برمی‌خیزند و با چه نوع بدنی می‌آیند؟» ۳۶چه سؤال ابلهانه‌ای! آنچه می‌کاری، تا نمیرد زنده نمی‌شود. ۳۷هنگامی که چیزی می‌کاری، کالبدی را که بعد ظاهر خواهد شد نمی‌کاری، بلکه تنها دانه را می‌کاری، خواه گندم خواه دانه‌های دیگر. ۳۸امّا خدا کالبدی را که خود تعیین کرده است، بدان می‌بخشد و هر نوع دانه را کالبدی مخصوص به خود عطا می‌کند. ۳۹همهٔ جسمها یکی نیستند، آدمیان را یک نوع جسم است، حیوانات را نوعی دیگر، و پرندگان را نوعی دیگر؛ ماهیها نیز دارای نوعی دیگر از جسم‌اند. ۴۰به همین‌سان، کالبدهای آسمانی وجود دارد و کالبدهای زمینی. امّا جلال کالبدهای آسمانی از یک نوع است و جلال کالبدهای زمینی از نوعی دیگر. ۴۱خورشید جلال خاص خود را دارد، ماه جلالی دیگر، و ستارگان نیز جلالی دیگر؛ جلال هر ستاره نیز با جلال ستارهٔ دیگر متفاوت است.

۴۲در مورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود، فسادپذیر است؛ آنچه برمی‌خیزد، فسادناپذیر. ۴۳در ذلّت کاشته می‌شود، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوّت برمی‌خیزد. ۴۴بدن نفسانی کاشته می‌شود، بدن روحانی برمی‌خیزد. اگر بدن نفسانی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد. ۴۵چنانکه

نوشته شده است: «انسان اوّل، یعنی آدم، نفسِ زنده گشت»؛ آدمِ آخر، روح حیات‌بخش شد. ۴۶ولی روحانی اوّل نیامد بلکه نفسانی آمد، و پس از آن روحانی. ۴۷انسان اوّل از زمین است و خاکی؛ انسان دوّم از آسمان است. ۴۸هر آنچه انسان خاکی واجد آن بود، در خاکیان نیز وجود دارد؛ و هر آنچه انسان آسمانی داراست، در آسمانیان نیز یافت می‌شود. ۴۹و همان‌گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت.

۵۰ای برادران، مقصودم این است که جسم و خون نمی‌تواند وارث پادشاهی خدا شود و آنچه فسادپذیر است، وارث فسادناپذیری نمی‌تواند شد. ۵۱گوش فرادهید! رازی را به شما می‌گویم: ما همه نخواهیم خوابید، بلکه همه دگرگونه خواهیم شد. ۵۲در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیپور آخر نواخته شود، این به‌وقوع خواهد پیوست. زیرا شیپور به صدا درخواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری برخواهند خاست و ما دگرگونه خواهیم شد. ۵۳زیرا این بدن فسادپذیر باید فسادناپذیری را بپوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود. ۵۴چون این فسادپذیر، فسادناپذیری را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه آن کلامِ مکتوب به حقیقت خواهد پیوست که می‌گوید:
«مرگ در کام پیروزی بلعیده شده است.»

۵۵«ای گور، پیروزی تو کجاست؟

و ای مرگ، نیش تو کجا؟»

۵۶نیش مرگْ گناه است و نیروی گناه، شریعت. ۵۷امّا شکر خدا را که به‌واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد.

۵۸پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با سرسپردگی به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می‌دانید که زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

# اول قرنتیان ۱۶

## جمع‌آوری هدایا برای قوم خدا

۱و امّا در خصوص جمع‌آوری هدایا برای مقدّسان: شما نیز آنچه را که به کلیساهای غَلاطیه گفته‌ام، انجام دهید. ۲روز اوّل هر هفته، هر یک از شما فراخور درآمد خود پولی کنار گذاشته، پس‌انداز کند، تا به هنگام آمدنم نزد شما، لزومی به جمع‌آوری هدایا نباشد. ۳وقتی آمدم، به افراد مورد تأیید شما معرفینامه‌هایی خواهم داد و آنان را با هدایای شما به اورشلیم خواهم فرستاد. ۴اگر صلاح بر این باشد که خود نیز بروم، در این صورت آنان مرا همراهی خواهند کرد.

## درخواستهای شخصی

۵پس از عبور از مقدونیه نزد شما خواهم آمد، زیرا از مقدونیه خواهم گذشت.
۶شاید مدتی نزدتان بمانم، و یا حتی تمام زمستان را با شما بگذرانم، تا بتوانید مرا در
سفرم به هر کجا که باشد، مدد رسانده، مشایعت کنید. ۷زیرا نمی‌خواهم اکنون به
دیدارتان بیایم و توقفی کوتاه نزد شما داشته باشم؛ بلکه امید دارم، به اجازهٔ خداوند،
مدتی را با شما به‌سر برم. ۸امّا تا عید پنتیکاست در اِفِسُس می‌مانم ۹زیرا دری بزرگ
برای خدمت مؤثر به‌رویم گشوده شده، و مخالفان نیز بسیارند.

۱۰اگر تیموتائوس آمد، با او به‌گونه‌ای رفتار کنید که نزد شما از چیزی واهمه
نداشته باشد. زیرا او نیز چون من به انجام کار خداوند مشغول است؛ ۱۱پس کسی
به‌دیدهٔ تحقیر در او ننگرد. او را به‌سلامتی راهی سفر کنید تا نزد من بازگردد؛ زیرا
من و برادران منتظر اوییم.

۱۲و امّا در مورد برادر ما آپولُس، او را بسیار ترغیب کردم که با سایر برادران
نزد شما بیاید، امّا به هیچ روی رضا نداد که اکنون بیاید. امّا هر وقت فرصت داشت،
خواهد آمد.

۱۳هشیار باشید؛ در ایمان استوار بمانید؛ شجاع و قوی باشید. ۱۴همهٔ کارهای شما
با محبت باشد.

۱۵می‌دانید که خانوادهٔ استفاناس نخستین کسانی بودند که در ایالت آخائیه ایمان
آوردند، و ایشان خود را وقف خدمت مقدّسان کرده‌اند. ای برادران، از شما استدعا
دارم که ۱۶مطیع چنین کسان باشید و همچنین مطیع هرکس دیگر که در این خدمت
همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد. ۱۷از آمدن استفاناس، فورتوناتوس و آخائیکوس
شادمانم، زیرا جای خالی شما را پر کرده‌اند. ۱۸آنان روح مرا و نیز روح شما را تازه
ساختند. به چنین کسان گوش بسپارید.

## سلامها و درودها

۱۹کلیساهای آسیا برایتان سلام می‌فرستند. آکیلا و پْریسکیلا ا و نیز کلیسایی که در
منزلشان تشکیل می‌شود، به شما در خداوند بگرمی سلام می‌گویند. ۲۰همهٔ برادرانی
که در اینجا هستند برای شما سلام می‌فرستند. با بوسهٔ مقدّس یکدیگر را سلام گویید.

۲۱من، پولُس، به خط خود این سلام را به شما می‌نویسم.

۲۲کسی که خداوند را دوست ندارد، ملعون باد. خداوند ما، بیا!

۲۳فیض خداوندْ عیسی با شما باد.

۲۴محبت من در مسیحْ عیسی همراه همهٔ شما. آمین.

# نامهٔ دوّم پولُس رسول به قُرنتیان

## دوم قرنتیان ۱

۱از پولُس که به‌خواست خدا رسول عیسی مسیح است، و برادر ما تیموتائوس،

به کلیسای خدا در قُرنتُس، و همهٔ مقدّسان در سراسر ایالت آخائیه:

۲فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح، بر شما باد!

### خدای بخشندهٔ همه دلگرمیها

۳سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که پدر رحمتها و خدای بخشندهٔ همهٔ دلگرمیهاست؛ ۴که به ما در همهٔ سختیهایمان دلگرمی می‌بخشد تا ما نیز بتوانیم با آن دلگرمی که از او یافته‌ایم، دیگران را که از سختیها می‌گذرند، دلگرم سازیم. ۵زیرا همان‌گونه که از رنجهای مسیح بفراوانی نصیب می‌یابیم، به همان میزان نیز به‌واسطهٔ مسیح از دلگرمی فراوان لبریز می‌شویم. ۶اگر در سختی هستیم، به‌خاطر دلگرمی و نجات شماست؛ و اگر دلگرمیم، باز برای دلگرمی شماست، که چنین کارگر می‌افتد که شما همان رنجها را که ما می‌کشیم، با بردباری تحمل می‌کنید. ۷امید ما دربارهٔ شما استوار است، زیرا می‌دانیم همان‌گونه که در رنجهای ما سهیم هستید، در دلگرمی ما نیز سهیم می‌باشید.

۸ای برادران، نمی‌خواهیم از سختیهایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی‌خبر باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده‌ماندن هم نومید گشتیم. ۹بواقع احساس می‌کردیم حکم مرگمان صادر شده است. امّا اینهاهمه روی‌داد تا نه بر خود، بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را زنده می‌کند. ۱۰او ما را از چنین خطر مهلکی رهانید و بازخواهد رهانید. براوست که ما امید بسته‌ایم که همچنان ما را خواهد رهانید، ۱۱بخصوص چون شما نیز با دعای خود یاریمان دهید. آنگاه

بسیار کسان، برای فیضی که در جواب دعای بسیاری به ما بخشیده شده است، از جانب ما شکر خواهند گزارد.

## سبب تغییر در برنامهٔ سفر پولُس

۱۲فخر ما، گواهی وجدان ماست بدین که رفتارمان در دنیا و بخصوص نسبت به شما، با قدّوسیت و صداقت خدایی همراه بوده است. ما نه با حکمت بشری، بلکه بنابر فیض خدا عمل کرده‌ایم. ۱۳زیرا آنچه به شما می‌نویسیم درست همان است که می‌خوانید و می‌فهمید. و من امید دارم ۱۴همان‌گونه که ما را تا حدی شناخته‌اید، به‌کمال نیز بشناسید، و بدانید که می‌توانید به ما فخر کنید، چنانکه شما نیز در روز خداوندْ عیسی، مایهٔ فخر ما خواهید بود.

۱۵با این اطمینان، برآن شدم نخست به دیدار شما بیایم تا بهره‌ای دوچندان ببرید. ۱۶عزم من آن بود که بر سر راهم به مقدونیه از شما دیدار کنم و از مقدونیه باز نزدتان بازگردم تا مرا راهی سفر به یهودیه کنید. ۱۷آیا هنگامی که چنین تصمیمی می‌گرفتم، دودل بودم؟ و یا اینکه چون انسانهای معمولی تصمیم می‌گیرم، به‌گونه‌ای که سخنم همزمان «آری» و «نه» است؟

۱۸به امانت خدا قسم که سخن ما با شما «آری» و «نه» نبوده است. ۱۹زیرا پسر خدا، عیسی مسیح، که من و سیلاس و تیموتائوس به او در میان شما موعظه کردیم، «آری» و «نه» نبود، بلکه در او همه‌چیز «آری» است. ۲۰زیرا همهٔ وعده‌های خدا در مسیح «آری» است و به همین جهت در اوست که ما «آمین» را بر زبان می‌آوریم، تا خدا جلال یابد. ۲۱امّا خداست که ما و شما را در پیوندمان با مسیح استوار می‌سازد. او ما را مسح کرده ۲۲و مُهر مالکیت خویش را بر ما زده و روح خود را همچون بیعانه در دلهای ما جای داده است.

۲۳خدا را شاهد می‌گیرم که تنها به‌خاطر شفقت بر شما بود که به قُرنتُس بازنگشتم. ۲۴نه‌اینکه بر ایمان شما سروری کرده باشیم، بلکه دست در دست شما، برای شادمانی شما می‌کوشیم، چراکه در ایمان استوارید.

# دوم قرنتیان ۲

۱پس، عزم‌جزم‌کردم که دیگربار، دیداری اندوهبار با شما نداشته باشم. ۲زیرا اگر شما را اندوهگین سازم، دیگر چه کسی می‌تواند موجب شادی من شود، جز شما که اندوهگینتان ساخته‌ام؟ ۳من بدان‌گونه به شما نوشتم تا به هنگام آمدنم نزد شما، آنان که می‌باید مرا شادمان سازند، مایهٔ اندوهم نشوند. چراکه به همهٔ شما اطمینان داشتم که شادی من مایهٔ شادی همهٔ شماست. ۴زیرا با غم بسیار و دلی دردمند و چشمانی اشکبار به شما نوشتم، نه تا اندوهگینتان سازم، بلکه تا از عمق محبتم به خود آگاه شوید.

## بخشایش برای شخص خطاکار

۵امّا اگر کسی باعث اندوه شده، نه‌تنها مرا، بلکه تا حدی همهٔ شما را اندوهگین ساخته است - نمی‌خواهم در این‌باره سخن به‌گزاف گفته باشم. ۶تنبیهی که از سوی بیشتر شما بر او اِعمال شده، کافی است. ۷اکنون دیگر باید او را ببخشید و دلداری دهید، مبادا اندوه بیش از حد، وی را از پا درآورد. ۸بنابراین، از شما استدعا دارم او را از محبت خود مطمئن سازید. ۹سببِ نوشتنم به شما نیز این بود که شما را بیازمایم و ببینم آیا در هر امری فرمانبردارید یا نه؟ ۱۰اگر شما کسی را ببخشید، من نیز او را می‌بخشم. و اگر کسی را بخشیده‌ام - البته اگر موردی برای بخشیدن وجود داشته است - در حضور مسیح و به‌خاطر شما چنین کرده‌ام، ۱۱تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا از ترفندهای او بی‌خبر نیستیم.

## خدمتگزاران عهد جدید

۱۲پس چون برای بشارت انجیل مسیح به ثروآس رفتم، دریافتم که خداوند در آنجا دری بزرگ به روی من گشوده است. ۱۳امّا باز آرام نداشتم زیرا برادر خود تیتوس را نیافتم. پس با اهالی آنجا وداع کرده، به مقدونیه رفتم.

۱۴امّا خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موکب ظفر خود می‌بَرَد و رایحهٔ خوش شناخت او را به‌وسیلهٔ ما در همه‌جا می‌پراکند. ۱۵زیرا برای خدا رایحهٔ خوش مسیح هستیم، چه در میان نجات‌یافتگان و چه در میان هلاک‌شوندگان. ۱۶امّا برای یکی بوی مرگ می‌دهیم که به مرگ رهنمون می‌شود؛ برای دیگری عطر حیاتیم که حیات به‌بار می‌آورد. و کیست که برای چنین کاری کفایت داشته باشد؟ ۱۷برخلاف بسیاری که برای سودجویی به ارزانفروشی کلام خدا مشغولند، ما در مسیح با خلوص‌نیّت سخن می‌گوییم، همچون کسانی که سخنگوی خدایند و در حضور او می‌ایستند.

# دوم قرنتیان ۳

۱آیا بار دیگر شروع به توصیه دربارهٔ خود می‌کنیم؟ یا مانند بعضی، نیاز به ارائهٔ توصیه‌نامه به شما یا گرفتن توصیه‌نامه از شما داریم؟ ۲شما خودْ توصیه‌نامهٔ مایید، نامه‌ای نگاشته بر دلهای ما که همگان می‌توانند آن را بخوانند و بفهمند. ۳شما نشان داده‌اید که نامهٔ مسیح هستید، ثمرهٔ خدمت ما، و نگاشته نه با مرکّب، بلکه با روح خدای زنده، و نه بر لوح سنگی، بلکه بر لوح دلهای گوشتین.

۴ما چنین اطمینانی به‌واسطهٔ مسیح در حضور خدا داریم. ۵نه‌آنکه خود کفایت داشته باشیم تا چیزی را به حساب خود بگذاریم، بلکه کفایت ما از خداست. ۶او ما را کفایت بخشیده که خدمتگزاران عهد جدید باشیم - خادم روح، نه خادم آنچه نوشته‌ای بیش نیست. زیرا «نوشته» می‌کُشد، لیکن روحْ حیات می‌بخشد.

## جلال عهد جدید

۷حال، اگر خدمتی که به مرگ می‌انجامید و بر حروفِ حک شده بر سنگ استوار بود، با جلال به ظهور رسید، به‌گونه‌ای که بنی اسرائیل نمی‌توانستند به‌سبب جلالِ چهرهٔ موسی بر آن چشم بدوزند، هرچند آن جلال رو به زوال بود، ۸چقدر بیشتر، خدمتی که به‌واسطهٔ روح است با جلال خواهد بود. ۹زیرا اگر خدمتی که به محکومیت می‌انجامید با جلال بود، چقدر بیشتر خدمتی که به پارساشمردگی می‌انجامد آکنده از جلال است. ۱۰زیرا آنچه زمانی پرجلال بود، اکنون در قیاس با این جلالِ برتر، دیگر جلوه‌ای ندارد. ۱۱و اگر آنچه زوال می‌پذیرفت با جلال همراه بود، چقدر بیشتر آنچه باقی می‌مانَد با جلال همراه است.

۱۲پس چون چنین امیدی داریم، با شهامتِ کامل سخن می‌گوییم؛ ۱۳نه مانند موسی که حجابی بر چهرهٔ خود کشید تا بنی اسرائیل غایت آنچه را که رو به زوال بود، نظاره نکنند. ۱۴امّا ذهنهای ایشان تاریک شد زیرا تا به امروز همان حجاب به هنگام خواندن عهد عتیق باقی است و برداشته نشده، زیرا تنها در مسیح زایل می‌شود. ۱۵حتی تا به امروز، هرگاه موسی را می‌خوانند، حجابی بر دل آنها برقرار می‌ماند؛ ۱۶امّا هرگاه کسی نزد خداوند بازمی‌گردد، حجاب برداشته می‌شود. ۱۷خداوند، روح است و هرجا روحِ خداوند باشد، آنجا آزادی است. ۱۸و همهٔ ما که با چهرهٔ بی‌حجاب، جلال خداوند را، چنان که در آینه‌ای، می‌نگریم، به‌صورت همان تصویر، از جلال به جلالی فزونتر دگرگون می‌شویم؛ و این از خداوند سرچشمه می‌گیرد که روح است.

# دوم قرنتیان ۴

## گنجینه‌هایی در ظروف خاکی

۱پس چون در نتیجهٔ رحمتی که بر ما شده است از چنین خدمتی برخورداریم، دلسرد نمی‌شویم. ۲بلکه از روشهای پنهانی و ننگین دوری جسته‌ایم و به فریبکاری دست‌نمی‌یازیم و کلام خدا را نیز تحریف نمی‌کنیم، بلکه به‌عکس با بیانِ آشکار حقیقت، می‌کوشیم در حضور خدا مورد تأیید وجدان همه باشیم. ۳حتی اگر انجیل ما پوشیده است، بر کسانی پوشیده است که در طریق هلاکتند. ۴خدای این عصر ذهنهای بی‌ایمانان را کور کرده تا نورِ انجیلِ جلالِ مسیح را که تصویر خداست، نبینند. ۵زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خودْ تنها به‌خاطر عیسی، و آن هم فقط به‌عنوان خادم شما سخن می‌گوییم. ۶زیرا همان خدا که گفت: «نور از میان تاریکی بتابد،» نور خود را در دلهای ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهرهٔ مسیح، ما را منوّر سازد.

۷امّا این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما. ۸ما از هرسو در فشاریم، امّا خُرد نشده‌ایم؛ متحیریم، امّا نومید نیستیم؛ ۹آزار و اذیت می‌بینیم، امّا وانهاده نشده‌ایم؛ بر زمین افکنده شده‌ایم، امّا از پا درنیامده‌ایم. ۱۰همواره مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی نیز در بدن ما ظاهر شود. ۱۱زیرا ما که زنده‌ایم، همواره به‌خاطر عیسی به

مرگ سپرده می‌شویم تا حیات او در بدن فانی ما آشکار گردد. ۱۲پس مرگ در ما عمل می‌کند، امّا حیات در شما.

۱۳در کتب‌مقدّس آمده که «ایمان آوردم، پس سخن گفتم.» با همین روح ایمان، ما نیز ایمان داریم و سخن می‌گوییم. ۱۴زیرا می‌دانیم او که عیسای خداوند را از مردگان برخیزانید، ما را نیز با عیسی برخیزانیده، با شما به حضور او خواهد آورد. ۱۵اینها همه به‌خاطر شماست، تا فیضی که شامل حال عدهٔ بیشتر و بیشتری می‌شود، سبب شکرگزاری هرچه بیشتر برای جلال خدا گردد.

۱۶پس دلسرد نمی‌شویم. هرچند انسان ظاهری ما فرسوده می‌شود، انسان باطنی روز به روز تازه‌تر می‌گردد. ۱۷زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می‌آورد که با آن رنجها قیاس‌پذیر نیست. ۱۸پس نه‌بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، امّا نادیدنیها جاودانی است.

# دوم قرنتیان ۵

## مسکن آسمانی ما

۱اینک می‌دانیم هرگاه این خیمهٔ زمینی که در آن سکونت داریم فروریزد، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته به دست و جاودانی در آسمان. ۲و براستی که در این خیمه آه می‌کشیم، زیرا مشتاق آنیم که مسکن آسمانی خود را دربر کنیم، ۳چراکه با دربر کردنش، عریان یافت نخواهیم شد. ۴زیرا تا زمانی که در این خیمه هستیم با گرانباری آه می‌کشیم، چون نمی‌خواهیم جامه از تن به‌در کنیم، بلکه جامه‌ای دیگر به تن کنیم، تا فانی غرق حیات شود. ۵و خداست که ما را برای این مقصود آماده کرده و روح را همچون بیعانه به ما داده است.

۶پس همواره دلگرمیم، هرچند می‌دانیم تا زمانی که در این بدن منزل داریم، از خداوند غریبیم، ۷زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدار. ۸آری، ما چنین دلگرمیم و ترجیح می‌دهیم از بدن غربت جسته، نزد خداوند منزل گیریم. ۹پس خواه در بدن منزل داشته باشیم و خواه در غربت از آن به‌سر بریم، این را هدف قرار داده‌ایم که او را خشنود سازیم. ۱۰زیرا همهٔ ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هرکس بنابر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد.

## خدمت آشتی

۱۱پس چون معنی ترس خداوند را می‌دانیم، می‌کوشیم مردمان را مجاب کنیم. آنچه هستیم بر خدا آشکار است و امیدوارم بر وجدان شما نیز آشکار باشد. ۱۲نمی‌خواهیم باز شروع به توصیه دربارهٔ خود کنیم، بلکه می‌خواهیم حجّتی به شما بدهیم که به ما فخر کنید، تا بتوانید پاسخ کسانی را بدهید که به ظاهر فخر می‌کنند، نه به آنچه در قلب است. ۱۳اگر عقل از کف داده‌ایم، به‌خاطر خداست؛ و اگر عقل سلیم داریم، به‌خاطر

شماست. ۱۴زیرا محبت مسیح بر ما حکمفرماست، چون یقین داریم که یکتن به‌خاطر همه مرد، پس همه مردند. ۱۵و او به‌خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن‌کس زیست کنند که به‌خاطرشان مرد و برخاست.

۱۶بنابراین، از این پس دربارهٔ هیچ‌کس با معیارهای بشری قضاوت نمی‌کنیم، و هرچند پیشتر دربارهٔ مسیح این‌گونه قضاوت می‌کردیم، اکنون دیگر چنین نیست. ۱۷پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه‌چیز تازه شده است! ۱۸اینها همه از خداست که به‌واسطهٔ مسیح ما را با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. ۱۹به دیگرسخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد و گناهان مردم را به حسابشان نمی‌گذاشت، و پیام آشتی را به ما سپرد. ۲۰پس سفیران مسیح هستیم، به‌گونه‌ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند. ما از جانب مسیح از شما استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید. ۲۱او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی خدا شویم.

## دوم قرنتیان ۶

۱در مقام همکاران خدا، از شما استدعا داریم که دریافت فیض خدا از سوی شما بیهوده نباشد. ۲زیرا خدا می‌گوید:

«در زمان لطف خود، تو را اجابت کردم

و در روز نجات، تو را مدد نمودم.»

هان، اکنون زمان لطف خداست؛ هان، امروز روز نجات است.

### مشقات پولُس

۳ما در هیچ‌چیز سبب لغزش کسی نمی‌شویم، تا خدمتمان ملامت کرده نشود، ۴بلکه در هرچیز شایستگی خود را نشان می‌دهیم، آن‌گونه که از خادمان خدا انتظار می‌رود: با بردباری بسیار در زحمات، در سختیها، در تنگناها، ۵در تازیانه‌ها، در زندانها، در هجوم خشمگین مردم، در کار سخت، در بی‌خوابی، و در گرسنگی؛ ۶با پاکی، با معرفت، با صبر، با مهربانی، با روح‌القدس، با محبت بی‌ریا، ۷با راستگویی، با قدرت خدا، با اسلحهٔ پارسایی به‌دست راست و چپ؛ ۸در عزّت و ذلّت، و بدنامی و نیکنامی. گویی گمراه‌کننده، امّا حقیقت را می‌گوییم؛ ۹گویی گمنام، امّا شناخته شده‌ایم؛ گویی در حال مرگ، امّا هنوز زنده‌ایم؛ گویی دستخوش مجازات، امّا از پا درنیامده‌ایم؛ ۱۰گویی غمگین، امّا همواره شادمانیم؛ گویی فقیر، امّا بسیاری را دولتمند می‌سازیم؛ گویی بی‌چیز، امّا صاحب همه‌چیزیم.

۱۱ای قُرنتیان، ما بی‌پرده با شما سخن گفتیم و دل خود را بر شما گشودیم. ۱۲ما محبت خود را از شما دریغ نمی‌داریم. شمایید که مهر خود را از ما دریغ می‌کنید. ۱۳با شما همچون فرزندانم سخن می‌گویم؛ شما نیز دل خود را بر ما بگشایید.

## پرهیز از هم‌یوغ شدن با بی‌ایمانان

۱۴زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی
است؟ و نور و ظلمت را چه رفاقتی؟ ۱۵و مسیح و بِلیعال را چه توافقی است؟ و مؤمن
و بی‌ایمان را چه شباهتی؟ ۱۶و معبد خدا و بتها را چه سازگاری است؟ زیرا ما معبد
خدای زنده‌ایم. چنانکه خدا می‌گوید:

«بین آنها سکونت خواهم گزید

و در میانشان راه خواهم رفت

و من خدای ایشان خواهم بود

و آنان قوم من خواهند بود.»

۱۷پس، خداوند می‌گوید:

«از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید.

هیچ‌چیز ناپاک را لمس مکنید

و من شما را خواهم پذیرفت.»

۱۸« من شما را پدر خواهم بود

و شما مرا پسران و دختران خواهید بود،

خداوندِ قادر مطلق می‌گوید.»

# دوم قرنتیان ۷

۱پس ای عزیزان، حال که این وعده‌ها از آن ما است، بیایید خود را از هر ناپاکی
جسم و روح بزداییم و با ترس از خدا، تقدس را به‌کمال رسانیم.

## شادمانی پولُس

۲ما را در دل خود جای دهید. در حق کسی بدی روا نداشته‌ایم، کسی را فاسد
نساخته‌ایم و از کسی بهره‌جویی نکرده‌ایم. ۳این را نمی‌گویم تا محکومتان کنم. پیشتر به
شما گفتم که چنان در دل ما جای دارید که آماده‌ایم با شما بمیریم و با شما زیست کنیم.
۴من می‌توانم بی‌پرده با شما سخن بگویم، و به شما بسی فخر می‌کنم. بسیار دلگرم
شده‌ام، و به‌رغم همهٔ سختیها، شادی مرا حد و مرزی نیست.

۵زیرا هنگامی که به مقدونیه رسیدیم، این تن ما آسایش نیافت، بلکه از هرسو در زحمت بودیم - در برون جدالها داشتیم، و در درون ترسها. ۶امّا خدایی که افسردگان را دلگرمی می‌بخشد، با آمدن تیتوس ما را دلگرم ساخت. ۷و نه‌تنها از آمدن او، بلکه به‌واسطهٔ آن دلگرمی که از شما یافته بود، دلگرم شدیم. او از اشتیاق شما به دیدار من، و اندوه عمیقتان، و غیرتی که نسبت به من دارید، خبر آورد، که این بیش از پیش مرا شادمان ساخت.

۸زیرا هرچند با نامهٔ خود اندوهگینتان ساختم، از کردهٔ خود پشیمان نیستم. زیرا با آنکه تا حدی پشیمان بودم - چون می‌بینم نامه‌ام هرچند کوتاه‌زمانی، شما را اندوهگین ساخت - ۹امّا اکنون شادمانم، نه از آن‌رو که اندوهگین شدید، بلکه چون اندوهتان به توبه انجامید. زیرا اندوه شما برای خدا بود، تا هیچ زیانی از ما به شما نرسد. ۱۰چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می‌شود، که به نجات می‌انجامد و پشیمانی ندارد. امّا اندوهی که برای دنیاست، مرگ به‌بار می‌آورد. ۱۱ببینید اندوهی که برای خدا بود چه ثمراتی در شما پدید آورده است: چه شور و شوقی، چه اشتیاقی به اثبات بی‌گناهیتان، چه نارضایی و احساس خطری، چه دلتنگی، غیرت و مجازاتی. شما از هرحیث ثابت کردید که در آن قضیه بی‌تقصیر بوده‌اید. ۱۲پس نامهٔ من به شما به‌خاطر آن‌کس که بدی کرده و یا آن که بدی نسبت به او انجام شده نبوده است، بلکه بدین منظور بوده که در حضور خدا ارادت شما به ما، بر خودتان آشکار شود. ۱۳اینها همه موجب دلگرمی ما شده است.

افزون بر دلگرمی خودِ ما، دیدن شادی تیتوس نیز موجب شادی هرچه بیشتر ما شد، زیرا همگی شما جان او را تازه ساخته بودید. ۱۴من نزد او به شما فخر کردم و شما مرا سرافکنده نساختید، بلکه همان‌گونه که هرآنچه به شما گفتیم درست بود، ثابت شد که فخر ما نزد تیتوس نیز بجا بوده است. ۱۵هربار که او اطاعت همگی شما را به یاد می‌آوَرَد و این را که چگونه با ترس و لرز او را پذیرفتید، دلبستگی‌اش به شما بیشتر می‌شود. ۱۶شادمانم که در هرچیز به شما اطمینان دارم.

# دوم قرنتیان ۸

## گردآوری هدایا

۱اکنون ای برادران، می‌خواهیم شما را از فیضی که خدا به کلیساهای مقدونیه عطا کرده است، آگاه سازیم. ۲زیرا در همان‌حال که ایشان به سبب زحماتی توانفرسا، در بوتهٔ آزمایش قرار داشتند، از شادی بی‌حد و فقر بسیارشان، سخاوتی بیکران جاری گشت. ۳چراکه در حد توان خویش - و من شاهدم که حتی بیش از آن - خود پیشقدم شده، ۴با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در این خدمتِ به مقدّسان سهیم باشند. ۵ایشان حتی خیلی بیش از انتظار ما عمل کردند، زیرا نخست خویشتن را به خداوند تقدیم داشتند، و سپس به ما نیز، بر طبق ارادهٔ خدا. ۶به همین جهت، از تیتوس خواستیم همان‌گونه که خود پیشتر قدمهای آغازین را در تدارک این عمل سخاوتمندانهٔ شما برداشته بود، اکنون نیز آن را به‌کمال رساند. ۷پس چنان‌که در همه‌چیز ممتازید -

در ایمان، در بیان، در معرفت، در شور و حرارت بسیار، و در محبتتان به ما - پس در این فیض بخشندگی نیز گوی سبقت را بربایید.

۸این را به شما حکم نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم خلوص محبتتان را در قیاس با شور و حرارت دیگران بیازمایم. ۹زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هرچند دولتمند بود، به‌خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجهٔ فقر او دولتمند شوید.

۱۰پس نظر خود را در این‌باره بیان می‌کنم، زیرا به سود شماست: سال گذشته، شما نه‌تنها در انجام این کار خیر، بلکه در اشتیاق به انجام آن نیز پیشقدم بودید. ۱۱پس اکنون کار خود را به‌کمال رسانید، تا اشتیاقتان به این کار، انجام کامل آن را نیز، به فراخور توان مالی‌تان، در پی داشته باشد. ۱۲زیرا اگر اشتیاق باشد، هدیهٔ شخص مقبول می‌افتد، البته برحسب آنچه کسی دارد، نه آنچه ندارد.

۱۳زیرا خواست ما این نیست که دیگران در رفاه باشند و شما در تنگنا، بلکه خواهان برقراری مساواتیم، ۱۴تا غنای شما در حال حاضر، کمبود آنان را برطرف کند، و روزی نیز غنای آنها کمبود شما را برطرف خواهد کرد. بدین‌سان مساوات برقرار خواهد شد، ۱۵چنانکه نوشته شده است: «آن که زیاد گردآورد، زیاده نداشت، و آن که کم گردآورد، کم نداشت.»

## گسیل داشتن تیتوس به قرنتس

۱۶خدا را شکر می‌کنم که در دل تیتوس نیز نهاده است که همچون من به فکر شما باشد. ۱۷زیرا او نه‌تنها تقاضای ما را پذیرفت، بلکه خود با اشتیاق بسیار، برای آمدن نزد شما پیشقدم شد. ۱۸و ما همراه او برادری را می‌فرستیم که همهٔ کلیساها او را به‌خاطر خدمتش به انجیل می‌ستایند. ۱۹بعلاوه، او از سوی کلیساها انتخاب شده تا در انجام این کار خیر که برای جلال خدا و نشان دادن خیرخواهیمان خدمت آن را بر عهده گرفته‌ایم، همسفر ما باشد. ۲۰ما بسیار مراقبیم که خدمت ما در گردآوری این هدیهٔ سخاوتمندانه مورد انتقاد کسی قرار نگیرد. ۲۱زیرا می‌کوشیم نه‌تنها در نظر خداوند، بلکه در نظر مردم نیز آنچه صحیح است انجام دهیم.

۲۲همراه این افراد، برادر خود را نیز می‌فرستیم که بارها اشتیاقش از راههای گوناگون بر ما ثابت شده، و اکنون اشتیاق او به‌خاطر اطمینان بسیارش به شما حتی افزونتر نیز گردیده است. ۲۳دربارهٔ تیتوس باید بگویم که در خدمت به شما شریک و همکار من است؛ و دربارهٔ برادرانمان نیز باید بگویم که فرستادگان کلیساها و جلال مسیح‌اند. ۲۴پس محبت خود را در عمل به آنها ثابت کنید و نشان دهید که فخر ما به شما بی‌اساس نیست، تا همهٔ کلیساها ببینند.

# دوم قرنتیان ۹

۱نیازی نیست دربارهٔ این خدمتِ به مقدّسان به شما بنویسم. ۲زیرا از اشتیاقتان به یاری‌رساندن آگاهم و در این خصوص نزد ایمانداران مقدونیه به شما بالیده‌ام. بدیشان

گفته‌ام که شما در ایالت آخائیه از سال گذشته برای دادن هدیه آماده بوده‌اید. این شور و حرارت شما بیشتر آنان را نیز به عمل برانگیخته است. ۳امّا این برادران را می‌فرستم تا فخر ما به شما در این خصوص اشتباه از کار درنیاید، بلکه تا همان‌گونه که به ایشان گفته‌ام، آمادگی لازم را داشته باشید. ۴زیرا اگر کسی از ایمانداران مقدونیه همراهم بیاید و دریابد که آماده نیستید، ما - و چقدر بیشتر خودتان - از اطمینانی که به شما داشته‌ایم، سرافکنده خواهیم شد. ۵پس ضروری دانستم از برادران بخواهم که پیشاپیش به دیدارتان بیایند و تدارک هدیهٔ سخاوتمندانه‌ای را که وعده داده بودید، به اتمام رسانند. آنگاه این هدیه، هدیه‌ای خواهد بود که نه با تنگ‌چشمی، بلکه با گشاده‌دستی داده شده است.

## تشویق به سخاوت در هدیه دادن

۶به یاد داشته باشید که هرکه اندک بکارد، اندک هم خواهد درود، و هرکه فراوان بکارد، فراوان هم برخواهد داشت. ۷هرکس همان قدر بدهد که در دل قصد کرده است، نه با اکراه و اجبار، زیرا خدا بخشندهٔ خوش را دوست می‌دارد. ۸و خدا قادر است هر نعمت را برای شما بس فزونی بخشد تا در همه‌چیز همواره همهٔ نیازهایتان برآورده شود و برای انجام هر کار نیکو، بفراوانی داشته باشید. ۹چنانکه نوشته شده:

«او سخاوتمندانه بخشیده و به فقرا داده است،

پارسایی‌اش باقی می‌ماند، تا به ابد.»

۱۰و او که بذر را برای کشاورز و نان را برای خوردن فراهم می‌سازد، بذرتان را مهیا ساخته، فزونی خواهد بخشید و محصول پارسایی شما را فراوان خواهد ساخت. ۱۱آنگاه از هرحیث دولتمند خواهید شد تا بتوانید در هر فرصتی سخاوتمند باشید، و این سخاوت شما به‌واسطهٔ ما به سپاس خدا خواهد انجامید.

۱۲انجام این خدمت، نه‌تنها نیازهای مقدّسان را برآورده می‌سازد، بلکه به‌صورت سپاسگزاریهای بسیار حتی به‌سوی خدا سَرریز می‌شود. ۱۳و به‌خاطر مُهر تأییدی که این خدمت بر زندگی شما می‌زند، مردم خدا را برای اطاعتی که با اعتراف شما به انجیل مسیح همراه است، و نیز برای سخاوتی که در کمک به آنها و به همه نشان می‌دهید، تمجید خواهند کرد. ۱۴آنان به‌خاطر فیض عظیمی که خدا نصیبتان کرده، با علاقه و اشتیاق بسیار برای شما دعا خواهند کرد. ۱۵سپاس بر خدا برای عطای وصف‌ناپذیرش!

# دوم قرنتیان ۱۰

## دفاع پولُس از خدمتش

۱من، پولُس، که در حضور شما «زبونم» امّا به‌دور از شما «جسورم»، با حلم و نرمش مسیح از شما استدعا دارم ۲که به هنگام آمدنم نزد شما ناگزیر نباشم با کسانی

که می‌پندارند ما با میزانهای این دنیا زندگی می‌کنیم، با جسارت بسیار عمل کنم. ۳زیرا هرچند در این دنیا به‌سر می‌بریم، امّا به روش دنیایی نمی‌جنگیم. ۴چراکه اسلحهٔ جنگ ما دنیایی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ۵ما استدلالها و هر ادعای تکبّرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم. ۶و در حال آماده‌باش هستیم، تا آنگاه که اطاعت خودِ شما کامل شود، هر نااطاعتی را به مجازات رسانیم.

۷شما تنها به ظواهر می‌نگرید. اگر کسی اطمینان دارد که از آنِ مسیح است، باید در نظر داشته باشد که ما نیز به همان اندازه از آنِ مسیحیم. ۸زیرا سرافکنده نخواهم شد حتی اگر اندکی بیش از اندازه به اقتداری که خداوند نه برای ویرانی بلکه برای بنای شما به من داده است، فخر کنم. ۹نمی‌خواهم چنین به نظر آید که می‌کوشم با نامه‌های خود شما را بترسانم، ۱۰زیرا بعضی می‌گویند: «نامه‌های او وزین و قوی است، امّا حضورش ضعیف و بیانش رقّت‌انگیز.» ۱۱آنان که چنین می‌گویند باید بدانند که هرآنچه در غیاب خود در نامه‌هامان می‌گوییم، همان را به هنگام حضور، به عمل خواهیم آورد.

۱۲ما جرأت نمی‌کنیم خود را از زمرهٔ کسانی بشماریم یا با کسانی قیاس کنیم که خودستایند. چه نابخردانه است که آنان دربارهٔ خویشتن با میزانهای خودشان قضاوت می‌کنند و خود را با خود می‌سنجند. ۱۳ولی ما نه بیش از حدِ مجاز، بلکه در حدودی فخر می‌کنیم که خدا برایمان معین کرده است، حدودی که شما را نیز دربر می‌گیرد. ۱۴ما از حدود خود پا فراتر نگذاشته‌ایم، چنانکه گویی هرگز نزد شما نیامده باشیم. زیرا نخستین کسانی بودیم که انجیل مسیح را به شما رساندیم. ۱۵ما با فخر کردن به آنچه دیگران کرده‌اند، از حدود خود تجاوز نمی‌کنیم. امید ما این است که هرچه ایمان شما بیشتر رشد می‌کند، دامنهٔ فعالیت ما در میان شما نیز گسترده‌تر شود، ۱۶تا بتوانیم انجیل را در سرزمینهایی فراسوی شما بشارت دهیم. زیرا نمی‌خواهیم به کاری فخر کنیم که پیشتر، و آن هم در قلمرو شخصی دیگر انجام شده است. ۱۷پس «هرکه فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.» ۱۸زیرا نه آن که خودستایی کند، بلکه آن که خدا او را بستاید، پذیرفته می‌شود.

# دوم قرنتیان ۱۱

## پولُس و رسولان دروغین

۱امیدوارم اندک حماقتی را در من تحمل کنید، و چنین نیز کرده‌اید! ۲من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره‌ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم. ۳امّا بیم دارم همان‌گونه که حوا فریب حیلهٔ مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود. ۴زیرا اگر کسی نزدتان بیاید و شما را به عیسای دیگری جز آن که ما به شما موعظه کردیم، موعظه کند، یا اگر روحی متفاوت با آن روح که دریافت کردید یا انجیلی غیر از آن انجیل که شنیدید به شما عرضه کند، به آسانی تحملش می‌کنید.

۵امّا گمان نمی‌کنم من از آن «بزرگْ رسولان» چیزی کم داشته باشم. ۶شاید سخنوری ماهر نباشم، امّا در معرفت چیزی کم ندارم؛ این را به‌کمال و از هرحیث به شما ثابت کرده‌ایم.

۷آیا گناه کردم که با بشارتِ رایگانِ انجیلِ خدا به شما، خود را پست ساختم تا شما سرافراز شوید؟ ۸من با پذیرفتن کمک مالی، کلیساهای دیگر را غارت کردم تا بتوانم شما را خدمت کنم. ۹و در مدت اقامتم بین شما، هرگاه به چیزی نیاز داشتم باری بر دوش کسی ننهادم، زیرا برادرانی که از مقدونیه آمدند احتیاجات مرا برآوردند. و من به‌هیچ‌روی باری بر دوشتان نبوده‌ام و از این پس نیز نخواهم بود. ۱۰به آن راستی مسیح که در من است قسم، که هیچ‌کس در نواحی آخائیه این فخر مرا از من نخواهد گرفت. ۱۱آیا از آن‌رو چنین می‌گویم که دوستتان ندارم؟ خدا می‌داند که دوستتان دارم! ۱۲و این رَویّه خود را ادامه خواهم داد تا فرصت را از فرصت‌طلبان بازستانم، از آنان که در صددند تا خود را در آنچه بدان فخر می‌کنند با ما برابر سازند.

۱۳زیرا چنین‌کسان، رسولان دروغین و کارگزارانی فریبکارند که خود را در سیمای رسولان مسیح ظاهر می‌سازند. ۱۴و این عجیب نیست، زیرا شیطان نیز خود را به شکل فرشتهٔ نور درمی‌آورد؛ ۱۵پس تعجبی ندارد که خادمانش نیز خود را به خادمان طریق پارسایی همانند سازند. سرانجام اینان فراخور کارهایشان خواهد بود.

## فخر پولُس به رنجهای خود

۱۶باز می‌گویم: کسی مرا بی‌فهم نپندارد. امّا اگر چنین می‌کنید، دست‌کم مرا چون شخصی بی‌فهم بپذیرید، تا بتوانم اندکی فخر کنم. ۱۷وقتی اینچنین با اطمینان از فخر خود می‌گویم، نه از جانب خداوند، بلکه از سر بی‌فهمی است. ۱۸از آنجا که بسیاری به‌طریق دنیایی فخر می‌کنند، من نیز فخر خواهم کرد. ۱۹زیرا شما بی‌فهمان را شادمانه تحمل می‌کنید، چراکه خود البته بس فهیم هستید! ۲۰حقیقت این است که شما حتی کسانی را که شما را بندهٔ خود می‌سازند، یا از شما بهره می‌کشند، یا شما را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند، یا بر شما ریاست می‌کنند، یا به صورتتان سیلی می‌زنند، بخوبی تحمل می‌کنید. ۲۱با کمال شرمندگی باید اقرار کنم که ما ضعیفتر از آن بوده‌ایم که قادر به چنین کارهایی باشیم!

اگر کسی به خود اجازه می‌دهد به چیزی فخر کند - باز هم همچون بی‌فهمان سخن می‌گویم - من نیز به خود اجازه می‌دهم به آن فخر کنم. ۲۲آیا عبرانی‌اند؟ من نیز هستم! آیا اسرائیلی‌اند؟ من نیز هستم! آیا از نسل ابراهیم‌اند؟ من نیز هستم! ۲۳آیا خادم مسیح‌اند؟ چون دیوانگان سخن می‌گویم - من بیشتر هستم! از همه سخت‌تر کار کرده‌ام، به دفعات بیشتر به زندان افتاده‌ام، بیش از همه تازیانه خورده‌ام، بارها و بارها با خطر مرگ روبه‌رو شده‌ام. ۲۴پنج بار از یهودیان، سی و نه ضربه شلاق خوردم. ۲۵سه بار چوبم زدند، یک بار سنگسار شدم، سه بار کشتی سفرم غرق شد، یک شبانه‌روز را در دریا سپری کردم، ۲۶همواره در سفر بوده‌ام و خطر از هرسو تهدیدم کرده است: خطر گذر از رودخانه‌ها، خطر راهزنان؛ خطر از سوی قوم خود، خطر از سوی اجنبیان؛ خطر در شهر، خطر در بیابان، خطر در دریا؛ خطر از سوی برادران دروغین.

۲۷سخت کار کرده و محنت کشیده‌ام، بارها بی‌خوابی بر خود هموار کرده‌ام؛ گرسنگی
و تشنگی را تحمل کرده‌ام، بارها بی‌غذا مانده‌ام و سرما و عریانی به خود دیده‌ام.
۲۸افزون‌بر همهٔ اینها، بار نگرانی برای همهٔ کلیساهاست که هرروزه بر دوشم سنگینی
می‌کند. ۲۹کیست که ضعیف شود و من ضعیف نشوم؟ کیست که بلغزد و من نسوزم؟

۳۰اگر می‌باید فخر کنم، به چیزهایی فخر خواهم کرد که ضعف مرا نشان می‌دهد.
۳۱خدا، پدر خداوندْ عیسی، که او را جاودانه سپاس باد، می‌داند که دروغ نمی‌گویم.
۳۲در دمشق، حاکمِ منصوبِ شاهْ حارث، نگهبانانی بر شهر گماشت تا گرفتارم کنند.
۳۳امّا مرا در زنبیلی، از پنجره‌ای که بر حصار شهر بود، پایین فرستادند و این‌گونه
از چنگش گریختم.

# دوم قرنتیان ۱۲

## رؤیاهای پولُس و خار جسم او

۱می‌باید که فخر کنم؛ هرچند سودی از آن حاصل نمی‌شود، ادامه می‌دهم و به
رؤیاها و مکاشفات خداوند می‌پردازم. ۲شخصی را که در مسیح است، می‌شناسم که
چهارده سال پیش به آسمان سوّم ربوده شد. نمی‌دانم با بدن به آسمان رفت یا بیرون از
بدن، خدا می‌داند. ۳و می‌دانم که به فردوسْ بالا برده شد - با بدن یا بیرون از بدن، خدا
می‌داند - ۴و چیزهای وصف‌ناشدنی شنید، که سخن‌گفتن از آنها بر انسان جایز نیست.
۵من به چنین شخصی فخر می‌کنم. امّا دربارهٔ خود، جز به ضعفهایم فخر نخواهم کرد.
۶حتی اگر بخواهم فخر کنم، بی‌فهم نخواهم بود، زیرا حقیقت را بیان می‌کنم. امّا از این
کار می‌پرهیزم تا کسی مرا چیزی بیش از آنچه در من می‌بیند و از من می‌شنود،
نپندارد.

۷امّا برای اینکه عظمت بی‌اندازهٔ این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم
به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و مرا از غرور بازدارد. ۸سه بار از
خداوند تمنا کردم آن را از من برگیرد، ۹امّا مرا گفت: «فیض من تو را کافی است،
زیرا قدرت من در ضعف به‌کمال می‌رسد.» پس با شادی هرچه بیشتر به ضعفهایم
فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من قرار گیرد. ۱۰از همین‌رو، در ضعفها،
دشنامها، سختیها، آزارها و مشکلات، به‌خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه
توانایم.

## نگرانی پولُس برای قُرنتیان

۱۱همچون بی‌فهمان رفتار کرده‌ام! شما ناگزیرم کردید. می‌بایست مورد ستایشتان
باشم، چراکه هرچند هیچم، امّا از آن «بزرگ‌رسولان» چیزی کم ندارم. ۱۲نشانه‌های
رسالت، در نهایت بردباری در میان شما به ظهور رسید، با آیات و عجایب و
معجزات. ۱۳در قیاس با سایر کلیساها، چه اجحافی در حق شما شد، جزاینکه هرگز
باری بر دوشتان نبوده‌ام؟ برای این بدی که در حق شما کردم، مرا ببخشید!

۱۴اکنون آماده‌ام برای بار سوّم به دیدارتان بیایم، و باری بر دوشتان نخواهم بود. زیرا نه اموال شما، بلکه خودتان را می‌خواهم. چراکه فرزندان نیستند که باید برای والدین خود بیندوزند، بلکه والدین برای فرزندان خود می‌اندوزند. ۱۵پس من با شادی بسیار هرچه دارم در راه جانهای شما خرج خواهم کرد و حتی جان خود را نیز دریغ نخواهم داشت. اگر من شما را بیشتر دوست می‌دارم، آیا شما باید مرا کمتر دوست بدارید؟

۱۶امّا حتی اگر بپذیرید که خود بر دوش شما باری نبوده‌ام، لابد می‌گویید چون شخصی مکارم، باید به‌نحوی از شما بهره‌برداری کرده باشم. ۱۷آیا به‌واسطهٔ آنان که نزدتان فرستادم از شما سوءاستفاده کردم؟ ۱۸من تیتوس را برآن داشتم که نزد شما بیاید و برادرمان را نیز همراهش فرستادم. آیا تیتوس از شما سوءاستفاده کرد؟ آیا ما نیز به همین شیوه رفتار نکردیم و همین رَوِیّه را در پیش نگرفتیم؟

۱۹آیا تا اینجا بر این تصور بوده‌اید که می‌کوشیم در برابر شما از خود دفاع کنیم؟ ما در حضور خدا و همچون کسانی سخن می‌گوییم که در مسیح‌اند، و هرآنچه می‌کنیم، ای عزیزان، برای بنای شماست. ۲۰زیرا بیم آن دارم که نزدتان بیایم و شما را آن‌گونه که انتظار دارم، نبینم، و شما نیز مرا چنان‌که انتظار دارید، نبینید. بیم آن دارم که در میان شما جدال، حسد، خشم، خودخواهی، افترا، غیبت، غرور و بی‌نظمی ببینم. ۲۱و نیز بیم آن دارم که چون نزد شما آیم، خدا بار دیگر مرا در حضور شما فروتن سازد و من به‌خاطر برخی که در گذشته گناه کرده و از ناپاکی، بی‌عفتی و عیاشی خود توبه نکرده‌اند، اندوهگین شوم.

# دوم قرنتیان ۱۳

## آخرین هشدارها

۱این سوّمین بار است که به دیدارتان می‌آیم. «هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت خواهد شد.» ۲من در دیدار دوّم خود، کسانی را که در گذشته مرتکب گناه شده بودند، و نیز هرکس دیگر را هشدار دادم و اکنون نیز در غیاب خود باز هشدار می‌دهم که وقتی نزدتان بیایم، بر کسی آسان نخواهم گرفت. ۳زیرا شما حجّت می‌خواهید بر اینکه مسیح در من سخن می‌گوید. او در قبال شما ضعیف نیست، بلکه در میان شما تواناست. ۴زیرا هرچند در ضعف مصلوب شد، امّا به قدرت خدا زیست می‌کند. به همین‌سان، ما نیز در او ضعیفیم، امّا با او در قبال شما به قدرت خدا زیست خواهیم کرد.

۵خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را محک بزنید. آیا درنمی‌یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگرآنکه در این آزمایش مردود بشوید! ۶و امیدوارم پی ببرید که ما مردود نشده‌ایم. ۷دعای ما به درگاه خدا این است که مرتکب خطایی نشوید؛ نه تا معلوم شود که ما از آزمایش سرافراز بیرون آمده‌ایم، بلکه تا شما آنچه را که درست است، انجام دهید، حتی اگر به‌نظر آید که ما مردود شده‌ایم. ۸زیرا

نمی‌توانیم هیچ عملی برخلاف حقیقت انجام دهیم، بلکه هرآنچه می‌کنیم برای حقیقت است. ۹زیرا هرگاه ما ضعیف باشیم و شما قوی، موجب شادیمان خواهد بود، و دعای ما این است که شما احیا شوید. ۱۰به همین‌خاطر، در غیابم این مطالب را به شما می‌نویسم تا وقتی نزدتان آمدم، مجبور نباشم از اقتدار خود با شدت‌عمل استفاده کنم، اقتداری که خداوند نه برای ویران کردن، بلکه برای بنا به من داده است.

## خاتمه

۱۱در خاتمه، ای برادران، شاد باشید؛ احیا شوید؛ پند گیرید؛ همرأی باشید؛ و در صلح و صفا زندگی کنید، که خدای محبت و صلح و صفا با شما خواهد بود.

۱۲یکدیگر را به بوسه‌ای مقدّس سلام گویید. ۱۳همهٔ مقدّسان، شما را سلام می‌فرستند.

۱۴فیض خداوندْ عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح‌القدس با همهٔ شما باد.

# نامهٔ پولُس رسول به غلاطیان

## غلاطیان ۱

۱از پولُس، رسولی که رسالتش نه از جانب انسانها و نه به‌واسطهٔ انسان، بلکه به‌واسطهٔ عیسی مسیح و خدای پدر است که او را از مردگان برخیزانید، ۲و نیز از همهٔ برادرانی که با من‌اند،

به کلیساهای غَلاطیه:

۳فیض و آرامش بر شما باد، از جانب خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح ۴که جان خود را در راه گناهان ما داد تا ما را به ارادهٔ خدا و پدر ما از عصر شریر حاضر رهایی بخشد. ۵او را تا ابد جلال باد. آمین.

### انجیلی دیگر نیست

۶در شگفتم که شما بدین زودی از آن که شما را به‌واسطهٔ فیض مسیح فراخوانده است رویگردان شده، به‌سوی انجیلی دیگر می‌روید. ۷البته انجیلی دیگر وجود ندارد، امّا کسانی هستند که فکرتان را مغشوش می‌سازند و برآنند که انجیل مسیح را تحریف کنند. ۸امّا حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد! ۹چنانکه پیشتر گفتیم، اکنون باز می‌گویم: اگر کسی انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید به شما موعظه کند، ملعون باد!

۱۰آیا تأیید مردم را می‌خواهم یا تأیید خدا را؟ آیا می‌کوشم مردم را خشنود سازم؟ اگر همچنان در پی خشنودی مردم بودم، خادم مسیح نمی‌بودم.

### منشأ الهی رسالت پولُس

۱۱ای برادران، می‌خواهم بدانید انجیلی که من بدان بشارت دادم، ساخته و پرداختهٔ بشر نیست، ۱۲زیرا من آن را از انسان نیافتم، و کسی نیز آن را به من نیاموخت؛ بلکه آن را از طریق مکاشفهٔ عیسی مسیح دریافت کردم.

۱۳شما وصف زندگی گذشتهٔ مرا در دین یهود شنیده‌اید، که چه بسیار کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم و آن را ویران می‌کردم. ۱۴و در یهودیگری از بسیاری از هَمسالانِ قوم خود پیشی گرفته و در اجرای سنّتهای پدران، بی‌نهایت غیور بودم. ۱۵امّا چون خشنودی او که مرا از بطن مادرم وقف کار خود کرد و به‌واسطهٔ فیض خود مرا فراخواند در این بود ۱۶که پسر خود را در من آشکار سازد تا بدو در میان

غیریهودیان بشارت دهم، در آن زمان با هیچ انسانی مشورت نکردم، ۱۷و به اورشلیم نیز، نزد آنان که پیش از من رسول بودند، نرفتم؛ بلکه راهی عربستان شدم و سپس به دمشق بازگشتم.

۱۸آنگاه پس از سه سال، به اورشلیم رفتم تا کیفا را دیدار کنم، و پانزده روز نزد او ماندم. ۱۹امّا از سایر رسولان، به‌جز یعقوب، برادر خداوند، کسی دیگر را ندیدم. ۲۰در حضور خدا به شما اطمینان می‌دهم که آنچه می‌نویسم دروغ نیست. ۲۱پس از آن، به نواحی سوریه و کیلیکیه رفتم. ۲۲در آن زمان هنوز کلیساهای یهودیه که در مسیح هستند، مرا به چهره نمی‌شناختند. ۲۳آنها فقط شنیده بودند، «آن مردی که پیشتر آزار بر ما روا می‌داشت، اکنون به همان ایمان بشارت می‌دهد که در گذشته به نابودی آن کمر بسته بود.» ۲۴و آنان به‌خاطر من خدا را تمجید می‌کردند.

# غلاطیان ۲

## پذیرفته شدن پولُس از جانب سایر رسولان

۱پس از چهارده سال، دیگربار همراه برنابا به اورشلیم رفتم و تیتوس را نیز با خود بردم. ۲امّا این بار، رفتنم در پی دریافت مکاشفه‌ای بود. در آنجا انجیلی را که در میان غیریهودیان موعظه می‌کنم بدیشان عرضه داشتم؛ البته در خلوت، و نیز تنها به رهبران سرشناس، مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم. ۳امّا حتی همسفرم تیتوس، با اینکه یونانی بود، مجبور نشد ختنه شود. ۴این بدان سبب پیش آمد که بعضی از برادران دروغین، مخفیانه در جمع ما رخنه کرده بودند تا آن آزادی را که در مسیحْ عیسی داریم جاسوسی کنند و ما را به بندگی بکشانند. ۵ولی ما دمی هم تسلیم آنها نشدیم تا حقیقت انجیل نزد شما ثابت بماند.

۶امّا آن رهبران سرشناس چیزی بر پیام من نیفزودند - آنان هرکه بودند مرا تفاوتی نمی‌کند، زیرا خدا بر صورت ظاهر قضاوت نمی‌کند - ۷بلکه بِعَکس، ایشان دریافتند که وظیفهٔ رسانیدن انجیل به غیریهودیان به من سپرده شده است، همان‌گونه که وظیفهٔ رسانیدن انجیل به یهودیان به پطرُس سپرده شده بود. ۸زیرا همان خدایی که از طریق پطرُس چونان رسول یهودیان عمل کرد، از طریق من نیز چون رسول غیریهودیان عمل نمود. ۹پس چون یعقوب و پطرُس و یوحنا که مشهور به ارکان بودند فیضی را که نصیب من شده بود مشاهده کردند، به من و برنابا دست رفاقت دادند و توافق شد که ما نزد غیریهودیان برویم و آنان نزد یهودیان. ۱۰فقط خواستند که فقرا را به یاد داشته باشیم، که البته این بواقع کاری بود که من خود نیز مشتاق انجامش بودم.

## مخالفت پولُس با پطرُس

۱۱امّا چون پطرُس به انطاکیه آمد، با او رویاروی مخالفت کردم، چه آشکارا تقصیرکار بود. ۱۲زیرا پیش از آنکه کسانی از جانب یعقوب درآیند، با غیریهودیان همسفره می‌شد، امّا همین که آنها آمدند، پا پس کشید و خود را جدا کرد، چراکه از اهل

ختنه بیم داشت. ۱۳سایر یهودیان نیز در این ریاکاری به او پیوستند، به‌گونه‌ای که حتی برنابا نیز در ریاکاری آنان گرفتار آمد.

۱۴امّا چون دیدم در راستای حقیقتِ انجیل استوار گام نمی‌زنند، در حضور همه پطرُس را گفتم: «اگر تو، با اینکه یهودی هستی، همچون غیریهودیان زندگی می‌کنی، نه چون یهودیان، چگونه است که غیریهودیان را وامی‌داری که از رسوم یهودیان پیروی کنند؟»

۱۵ما که یهودی‌زاده‌ایم و نه به‌اصطلاح «غیریهودی گناهکار»، ۱۶می‌دانیم که انسان نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح پارسا شمرده می‌شود. پس ما خود نیز به مسیحْ عیسی ایمان آوردیم تا با ایمان به مسیح پارسا شمرده شویم و نه با اعمال شریعت، زیرا هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت پارسا شمرده نمی‌شود.

۱۷امّا اگر در حالی که در پی پارسا شمرده شدن به‌واسطهٔ مسیح هستیم، معلوم شود که گناهکاریم، آیا این بدان معنی است که مسیح مشوّق گناه است؟ به‌هیچ‌روی! ۱۸زیرا اگر آنچه را که خود ویران کردم از نو بنا کنم، در آن صورت نشان می‌دهم که به شریعت نافرمانم. ۱۹زیرا من به‌واسطهٔ خودِ شریعت، نسبت به شریعت مُردم تا برای خدا زیست کنم. ۲۰با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد. ۲۱فیض خدا را باطل نمی‌شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به‌دست می‌آمد، پس مسیح بیهوده مرد.

# غلاطیان ۳

## ایمان یا اعمال شریعت؟

۱ای غَلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرده است؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح مصلوب بروشنی نقش گردید. ۲فقط می‌خواهم این را بدانم: آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ ۳آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟ ۴آیا همهٔ آن چیزها بیهوده بر شما گذشته است؟ مگر اینکه براستی بیهوده بوده باشد! ۵آیا خدا از آن جهت روح را به شما عطا می‌کند و معجزات در میان شما ظاهر می‌سازد که اعمال شریعت را به‌جا می‌آورید، یا از آن‌رو که به آنچه شنیدید ایمان دارید؟ ۶چنانکه ابراهیم «به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.» ۷پس می‌بینید که کسانی فرزند ابراهیم‌اند که به ایمان تکیه دارند. ۸و کتاب چون پیشتر دید که خدا غیریهودیان را بر پایهٔ ایمان پارسا خواهد شمرد، از این‌رو، پیشاپیش به ابراهیم بشارت داد که «تمام قومها به‌واسطهٔ تو برکت خواهند یافت.» ۹پس آنها که به ایمان اتکا دارند، با ابراهیم ایماندار برکت می‌یابند.

۱۰زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی دچار لعنت‌اند، چراکه آمده است: «ملعون باد هرکه به تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده عمل نکند.» ۱۱واضح است که هیچ‌کس به‌واسطهٔ شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی‌شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» ۱۲امّا شریعت بر ایمان متکی نیست، بلکه «کسی که اینها را به‌عمل آوَرَد، به‌واسطهٔ آنها حیات خواهد داشت.» ۱۳مسیح به‌جای ما لعن شد و این‌گونه ما را از لعنت شریعت بازخرید کرد، زیرا نوشته شده که «هرکه به دار آویخته شود ملعون است.» ۱۴او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیحْ عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم.

## شریعت و وعدهٔ خدا

۱۵ای برادران، بگذارید از زندگی روزمره مثالی بیاورم. هیچ‌کس نمی‌تواند حتی عهدی بشری را که رسمیت یافته باشد، لغو کند یا چیزی بدان بیفزاید. ۱۶حال، وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او داده شد. نمی‌گوید «و به نسلها،» چنانکه گویی دربارهٔ بسیاری باشد، بلکه می‌گوید به «نسل تو،» که مقصود یک تن یعنی مسیح است. ۱۷سخن من این است: شریعتی که چهارصد و سی سال بعد آمد، عهدی را که خدا پیشتر بسته بود لغو نمی‌کرد، به‌گونه‌ای که وعده باطل گردد. ۱۸زیرا اگر میراث بر شریعت استوار باشد، دیگر بر وعده استوار نیست؛ امّا خدا آن را از راه وعده به ابراهیم عطا فرمود.

۱۹پس مقصود از شریعت چه بود؟ شریعت به‌سبب نافرمانیها افزوده شد، آن هم تنها تا زمانی که آن «نسل» که وعده به او اشاره داشت، بیاید. شریعت به‌وسیلهٔ فرشتگان و به‌دست واسطه‌ای مقرر گردید. ۲۰امّا هر واسطه‌ای تنها نمایندهٔ یک طرف نیست، حال‌آنکه خدا یکی است.

۲۱پس آیا شریعت برخلاف وعده‌های خداست؟ به‌هیچ‌روی! زیرا اگر شریعتی داده شده بود که می‌توانست حیات ببخشد، در آن صورت به‌یقین پارسایی نیز از راه شریعت فراهم می‌آمد. ۲۲امّا کتاب اعلام داشت که همه در بند گناه اسیرند، تا آنچه وعده داده شده بود بر پایهٔ ایمان به عیسی مسیح به ایمانداران عطا شود.

۲۳پیش از آمدن ایمان، تحت مراقبت شریعت به‌سر می‌بردیم و تا ظهور ایمان در بند نگاه داشته می‌شدیم. ۲۴پس شریعت به تربیت ما گماشته شد تا زمانی که مسیح بیاید و به‌وسیلهٔ ایمان پارسا شمرده شویم. ۲۵امّا اکنون که ایمان آمده، دیگر زیر دستِ آن گماشته نیستیم.

## فرزندان خدا

۲۶زیرا در مسیحْ عیسی، شما همه به‌واسطهٔ ایمان، پسران خدایید. ۲۷چراکه همگی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربر کردید. ۲۸دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیحْ عیسی یکی

هستید. ۲۹و حال اگر شما از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم‌اید و بنابر وعده، وارثان نیز هستید.

# غلاطیان ۴

۱باری سخن من این است: تا زمانی که وارث صغیر است، با غلام فرقی ندارد، هرچند مالک همه‌چیز باشد. ۲و تا زمانی که پدرش تعیین کرده است زیر دست قیّمان و وکلاست. ۳در مورد ما نیز به همین‌گونه است: تا زمانی که ما صغیر بودیم، در بندگی اصول ابتدایی دنیا به‌سر می‌بردیم. ۴امّا چون زمان مقرر به‌کمال فرارسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت به‌دنیا آمد، ۵تا آنان را که زیر شریعت بودند بازخرید کند، و تا مقام پسرخواندگی را به‌دست آوریم. ۶پس چون پسرانید، خدا روح پسر خود را در دلهای ما فرستاده است که ندا درمی‌دهد «اَبّا، پدر.» ۷بدین‌سان، دیگر غلام نیستی، بلکه پسری؛ و چون پسری، پس به‌واسطهٔ خدا وارث نیز هستی.

## نگرانی پولُس برای غلاطیان

۸پیش از این، زمانی که خدا را نمی‌شناختید، چیزهایی را بندگی می‌کردید که در حقیقت خدا نیستند. ۹امّا اکنون که خدا را می‌شناسید، یا بهتر بگویم، خدا شما را می‌شناسد، چگونه است که دیگر بار به‌سوی آن اصول سست و فرومایه بازمی‌گردید؟ آیا می‌خواهید آنها را از سر نو بندگی کنید؟ ۱۰روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه می‌دارید! ۱۱می‌ترسم رنجهایی که برایتان کشیدم به هدر رفته باشد.

۱۲ای برادران، از شما تمنا دارم که همچون من بشوید، زیرا من نیز همانند شما شده‌ام. در حقم هیچ بدی نکردید. ۱۳چنانکه می‌دانید، اوّل بار، بیماری جسمی‌ام سبب شد که بشارت انجیل را به شما برسانم. ۱۴امّا هرچند وضع جسمی من برای شما آزمایشی بود، لیکن به من به دیدهٔ تحقیر یا با کراهت نگاه نکردید. برعکس، چنان مرا بگرمی پذیرا شدید که گویی فرشته‌ای از جانب خدا و یا خودِ مسیحْ عیسی بودم. ۱۵پس کجاست آن شور و شعف شما؟ می‌توانم شهادت بدهم که اگر می‌توانستید، حتی چشمان خود را بیرون آورده به من می‌دادید. ۱۶آیا اکنون چون حقیقت را به شما می‌گویم دشمنتان شده‌ام؟

۱۷آن اشخاص برای شما غیرت دارند، امّا نه با قصد نیکو. آنان می‌خواهند شما را از ما جدا کنند تا برای خودشان غیرت داشته باشید. ۱۸غیرت‌داشتن نیکوست، به‌شرطی که با قصد نیکو باشد و همیشگی، نه فقط زمانی که من با شما هستم. ۱۹فرزندان عزیزم، که برایتان باز دردِزا دارم تا مسیح در شما شکل بگیرد، ۲۰کاش هم‌اکنون نزدتان بودم تا لحن خود را تغییر می‌دادم، زیرا از شما در شگفتم.

## هاجر و سارا

۲۱شما که می‌خواهید زیر شریعت باشید، به من بگویید، آیا از آنچه شریعت
می‌گوید آگاه نیستید؟ ۲۲زیرا نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیزی و
دیگری از زنی آزاد. ۲۳پسر کنیز به‌شیوهٔ معمولِ انسانی تولد یافت؛ امّا تولد پسرِ زن
آزاد، حاصل وعده بود.

۲۴این را می‌توان تمثیل‌وار تلقی کرد. این دو زن، به دو عهد اشاره دارند. یکی از
کوه سیناست، که فرزندانی برای بندگی می‌زاید: او هاجر است. ۲۵هاجر سیناست، که
کوهی است در عربستان، و بر شهر اورشلیم کنونی انطباق دارد، زیرا با فرزندانش در
بندگی به‌سر می‌بَرد. ۲۶امّا اورشلیمِ بالا آزاد است، که مادر همهٔ ماست. ۲۷چراکه
نوشته شده است:

«شاد باش، ای نازا،

ای که فرزندان نمی‌زایی؛

فریاد کن و بانگ شادی برآور،

ای که درد زایمان نکشیده‌ای؛

زیرا فرزندان زن بی‌کس

از فرزندان زن شویمند بیشترند.»

۲۸امّا شما ای برادران، همچون اسحاق فرزندان وعده‌اید. ۲۹در آن زمان، پسری
که به‌شیوهٔ معمولِ انسانی زاده شد، او را که به‌مدد روح به دنیا آمد آزار می‌داد. امروز
نیز چنین است. ۳۰امّا کتاب چه می‌گوید؟ «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر
کنیز هرگز با پسر زن آزاد وارث نخواهد شد.» ۳۱پس ای برادران، ما فرزندان کنیز
نیستیم، بلکه از زن آزادیم.

# غلاطیان ۵

## آزادی در مسیح

۱مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر
گرفتار یوغ بندگی نکنید.

۲آنچه می‌گویم آویزهٔ گوش کنید! من، پولُس، به شما می‌گویم که اگر ختنه شوید،
مسیح برایتان هیچ سودی نخواهد داشت. ۳یک بار دیگر به هرکسی که ختنه شود اعلام
می‌کنم که موظّف به نگاه داشتن تمام شریعت خواهد بود. ۴شما که می‌کوشید با اجرای
شریعت پارسا شمرده شوید، از مسیح بیگانه شده و از فیض به‌دور افتاده‌اید. ۵زیرا در
روح و از راه ایمان است که ما مشتاقانه انتظار آن پارسایی را می‌کشیم که در امیدش

به‌سر می‌بریم. ۶زیرا در مسیحْ عیسی نه ختنه اهمیّتی دارد نه ختنه‌ناشدگی، بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.

۷خوب می‌دویدید. چه کسی سد راهتان شد تا حقیقت را پیروی نکنید؟ ۸این‌گونه انگیزش، از او که شما را فرامی‌خواند، نیست. ۹«اندکی خمیرمایه، موجب وَرآمدن تمام خمیر می‌شود.» ۱۰در خداوند یقین دارم که عقیدهٔ دیگری نخواهید داشت. امّا آن که شما را مشوش می‌سازد، هرکه باشد، به سزای عملش خواهد رسید. ۱۱ای برادران، اگر من هنوز ختنه را موعظه می‌کردم، چرا دیگر آزار می‌دیدم؟ زیرا در آن صورت، ناخوشایندی صلیب از میان می‌رفت. ۱۲و امّا در خصوص آنان که شما را مشوش می‌سازند، کاش‌که کار را تمام می‌کردند و خود را یکباره از مردی می‌انداختند!

۱۳ای برادران، شما به آزادی فراخوانده شده‌اید، امّا آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید. ۱۴زیرا تمام شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن اینکه «همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار.» ۱۵ولی اگر به گزیدن و دریدن یکدیگر ادامه دهید، مواظب باشید که به‌دست یکدیگر از میان نروید.

## زندگی در روح

۱۶امّا می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به‌جا نخواهید آورد. ۱۷زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو برضد هم‌اند، به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هرآنچه را که می‌خواهید، به‌جا آورید. ۱۸امّا اگر عنان هدایتتان به‌دست روح باشد، دیگر زیر شریعت نخواهید بود.

۱۹اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ ۲۰بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، ۲۱حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها. چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می‌گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد.

۲۲امّا ثمرهٔ روح، محبت، خوشی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ۲۳فروتنی و خویشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست. ۲۴آنان که به مسیحْ عیسی تعلق دارند، نفس را با همهٔ هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند. ۲۵اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح نیز رفتار کنیم. ۲۶خودپسند نباشیم و از به‌خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست بداریم.

# غلاطیان ۶

## نیکی کردن به همه

۱ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین‌حال، بهوش باش که خود نیز در وسوسه

نیفتی. ۲بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این‌گونه شریعت مسیح را به‌جا خواهید آورد. ۳زیرا اگر کسی خویشتن را فرد برجسته‌ای پندارد، در حالی‌که بواقع کسی نباشد، خود را فریب می‌دهد. ۴هرکس باید اعمال خود را بیازماید. در آن‌صورت فخر او به خودش خواهد بود، بی‌آنکه خود را با دیگران مقایسه کند. ۵زیرا هرکس بار خود را خواهد بُرد.

۶هرکه از کلام آموزش می‌بیند، باید آموزگار خود را در هرچیز نیکو سهیم سازد.

۷فریب نخورید: خدا را نمی‌توان استهزا کرد. انسان هرچه بکارد، همان را درو خواهد کرد. ۸کسی که برای نفْس خود می‌کارد، از نفسْ تباهی درو خواهد کرد؛ امّا کسی که برای روح می‌کارد، از روحْ حیات جاویدان درو خواهد نمود. ۹لذا از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا اگر دست از کار برنداریم، در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد. ۱۰پس تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به‌ویژه به اهل بیت ایمان.

## نه ختنه، بلکه خلقت جدید

۱۱ببینید با چه حروف درشتی به‌دست خود برایتان می‌نگارم! ۱۲آنان که می‌خواهند خود را به‌ظاهر خوب نشان دهند، وادارتان می‌کنند که ختنه شوید، تنها به این نیّت که به‌خاطر صلیب مسیح آزار نبینند. ۱۳زیرا حتی آنان که ختنه می‌شوند شریعت را اجرا نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند شما ختنه شوید تا به جسم شما افتخار کنند. ۱۴امّا مباد که من هرگز به چیزی افتخار کنم جز به صلیب خداوندمان عیسی مسیح، که به‌واسطهٔ آن، دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا. ۱۵زیرا نه ختنه چیزی است نه ختنه‌ناشدگی؛ آنچه اهمیّت دارد خلقت جدید است. ۱۶همهٔ آنان را که از این اصل پیروی می‌کنند، و اسرائیل خدا را، آرامش و رحمت باد.

۱۷از این پس کسی رنج بر من روا ندارد، زیرا من در بدن خود داغهای عیسی را دارم.

۱۸ای برادران، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد! آمین!

# نامهٔ پولُس رسول به اِفِسُسیان

## افسسیان ۱

۱از پولُس که به‌خواست خدا رسول مسیحْ عیسی است،

به مقدّسان ساکن در شهر اِفِسُس، به آنان که در مسیحْ عیسی وفادارند:

۲فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح، بر شما باد.

### برکات روحانی در مسیح

۳متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت
روحانی در جایهای آسمانی مبارک ساخته است. ۴زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را
در وی برگزید تا در حضورش مقدّس و بی‌عیب باشیم. و از محبت، ۵بنابر خشنودی
ارادهٔ خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به‌واسطهٔ عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او
برخوردار شویم. ۶تا بدین وسیله فیض پرجلال او ستوده شود، فیضی که در آن
محبوب برایگان به ما بخشیده شده است. ۷در او، به‌واسطهٔ خون وی بازخرید شده‌ایم،
که این همان آمرزش گناهان است، که آن را به اندازهٔ غنای فیض خود، ۸همراه با
حکمت و فهم کامل، بفراوانی به ما بخشیده است. ۹او راز ارادهٔ خود را به ما
شناسانید. این بنابر خشنودی و قصد نیکوی او در مسیح ۱۰برای ادارهٔ امور کمال
دوران بود. و آن اراده این است که همه‌چیز را، خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر
زمین است، در یکی یعنی مسیح گردآورد.

۱۱ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنابر قصد او که همه‌چیز را مطابق رأی
ارادهٔ خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده بودیم. ۱۲تا ما که نخستین کسانی بودیم که
به مسیح امید بستیم، مایهٔ ستایش جلال او باشیم. ۱۳و شما نیز در او جای گرفتید، آنگاه
که پیام حقیقت، یعنی بشارتِ نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با
روح‌القدس موعود مُهر شدید، ۱۴که بیعانهٔ میراث ماست برای تضمین بازخرید آنان که
از آنِ خدایند، تا جلال او ستوده شود.

### شکرگزاری و دعا

۱۵از این‌رو من نیز چون وصف ایمان شما را به عیسای خداوند و محبتتان را به
همهٔ مقدّسان شنیدم، ۱۶از شکرگزاری برای وجود شما بازنایستاده‌ام، بلکه پیوسته شما
را در دعاهای خود یاد می‌کنم و ۱۷از خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پرجلال،
می‌خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، ۱۸تا
چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فراخوانده است، بشناسید و به
میراث غنی و پرجلال او در مقدّسان پی‌ببرید ۱۹و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت

به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عملِ نیروی مقتدر خداست ۲۰که آن را در مسیح به‌کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، بر دست راست خود نشانید، ۲۱بس فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آنِ کسی شود. ۲۲و همه‌چیز را زیر قدمهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سَرِ همه‌چیز باشد، ۲۳کلیسایی که بدن اوست، یعنی پُری او که همه‌چیز را از هر لحاظ پُر می‌سازد.

# افسسیان ۲

## زندگی تازه در مسیح

۱و امّا شما به‌سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید، ۲و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، از همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند. ۳ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم، و از هوای نفس خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار آن را به‌جا می‌آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، به‌طبع محکوم به غضب خدا بودیم. ۴امّا خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به‌خاطر محبت عظیم خود به ما، ۵حتی زمانی که در نافرمانیهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته‌اید؛ ۶و ما را با مسیح برخیزانید و در جایهای آسمانی با مسیحْ عیسی نشانید، ۷تا در عصر آینده، فیض غنی و بی‌مانند خود را در مسیحْ عیسی، به‌واسطهٔ مهربانی خود نسبت به ما نشان دهد. ۸زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست - ۹و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد. ۱۰زیرا ساختهٔ دست خداییم، و در مسیحْ عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

## یگانگی در مسیح

۱۱پس شما که غیریهود به دنیا آمده‌اید، و آنان که خود را «ختنه‌شده» می‌خوانند شما را «ختنه‌ناشده» می‌نامند - در حالی‌که ختنهٔ آنان عملی جسمانی است که به‌دست انسان انجام شده است - ۱۲شما باید به یاد داشته باشید که زمانی از مسیح جدا، از اهلیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی‌امید و بی‌خدا در این جهان به‌سر می‌بردید. ۱۳امّا اکنون در مسیحْ عیسی، شما که زمانی دور بودید، به‌واسطهٔ خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید.

۱۴زیرا او خودْ صلح ماست، که این دو گروه را یکی ساخته است. او دیوار جدایی را که در میان بود فروریخته ۱۵و دشمنی، یعنی شریعت را که شامل قوانین و مقررات بود، در بدن خود باطل کرده است، بدین‌قصد که از آن دو یک انسان نوین آفریده، صلح پدید آورد ۱۶و هر دو گروه را در یک بدن با خدا آشتی دهد، به‌واسطهٔ صلیب خود که بر آن دشمنی را کشت. ۱۷او آمد و بشارت صلح را به شما که دور

بودید و به آنان که نزدیک بودند، رسانید، ۱۸زیرا به‌واسطهٔ او، هر دو، توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم.

۱۹پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدّسان و عضو خانوادهٔ خدایید؛ ۲۰و بر شالودهٔ رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خودْ سنگ اصلی آن بناست. ۲۱در او تمامی این بنا به هم می‌پیوندد و به‌صورت معبدی مقدّس در خداوند برپا می‌شود. ۲۲و در او شما نیز با هم بنا می‌شوید تا به‌صورت مسکنی درآیید که خدا به‌واسطهٔ روحش در آن ساکن است.

# افسسیان ۳

## پولُس، واعظ غیریهودیان

۱از این‌رو من، پولُس، که به‌خاطر شما غیریهودیان زندانی مسیحْ عیسی هستم - ۲و بی‌گمان شما دربارهٔ کارگزاری فیض خدا که برای شما به من بخشیده شده است، شنیده‌اید. ۳مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید، چنانکه تابه‌حال مختصری دربارهٔ آن به شما نوشته‌ام، ۴و با خواندن آن می‌توانید به چگونگی درک من از راز مسیح پی ببرید، ۵رازی که در نسلهای گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن‌گونه که اکنون به‌واسطهٔ روح بر رسولان مقدّس او و بر انبیا آشکار شده است. ۶آن راز این است که غیریهودیان در مسیح و به‌واسطهٔ انجیل، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعدهٔ او شریکند.

۷من به موهبت فیض خدا که از طریق عمل قدرت او به من عطا شده است، خادم این انجیل شده‌ام. ۸هرچند از کمترینِ مقدّسان هم کمترم، این فیض به من عطا شد که بشارتِ غَنای بی‌قیاسِ مسیح را به غیریهودیان برسانم، ۹و بر همگان طرح اجرای رازی را روشن سازم که طی اعصار گذشته نزد خدایی که همه‌چیز را آفرید، پوشیده نگاه داشته شده بود؛ ۱۰تا اکنون از طریق کلیسا حکمت گوناگون خدا بر ریاستها و قدرتهای جایهای آسمانی آشکار شود. ۱۱این مطابق است با آن قصد ازلی خدا که بدان در خداوند ما مسیحْ عیسی جامهٔ عمل پوشانید. ۱۲ما در او و به‌واسطهٔ ایمان به او، می‌توانیم آزادانه و با اطمینان به خدا نزدیک شویم. ۱۳پس تمنا دارم به‌سبب مصائبی که به‌خاطر شما بر خود هموار می‌کنم، دلسرد نشوید، چراکه آنها مایهٔ افتخار شماست.

## دعا برای ایمانداران شهر اِفِسُس

۱۴از این‌رو، زانو می‌زنم در برابر آن پدر که ۱۵هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین، از او نام می‌گیرد، ۱۶و دعا می‌کنم که برحسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به‌مدد روح او قوی و نیرومند شوید، ۱۷تا مسیح به‌واسطهٔ ایمان در دلهای شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید، ۱۸تا توان آن بیابید که با همهٔ مقدّسان، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندای محبت مسیح

پی ببرید ۱۹و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید - تا از همهٔ کمالات وجود خدا آکنده شوید.

۲۰جلال باد بر او که می‌تواند به‌وسیلهٔ آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزونتر از هرآنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند. ۲۱بر او در کلیسا و در مسیحْ عیسی، در تمامی نسلها، تا ابد جلال باد! آمین.

# افسسیان ۴

## یگانگی در بدن مسیح

۱پس من که به‌خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم بشایستگی دعوتی که از شما به‌عمل آمده است، رفتار کنید، ۲در کمال فروتنی و ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. ۳به‌سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به‌مدد رشتهٔ صلح حفظ کنید. ۴زیرا یک بدن هست و یک روح، چنانکه به یک امید دعوت نیز فراخوانده شده‌اید؛ ۵یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ ۶و یک خدا و پدر همه که فوق همه، از طریق همه، و در همه است.

۷امّا به هریک از ما به‌فراخور اندازهٔ بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است. ۸از این‌رو می‌گوید:

«هنگامی که به عرش برین صعود کرد،

اسارت را به اسیری برد

و عطایا به مردم داد.»

۹عبارت «صعود کرد»، حاکی از چیست، جز آن که به جایهای پست‌تر زمینی نیز نزول کرد؟ ۱۰او که نزول کرد، همان است که از همهٔ آسمانها بسی فراتر رفت، تا همه‌چیز را پر سازد. ۱۱و اوست که بخشید برخی را به‌عنوان رسول، برخی را به‌عنوان نبی، برخی را به‌عنوان مبشر، و برخی را به‌عنوان شبان و معلّم، ۱۲تا مقدّسان را برای کار خدمت آماده سازند، برای بنای بدن مسیح، ۱۳تا زمانی که همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست‌یابیم و بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم.

۱۴آنگاه دیگر همچون کودکان نخواهیم بود تا در اثر امواج به هر سو پرتاب شویم و باد تعالیمِ گوناگون و مکر و حیلهٔ آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این‌سو و آن‌سو براند. ۱۵بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هرحیث تا به قامت او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد. ۱۶او منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که به‌وسیلهٔ همهٔ مفاصلِ نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضوش رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.

## زندگی مانند فرزندان نور

۱۷پس این را می‌گویم و در خداوند تأکید می‌کنم که رفتار شما دیگر نباید همانند
اقوام دور از خدا باشد که در بطالت ذهن خود رفتار می‌کنند. ۱۸عقل آنها تاریک شده
است، و به‌علت جهالتی که نتیجهٔ سختدلی‌شان است، از حیات خدا به‌دور افتاده‌اند.
۱۹آنان چون هر حساسیتی را از دست داده‌اند، خویشتن را یکسره در هرزگی رها
کرده‌اند، چندان‌که حریصانه دست به هر ناپاکی می‌آلایند. ۲۰امّا شما مسیح را بدین‌گونه
نیاموختید، ۲۱چه بی‌گمان دربارهٔ او شنیدید و مطابق آن حقیقت که در عیسی است،
تعلیم یافتید. ۲۲شما آموختید که باید به لحاظ شیوهٔ زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را
که تحت‌تأثیر امیال فریبنده دستخوش فساد بود، از تن به‌در آورید. ۲۳باید اندیشهٔ شما نو
شود، ۲۴و انسان جدید را دربر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدّوسیت
حقیقی، شبیه خدا باشد.

۲۵پس، از دروغ روی برتافته، هریک با همسایهٔ خود، سخن به راستی گویید،
چراکه ما همه، اعضای یکدیگریم. ۲۶«هنگامی که خشمگین می‌شوید، گناه نکنید» :
مگذارید روزتان در خشم به‌سر رسد، ۲۷و ابلیس را مجال ندهید. ۲۸دزد دیگر دزدی
نکند، بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند
نیازمندان را نیز چیزی دهد.

۲۹دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان بتمامی برای بنای دیگران
به‌کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند. ۳۰روح قدّوس خدا را که
بدان برای روز رهایی مهر شده‌اید، غمگین مسازید. ۳۱هرگونه تلخی، خشم،
عصبانیت، فریاد، ناسزاگویی و هر نوع بدخواهی را از خود دور کنید. ۳۲با یکدیگر
مهربان و دلسوز باشید و همان‌گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز
یکدیگر را ببخشایید.

# افسسیان ۵

۱پس همچون فرزندانی عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. ۲و با محبت رفتار کنید،
چنان که مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را همچون قربانی و هدیه‌ای عطرآگین
در راه ما به خدا تقدیم نمود.

۳مباد که در میان شما از بی‌عفتی یا هرگونه ناپاکی یا شهوت‌پرستی حتی سخن به
میان آید، زیرا اینها شایستهٔ مقدّسان نیست. ۴گفتار زشت و بیهوده‌گویی و سخنان مبتذل
نیز به‌هیچ‌روی زیبنده نیست؛ به‌جای آن باید شکرگزاری کرد. ۵زیرا یقین بدانید که
هیچ بی‌عفت یا ناپاک یا شهوت‌پرست، که بت‌پرست باشد، در پادشاهی مسیح و خدا
نصیبی ندارد. ۶مگذارید کسی شما را با سخنان پوچ بفریبد، زیرا به‌خاطر همین
چیزهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. ۷پس با آنها شریک مشوید.

۸شما زمانی تاریکی بودید، امّا اکنون در خداوندْ نور هستید. پس همچون فرزندان
نور رفتار کنید. ۹زیرا ثمرهٔ نور، هرگونه نیکویی، پارسایی و راستی است. ۱۰بسنجید
که مایهٔ خشنودی خداوند چیست. ۱۱در کارهای بی‌ثمر تاریکی سهیم نشوید، بلکه آنها
را افشا کنید. ۱۲زیرا حتی بر زبان آوردن آنچه چنین کسان در خفا می‌کنند، شرم‌آور
است. ۱۳امّا هرآنچه به‌وسیلهٔ نور افشا گردد، آشکارا دیده می‌شود. ۱۴زیرا نور است
که هرچیز را آشکار می‌کند. از این جهت گفته شده است:

«ای که در خوابی، بیدار شو،

از مردگان برخیز،

که مسیح بر تو خواهد درخشید.»

۱۵پس، بسیار مراقب باشید که چگونه رفتار می‌کنید، رفتاری نه چون نادانان بلکه
چون دانایان. ۱۶فرصتها را غنیمت شمارید، زیرا روزهای بدی است. ۱۷پس نادان
نباشید، بلکه دریابید که خواست خداوند چیست. ۱۸مست شراب مشوید، که شما را به
هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید. ۱۹با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از
روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید.
۲۰همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه‌چیز شکر گویید.

۲۱به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.

## روابط زنان و شوهران

۲۲ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید. ۲۳زیرا
شوهرْ سَرِ زن است، چنان که مسیح نیز سَرِ کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهندهٔ آن
است. ۲۴پس همان‌گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم
شوهران خود باشند.

۲۵ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت
کرد و جان خویش را فدای آن نمود، ۲۶تا آن را به آبِ کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را
طاهر ساخته، تقدیس نماید، ۲۷و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ
لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدّس و بی‌عیب باشد. ۲۸به همین‌سان،
شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را
محبت می‌کند، خویشتن را محبت می‌نماید. ۲۹زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت
ندارد، بلکه به آن خوراک می‌دهد و از آن نگاهداری می‌کند، همچنانکه مسیح نیز از
کلیسا مراقبت می‌نماید - ۳۰زیرا ما اعضای بدن اوییم. ۳۱«از این‌رو مرد، پدر و مادر
خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد.» ۳۲این
راز، بس عظیم است - امّا من دربارهٔ مسیح و کلیسا سخن می‌گویم. ۳۳باری، هر یک
از شما نیز باید زن خود را همچون خویشتن محبت کند، و زن باید شوهر خویش را
حرمت نهد.

# افسسیان ۶

## روابط فرزندان و والدین

۱ای فرزندان، از والدین خود در خداوند اطاعت کنید، زیرا کار درست این است.
۲«پدر و مادر خود را گرامی‌دار»، که این نخستین حکم با وعده است: ۳«تا کامیاب
شوی و بر زمین عمر طولانی کنی.»

۴ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، بلکه آنها را با تعلیم و تربیت
خداوند بزرگ کنید.

## روابط غلامان و اربابان

۵ای غلامان، اربابان زمینی خود را با احترام و ترس، و با اخلاص قلبی، اطاعت
کنید، چنانکه گویی از مسیح اطاعت می‌کنید. ۶و این نیز، تنها نه هنگامی که مراقب
شما هستند، و یا برای جلب توجه آنها، بلکه همچون غلامان مسیح، خواست خدا را با
دل و جان به‌جای آورید. ۷با شور و شوق خدمت کنید، چنانکه گویی خداوند را خدمت
می‌کنید نه انسان را، ۸زیرا می‌دانید که خداوند به هرکس پاداش همهٔ کارهای نیکش را
خواهد داد، خواه غلام باشد، خواه آزاد.

۹و شما ای اربابان، با غلامان خود همین‌گونه رفتار کنید، و از تهدیدشان دست
بدارید، زیرا می‌دانید او که هم ارباب ایشان و هم ارباب شماست، در آسمان است، و
نزد او کسی را بر دیگری برتری نیست.

## اسلحهٔ جنگ روحانی

۱۰باری، در خداوند، و به پشتوانهٔ قدرت مقتدر او نیرومند باشید. ۱۱اسلحهٔ کامل
خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حیله‌های ابلیس بایستید. ۱۲زیرا ما را کشتی
گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این
دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم. ۱۳پس
اسلحهٔ کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شر شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید
پس از انجام همه‌چیز، بایستید. ۱۴پس استوار ایستاده، کمربند حقیقت را به‌میان ببندید و
زره پارسایی را بر تن کنید، ۱۵و کفش آمادگی برای اعلام انجیل صلح را به‌پا نمایید.
۱۶افزون بر این‌همه، سپر ایمان را برگیرید، تا بتوانید با آن، همهٔ تیرهای آتشین آن
شرور را خاموش کنید. ۱۷کلاهخود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام
خداست، به‌دست گیرید. ۱۸و در همه‌وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و
برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همهٔ مقدّسان دعا کنید.

۱۹برای من نیز دعا کنید، تا هرگاه دهان به سخن می‌گشایم، کلام به من عطا شود
تا راز انجیل را دلیرانه اعلام کنم، ۲۰که سفیر آنم، هرچند در زنجیر! دعا کنید که آن
را با شهامت اعلام کنم، چنانکه شایسته است.

## خاتمه

۲۱برای آنکه از احوال من آگاه باشید و بدانید چه می‌کنم، تیخیکوس، برادر عزیز
و خادم وفادار در خداوند، همه‌چیز را به شما خواهد گفت. ۲۲من او را به همین‌منظور
نزدتان می‌فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا او تشویقتان کند.

۲۳از خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، برای برادرانْ آرامش و محبتِ همراه با
ایمان می‌طلبم. ۲۴فیض و نامیرایی بر همهٔ کسانی که خداوند ما عیسی مسیح را دوست
می‌دارند.

# نامهٔ پولُس رسول به فیلیپیان

## فیلیپیان ۱

۱از پولُس و تیموتائوس، خادمان مسیحْ عیسی،

به همهٔ مقدّسان فیلیپی که در مسیحْ عیسایند، از جمله ناظران و خادمان:

۲فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند، عیسی مسیح، بر شما باد.

### دعا و شکرگزاری

۳هرگاه شما را به یاد می‌آورم، خدای خود را شکر می‌گویم ۴و همواره در همهٔ دعاهایم برای همگی شما شادمانه دعا می‌کنم، ۵زیرا از روز نخست تا به امروز، در کار انجیل شریک بوده‌اید. ۶یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به‌کمال خواهد رسانید. ۷بجاست که دربارهٔ جمیع شما چنین بیندیشم، چراکه در دل من جای دارید؛ زیرا شما همه با من در فیض خدا شریکید، چه در زنجیر باشم و چه مشغول دفاع از انجیل و اثبات حقانیت آن. ۸خدا شاهد است که با عواطف خودِ مسیحْ عیسی، مشتاق همهٔ شما هستم.

۹دعایم این است که محبت شما هرچه بیشتر فزونی یابد و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد، ۱۰تا بتوانید چیزهای بهتر را تشخیص دهید و در روز مسیح، پاک و بی‌عیب ۱۱و آکنده از ثمرات پارسایی باشید که به‌واسطهٔ عیسی مسیح به‌بار می‌آید و به تجلیل و سپاس خدا می‌انجامد.

### زنجیرهای پولُس و گسترش انجیل

۱۲ای برادران، می‌خواهم بدانید که آنچه بر من گذشت، در عمل به پیشرفت انجیل انجامید، ۱۳به‌گونه‌ای که بر تمامی نگهبانان کاخ سلطنتی و بر همگان عیان شد که من به‌خاطر مسیح در زنجیرم؛ ۱۴و زنجیرهایم سبب شد که بیشترِ برادران، در خداوند قوی‌دل شوند تا با شهامت تمام، کلام خدا را بی‌واهمه بیان کنند.

۱۵امّا بعضی از حسد و حس رقابت مسیح را وعظ می‌کنند، حال‌آنکه بعضی دیگر با حسن‌نیّت. ۱۶اینان از محبت چنین می‌کنند، زیرا می‌دانند که من برای دفاع از انجیل در اینجا گذاشته شده‌ام. ۱۷امّا آنان از سَرِ جاه‌طلبی به مسیح وعظ می‌کنند، نه با خلوص‌نیّت، با این گمان که بر رنجهای من در زندان می‌افزایند. ۱۸امّا چه‌باک؟ مهم این است که به هر صورت، مسیح موعظه شود، چه نیّت درست باشد، چه نادرست! و من از این بابت شادمانم.

آری، و باز هم شادی خواهم کرد، ۱۹زیرا می‌دانم که با دعاهای شما و یاری روح عیسی مسیح، اینها به نجات من خواهد انجامید، ۲۰چنانکه مشتاقانه انتظار می‌کشم و

امید دارم که در هیچ‌چیز سرافکنده نخواهم شد، بلکه با کمال دلیری، اکنون نیز چون همیشه، چه در مرگ و چه در زندگی، مسیح در بدنم جلال خواهد یافت. ۲۱زیرا مرا زیستن مسیح است، و مردن، سود. ۲۲اگر می‌باید به حیات خود در این بدن ادامه دهم، این برایم به‌منزلهٔ کار و کوششی پرثمر خواهد بود. و نمی‌دانم کدام را برگزینم! ۲۳زیرا بین این دو سخت در کشمکشم: چراکه آرزو دارم رخت از این جهان بربندم و با مسیح باشم، که این به‌مراتب بهتر است؛ ۲۴امّا ماندنم در جسم برای شما ضروریتر است. ۲۵چون از این یقین دارم، می‌دانم که برای پیشرفت و شادی شما در ایمان، زنده خواهم ماند و با همهٔ شما به‌سر خواهم برد، ۲۶تا با دوباره آمدنم نزد شما، فخرتان در مسیحْ عیسی به‌سبب من افزون گردد.

۲۷فقط از شما می‌خواهم که به‌شیوهٔ شایسته انجیل مسیح رفتار کنید، تا خواه بیایم و شما را ببینم و خواه در غیابم از احوالتان بشنوم، خاطرم آسوده باشد که در یک روح استوارید و چون یک‌تن، دوش‌به‌دوش برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنید، ۲۸و در هیچ‌چیز از مخالفان هراسی ندارید، که همین در مورد آنان نشان هلاکت است، امّا نشان نجات شماست، و این از خداست. ۲۹زیرا این افتخار نصیب شما شده که نه‌تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه در راه او رنج هم ببرید. ۳۰چرا که شما را همان مجاهده است که مرا مشغول به آن دیدید و اکنون می‌شنوید که هنوز هم بدان مشغولم.

# فیلیپیان ۲

## سرمشق گرفتن از فروتنی مسیح

۱پس اگر در مسیح دلگرمید، اگر محبت او مایهٔ تسلی شماست، اگر در روحْ رفاقت دارید، و اگر از رحم و شفقت برخوردارید، ۲بیایید شادی مرا به‌کمال رسانید و با یکدیگر وحدت‌نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یکرأی باشید. ۳هیچ‌کاری را از سَرِ جاه‌طلبی یا تکبّر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. ۴هیچ‌یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد. ۵همان طرزفکر را داشته باشید که مسیحْ عیسی داشت:

۶او که همذات با خدا بود،

از برابری با خدا به نفع خود بهره نجُست،

۷بلکه خود را خالی کرد

و ذات غلام پذیرفته،

به شباهت آدمیان درآمد.

۸و چون در سیمای بشری یافت شد

خود را خوار ساخت

و تا به مرگ،

حتی مرگ بر صلیب

مطیع گردید.

۹پس خدا نیز او را بغایت سرافراز کرد

و نامی برتر از همهٔ نامها بدو بخشید،

۱۰تا به نام عیسی هر زانویی خم شود،

در آسمان، بر زمین و در زیر زمین،

۱۱و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیحْ «خداوند» است،

برای جلال خدای پدر.

## درخشان همچون ستارگان

۱۲پس ای عزیزان، همان‌گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه‌تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به‌عمل آورید؛ ۱۳زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد.

۱۴هر کاری را بدون غرغر و مجادله انجام دهید، ۱۵تا بی‌پیرایه و بی‌آلایش، و فرزندان بی‌عیب خدا باشید، در بین نسلی کژرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگانْ در این جهان می‌درخشید، ۱۶همچنان که کلام حیات را استوار نگاه داشته‌اید. در این صورت، می‌توانم در روز مسیح مباهات کنم که بیهوده ندویده و عبث محنت نکشیده‌ام. ۱۷امّا حتی اگر چون هدیه‌ای ریختنی، بر قربانی و خدمت ایمانتان ریخته شوم، خوشحالم و با همهٔ شما شادی می‌کنم. ۱۸و شما نیز باید همین‌گونه خوشحال باشید و با من شادی کنید.

## تیموتائوس و اِپافْرودیتوس

۱۹در خداوندْ عیسی امید دارم تیموتائوس را بزودی نزد شما بفرستم تا با آگاهی از احوالتان دل‌شاد گردم. ۲۰کسی دیگر ندارم که اینچنین خالصانه به فکرتان باشد. ۲۱چراکه همه در پی نفع خویشند، نه امور عیسی مسیح. ۲۲امّا شما می‌دانید که تیموتائوس آزمایش خود را پس داده، زیرا با من، همچون پسری با پدر خود، در کار

انجیل خدمت کرده است. ۲۳پس امیدوارم به محض روشن شدن تکلیفم، او را نزد شما
بفرستم؛ ۲۴و در خداوند اطمینان دارم که خود نیز بزودی خواهم آمد.

۲۵بعلاوه، لازم می‌دانم اِپافْرودیتوس را نزد شما باز پس فرستم، او را که از
یک‌سو برادر، همکار و همرزم من است، و از سوی دیگر، فرستادهٔ شما برای
رسیدگی به نیازهای من. ۲۶زیرا مشتاق دیدار همهٔ شماست و از بابت اینکه شنیدید
بیمار شده بود، غمگین است. ۲۷براستی که بیمار و حتی در آستانهٔ مرگ بود. امّا خدا
بر او رحم کرد، و نه‌تنها بر او، بلکه بر من نیز، تا غمی بر غمهایم افزوده نشود.
۲۸پس می‌خواهم او را هرچه زودتر بفرستم، تا دیگربار با دیدنش شادمان شوید و از
غم من نیز کاسته شود. ۲۹در خداوند، او را با شادی تمام بپذیرید و چنین‌کسان را
گرامی بدارید، ۳۰زیرا در راه خدمت به مسیح تا سرحد مرگ پیش رفت و برای
جبران کاستی خدمت شما به من، جان خود را به خطر انداخت.

# فیلیپیان ۳

## نادرستی اتکا بر افتخارات انسانی

۱دیگرآنکه ای برادران من، در خداوند شاد باشید! تکرار این مطالب زحمتی برایم
نیست بلکه ایمنی شماست. ۲از آن سگها برحذر باشید؛ از آن شرارت‌پیشگان بپرهیزید؛
از آن مُثله‌کنندگان دوری کنید؛ ۳زیرا ختنه‌شدگان واقعی ماییم که در روح خدا عبادت
می‌کنیم، و فخرمان به مسیحْ عیسی است و به افتخارات انسانی خود اتکا نداریم -
۴هرچند من خودْ دلایل خوبی برای اتکا به آنها دارم.

آری، اگر کسی می‌پندارد که دلایل خوبی برای اتکا به این‌گونه افتخارات انسانی
دارد، من دلایلی محکمتر دارم: ۵ختنه‌شده در روز هشتم، از قوم اسرائیل، از قبیلهٔ
بنیامین، فرزند عبرانی از والدین عبرانی؛ به‌لحاظ اجرای شریعت، فَریسی؛ ۶به‌لحاظ
غیرت، آزاردهنده کلیسا؛ به‌لحاظ پارسایی شریعتی، بی‌عیب. ۷امّا آنچه مرا سود بود،
آن را به‌خاطر مسیح زیان شمردم. ۸بلکه همه‌چیز را در قیاس با برتری شناخت
خداوندم مسیحْ عیسی، زیان می‌دانم، که به‌خاطر او همه‌چیز را از کف داده‌ام. آری،
اینها همه را فضله می‌شمارم تا مسیح را به‌دست آورم ۹و در او یافت شوم، نه با
پارسایی خویشتن که از شریعت است، بلکه با آن پارسایی که از راه ایمان به مسیح
به‌دست می‌آید، آن پارسایی که از خدا و بر پایهٔ ایمان است. ۱۰می‌خواهم مسیح و
نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنجهای او سهیم شده، با مرگش همشکل گردم،
۱۱تا به هر طریق که شده به رستاخیز از مردگان نایل شوم.

## تلاش برای رسیدن به خط پایان

۱۲نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام، بلکه خود را به پیش
می‌رانم تا چیزی را به‌دست آورم که مسیحْ عیسی برای آن مرا به‌دست آورد.
۱۳برادران، گمان نمی‌کنم که هنوز آن را به‌دست آورده باشم؛ امّا یک کار می‌کنم، و

آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به‌سوی آنچه در پیش است خود
را به جلو کشانده، ۱۴برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به‌دست آورم
که خدا برای آن مرا در مسیحْ عیسی به بالا فراخوانده است.

۱۵همهٔ ما که بالغیم، باید چنین بیندیشیم؛ و اگر دربارهٔ موضوعی به‌گونه‌ای دیگر
می‌اندیشید، این را نیز خدا بر شما آشکار خواهد فرمود. ۱۶مهم این است که به هر
مرحله‌ای که رسیده‌ایم، مطابق آن رفتار کنیم.

۱۷ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید، و توجه خود را به کسانی معطوف
کنید که مطابق الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می‌کنند. ۱۸زیرا همان‌گونه که
بارها به شما گفته‌ام و اکنون نیز اشکریزان تکرار می‌کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب
مسیح رفتار می‌کنند. ۱۹عاقبت چنین‌کسان هلاکت است. خدای آنان شکمشان است و به
چیزهای ننگ‌آور مباهات می‌کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است.
۲۰حال‌آنکه ما اهل آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات‌دهنده، یعنی
خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند. ۲۱او با نیرویی که وی را قادر می‌سازد
تا همه‌چیز را به فرمان خود درآورد، بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل
بدن پرجلال او درآید.

# فیلیپیان ۴

۱پس، ای برادرانِ محبوب من که مشتاق دیدارتانم، ای که شادی و تاج سرم
هستید، ای عزیزان، بدین‌گونه در خداوند استوار باشید.

## آخرین اندرزها

۲از اِفُودیه و سینتیخی استدعا دارم که در خداوند یکرأی باشند. ۳و از تو نیز ای
همکار وفادار، تقاضا دارم که این دو بانو را یاری کنی، زیرا همراه با اکْلیمِنتُس و
دیگر همکارانم که نامشان در دفتر حیات نوشته شده است، دوشادوش من برای کار
انجیل مجاهده کرده‌اند.

۴همیشه در خداوند شاد باشید؛ باز هم می‌گویم: شاد باشید. ۵بگذارید حلم شما بر
همگان آشکار باشد. خداوند نزدیک است. ۶برای هیچ‌چیز نگران نباشید، بلکه در
هرچیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز
کنید. ۷بدین‌گونه، آرامش خدا که فراتر تمامی عقل است، دلها و ذهنهایتان را در مسیحْ
عیسی محفوظ نگاه خواهد داشت.

۸در پایان، ای برادران، هرآنچه راست است، هرآنچه والاست، هرآنچه درست
است، هرآنچه پاک است، هرآنچه دوست‌داشتنی و هرآنچه ستودنی است، بدان بیندیشید.
اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید. ۹آنچه از من آموخته و
پذیرفته‌اید و هرآنچه از من شنیده و یا در من دیده‌اید، همان را به‌عمل آورید، که خدای
آرامش با شما خواهد بود.

## تشکر برای هدایا

۱۰در خداوند بسیار شادمانم که اکنون دیگربار عنایت شما به احتیاجات من شکوفا
شده است. البته شما همیشه به فکر من بوده‌اید، امّا فرصت ابراز آن را نداشتید. ۱۱این
را از سر نیاز نمی‌گویم، زیرا آموخته‌ام که در هر حال قانع باشم. ۱۲معنی نیازمندبودن
را می‌دانم، معنی زندگی در وفور نعمت را نیز می‌دانم. در هر وضع و حالی، رمز
زیستن در سیری و گرسنگی، و بی‌نیازی و نیازمندی را فراگرفته‌ام. ۱۳قدرت هرچیز
را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد. ۱۴با این‌حال، لطف کردید که در زحمات من
شریک شدید.

۱۵شما نیز، ای فیلیپیان، بخوبی می‌دانید که در اوایل ایمانتان به انجیل، پس از
آنکه مقدونیه را ترک کردم، هیچ کلیسایی جز شما در امر دادن و گرفتن با من شریک
نشد. ۱۶زیرا حتی زمانی که در تِسالونیکی بودم، چند بار برای رفع احتیاجاتم
فرستادید. ۱۷نه‌اینکه در پی دریافت هدیه باشم، بلکه در پی بهره‌ای هستم که بر حساب
شما افزوده شود. ۱۸وجه کامل به من پرداخت شد و بیش از احتیاج خود دارم. حال که
کمک ارسالی شما را از اِپافْرودیتوس دریافت کرده‌ام، از همه‌چیز بفراوانی
برخوردارم. هدیه شما عطر خوشبو و قربانی مقبولی است که خدا را خشنود می‌سازد.
۱۹و خدای من، همهٔ نیازهای شما را برحسب دولت پرجلال خود در مسیحْ عیسی رفع
خواهد کرد. ۲۰خدا و پدر ما را تا ابد جلال باد. آمین.

## درودهای پایانی

۲۱به همهٔ مقدّسان در مسیحْ عیسی سلام برسانید. برادرانی که با من هستند، شما
را سلام می‌گویند. ۲۲همهٔ مقدّسان اینجا شما را سلام می‌فرستند، بخصوص آنان که از
دربار قیصرند.

۲۳فیض خداوندْ عیسی مسیح با روح شما باد. آمین.

# نامهٔ پولُس رسول به کولُسیان

## کولسیان ۱

۱از پولُس که به‌خواست خدا، رسول مسیحْ عیسی است،

و از برادرمان، تیموتائوس،

۲به مقدّسان و برادران وفادار در مسیح که در شهر کولُسی هستند:

فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، بر شما باد.

### شکرگزاری و دعا

۳ما همواره به‌هنگام دعا برای شما، خدا، پدر خداوندمان عیسی مسیح را شکر می‌گزاریم، ۴زیرا وصف ایمان شما به مسیحْ عیسی و محبتی را که به همهٔ مقدّسان دارید، شنیده‌ایم. ۵اینها از امیدی سرچشمه می‌گیرد که در آسمان برای شما محفوظ است و پیشتر درباره‌اش از پیام حقیقت یعنی انجیل شنیده‌اید، ۶انجیلی که به شما رسیده است و در سرتاسر جهان ثمر می‌دهد و رشد می‌کند، همان‌گونه که در میان شما نیز، از روزی که آن را شنیدید و فیض خدا را به معنای واقعی درک کردید، عمل کرده است. ۷شما آن را از همکار عزیز ما، اِپافْراس آموختید که خادم وفادار مسیح به نیابت از ماست. ۸او ما را از محبت شما که در روح است، آگاه ساخت.

۹از همین‌رو، از روزی که این را شنیدیم، از دعا کردن برای شما بازنایستاده‌ایم، بلکه پیوسته از خدا می‌خواهیم که با عطای هرگونه حکمت و فهمی که از روح است، شما را از شناخت اراده خود آکنده سازد. ۱۰ما چنین دعا می‌کنیم تا رفتار شما شایستهٔ خداوند باشد، و بتوانید او را از هر جهت خشنود سازید: یعنی در هرکار نیک ثمر آورید و در شناخت خدا رشد کنید ۱۱و با همهٔ نیرویی که از قدرت پرجلال او سرچشمه می‌گیرد، از هرحیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید؛ و نیز تا شادمانه ۱۲پدر را شکر گویید که شما را شایستهٔ سهیم شدن در میراث مقدّسان در قلمرو نور گردانیده است. ۱۳زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، ۱۴که در او بازخرید شده‌ایم، یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم.

### برتری مسیح

۱۵او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، ۱۶زیرا همه‌چیز به‌واسطهٔ او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانروواییها، ریاستها و قدرتها؛ همهٔ موجودات به‌واسطهٔ او و برای او آفریده شدند. ۱۷او پیش از همه‌چیز وجود داشته، و همه‌چیز در او قوام دارد. ۱۸او بدن، یعنی کلیسا، را سَر است. او سرآغاز و نخستزاده از میان مردگان است، تا در همه‌چیزْ

برتری از آن او باشد. ۱۹زیرا خشنودی خدا در این بود که با همهٔ کمال خود در او ساکن شود، ۲۰و به‌واسطهٔ او همه‌چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی دهد، به‌وسیلهٔ صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد.

۲۱شما نیز زمانی بیگانه با خدا، و در افکار خویش دشمن او بودید، و این در اعمال شریرانه شما پدیدار می‌گشت. ۲۲امّا اکنون او شما را به‌واسطهٔ بدن بشری مسیح و از طریق مرگ او آشتی داده است، تا شما را مقدّس و بی‌عیب و بَری از هر ملامت به‌حضور خود بیاورد، ۲۳به‌شرطی که در ایمان خود استوار بمانید و امید انجیل را از دست ندهید، همان انجیل که شنیدید و به تمامی خلقت زیر آسمان موعظه شده است، و من، پولُس، خادم آن گشته‌ام.

## زحمات پولُس برای کلیسا

۲۴اکنون از رنجهایی که به‌خاطر شما کشیدم شادمانم و هر کاستی رنجهای مسیح را در بدن خود جبران می‌کنم، به‌خاطر بدن او که کلیساست. ۲۵من بنابر مأموریتی که خدا به من سپرد، خادم کلیسا گشتم، تا کلام خدا را به‌کمال به شما بیان کنم، ۲۶یعنی آن راز را که طی اعصار و نسلهای متمادی پنهان نگاه داشته شده بود، امّا اکنون بر مقدّسان آشکار شده است. ۲۷خدا چنین اراده فرمود که بر ایشان آشکار سازد که این راز از چه جلال عظیمی در میان غیریهودیان برخوردار است، رازی که همانا مسیح در شماست، که امید جلال است.

۲۸ما او را وعظ می‌کنیم، و هرکس را با کمال حکمت پند می‌دهیم و می‌آموزیم، تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم. ۲۹از این‌روست که زحمت می‌کشم و با نیروی او که در من نیرومندانه عمل می‌کند، به مجاهده مشغولم.

# کولسیان ۲

۱پس می‌خواهم بدانید که به‌خاطر شما و کسانی که در لائودیکیه هستند، و برای همهٔ آنان که روی مرا ندیده‌اند، چه مجاهده‌ای دارم، ۲تا دلگرم شده، در محبت متحد گردند، و از همهٔ غنای فهم و درکی کامل برخوردار گشته، راز خدا یعنی مسیح را بشناسند، ۳که در او همهٔ گنجهای حکمت و معرفت نهفته است. ۴این را می‌گویم تا هیچ‌کس شما را با استدلالهای فریبنده گمراه نسازد. ۵زیرا هرچند در جسم از شما دورم، لیکن در روح با شما هستم و از مشاهدهٔ نظم و ایمان پایدارتان به مسیح شادمانم.

## آزادی از مقررات انسانی

۶پس همان‌گونه که مسیحْ عیسای خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید: ۷در او ریشه گیرید و بنا شوید، و همان‌گونه که تعلیم یافتید، در ایمان استوار شده، لبریز از شکرگزاری باشید.

۸بهوش باشید که کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، فلسفه‌ای که نه‌بر مسیح بلکه بر سنّت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است. ۹زیرا الوهیت با همهٔ کمالش به‌صورت جسمانی در مسیح ساکن است، ۱۰و شما در او، که همهٔ ریاستها و قدرتها را سَر است، از کمال برخوردار گشته‌اید. ۱۱و در او ختنه نیز شده‌اید، به ختنه‌ای که با دست انجام نشده است. این ختنه همانا از تن به‌در آوردن شخصیت نفسانی است در ختنهٔ مسیح. ۱۲و در تعمید، با او مدفون گشتید و با ایمان به قدرت خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید، با او زنده شدید.

۱۳آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشدهٔ نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همهٔ گناهان ما را آمرزید ۱۴و آن سند دیون را که به‌موجب قوانین برضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، از میان برداشت. ۱۵و ریاستها و قدرتها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به‌وسیلهٔ صلیب بر آنها پیروز شد.

۱۶پس مگذارید کسی در خصوص آنچه می‌خورید و می‌آشامید، یا در خصوص نگاه داشتن اعیاد و ماه نو و روز شَبّات، محکومتان کند. ۱۷اینها تنها سایهٔ امور آینده بود، امّا اصل آنها در مسیح یافت می‌شود. ۱۸مگذارید کسی که دل به خوار کردن خویشتن و عبادت فرشتگان مشغول داشته است، شما را مردود گرداند. چنین کسی شیفتهٔ اموری است که در رؤیاهایش دیده است، و افکار نفسانی‌اش او را با خیالهای پوچ مغرور ساخته است. ۱۹او پیوندش را با سَر از دست داده است؛ حال آنکه تمام بدن، در حالی که به‌وسیلهٔ مفاصل و بندها نگاه داشته می‌شود و به هم متصل می‌گردد، به مدد سر رشد می‌کند، با رشدی که از خدا سرچشمه می‌گیرد.

۲۰پس حال که با مسیح نسبت به اصول ابتدایی این دنیا مرده‌اید، چرا همچون کسانی که گویی هنوز به دنیا تعلق دارند، تن به قواعد آن می‌دهید، قواعدی که می‌گوید: ۲۱«این را لمس مکن! به آن لب نزن و بر آن دست مگذار!»؟ ۲۲اینها همه مربوط به چیزهایی است که با مصرف از بین می‌رود، و بر احکام و تعالیم بشری بنا شده است. ۲۳و هرچند به‌سبب دربر داشتن عبادت داوطلبانه و خوار کردن خویشتن و ریاضت بدنی، ظاهری حکیمانه دارد، امّا فاقد هرگونه ارزشی برای مهار تمایلات نفسانی است.

# کولسیان ۳

## اصول حاکم بر زندگی مقدّس

۱پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، به آنچه در بالاست، دل ببندید، آنجا که مسیح به‌دست راست خدا نشسته است. ۲به آنچه در بالاست، بیندیشید، نه به آنچه بر زمین است. ۳زیرا مُردید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. ۴چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.

۵پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکُشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت‌پرستی را که همان بت‌پرستی است. ۶به‌سبب همینهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. ۷شما نیز در زندگی گذشته خود به این راهها می‌رفتید. ۸امّا اکنون باید همهٔ اینها را از خود دور کنید، یعنی خشم، عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت را از دهان خود. ۹به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به‌در آورده‌اید ۱۰و انسان جدید را دربر کرده‌اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می‌شود تا به‌صورت آفرینندهٔ خویش درآید. ۱۱در این انسان جدید، یونانی یا یهودی، ختنه‌شده یا ختنه‌ناشده، بَربَر یا سَکایی، غلام یا آزاد دیگر معنی ندارد، بلکه مسیح همه‌چیز و در همه است.

۱۲پس همچون قوم برگزیدهٔ خدا که مقدّس و بسیار محبوب است، خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. ۱۳نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشایید. ۱۴و بر روی همهٔ اینها محبت را دربر کنید که همه‌چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند.

۱۵صلح مسیح بر دلهایتان حکمفرما باشد، زیرا فراخوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا به‌سر برید، و شکرگزار باشید. ۱۶کلام مسیح بدولتمندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید. ۱۷و هرآنچه کنید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید، و به‌واسطهٔ او خدای پدر را شکرگزارید.

### روابط ایمانداران

۱۸ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنانکه در خداوند شایسته است. ۱۹ای شوهران، زنان خود را محبت کنید و به آنان تندی روا مدارید. ۲۰ای فرزندان، والدین خود را در هر امری اطاعت کنید، زیرا این خداوند را خشنود می‌سازد. ۲۱ای پدران، فرزندان خویش را تلخکام مسازید، مبادا دلسرد شوند. ۲۲ای غلامان، اربابان زمینی خویش را در هر امری اطاعت کنید، تنها نه هنگامی که مراقب شما هستند و یا برای جلب توجه‌شان، بلکه با اخلاص قلبی و به احترام خداوند مطیع باشید. ۲۳هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای انسان، ۲۴زیرا می‌دانید که پاداشتان میراثی است که از خداوند خواهید یافت، چراکه درحقیقت خداوندْ مسیح را خدمت می‌کنید. ۲۵هرکس بدی کند، سزای عمل بد خویش را خواهد دید و تبعیضی در کار نیست.

## کولسیان ۴

۱ای اربابان، با غلامان خود به عدل و انصاف رفتار کنید، زیرا می‌دانید که شما را نیز اربابی است در آسمان.

۲با هشیاری و شکرگزاری، خود را وقف دعا کنید. ۳و برای ما نیز دعا کنید، تا خدا دری به‌روی پیام ما بگشاید تا بتوانیم راز مسیح را بیان کنیم، رازی که من به‌خاطر آن به زنجیر کشیده شده‌ام. ۴دعا کنید که بتوانم آن را بروشنی بیان کنم، چنانکه شایسته است. ۵با مردمان بیرون حکیمانه رفتار کنید و از هر فرصتی بیشترین بهره را برگیرید. ۶سخنان شما همیشه پر از فیض و سنجیده باشد، تا بدانید هرکس را چگونه پاسخ دهید.

## درودهای آخر نامه

۷تیخیکوس شما را به‌کمال از احوال من آگاه خواهد ساخت. او برادری عزیز، خادمی امین و همکار من در خداوند است. ۸او را نزدتان می‌فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا دل شما را تشویق کند. ۹او همراه اونیسیموس، برادر امین و عزیز ما که از خود شماست، نزدتان می‌آید. ایشان شما را از هرآنچه در اینجا می‌گذرد آگاه خواهند کرد.

۱۰آریستارخوس که با من در زندان است، برای شما سلام می‌فرستد؛ همچنین مَرقُس، پسر عموی برنابا، برایتان سلام دارد. پیشتر به شما دربارهٔ او سفارش کرده‌ام که هرگاه نزدتان بیاید، بگرمی پذیرایش شوید. ۱۱یَسوع نیز که یوستوس خوانده می‌شود، برای شما سلام می‌فرستد. در میان همکارانم در کار پادشاهی خدا، تنها این چند تن، یهودی‌نژادند، و ایشان مایهٔ تسلی من بوده‌اند. ۱۲اِپافْراس که از خود شما و خادم مسیحْ عیسی است، برایتان سلام دارد. او همواره در دعا برای شما مجاهده می‌کند، تا با بلوغ کامل، استوار بایستید، و از هرآنچه مطابق با خواست خداست، آکنده باشید. ۱۳من شاهدم که او برای شما و آنان که در لائودیکیه و هیراپولیس هستند، چه بسیار محنت می‌کشد. ۱۴لوقا پزشک محبوب و همچنین دیماس شما را سلام می‌فرستند. ۱۵به برادران ما در لائودیکیه و همچنین به نیمفا و کلیسایی که در خانهٔ این بانو برپا می‌شود، سلام برسانید.

۱۶پس از آنکه این نامه برای شما خوانده شد، ترتیبی دهید که در کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود؛ شما نیز نامه به لائودیکیه را بخوانید.

۱۷به آرخیپوس بگویید: «خدمتی را که در خداوند یافته‌ای به‌کمال برسان.»

۱۸من، پولُس، این درود را با خط خود می‌نویسم. زنجیرهای مرا به یاد داشته باشید. فیض با شما باد.

# نامهٔ اوّل پولُس رسول به تِسالونیکیان

## اول تسالونیکیان ۱

۱از پولُس و سیلاس و تیموتائوس،

به کلیسای تِسالونیکیان که در خدای پدر و خداوندْ عیسی مسیح‌اند:

فیض و آرامش بر شما باد.

### شکرگزاری و دعا

۲ما همواره خدا را به‌خاطر وجود همهٔ شما شکر می‌گوییم و از شما در دعاهای خود نام می‌بریم، ۳و پیوسته در حضور خدا و پدر خود، عمل شما را که از ایمان ناشی می‌شود و محنت شما را که محرک آن محبت است و پایداری شما را که از امید به خداوندمان عیسی مسیح الهام می‌گیرد، به یاد می‌آوریم.

۴زیرا ای برادران که محبوب خدایید، از برگزیدگی شما آگاهیم. ۵چراکه انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح‌القدس و یقین کامل به شما رسید، چنانکه نیک می‌دانید به‌خاطر شما چگونه در میانتان رفتار کردیم. ۶شما از ما و از خداوند سرمشق گرفتید و در رنج بسیار، کلام را با آن شادی که روح‌القدس می‌بخشد، استقبال کردید. ۷بدین‌گونه شما برای همهٔ ایمانداران مقدونیه و آخائیه سرمشقی بر جای گذاشتید، ۸زیرا کلام خداوند به‌واسطهٔ شما نه‌تنها در مقدونیه و آخائیه طنین افکند، بلکه ایمان شما به خدا در همه‌جا بر سر زبانهاست، آن‌گونه که دیگر نیازی نیست ما چیزی بگوییم. ۹زیرا آنان خود از استقبال گرم شما از ما سخن می‌گویند، و از اینکه چگونه از بتها دست کشیده، به‌سوی خدا بازگشتید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید ۱۰و در انتظار آمدن پسر او از آسمان باشید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی، که ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشد.

## اول تسالونیکیان ۲

### خدمت پولُس در تِسالونیکی

۱ای برادران، خود می‌دانید که آمدن ما نزد شما بیهوده نبوده است، ۲بلکه هرچند پیشتر در شهر فیلیپی آزار و اهانت بر ما رفت، چنانکه می‌دانید، امّا به‌مدد خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را به‌رغم مخالفتهای بسیار به شما برسانیم. ۳زیرا اگر ترغیبتان می‌کنیم، از گمراهی یا انگیزه‌های ناپاک نیست، و قصد فریبتان را نیز نداریم، ۴بلکه چون کسانی سخن می‌گوییم که خدا بر آنها مهر تأیید زده و انجیل را بدیشان به امانت سپرده است. ما در پی خشنود ساختن مردم نیستیم، بلکه خشنودی خدایی را طالبیم که دلهای ما را می‌آزماید. ۵شما نیک می‌دانید که ما هرگز به چاپلوسی دست

نیازیدیم، و از ظاهرسازی چون سرپوشی برای طمع سود نجستیم - خدا گواه ماست.
۶و نیز جویای ستایش از انسانها نبوده‌ایم، چه از شما و چه از دیگران.

هرچند در مقام رسولان مسیح حقی بر گردن شما داشتیم، ۷امّا همچون مادری شیرده که از کودکان خود نگهداری می‌کند، با شما به‌نرمی رفتار کردیم. ۸شدت علاقهٔ ما به شما چنان بود که شادمانه حاضر بودیم نه‌تنها انجیل خدا را به شما برسانیم، بلکه از جان خود نیز در راه شما بگذریم، چندان‌که ما را عزیز گشته بودید.
۹شما ای برادران، به‌یقین محنت و مشقت ما را به یاد دارید، که شب و روز کار می‌کردیم تا آن هنگام که انجیل خدا را به شما وعظ می‌کنیم، سربار کسی نباشیم.

۱۰شما شاهدید و خدا خود نیز گواه است که با چه پاکی و درستی و بی‌عیبی با شما ایمانداران رفتار کردیم. ۱۱چنانکه می‌دانید، رفتار ما با یک‌یک شما چون رفتار پدری با فرزندانش بود. ۱۲شما را تشویق کرده، دلداری می‌دادیم و سفارش می‌کردیم که شیوهٔ رفتارتان شایستهٔ خدایی باشد که شما را به پادشاهی و جلال خود فرامی‌خواند.

۱۳ما خدا را همچنین پیوسته شکر می‌گوییم که شما به هنگام پذیرفتن کلام خدا، که از ما شنیدید، آن را نه‌چون سخنان انسان بلکه چون کلام خدا پذیرفتید، چنانکه براستی نیز چنین است؛ همان کلام اکنون در میان شما که ایمان دارید، عمل می‌کند. ۱۴زیرا ای برادران، شما از کلیساهای خدا در یهودیه که در مسیحْ عیسایند، سرمشق گرفتید: شما نیز از هموطنان خود، همان آزارها را دیدید که آنان از یهودیان دیدند، ۱۵از آنان که عیسای خداوند و پیامبران را کشتند و ما را نیز بیرون راندند. آنان خدا را خشنود نمی‌سازند و با همهٔ مردم دشمنی می‌ورزند، ۱۶و ما را نمی‌گذارند که با غیریهودیان سخن گوییم تا نجات یابند. بدین‌گونه همواره پیمانهٔ گناهان خود را لبریز می‌کنند. امّا غضب خدا سرانجام بر ایشان فروریخته است.

## اشتیاق پولُس به دیدار ایمانداران تِسالونیکی

۱۷و امّا ای برادران، چون کوتاه‌زمانی از شما به‌دور افتادیم، البته جسماً و نه قلباً، با اشتیاقی بس پرشورتر کوشیدیم تا روی شما را ببینیم. ۱۸چراکه خواهان آمدن نزد شما بودیم - براستی که من، پولُس، بارها سعی کردم - ولی شیطان مانع شد. ۱۹زیرا چیست امید و شادی و تاج افتخار ما در حضور خداوندمان عیسی هنگامی که بازگردد؟ مگر شما نیستید؟ ۲۰براستی که شمایید جلال و شادی ما.

# اول تسالونیکیان ۳

۱سرانجام چون دیگر شکیبایی نداشتیم، رضا دادیم که ما را در آتن به خود واگذارند. ۲پس تیموتائوس را که برادر ما و همکار خدا در کار انجیل مسیح است، نزدتان فرستادیم تا شما را در ایمانتان تقویت و تشویق کند، ۳تا هیچ‌کس در اثر این سختیها سست نشود، زیرا نیک می‌دانید که اینها برای ما مقرر است. ۴بواقع هنگامی که با شما بودیم، پیشاپیش گفتیم که آزار خواهیم دید، و همان‌گونه که آگاهید، چنین نیز

شد. ۵از این‌رو، چون دیگر تاب نداشتم، فرستادم تا از ایمانتان آگاهی یابم، زیرا بیم آن داشتم که آن وسوسه‌گر به‌نحوی شما را وسوسه کرده، و زحمات ما به‌هدر رفته باشد.

### گزارش دلگرم‌کنندهٔ تیموتائوس

۶امّا اکنون تیموتائوس از نزد شما بازگشته و ما را مژده از ایمان و محبت شما آورده است. او به ما خبر داده که شما همیشه از ما به نیکی یاد می‌کنید و همان‌گونه که ما مشتاق دیدار شماییم، شما نیز شوق دیدار ما را دارید. ۷از همین‌رو، ای برادران، با وجود همهٔ تنگناها و زحمات، از بابت شما و ایمانتان دلگرم شده‌ایم. ۸اکنون می‌توانیم نفسی به‌راحت برآوریم، زیرا شما در خداوند استوارید. ۹امّا، چگونه می‌توانیم به شکرانهٔ این‌همه شادی که به‌خاطر شما در حضور خدای خود یافته‌ایم، او را سپاسی بسزا گوییم؟ ۱۰ما روز و شب از دل و جان دعا می‌کنیم که باز به دیدارتان نایل شویم تا هر کاستی ایمان شما را برطرف سازیم.

۱۱خودِ خدا، پدر ما، و خداوند ما عیسی، راه ما را به‌سوی شما هموار سازد. ۱۲و همان‌گونه که محبت ما به شما فزونی می‌یابد، خداوند محبت شما را به یکدیگر و به همهٔ مردم بسیار افزون گرداند. ۱۳و دلهای شما را استواری بخشد تا آنگاه که خداوند ما عیسی با همهٔ مقدّسان خود می‌آید، در حضور خدا، پدر ما، بی‌عیب و مقدّس باشید.

## اول تسالونیکیان ۴

### زندگی خداپسندانه

۱دیگر اینکه، ای برادران، شما از ما آموختید که چگونه باید رفتار کنید تا خدا را خشنود سازید، همان‌گونه که چنین نیز می‌کنید. اکنون به نام عیسای خداوند از شما استدعا داریم و نصیحتتان می‌کنیم که در این‌باره هرچه بیشتر تلاش کنید. ۲زیرا آگاهید که از جانب عیسای خداوند، چه احکامی به شما داده‌ایم.

۳خواست خدا این است که مقدّس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید. ۴هریک از شما باید بداند که چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلط نگاه دارد. ۵نباید همانند قومهایی که خدا را نمی‌شناسند، دستخوش امیال شهوانی باشید. ۶هیچ‌کس نباید در این امر دست تجاوز یا طمع به حریم برادر خود دراز کند. چنانکه پیشتر به شما گفتیم و هشدار دادیم، خداوند همهٔ این کارها را کیفر خواهد داد. ۷زیرا خدا ما را نه به ناپاکی، بلکه به قدّوسیت فراخوانده است. ۸پس، هرکه این تعلیم را رد کند، نه انسان را، بلکه خدایی را رد کرده که روح قدوس خود را به شما عطا می‌فرماید.

۹دربارهٔ محبت برادرانه نیازی نیست چیزی به شما بنویسیم، زیرا شما خود از خدا آموخته‌اید که یکدیگر را محبت کنید، ۱۰و براستی که همهٔ برادران را در سرتاسر مقدونیه محبت می‌کنید. با این‌همه، ای برادران، ترغیبتان می‌کنیم که هرچه بیشتر چنین کنید.

۱۱آرزومند این باشید که زندگی آرامی داشته باشید و سر به کار خویش مشغول بدارید و با دستهای خود کار کنید، همان‌گونه که شما را حکم کردیم. ۱۲بدین‌سان، زندگی روزمرهٔ شما احترام مردم بیرون را برخواهد انگیخت، و محتاج کسی نیز نخواهید بود.

## بازگشت خداوندْ عیسی

۱۳ای برادران، نمی‌خواهیم از حال خفتگان بی‌خبر باشید، مبادا همچون دیگر مردمان که امیدی ندارند، به ماتم بنشینید. ۱۴زیرا اگر ایمان داریم که عیسی مرد و باز زنده شد، پس به همین‌سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته‌اند، با وی بازخواهد آورد. ۱۵این را به‌واسطهٔ کلام خودِ خداوند به شما می‌گوییم: کسانی از ما که هنوز زنده‌اند و تا آمدن خداوند باقی می‌مانند، به‌یقین از خفتگان پیشی نخواهند گرفت. ۱۶زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگانِ در مسیح، زنده خواهند شد. ۱۷پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. ۱۸پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.

# اول تسالونیکیان ۵

۱و امّا دربارهٔ وقتها و زمانها، ای برادران، نیازی نیست چیزی به شما بنویسم. ۲زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فراخواهد رسید. ۳آن زمان که مردم می‌گویند: «صلح و امنیت حکمفرماست»، ناگهان هلاکت بر ایشان نازل خواهد شد، بدان‌سان که زن آبستن به دردِ زایمان دچار شود، و از آن گریزی نخواهد بود.

۴امّا شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. ۵شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم. ۶پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هشیار باشیم. ۷زیرا آنان که می‌خوابند، شب‌هنگام می‌خوابند، و آنان که مست می‌کنند، شب‌هنگام مست می‌کنند. ۸امّا ما چون به روز تعلق داریم، باید هشیار باشیم، و ایمان و محبت را همچون زره‌ای سینه‌پوش بر تن کنیم، و امید نجات را همچون کلاهخود بر سر نهیم. ۹زیرا خدا ما را نه برای غضب، بلکه برای کسب نجات به‌واسطهٔ خداوندمان عیسی مسیح تعیین کرده است، ۱۰که به‌خاطر ما مرد، تا چه بیدار باشیم و چه خفته، با او زندگی کنیم. ۱۱پس یکدیگر را تشویق و تقویت کنید، چنانکه اکنون نیز می‌کنید.

## اندرزهای پایانی

۱۲حال ای برادران، تقاضا می‌کنیم آنان را که در میان شما زحمت می‌کشند و از جانب خداوند رهبران شما بوده، پندتان می‌دهند، گرامی بدارید، ۱۳و با محبت، کمال

احترام را به‌سبب کاری که انجام می‌دهند، برایشان قائل باشید. و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید.

۱۴ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم که کاهلان را هشدار دهید؛ کم‌جرئتان را تشویق کنید؛ ضعیفان را حمایت نمایید؛ و با همه بردبار باشید. ۱۵زنهار، کسی بدی را با بدی پاسخ نگوید، بلکه همواره در پی نیکی کردن به یکدیگر و به همهٔ مردم باشید.

۱۶همیشه شاد باشید؛ ۱۷پیوسته دعا کنید؛ ۱۸در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است خواست خدا برای شما در مسیحْ عیسی.

۱۹آتش روح را خاموش مکنید؛ ۲۰نبوّتها را خوار مشمارید. ۲۱همه‌چیز را بیازمایید؛ آنچه را نیکوست، به چنگ بگیرید. ۲۲از هرگونه بدی دوری کنید.

۲۳خدای آرامش، خودْ شما را به‌تمامی تقدیس کند و روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان عیسی مسیح، بی‌عیب محفوظ بماند. ۲۴او که شما را فرامی‌خواند، امین است و این را خواهد کرد.

۲۵ای برادران، برای ما دعا کنید. ۲۶با بوسه‌ای مقدّس همهٔ برادران را سلام گویید. ۲۷در حضور خداوند، شما را قسم می‌دهم که این نامه را برای همهٔ برادران قرائت کنید.

۲۸فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. آمین.

# نامهٔ دوّم پولُس رسول به تِسالونیکیان

# دوم تسالونیکیان ۱

۱از پولُس و سیلاس و تیموتائوس،

به کلیسای تِسالونیکیان که در خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح‌اند:

۲فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح بر شما باد.

## شکرگزاری و دعا

۳ای برادران، ما باید همواره خدا را به‌خاطر وجود شما شکر گوییم، و سزاوار نیز همین است، زیرا ایمان شما هرچه بیشتر رشد می‌کند و محبت هر یک از شما به یکدیگر فزونی می‌یابد. ۴از این‌رو، ما در کلیساهای خدا به‌خاطر پایداری و ایمان شما در تحمل آزارها و سختیها، به وجودتان افتخار می‌کنیم.

۵اینها همه نشان داوری عادلانهٔ خداست، و ثمرش این است که شما شایستهٔ پادشاهی خدا شمرده خواهید شد که در راهش رنج می‌برید. ۶زیرا این عادلانه است که خدا آنان را که شما را رنج می‌دهند به رنج، عوض دهد ۷و شما را که رنج می‌برید با ما آرام بخشد. این زمانی واقع خواهد شد که خداوندْ عیسی همراه با فرشتگانِ نیرومند خویش با آتشی فروزان از آسمان ظهور کند. ۸او خدانشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما عیسی را کیفر خواهد داد. ۹جزای ایشان هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلالِ قدرت او خواهد بود، ۱۰در آن روز که او می‌آید تا در مقدّسان خود تمجید شود و در میان همهٔ آنان که ایمان آورده‌اند، مایهٔ شگفتی گردد. این شامل شما نیز خواهد بود، چراکه به شهادت ما ایمان آورده‌اید.

۱۱از همین‌رو، پیوسته برای شما دعا می‌کنیم تا خدای ما شما را شایستهٔ دعوت خود شمارد و به نیروی خود هر قصد نیکو و هر عملی را که از ایمان شما سرچشمه می‌گیرد، به انجام رساند، ۱۲و تا نام خداوند ما عیسی در شما تمجید شود، و شما نیز در او جلال یابید، برحسب فیض خدای ما و خداوندْ عیسی مسیح.

# دوم تسالونیکیان ۲

## بازگشت مسیح

۱ای برادران، دربارهٔ آمدن خداوند ما عیسی مسیح و گِردآمدن ما نزد او، استدعا داریم ۲از پیام نبوّتی یا گفته یا نامه‌ای منتسب به ما، حاکی از این که روز خداوند هم‌اکنون فرارسیده است، زود متزلزل یا مشوش مشوید. ۳مگذارید هیچ‌کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد. زیرا تا نخست آن عصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، آن روز فرانخواهد رسید. ۴او با هرآنچه خدا

خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد، تا آنجا که در معبد خدا بر تخت می‌نشیند و خود را خدا معرفی می‌کند.

۵آیا به یاد ندارید هنگامی که با شما بودم اینها را به شما می‌گفتم؟ ۶شما می‌دانید که اکنون چه‌چیزی مانع است و سبب می‌شود که او تنها در زمان مناسب خود ظهور کند. ۷زیرا سرّ بی‌دینی هم‌اکنون نیز عمل می‌کند، امّا فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود. ۸آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که خداوندْ عیسی با نَفَس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. ۹ظهور آن بی‌دین به نیروی شیطان و همراه با همه‌گونه معجزات و آیات و عجایبِ گمراه‌کننده خواهد بود، ۱۰و نیز همراه با همه‌گونه شرارت که راهیان طریق هلاکت را فریفته می‌سازد. ایشان از آن‌رو هلاک می‌شوند که عشق به حقیقت را نپذیرفتند تا نجات بیابند. ۱۱پس خدا ایشان را به توهمی بزرگ دچار خواهد کرد، به‌گونه‌ای که دروغ را باور خواهند داشت، ۱۲تا همهٔ کسانی که حقیقت را باور نکرده و از شرارت خشنود گشته‌اند، محکوم شوند.

### استوار بمانید

۱۳امّا ای برادران که محبوب خدایید، ما باید همواره خدا را به‌خاطر وجود شما شکر گوییم، زیرا خدا شما را از آغاز برگزید تا به‌واسطهٔ عمل تقدیس‌کنندهٔ روح و ایمان به حقیقت نجات یابید. ۱۴او شما را به‌واسطهٔ انجیل ما فراخواند تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح سهیم شوید. ۱۵پس، ای برادران، استوار باشید و سنّتهایی را که چه با سخن زبان و چه با نامه به شما سپردیم، نگاه دارید.

۱۶خودِ خداوند ما عیسی مسیح و پدر ما خدا که ما را محبت کرد و به فیض خود به ما دلگرمی جاودانی و امیدی نیکو بخشید، ۱۷شما را دلگرمی بخشد و در هر کردار و گفتار نیکو استوار گرداند.

## دوم تسالونیکیان ۳

### تقاضای دعا

۱در خاتمه، ای برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند به سرعت پیش رود و عزّت یابد، همان‌گونه که در میان شما چنین شد، ۲و تا از افراد خبیث و شرور رهایی یابیم، زیرا همگان را ایمان نیست. ۳امّا خداوند امین است؛ او شما را نیرو می‌بخشد و از آن شرور حفظ می‌کند. ۴ما در خداوند به شما اطمینان داریم که آنچه شما را حکم می‌کنیم به‌جای می‌آورید و خواهید آورد. ۵خداوند دلهای شما را به محبت خدا و پایداری مسیح هدایت فرماید.

### هشدار به کاهلان

۶ای برادران، به نام خداوندْ عیسی مسیح به شما حکم می‌کنیم که از هر برادری
که کاهلی پیشه کرده است و مطابق تعلیمی که از ما گرفته‌اید رفتار نمی‌کند، دوری
کنید. ۷زیرا خود می‌دانید که چگونه باید از ما سرمشق بگیرید. زمانی که ما با شما
بودیم، کاهلی نکردیم ۸و نان کسی را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز کار کردیم و
زحمت کشیدیم تا سربار هیچ‌یک از شما نباشیم. ۹نه‌اینکه چنین حقی نداریم، بلکه
می‌خواستیم نمونه‌ای به شما بدهیم تا از ما سرمشق بگیرید. ۱۰زیرا حتی زمانی که با
شما بودیم این حکم را به شما دادیم که «هرکه نمی‌خواهد کار کند، نان هم نخورد.»

۱۱شنیده‌ایم در میان شما برخی کاهلی پیشه کرده‌اند. اینان کار نمی‌کنند، بلکه در
کارهای دیگران فضولی می‌نمایند. ۱۲پس به نام خداوندْ عیسی مسیح چنین‌کسان را
حکم می‌کنیم و پند می‌دهیم که آرام و قرار بگیرند و برای نانی که می‌خورند، کار کنند.
۱۳و امّا شما ای برادران، هرگز از انجام کار درست خسته نشوید.

۱۴هرگاه کسی از تعالیم ما در این نامه اطاعت نکند، او را نشان کنید و با وی
معاشرت ننمایید تا شرمنده شود. ۱۵ولی او را دشمن مشمارید، بلکه همچون برادر به
وی هشدار دهید.

## خاتمه

۱۶حال، خداوندِ آرامش، خود همواره و در همه‌چیز به شما آرامش عطا فرماید.
خداوند با همگی شما باد.

۱۷من، پولُس، به خط خود این سلام را می‌نویسم. این نشان ویژهٔ همهٔ نامه‌های من
است. من چنین می‌نویسم.

۱۸فیض خداوند ما عیسی مسیح با همگی شما باد. آمین.

# نامهٔ اوّل پولُس رسول به تیموتائوس

# اول تیموتاوس ۱

۱از پولُس که به حکم نجات‌دهندهٔ ما خدا و امیدمان مسیحْ عیسی، رسول عیسی
مسیح است؛

۲به تیموتائوس، فرزند راستینم در ایمان:

فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و خداوندمان مسیحْ عیسی بر شما باد.

## هشدار دربارهٔ تعالیم نادرست

۳چنانکه به هنگام عزیمتم به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز از تو می‌خواهم در
اِفِسُس بمانی تا بعضی را فرمان دهی که تعلیمی دیگر ندهند ۴و خویشتن را با افسانه‌ها
و شجره‌نامه‌های بی‌پایان سرگرم نسازند، زیرا اینها به جای ترویج کار خدا که از راه
ایمان ممکن می‌شود، مباحثات را دامن می‌زند. ۵هدف از این فرمان، محبت است،
محبتی برخاسته از دلی پاک، وجدانی صالح و ایمانی بی‌ریا. ۶بعضی کسان از اینها
منحرف شده، به بیهوده‌گویی روی آورده‌اند، ۷و می‌خواهند معلمان شریعت باشند، حال
آنکه نمی‌دانند چه می‌گویند یا از چه‌چیز چنین مطمئن دَم می‌زنند.

۸می‌دانیم که شریعت نیکوست، اگر کسی آن را بدرستی به‌کار بندد. ۹نیز می‌دانیم
که شریعت نه برای درستکاران، بلکه برای قانون‌شکنان و سرکشان وضع شده است،
برای بی‌دینان و گناهکاران، و ناپاکان و کافران؛ برای قاتلان پدر و قاتلان مادر؛ برای
آدمکشان، ۱۰زناکاران و همجنس‌بازان؛ برای آدم‌ربایان، دروغگویان و شهادت‌دهندگانِ
به دروغ، و نیز برای هر عملی که خلاف تعلیم صحیح باشد، ۱۱تعلیم منطبق بر انجیلِ
پرجلالِ خدای متبارک که به من سپرده شده است.

## فیض خداوند نسبت به پولُس

۱۲خداوندمان مسیحْ عیسی را شکرگزارم که مرا توانایی بخشید و درخور اعتماد
شمرد و به خدمت خویش برگماشت. ۱۳با آنکه در گذشته، کفرگو و ستمگر و زورگو
بودم، بر من رحم شد، زیرا از ناآگاهی و بی‌ایمانی چنین می‌کردم. ۱۴آری، فیض
خداوند ما، همراه با ایمان و محبتی که در مسیحْ عیسی یافت می‌شود، مرا بفراوانی
فروگرفت.

۱۵این سخنی است درخور اعتماد و پذیرش کامل، که مسیحْ عیسی به جهان آمد تا
گناهکاران را نجات بخشد، که من بزرگترین آنهایم. ۱۶از همین‌رو، بر من رحم شد تا
مسیحْ عیسی صبر بی‌پایان خود را نسبت به من که بزرگترین گناهکاران بودم، نشان
دهد، تا نمونه‌ای باشم برای جملهٔ آنان که از این پس به او ایمان آورده، حیات جاویدان

خواهند یافت. ۱۷بر خدای یکتا، آن پادشاه سرمدی، نامیرا و نادیدنی، تا ابدالآباد حرمت و جلال باد؛ آمین!

۱۸پسرم، تیموتائوس، این حکم را بنابر نبوّتهایی که پیشتر بر تو شد، به تو می‌سپارم تا به مدد آنها در نبردِ نیکو پیکار کنی، ۱۹و به ایمان و وجدانی پاک متمسک باشی، چراکه کِشتی ایمان بعضی با زیر پا نهادن آنها درهم شکسته است. ۲۰هیمِنائوس و اسکندر از این دسته‌اند، که ایشان را به شیطان سپردم تا عبرت گرفته، دیگر کفر نگویند.

# اول تیموتاوس ۲

## سفارشهایی دربارهٔ دعا و عبادت

۱بنابراین، پیش از هرچیز، سفارش می‌کنم که مؤمنان درخواستها، دعاها، شفاعتها و شکرگزاری‌ها را برای همهٔ مردم به‌جا آورند، ۲از آن‌جمله برای حاکمان و همهٔ صاحبمنصبان، تا بتوانیم زندگی آرام و آسوده‌ای را در کمال دینداری و وقار بگذرانیم. ۳چراکه این نیکو و پسندیدهٔ نجات‌دهندهٔ ما خداست ۴که می‌خواهد همگان نجات یابند و به معرفت حقیقت نایل گردند. ۵زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیحْ عیسی است؛ ۶او که با دادن جان خود، بهای رهایی جملهٔ آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد، ۷و من به همین منظور برگماشته شدم تا واعظ و رسول و معلّم ایمان راستین برای غیریهودیان باشم - حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم.

۸پس آرزویم این است که مردان در همه‌جا، بی‌خشم و جدال، دستهایی مقدّس را به دعا برافرازند. ۹نیز خواهانم که زنان پوششی شایسته بر تن کنند و خویشتن را به نجابت و متانت بیارایند، نه به گیسوان بافته، یا طلا و مروارید، یا جامه‌های فاخر، ۱۰بلکه به زیورِ اعمال نیکو آراسته باشند، چنانکه شایستهٔ زنانی است که مدّعی خداپرستی‌اند.

۱۱زن باید در آرامی و تسلیم کامل، تعلیم گیرد. ۱۲زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود؛ بلکه باید آرام باشد. ۱۳زیرا نخست آدم سرشته شد و بعد حوا. ۱۴و آدم فریب نخورد، بلکه زن بود که فریب خورد و نافرمان شد. ۱۵امّا زنان با زادن فرزندان، رستگار خواهند شد، اگر در ایمان و محبت و تقدس، نجیبانه ثابت بمانند.

# اول تیموتاوس ۳

## ناظران و خادمان کلیسا

۱این سخنی است درخور اعتماد که اگر کسی در آرزوی کار نظارت بر کلیسا باشد، در پی شغلی والاست. ۲از این‌رو، ناظر کلیسا باید به‌دور از ملامت، شوهر وفادار تنها یک زن، معتدل، خویشتندار، آبرومند، میهمان‌نواز و قادر به تعلیم باشد؛ ۳نه میخواره، یا خشن، بلکه ملایم؛ و نه ستیزه‌جو، یا پولدوست. ۴نیز باید از عهدهٔ ادارهٔ خانوادهٔ خویش نیک برآید و فرزندانش را چنان تربیت کند که با احترام کامل، اطاعتش کنند. ۵زیرا اگر کسی نداند چگونه خانوادهٔ خویش را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خدا را مراقبت نماید؟ ۶و نوایمان نیز نباشد، مبادا مغرور گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود. ۷و باید در میان مردمان بیرون نیز نیکنام باشد تا به رسوایی و دام ابلیس گرفتار نیاید.

۸همچنین خادمان کلیسا باید باوقار باشند؛ نه دورو، یا میخواره و یا در پی منافع نامشروع. ۹باید راز ایمان را با وجدانی پاک پاس بدارند. ۱۰و باید نخست آزموده شوند و اگر بَری از ملامت یافت شدند، در مقام خادم کلیسا خدمت کنند. ۱۱به همین‌سان، همسرانشان نیز باید باوقار باشند، و نه غیبت‌گو، بلکه معتدل و درخور اعتماد در همه‌چیز. ۱۲هر خادم باید شوهر وفادار تنها یک زن باشد و نیز باید از عهدهٔ ادارهٔ فرزندان و خانوادهٔ خویش نیک برآید. ۱۳خادمانی که نیکو خدمت کرده باشند، به مرتبه‌ای والا خواهند رسید و در ایمان خود به مسیحْ عیسی از شهامتی عظیم برخوردار خواهند شد.

۱۴گرچه امید آن دارم که بزودی نزدت آیم، ولی اینها را به تو می‌نویسم، ۱۵تا اگر تأخیری شد، بدانی که در خانهٔ خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار کرد. ۱۶به‌یقین که راز دینداری بس عظیم است:

او در جسم ظاهر شد،

به‌واسطهٔ روح تصدیق گردید،

فرشتگانْ دیدندش،

بر قومها موعظه شد،

جهانیان به او ایمان آوردند،

و با جلال، بالا برده شد.

# اول تیموتاوس ۴

## رهنمودهایی برای تیموتائوس

۱امّا روح، آشکارا می‌گوید که در زمانهای آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد. ۲این تعالیم را دروغگویان و

ریاکارانی می‌آورند که وجدانشان بی‌حس شده است. ۳ایشان ازدواج را منع می‌کنند و
به پرهیز از خوراکهایی فرمان می‌دهند که خدا آفریده است تا مؤمنان که از حقیقت
آگاهند، با شکرگزاری از آن بهره‌مند شوند. ۴زیرا هرآنچه خدا آفریده است، نیکوست و
هیچ‌چیز را نباید رد کرد، هرگاه با شکرگزاری پذیرفته شود، ۵چراکه به‌وسیلهٔ کلام خدا
و دعا تقدیس می‌گردد.

۶اگر این امور را به برادران گوشزد کنی، خادم نیکوی مسیحْ عیسی خواهی بود،
پرورش یافته در کلامِ ایمان و تعلیمی نیکو که پیروی آن کرده‌ای. ۷تو را با افسانه‌های
کفرآمیز و حکایتهای پیرزنان کاری نباشد، بلکه خود را در دینداری تربیت کن. ۸زیرا
گرچه تربیت بدن را اندک فایده‌ای است، امّا دینداری برای همه‌چیز فایده دارد، و هم
زندگی حال را وعده می‌دهد، هم حیات آینده را.

۹این سخنی است درخور اعتماد و پذیرش کامل ۱۰که ما امید خویش را بر خدای
زنده نهاده‌ایم که نجات‌دهندهٔ جملهٔ آدمیان، بخصوص مؤمنان است؛ و برای همین نیز
زحمت می‌کشیم و جدّ و جهد می‌کنیم.

۱۱این چیزها را حکم فرما و تعلیم ده. ۱۲مگذار هیچ‌کس تو را به‌سبب جوانی
حقیر شمارد، بلکه در گفتار و کردار و محبت و ایمان و پاکی، همهٔ مؤمنان را سرمشق
باش. ۱۳تا آمدنم، به قرائت کلام خدا و اندرز و تعلیم مشغول باش. ۱۴به آن عطایی که
در توست بی‌اعتنایی مکن، عطایی که به‌واسطهٔ نبوّت یافتی، آنگاه که هیئت مشایخ بر
تو دست گذاشتند.

۱۵در این امور بکوش و خود را به‌تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه
آشکار شود. ۱۶بدقّت، مراقب شیوهٔ زندگی و تعلیم خود باش. در آنها پایداری کن، که
اگر چنین کنی خویشتن و شنوندگانت را نجات خواهی داد.

# اول تیموتاوس ۵

## اندرزهایی دربارهٔ بیوه‌زنان، مشایخ کلیسا و غلامان

۱مرد سالخورده را توبیخ مکن، بلکه او را همچون پدر خود اندرز ده، و جوانان
را همانند برادران خود، ۲و زنان سالخورده را همچون مادران، و زنان جوانتر را
همانند خواهران خویش، در کمال پاکی.

۳بیوه‌زنانی را که براستی بی‌کس‌اند، حرمت گذار. ۴امّا اگر بیوه‌زنی فرزندان و
نوه‌ها دارد، آنان باید نخست بیاموزند که با نگاهداری از خانوادهٔ خویش، دینداری خود
را در عمل نشان دهند و این‌گونه دِین خود را به والدین و اجدادشان اداکنند، چراکه این
خدا را خشنود می‌سازد. ۵امّا آن که براستی بیوه است و بی‌کس، امیدش یکسره بر
خداست و شب و روز را به دعا و طلب کمک از خدا می‌گذراند. ۶حال آنکه بیوه‌زنی
که زندگی را به لذتجویی می‌گذراند، در حال حیات، مرده است. ۷بدین‌چیزها نیز حکم

فرما تا از ملامت بدور باشند. ۸اگر کسی در پی تأمین معاش خویشان و بخصوص خانوادهٔ خود نباشد، منکر ایمان است و پستتر از بی‌ایمان.

۹فقط کسانی را در شمار بیوه‌زنان نامنویسی کن که بیش از شصت سال داشته و به شوهر خود وفادار بوده باشند. ۱۰نیز باید به نیکوکاری شهره باشند، یعنی فرزندان خویش را نیکو تربیت کرده، غریب‌نواز بوده، پاهای مقدّسان را شسته، به یاری دردمندان شتافته، و خود را وقف هر نوع کار نیکو کرده باشند.

۱۱امّا بیوه‌زنان جوانتر را نامنویسی مکن، چراکه چون امیال شهوانی از مسیح دورشان کند، خواهان ازدواج می‌شوند. ۱۲بدین‌گونه، چون تعهد نخستین خود را زیر پا می‌گذارند، محکومیت بر خود می‌آورند. ۱۳افزون بر این، به بی‌کارگی و سرکشیدن از خانه‌ای به خانهٔ دیگر خومی‌کنند؛ و نه‌تنها روزگار به بی‌کارگی می‌گذرانند بلکه سخن‌چین و فضول هم می‌شوند، و سخنان ناشایست بر زبان می‌آورند. ۱۴پس رأی من بر این است که بیوه‌های جوانتر شوهر کرده، فرزند بیاورند و کدبانو باشند و دشمن را مجال بدگویی ندهند. ۱۵زیرا هم‌اکنون نیز بعضی در پی شیطان منحرف گشته‌اند.

۱۶اگر زنی از مؤمنان، خویشاوندان بیوه داشته باشد، باید که خود یاری‌شان دهد تا باری بر کلیسا نباشند و کلیسا بتواند به بیوه‌زنانی کمک کند که براستی بی‌کس‌اند.

۱۷مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایستهٔ حرمتی دوچندانند، بخصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می‌کشند. ۱۸زیرا کتاب می‌گوید: «گاوی را که خرمن می‌کوبد، دهان مَبَند» و «کارگر مستحق دستمزد خویش است.» ۱۹اتهامی بر یکی از مشایخ مپذیر، مگر به شهادت دو یا سه گواه. ۲۰امّا آنان را که به گناه ادامه می‌دهند، در برابر همه توبیخ کن تا دیگران بترسند.

۲۱در پیشگاه خدا و مسیحْ عیسی و فرشتگان برگزیده، تو را سوگند می‌دهم که این دستورها را بدون پیشداوری رعایت کنی و هیچ‌کاری را از سر جانبداری انجام ندهی.

۲۲در دست‌گذاشتن بر کسی شتاب مکن و در گناهان دیگران شریک مشو، بلکه خود را پاک نگاه‌دار.

۲۳دیگر تنها آب منوش، بلکه به‌جهت معدهٔ خود و ناخوشیهایی که اغلب داری، اندکی نیز شراب بنوش.

۲۴گناهان بعضی آشکار است و پیشاپیش آنها به کام داوری می‌شتابد، امّا گناهان بعضی دیگر از پی آنها می‌آید. ۲۵به همین‌سان، اعمال نیکو آشکار است و حتی آنها را که آشکار نیست، نتوان پوشیده نگاه داشت.

## اول تیموتاوس ۶

۱آنان که زیر یوغ بندگی به‌سر می‌برند، باید که اربابان خود را درخور کمال احترام بدانند تا مردم نام خدا و تعلیم را بد نگویند. ۲آنان که اربابانشان ایماندارند، نباید به دلیل رابطهٔ برادری، ایشان را کمتر حرمت بگذارند. بلکه برعکس، باید حتی نیکوتر خدمت کنند، زیرا سود خدمتشان به کسانی می‌رسد که ایماندارند و عزیز ایشان.
این را تعلیم ده و به انجامش ترغیبشان کن.

## عواقب پولدوستی

۳اگر کسی به‌گونه‌ای دیگر تعلیم دهد و با گفتار صحیح خداوند ما عیسی مسیح و تعلیم دیندارانه موافق نباشد، ۴مستِ غرور شده است و هیچ نمی‌فهمد. چنین‌کس عطشی بیمارگونه به جرّ و بحث و مجادله بر سر کلمات دارد، که از آن حسد و نزاع و ناسزاگویی و بدگمانی برمی‌خیزد ۵و موجب کشمکش دائمی میان افرادی می‌شود که فکرشان فاسد شده است و از حقیقت منحرف گشته‌اند و گمان می‌کنند دینداری، وسیله‌ای است برای سودجویی.

۶امّا دینداری با قناعت، سودی عظیم است. ۷چراکه به این جهان هیچ نیاورده‌ایم و از آن نیز هیچ نخواهیم برد. ۸پس اگر خوراک و پوشاک و سرپناهی داشته باشیم، قانع خواهیم بود. ۹امّا آنان که سودای ثروتمند شدن دارند، دچار وسوسه می‌شوند و به دام امیال پوچ و زیانباری گرفتار می‌آیند که موجب تباهی و نابودی انسان می‌گردد.
۱۰زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه‌گونه بدی از آن به‌بار می‌آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته‌اند.

## سفارش پولُس به تیموتائوس

۱۱امّا تو ای مرد خدا، از اینها همه بگریز، و در پی پارسایی و دینداری و ایمان و محبت و پایداری و ملایمت باش. ۱۲در نبرد نیکوی ایمان پیکار کن و به‌دست آور آن حیات جاویدان را که بدان فراخوانده شدی، آن هنگام که در برابر شهود بسیار، اعتراف نیکو را کردی. ۱۳در برابر خدایی که به همه‌چیز زندگی می‌بخشد، و در حضور مسیحْ عیسی که در شهادت خود نزد پُنتیوس پیلاتُس اعتراف نیکو را کرد، تو را سفارش می‌کنم ۱۴که این حکم را تا زمان ظهور خداوندمان عیسی مسیح، بی‌لکه و به‌دور از ملامت نگاه داری، ۱۵که خدا این را در وقت خود به انجام خواهد رسانید، همان خدای متبارک که حاکم یکتا و شاه شاهان و رب‌الارباب است. ۱۶او را که تنها وجود فناناپذیر است و در نوری سکونت دارد که نتوان به آن نزدیک شد، او را که هیچ‌کس ندیده و نتواند دید، تا ابد حرمت و توانایی باد. آمین.

۱۷ثروتمندان این عصر را حکم نما که متکبر نباشند و بر مال ناپایدار دنیا امید مبندند. بلکه امیدشان بر خدا باشد که همه‌چیز را بفراوانی برای ما فراهم می‌سازد تا از آنها لذت ببریم. ۱۸آنان را امر کن که نیکویی کنند و در کارهای خیر دولتمند بوده، سخاوتمند و گشاده‌دست باشند. ۱۹بدین‌سان، گنجی برای خود خواهند اندوخت که پی استوار زندگی آینده‌شان خواهد بود و آن حیات را که حیات واقعی است به‌دست خواهند آورد.

۲۰ای تیموتائوس، امانتی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن. از یاوه‌گویی‌های دنیوی و عقاید مخالفی که به‌غلط، معرفت نامیده می‌شود، دوری گزین؛ ۲۱برخی که ادعای برخورداری از آن داشته‌اند، از ایمان منحرف شده‌اند.

فیض با تو باد.

# نامهٔ دوّم پولُس رسول به تیموتائوس

## دوم تیموتاوس ۱

۱از پولُس، که به خواست خدا و به‌خاطر آن وعدهٔ حیات که در مسیحْ عیسی یافت می‌شود، رسول مسیحْ عیساست،

۲به پسر عزیزم، تیموتائوس:

فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیحْ عیسی بر تو باد.

### ترغیب به وفاداری

۳وقتی تو را شب و روز، پیوسته در دعاهایم یاد می‌دارم، خدا را سپاس می‌گزارم، خدایی را که من نیز چون پدرانم با وجدانی پاک خدمتش می‌کنم. ۴چون اشکهای تو را به‌خاطر می‌آورم، آرزو می‌کنم با تو دیدارْ تازه کنم تا از شادی لبریز شوم. ۵ایمان بی‌ریای تو را به یاد می‌آورم، ایمانی که نخست در مادربزرگت لوئیس و سپس در مادرت اِفْنیکی ساکن بود، و یقین دارم اکنون نیز در تو ساکن است. ۶از این‌رو، تو را یادآور می‌شوم که آن عطای خدا را که به‌واسطهٔ دست گذاشتن من، در تو جای گرفته، شعله‌ور سازی. ۷زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ضعف، بلکه روح قوّت و محبت و انضباط است.

۸پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به‌خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهیم باش. ۹خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدّس فراخوانده است. این نه به‌سبب اعمال ما، بلکه به‌خاطر قصد و فیض خودِ اوست، فیضی که در مسیحْ عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود، ۱۰ولی اکنون با ظهور نجات‌دهندهٔ ما مسیحْ عیسی عیان گشته است - هم‌او که به‌واسطهٔ انجیل، مرگ را باطل کرد و حیات و فناناپذیری را آشکار ساخت. ۱۱و من برگماشته شده‌ام تا واعظ، رسول و معلّم این انجیل باشم. ۱۲از همین‌روست که این‌گونه رنج می‌کشم، امّا عار ندارم، چراکه می‌دانم به که ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قادر است امانتم را تا بدان روز حفظ کند.

۱۳با ایمان و محبتی که در مسیحْ عیسی یافت می‌شود، به آنچه از من شنیده‌ای چون الگوی تعلیم صحیح تمسّک جوی. ۱۴به یاری روح‌القدس که در ما ساکن است، آن امانت نیکو را که به تو سپرده شده، پاس‌دار.

۱۵آگاهی که ساکنان ایالت آسیا، جملگی از من روی برتافته‌اند، از آن‌جمله، فیگِلوس و هِرموجِنِس.

۱۶رحمت خداوند بر خانوادهٔ اونیسیفوروس باد، چه او بارها جان مرا تازه کرد و از زنجیرهایم عار نداشت. ۱۷بلکه آنگاه که به روم آمد، بسیار مرا جُست تا سرانجام

یافت. ۱۸رحمت خداوند در آن روز خاص شامل حال او شود. تو خود از خدمات
بسیار او در اِفِسُس، بخوبی آگاهی.

# دوم تیموتاوس ۲

۱پس تو ای فرزندم، در فیضی که در مسیحْ عیسی است نیرومند شو، ۲و آنچه را
که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسپار که از عهدهٔ
آموزش دیگران نیز برآیند. ۳همچون سرباز شایستهٔ مسیحْ عیسی، در تحمل رنجها
سهیم باش. ۴هیچکس به‌هنگام سربازی، خود را گرفتار مشغولیتهای زندگی نمی‌سازد،
چراکه خواهان جلب خشنودی فرماندهٔ خویش است. ۵به همین‌سان، ورزشکاری که در
میدان مسابقه هماوردی می‌کند، تاج پیروزی را دریافت نخواهد کرد، اگر به‌قانون
هماوردی نکرده باشد. ۶آن که باید نخست از محصول نصیب ببرد، کشاورزی است که
محنت کشیده است. ۷به آنچه می‌گویم بیندیش، که خداوند تو را در فهم همهٔ اینها
بصیرت خواهد بخشید.

۸عیسی مسیح را به‌خاطردار که از نسل داوود بوده، از مردگان برخاست؛ این
است انجیل من، ۹که به‌خاطرش در رنجم، تا بدان حد که چون مجرمان به زنجیرم
کشیده‌اند. امّا کلام خدا در زنجیر نیست. ۱۰پس همه‌چیز را به‌خاطر برگزیدگان تحمل
می‌کنم تا آنان نیز نجاتی را که در مسیحْ عیساست، با جلال جاودانی به‌دست آورند.

۱۱این سخن درخور اعتماد است که:

اگر با او مردیم،

با او زندگی هم خواهیم کرد.

۱۲اگر تحمل کنیم،

با او سلطنت هم خواهیم کرد.

اگر انکارش کنیم،

او نیز انکارمان خواهد کرد.

۱۳اگر بی‌وفا شویم،

او وفادار خواهد ماند،

زانکه خویشتن را انکار نتواند کرد.

**خادم مقبول خدا**

۱۴اینها را پیوسته بدیشان یادآور شو و در حضور خدا هشدار ده که بر سر کلمات
مجادله نکنند، که جز تباهی شنوندگان ثمری ندارد. ۱۵سخت بکوش که مقبول خدا
باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را
بدرستی به‌کار می‌بندد. ۱۶از یاوه‌گویی‌های دنیوی بپرهیز، که شخص را هرچه بیشتر
به بی‌دینی سوق می‌دهد. ۱۷تعلیم چنین‌کسان مانند بیماری قانقاریا پخش
می‌شود.هیمِنائوس و فیلیتوس از همین دسته‌اند، ۱۸که از حقیقت منحرف گشته‌اند و
می‌گویند رستاخیز هم‌اکنون به‌وقوع پیوسته است، و بدین‌سان ایمان بعضی را ویران
می‌کنند. ۱۹با این‌حال، پی مستحکمی که خدا نهاده است، پابرجاست و با این عبارت
مُهر شده است که، «خداوند کسان خود را می‌شناسد،» و «هرکه به نام خداوند اقرار
دارد، باید که از شرارت کناره جوید.»

۲۰در خانه‌ای بزرگ، تنها ظروف زرین و سیمین نیست، بلکه چوبین و گلین هم
هست؛ آنها به کار مصارف مهم می‌آیند، اینها به‌کار مصارف پیش‌پاافتاده. ۲۱پس هرکه
خود را از آنچه گفتم پاک نگاه دارد، ظرفی خواهد بود که به کار مصارف مهم می‌آید،
ظرفی مقدّس و مفید برای صاحب‌خانه و مهیا برای هر کار نیکو.

۲۲از امیال جوانی بگریز، و به همراه آنان که با دلی پاک خداوند را می‌خوانند،
در پی پارسایی و ایمان و محبت و آرامش باش. ۲۳از مباحثات پوچ و بی‌خردانه
دوری کن، چراکه می‌دانی نزاعها برمی‌انگیزد. ۲۴حال آنکه خادم خداوند نباید نزاع
کند، بلکه باید با همه مهربان باشد و قادر به تعلیم و بردبار. ۲۵باید مخالفان را بنرمی
ارشاد کند، بدین امید که خدا به آنها توبه عطا فرماید تا به شناخت حقیقت برسند ۲۶و
به خود آمده، از دام ابلیس که ایشان را برای انجام خواستهٔ خود اسیر کرده است،
برهند.

# دوم تیموتاوس ۳

## بی‌خدایی در روزهای آخر

۱امّا آگاه باش که در روزهای آخر، زمانهای سخت پیش خواهد آمد. ۲مردمانْ
خودپرست، پولدوست، لاف‌زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک،
۳بی‌عاطفه، بی‌گذشت، غیبت‌گو، بی‌بندوبار، وحشی، دشمن نیکویی، ۴خیانتکار، عجول
و خودپسند خواهند بود. لذت را بیش از خدا دوست خواهند داشت ۵و هرچند صورتِ
ظاهرِ دینداری را دارند، منکر قدرت آن خواهند بود. از چنین‌کسان دوری گزین.

۶اینان کسانی هستند که به درون خانهٔ مردم رخنه کرده، زنان سبک‌مغز را اسیر
خود می‌سازند، زنانی را که زیر بار گناهان خم شده‌اند و هوسهای گوناگونْ آنان را به
هرسو می‌کشد، ۷و با اینکه همواره تعلیم می‌گیرند، هرگز به شناخت حقیقت نتوانند
رسید. ۸همان‌گونه که یانّیس و یَمْبْریس به مخالفت با موسی برخاستند، اینان نیز که
فکری فاسد و ایمانی مردود دارند، با حقیقت مخالفت می‌کنند. ۹امّا راه به جایی

نخواهند برد، بلکه بی‌خردیشان بر همگان آشکار خواهد شد، چنانکه بی‌خردی آن دو نیز عیان گردید.

### اندرز پولُس به تیموتائوس

۱۰ولی تو تعلیم و رفتار و هدف و ایمان و صبر و محبت و تحمل مرا ۱۱و آزارهایی را که دیدم و رنجهایی را که کشیدم، نظاره‌گر بوده‌ای و از آنچه در اَنطاکیه، قونیه و لِستْره بر سرم آمد و آزارهایی که به من رسید، نیک آگاهی. امّا خداوند مرا از آن‌همه رهانید. ۱۲براستی، همهٔ کسانی که بخواهند در مسیحْ عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید؛ ۱۳امّا شرارت‌پیشگان و شیّادان در بدی پیش خواهند رفت؛ فریب خواهند داد و فریب خواهند خورد. ۱۴امّا تو در آنچه آموخته و بدان ایمان آورده‌ای پایدار باش، چراکه می‌دانی آنها را از چه‌کسان فراگرفته‌ای، ۱۵و چگونه از کودکی کتب مقدّس را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیحْ عیسی است. ۱۶تمامی کتب مقدّس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، ۱۷تا مرد خدا به‌کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.

## دوم تیموتاوس ۴

۱در برابر خدا و مسیحْ عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد، و نظر به ظهور او و پادشاهی‌اش، تو را مکلّف می‌سازم که ۲کلام را موعظه کنی و به‌گاه و به‌بیگاه آماده این کار باشی و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپردازی. ۳زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرانخواهند داد، بلکه بنابه میل خویش، معلّمان بسیار گِرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوشهایشان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند؛ ۴و از گوش فرادادن به حقیقت رویگردان شده، به‌سوی افسانه‌ها منحرف خواهند گشت. ۵امّا تو در همه‌حال بهوش باش؛ سختیها را بر خود هموار کن؛ کار مبشر را انجام ده و خدمت خویش را به‌کمال به انجام رسان.

۶زیرا من، هم‌اکنون، همچون هدیه‌ای ریختنی، در حال ریخته شدنم و زمان رحلتم فرارسیده است. ۷جنگِ نیکو را جنگیده‌ام، مسابقه را به پایان رسانده‌ام و ایمان را محفوظ داشته‌ام. ۸اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد - تنها نه به من، بلکه به همهٔ آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند.

### سفارشهای شخصی

۹بکوش تا هرچه زودتر نزد من آیی. ۱۰زیرا دیماس به‌خاطر عشق این دنیا مرا ترک کرده و به تِسالونیکی رفته است. کْریسکیس به غَلاطیه و تیتوس هم به دَلماتیه رفته. ۱۱تنها لوقا با من است. مَرقُس را برگرفته، با خود بیاور، زیرا در خدمتم مرا سودمند است. ۱۲تیخیکوس را به اِفِسُس فرستادم. ۱۳هنگام آمدنت، قبایی را که در

ثروآس نزد کارپوس بر جا گذاشتم با خود بیاور، و نیز طومارهایم را و بخصوص نوشته‌های پوستین را.

۱۴اسکندر مسگر، با من بسیار بدیها کرد. خداوند سزای کارهایش را خواهد داد.
۱۵تو نیز از او برحذر باش، زیرا با پیام ما سخت به مخالفت برخاسته است.

۱۶در نخستین دفاع من، هیچ‌کس به پشتیبانی از من برنخاست، بلکه همه مرا وانهادند. مباد که این به حسابشان گذاشته شود. ۱۷امّا خداوند در کنار من ایستاد و مرا نیرو بخشید تا کلام به‌واسطهٔ من به‌کمال موعظه شود و همهٔ غیریهودیان آن را بشنوند. پس، از دهان شیر رهایی یافتم. ۱۸خداوند مرا از هر حملهٔ شر خواهد رهانید و برای پادشاهی آسمانی خود نجات خواهد بخشید. جلال بر او باد تا ابدالآباد. آمین!

## درودهای نهایی

۱۹سلام مرا به پْریسکیلا و آکیلا و خانوادهٔ اونیسیفوروس برسان. ۲۰اِراستوس در قُرنتُس ماند، و من ثروفیموس را در میلیتوس، بیمار، بر جا گذاشتم. ۲۱بکوش تا پیش از زمستان به اینجا برسی. اوبولوس برای تو سلام می‌فرستد، و نیز پودِنْس، لینوس، کْلودیا و همهٔ برادران.

۲۲خداوند با روح تو باشد. فیض با شما باد.

# نامهٔ پولُس رسول به تیطس (تیتوس)

## تیطس ۱

۱از پولُس، خادم خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمانِ برگزیدگانِ خدا و شناخت آن حقیقت که موجد دینداری است، ۲و به امید حیات جاویدان که خدای منزّه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرمود ۳و کلام خود را در زمان مقرر آشکار ساخت، به‌واسطهٔ موعظه‌ای که به حکم نجات‌دهندهٔ ما خدا به من سپرده شد.

۴به تیتوس، فرزند راستینم در ایمانی مشترک:

فیض و آرامش از جانب خدای پدر و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح بر تو باد.

### مأموریت تیتوس در کْرت

۵تو را از آن‌رو در کْرت برجا گذاشتم تا کارهای ناتمام را سامان دهی و همان‌گونه که تو را امر کردم، در هر شهر مشایخی به‌کار بگماری.

۶شیخ کلیسا باید بری از ملامت، شوهر وفادار تنها یک زن، و دارای فرزندانی باایمان باشد که از هرگونه اتهام لجام‌گسیختگی و سرکشی مبرا باشند. ۷چراکه ناظر کلیسا کارگزار خداست و از همین‌رو باید بَری از ملامت باشد، نه خودرأی یا تندخو یا میگسار یا خشن یا در پی منافع نامشروع، ۸بلکه شهره به میهمان‌نوازی و دوستدار نیکویی و خویشتندار و پارسا و مقدّس و منظم؛ ۹و پایدار بر کلام مطمئنی که تعلیم داده شده است تا بتواند دیگران را بر پایهٔ تعلیم صحیح پند دهد و نظر مخالفان را رد کند.

۱۰زیرا گردنکشانِ یاوه‌گوی و فریبکار بسیارند، بخصوص از ختنه‌شدگان، ۱۱که دهانشان را باید بست، زیرا برای کسب منافع نامشروع، تعالیم ناشایسته می‌دهند و بدین‌گونه خانواده‌ها را به‌تمامی تباه می‌سازند. ۱۲حتی یکی از انبیای خودشان گفته است: «کْرتیان همواره مردمانی دروغگو و وحوشی شرور و شکم‌پرستانی تن‌پرورند.» ۱۳این شهادت راست است. پس آنان را سخت توبیخ کن تا از سلامت ایمان برخوردار باشند و ۱۴به افسانه‌های یهود و احکام منکرانِ حقیقت گوش نسپارند. ۱۵برای پاکان همه‌چیزْ پاک است، امّا برای آنان که آلوده‌اند و بی‌ایمان، هیچ‌چیز پاک نیست، بلکه هم فکرشان آلوده است و هم وجدانشان. ۱۶مدّعی خداشناسی‌اند، امّا با کردارشان او را انکار می‌کنند. نفرت‌انگیزند و نافرمان، و نامناسب برای هر کار نیکو.

## تیطس ۲

### تعلیم صحیح

۱امّا تو از آنچه مطابق با تعلیم صحیح است، سخن بگو. ۲مردان سالخورده را بگو که معتدل و باوقار و خویشتندار باشند و در ایمان و محبت و استقامت، بشایستگی رفتار کنند.

۳به همین‌سان، زنان سالخورده باید شیوهٔ زندگی محترمانه‌ای داشته باشند. نباید غیبت‌گو یا بندهٔ شراب باشند، بلکه باید آنچه را که نیکوست، تعلیم دهند، ۴تا بتوانند زنان جوانتر را خرد بیاموزند که شوهردوست و فرزنددوست باشند ۵و خویشتندار و عفیف و کدبانو و مهربان و مطیع شوهر، تا کلام خدا بد گفته نشود.

۶نیز مردان جوان را پنده تا خویشتندار باشند. ۷خودْ در همه‌چیز سرمشق اعمال نیکو باش. در تعلیم خود صداقت و جدیّت به‌خرج ده، ۸و سلامتِ گفتارت چنان باشد که کسی آن را مذمت نتواند کرد، تا مخالفان چون فرصت بدگفتن از ما نیابند، شرمسار شوند.

۹غلامان را بیاموز که در هرچیز تسلیم اربابانشان باشند و برای جلب خشنودی آنها بکوشند؛ و چون و چرا نکنند ۱۰و از آنان ندزدند، بلکه کمال امانت را نشان دهند تا در هرچیز تعلیم مربوط به نجات‌دهندهٔ ما خدا را زینت بخشند.

۱۱زیرا فیض خدا به‌ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات‌بخش است ۱۲و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خویشتنداری و پارسایی و دینداری در این عصر حاضر زیست کنیم، ۱۳در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پرجلال خدای عظیم و نجات‌دهنده‌مان عیسی مسیح هستیم، ۱۴که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت بازخریدمان کند و قومی برای خود طاهر سازد که از آنِ خودش باشند و غیور برای کار نیکو.

۱۵اینها را بگو، و با کمال اقتدار تشویق و توبیخ نما، و مگذار کسی تو را حقیر شمارد.

# تیطس ۳

## رفتار نیکو

۱ایشان را یادآور شو که تسلیم حکمرانان و صاحبمنصبان باشند و فرمانبرداری کنند، و برای هر کار نیک آماده باشند؛ ۲کسی را ناسزا نگویند و ستیزه‌جو نباشند، بلکه باملاحظه باشند و نزد همه براستی فروتن.

۳ما نیز زمانی نادان و نافرمانبردار بودیم و گمراه و بندهٔ همه‌گونه امیال و لذتها؛ و در کین و حسد روزگار می‌گذراندیم. منفور بودیم و متنفر از یکدیگر. ۴امّا چون مهربانی و انساندوستی نجات‌دهندهٔ ما خدا آشکار شد، ۵ما را نه به‌سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از سر رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح‌القدس است؛ ۶که او را بفراوانی بر ما فروریخت، به‌واسطهٔ

نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح، ۷تا به فیض او پارسا شمرده شده، بنابر امید حیات جاویدان، به وارثان بدل گردیم. ۸این سخنی است درخور اعتماد. و از تو می‌خواهم که بر این امور تأکید ورزی، تا آنان که بر خدا اعتماد بسته‌اند، از یاد نبرند که خویشتن را وقف کارهای نیکو نمایند، که اینها همگان را نیکو و سودمند است.

۹امّا از مجادلات نابخردانه و شجره‌نامه‌ها و بحثها و نزاعهای پیرامون شریعت اجتناب کن، زیرا بی‌فایده و بی‌ارزش است. ۱۰به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دوّمین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن. ۱۱چراکه می‌دانی چنین شخص منحرف است و گناهکار، و خودْ عامل محکومیت خویش.

## نصایح پایانی

۱۲وقتی آرتِماس یا تیخیکوس را نزد تو فرستادم، بکوش تا در اسرع وقت نزد من به نیکوپولیس آیی، زیرا عزم آن دارم که زمستان را در آنجا به‌سر برم. ۱۳تا آنجا که می‌توانی، زیناسِ وکیل و آپولُس را در انجام سفرشان مدد فرما تا هیچ محتاج نمانند. ۱۴بگذار همکیشان ما بیاموزند که خویشتن را وقف انجام کارهای نیکو کنند تا برای رفع نیازهای ضروری تدارک بینند و زندگی بی‌ثمری نداشته باشند.

۱۵آنان که با من‌اند، جملگی تو را سلام می‌فرستند. به آنان که ما را در ایمان دوست می‌دارند، سلام برسان.

فیض با همهٔ شما باد.

# نامهٔ پولُس رسول به فیلیمون

۱از پولُس، زندانی مسیحْ عیسی، و تیموتائوس، برادر ما،

به دوست عزیز و همکار ما فیلیمون، ۲به خواهر ما آپْفیا و همرزم ما آرخیپوس، و
به کلیسایی که در خانه‌ات برپا می‌شود:

۳فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوندْ عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۴من با یادآوردنت در دعاهایم، همواره خدای خود را سپاس می‌گویم، ۵زیرا
وصف ایمانت به خداوند عیسی و محبتت به همهٔ مقدّسان را می‌شنوم. ۶دعایم این است
که مشارکت ایمانت بسی کارگر افتاده تو را به شناخت هر قابلیت نیکویی رهنمون شود
که در جهت نیل به قامت مسیح در ماست. ۷محبت تو مرا سخت شاد و دلگرم کرده
است، چه تو به دلهای مقدّسان طراوت و تازگی بخشیده‌ای.

## استدعای پولُس دربارهٔ اونیسیموس

۸از این‌رو، هرچند در مسیح این جسارت را دارم که تو را به انجام آنچه سزاوار
است حکم کنم، ۹ترجیح می‌دهم بر پایهٔ محبت استدعا نمایم. پس من، پولُس پیر، که
اکنون نیز زندانی مسیحْ عیسایم، ۱۰دربارهٔ پسرم اونیسیموس که در بندْ او را پدر
شده‌ام، استدعایی از تو دارم. ۱۱او در گذشته برای تو بی‌فایده بود، امّا اکنون هم تو را
و هم مرا مفید است.

۱۲او را که پارهٔتن من است نزد تو بازمی‌فرستم. ۱۳می‌خواستم نزد خود نگاهش
دارم تا در مدتی که به‌خاطر انجیل دربندم، سهم تو را در خدمت به من بر عهده گیرد.
۱۴امّا نخواستم کاری بدون موافقت تو کرده باشم، تا احسانت از روی میل باشد، نه
به‌اجبار. ۱۵چه‌بسا که از همین‌رو اندک زمانی از تو جدا شد تا برای همیشه نزدت
بازگردد، ۱۶امّا دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز. او مرا
بس عزیز است، امّا تو را به‌مراتب عزیزتر است، خواه در مقام یک انسان و خواه در
مقام برادری در خداوند.

۱۷پس اگر مرا رفیق خود می‌دانی، او را همان‌گونه بپذیر که مرا می‌پذیری.
۱۸اگر خطایی به تو کرده، یا چیزی به تو بدهکار است، آن را به حساب من بگذار.
۱۹من، پولُس، به‌دست خود می‌نویسم که آن را جبران خواهم کرد - البته نیازی نمی‌بینم
بگویم که تو جان خود را نیز به من مدیونی. ۲۰آری ای برادر، آرزو دارم در خداوند
نفعی از تو به من برسد؛ پس جان مرا در مسیح تازه ساز. ۲۱این را می‌نویسم چون از
اطاعت تو اطمینان دارم و می‌دانم حتی بیش از آنچه می‌گویم، خواهی کرد.

۲۲در ضمن، اتاقی نیز برایم مهیا کن، زیرا امید دارم به‌سبب دعاهایتان به شما
بخشیده شوم.

۲۳اِپافْراس، همزندان من در مسیحْ عیسی، تو را سلام می‌فرستد. ۲۴همچنین
همکارانم، مَرقُس، آریستارخوس، دیماس و لوقا تو را سلام می‌گویند.

۲۵فیض خداوندْ عیسی مسیح با روح شما باد.

# رساله به عبرانیان

## عبرانیان ۱

### پسر خدا برتر از فرشتگان

۱در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به‌واسطهٔ پیامبران با پدران ما سخن
گفت، ۲امّا در این زمانهای آخر به‌واسطهٔ پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او
را وارث همه‌چیز مقرر داشت و به‌واسطهٔ او جهان را آفرید. ۳او فروغ جلال خدا و
مظهر کامل ذات اوست، و همه‌چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از
پاک کردن گناهان، به‌دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست. ۴پس به همان
اندازه که نامی برتر از فرشتگان به میراث بُرد، از مقامی والاتر از آنها نیز برخوردار
شد.

۵زیرا خدا تاکنون به کدام‌یک از فرشتگان گفته است:

«تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را پدر شده‌ام»؟

و یا:

«من او را پدر خواهم بود،

و او مرا پسر خواهد بود»؟

۶بلکه آن هنگام نیز که فرزند ارشد را به جهان می‌آورد، می‌فرماید:

«همهٔ فرشتگان خدا او را بپرستند.»

۷حال آنکه دربارهٔ فرشتگان می‌گوید:

«فرشتگانش را بادها می‌سازد،

و خادمانش را شعله‌های آتش.»

۸امّا دربارهٔ پسر می‌گوید:

«تخت سلطنت تو، ای خدا، تا ابد پایدار خواهد ماند،

و عدالت، عصای پادشاهی تو خواهد بود.

۹تو درستکاری را دوست داشته و از نادرستی بیزار بوده‌ای؛

پس خدا، خدای تو، تو را با روغن شادمانی مسح کرده،

و این‌گونه تو را مقامی والاتر از رفقایت بخشیده است.»

۱۰و نیز می‌فرماید:

«تو بودی، ای خداوند، که در آغاز بنیاد زمین را نهادی،

و آسمان صنعت دست توست.

۱۱آنها از میان خواهند رفت، امّا تو بر جا می‌مانی؛

همهٔ آنها همچون لباس، مندرس خواهند شد.

۱۲آنها را چون ردایی در هم خواهی پیچید،

و به‌سان جامه‌ای جایگزین خواهند شد.

امّا تو همان که بودی، باقی می‌مانی،

و سالهای تو را پایانی نخواهد بود.»

۱۳خدا تا کنون به کدام‌یک از فرشتگان گفته است:

«به‌دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم»؟

۱۴مگر آنها جملگی روحهایی خدمتگزار نیستند که برای خدمت به وارثان آیندهٔ نجات فرستاده می‌شوند؟

# عبرانیان ۲

## ضرورت جدّی گرفتن نجات

۱پس بر ماست که به آنچه شنیده‌ایم با دقت هرچه بیشتر توجه کنیم، مبادا از آن منحرف شویم. ۲زیرا اگر پیامی که به‌واسطهٔ فرشتگان بیان شد الزام‌آور بود، آن‌گونه که هر سرپیچی و نافرمانی مجازاتی برحق می‌یافت، ۳پس ما چه راه گریزی خواهیم داشت اگر چنین نجاتی عظیم را نادیده بگیریم؟ این نجات در آغاز به‌واسطهٔ خداوند بیان شد و سپس توسط آنان که از او شنیدند بر ما ثابت گردید، ۴در حالی که خدا نیز بر آن گواهی می‌داد، با آیات و عجایب و معجزات گوناگون، و عطایای روح‌القدس، که آنها را بنا به خواست خود تقسیم می‌کرد.

## عیسی خود را همانند برادران خویش می‌سازد

۵او جهان آینده را که از آن سخن می‌گوییم، تحت فرمان فرشتگان قرار نداد. ۶امّا شخصی در جایی شهادت داده، گفته است:

«انسان چیست که تو در فکر او باشی،

و پسر انسان، که به او روی نمایی؟

۷او را اندک زمانی پایینتر از فرشتگان ساختی،

و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاشتی

۸و همه‌چیز را زیر پای او نهادی.»

با قرار دادن همه‌چیز تحت فرمان او، خدا چیزی باقی نگذاشت که مطیع وی نباشد. امّا در حال حاضر، هنوز نمی‌بینیم همه‌چیز تحت فرمان او باشد. ۹امّا عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی پایینتر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و اکرام بر سرش نهاده شده است، چراکه از رنج مرگ گذشت تا برحسب فیض خدا برای همه طعم مرگ را بچشد.

۱۰بجا بود خدا که همه‌چیز برای او و به‌واسطهٔ او وجود دارد، برای اینکه پسران بسیار را به جلال برساند، قهرمانِ نجات ایشان را از راه تحمل رنج، کامل گرداند. ۱۱زیرا او که مقدّس می‌سازد و آنان که مقدّس می‌شوند، همه از یک خانواده‌اند. از همین‌رو، عیسی عار ندارد ایشان را برادر بخواند. ۱۲چنانکه می‌گوید:

«نام تو را به برادرانم اعلام خواهم کرد؛

و در میان جماعت، حمد تو را خواهم سرایید.»

۱۳و باز می‌گوید:

«من بر او توکل خواهم کرد.»

و باز:

«اینک من، و فرزندانی که خدا به من عطا کرده است.»

۱۴از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کِشد، ۱۵و آنان را که همهٔ عمر در بندگیِ ترس از مرگ به‌سر برده‌اند، آزاد سازد. ۱۶زیرا مسلّم است که او نه فرشتگان، بلکه نسل ابراهیم را یاری می‌دهد. ۱۷از همین‌رو، لازم بود از هرحیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن‌اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا

باشد و برای گناهان قوم کفّاره کند. ۱۸چون او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان را که آزموده می‌شوند، یاری رساند.

# عبرانیان ۳

## برتری عیسی بر موسی

۱پس ای برادران مقدّس که در دعوت آسمانی شریک هستید، اندیشهٔ خود را بر عیسی معطوف کنید که اوست رسول و کاهن‌اعظمی که بدو معترفیم. ۲او نسبت به کسی که او را برگماشت امین بود، همان‌گونه که موسی نیز در تمام خانهٔ خدا امین بود. ۳امّا به همان اندازه که حرمت سازندهٔ خانه از خودِ خانه بیشتر است، عیسی نیز لایق حرمتی بیش از موسی شمرده شد. ۴زیرا هر خانه‌ای به‌دست کسی بنا می‌شود، امّا بانی همه‌چیز خداست. ۵موسی در مقام خادم در تمام خانهٔ خدا امین بود تا بر آنچه می‌بایست در آینده گفته شود، شهادت دهد. ۶امّا مسیح، در مقام پسر صاحب اختیار بر خانهٔ خدا امین است. و خانهٔ او ما هستیم، به‌شرطی که اطمینان خود را حفظ کنیم و در مباهات به امید خود همچنان پایدار بمانیم.

۷پس همان‌گونه که روح‌القدس می‌فرماید:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

۸دل خود را سخت مسازید،

چنانکه در ایام تمرد کردید،

به هنگام آزمایش در بیابان.

۹آنجا پدران شما مرا آزمایش و امتحان کردند،

با اینکه چهل سال کارهای مرا دیده بودند.

۱۰به همین سبب، از آن نسل خشمگین بودم

و گفتم: ‹اینان همواره در دل خود گمراهند،

و راههای مرا نشناخته‌اند؛›

۱۱پس در خشم خود سوگند خوردم

که به استراحت من هرگز راه نخواهند یافت.»

۱۲ای برادران، هشیار باشید که از شما کسی دل شرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. ۱۳بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز «امروز» خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود. ۱۴از آن‌رو که در مسیح شریک شده‌ایم، تنها به‌شرطی که اطمینان آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم. ۱۵چنانکه هم‌اکنون گفته شد:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

دل خود را سخت مسازید،

چنانکه در ایام تمرد کردید.»

۱۶مگر آنان که شنیدند و به‌رغم آن، سرپیچی کردند، چه کسانی بودند؟ آیا همهٔ آنانی نبودند که موسی از مصر به‌در آورد؟ ۱۷و از چه کسانی چهل سال خشمگین بود؟ مگرنه آنان که گناه کردند و اجسادشان در بیابان افتاد؟ ۱۸و دربارهٔ چه کسانی سوگند خورد که به استراحت او هرگز راه نخواهند یافت؟ مگرنه همانها که نافرمانی کردند؟ ۱۹پس می‌بینیم به‌سبب بی‌ایمانی بود که نتوانستند راه بیابند.

# عبرانیان ۴

## استراحت شَبّات برای قوم خدا

۱پس بهوش باشیم مبادا با اینکه وعدهٔ راه یافتن به استراحت او هنوز به قوّت خود باقیست، آشکار شود که احدی از شما در این خصوص قاصر آمده است. ۲زیرا به ما نیز چون ایشان بشارت داده شد. امّا پیامی که شنیدند، سودی برایشان نداشت، زیرا با آنان که گوش گرفتند به ایمان متحد نشدند. ۳ولی ما که ایمان آورده‌ایم، به آن استراحت راه می‌یابیم. چنانکه خدا فرموده است:

«پس در خشم خود سوگند خوردم

که هرگز به استراحت من راه نخواهند یافت،»

با اینکه کارهای او با آفرینش جهان به پایان رسیده بود. ۴زیرا در جایی راجع به روز هفتم اظهار می‌دارد که: «در روز هفتم، خدا از همهٔ کارهای خود فراغت یافت،» ۵و باز در قسمتی که در بالا نقل شد، می‌گوید: «هرگز به استراحت من راه نخواهند یافت.»

۶بنابراین، از آنجا که هنوز کسانی می‌باید به آن استراحت راه یابند، و آنان که پیشتر بشارت یافتند، به‌سبب نافرمانی راه نیافتند، ۷پس خدا دیگربار روزی خاص را مقرر فرمود و آن را «امروز» نامید، چنانکه پس از گذشت سالهای بسیار از زبان داوود سخن گفت و آن‌گونه که پیشتر بیان شد، فرمود:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

دل خود را سخت مسازید.»

۸زیرا اگر یوشع به آنها استراحت بخشیده بود، مدتها بعد، خدا از روزی دیگر
سخن نمی‌گفت. ۹پس استراحت شَبّات هنوز برای قوم خدا باقی است؛ ۱۰زیرا هرکس
که به استراحت خدا داخل می‌شود، او نیز از کارهای خود فراغت می‌یابد، همان‌گونه
که خدا از کارهای خود آرام گرفت. ۱۱پس بیایید به جدّ بکوشیم تا به آن استراحت راه
یابیم، مبادا کسی از نافرمانی آنان سرمشق گیرد و درلغزد.

۱۲زیرا کلام خدا زنده و مقتدر است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دودم، و چنان نافذ
که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می‌کند و افکار و نیّتهای دل را
محک می‌زند. ۱۳هیچ‌چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه‌چیز در
برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.

## عیسی، کاهن‌اعظم ما

۱۴پس چون کاهن‌اعظمی والامقام داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی
پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. ۱۵زیرا کاهن‌اعظم ما چنان نیست
که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما
وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. ۱۶پس با اطمینان به تخت فیض نزدیک بیاییم
تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به‌هنگام نیاز یاریمان دهد.

# عبرانیان ۵

۱هر کاهن‌اعظم از میان آدمیان انتخاب می‌شود و به نمایندگی آدمیان در امور الهی
منصوب می‌گردد تا هدایا و قربانیها به‌جهت گناهان تقدیم کند. ۲او می‌تواند با آنان که
ناآگاهانه به راه خطا می‌روند، به‌نرمی رفتار کند، زیرا خود نیز دارای ضعف است.
۳از همین‌رو، باید نه‌تنها برای گناهان مردم، بلکه برای گناهان خود نیز قربانی تقدیم
کند.

۴هیچ‌کس خودْ این افتخار را از آنِ خویش نمی‌سازد، بلکه این افتخار زمانی
نصیب شخص می‌شود که خدا او را همانند هارون فراخواند. ۵مسیح نیز خودْ جلال
کهانت‌اعظم را از آنِ خویش نساخت، بلکه آن را از همان کسی دریافت کرد که به او
گفت:

«تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را پدر شده‌ام.»

۶و در جای دیگر می‌گوید:

«تو جاودانه کاهن هستی،

از نوع کهانت مِلکیصِدِق.»

۷او در ایام زندگی خود بر زمین، با فریادهای بلند و اشکها به درگاه او که قادر به رهانیدنش از مرگ بود، دعا و استغاثه کرد و به‌خاطر خداترسی خود مستجاب شد. ۸هرچند پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت. ۹و چون کامل شد، همهٔ آنان را که از او اطاعت می‌کنند، منشأ نجات ابدی گشت. ۱۰و از جانب خدا تعیین شد تا کاهن‌اعظم باشد، از نوع کهانت مِلکیصِدِق.

## هشدار در بارهٔ سقوط از ایمان

۱۱در این خصوص، مطالب بسیار برای گفتن داریم، امّا شرح آنها دشوار است، چراکه گوشهای شما سنگین شده است. ۱۲براستی که پس از گذشت این‌همه وقت، خود می‌بایست معلّم باشید. و با این‌حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را بار دیگر از اوّل به شما بیاموزد. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین! ۱۳هرکه شیرخوار است، با تعالیم پارسایی چندان آشنا نیست، زیرا هنوز کودک است. ۱۴امّا غذای سنگین از آنِ بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند که خوب را از بد تشخیص دهند.

# عبرانیان ۶

۱پس بیایید تعالیم ابتدایی دربارهٔ مسیح را پشت سر نهاده، به‌سوی کمال پیش برویم، و دیگربار بنیاد توبه از اعمال منتهی به مرگ، و ایمان به خدا، ۲و آموزش تعمیدها، و نهادن دستها، و رستاخیز مردگان و مجازات ابدی ننهیم. ۳و با اجازهٔ خدا چنین نیز خواهیم کرد.

۴زیرا آنان که یک بار منوّر گشتند و طعم آن موهبت آسمانی را چشیدند و در روح‌القدس سهیم گشتند ۵و نیکویی کلام خدا و نیروهای عصر آینده را چشیدند، ۶اگر سقوط کنند، ممکن نیست بتوان بار دیگر ایشان را برای توبه احیا کرد، چراکه به زیان خود، پسر خدا را باز مصلوب می‌کنند و او را در انظار همگان بی‌حرمت می‌سازند.

۷اگر زمینی بارانی را که بارها بر آن می‌بارد، جذب کند و برای کسانی که به‌خاطر آنها کشت شده است محصول مفید بار آوَرد، از خدا برکت می‌یابد. ۸امّا زمینی که خار و خس بار می‌آورد، بی‌ارزش است و در خطر لعنت قرار دارد و در آخر هم سوزانده خواهد شد.

۹ای عزیزان، هرچند این‌چنین سخن می‌گوییم، امّا در مورد شما یقین داریم که چیزهای بهتر که با نجات همراه است، نصیبتان خواهد شد. ۱۰زیرا خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و محبتی را که به‌خاطر نام او در خدمت به مقدّسان نشان داده و می‌دهید فراموش کند. ۱۱آرزوی ما این است که هریک از شما همین جدیّت را برای

تحقق امیدتان تا به آخر نشان دهید، ۱۲و کاهل نباشید، بلکه از کسانی سرمشق گیرید که با ایمان و شکیبایی وارث وعده‌ها می‌شوند.

### قطعی بودن وعده‌های خدا

۱۳هنگامی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون بزرگتر از خودش وجود نداشت که به او سوگند خورَد، پس به خود سوگند خورد ۱۴و فرمود: «به‌یقین تو را برکت خواهم داد و فرزندان بسیار به تو خواهم بخشید.» ۱۵و بدین‌گونه، ابراهیم پس از آنکه با شکیبایی انتظار کشید، وعده را یافت.

۱۶آدمیان به کسی بزرگتر از خود سوگند می‌خورند و سوگند، سخن شخص را تضمین می‌کند و به همهٔ بحثها پایان می‌بخشد. ۱۷به همین‌سان، چون خدا خواست تغییرناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده‌ها هرچه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد، ۱۸تا ما به‌واسطهٔ دو امر تغییرناپذیر، که ممکن نیست خدا دربارهٔ آنها دروغ بگوید، از دلگرمی بسیار برخوردار شویم، ما که گریخته‌ایم تا امیدی را که پیش روی ما قرار داده شده است، به‌چنگ گیریم. ۱۹این امید، به‌منزلهٔ لنگری محکم و ایمن برای جان ماست، امیدی که به محرابِ پشت پرده راه می‌یابد، ۲۰جایی که عیسی چون پیشرو ما، و به نمایندگی از ما، داخل شد؛ همان که جاودانه کاهن‌اعظم شده است، از نوع کهانت مِلکیصِدِق.

## عبرانیان ۷

### کهانت مِلْکیصِدِق

۱مِلکیصِدِق، پادشاه سالیم و کاهن خدای متعال بود. او با ابراهیم که از شکست پادشاهان بازمی‌گشت، دیدار کرد و او را برکت داد. ۲و ابراهیم به همین شخص از همه چیز ده‌یک داد. نام او نخست به‌معنی «پادشاه صداقت» و بعد «پادشاه سالیم»، یعنی «پادشاه صلح» است. ۳او به لحاظ اینکه نه پدر یا مادر یا نسب‌نامه‌اش معلوم است، و نه آغاز ایام یا پایان زندگی‌اش، شبیه پسر خدا بوده، همیشه کاهن باقی می‌ماند.

۴بنگرید که او چه شخص بزرگی بود که حتی ابراهیم پاتریارْک از غنایم به او ده‌یک داد! ۵حال، بنابر حکم شریعت، فرزندان لاوی که کاهن می‌شوند، می‌باید از قوم که برادران ایشانند ده‌یک بگیرند، هرچند آنها نیز از نسل ابراهیم‌اند. ۶امّا این شخص که از نسل لاوی نبود، از ابراهیم ده‌یک گرفت و او را که صاحب وعده‌ها بود، برکت داد. ۷و بدون شک، شخص کوچکتر است که از بزرگتر برکت می‌یابد. ۸در مورد نخست کسانی ده‌یک می‌گیرند که می‌میرند؛ امّا در مورد دوّم، کسی که درباره‌اش شهادت داده شده که زنده است. ۹حتی می‌توان گفت که خودِ لاوی هم که دریافت‌کنندهٔ ده‌یک بود، به‌واسطهٔ ابراهیم ده‌یک داد. ۱۰زیرا هنگامی که مِلکیصِدِق با ابراهیم دیدار کرد، لاوی در همان وقت نیز در صُلب جدش وجود داشت.

## شباهت مِلْکیصِدِق به عیسی

۱۱اگر دستیابی به کمال، از طریق نظام کهانتِ لاوی میسّر بود - چه قوم قوانینی
را در خصوص آن دریافت کرده بودند - پس دیگر چه لزومی داشت کاهنی دیگر، نه
از نوع کهانت هارون، بلکه از نوع کهانت مِلْکیصِدِق ظهور کند؟ ۱۲زیرا اگر نظام
کهانت تغییر کند، ناگزیر شریعت نیز می‌باید تغییر یابد. ۱۳زیرا کسی که این مطالب
دربارهٔ او گفته شده، به قبیله‌ای دیگر تعلق دارد که از آن قبیله کسی هرگز خدمت مذبح
را نکرده است؛ ۱۴چون کاملاً روشن است که خداوند ما از نسل یهودا بود و موسی در
مورد آن قبیله چیزی راجع به کهانت نگفت. ۱۵و از این هم روشنتر آنکه هرگاه کاهنی
دیگر همانند مِلْکیصِدِق ظهور کند، ۱۶او نه‌بر پایهٔ حکم شرعی مربوط به نسب خود،
بلکه بر پایهٔ نیروی حیاتی فناناپذیر کاهن می‌شود. ۱۷زیرا دربارهٔ او چنین شهادت داده
شده که:

«تو جاودانه کاهن هستی،

از نوع کهانت مِلْکیصِدِق.»

۱۸حکم پیشین منسوخ شد، چون سست و بی‌فایده بود، ۱۹زیرا شریعت هیچ‌چیز را
کامل نکرد. در مقابل، امیدی بهتر ارائه شد که از طریق آن به خدا نزدیک می‌شویم.

۲۰و این بدون سوگند نبود! دیگران بدون هیچ سوگندی کاهن شدند، ۲۱امّا کاهن
شدن او با سوگند همراه بود، آنگاه که خدا به وی گفت:

«خداوند سوگند خورده است

و نظر خود را تغییر نخواهد داد:

‹تو جاودانه کاهن هستی›.»

۲۲به‌خاطر این سوگند، عیسی ضامن عهدی بهتر شده است.

۲۳شمار کاهنان پیشین بس زیاد بود، زیرا مرگ مانع از ادامهٔ خدمت آنها می‌شد.
۲۴حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهانت همیشگی دارد. ۲۵پس او قادر است
آنان را که از طریق وی نزد خدا می‌آیند، نجات کامل بخشد، زیرا همیشه زنده است تا
برایشان شفاعت کند.

۲۶چنین کاهن‌اعظمی مناسب حال ما است، کاهنی قدوس، بی‌عیب، پاک، جدا از
گناهکاران، و فراتر از آسمانها. ۲۷برخلاف دیگر کاهنان‌اعظم، او نیازی ندارد هر
روز، نخست برای گناهان خود و سپس برای گناهان قوم، قربانی تقدیم کند. بلکه آنگاه
که خود را تقدیم کرد، یک بار برای همیشه برای گناهان ایشان قربانی داد. ۲۸زیرا
شریعت، انسانهایی ضعیف را به کهانت‌اعظم برمی‌گمارد، امّا سوگندی که پس از
شریعت آمد، پسر را برگماشت، که جاودانه کامل شده است.

# عبرانیان ۸

## کاهن‌اعظمِ عهد جدید

۱جان کلام در آنچه می‌گوییم این است که ما چنین کاهن‌اعظمی داریم که بر جانب
راست تخت مقام کبریا در آسمان نشسته ۲و خدمتگزار مکان اقدس یعنی آن خیمهٔ
حقیقی است که خداوند برپا کرده، نه انسان.

۳هر کاهن‌اعظم برای تقدیم هدایا و قربانیها منصوب می‌شود. از همین‌رو، این
کاهن نیز می‌بایست چیزی برای تقدیم کردن داشته باشد. ۴اگر او بر زمین بود، کاهن
نمی‌بود، زیرا کاهنانی دیگر هستند که بنابر شریعت هدایا تقدیم می‌کنند. ۵امّا آنها تنها
شبیه و سایهٔ چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند. به همین سبب، هنگامی که موسی
می‌خواست خیمه را بسازد، به او هشدار داده شد: «آگاه باش که همه‌چیز را مطابق
نمونه‌ای بسازی که بر فراز کوه به تو نشان داده شد.» ۶امّا خدمتی که عیسی یافته،
به‌مراتب برتر از خدمت آنهاست، به همان میزان که او واسطهٔ عهدی به‌مراتب بهتر از
عهد عتیق است، عهدی که بر وعده‌های نیکوتر بنا شده است.

۷زیرا اگر عهدِ نخست نقصی نداشت، نیازی به طلب‌کردن عهدی دیگر نبود. ۸امّا
خدا نقصی یافت و بدیشان فرمود:

«خداوند می‌گوید، هان زمانی فرامی‌رسد

که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا

عهدی جدید خواهم بست.

۹این عهد مانند عهدی نخواهد بود

که با پدرانشان بستم،

آن روز که دست ایشان را گرفتم

تا از سرزمین مصر به‌در آورم؛

زیرا، خداوند می‌گوید، ایشان به عهد من وفادار نماندند.

پس، از ایشان روی گرداندم.

۱۰امّا خداوند چنین اعلام می‌کند:

این است عهدی که پس از آن ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست.

احکام خود را در ذهنهای ایشان خواهم نهاد،

و بر دلهای ایشان خواهم نگاشت.

من خدای ایشان خواهم بود،

و ایشان قوم من خواهند بود.

۱۱از آن پس، کسی به همسایهٔ خود تعلیم نخواهد داد

و یا کسی به برادر خود نخواهد گفت،

‹خداوند را بشناس›

زیرا همه از خُرد و بزرگ، مرا خواهند شناخت؛

۱۲چون من شرارت ایشان را خواهم آمرزید

و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

۱۳خدا با سخن‌گفتن از عهدی «جدید»، آن عهد نخست را کهنه می‌سازد؛ و آنچه کهنه و قدیمی می‌شود، بزودی از میان خواهد رفت.

# عبرانیان ۹

## عبادت در خیمهٔ زمینی

۱عهد نخست، قوانینی برای عبادت داشت و نیز از محرابگاهی زمینی برخوردار بود. ۲خیمه‌ای برپا شده بود که در اتاق نخست آن، چراغدان، میز، و نان تقدیمی قرار داشت؛ این مکان «قدس» خوانده می‌شد. ۳پشت پردهٔ دوّم نیز اتاقی بود که «قدس‌الاقداس» نام داشت؛ ۴در این اتاق، آتشدانِ زرّین بخور و صندوق عهد قرار داشت که با طلا پوشانیده شده بود. در این صندوقچه، ظرفِ زرّین «مَنّا»، عصای هارون که شکوفه آورده بود، و الواح سنگی عهد قرار داده شده بود. ۵بر بالای صندوقچه، کروبیانِ «جلال» بر جایگاه کفّاره سایه‌گستر بودند. اکنون جای آن نیست که به شرح جزئیات بپردازیم.

۶پس از آنکه همه‌چیز بدین صورت نظام یافت، کاهنان مرتب به اتاق نخست داخل می‌شدند تا خدمت خود را به انجام رسانند. ۷امّا تنها کاهن‌اعظم به اتاق دوّم داخل می‌شد، آن هم تنها سالی یک بار، و همیشه نیز خون به همراه داشت تا برای خود و برای گناهانی که قوم ناآگاهانه کرده بودند، تقدیم کند. ۸روح‌القدس بدین‌گونه نشان می‌دهد که تا زمانی که اتاق نخست برقرار است، راه ورود به مکان اقدس هنوز ظاهر نشده است. ۹این نِمادی است از زمان حاضر که در آن، هدایا و قربانیهایی تقدیم

می‌شود که قادر نیست وجدان عبادت‌کننده را کاملاً پاک سازد، ۱۰بلکه تنها به‌کار
خوردن و نوشیدن و انجام آداب مختلف شستشو می‌آید. اینها تنها تشریفاتی است
ظاهری که تا فرارسیدن زمان اصلاح امور ابلاغ شده بود.

## خون مسیح

۱۱امّا چون مسیح در مقام کاهن‌اعظمِ آن امورِ نیکو ظاهر گشت که هم‌اکنون واقع
شده‌اند، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر داخل شد که به‌دست انسان ساخته نشده است و
می‌توان گفت که به این خلقت تعلق ندارد. ۱۲و به خون بزها و گوساله‌ها داخل نشد،
بلکه یک بار برای همیشه به خون خود به قدس‌الاقداس داخل گشت و بهای رهایی ابدی
را حاصل کرد. ۱۳زیرا اگر خون بزها و گاوها و پاشیدن خاکستر گوساله بر آنان که
به‌لحاظ آیینی ناپاکند، ایشان را تقدیس می‌کند تا به‌ظاهر پاک باشند، ۱۴چقدر بیشتر،
خون مسیح که به‌واسطهٔ آن روح جاودانی، خویشتن را بی‌عیب به خدا تقدیم کرد،
وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را
خدمت کنیم!

۱۵از همین‌رو، مسیح واسطهٔ عهدی است جدید، تا فراخواندگان بتوانند میراث
جاودانی موعود را دریافت کنند. زیرا اکنون مرگی به‌منزلهٔ بهای رهایی رخ داده تا
آنان را از گناهانی که در چهارچوب عهد نخست واقع شد، آزاد سازد. ۱۶زیرا در هر
عهدی، لازم است مرگِ عاملی که عهد را رسمیت می‌بخشد به میان آید، ۱۷زیرا هر
عهدی تنها بر اساس چنین مرگی ارزش قانونی می‌یابد؛ چون تا زمانی که عامل
رسمیت‌بخشنده به عهد زنده است، آن عهد اعتباری ندارد. ۱۸از همین‌رو، حتی عهد
نخست نیز بدون خون، قابل اجرا نبود. ۱۹آن هنگام که موسی هر یک از احکام
شریعت را به تمامی قوم اعلام کرد، خون گوساله‌ها را گرفته، همراه با آب و پشم
قرمز و شاخه‌های زوفا، بر طومار و همهٔ قوم پاشید ۲۰و گفت: «این است خون عهدی
که خدا شما را به نگاه داشتنش حکم فرموده است.» ۲۱همچنین آن خون را بر خیمه و
بر هرآنچه در آیینهای آن به‌کار می‌رفت، پاشید. ۲۲در حقیقت، بنابر شریعت، تقریباً
همه‌چیز به‌وسیلهٔ خون پاک می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزشی نیست.

۲۳پس می‌بایست شبیه چیزهای آسمانی با این قربانیها پاک شود، امّا اصل آنها با
قربانیهایی بهتر از اینها. ۲۴زیرا مسیح به محرابگاهی داخل نشد که ساختهٔ دست بشر
و تنها شبیه محرابگاه حقیقی باشد، بلکه به خودِ آسمان داخل شد تا اکنون به نمایندگی از
ما در حضور خدا ظاهر شود. ۲۵و نیز به آنجا داخل نشد تا خویشتن را بارها چون
قربانی تقدیم کند، همانند کاهن‌اعظم که هر ساله به قدس‌الاقداس داخل می‌شود، آن هم با
خونی که خون خودش نیست. ۲۶چون در این صورت، مسیح می‌بایست از زمان
آفرینش جهان، بارها رنج کشیده باشد. امّا اکنون یک بار برای همیشه در نقطهٔ اوج
تمامی اعصار ظاهر شد تا با قربانی خود، گناه را از میان بردارد. ۲۷همان‌گونه که
برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است، ۲۸مسیح نیز پس از آنکه
یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگربار ظاهر خواهد شد، نه
برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم‌به‌راهش هستند، نجات بخشد.

# عبرانیان ۱۰

## قربانی یگانهٔ مسیح

۱شریعت فقط سایهٔ چیزهای نیکوی آینده است، نه صورت واقعی آنها. از همین‌رو، هرگز نمی‌تواند با قربانیهایی که سال به سال پیوسته تکرار می‌شوند، آنان را که برای عبادت نزدیک می‌آیند، کامل سازد. ۲وگرنه آیا تقدیم آنها متوقف نمی‌شد؟ زیرا در آن صورت، عبادت‌کنندگان یک بار برای همیشه پاک می‌شدند و از آن پس دیگر برای گناهان خود احساس تقصیر نمی‌کردند. ۳امّا آن قربانیها هر سال یادآور گناهانند، ۴چراکه ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد.

۵از این‌رو، هنگامی که مسیح به جهان آمد، فرمود:

«قربانی و هدیه را نخواستی،

امّا بدنی برای من مهیا ساختی.

۶از هدایای سوختنی و قربانیهای گناه خشنود نبودی.

۷آنگاه گفتم: ‹اینک من خود می‌آیم،

تا ارادهٔ تو را ای خدا به‌جای آورم؛

در طومار کتاب دربارهٔ من نوشته شده است.›»

۸نخست می‌گوید: «قربانی و هدیه، هدایای سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و از آنها خشنود نبودی»، هرچند شریعت خواهان انجامشان بود. ۹سپس می‌فرماید: «اینک من خود می‌آیم تا ارادهٔ تو را به‌جای آورم.» پس اوّلی را باطل می‌کند تا دوّمی را برقرار سازد. ۱۰به‌واسطهٔ همین اراده، یک بار برای همیشه، از طریق قربانی بدن عیسی مسیح مقدّس شده‌ایم.

۱۱هر کاهن، هر روز به خدمت می‌ایستد و همان قربانیها را که هرگز نمی‌توانند گناهان را از میان بردارند، بارها می‌گذراند. ۱۲امّا این کاهن، چون برای همیشه یک قربانی به‌جهت گناهان تقدیم کرد، به‌دست راست خدا بنشست. ۱۳از آن هنگام، در انتظار است که دشمنانش کرسی زیر پایش گردند، ۱۴زیرا با یک قربانی، مقدّس‌شدگان را تا ابد کامل ساخته است.

۱۵روح‌القدس نیز در این خصوص به ما گواهی می‌دهد. ابتدا می‌فرماید:

۱۶«خداوند اعلام می‌کند،

این است عهدی که پس از آن ایام با ایشان خواهم بست.

احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد،

و بر ذهنهای ایشان خواهم نگاشت.»

۱۷سپس می‌افزاید:

«گناهان و نافرمانیهای ایشان را

به‌یقین دیگر به یاد نخواهم آورد.»

۱۸آنجا که اینها آمرزیده شده باشند، دیگر جایی برای قربانی گناه باقی نمی‌ماند.

## دعوت به پایداری

۱۹پس ای برادران، از آنجا که به خون عیسی این اطمینان را داریم که به مکان اقدس داخل شویم، ۲۰یعنی از راهی تازه و زنده که از میان آن پرده که بدن اوست، بر ما گشوده شده است، ۲۱و از آنجا که کاهنی بزرگ بر خانهٔ خدا داریم، ۲۲بیایید در حالی که دلهایمان از هر احساس تقصیر زدوده و بدنهایمان با آب پاک شسته شده است، با اخلاص قلبی و اطمینان کامل ایمان، به حضور خدا نزدیک شویم. ۲۳بیایید بی‌تزلزل، امیدی را که به آن معترفیم همچنان استوار نگاه داریم، زیرا وعده‌دهنده امین است. ۲۴و در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو برانگیزانیم. ۲۵و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستید.

۲۶زیرا اگر پس از بهره‌مندی از شناخت حقیقت، عمداً به گناه‌کردن ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی برای گناهان باقی نمی‌ماند؛ ۲۷آنچه می‌ماند، انتظار هولناک مجازات و آتشی مهیب است که دشمنان خدا را فروخواهد بلعید. ۲۸هرکه شریعت موسی را رد می‌کرد، بنابر گواهی دو یا سه شاهد، بدون ترحم کشته می‌شد. ۲۹حال به گمان شما چقدر بیشتر کسی که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که بدان تقدیس شده بود، ناپاک شمرده و به روح فیض، بی‌حرمتی روا داشته است، سزاوار مجازاتی بس سخت‌تر خواهد بود؟ ۳۰زیرا او را می‌شناسیم که فرموده است: «انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد،» و نیز: «خداوند قوم خود را مجازات خواهد کرد.» ۳۱آری، افتادن به‌دستهای خدای زنده چیزی هولناک است.

۳۲آن روزهای پیشین را به یاد آورید، زمانی را که تازه منوّر شده بودید؛ در آن روزها، با تحمل رنج و زحمت، در مبارزه‌ای عظیم ایستادگی به‌خرج دادید. ۳۳گاهی در برابر چشم همگان مورد اهانت و آزار قرار می‌گرفتید و گاهی دوش‌به‌دوش کسانی می‌ایستادید که با ایشان چنین رفتار می‌شد. ۳۴با آنان که در زندان بودند، همدردی می‌کردید و چپاول اموال خود را با شادی می‌پذیرفتید، زیرا می‌دانستید که از داراییهای بهتر که جاودانی است، برخوردارید.

۳۵پس این اطمینان خود را رها مکنید، زیرا پاداشی عظیم در پی خواهد داشت.
۳۶چون لازم است پایداری کنید تا آنگاه که ارادهٔ خدا را به‌انجام رساندید، وعده را
بیابید. ۳۷زیرا پس از اندک زمانی

«او که باید بیاید، خواهد آمد

و تأخیر نخواهد کرد.

۳۸امّا پارسایی که از آنِ من است

به ایمان زیست خواهد کرد.

و اگر پا پس کشد،

از او خشنود نخواهم گردید.»

۳۹لیکن ما از کسانی نیستیم که پا پس می‌کشند و هلاک می‌شوند، بلکه از آنانیم که
ایمان دارند و حیات می‌یابند.

# عبرانیان ۱۱

## قهرمانان ایمان

۱ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم.
۲به سبب ایمان بود که دربارهٔ پیشینیان به‌نیکویی شهادت داده شد.

۳با ایمان است که درمی‌یابیم کائنات به‌وسیلهٔ کلام خدا شکل گرفت، بدان‌گونه که
آنچه دیده می‌شود از آنچه قابل رؤیت بود، پدید نیامد.

۴با ایمان بود که هابیل قربانی‌ای نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد، و
به‌سبب همین ایمان دربارهٔ او شهادت داده شد که پارسا است، زیرا خدا دربارهٔ هدایای
او به نیکویی شهادت داد. به همین سبب، هرچند درگذشته است، هنوز سخن می‌گوید.

۵با ایمان بود که خَنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت
نشد، چون خدا او را منتقل ساخت. زیرا پیش از آنکه انتقال یابد، دربارهٔ او شهادت
داده شد که خدا را خشنود ساخته است. ۶و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را
خشنود ساخت، زیرا هرکه به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و
جویندگان خود را پاداش می‌دهد.

۷با ایمان بود که نوح هنگامی که از جانب خدا دربارهٔ اموری که تا آن زمان دیده
نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به جدّ گرفت و برای نجات خانوادهٔ خویش

کشتی ساخت. او با ایمان خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است.

۸با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فراخوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می‌یافت؛ و هرچند نمی‌دانست کجا می‌رود، روانه شد. ۹با ایمان بود که در سرزمین موعود، همچون بیگانه‌ای در دیار غریب خانه‌به‌دوش گردید و همانند اسحاق و یعقوب که با او وارث همان وعده بودند، در خیمه‌ها ساکن شد. ۱۰زیرا چشم‌انتظار شهری بود با بنیاد، که معمار و سازنده‌اش خداست.

۱۱با ایمان بود که ابراهیم توانایی یافت نسلی داشته باشد، با اینکه سارا نازا و خود او نیز سالخورده بود؛ چراکه وعده‌دهنده را امین شمرد. ۱۲این‌گونه، از یک تن، آن هم کسی که تقریباً مرده بود، نسلی کثیر همچون ستارگان آسمان، و بی‌شمار مانند شنهای ساحل دریا، پدید آمد.

۱۳این اشخاص همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده‌ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان اذعان داشتند که بر زمین، بیگانه و غریبند. ۱۴آنان که اینچنین سخن می‌گویند، آشکارا نشان می‌دهند که در جستجوی وطنی هستند. ۱۵اگر به سرزمینی می‌اندیشیدند که ترکش کرده بودند، فرصت بازگشت می‌داشتند. ۱۶امّا مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین‌رو، خدا عار ندارد خدای ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است.

۱۷با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به‌عنوان قربانی تقدیم کرد؛ و او که وعده‌ها را پذیرفته بود حاضر شد پسر یگانهٔ خود را قربانی کند، ۱۸همان را که درباره‌اش گفته شده بود: «نسل تو از اسحاق محسوب خواهد شد.» ۱۹ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و می‌توان گفت که به‌نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت.

۲۰با ایمان بود که اسحاق، یعقوب و عیسو را در خصوص امور آینده برکت داد.

۲۱با ایمان بود که یعقوب به‌هنگام مرگ، هر یک از پسران یوسف را برکت داد و در حالی که بر سر عصای خود تکیه زده بود، سجده کرد.

۲۲با ایمان بود که یوسف چون به پایان عمر خود نزدیک شد، از خروج بنی‌اسرائیل سخن گفت و دربارهٔ استخوانهای خود دستورهایی داد.

۲۳با ایمان بود که والدین موسی او را پس از تولد به‌مدت سه ماه پنهان کردند، زیرا دیدند کودکی است بی‌نظیر؛ و از حکم پادشاه نهراسیدند.

۲۴با ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. ۲۵او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد. ۲۶و رسوایی به‌خاطر مسیح را باارزشتر از گنجهای مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش

چشم دوخته بود. ۲۷با ایمان بود که او بی‌آنکه از خشم پادشاه بهراسد مصر را ترک گفت، زیرا آن نادیدنی را همواره در برابر چشمان خود داشت. ۲۸با ایمان بود که او پسَح و پاشیدن خون را به‌جا آورد تا هلاک‌کنندهٔ نخستزادگان، بر نخستزادگان اسرائیل دست دراز نکند.

۲۹با ایمان بود که قوم از میان دریای سرخ همچون زمینی خشک گذشتند؛ امّا چون مصریان کوشیدند همان کار را انجام دهند، غرق شدند.

۳۰با ایمان بود که دیوارهای اَریحا پس از اینکه قوم هفت روز دور آن گشتند، فروریخت.

۳۱با ایمان بود که راحابِ فاحشه همراه با نامطیعان کشته نشد، زیرا جاسوسان را بگرمی پذیرا گردید.

۳۲دیگر چه گویم؟ زیرا فرصت نیست دربارهٔ جِدعون و باراق و سامسون و یفتاح و داوود و سموئیل و پیامبران سخن گویم، ۳۳که با ایمان، ممالک را فتح کردند، عدالت را برقرار داشتند، و وعده‌ها را به چنگ آوردند؛ دهان شیران را بستند، ۳۴شعله‌های سوزان آتش را بی‌اثر کردند و از دم شمشیر رهایی یافتند؛ ضعفشان به قوّت بدل شد، در جنگ توانمند شدند و لشکریان بیگانه را تارومار کردند. ۳۵زنان، مردگان خود را قیام‌کرده بازیافتند. امّا گروهی دیگر شکنجه شدند و رهایی را نپذیرفتند، تا به رستاخیزی نیکوتر دست یابند. ۳۶بعضی استهزا شدند و تازیانه خوردند، و حتی به زنجیر کشیده شده، به زندان افکنده شدند. ۳۷سنگسار گشتند، با ارّه دوپاره شدند و با شمشیر به قتل رسیدند. در جامه‌هایی محقّر از پوست گوسفندان و بزها در هرجا گذر کرده، تنگدست، ستمدیده و مورد اذیت و آزار بودند. ۳۸اینان که جهان لایق ایشان نبود، در بیابانها و کوهها، و غارها و شکافهای زمین، آواره بودند.

۳۹اینان همه به‌سبب ایمانشان به نیکویی یاد شدند. با این‌حال، هیچ‌یک آنچه را که بدیشان وعده داده شده بود، نیافتند. ۴۰زیرا خدا از پیش چیزهایی بهتر برای ما در نظر داشت تا ایشان بدون ما به‌کمال نرسند.

# عبرانیان ۱۲

## خدا فرزندان خود را تأدیب می‌کند

۱پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم. ۲و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به‌خاطر آن خوشی که پیش‌رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است. ۳به او بیندیشید که چنان مخالفتی را از سوی گناهکاران تحمل کرد، تا خسته و دلسرد نشوید.

۴هنوز در نبرد خود با گناه تا پای جان ایستادگی نکرده‌اید ۵و آن سخن تشویق‌آمیز
را از یاد برده‌اید که شما را پسران خطاب کرده، می‌گوید:

«ای پسرم، تأدیب خداوند را خوار مشمار،

و چون ملامتت کند، دلسرد مشو.

۶زیرا خداوند آنان را که دوست می‌دارد، تأدیب می‌کند،

و هر فرزند خود را که مورد لطف اوست، تنبیه می‌نماید.»

۷سختیها را به‌منزلهٔ تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند.
زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ ۸اگر شما تأدیب نشده‌اید، در حالی که
همه از آن سهمی داشته‌اند، پس حرامزاده‌اید، نه فرزندان حقیقی. ۹بعلاوه، همهٔ ما
پدران زمینی داشته‌ایم که تأدیبمان می‌کردند، و ما به آنها احترام می‌گذاشتیم. حال،
چقدر بیشتر باید پدر روحهایمان را اطاعت کنیم تا حیات داشته باشیم؟ ۱۰پدران ما
کوتاه‌زمانی بنابر صلاحدید خود، ما را تأدیب کردند. امّا خدا برای خیریت خودمان ما
را تأدیب می‌کند تا در قدّوسیت او سهیم شویم. ۱۱هیچ تأدیبی در حین انجام شدن،
خوشایند نیست، بلکه دردناک است. امّا بعد برای کسانی که به‌وسیلهٔ آن تربیت شده‌اند،
میوهٔ آرامش و پارسایی بار می‌آورد.

۱۲پس دستهای سست و زانوان لرزان خود را قوی سازید! ۱۳برای پاهای خود
راههای هموار بسازید، تا پای لنگ بیشتر صدمه نبیند، بلکه شفا یابد.

## هشدار در مورد بازگشت به گناه

۱۴سخت بکوشید با همهٔ مردم در صلح و صفا به‌سر برید و مقدّس باشید، زیرا
بدون قدّوسیت هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید. ۱۵مواظب باشید کسی از فیض خدا
محروم نشود، و هیچ ریشهٔ تلخی نمو نکند، مبادا مسئله‌ساز شود و بسیاری را آلوده
سازد. ۱۶هشیار باشید که هیچ‌یک از شما فاسد یا همچون عیسو دنیوی نشود که
به‌خاطر لقمه نانی، حق و امتیاز پسر ارشد بودن خود را فروخت. ۱۷و چنانکه
می‌دانید، بعد که خواهان به‌میراث بردن آن برکت بود، مقبول واقع نشد. و هرچند با
زاری در پی آن بود، جای توبه پیدا نکرد.

۱۸زیرا به کوهی نزدیک نیامده‌اید که بتوان لمس کرد، کوهی که مشتعل به آتش
باشد؛ و نه به تاریکی و تیرگی و باد شدید؛ ۱۹و نه به نفیر شیپور و یا به آواز کلامی
که شنوندگان التماس کردند که دیگر با ایشان سخن نگوید. ۲۰زیرا تحمل آن فرمان را
نداشتند که می‌گفت، «حتی اگر حیوانی کوه را لمس کند، می‌باید سنگسار شود.» ۲۱آن
منظره چنان هراسناک بود که موسی گفت: «از ترس به خود می‌لرزم.»

۲۲بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید، به اورشلیم آسمانی که شهر خدای زنده
است. به جمع شادمانهٔ هزاران هزار فرشته آمده‌اید، ۲۳به کلیسای نخستزادگانی که

نامهایشان در آسمان نوشته شده است. به خدا نزدیک شده‌اید، به خدایی که داور همه آدمیان است، و به روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند، ۲۴و به عیسی که واسطهٔ عهدی جدید است، و به خونِ پاشیده‌ای که نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید.

۲۵بهوش باشید از آن که سخن می‌گوید، روی‌برنتابید. اگر آنان که از آن که بر زمین بدیشان هشدار داده بود روی‌برتافتند، راه گریزی نیافتند، پس ما چه راه گریزی خواهیم داشت اگر از او که از آسمان به ما هشدار می‌دهد، روی‌برتابیم. ۲۶در آن زمان، صدای او زمین را به لرزه درآورد، امّا اکنون وعده داده است که «یک بار دیگر نه تنها زمین بلکه آسمان را نیز به لرزه درخواهم آورد.» ۲۷عبارتِ «یک بار دیگر» به از میان برداشته شدن چیزهایی اشاره دارد که به لرزه درمی‌آیند - یعنی چیزهای آفریده شده - تا آنچه تزلزل‌ناپذیر است، باقی بماند.

۲۸پس چون پادشاهی‌ای را می‌یابیم که تزلزل‌ناپذیر است، بیایید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت عبادتی پسندیده نماییم، ۲۹زیرا «خدای ما آتش سوزاننده است.»

# عبرانیان ۱۳

## اندرزهای پایانی

۱محبت برادرانه همچنان برقرار باشد. ۲از میهمان‌نوازی نسبت به غریبان غافل مباشید، چراکه با این کار، بعضی نادانسته از فرشتگان پذیرایی کردند. ۳آنان را که در زندانند به یاد داشته باشید، چنانکه گویی خود نیز با ایشان در بندید؛ همچنین به یاد کسانی باشید که آزار می‌بینند، چنانکه گویی خود نیز جسماً رنج می‌کشید.

۴زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه داشته شود، زیرا خدا اشخاص زناکار و فاسد را مجازات خواهد کرد. ۵زندگی شما بری از پولدوستی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا خدا فرموده است:

«تو را هرگز وانخواهم گذاشت،

و هرگز فراموش نخواهم کرد.»

۶پس با اطمینان می‌گوییم:

«خداوند یاور من است، پس نخواهم ترسید.

انسان به من چه تواند کرد؟»

۷رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به‌یاد داشته باشید. به ثمرهٔ شیوهٔ زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید. ۸عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است.

۹با تعالیم مختلف و عجیب از راه به‌در مشوید؛ زیرا نیکوست که دل انسان از فیض تقویت یابد، نه از خوراکهایی که برای معتقدانِ به آنها نفعی ندارد. ۱۰ما مذبحی داریم که خدمتگزارانِ خیمه حق ندارند از آنچه بر آن است بخورند.

۱۱کاهن‌اعظم، خون حیوانات را به‌عنوان قربانیِ گناه به قدس‌الاقداس می‌بَرَد، امّا لاشه‌ها بیرون از خیمه‌گاه سوزانده می‌شوند. ۱۲به همینسان، عیسی نیز بیرون دروازهٔ شهر رنج کشید تا با خون خود، قوم را تقدیس کند. ۱۳پس بیایید در حالی که همان ننگ را که او متحمل شد، بر خود حمل می‌کنیم، نزد او بیرون از اردوگاه برویم. ۱۴زیرا در اینجا شهری ماندگار نداریم بلکه مشتاقانه در انتظار آن شهر آینده هستیم.

۱۵پس بیایید به‌واسطهٔ عیسی قربانیِ سپاس را پیوسته به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، همان ثمرهٔ لبهایی است که به نام او معترفند. ۱۶از نیکویی کردن و سهیم نمودن دیگران در آنچه دارید غفلت مورزید، زیرا خدا از چنین قربانیها خشنود است.

۱۷از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید؛ زیرا ایشان بر جانهای شما دیده‌بانی می‌کنند و باید حساب بدهند. پس بگذارید کار خود را با شادمانی انجام دهند نه با آه و ناله، زیرا این به نفع شما نخواهد بود.

۱۸برای ما دعا کنید، زیرا مطمئنیم که وجدانمان پاک است و می‌خواهیم از هر جهت با سربلندی زندگی کنیم. ۱۹بخصوص از شما استدعا دارم دعا کنید که بتوانم هرچه زودتر نزدتان بازگردم.

۲۰حال، خدای آرامش که شبان‌اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون آن عهد ابدی از مردگان برخیزانید، ۲۱شما را به هرچیز نیکو مجهز گرداند تا ارادهٔ او را به انجام رسانید. باشد که او هرآنچه را که موجب خشنودی اوست به‌واسطهٔ عیسی مسیح در ما به عمل آورد، که او را جلال جاودانه باد. آمین.

۲۲ای برادران، از شما می‌خواهم این کلامِ نصیحت‌آمیزِ مرا تحمّل کنید، زیرا به اختصار به شما نوشته‌ام.

۲۳بدانید که برادر ما تیموتائوس آزاد شده است. اگر او زود بیاید، با او به دیدارتان خواهم آمد.

۲۴به همهٔ رهبران خود و به تمام مقدّسان سلام برسانید. آنان که از ایتالیا هستند، به شما سلام می‌گویند.

۲۵فیض با همهٔ شما باد.

# نامهٔ یعقوب

## یعقوب ۱

۱از یعقوب، غلامِ خدا و عیسی مسیح خداوند،

به دوازده قبیله که در جهان پراکنده‌اند.

سلام!

## رشد در بوتهٔ آزمایش

۲ای برادرانِ من، هرگاه با آزمایشهای گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال
شادی بینگارید! ۳زیرا می‌دانید گذار ایمان شما از بوتهٔ آزمایشها، پایداری به‌بار
می‌آورد. ۴امّا بگذارید پایداری کار خود را به‌کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی
کم نداشته باشید. ۵اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی
که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد. ۶امّا با
ایمان درخواست کند و هیچ تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون
موج دریاست که با وزش باد به هرسو رانده می‌شود. ۷چنین‌کس نپندارد که از خداوند
چیزی خواهد یافت، ۸زیرا شخصی است دو دل که در تمامی رفتار خویش ناپایدار
است.

۹برادرِ حقیر به منزلت والای خود فخر کند، ۱۰امّا ثروتمند به حقارت خود ببالد،
زیرا همچون گلِ صحرا درگذر است. ۱۱همان‌گونه که خورشید با گرمای سوزان خود
طلوع کرده، علف را می‌خشکاند و گلش فرومی‌ریزد و زیباییش محو می‌شود، ثروتمند
نیز در حین کسب و کار خود، پژمرده و محو خواهد شد.

۱۲خوشابه‌حال آن که در آزمایشها استقامت نشان می‌دهد، زیرا چون از بوتهٔ
آزمایش سربلند بیرون آید، تاج حیاتی را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش
وعده فرموده است.

۱۳آن که وسوسه می‌شود، نگوید: «خداست که مرا وسوسه می‌کند،» زیرا خدا با
هیچ بدی وسوسه نمی‌شود، و کسی را نیز وسوسه نمی‌کند. ۱۴هنگامی که کسی وسوسه
می‌شود، هوای نفْس خودِ اوست که وی را می‌فریبد و به دام می‌افکند. ۱۵هوای نفْس
که آبستن شود، گناه می‌زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به‌بار می‌آورد.

۱۶برادرانِ عزیز من، فریفته مشوید! ۱۷هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از
بالاست، نازل شده از پدر نورهای آسمان که در او نه هیچ تغییری است و نه هیچ سایهٔ
ناشی از دگرگونی. ۱۸او چنین اراده فرمود که ما را با کلام حق تولید کند تا همچون
نوبرِ آفریده‌های او باشیم.

## شنیدن و به‌جای آوردن

۱۹برادران عزیز من، توجه کنید: هرکس باید در شنیدنْ تند باشد، در سخن‌گفتن
کُند و در خشمْ آهسته! ۲۰زیرا خشمِ آدمی پارسایی مطلوب خدا را به‌بار نمی‌آورد.

۲۱پس هرگونه پلیدی و هرگونه فزونی بدخواهی را از خود دور کنید و با حلم، کلامی
را که در شما نشانده شده و می‌تواند جانهای شما را نجات بخشد، بپذیرید.

۲۲به‌جای‌آورندهٔ کلام باشید، نه‌فقط شنوندهٔ آن؛ خود را فریب مدهید! ۲۳زیرا
هرکس که کلام را می‌شنود امّا به آن عمل نمی‌کند، به کسی مانَد که در آینه به چهرهٔ
خود می‌نگرد ۲۴و خود را در آن می‌بیند، امّا تا از برابر آن دور می‌شود، از یاد
می‌برد که چگونه سیمایی داشته است. ۲۵امّا آن که به شریعتِ کامل که شریعت آزادی
است چشم دوخته، آن را از نظر دور نمی‌دارد، و شنوندهٔ فراموشکار نیست بلکه
به‌جای‌آورنده است، او در عمل خویش خجسته خواهد بود.

۲۶آن که خود را دیندار بداند، امّا مهار زبان خود را نداشته باشد، خویشتن را
می‌فریبد و دیانتش باطل است. ۲۷دینداری پاک و بی‌لکه در نظر پدرِ ما خدا، آن است
که یتیمان و بیوه‌زنان را به‌وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آلایش این دنیا
دور بداریم.

# یعقوب ۲

## پرهیز از تبعیض

۱برادران من، ایمانِ شما به عیسی مسیح، خداوند پرجلالمان، با تبعیض همراه
نباشد. ۲اگر کسی با انگشتری زرین و جامه فاخر به مجلس شما درآید و فقیری نیز با
جامهٔ ژنده وارد شود، ۳و شما به آن که جامهٔ فاخر دربر دارد، توجه خاص نشان دهید
و به او بگویید: «در این جای نیکو بنشین،» امّا فقیر را بگویید: «همان جا بایست!» و
یا: «اینجا پیش پاهای من بر زمین بنشین،» ۴آیا در میان خود تبعیض قائل نشده‌اید و
با اندیشهٔ بد قضاوت نکرده‌اید؟

۵برادران عزیز، گوش فرادهید! مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده تا در
ایمان دولتمند باشند و پادشاهی‌ای را به ارث برند که او به دوستدارانِ خود وعده
فرموده است؟ ۶امّا شما به فقیر بی‌حرمتی روا داشته‌اید. آیا دولتمندان نیستند که بر شما
ستم روا می‌دارند و شما را به محکمه می‌کشند؟ ۷آیا ایشان نیستند که به آن نام شریف
که بر شما نهاده شده، کفر می‌گویند؟

۸اگر براستی شریعت شاهانه را مطابق با این گفتهٔ کتاب به‌جای آورید که
می‌فرماید: «همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار،» کار نیکو کرده‌اید. ۹امّا اگر
تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی قانون‌شکن، محکوم
می‌کند. ۱۰زیرا اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد امّا در یک مورد بلغزد، مجرم به
شکستن تمام شریعت است. ۱۱چه، او که گفت: «زنا مکن،» همچنین گفته است: «قتل
مکن.» پس هرچند زنا نکنی، امّا اگر قتل کنی، شریعت را شکسته‌ای.

۱۲پس همچون کسانی سخن گویید و عمل کنید که می‌دانند بر اساس شریعتِ آزادی، بر آنها داوری خواهد شد، ۱۳زیرا داوری الهی نسبت به آن که رحم نکرده باشد، بی‌رحم خواهد بود. امّا رحم بر داوری پیروز خواهد شد!

## ایمان و اعمال

۱۴برادرانِ من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، امّا عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می‌تواند او را نجات بخشد؟ ۱۵اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد ۱۶و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به‌سلامت، و گرم و سیر شوید،» امّا برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟ ۱۷پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است.

۱۸کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم!» ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود. ۱۹تو ایمان داری که خدا یکی است، نیکو می‌کنی! حتی دیوها نیز این‌گونه ایمان دارند و از ترس به خود می‌لرزند!

۲۰ای نادان می‌خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل، بی‌ثمر است؟ ۲۱مگر اعمال جَد ما ابراهیم نبود که پارسایی او را ثابت کرد، آنگاه که پسر خود اسحاق را بر مذبح تقدیم نمود؟ ۲۲می‌بینی که ایمان و اعمال او با هم عمل می‌کردند، و ایمان او با اعمالش کامل شد. ۲۳و آن نوشته تحقق یافت که می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد،» و او دوست خدا خوانده شد. ۲۴پس می‌بینید با اعمال است که پارسایی انسان ثابت می‌شود، نه با ایمانِ تنها.

۲۵همچنین مگر اعمال راحابِ روسپی نبود که پارسایی او را ثابت کرد، آنگاه که به فرستادگان پناه داد و ایشان را از راهی دیگر روانه کرد؟ ۲۶بله، همان‌گونه که بدنِ بدون روح مرده است، ایمانِ بدون عمل نیز مرده است.

# یعقوب ۳

## بلای زبان

۱برادران من، مباد که بسیاری از شما در پی معلّم شدن باشند، زیرا می‌دانید که بر ما معلّمان، داوری سخت‌تر خواهد شد. ۲ما همه بسیار می‌لغزیم. اگر کسی در گفتار خود نلغزد، انسانی کامل است و می‌تواند تمامی وجود خود را مهار کند.

۳ما با لگام‌نهادن بر دهان اسب، آن را مطیع خود می‌سازیم و بدین‌وسیله می‌توانیم تمامی بدن حیوان را به هرسو هدایت کنیم. ۴همچنین سُکانی کوچک می‌تواند کشتی بزرگی را که فقط بادهای نیرومند آن را به حرکت درمی‌آورد، به هر سمتی که ناخدا بخواهد هدایت کند. ۵به همین‌سان، زبان نیز عضوی کوچک است امّا ادعاهای بزرگ دارد. جرقه‌ای کوچک می‌تواند جنگلی بزرگ را به آتش کشد. ۶زبان نیز آتش است،

دنیایی از شرارت است در میان اعضای بدن ما که همهٔ وجود انسان را آلوده می‌کند و تمام زندگی او را به آتش می‌کشد؛ آتشی که جهنم آن را افروخته است!

۷انسان همه‌گونه حیوان و پرنده و خزنده و جاندار دریایی را رام می‌کند و رام کرده است، ۸امّا هیچ انسانی قادر به رام کردن زبان نیست. زبان شرارتی است سرکش و پر از زهرِ کشنده!

۹با زبان خود خداوند و پدر را متبارک می‌خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، لعن می‌کنیم. ۱۰از یک دهان، هم ستایش بیرون می‌آید، هم نفرین! ای برادران من، شایسته نیست چنین باشد. ۱۱آیا می‌شود از چشمه‌ای هم آب شیرین روان باشد، هم آب شور؟ ۱۲برادران من، آیا ممکن است درخت انجیر، زیتون بار آوَرَد؟ یا درخت مو، انجیر بردهد؟ به همین‌سان نیز چشمهٔ شور نمی‌تواند آب شیرین روان سازد.

## دو گونه حکمت

۱۳کیست حکیم و خردمند در میان شما؟ بگذارید آن را با شیوهٔ زندگی پسندیده خود نشان دهد، با اعمالی توأم با حلم که از حکمت برمی‌خیزد. ۱۴امّا اگر در دل خود حسدِ تلخ و جاه‌طلبی دارید، به خود مبالید و خلاف حقیقت سخن مگویید. ۱۵چنین حکمتی از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی و نفسانی و شیطانی است. ۱۶زیرا هرجا که حسد و جاه‌طلبی باشد، در آنجا آشوب و هرگونه کردار زشت نیز خواهد بود.

۱۷امّا آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا! ۱۸پارسایی، محصولی است که در صلح و صفا، و به‌دست صلحجویان کاشته می‌شود.

# یعقوب ۴

## تسلیم خداوند باشید

۱از کجا در میان شما جنگ و جدال پدید می‌آید؟ آیا نه از امیالتان که در اعضای شما به ستیزه مشغولند؟ ۲حسرت چیزی را می‌خورید، امّا آن را به‌کف نمی‌آرید. از طمع مرتکب قتل می‌شوید، امّا باز به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید. جنگ و جدال برپا می‌کنید، امّا به دست نمی‌آورید، از آن‌رو که درخواست نمی‌کنید! ۳آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیّت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید.

۴ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هرکه در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد. ۵آیا گمان می‌برید کتاب بیهوده گفته است: «روحی که خدا در ما ساکن کرده، تا به حدِ حسادت مشتاق ماست؟» ۶امّا فیضی که او می‌بخشد، بس فزونتر است. از همین‌رو کتاب می‌گوید:

«خدا در برابر متکبّران می‌ایستد،

امّا فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۷پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت.
۸به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای
خود را پاک کنید، و ای دودلان، دلهای خود را طاهر سازید. ۹به حال‌زار بیفتید و ندبه
و زاری کنید. خندهٔ شما به ماتم، و شادی شما به اندوه بدل گردد. ۱۰در حضور خدا
فروتن شوید تا شما را سرافراز کند.

۱۱ای برادران، از یکدیگر بدگویی مکنید. هرکه از برادر خود بد گوید و یا او را
محکوم کند، در واقع از شریعت بد گفته و شریعت را محکوم کرده است. و هرگاه
شریعت را محکوم کنی، دیگر نه مجری بلکه داورِ آن هستی! ۱۲امّا تنها یک
قانونگذار و داور وجود دارد، همان که قادر است برهاند یا هلاک کند. پس تو کیستی
که همسایهٔ خود را محکوم کنی!

## فخر نادرست به فردا

۱۳و امّا شما که می‌گویید: «امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت و
سالی را در آنجا به‌سر خواهیم برد و به تجارت خواهیم پرداخت و سود فراوان خواهیم
کرد،» خوب گوش فرادهید: ۱۴شما حتی نمی‌دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما
چیست؟ همچون بُخاری هستید که زمانی کوتاه ظاهر می‌شود و بعد ناپدید می‌گردد.
۱۵پس باید چنین بگویید: «اگر خداوند بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم.»
۱۶حال آنکه شما با تکبّر فخر می‌کنید. هر فخری از این‌گونه، بد است! ۱۷بنابراین،
هرکه بداند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، گناه کرده است.

# یعقوب ۵

## هشدار به ثروتمندان ظالم

۱و امّا شما ای ثروتمندان، زاری و شیون کنید، زیرا تیره‌روزی در انتظارتان
است. ۲ثروت شما تباه شده و جامه‌هایتان را بید خورده است! ۳زر و سیم شما زنگ
زده، و زنگِ آنها علیهِ شما سخن خواهد گفت و همچون آتش، گوشت بدن شما را
خواهد خورد. زیرا در روزهای آخر ثروت اندوخته‌اید! ۴اینک مزد کارگرانی که در
مزارع شما درو کرده‌اند، و شما حیله‌گرانه از پرداخت آن سر باززده‌اید، برضد شما
فریاد برمی‌آورد. بله، فریاد دروگران به گوش خداوندِ قادر متعال رسیده است. ۵شما
بر زمین در تجمّل و هوسرانی زندگی کرده‌اید، و خود را برای روز کشتار پروار
ساخته‌اید! ۶مرد پارسا را که با شما مخالفتی نمی‌ورزید، محکوم کردید و به قتل
رساندید.

## صبر و بردباری در زمان مصیبت

۷پس ای برادران، تا آمدن خداوند صبوری کنید. بنگرید چگونه دهقان انتظار
می‌کشد تا زمین محصول پرارزش خود را به‌بار آورد؛ چگونه صبر می‌کند تا بارانهای
پاییزی و بهاری بر زمین ببارد. ۸پس شما نیز صبور باشید و دلْ قوی‌دارید، زیرا آمدن
خداوند ما نزدیک است! ۹برادران، از یکدیگر شکایت نکنید، تا بر شما نیز داوری
نشود، زیرا «داور» بر در ایستاده است.

۱۰برادران، از پیامبرانی که به نام خداوند سخن می‌گفتند، درس صبر در مصائب
را فراگیرید. ۱۱ما بردباران را خجسته می‌خوانیم. شما دربارهٔ صبر ایوب شنیده‌اید، و
می‌دانید که خداوند سرانجام با او چه کرد، زیرا خداوند به‌غایت مهربان و رحیم است.

۱۲امّا مهمتر از همه، ای برادران من، سوگند مخورید؛ نه به آسمان، نه به زمین و
نه به هیچ‌چیز دیگر. بگذارید «بله» شما همان بله باشد و «نه» شما همان نه، مبادا
محکوم شوید.

## دعای با ایمان

۱۳اگر کسی از شما در مشکل است، دعا کند؛ اگر کسی شاد است، سرود حمد
بخواند. ۱۴اگر کسی از شما بیمار است، مشایخ کلیسا را فراخواند و آنها برای او دعا
کنند و به نام خداوند او را با روغن تدهین نمایند. ۱۵دعای باایمان، بیمار را شفا
می‌بخشد و خداوند او را برمی‌خیزاند، و اگر گناهی کرده باشد، آمرزیده می‌شود.
۱۶پس نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید.
دعای مرد پارسا، قدرت دارد و بسیار اثربخش است.

۱۷الیاس انسانی بود همچو ما، امّا چون با تمام دل و جان دعا کرد که باران نبارد،
سه سال و نیم باران بر زمین نبارید؛ ۱۸و باز دعا کرد و از آسمان باران بارید و
زمین محصول به‌بار آورد.

۱۹برادران من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود، و دیگری او را
بازگردانَد، ۲۰بداند که هرکس گناهکاری را از راه نادرست بازگردانَد، جان او را از
مرگ نجات خواهد بخشید و گناهان بی‌شماری را خواهد پوشانید.

# نامهٔ اوّل پطرُس

# اول پطرس ۱

۱از پطرُس، رسول عیسی مسیح،

به غریبان پراکنده در پونتوس و غَلاطیه و کاپادوکیه و آسیا و بیطینیه؛ ۲به آنان که بنابر پیشدانی خدای پدر، به‌واسطهٔ عمل تقدیس‌کنندهٔ روح، و برای اطاعت از عیسی مسیح و پاشیده شدن خونش بر ایشان، برگزیده شده‌اند:

فیض و آرامش بفزونی بر شما باد.

## امید زنده

۳سپاس بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به‌واسطهٔ رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده ۴و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ ۵و شما نیز به قدرت خدا و به‌واسطهٔ ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم‌اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به‌ظهور رسد؛ ۶و در این بسیار شادمانید، هرچند اکنون کوتاه‌زمانی بنابه ضرورت در آزمایشهای گوناگون غمگین شده‌اید، ۷تا اصالت ایمانتان در بوتهٔ آزمایش به‌ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهاتر از طلاست که هرچند فانی است، به‌وسیلهٔ آتش آزموده می‌شود. ۸شما گرچه او را ندیده‌اید، دوستش می‌دارید؛ و گرچه اکنون او را نمی‌بینید، به وی ایمان دارید و از شادمانی وصف‌ناپذیر و پرجلال آکنده‌اید، ۹زیرا غایت ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می‌یابید.

۱۰دربارهٔ همین نجات، پیامبران بدقت کَندوکاو می‌کردند، پیامبرانی که از فیض مقرر برای شما سخن می‌گفتند. ۱۱آنان می‌کوشیدند دریابند هنگامی که روح مسیح در ایشان، از پیش بر رنجهای مسیح و جلال پس از آن شهادت می‌داد، به چه شخص و کدامین زمان اشاره داشت. ۱۲بر ایشان آشکار شد که نه خویشتن بلکه شما را خدمت می‌کردند، آنگاه که از اموری سخن می‌گفتند که اکنون درباره‌اش از مبشران انجیل می‌شنوید، از آنان که به‌واسطهٔ روح‌القدس که از آسمان فرستاده شده، شما را بشارت می‌دهند. حتی فرشتگان نیز مشتاق نظر کردن در این امورند.

## مقدّس باشید

۱۳پس اندیشهٔ خود را آماده عمل ساخته، با خویشتنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید که عیسی مسیح به هنگام ظهور خود به شما خواهد بخشید. ۱۴چون فرزندانی مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد. ۱۵بلکه همچون آن قدّوس که شما را فراخوانده است، شما نیز در همهٔ رفتار خویش مقدّس باشید؛ ۱۶چراکه نوشته شده است: «مقدّس باشید، زیرا که من قدّوسم.»

۱۷اگر او را که بر عمل هرکس بی‌غرض داوری می‌کند پدر می‌خوانید، پس
دوران غربت خویش را با ترسی آمیخته با احترام بگذرانید، ۱۸زیرا می‌دانید از شیوهٔ
زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، بازخرید شده‌اید، نه به چیزهای فانی
چون سیم و زر، ۱۹بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن برهٔ بی‌عیب و بی‌نقص، ۲۰که
پیش از آفرینش جهان مقدّر گشت، امّا در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد.
۲۱شما به‌واسطهٔ او به خدا ایمان آورده‌اید، به خدایی که او را از مردگان برخیزانید و
جلال بخشید، بدان‌سان که ایمان و امیدتان بر خداست.

۲۲حال که با اطاعت از حقیقت، جانهای خویش را طاهر ساخته‌اید تا به برادرانتان
محبتی بی‌ریا داشته باشید، بر شماست که یکدیگر را از صمیم دل بشدت محبت کنید.
۲۳زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و
باقی است. ۲۴زیرا،

«آدمی جملگی چون علف است

و جلالش یکسره به‌سان گل صحرا؛

علف خشک گردد و گلها بریزند،

۲۵امّا کلام خداوند جاودان مانَد.»

و این است آن کلام که به شما بشارت داده شد.

# اول پطرس ۲

۱پس هر نوع کینه، و هر گونه مکر و ریا و حسد، و هر قسم بدگویی را از خود
برانید ۲و همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن در نجات
خود نمو کنید، ۳حال که چشیده‌اید خداوند مهربان است.

## سنگ زنده و قوم برگزیده

۴با نزدیک شدن به او، یعنی به آن سنگ زنده که آدمیان رد کرده‌اند، امّا نزد خدا
برگزیده و گرانبهاست، ۵شما نیز چون سنگهای زنده به‌صورت عمارتی روحانی بنا
می‌شوید تا کاهنانی مقدّس باشید و به‌واسطهٔ عیسی مسیح، قربانیهای روحانی مقبول خدا
را بگذرانید. ۶زیرا در کتب مقدّس آمده است که:

«هان در صهیون سنگی می‌نهم،

سنگ زیربنایی برگزیده و گرانبها؛

آن که بر او توکل کند

سرافکنده نگردد.»

۷این سنگ برای شما که ایمان آورده‌اید، گرانبهاست؛ امّا آنان را که ایمان نیاورده‌اند،

«همان سنگی که معماران رد کردند

سنگ اصلی بنا شده است،»

۸و نیز،

«سنگی که سبب لغزش شود،

و صخره‌ای که موجب سقوط گردد.»

اینان می‌لغزند چون کلام را فرمان نمی‌برند، که این بر ایشان مقدّر گشته است.

۹امّا شما ملتی برگزیده و کاهنانی هستید که پادشاهند؛ شما امّتی مقدّس و قومی متعلق به خدایید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فراخوانده است. ۱۰پیش از این قومی نبودید، امّا اکنون قوم خدایید؛ زمانی از رحمت محروم بودید، امّا اکنون رحمت یافته‌اید.

۱۱ای عزیزان، از شما تمنا دارم چون کسانی که در این جهان بیگانه و غریبند، از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند، بپرهیزید. ۱۲کردارتان در میان بی‌ایمانان چنان پسندیده باشد که هرچند شما را به بدکاری متهم کنند، با مشاهدهٔ اعمال نیکتان، خدا را در روزی که به دیدار ما می‌آید، تمجید نمایند.

## اطاعت از صاحبان قدرت

۱۳به‌خاطر خداوند، تسلیم هر منصبی باشید که در میان انسانها مقرر گشته است، خواه پادشاه که مافوق همه است، ۱۴و خواه والیان، که مأمور اویند تا بدکاران را کیفر دهند و نیکوکاران را تحسین کنند. ۱۵زیرا خواست خدا این است که با کردار نیک خود، جهالت مردم نادان را خاموش سازید. ۱۶همچون آزادگان زندگی کنید، امّا آزادی خود را پوششی برای شرارت مسازید، بلکه چون بندگان خدا زندگی کنید. ۱۷همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا بترسید و به پادشاه احترام بگذارید.

۱۸ای غلامان، اربابان خود را با کمال احترام فرمان برید، تنها نه نیکان و مهربانان را، بلکه کج‌خُلقان را نیز. ۱۹زیرا هرگاه کسی از آن‌رو که چشم بر خدا دارد، چون به ناحق رنج کشد، دردها را بر خود هموار سازد، شایان تقدیر است. ۲۰امّا اگر به‌سبب کار خلاف تنبیه شوید و تحمل کنید، چه جای فخر است؟ حال‌آنکه اگر نیکویی کنید و در عوض رنج بینید و تحمل کنید، نزد خدا پسندیده است. ۲۱چه،

برای همین فراخوانده شده‌اید، زیرا مسیح برای شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدمهای وی پا نهید.

۲۲«او هیچ گناه نکرد،

و فریبی بر زبانش یافت نشد.»

۲۳چون دشنامش دادند، دشنام پس نداد؛ و آنگاه که رنج کشید، تهدید نکرد، بلکه خود را به‌دست داور عادل سپرد. ۲۴او گناهان ما را در بدن خویش بر دار حمل کرد، تا برای گناهان بمیریم و برای پارسایی زیست کنیم، همان که به زخمهایش شفا یافته‌اید. ۲۵زیرا همچون گوسفندانی گمگشته از راه بودید، امّا اکنون به‌سوی شبان و ناظر جانهایتان بازگشته‌اید.

# اول پطرس ۳

## زنان و شوهران

۱به همین‌سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه از ایشان برخی به کلام ایمان نداشته باشند، بی‌آنکه سخنی بر زبان آورید، در اثر رفتار شما جذب شوند، ۲زیرا زندگی پاک و خداترسانهٔ شما را مشاهده خواهند کرد. ۳زیبایی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه‌های فاخر، ۴بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست. ۵زیرا زنان مقدّس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین‌گونه می‌آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند، ۶چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می‌خواند. شما نیز اگر نیک‌کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود.

۷به همین‌سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان باملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چراکه همپای شما وارث هدیهٔ سخاوتمندانهٔ حیاتند، مبادا دعاهایتان مستجاب نشود.

## رنج کشیدن در راه حق

۸باری، همه یکدل و همدرد و برادردوست و دلسوز و فروتن باشید. ۹بدی را با بدی و دشنام را با دشنام پاسخ مگویید، بلکه در مقابل، برکت بطلبید، زیرا برای همین فراخوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید. ۱۰زیرا،

«هرکه دوستدار حیات است

و طالب دیدن روزهای خوش،

باید که زبان از بدی بازدارد

و دهان از فریب فروبندد.

۱۱باید از بدی روی‌بتابد و نیکویی پیشه کند؛

و در پی صلح باشد و آرام بجوید.

۱۲زانرو که چشمان خداوند بر پارسایان است

و گوش وی به‌سوی دعای ایشان،

امّا روی خداوند به‌ضد بدکاران است.»

۱۳اگر برای نیکویی کردن غیورید، کیست که به شما ضرر رساند؟ ۱۴امّا حتی اگر در راه حق رنج دیدید، خوشابه‌حالتان! «از آنچه آنان پروا دارند، شما پروا نداشته باشید و مضطرب مشوید.» ۱۵بلکه در دل خویش مسیح را در مقام خداوند برافرازید و همواره آماده باشید تا هرکس دلیل امیدی را که در شماست بپرسد، او را پاسخ گویید، ۱۶امّا به‌نرمی و با احترام. وجدانتان را پاک نگاه دارید تا کسانی که رفتار نیک شما را در مسیح بد می‌گویند، از گفتار خویش شرمسار شوند. ۱۷چه اگر خواست خداست که رنج ببرید، بهتر است برای نیکوکاری باشد تا به‌سبب بدکرداری. ۱۸زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد. او در عرصهٔ جسم کشته شد، امّا در عرصهٔ روح، زنده گشت ۱۹و در همان منزلت رفت و این را به ارواحی که در قرارگاه خود به‌سر می‌بردند اعلام کرد، ۲۰همان ارواحی که در ایام گذشته نافرمانی کرده بودند، آنگاه که خدا در روزگار نوح که کشتی ساخته می‌شد، با شکیبایی انتظار می‌کشید. در آن کشتی تنها شماری اندک، یعنی هشت تن، به‌واسطهٔ آب نجات یافتند. ۲۱و آن آب نمونهٔ تعمیدی است که اکنون نیز شما را نجات می‌بخشد، تعمیدی که نه زدودن آلودگی تن، بلکه تعهدِ وجدانیْ پاک است به خدا. این تعمید به‌واسطهٔ رستاخیز عیسی مسیح شما را نجات می‌بخشد، ۲۲همان که به آسمان رفت و اینک به‌دست راست خداست و فرشتگان و ریاستها و قدرتها مطیعش گشته‌اند.

# اول پطرس ۴

## زیستن برای خدا

۱پس چون مسیح در عرصهٔ جسم رنج کشید، شما نیز به همین عزم مسلّح شوید، زیرا آن‌کس را که در عرصهٔ جسم رنج کشیده، دیگر با گناه کاری نیست. ۲در نتیجه باقی عمر را در جسم، نه در خدمت امیال پلید بشری، بلکه در راه انجام اراده خدا می‌گذراند. ۳چراکه در گذشته به‌قدر کافی عمر خویش را در به عمل آوردن آنچه اقوام خدانشناس دوست می‌دارند، صرف کرده و روزگار به هرزگی و شهوت‌رانی و میخوارگی و عیش و نوش و بت‌پرستیِ نفرت‌انگیز گذرانده‌اید. ۴از همین‌رو، اکنون که

در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شوید، حیرانند و دشنامتان می‌دهند.
۵امّا به او که آماده است تا بر زندگان و مردگان داوری کند، حساب پس خواهند داد.
۶از همین‌روست که حتی به آنان که اکنون مرده‌اند، بشارت داده شد تا هرچند در
عرصهٔ جسم نزد آدمیان محکوم شدند، امّا در عرصهٔ روح نزد خدا زیست کنند.

۷پایان همه‌چیز نزدیک است؛ پس جدّی و در دعا منضبط باشید. ۸مهمتر از همه،
یکدیگر را بشدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند. ۹یکدیگر را
بدون شِکوه و شکایت میهمانی کنید. ۱۰همچون کارگزاران امین بر فیض گوناگون
خدا، یکدیگر را با هر عطایی که یافته‌اید خدمت کنید. ۱۱اگر کسی سخن می‌گوید،
همچون سخنگوی خدا بگوید؛ و اگر کسی خدمت می‌کند، با قدرتی که خدا می‌بخشد
خدمت کند، تا در همه‌چیز، خدا به‌واسطهٔ عیسی مسیح تمجید شود. جلال و توانایی تا
ابد بر او باد. آمین.

## رنج بردن به‌خاطر ایمان

۱۲ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میانتان برپاست، در شگفت
مباشید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است. ۱۳بلکه شاد باشید از اینکه در
رنجهای مسیح سهیم می‌شوید، تا به هنگام ظهور جلال او بغایت شادمان گردید. ۱۴اگر
به‌خاطر نام مسیح شما را ناسزا گویند، خوشابه‌حالتان، زیرا روح جلال که روح
خداست بر شما آرام می‌گیرد. ۱۵اگر رنج می‌برید، مباد که به‌سبب قتل، دزدی،
شرارت یا حتی فضولی در کار دیگران باشد. ۱۶امّا اگر از آن سبب رنج می‌برید که
مسیحی هستید، شرمسار مباشید، بلکه خدا را تمجید نمایید که این نام را بر خود دارید.
۱۷زیرا زمان آن رسیده که داوری از خانهٔ خدا آغاز شود؛ و اگر آغاز آن از ماست،
پس سرانجامِ آنان که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند، چه خواهد بود؟ ۱۸و

«اگر پارسا بدشواری نجات یابد،

خدانشناسان و گناهکاران چه خواهند کرد؟»

۱۹پس کسانی که به خواست خدا رنج می‌کشند، باید که جانهای خویش را به
«خالق امین» بسپارند و به نیکوکاری ادامه دهند.

# اول پطرس ۵

## مشایخ و جوانان

۱من که خود از مشایخ هستم و شاهد بر رنجهای مسیح و شریکِ جلالی که آشکار
خواهد شد، مشایخ را در میان شما پند می‌دهم: ۲گلهٔ خدا را که به‌دست شما سپرده شده
است شبانی و نظارت کنید، امّا نه به‌اجبار بلکه با میل و رغبت، آن‌گونه که خدا
می‌خواهد؛ و نه برای منافع نامشروع بلکه با عشق و علاقه. ۳نه‌آنکه بر کسانی که

به‌دست شما سپرده شده‌اند سروری کنید، بلکه برای گله نمونه باشید، ۴تا چون
شبان‌اعظم ظهور کند، تاج جلال غیرفانی را دریافت کنید.

۵ای جوانان، شما نیز تسلیم مشایخ باشید. همگی در رفتارتان با یکدیگر فروتنی را
بر کمر بندید، زیرا،

«خدا در برابر متکبران می‌ایستد،

امّا فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۶پس خویشتن را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید تا در زمان مناسب
سرافرازتان سازد. ۷همهٔ نگرانیهای خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست.

۸خویشتندار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غرّان در
گردش است و کسی را می‌جوید تا ببلعد. ۹پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او
بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین رنجها روبه‌رویند. ۱۰پس از
اندک زمانی رنج و زحمت، خدای همهٔ فیضها که شما را به جلال ابدی خود در مسیح
فراخوانده است، خودْ شما را احیا و استوار و نیرومند و پایدار خواهد ساخت. ۱۱او را
تا ابد توانایی باد. آمین.

## درودهای پایانی

۱۲به کمک سیلاس که او را برادری امین می‌دانم، این چند خط را به اختصار به
شما نوشتم تا تشویقتان کنم و شهادت دهم که همین است فیض حقیقی خدا. در آن استوار
بمانید.

۱۳خواهر برگزیده با شما که در بابِل است، و پسر من مَرقُس، به شما درود
می‌فرستند. ۱۴یکدیگر را به بوسهٔ محبت‌آمیز سلام گویید.

بر همهٔ شما که در مسیح هستید، آرامش باد.

# نامهٔ دوّم پطرُس

## دوم پطرس ۱

۱از شَمعون پطرُس، غلام و رسول عیسی مسیح،

به آنان که به برکت عدالت خدا و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح، ایمانی همتراز با ایمان ما نصیبشان شده است:

۲فیض و آرامش به‌واسطهٔ شناخت خدا و خداوند ما عیسی، بفزونی بر شما باد.

## زندگی مسیحی در پرتو دعوت الهی

۳قدرت الهی او هرآنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم بر ما ارزانی داشته است. این از طریق شناختِ او میسّر شده که ما را به‌واسطهٔ جلال و نیکویی خویش فراخوانده است. ۴او به‌واسطهٔ اینها وعده‌های عظیم و گرانبهای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الهی شوید و از فسادی که در نتیجهٔ امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، برهید.

۵از همین‌رو، به سعی تمام بکوشید تا به‌واسطهٔ ایمان خود نیکویی بار آورید و به‌واسطهٔ نیکویی، شناخت، ۶و به‌واسطهٔ شناخت، خویشتنداری، و به‌واسطهٔ خویشتنداری، استقامت، و به‌واسطهٔ استقامت، دینداری، ۷و به‌واسطهٔ دینداری، مهرِ برادرانه و به‌واسطهٔ مهر برادرانه، محبت. ۸زیرا چون اینها در شما باشد و فزونی یابد، نخواهد گذاشت در شناخت خداوند ما عیسی مسیح، بی‌فایده و بی‌ثمر باشید. ۹امّا آن که عاری از اینهاست، کور است و کوته‌بین، و از یاد برده که از گناهان گذشته خویش پاک شده است. ۱۰پس ای برادران، هرچه بیشتر بکوشید تا فراخواندگی و برگزیدگی خویش را تحکیم بخشید، چراکه اگر چنین کنید هرگز سقوط نخواهید کرد. ۱۱زیرا اینچنین، برکت دخول به پادشاهیِ جاودانِ خداوند و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح بفراوانی به شما عطا خواهد شد.

## وحی کتاب‌مقدّس

۱۲پس این امور را همواره به شما یادآوری خواهم کرد، هرچند آنها را می‌دانید و در آن حقیقت که یافته‌اید، استوارید. ۱۳آری، مصلحت چنین می‌دانم تا آنگاه که در این خیمه ساکنم، شما را از طریق یادآوری برانگیزانم، ۱۴زیرا می‌دانم بزودی این خیمه را وداع خواهم گفت، چنانکه خداوندِ ما عیسی مسیح مرا آگاهانید. ۱۵از این‌رو هرچه در توان دارم خواهم کرد تا بتوانید پس از رحلتم همواره این امور را به یاد آورید.

۱۶زیرا آنگاه که آمدنِ پرقدرتِ خداوندمان عیسی مسیح را به شما اعلام می‌کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیرکانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم. ۱۷او از خدای پدر، جلال و اکرام یافت و سروشی از جلال کبریایی به او دررسید که، «این است پسر محبوبم که از او خشنودم.» ۱۸ما خود بر آن کوه مقدّس با او بودیم و آن سروش آسمانی را به‌گوش شنیدیم.

۱۹بعلاوه، کلامِ بس مطمئن انبیا را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چراکه همچون چراغی در مکان تیره و تار می‌درخشد تا آنگاه که سپیده بردمد و ستارهٔ صبح در دلهایتان طلوع کند. ۲۰قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحیِ کتب مقدّس زاییدهٔ تفسیر خودِ نبی نیست. ۲۱زیرا وحی هیچگاه به ارادهٔ انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح‌القدس از جانب خدا سخن گفتند.

# دوم پطرس ۲

## معلمان دروغین و هلاکت آنها

۱امّا در میان قوم، انبیای دروغین نیز بودند، همان‌گونه که در میان شما نیز معلمان دروغین خواهند بود که پنهانی بدعتهای مهلک خواهند آورد و حتی سروری را که ایشان را خریده، انکار خواهند کرد و این‌گونه، هلاکتی سریع بر خود فروخواهند آورد. ۲بسیاری فجور ایشان را پیروی خواهند کرد، و به‌سبب آنان راه حق مذمت خواهد شد. ۳ایشان از طمع، با توسل به سخنان فریبنده، از شما بهره‌کشی خواهند کرد. امّا محکومیتشان که از دیرباز رقم‌خورده، بی‌کار ننشسته و نابودی‌شان نخوابیده است!

۴زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را در بند نهاد و در سیاهچالهای تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛ ۵و اگر بر دنیای قدیم نیز رحم نکرد، بلکه بر آن عالمِ بی‌دینان توفان فرستاد و تنها نوح، آن واعظِ پارسایی را، با هفت تن دیگر محفوظ داشت؛ ۶و اگر شهرهای سُدوم و غَمورَه را خاکستر نمود و به نابودی محکوم کرد و عبرتی ساخت از سرانجام بی‌دینی، ۷و لوطِ پارسا را که از فجور بی‌دینان به‌ستوه آمده بود، رهایی بخشید - ۸زیرا آن مردِ پارسا هر روزه در میان ایشان به‌سر می‌برد و روح پارسایش از دیدن و شنیدن کردار قبیحشان در عذاب بود - ۹پس خداوند می‌داند چگونه پارسایان را از آزمایشها برهاند و گنهکاران را برای مکافات روز داوری نگاه دارد، ۱۰بخصوص آنان را که در پی تمایلاتِ فاسدِ نفس خویشند و اقتدار خداوند را خوار می‌شمارند.

اینان چنان گستاخند و متکبّر که از اهانت به بزرگان آسمانی پروایی ندارند؛ ۱۱حال‌آنکه حتی فرشتگان که از قدرت و اقتدار بیشتر نیز برخوردارند، هرگز به هنگام اعلام محکومیتِ خداوند بر این بزرگان، اهانتشان نمی‌کنند. ۱۲در مقابل، این مردمان همچون وحوش عاری از شعور، تنها تابع غرایز خویشند، و زاده شده‌اند تا به دام افتند و هلاک گردند. اینان در اموری اهانت می‌ورزند که از آن هیچ شناختی ندارند. پس به‌سان وحوش نیز هلاک خواهند شد ۱۳و در سزای آن بدی که کرده‌اند، بد خواهند دید. تفریح اینان عیش و عشرت در روز روشن است. لکه‌های ننگی هستند که حتی به هنگام شرکت در ضیافت با شما، از غرقه شدن در لذات فریبندهٔ خویش دست برنمی‌کشند. ۱۴چشمانی دارند پر از زنا که همواره در کمین گناه است. این ملعونان، سست‌مایگان را اغوا می‌کنند و در طمع‌ورزی بسی چیره‌دستند! ۱۵راه راست را ترک گفته و با در پیش گرفتن راه بَلعام بن بِعور که مزد ناراستی را دوست می‌داشت، گمراه

گشته‌اند. ۱۶امّا بَلعام به‌سبب بدکرداری‌اش از زبان الاغی توبیخ شد. حیوان بی‌زبان همانند انسان سخن گفت و بر دیوانگی نبی لگام‌زد.

۱۷این معلمان دروغین، چشمه‌هایی بی‌آب و بخارهایی رانده از تندبادند که تاریکی مطلق برایشان مقرر است. ۱۸زیرا سخنان تکبّرآمیز و باطل می‌گویند و با بهره‌جویی از تمایلات نفس و شهوت‌انگیزی، کسانی را که بتازگی از چنگ گمراهان رسته‌اند، اغوا می‌کنند. ۱۹بدیشان وعدهٔ آزادی می‌دهند، حال‌آنکه خود بندهٔ فسادند؛ چه، آدمی بندهٔ هر آن‌چیزی است که بر او مسلط است. ۲۰زیرا اگر آنان که با شناخت خداوند و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح، از فساد دنیا رستند، باز بدان گرفتار و مغلوب آیند، سرانجامشان بدتر از آغاز خواهد بود. ۲۱بهتر آن می‌بود که از آغاز، راه پارسایی را نمی‌شناختند، تا اینکه پس از شناختن، از حکم مقدّسی که بدیشان سپرده شد، روی برتابند. ۲۲پس آنان مصداق این مَثَل راستین‌اند که:

«سگ به قی خود بازمی‌گردد»،

و

خوک شسته شده، به غلتیدن در گِل.»

# دوم پطرس ۳

## روز خداوند

۱ای عزیزان، این نامهٔ دوّم است که به شما می‌نویسم. هر دو نامه را به‌قصد یادآوری نگاشتم تا شما را به تفکری سالم برانگیزانم، ۲تا کلامی را که پیامبران مقدّس در ایام گذشته گفته‌اند، به یاد آرید و نیز حکم خداوند و نجات‌دهندهٔ ما را که به‌واسطهٔ رسولان شما بیان شد.

۳قبل از هر چیز، بدانید که در ایام آخر استهزاکنندگانی ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلیدشان خواهند بود و استهزاکنان ۴خواهند گفت: «پس چه شد وعدهٔ آمدن او؟ از زمانی که پدران ما به خواب رفتند، همه‌چیز همان‌گونه است که از بدو آفرینش بود!» ۵بدین‌سان،آنان به‌عمد بر این حقیقت چشم می‌پوشند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به‌وسیلهٔ آب شکل گرفت؛ ۶و به‌وسیلهٔ همین آب، دنیای آن زمان غرق و نابود شد. ۷و به همان کلام، آسمانها و زمین کنونی برای آتش ذخیره شده است و تا روز داوری و هلاکت بی‌دینان نگاه داشته می‌شود.

۸امّا ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک روز. ۹برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده‌اش تأخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بردبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند.

۱۰امّا روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمانها با غریوی مهیب از
میان خواهد رفت و اجرام سماوی به‌وسیلهٔ آتش نابود شده، زمین و همهٔ کارهایش عیان
خواهد شد.

۱۱پس حال که نابودی اینها همه بدین‌صورت مقرر است، شما چگونه مردمانی
باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدّس و خداپسندانه‌ای داشته، ۱۲انتظار روز خدا را
بکشید و فرارسیدن آن را بشتابانید. آن روز سبب خواهد شد که آسمانها در آتش محو و
نابود شوند و اجرام سماوی از گرما ذوب گردند. ۱۳امّا ما بنابر وعدهٔ او مشتاقانه در
انتظار آسمان و زمینی جدید هستیم که منزلگه پارسایی است.

۱۴پس ای عزیزان، حال که این امور را انتظار می‌کشید، به سعی تمام بکوشید تا
در حضور او بی‌لکه و بی‌عیب و در صلح یافت شوید. ۱۵و شکیبایی خداوندِ ما را
رستگاری بینگارید، همان‌گونه که برادر عزیز ما پولُس نیز مطابق حکمتی که به او
عطا شده است، به شما نوشت. ۱۶او در همهٔ نامه‌های خود چنین می‌نویسد، هرآنگاه که
از این امور سخن می‌گوید. نامه‌های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است و
جاهلان و سست‌مایگان تحریفش می‌کنند، همان‌گونه که با دیگر نوشته‌های مقدّس چنین
می‌کنند، و این موجب هلاکتشان خواهد شد.

۱۷پس شما ای عزیزان، حال که این را می‌دانید، بهوش باشید مبادا به راه نادرستِ
بی‌دینان گمراه شوید و پایداریتان را از کف بدهید، ۱۸بلکه در فیض و شناخت خداوند
و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح نمو کنید، که او را از حال تا ابدالآباد جلال باد! آمین.

# نامهٔ اوّل یوحنای رسول

## اول یوحنا ۱

## کلام حیات

۱در باب آنچه از آغاز بود و ما آن را شنیده و با چشمان خود دیده‌ایم، آنچه بدان
نگریستیم و با دستهای خود لمس کردیم، یعنی کلام حیات:

۲حیات ظاهر شد؛ ما آن را دیده‌ایم و بر آن شهادت می‌دهیم. ما حیات جاویدان را
به شما اعلام می‌کنیم، که با پدر بود و بر ما ظاهر شد. ۳ما آنچه را دیده و شنیده‌ایم به
شما نیز اعلام می‌کنیم تا شما نیز با ما رفاقت داشته باشید؛ رفاقت ما با پدر و با پسرش
عیسی مسیح است. ۴ما این را به شما می‌نویسیم تا شادیمان کامل گردد.

## گام برداشتن در نور

۵این است پیامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ
تاریکی در او نیست. ۶اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال‌آنکه در تاریکی گام می‌زنیم،
دروغ گفته‌ایم و براستی عمل نکرده‌ایم. ۷امّا اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در
نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک
می‌سازد.

۸اگر بگوییم بی‌گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست. ۹ولی اگر به
گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر
نادرستی پاکمان می‌سازد. ۱۰اگر بگوییم گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌سازیم و
کلام او در ما جایی ندارد.

# اول یوحنا ۲

۱فرزندانم، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. امّا اگر کسی گناهی کرد، شفیعی
نزد پدر داریم، یعنی عیسی مسیح پارسا. ۲او خودْ کفّاره گناهان ما است، و نه گناهان
ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز.

## اهمیّت اطاعت

۳از اینجا می‌دانیم که او را می‌شناسیم که از احکامش اطاعت می‌کنیم. ۴آن که
می‌گوید او را می‌شناسد، امّا از احکامش اطاعت نمی‌کند، دروغگوست و راستی در او
جایی ندارد. ۵امّا آن که از کلام او اطاعت می‌کند، محبت به خدا براستی در او به‌کمال
رسیده است. از اینجا می‌دانیم که در او هستیم: ۶آن که می‌گوید در او می‌ماند، باید
همان‌گونه رفتار کند که عیسی رفتار می‌کرد.

۷ای عزیزان، حکمی تازه به شما نمی‌نویسم، بلکه حکمی دیرین که از آغاز
داشته‌اید. این حکم دیرین، همان پیام است که شنیدید. ۸در عین‌حال، حکمی که به شما
می‌نویسم حکمی تازه است که حقیقتِ آن در او و نیز در شما نمایان است، زیرا تاریکی
سپری می‌شود و نور حقیقی هم‌اکنون درخشیدن آغاز کرده است.

۹آن که می‌گوید در نور است، امّا از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی به‌سر می‌برد. ۱۰امّا آن که برادر خود را محبت می‌کند، در نور ساکن است و هیچ‌چیز سبب لغزش او نمی‌شود. ۱۱امّا آن که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی گام برمی‌دارد. او نمی‌داند کجا می‌رود، زیرا تاریکی او را کور کرده است.

۱۲ای فرزندان، به شما می‌نویسم،

زیرا گناهانتان به‌خاطر نام او آمرزیده

شده است.

۱۳ای پدران، به شما می‌نویسم،

زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید.

ای جوانان، به شما می‌نویسم،

زیرا بر آن شرور غلبه یافته‌اید.

ای بچه‌ها، به شما نوشتم،

زیرا پدر را شناخته‌اید.

۱۴ای پدران، به شما نوشتم،

زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید.

ای جوانان، به شما نوشتم،

زیرا توانایید و کلام خدا در شما ساکن

است، و بر آن شرور غلبه یافته‌اید.

## دل نبستن به دنیا

۱۵دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبتِ پدر در او نیست. ۱۶زیرا هرچه در دنیاست، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرورِ ناشی از مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیاست. ۱۷دنیا و هوسهای آن گذراست، امّا آن که خواست خدا را به‌جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند.

## هشدار دربارهٔ «ضدّمسیح»

۱۸بچه‌ها، این ساعتِ آخر است و چنانکه شنیده‌اید «ضدّمسیح» می‌آید، هم‌اکنون
نیز ضدّمسیحان بسیاری ظهور کرده‌اند، و از همین درمی‌یابیم که ساعت آخر است.
۱۹آنها از میان ما بیرون رفتند، امّا از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می‌ماندند.
ولی رفتنشان نشان داد که هیچ‌یک از ایشان از ما نبودند.

۲۰امّا شما مسحی از آن قدّوس یافته‌اید و همگی دارای معرفت هستید. ۲۱من اینها
را به شما می‌نویسم، نه از آن‌رو که حقیقت را نمی‌دانید، بلکه از آن‌رو که آن را
می‌دانید، و نیز می‌دانید که هیچ دروغی از حقیقت پدید نمی‌آید. ۲۲دروغگو کیست، جز
آن که مسیح بودنِ عیسی را انکار می‌کند. چنین کسی همان «ضدّمسیح» است که هم
پدر و هم پسر را انکار می‌کند. ۲۳هرکه پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و هرکه
پسر را اقرار کند، پدر را نیز دارد.

۲۴بگذارید آنچه از آغاز شنیده‌اید در شما بماند؛ این‌گونه شما نیز در پسر و در پدر
خواهید ماند. ۲۵و این است آنچه او به ما وعده داده است، یعنی حیات جاویدان.

۲۶من اینها را به شما دربارهٔ کسانی نوشتم که گمراهتان می‌کنند. ۲۷امّا دربارهٔ
شما باید بگویم آن مسح که از او یافته‌اید، در شما می‌ماند و نیازی ندارید کسی به شما
تعلیم دهد، بلکه مسح او دربارهٔ همه‌چیز به شما تعلیم می‌دهد. آن مسح، حقیقی است، نه
دروغین. پس همان‌گونه که به شما تعلیم داده است، در او بمانید.

### فرزندان خدا

۲۸پس حال، فرزندان، پیوسته در او بمانید تا آنگاه که او ظهور کند اطمینان داشته
باشیم و هنگام آمدنش از وی شرمنده نشویم. ۲۹اگر دریافته‌اید که او پارساست، پس
می‌دانید آن که پارسایی را به‌عمل می‌آورد، از او زاده شده است.

## اول یوحنا ۳

۱ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و
چنین نیز هستیم! هم از این‌روست که دنیا ما را نمی‌شناسد، چراکه او را نشناخت.
۲عزیزان، اینک فرزندانِ خدا هستیم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. امّا
می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم
دید. ۳هرکه چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد، چنانکه او پاک است.

۴هرکس گناه می‌کند برخلاف شریعت عمل می‌کند؛ گناه بواقع مخالفت با شریعت
است. ۵شما می‌دانید که او ظهور کرد تا گناهان را از میان بردارد. در او هیچ گناهی
نیست. ۶آن که در او می‌ماند گناه نمی‌کند، امّا کسی که گناه می‌کند، او را نه دیده و نه
شناخته است.

۷فرزندان، کسی شما را گمراه نسازد. هرکه پارسایانه عمل می‌کند، پارساست،
چنانکه او پارساست. ۸آن که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا ابلیس از همان آغاز گناه

کرده و می‌کند. از همین‌رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد. ۹آن
که از خدا زاده شده است گناه نمی‌کند، زیرا گوهر خدا در اوست؛ پس او نمی‌تواند
گناهکار باشد، چراکه از خدا زاده شده است. ۱۰فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این‌گونه
آشکار می‌شوند: آن که پارسایانه عمل نمی‌کند، از خدا نیست، و چنین است آن که
برادر خود را محبت نمی‌نماید.

## محبت به یکدیگر

۱۱همین است پیامی که از آغاز شنیدید، که باید یکدیگر را محبت کنیم. ۱۲نه چون
قائن که از آنْ شرور بود و برادر خود را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال
خودش بد و اعمال برادرش خوب بود. ۱۳ای برادران، از اینکه دنیا از شما نفرت
دارد، تعجب نکنید. ۱۴ما می‌دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده‌ایم، زیرا برادران
را محبت می‌کنیم. هرکه محبت نمی‌کند، در قلمرو مرگ باقی می‌ماند. ۱۵کسی که از
برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می‌دانید که هیچ قاتلی در خود حیات جاویدان
ندارد.

۱۶محبت را از آنجا شناخته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد، و ما نیز باید
جان خود را در راه برادران بنهیم. ۱۷اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر
خود را محتاج ببیند، امّا شفقت خود را از او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین
کسی ساکن است؟ ۱۸فرزندان، بیایید محبت کنیم، نه به زبان و در گفتار، بلکه براستی
و در کردار! ۱۹از اینجا خواهیم دانست که به حق تعلق داریم، و خواهیم توانست دل
خود را در حضور خدا مطمئن سازیم، ۲۰یعنی هرگاه دلمان ما را محکوم کند. زیرا
خدا بزرگتر از دلهای ما است و از همه‌چیز آگاه است.

۲۱ای عزیزان، اگر دل ما، ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم
۲۲و هرآنچه از او درخواست کنیم، خواهیم یافت، زیرا از احکام او اطاعت می‌کنیم و
آنچه موجب خشنودی اوست، انجام می‌دهیم. ۲۳و این است حکم او که به نام پسرش
عیسی مسیح ایمان بیاوریم و یکدیگر را محبت کنیم، چنانکه به ما امر فرمود. ۲۴هرکه
از احکام او اطاعت می‌کند، در او ساکن است و او در وی. از اینجا می‌دانیم او در ما
ساکن است که او روح خود را به ما بخشیده است.

# اول یوحنا ۴

## روحها را بیازمایید

۱ای عزیزان، هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند
یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند. ۲روح خدا را این‌گونه
تشخیص می‌دهیم: هر روحی که اقرار کند عیسی مسیح در جسم انسانی آمده است، از
خداست. ۳و هر روحی که بر عیسی اقرار نمی‌کند، از خدا نیست، بلکه همان روح
«ضدّمسیح» است که شنیده‌اید می‌آید و هم‌اکنون نیز در دنیاست.

۴شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته‌اید، زیرا آن که در شماست، از آن که در دنیاست بزرگتر است. ۵آنها از دنیا هستند و از همین‌رو آنچه می‌گویند از دنیاست و دنیا به آنها گوش می‌سپارد. ۶ما از خدا هستیم و کسی که خدا را می‌شناسد، به ما گوش می‌سپارد؛ ولی آن که از خدا نیست، به ما گوش نمی‌سپارد. روح حق و روح گمراهی را این‌گونه از هم بازمی‌شناسیم.

## محبت خدا و محبت ما

۷ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هرکه محبت می‌کند، از خدا زاده شده است و خدا را می‌شناسد. ۸آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است. ۹محبت خدا اینچنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانهٔ خود را به جهان فرستاد تا به‌واسطهٔ او حیات بیابیم. ۱۰محبت همین است، نه‌آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفّاره گناهان ما باشد. ۱۱ای عزیزان، اگر خدا ما را اینچنین محبت کرد، ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. ۱۲هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است؛ امّا اگر یکدیگر را محبت کنیم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما به‌کمال رسیده است.

۱۳از این‌جا می‌دانیم که در او می‌مانیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است. ۱۴و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر، پسر خود را فرستاده است تا نجات‌دهندهٔ جهان باشد. ۱۵آن که اقرار می‌کند عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. ۱۶پس ما محبتی را که خدا نسبت به ما دارد شناخته‌ایم و به آن اعتماد داریم.

خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. ۱۷محبت اینچنین در میان ما به‌کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان‌گونه‌ایم که او هست. ۱۸در محبت ترس نیست، بلکه محبتِ کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به‌کمال نرسیده است.

۱۹ما محبت می‌کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد. ۲۰اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید امّا از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغگوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. ۲۱و ما این حکم را از او یافته‌ایم که هرکه خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود را نیز محبت کند.

# اول یوحنا ۵

## ایمان به پسر خدا

۱هرکه ایمان دارد عیسی همان مسیح است، از خدا زاده شده است؛ هرکه پدر را
محبت می‌کند، فرزند او را نیز محبت می‌کند. ۲از این‌جا می‌دانیم که فرزندان خدا را
محبت می‌کنیم که خدا را محبت می‌کنیم و از احکام او اطاعت می‌نماییم. ۳محبت به
خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری گران نیست. ۴زیرا
هرکه از خدا زاده شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد و این است غلبه‌ای که دنیا را مغلوب
کرده است، یعنی ایمان ما. ۵کیست آن که بر دنیا غلبه می‌یابد جز آن‌کس که ایمان دارد
عیسی پسر خداست؟

۶اوست آن که با آب و خون آمد، یعنی عیسی مسیح. تنها نه با آب، بلکه با آب و
خون؛ و روح است که شهادت می‌دهد، چون روح، حق است. ۷زیرا سه شاهد وجود
دارد: ۸روح و آب و خون؛ و این سه با هم توافق دارند. ۹اگر ما شهادت انسان را
می‌پذیریم، شهادت خدا بسی بزرگتر است، زیرا شهادتی است که خدا خود دربارهٔ
پسرش داده است. ۱۰هرکه به پسر خدا ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد. امّا آن
که شهادت خدا را باور نمی‌کند، او را دروغگو شمرده است، زیرا شهادتی را که خدا
دربارهٔ پسر خود داده، نپذیرفته است. ۱۱و آن شهادت این است که خدا به ما حیات
جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر اوست. ۱۲آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن
که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست.

## خاتمه

۱۳اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات
جاویدان برخوردارید. ۱۴این است اطمینانی که در حضور او داریم که هرگاه چیزی
بر طبق اراده وی درخواست کنیم، اجابت می‌کند. ۱۵و اگر می‌دانیم که هرآنچه از او
درخواست کنیم اجابت می‌کند، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت
کرده‌ایم.

۱۶اگر کسی ببیند برادرش گناهی می‌کند که به مرگ نمی‌انجامد، دعا کند و خدا به
او حیات خواهد بخشید. این را دربارهٔ کسی می‌گویم که گناهش به مرگ نمی‌انجامد.
گناهانی وجود دارد که به مرگ می‌انجامد. دربارهٔ چنین گناهانی نمی‌گویم که باید دعا
کرد. ۱۷هر عمل نادرستی گناه است، ولی گناهی هم هست که به مرگ نمی‌انجامد.

۱۸ما می‌دانیم که هرکه از خدا زاده شده است، گناه نمی‌کند، بلکه آن «مولود خدا»
او را حفظ می‌کند و دست آن شرور به او نمی‌رسد. ۱۹ما می‌دانیم که از خدا هستیم و
تمامی دنیا در آن شرور لمیده است. ۲۰همچنین می‌دانیم که پسر خدا آمده و به ما
بصیرت بخشیده تا حق را بشناسیم، و ما در او هستیم که حق است، یعنی در پسر او
عیسی مسیح. اوست خدای حق و حیات جاویدان.

۲۱فرزندان، خود را از بتها محفوظ نگاه دارید.

# نامهٔ دوّم یوحنا

۱از شیخ کلیسا،

به بانوی برگزیده و فرزندانش که ایشان را در «حقیقت» دوست می‌دارم - و نه‌تنها
من، بلکه همهٔ آنان که حقیقت را شناخته‌اند - ۲به‌سبب آن حقیقت که در ما ساکن است و
تا ابد با ما خواهد بود.

۳فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و از جانب عیسی مسیح، پسر آن
پدر، در حقیقت و محبت با ما خواهد بود.

۴بسی شادمان شدم که دریافتم برخی از فرزندان تو بنابر حکمی که از پدر یافتیم،
در «حقیقت» سلوک می‌کنند. ۵امّا حال، بانوی گرامی، از تو درخواستی دارم. نه آنکه
حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان که از آغاز داشته‌ایم، که یکدیگر را پیوسته محبت
کنیم. ۶و محبت این است که بنابر احکام او سلوک نماییم. آری، همان‌گونه که از آغاز
شنیده‌اید، حکم او این است که در محبت سلوک کنید.

۷زیرا که فریبکاران بسیار به‌دنیا بیرون رفته‌اند، که بر آمدن عیسی مسیح در جسم
انسانی اقرار ندارند. این‌گونه‌کسان، همان فریبکار و ضدّمسیح‌اند. ۸بهوش باشید که ثمر
کار خود را برباد ندهید، بلکه پاداشی به‌کمال دریافت کنید. ۹هر آن‌کس که از تعلیم
مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد؛ آن که در آن تعلیم پایدار مانَد، هم
پدر را دارد و هم پسر را. ۱۰اگر کسی نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به
خانهٔ خود مپذیرید و خوشامدش مگویید؛ ۱۱زیرا آن که او را خوشامد گوید، در اعمال
بدش شریک می‌شود.

۱۲بسیار چیزها دارم که به شما بنویسم، لیکن نمی‌خواهم با قلم و کاغذ باشد. امّا
امیدوارم نزدتان بیایم و رویاروی گفتگو کنیم تا شادیمان کامل شود.

۱۳فرزندان خواهرِ برگزیده‌ات، برای تو سلام می‌فرستند. آمین!

# نامهٔ سوّم یوحنا

۱از شیخ کلیسا،

به گایوس عزیز که او را در «حقیقت» دوست می‌دارم.

۲ای عزیز، دعایم این است که از هرجهت کامیاب باشی و در تندرستی به‌سر بَری، همچنان که جانت نیز کامیاب است. ۳بسی شادمان شدم که برادران آمده، بر وفاداریت به حقیقت و شیوهٔ سلوکت در آن شهادت دادند. ۴هیچ‌چیز مرا بیش از این شاد نمی‌کند که بشنوم فرزندانم در «حقیقت» سلوک می‌کنند.

۵ای عزیز، تو در همهٔ کارهایت برای برادران، امانت خود را نشان می‌دهی، بخصوص اینکه نزد تو بیگانه‌اند. ۶ایشان نیز در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت داده‌اند؛ پس کاری نیکو می‌کنی اگر ایشان را آن‌گونه که سزاوار خداست، روانهٔ سفر کنی. ۷زیرا که ایشان به‌خاطر آن «نام» عزیمت کرده‌اند و از غیریهودیان کمکی دریافت نداشته‌اند. ۸پس باید که ما چنین‌کسان را حمایت کنیم تا با ایشان در پیشبرد حقیقت همکاری کرده باشیم.

۹مطلبی به کلیسا نوشتم، امّا دیوتْرِفیس که جایگاه نخست را دوست می‌دارد، اقتدار ما را گردن نمی‌نهد. ۱۰پس چون بیایم، به آنچه می‌کند رسیدگی خواهم کرد، چراکه مغرضانه دربارهٔ ما بد می‌گوید، و به این هم بسنده نکرده، از پذیرش برادران سر بازمی‌زند؛ و کسانی را نیز که می‌خواهند ایشان را بپذیرند، بازداشته، از کلیسا بیرون می‌راند.

۱۱ای عزیز، بدی را سرمشق خود مساز، بلکه از نیکویی سرمشق گیر؛ زیرا که نیکوکردار از خداست، امّا بدکردار خدا را ندیده است. ۱۲همگان دربارهٔ دیمیتریوس نیکو شهادت می‌دهند، حتی خودِ حق. ما نیز چنین شهادت می‌دهیم و می‌دانی که شهادت ما راست است.

۱۳بسیار چیزها داشتم به تو بنویسم، لیکن نمی‌خواهم با مرکّب و قلم باشد. ۱۴امّا امیدوارم بزودی تو را ببینم و رویاروی گفتگو کنیم.

۱۵آرامش بر تو باد!

# نامهٔ یهودا

۱از یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب،

به فراخواندگانی که در خدای پدر، محبوبند، و برای عیسی مسیح محفوظ نگاه داشته شده‌اند:

۲رحمت و آرامش و محبت، بفزونی بر شما باد.

## گناه و سرانجام شوم مردمان خدانشناس

۳ای عزیزان، گرچه اشتیاق بسیار داشتم دربارهٔ نجاتی که در آن سهیم هستیم به شما بنویسم، امّا لازم دیدم با نوشتن این چند خط، شما را به ادامهٔ مجاهده برای ایمانی که یک بار برای همیشه به مقدّسان سپرده شده است، برانگیزم. ۴زیرا برخی کسان که محکومیتشان از دیرباز رقم‌خورده، مخفیانه در میان شما رخنه کرده‌اند. اینان خدانشناسانی هستند که فیض خدای ما را به جواز انجام کارهای خلافِ اخلاق بدل می‌کنند و عیسی مسیح، یگانه سرور و خداوند ما را انکار می‌نمایند.

۵با آنکه شما یک بار از این‌همه آگاهی یافته‌اید، می‌خواهم یادآورتان شوم که خداوند قوم را از سرزمین مصر رهانید، امّا زمانی دیگر آنان را که ایمان نداشتند، هلاک کرد. ۶او فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است. ۷به همین‌گونه، سُدوم و غَمورَه و شهرهای اطراف، که همانند آنان بی‌عفتی کردند و در پی شهوات غیرطبیعی رفتند، با تحمل مجازاتِ آتش ابدی، چون درس عبرت مقرر گشتند.

۸با این‌همه، به‌گونه‌ای مشابه، این‌کسان نیز بر پایهٔ خوابهایی که می‌بینند بدنهای خویش را نجس می‌سازند و اقتدار خداوند را رد می‌کنند و به بزرگان آسمانی اهانت می‌ورزند. ۹حال‌آنکه حتی میکائیل، فرشتهٔ اعظم، آنگاه که با ابلیس دربارهٔ جسد موسی مجادله می‌کرد، جرئت نکرد خودْ او را به‌سبب اهانت محکوم کند، بلکه فقط گفت: «خداوند، تو را توبیخ فرماید!» ۱۰امّا اینان به آنچه از آن شناختی ندارند اهانت می‌ورزند، حال‌آنکه آنچه همچون حیوانات بی‌شعور از روی غریزه می‌فهمند، همان باعث هلاکتشان خواهد شد.

۱۱وای بر آنان، زیرا که به‌راه قائن رفته‌اند و در پی سود، به گمراهی بَلعام گرفتار آمده‌اند و در طغیان قورَح هلاک گشته‌اند.

۱۲اینان صخره‌های دریایی خطرناک در ضیافتهای محبت‌آمیز شمایند که بدون کمترین پروا با شما بر یک سفره می‌نشینند؛ شبانانی هستند که تنها خود را می‌پرورند؛ ابرهای بی‌باران رانده از باد و درختان پاییزی بی‌برگی هستند که دو بار مرده و از ریشه به‌در آمده‌اند. ۱۳آری، اینان همچون امواج خروشان دریایند که اعمال ننگینشان

را چون کف برمی‌آورند و ستارگان سرگردانی هستند که تاریکی مطلق ابدی برایشان مقرر است.

۱۴خَنوخ، که نسل هفتم پس از آدم بود، دربارهٔ همینها پیشگویی کرده، می‌گوید: «هان، خداوند با هزاران هزار فرشتهٔ مقدّس خود می‌آید ۱۵تا بر همگان داوری کند و همهٔ بی‌دینان را به‌سبب تمامی کارهای خلاف دینداری که در بی‌دینی کرده‌اند و به‌سزای جملهٔ سخنان زشتی که گناهکاران بی‌دین برضد او گفته‌اند، به محکومیت رسانَد.» ۱۶اینان گله‌مند و عیب‌جو و غرقه در ارضای شهوات خویشند؛ به خود می‌بالند و به نفع خویش مردمان را تملّق می‌گویند.

## دعوت به استقامت در ایمان

۱۷امّا شما ای عزیزان، پیشگویی رسولان خداوند ما عیسی مسیح را به یاد داشته باشید ۱۸که شما را گفتند: «در زمانهای آخر، استهزاکنندگانی خواهند آمد که بنابر شهوات خود که خلاف دینداری است، رفتار خواهند کرد.» ۱۹همینهایند که در میان شما جدایی می‌افکنند و نفسانی و عاری از روحند.

۲۰امّا شما ای عزیزان، خویشتن را بر ایمان بس مقدّس خود بنا کنید و در روح‌القدس دعا نمایید ۲۱و خود را در محبتِ خدا نگاه دارید، در همان‌حال که منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح هستید تا شما را به حیات جاویدان رهنمون گردد. ۲۲نسبت به برخی که متزلزلند، رحیم باشید؛ ۲۳برخی را از آتش بیرون کشیده، نجات دهید؛ و بر برخی دیگر با ترس، رحمت نشان دهید. در عین‌حال، حتی از جامه‌های آلوده به شهوات نفسانی متنفر باشید.

## حمد و ستایش خدا

۲۴بر او که قادر است شما را از لغزش محفوظ نگاه دارد و بی‌عیب و با شادی عظیم در حضور پرجلال خود حاضر سازد، ۲۵بر آن خدای یکتا و نجات‌دهندهٔ ما، به‌واسطهٔ عیسی مسیح، خداوند ما، از ازل، حال، و تا ابد، جلال و شکوه و توانایی و قدرت باد! آمین.

# مکاشفهٔ یوحنای رسول

## مکاشفه ۱

### سرآغاز

۱مکاشفهٔ عیسی مسیح، که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می‌باید زود واقع شود، به خادمان خود بازنماید، و آن را با فرستادن فرشتهٔ خود بر خادمش یوحنا آشکار ساخت. ۲و یوحنا بر هرآنچه دید، یعنی بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح، گواهی می‌دهد. ۳خوشابه‌حال کسی‌که این کلام نبوّت را قرائت می‌کند و خوشابه‌حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده نگاه می‌دارند، زیرا وقت نزدیک است.

### درود و نیایش

۴از یوحنا،

به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند: فیض و آرامش از جانب او که هست و بود و می‌آید، بر شما باد، و از جانب هفت روح پیشگاه تخت او، ۵و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان.

بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رهانیده است، ۶و از ما حکومتی ساخته و کاهنانی که خدمتگزار خدا و پدرش باشند، بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین.

۷هان با ابرها می‌آید،

هر چشمی او را خواهد دید،

حتی چشم آنان که زخم نیزه به او زدند؛

و همهٔ طوایفِ زمین به سوگش خواهند نشست.

آری چنین خواهد بود. آمین.

۸خداوندْ خدا می‌گوید: «منم ‹الف› و منم ‹ی›؛ منم آن که هست و بود و می‌آید، آن قادر مطلق.»

### ظاهر شدن عیسی به یوحنا

۹من یوحنا، برادر شما، که در رنجها و در پادشاهی و در استقامتی که در عیسی از آن ماست، با شما شریکم، به‌خاطر کلام خدا و شهادت عیسی، در جزیرهٔ پاتموس بودم. ۱۰در روز خداوند، در روح شدم و صدایی بلند چون بانگ شیپور از پشت سر

شنیدم ۱۱که می‌گفت: «آنچه را که می‌بینی بر طوماری بنویس و به هفت کلیسای اِفِسُس، اِزمیر، پرگاموم، تیاتیرا، ساردِس، فیلادِلفیه و لائودیکیه بفرست.»

۱۲پس رو به عقب برگردانیدم تا ببینم آن چه صدایی است که با من سخن می‌گوید؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۱۳و در میان آن چراغدانها یکی را دیدم که به «پسر انسان» می‌مانست. او ردایی بلند بر تن داشت و شالی زرّین بر گرد سینه. ۱۴سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود. ۱۵پاهایش چون برنج تافته بود در کوره گداخته، و صدایش به غرّش سیلابهای خروشان می‌مانست. ۱۶و در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری بُرّان و دودم بیرون می‌آمد، و چهره‌اش چونان خورشید بود در درخشش کاملش.

۱۷چون او را دیدم همچون مرده پیش پاهایش افتادم. امّا او دست راستش را بر من نهاد و گفت: «بیم مدار، من اوّلم و من آخر؛ ۱۸و من آن که زنده اوست. مرده بودم، امّا اینک ببین که زندهٔ جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان در دست من است.

۱۹«پس آنچه دیده‌ای، و آنچه اکنون هست و آنچه از این پس خواهد شد، همه را بنویس. ۲۰راز آن هفت ستاره که در دست راست من دیدی و راز آن هفت چراغدان طلا این است: آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسایند، و آن هفت چراغدان، همان هفت کلیسا.

# مکاشفه ۲

## پیام مسیح به کلیسای اِفِسُس

۱«به فرشتهٔ کلیسای اِفِسُس بنویس:

«آن که هفت ستاره در دست راست دارد و در میان هفت چراغدان طلا گام می‌زند، چنین می‌گوید: ۲اعمال تو را می‌دانم و از سختکوشی و پایداری تو آگاهم. می‌دانم که شریران را تحمل نمی‌توانی کرد و کسانی را که به‌دروغ ادعای رسالت می‌کنند، آزموده‌ای و آنان را دروغگو یافته‌ای. ۳می‌دانم که استقامت نشان داده‌ای و به‌پاس نام من سختیها تحمل کرده‌ای و خسته نشده‌ای.

۴«امّا این ایراد را بر تو دارم که محبت نخستین خود را فروگذاشته‌ای. ۵به یادآر که از چه اوجی سقوط کرده‌ای. پس توبه کن و اعمالی را به‌جا آور که در آغاز به‌جا می‌آوردی. چه اگر توبه نکنی، خود خواهم آمد و چراغدانت را از آنجا که هست برمی‌گیرم. ۶ولی این امتیاز را داری که از کارهای نیکولاییان بیزاری، آن‌گونه که من نیز بیزارم.

۷«آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه غالب آید، به او نعمت خوردن از درخت حیات را خواهم بخشید که در فردوس خداست.

## پیام مسیح به کلیسای اِزمیر

۸«به فرشتهٔ کلیسای اِزمیر بنویس:

«آن اوّل و آن آخر که مُرد و باز زنده شد، چنین می‌گوید: ۹از سختیها و فقر تو آگاهم، با این‌همه ثروتمندی! از تهمتهای ناروای آنان که لاف یهودیت می‌زنند و نیستند، بلکه کنیسهٔ شیطانند، باخبرم. ۱۰از رنجی که خواهی کشید، مترس. باخبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد انداخت تا آزموده شوید و ده روز آزار خواهید دید. لیکن تا پای جان وفادار بمان که من تاج حیات را به تو خواهم بخشید.

۱۱«آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه غالب آید، از مرگ دوّم گزند نخواهد دید.

## پیام مسیح به کلیسای پرگاموم

۱۲«به فرشتهٔ کلیسای پرگاموم بنویس:

«او که شمشیر بُرّانِ دودم دارد، چنین می‌گوید: ۱۳می‌دانم کجا زندگی می‌کنی، آنجا که پایتخت شیطان است. با این‌همه به نام من وفادار مانده‌ای و حتی در ایام آنتیپاس، آن گواه امین من که او را در شهر شما که زیستگاه شیطان است کشتند، ایمانی را که به من داشتی انکار نکردی.

۱۴«با وجود این، یکی دو ایراد بر تو دارم. در آنجا کسانی را داری که از تعلیم بَلعام پیروی می‌کنند؛ همان که بالاق را آموخت که اسرائیلیان را برانگیزاند تا از خوراک تقدیمی به بتها بخورند و دست به بی‌عفتی بیالایند. ۱۵از این گذشته، کسانی را هم داری که از تعلیم نیکولاییان پیروی می‌کنند. ۱۶پس توبه کن، وگرنه بزودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید.

۱۷«آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه غالب آید، به او از آن ‹مَنّای› مخفی خواهم داد. هم به او سنگی سفید خواهم بخشید که بر آن نام تازه‌ای حک شده است، نامی که جز بر آن که دریافتش می‌کند، شناخته نیست.

## پیام مسیح به کلیسای تیاتیرا

۱۸«به فرشتهٔ کلیسای تیاتیرا بنویس:

«پسر خدا که چشمانی چون آتشِ مشتعل دارد و پاهایی چون برنج تافته، چنین می‌گوید: ۱۹من از اعمال تو، از محبت و وفاداری و خدمت و پایداری تو آگاهم، و آگاهم که اعمال تو اکنون بیش از گذشته است. ۲۰امّا این ایراد را بر تو دارم که بر آن زن ایزابل نام که خود را نبیه می‌خواند، آسان می‌گیری. هم‌او که با تعلیم خود بندگان مرا می‌فریبد تا دست به بی‌عفتی بیالایند و از خوراک تقدیمی به بتها بخورند. ۲۱به او

مهلت داده‌ام تا از هرزگی توبه کند، امّا به توبه تمایل ندارد. ۲۲پس او را به بستر رنجوری خواهم انداخت و آنان را که با او مرتکب زنا می‌شوند به رنجی عظیم گرفتار خواهم کرد، مگراینکه از رفتن به راههای او توبه کنند. ۲۳و فرزندان او را به هلاکت خواهم رساند. آنگاه همهٔ کلیساها خواهند دانست که من کاوشگر دلها و افکارم و به هریک از شما برحسب اعمالش پاداش خواهم داد. ۲۴امّا به بقیهٔ شما در تیاتیرا، به شما که پیرو این تعلیم نیستید و به اصطلاح ‹اسرار نهانی شیطان› را نیاموخته‌اید، این را می‌گویم که بر شما باری بیش از آنکه بر دوش دارید، نمی‌گذارم. ۲۵تنها به پاسداری از آنچه دارید بکوشید تا من بیایم.

۲۶«هرکه غالب آید، و خواست مرا تا به آخر انجام دهد، او را اقتدار بر قومها خواهم بخشید،

۲۷‹با عصای آهنین بر آنان حکم خواهد راند؛

و آنان را چون سبوی سفالین خُرد خواهد کرد،›

همان‌گونه که من این اقتدار را از پدرم یافته‌ام. ۲۸آری، به او ستارهٔ صبح را خواهم بخشید. ۲۹آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

# مکاشفه ۳

## پیام مسیح به کلیسای ساردِس

۱«و به فرشتهٔ کلیسای ساردِس بنویس:

«آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد، چنین می‌گوید: از اعمال تو آگاهم. آوازهٔ زنده بودنت بلند است، امّا مرده‌ای. ۲بیدار شو و آنچه را بازمانده و در آستانهٔ مرگ است، استوار گردان! چراکه اعمال تو را نزد خدایم به‌کمال نیافتم. ۳پس آنچه را یافته و شنیده‌ای، به یادآر؛ آن را نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، دزدانه به سراغت خواهم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می‌آیم، نخواهی دانست.

۴«امّا تنی‌چند هنوز در ساردِس داری که دامنْ آلوده نکرده‌اند. این پاکیزه‌دامنان، جامهٔ سفید دربر، با من گام خواهند زد، زیرا که شایسته‌اند. ۵هرکه غالب آید، همانند اینان، به جامهٔ سفید آراسته خواهد شد و نامش را هرگز از دفتر حیات نخواهم زدود، بلکه آن را در حضور پدرم و فرشتگانش بر زبان خواهم آورد. ۶آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

## پیام مسیح به کلیسای فیلادِلفیه

۷«به فرشتهٔ کلیسای فیلادِلفیه بنویس:

«آن که قدّوس است و حق، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و کس نخواهد بست، و می‌بندد و کس نخواهد گشود، چنین می‌گوید: ۸اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ‌کس آن را نمی‌تواند بست. می‌دانم که توانت ناچیز است، امّا کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. ۹اینک آنان را که از کنیسهٔ شیطانند و به‌دروغ لافِ یهودیت می‌زنند و نیستند، وامی‌دارم تا بیایند و به پای تو افتند و اذعان کنند که من تو را دوست داشته‌ام. ۱۰حال که فرمان مرا به پایداری نگاه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایشی که بر کل جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، در امان خواهم داشت.

۱۱«بزودی می‌آیم. آنچه داری، نیکو نگه‌دار تا کسی تاجت را نرباید. ۱۲هرکه غالب آید، او را ستونی در معبدِ خدایم خواهم ساخت، و دیگر آنجا را هرگز ترک نخواهد کرد. بر او نام خدایم را و نام شهر خدایم، اورشلیم جدید را که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، و نام جدید خود را خواهم نوشت. ۱۳آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

## پیام به کلیسای لائودیکیه

۱۴«به فرشتهٔ کلیسای لائودیکیه بنویس:

«آن آمین، آن شاهد امین و راست، آن که مبدأ آفرینش خداست، چنین می‌گوید: ۱۵اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرم. و کاش یا این بودی یا آن. ۱۶امّا چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان بیرون بیندازم. ۱۷می‌گویی: ‹دولتمندم؛ مال اندوخته‌ام و به چیزی محتاج نیستم.› و غافلی که تیره‌بخت و اسف‌انگیز و مستمند و کور و عریانی. ۱۸تو را پند می‌دهم که زر نابِ گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه‌های سفید، تا به‌تن کنی و عریانی شرم‌آورت را بپوشانی؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی.

۱۹«من کسانی را توبیخ و تأدیب می‌کنم که دوستشان می‌دارم. پس به غیرت بیا و توبه کن. ۲۰هان بر در ایستاده می‌کوبم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم شد و او با من.

۲۱«هرکه غالب آید، او را حق نشستن با من بر تخت خودم خواهم بخشید، همان‌گونه که من غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. ۲۲آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

# مکاشفه ۴

## تخت و تخت‌نشین

۱پس از آن نظر کردم و اینک پیش رویم دری گشوده در آسمان بود، و همان صدای چون بانگ شیپور که نخست‌بار با من سخن گفته بود، دیگربار گفت: «فرازآی،

و من آنچه را بعد از این می‌باید واقع شود، بر تو خواهم نمود.» ۲دردم در روح شدم و
هان تختی پیش رویم در آسمان قرار داشت و بر آن تخت کسی نشسته بود. ۳آن
تخت‌نشین، ظاهری چون سنگِ یشم و عقیق داشت و دورتادور تخت را رنگین‌کمانی
زمرّدگون فراگرفته بود. ۴گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت دیگر بود و بر آنها
بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنان جامهٔ سفید بر تن داشتند و تاج طلا بر سر. ۵و از
تخت، برق آذرخش برمی‌خاست و غریو غرّش رعد. پیشاپیش تخت، هفت مشعل
مشتعل بود. اینها هفت روح خدایند. ۶و پیش تخت، چیزی بود که به دریایی از شیشه
می‌مانست، شفاف چون بلور.

در آن میان، در اطراف تخت، چهار موجود زنده بود، پوشیده از چشم، از پیش و
از پس. ۷موجود زندهٔ اوّل، به شیر می‌مانست و موجود زندهٔ دوّم به گوساله. سوّمی،
صورت انسان داشت و چهارمی، چونان عقابی بود در پرواز. ۸آنها هرکدام شش بال
داشتند و دورتادور، حتی زیر بالها، پوشیده از چشم بودند، و شبانه‌روز بی‌وقفه
می‌گفتند:

«قدّوس، قدّوس، قدّوس است

خداوندْ خدای قادر مطلق،

او که بود و هست و می‌آید.»

۹هربار که آن موجودهای زنده، جلال و عزّت و سپاس نثار آن تخت‌نشین می‌کنند
که جاودانه زنده است، ۱۰آن بیست و چهار پیر پیش روی تخت‌نشین بر خاک می‌افتند
و او را که جاودانه زنده است می‌پرستند و پیش تخت او تاج از سر فرومی‌گذارند و
می‌گویند:

۱۱«ای خداوندْ خدای ما،

تو سزاوار جلال و عزّت و قدرتی،

زیرا که آفریدگار همه‌چیز تویی

و همه‌چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.»

# مکاشفه ۵

## طومار و بره

۱آنگاه در دست راست آن تخت‌نشین طوماری دیدم با نوشته‌هایی بر پشت و روی
آن، و طومار به هفت مُهر مَمْهور بود. ۲و فرشته‌ای نیرومند دیدم که به بانگ بلند ندا
می‌داد: «کیست که سزاوار برداشتن مُهرها و گشودن طومار باشد؟» ۳و هیچ‌کس، نه

در آسمان، نه بر زمین، و نه در زیر زمین، توان آن را نداشت که طومار را برگشاید یا حتی در آن نظر کند. ۴من زارزار می‌گریستم زیرا هیچ‌کس یافت نشد که سزاوار گشودن طومار یا نظر کردن در آن باشد. ۵آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریان مباش. اینک آن شیرِ قبیلهٔ یهودا، آن ریشهٔ داوود، غالب آمده است، تا طومار و هفت مُهر آن را بگشاید.»

۶آنگاه بره‌ای دیدم که گویی ذبح شده باشد، ایستاده در مرکز تخت و محصور میان آن چهار موجود زنده و پیران. هفت شاخ داشت و هفت چشم که هفت روحِ خدایند که به تمام زمین فرستاده شده‌اند. ۷او پیش آمد و طومار را از دست راست آن تخت‌نشین گرفت. ۸پس از آنکه طومار را گرفت، آن چهار موجود زنده و آن بیست و چهار پیر پیش پای بره بر خاک افتادند. آنها هریک چنگی در دست داشتند و جامی زرّینْ آکنده از بخوری که همان دعاهای مقدّسان است. ۹و سرودی تازه بدین‌سان می‌سرودند که:

«تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مُهرهای آن،

چراکه ذبح شدی، و با خون خود مردم را

از هر طایفه و زبان و قوم و ملت،

برای خدا خریدی؛

۱۰و از آنان حکومتی ساختی و کاهنانی که خدمتگزار خدای ما باشند

و اینان بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

۱۱آنگاه نظر کردم و صدای خیل فرشتگان را شنیدم که گرداگرد آن تخت فراهم آمده بودند و گرداگرد آن موجودهای زنده و آن پیران. شمار آنها از هزاران‌هزار و کرورهاکرور بیشتر بود. ۱۲و با صدای بلند چنین می‌گفتند:

«آن برهٔ ذبح شده

سزاوار قدرت و ثروت و حکمت و توانایی است،

و سزاوار حرمت و جلال و ستایش.»

۱۳سپس شنیدم هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست، با هرآنچه در آنهاست، چنین می‌سرودند که:

«ستایش و حرمت، و جلال و قدرت،

تا ابد از آنِ تخت‌نشین و بره باد.»

۱۴و آن چهار موجود زنده گفتند: «آمین»، و آن پیران بر زمین افتادند و نیایش کردند.

# مکاشفه ۶

## گشودن شش مُهر اوّل

۱هنگامی که بره نخستین مُهر از آن هفت مُهر را گشود، من ناظر بودم و شنیدم یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی چون رعد گفت: «پیش‌آی!» ۲همین که نظر کردم اسبی سفید پیش رویم پدیدار شد. آن که بر آن اسب سوار بود، کمانی در دست داشت؛ به او تاجی داده شد و او پیروزمندانه به پیش تاخت تا ظفر بیابد.

۳و هنگامی که دوّمین مُهر را گشود، شنیدم که دوّمین موجود زنده گفت: «پیش‌آی!» ۴و اسبی دیگر بیرون آمد که به سرخی آتش بود، و به آن که بر آن اسب سوار بود قدرت داده شد تا صلح از روی زمین برگیرد و آدمیان را به کشتار یکدیگر برگمارد. و به او شمشیری بزرگ داده شد.

۵و هنگامی که سوّمین مُهر را گشود، شنیدم که سوّمین موجود زنده گفت: «پیش‌آی!» همین که نظر کردم اسبی سیاه پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود ترازویی در دست داشت. ۶و از میان آن چهار موجود زنده چیزی شبیه صدایی شنیدم که می‌گفت: «یک پیمانه گندم، مزد یک روز، و سه پیمانه جو، مزد یک روز؛ و روغن و شراب را ضایع مکن!»

۷و هنگامی که چهارمین مُهر را گشود، شنیدم که چهارمین موجود زنده گفت: «پیش‌آی!» ۸همین که نظر کردم اسبی پریده‌رنگ پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود مرگ نام داشت و جهان مردگان از پی او می‌آمد. و به آنها بر یک ربع زمین قدرت داده شد تا بکشند با شمشیر و قحطی و بیماری مهلک و وحوش روی زمین.

۹و هنگامی که مُهر پنجم را گشود، زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند. ۱۰اینان بانگ بلند برداشتند که: «ای سرور مقتدر، ای قدّوس، ای برحق، تابه‌کی از داوری زمینیان و گرفتن انتقام خون ما از آنان بازمی‌ایستی؟» ۱۱آنگاه به هر یک از آن نفوس، ردایی سفید داده شد و به آنان گفته شد که پاسی دیگر بیارامند تا شمار همردیفان و برادرانشان که می‌باید چون آنان کشته شوند، کامل گردد.

۱۲و هنگامی که ششمین مُهر را گشود، من ناظر بودم که ناگاه زمین‌لرزه‌ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون پلاسین‌جامه‌ای از موی بز؛ و ماه، یکپارچه به رنگِ خون گشت. ۱۳و ستارگان آسمان بر زمین فروریختند، آن‌گونه که انجیرهای دیررَس به تکان تندبادی از درخت فرومی‌ریزند. ۱۴و آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برگرفته شد.

۱۵آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر
غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره‌های کوهها پنهان شدند. ۱۶آنان
خطاب به کوهها و صخره‌ها می‌گفتند: «بَر ما فرود آیید و ما را از روی آن تخت‌نشین
و از خشم بره فروپوشانید. ۱۷زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرارسیده و که را توان
ایستادگی است؟»

# مکاشفه ۷

## مُهر شدن بندگان خدا

۱پس از آن، دیدم چهار فرشته در چهارگوشهٔ زمین ایستاده‌اند و چهار بادِ زمین را
بازمی‌دارند تا بر خشکی و دریا و هیچ درختی نوزند. ۲آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که
از محل طلوع آفتاب سرمی‌زد و مُهر خدای زنده با او بود. و به بانگ بلند به آن چهار
فرشته که قدرت آسیب رساندن به خشکی و دریا به آنها داده شده بود، ندا داد که:
۳«پیش از آنکه بر پیشانی بندگان خدایمان مُهر زنیم، به خشکی و دریا و درختان
آسیب نرسانید.» ۴آنگاه شنیدم که شمار مُهرشدگان صد و چهل و چهار هزار تن از کل
قبایل بنی اسرائیل بود.

۵از قبیلهٔ یهودا دوازده هزار تن مُهر شدند،

از قبیلهٔ رئوبین، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ جاد، دوازده هزار تن،

۶از قبیلهٔ اَشیر، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ نَفْتالی، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ مَنَسی، دوازده هزار تن،

۷از قبیلهٔ شَمعون، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ لاوی، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ یساکار، دوازده هزار تن،

۸از قبیلهٔ زبولون، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ یوسف، دوازده هزار تن،

و از قبیلهٔ بنیامین دوازده هزار تن.

## گروه بی‌شمار نجات‌یافتگان

۹پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان
پیش روی خود دیدم که هیچ‌کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در
پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخهٔ نخل به‌دست. ۱۰آنان
به بانگ بلند ندا دردادند که:

«نجات از آن خدای ماست،

که بر تخت نشسته؛

و از آن بره است.»

۱۱و همهٔ فرشتگان، گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستادند؛
و همه در پیشگاه تخت روی بر زمین نهادند و خدا را پرستش کردند ۱۲و گفتند:

«آمین!

ستایش و جلال

و حکمت و سپاس و اکرام

و قدرت و توانایی

خدای ما را باد، تا ابد.

آمین!»

۱۳آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به‌تن دارند کیانند و
از کجا آمده‌اند؟» ۱۴جواب دادم: «این را تو می‌دانی، سرورم.» و او گفت: «اینان
همان کسانند که از عذاب عظیم برگذشته‌اند و رداهای خود را در خون بره شسته‌اند و
سفید کرده‌اند. ۱۵هم از این‌روست که:

«اینان در پیشگاه تخت خدایند

و شبانه‌روز او را در معبدش خدمت می‌کنند؛

و آن تخت‌نشین، خیمهٔ خود را بر آنان می‌گستراند.

۱۶و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد،

و هرگز تشنه نخواهند گردید،

و دیگر تابش خورشید به‌رویشان نخواهد بارید،

و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر.

۱۷زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود،

و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد.

و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد.»

# مکاشفه ۸

## مُهر هفتم و بخورسوز طلا

۱هنگامی که بره هفتمین مُهر را گشود، حدود نیم‌ساعت سکوت بر آسمان حکمفرما شد. ۲و آن هفت فرشته را دیدم که در پیشگاه خدا می‌ایستند، و به آنان هفت شیپور داده شد.

۳و فرشته‌ای دیگر آمد که بخورسوزی از طلا با خود داشت، و پیش مذبح ایستاد. به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعاهای همهٔ مقدّسان بر مذبح طلاییِ پیش تخت تقدیم کند. ۴دود بخور با دعاهای مقدّسان از دستهای آن فرشته تا به پیشگاه خدا بالا رفت. ۵آنگاه فرشته بخورسوز را برگرفت و از آتش مذبح بیاکند و بر زمین افکند. آنگاه غرّش رعد بود و بانگ و غوغا، و آذرخش که برمی‌خاست و زمین که می‌لرزید.

## شیپورها

۶آنگاه آن هفت فرشته که آن هفت شیپور را داشتند، آهنگ نواختن آنها کردند.

۷فرشتهٔ اوّل شیپورش را به‌صدا درآورد، و تگرگ و آتش آمیخته با خون بود که ناگهان بر زمین بارید و یک‌سوّم زمین سوخت و یک‌سوّم درختان سوختند و همهٔ سبزه‌ها سوختند.

۸فرشتهٔ دوّم شیپورش را به‌صدا درآورد، و چیزی به‌سان کوهی بزرگ که مشتعل به آتش بود، به دریا پرتاب شد و یک‌سوّم دریا بدل به خون گشت. ۹و یک‌سوّم از موجودات زندهٔ دریا مُردند و یک‌سوّم از کشتیها نابود شدند.

۱۰فرشتهٔ سوّم شیپورش را به‌صدا درآورد، و ستاره‌ای بزرگ چون مشعلی سوزان از آسمان به‌روی یک‌سوّم از رودخانه‌ها و چشمه‌ساران فروافتاد. ۱۱نام آن ستاره «اَفْسَنْتین» بود، و یک‌سوّم از آبها تلخ شد. و مردمان بسیار از آبها که تلخ شده بود، مُردند.

۱۲فرشتهٔ چهارم شیپورش را به‌صدا درآورد، و یک‌سوّم خورشید ضربت خورد، و یک‌سوّم ماه و یک‌سوّم ستارگان نیز، چندان که یک‌سوّم از آنها تاریک شد. و یک‌سوّم روز بی‌نور ماند و یک‌سوّم شب نیز.

۱۳و همچنان که به نظاره ایستاده بودم، شنیدم لاشخوری در دل آسمان به بانگ بلند فریاد زد: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، که چیزی نمانده صدای شیپورهای آن سه فرشتهٔ دیگر برخیزد.»

## مکاشفه ۹

۱فرشتهٔ پنجم شیپورش را به‌صدا درآورد، و من ستاره‌ای دیدم افتاده از آسمان به زمین. به این ستاره، کلید «چاه بی‌انتها» داده شد. ۲چون او در از چاه بی‌انتها برگشود، دودی از آن برخاست چون دود کوره‌ای عظیم، چندان که خورشید و آسمان از دود چاه تیره و تاریک شدند. ۳و از دل دود، انبوهی ملخ به‌روی زمین آمدند و به آنها قدرتی چون قدرت عقربهای زمین داده شد، ۴و به آنها گفته شد که به سبزه‌های زمین آسیب نرسانند، و نه به هیچ گیاه یا درختی، بلکه تنها به آن‌کسان آسیب برسانند که مُهر خدا بر پیشانی ندارند. ۵و به آنها اجازه داده شد که آن‌کسان را پنج ماه شکنجه دهند، بی‌آنکه آنان را بکشند. و شکنجه‌ای که آن‌کسان کشیدند به شکنجهٔ نیش عقرب می‌مانست، آنگاه که انسان را بگزد. ۶در آن روزها مردم جویای مرگ خواهند بود، امّا آن را نخواهند یافت؛ آرزوی مرگ خواهند کرد، امّا مرگ از آنها خواهد گریخت.

۷و آن ملخها به اسبهایی می‌مانستند آمادهٔ کارزار. بر سرشان چیزی بود که به تاج طلا می‌مانست و چهره‌هاشان به چهرهٔ انسان شباهت داشت. ۸موهایی چون موی زنان داشتند و دندانهایی چون دندان شیران. ۹سینه‌پوشی داشتند چون جوشن آهنین، و صدای بالهاشان چون غرّش اسبان و ارابه‌های بسیار بود که به جنگ بشتابند. ۱۰دُمها و نیشهایی داشتند چون دُم و نیش عقرب و در دُمهاشان قدرت آن بود که پنج ماه به مردم آزار برسانند. ۱۱پادشاهشان فرشتهٔ چاه بی‌انتها بود که به زبان عبرانیان «اَبَدون» نام دارد، و به یونانی «آپولیون».

۱۲«وای» اوّل از سر گذشت. دو «وای» دیگر هنوز باقی است.

۱۳فرشتهٔ ششم شیپورش را به‌صدا درآورد، و من آوازی شنیدم که از چهار شاخ مذبح طلایی که در پیشگاه خداست برمی‌آمد؛ ۱۴و شنیدم که به آن فرشتهٔ ششم که شیپور داشت، گفت: «آن چهار فرشته را که در کنار رود بزرگ فرات دربندند، آزاد کن.» ۱۵پس آن چهار فرشته که برای همین ساعت و همین روز و همین ماه و همین سال آماده نگاه داشته شده بودند، آزاد شدند تا یک‌سوّم آدمیان را بکشند. ۱۶و شنیدم که شمار سواره‌نظام دویست میلیون بود.

۱۷اسبان و سوارانی که در رؤیای خود دیدم، این‌چنین بودند: جوشنهایی به سرخی آتش و آبی کبود و زردی گوگرد به‌تن داشتند. سر اسبان به سرِ شیر می‌مانست و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌زد. ۱۸یک‌سوّم آدمیان از این سه بلای آتش و

دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌زد، کشته شدند. ۱۹قدرت اسبان در دهانشان
بود و در دُمشان. زیرا دُمشان شبیه مار بود با سری که با آن صدمه می‌زدند.

۲۰از آدمیان، آنان که از این بلاها هلاک نشدند، باز هم از کارهای دست خود
توبه نکردند. باز هم نه از پرستش دیوها دست شستند و نه از پرستش بتهای زرّین و
سیمین و برنجین و سنگی و چوبین که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه می‌جنبند. ۲۱نه
نیز از آدمکُشیها و جادوگریها و بی‌عفتیها و دزدیهای خود توبه کردند.

# مکاشفه ۱۰

## فرشته و طومار کوچک

۱آنگاه دیدم فرشتهٔ نیرومند دیگری از آسمان فرود می‌آمد که ردایی از ابر دربر
داشت و رنگین‌کمانی بر فراز سر. چهره‌اش مانند خورشید بود و پاهایش چون
ستونهای آتش. ۲طوماری کوچک و گشوده در دست داشت. پای راست در دریا نهاد و
پای چپ بر خشکی. ۳و فریادی چندان بلند برآورد که به غرّش شیر می‌مانست و با
فریاد او آن هفت رعد به‌صدا درآمدند و سخن گفتند. ۴و هنگامی که آن هفت رعد سخن
گفتند، آهنگ نوشتن کردم؛ امّا شنیدم صدایی از آسمان گفت: «آنچه را آن هفت رعد
گفته‌اند، با خود نگه‌دار و منویس.»

۵آنگاه آن فرشته که دیدم بر دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست به آسمان بلند
کرد ۶و به او که تا ابد زنده است و آسمان و هرچه را در آن است آفریده و زمین و
هرچه را در آن است و دریا و هرچه را در آن است، سوگند خورد و گفت: «دیگر از
این بیش تأخیری در کار نخواهد بود. ۷بلکه در آن ایام که هفتمین فرشته آهنگ نواختن
شیپورش کند، سِرّ خدا تحقق خواهد یافت، آن‌گونه که بشارتش را به خادمان خود، انبیا،
داده است.»

۸آنگاه آن صدا که از آسمان شنیده بودم بار دیگر با من گفت: «اینک برو و آن
طومار گشوده در دست آن فرشته را که بر دریا و خشکی ایستاده است بگیر.» ۹پس
به‌سوی آن فرشته رفتم و از او خواستم که آن طومار کوچک را به من بدهد. فرشته با
من گفت: «این را بگیر و بخور! درونت را تلخ خواهد کرد، امّا در دهانت چون عسل
شیرین خواهد بود.» ۱۰پس آن طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در
دهانم چون عسل شیرین بود، امّا به شکم که فروبردم، درونم تلخ شد. ۱۱آنگاه مرا
گفتند: «تو باز باید دربارهٔ ملتهای بسیار و قومهای بسیار و زبانهای بسیار و پادشاهان
بسیار نبوّت کنی.»

# مکاشفه ۱۱

## دو شاهد خدا

۱و ساقه‌ای از نی به من داده شد که به چوب اندازه‌گیری می‌مانست و به من گفته
شد: «برو و معبد خدا و مذبح را اندازه بگیر و شمار پرستندگان آنجا را تعیین کن،
۲ولی تو را با صحن بیرونی کاری نباشد و آن را اندازه مگیر، زیرا که آن به کافران
واگذار شده است. اینان شهر مقدّس را چهل و دو ماه لگدمال خواهند کرد. ۳و من دو
شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که پلاس دربَر، هزار و دویست و شصت روز
نبوّت کنند.» ۴این دو، همان دو درخت زیتونند و همان دو چراغدان که در حضور
خداوند زمین می‌ایستند. ۵اگر کسی بخواهد آسیبی به آنها برساند، آتش از دهانشان
زبانه می‌کشد و دشمنانشان را فرومی‌بلعد. این است طریق مردن هرکس که قصد آزار
آنان کند. ۶آنان قادرند آسمان را دربندند تا در ایام نبوّتشان باران نبارد و قادرند آبها
را به خون بدل کنند و زمین را هر چند بار که بخواهند به هر بلا مبتلا سازند.

۷باری، همین که آنان شهادت خود را یکسره به انجام رسانند، آن وحش که از چاه
بی‌انتها بیرون می‌آید، به آنان یورش خواهد برد و بر آنان غالب خواهد شد و آنان را
خواهد کشت. ۸و اجسادشان در میدان آن شهر بزرگ که به کنایه سُدوم و مصر خوانده
می‌شود بر زمین خواهد ماند؛ همان شهر که خداوندشان نیز در آنجا بر صلیب شد. ۹تا
سه روز و نیم، مردمان از هر ملت و هر طایفه و هر زبان و هر قوم به تماشای اجساد
آنان خواهند ایستاد و از خاکسپاریشان خودداری خواهند کرد. ۱۰ساکنان زمین در
مرگ آنان شادیها خواهند نمود و برای یکدیگر هدیه‌ها خواهند فرستاد؛ زیرا که آن دو
نبی ساکنان زمین را معذب ساخته بودند.

۱۱امّا پس از سه روز و نیم، دَمِ حیات از جانب خدا به آنان داخل شد و به پا
ایستادند. وحشتی عظیم بر کسانی که به تماشای آنان ایستاده بودند، مستولی شد.
۱۲آنگاه شنیدند که صدایی بلند از آسمان به آنها گفت: «به اینجا فرازآیید!» و آنان پیش
چشم دشمنانشان در دل ابری به آسمان رفتند. ۱۳درست در همان ساعت، زمین‌لرزه‌ای
بزرگ درگرفت و یک دهم شهر فروریخت و هفت هزار تن در آن زمین‌لرزه کشته
شدند و بازماندگان را وحشت فراگرفت و خدای آسمانها را به جلالت ستودند.

۱۴«وای» دوّم از سر گذشت. اینک «وای» سوّم بزودی خواهد رسید.

## شیپور هفتم

۱۵آنگاه فرشتهٔ هفتم شیپورش را به‌صدا درآورد؛ و ناگهان صداهایی بلند در آسمان
پیچید که می‌گفت:

«حکومت جهان، از آنِ خداوند ما و مسیح او شده است.

و او تا ابد حکم خواهد راند.»

۱۶و آن بیست و چهار پیر که در پیشگاه خدا بر تخت می‌نشینند، روی بر خاک
نهادند و خدا را نیایش کردند و ۱۷گفتند:

«تو را سپاس می‌گوییم ای خداوندْ خدای قادر مطلق،

ای آن که هستی و بودی.

زیرا که قدرت عظیم خود را به‌دست گرفته‌ای و سلطنت آغاز کرده‌ای.

۱۸قومها خشمگین بودند،

و اینک زمان خشم تو فرارسیده است،

زمان آن رسیده که مردگان داوری شوند،

و خادمان تو، انبیا، پاداش بگیرند،

هم مقدّسان و هم آنان که حرمت نام تو را نگاه می‌دارند،

از خُرد و بزرگ،

و کسانی که زمین را به نابودی کشانده‌اند نابود گردند.»

۱۹آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد؛ و صندوق عهد او در درون معبد مشهود افتاد؛ و ناگهان برق آذرخش بود که برمی‌خاست و بانگ و غوغا بود و غرّش رعد بود که به‌گوش می‌رسید و زمین‌لرزه بود و تگرگِ بی‌امان بود که پدید می‌آمد.

# مکاشفه ۱۲

## زن و اژدها

۱آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد: زنی که خورشید به‌تن داشت و ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت. ۲زن آبستن بود و فریادش از درد زایمان بلند بود. ۳آنگاه نشانی دیگر در آسمان پدیدار شد: اژدهایی سرخ‌فام و عظیم که هفت سر داشت و ده شاخ، و هفت تاج بر سرهایش بود. ۴دُمش یک‌سوّم ستارگان آسمان را جاروب کرد و بر زمین فروریخت. اژدها پیش روی آن زن که در آستانهٔ زایمان بود ایستاد، بدان قصد که فرزند او را تا به‌دنیا آمد، ببلعد. ۵آن زن پسری به‌دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همهٔ قومها فرمان خواهد راند. و فرزند او بی‌درنگ ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد. ۶و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند.

۷و ناگهان جنگی در آسمان درگرفت. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، ۸امّا شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند. ۹اژدهای بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار کهن که

ابلیس یا شیطان نام دارد و جملهٔ جهان را به گمراهی می‌کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

۱۰آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت:

«اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما،

و اقتدار مسیح او فرارسیده است.

زیرا که آن مدّعی برادران ما

که شبانه‌روز در پیشگاه خدای ما بر آنان اتهام می‌زند،

به زیر افکنده شده است.

۱۱آنان با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز شده‌اند.

زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ.

۱۲پس شادی کنید ای آسمانها و ای ساکنان آنها!

امّا وای بر تو ای زمین، و وای بر تو ای دریا،

که ابلیس با خشم بسیار بر شما فرود آمده است،

زیرا که می‌داند فرصت چندانی ندارد.»

۱۳و چون اژدها دید که به زمین فروافکنده شده است، به تعقیب آن زن پرداخت که فرزند ذکور زاده بود. ۱۴امّا دو بالِ آن عقاب بزرگ به آن زن داده شد تا به جایگاهی در بیابان پرواز کند که برای او مهیا شده بود و در آنجا از او، دور از دسترس آن مار، زمانی و زمانها و نیم‌زمانی نگهداری شود. ۱۵آنگاه مار از دهان خود آبی به‌سان رودی جاری ساخت تا در پی آن زن روان شود و سیلابْ او را با خود ببرد. ۱۶امّا زمین به یاری آن زن آمد و دهان گشود و سیلاب را که اژدها از دهان خود جاری ساخته بود، فروخورد. ۱۷آنگاه اژدها به زن خشم برد و عزم آن کرد تا با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند.

## مکاشفه ۱۳

۱و اژدها بر شنهای کنار دریا ایستاد.

### وحش دریا

آنگاه دیدم وحشی از دریا بیرون می‌آید. ده شاخ داشت و هفت سر، با ده تاج بر
شاخهایش؛ و بر هر سرش نامی کفرآمیز نوشته شده بود. ۲آن وحش که من دیدم به
پلنگ می‌مانست، امّا پاهای خرس داشت و دهان شیر. و اژدها قدرت خود را و تخت
خود را به وحش داد و اقتداری عظیم به او بخشید. ۳از سرهای آن وحش، یکی گویی
زخمی مهلک برداشته بود، امّا آن زخم مهلک بهبود یافته بود. تمام جهان در حیرت
فروشد و به پیروی از آن وحش گردن نهاد. ۴مردم اژدها را پرستش می‌کردند زیرا که
به آن وحش اقتدار بخشیده بود. نیز آن وحش را پرستش می‌کردند و می‌پرسیدند: «آن
که همتای این وحش باشد کیست؟ آن که بتواند با او بجنگد کیست؟»

۵به وحش دهانی داده شد تا سخنان نخوت‌بار و کفرآمیز بگوید، و اجازه یافت تا
اقتدار خود را چهل و دو ماه به‌کار بَرَد. ۶پس دهان خود را به کفرگویی بر خدا گشود
و به نام او و به مسکن او، یعنی آنان که در آسمان می‌زیند، اهانت کرد. ۷به او اجازه
داده شد که با مقدّسان بجنگد و بر آنها پیروز شود؛ و به او اقتدار بر هر طایفه و ملت
و زبان و قوم داده شد. ۸همهٔ ساکنان زمین آن وحش را خواهند پرستید - همهٔ آن‌کسان
که نامشان در آن دفتر حیات نیامده که از آن آن بره است که از بدو آفرینش جهان ذبح
شده بود.

۹آن که گوش دارد بشنود:

۱۰اگر کسی می‌باید به اسارت برود،

به اسارت خواهد رفت.

اگر کسی می‌باید به شمشیر کشته شود،

به شمشیر کشته خواهد شد.

و این پایداری شکیب‌آمیز مقدّسان را می‌طلبد و ایمان آنان را.

## وحش زمین

۱۱آنگاه دیدم وحشی دیگر از زمین بیرون می‌آید. همچون بره دو شاخ داشت ولی
مانند اژدها سخن می‌گفت. ۱۲با تمام اقتدار وحش اوّل و به نام او عمل می‌کرد، و
زمین و ساکنانش را به نیایش وحش اوّل که زخم مهلکش بهبود یافته بود،
برمی‌گماشت. ۱۳آیات عظیم از او به ظهور می‌رسید و حتی موجب می‌شد پیش چشم
مردم آتش از آسمان بر زمین فروبارَد. ۱۴به‌سبب آیاتی که اجازه داشت به نام آن وحش
به ظهور آورد، ساکنان زمین را بفریفت و به آنها دستور داد تمثالی از آن وحش که به
شمشیر زخم خورده بود، امّا همچنان زنده بود، بسازند. ۱۵به او قدرت داده شد که جان
در تمثال آن وحش بدمد تا آن تمثال بتواند سخن بگوید و اسباب کشتن همهٔ آن‌کسان را
فراهم آورد که از پرستش تمثال سر بازمی‌زدند. ۱۶همچنین، همهٔ کسان را، از خُرد و
بزرگ، دارا و نادار، و غلام و آزاد واداشت تا بر دست راست خود یا بر پیشانی

خویش علامت گذارند. ۱۷تا هیچ‌کس نتواند بدون آن علامت بخرد یا بفروشد، و آن علامت یا نام آن وحش بود یا شمارهٔ نام او. ۱۸و این حکمت می‌طلبد. هرکه بصیرت دارد، بگذار تا عدد آن وحش را محاسبه کند، چراکه آن، عدد انسان است. و عدد او ششصد و شصت و شش است.

# مکاشفه ۱۴

## بره و یکصد و چهل و چهار هزار تن

۱آنگاه همین که نظر کردم، آن بره را دیدم بر کوه صهیون ایستاده با یکصد و چهل و چهار هزار تن که نام او را و نام پدر او را بر پیشانی نوشته داشتند. ۲و صدایی از آسمان شنیدم پرخروش چون آبهای پرشتاب؛ و غرّان چون رعد؛ آن صدا که شنیدم به صدای چنگ‌نوازان می‌مانست آنگاه که چنگ بنوازند. ۳و سرودی تازه سردادند در پیشگاه آن تخت و در حضور آن چهار موجود زنده و آن پیران. و آن سرود را هیچ‌کس نتوانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار تن که از میان زمینیان خریده شده بودند. ۴اینان همان کسانند که خود را آلودهٔ زنان نساختند، زیرا که باکره‌اند. اینان راه بره را دنبال می‌کنند هرکجا که برود. اینان از میان آدمیان خریده شدند و به‌عنوان نوبر بر خدا و بره عرضه شدند. ۵هیچ دروغی در دهانشان یافت نشد. اینان بَری از هر عیبند.

## سه فرشته و پیام آنها

۶آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که در دل آسمان پرواز می‌کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. ۷هم‌او به آواز بلند گفت: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرارسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه‌ساران را او آفرید.»

۸و فرشتهٔ دوّمی از پی او آمد و گفت: «سقوط کرد! سقوط کرد آن بابِل بزرگ! آن که از شراب زناکاری عقل‌سوز خود بر همهٔ ملتها خورانید.»

۹و فرشتهٔ سوّمی از پی آن دو آمد و به آواز بلند گفت: «اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، ۱۰آن‌کس نیز از شراب خشم خدا که اینک پُرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آن‌کس نیز در حضور فرشتگان مقدّس و در حضور بره با گوگرد مشتعل عذاب خواهد شد. ۱۱و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت. برای آنان که آن وحش و آن تمثال او را می‌پرستند و برای آنان که نشان نام او را می‌پذیرند، نه در شب و نه در روز آسایش نخواهد بود.» ۱۲و این پایداری مقدّسان را می‌طلبد که احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می‌کنند.

۱۳آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گفت، «بنویس: خوشابه‌حال آنان که از این پس در خداوند می‌میرند.»

و روح گفت: «آری آنان از رنج خود خواهند رست، زیرا که اعمالشان از پی آنها خواهد آمد!»

## برداشتِ محصول زمین

۱۴آنگاه همین که نظر کردم، ابری سفید پیش رویم بود و بر آن ابر یکی نشسته بود که به پسر انسان می‌مانست و تاجی از طلا بر سر داشت و داسی تیز در دست. ۱۵آنگاه فرشته‌ای دیگر از معبد بیرون آمد و به بانگ بلند به آن که بر ابر نشسته بود گفت: «داسَت را بردار و درو کن، زیرا که زمان درو فرارسیده و محصول زمین آمادهٔ برداشت است.» ۱۶پس آن که بر ابر نشسته بود داسَش را بر زمین بگرداند و محصول زمین برداشت شد.

۱۷سپس فرشته‌ای دیگر از معبدی که در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی تیز در دست داشت. ۱۸و باز فرشته‌ای دیگر از مذبح بیرون آمد که بر آتش اختیار داشت و به بانگ بلند به آن که داس تیز داشت، گفت: «داس تیزت را برگیر و خوشه‌های انگور را از تاک زمین برچین زیرا که انگورهای زمین رسیده است.» ۱۹پس آن فرشته داسَش را بر زمین بگرداند و انگورهای زمین را گرد آورد و در چَرخُشت بزرگ خشم خدا ریخت. ۲۰و انگورها در آن چَرخُشت در بیرون از شهر لگدکوب شد و از آن چَرخُشت خون جاری شد و خون تا افسار اسبان بالا آمد، در مسافتی به گسترهٔ هزار و ششصد پرتابِ تیر.

# مکاشفه ۱۵

## هفت فرشته با هفت بلا

۱یک نشانهٔ عظیم و حیرتزای دیگر نیز در آسمان دیدم: و آن هفت فرشته بود با هفت بلای نهایی - نهایی از آن‌رو که با آنها خشم خدا کامل می‌شد.

۲و چیزی را دیدم که به دریایی از شیشه می‌مانست که با آتش درآمیخته شده باشد و در کنار دریا کسانی را ایستاده دیدم که بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند. اینان چنگهایی به‌دست داشتند که خدا به آنان داده بود. ۳و سرود خادم خدا، موسی، را می‌خواندند و سرود آن بره را که:

«عظیم و حیرتزاست کارهای تو،

ای خداوندْ خدای قادر مطلق.

عدل و حق است راههای تو،

ای پادشاه همهٔ اعصار.

۴کیست که از تو نترسد، ای خداوند،

و جلال نام تو را به آن ندهد؟

زیرا تو، و تنها تو، قدّوسی.

همهٔ قومها خواهند آمد و در پیشگاه تو به پرستش خواهند ایستاد

زیرا که کارهای شریف تو اکنون آشکار شده است.»

۵پس از آن دیدم که معبد، یعنی خیمهٔ شهادت، در آسمان گشوده شد. ۶و هفت فرشته که حامل هفت بلا بودند از آن بیرون آمدند. و فرشتگان کتان پاکیزه و درخشان به‌تن و شال زرّینی به‌دور سینه داشتند. ۷آنگاه یکی از آن چهار موجود زنده هفت پیالهٔ زرّین آکنده از خشم خدایی که تا ابد زنده است، به آن هفت فرشته داد. ۸و معبد به جلال و قدرت خدا آکنده از دود شد و هیچ‌کس را یارای ورود نبود مگر آنگاه که آن هفت بلای آن هفت فرشته به‌تمامی تحقق یافت.

# مکاشفه ۱۶

## هفت پیالهٔ خشم خدا

۱آنگاه صدایی بلند از معبد شنیدم که به آن هفت فرشته می‌گفت: «بروید و هفت پیالهٔ خشم خدا را بر زمین فروریزید.»

۲فرشتهٔ اوّل رفت و پیالهٔ خود را بر خشکی فروریخت، و زخمهای زشت و دردناک بر پیکر مردمی پدیدار شد که علامت آن وحش را بر خود داشتند و تمثال او را می‌پرستیدند.

۳فرشتهٔ دوّم پیالهٔ خود را به دریا فروریخت، و دریا به خون بدل شد، خونی که به خون انسان مرده می‌مانست، و همهٔ زندگان دریا هلاک شدند.

۴فرشتهٔ سوّم پیالهٔ خود را بر رودخانه‌ها و چشمه‌های آب فروریخت، و رودخانه‌ها و چشمه‌ها به خون بدل شدند. ۵آنگاه شنیدم که فرشتهٔ نگهبان آبها چنین گفت:

«تو عادلی در این حکمها که کردی،

تو که هستی و بوده‌ای، ای قدّوس؛

۶زیرا که آنان خون مقدّسان و انبیای تو را ریختند،

پس به آنان خون دادی تا بنوشند

که سزایشان همین است!»

۷و شنیدم از مذبح پاسخ آمد که:

«آری، ای خداوندْ خدای قادر مطلق،

حق است و عدل، کیفری که تو می‌دهی.»

۸فرشتهٔ چهارم پیالهٔ خود را بر خورشید فروریخت، و خورشید فرمان یافت تا مردم را به آتش بسوزاند. ۹و مردم از شدت گرما سوختند و نام خدا را که اختیار این بلاها با اوست، ناسزا گفتند امّا توبه نکردند و او را جلال ندادند.

۱۰فرشتهٔ پنجم پیالهٔ خود را بر تختِ آن وحش فروریخت و قلمرو او در تاریکی فرورفت. آدمیان از فزونی درد، زبان خود را گاز می‌گرفتند. ۱۱و به‌سبب آلام و جراحات خود به خدای آسمان ناسزا می‌گفتند، امّا از اعمال خود توبه نمی‌کردند.

۱۲فرشتهٔ ششم پیالهٔ خود را بر رود بزرگ فرات فروریخت و آب آن خشکید تا راه برای شاهان شرق باز شود. ۱۳آنگاه دیدم سه روح خبیث در هیئت وزغ از دهان اژدها و از دهان آن وحش و از دهان نبی کذّاب بیرون آمدند. ۱۴اینان ارواح دیوهایند که آیات به ظهور می‌آورند و نزد شاهان سرتاسر جهان می‌روند تا آنان را برای نبردِ روزِ عظیمِ خدای قادر مطلق گرد هم آورند.

۱۵«بهوش باشید، که چون یک دزد می‌آیم! خوشابه‌حال آن که بیدار می‌ماند و جامه‌اش را با خود نگاه می‌دارد، مبادا عریان روانه شود و رسوای عالم گردد.»

۱۶آنگاه آن سه روح پلید شاهان زمین را در جایی که به زبان عبرانیان «حارمَجِدّون» خوانده می‌شود، گرد هم آوردند.

۱۷فرشتهٔ هفتم پیالهٔ خود را در هوا پاشید و بانگی بلند از آن تخت که در معبد بود، برآمد که: «کار تمام است!» ۱۸آنگاه برق آذرخش و غریو غرّش رعد بود که برمی‌خاست، و زمین‌لرزه‌ای عظیم واقع شد؛ چندان عظیم که نظیرش تا انسان بر زمین می‌زیسته، روی نداده بود. ۱۹شهر بزرگ سه پاره شد و شهرهای قومها فروپاشیدند. و خدا بابِل بزرگ را به یاد آورد و جام سرشار از شراب خشم خروشان خود را به او نوشاند. ۲۰هر جزیره که بود گریخت؛ و کوهها محو و نابود شدند. ۲۱و از آسمان تگرگی سخت سنگین که هر دانه، انگاری پنجاه کیلو وزن داشت بر آدمیان فروبارید؛ و آدمیان خدای را از بابت این بلا ناسزا گفتند، زیرا که بلایی سخت سنگین بود.

## مکاشفه ۱۷

## فاحشهٔ بزرگ

۱آنگاه از آن هفت فرشته که آن هفت پیاله را در دست داشتند یکی پیش آمد و با
من گفت: «بیا تا مجازات آن فاحشهٔ بزرگِ لمیده بر آبهای بسیار را نشانت دهم. ۲با او
بود که پادشاهان زمین زنا کردند و از شرابِ هم‌آغوشی‌های او بود که ساکنان زمین
مست شدند.»

۳پس آن فرشته مرا در روح به بیابانی برد. در آنجا زنی دیدم نشسته بر پشت
وحشی سرخ‌فام که پیکرش یکسره با نامهای کفرآمیز پوشیده شده بود، و هفت سر و ده
شاخ داشت. ۴و زن جامهٔ سرخ و ارغوانی بر تن داشت و در برق طلا و جواهر و
مروارید می‌درخشید. جامی زرّین به‌دست داشت سرشار از همهٔ زشتیها و آکنده از
ناپاکی هم‌آغوشی‌هایش. ۵و این نام مرموز بر پیشانی او نوشته شده بود: «بابِل بزرگ،
مادر فواحش و زشتیهای زمین.» ۶و دیدم که زنْ مست از خون مقدّسان است، خون
آنان که بار شهادت خود در حق عیسی را بر دوش داشتند.

همین که او را دیدم سخت در شگفت شدم. ۷فرشته با من گفت: «شگفتی تو از
چیست؟ راز آن زن و آن وحش را که هفت سَر و ده شاخ دارد و زن سوار بر اوست،
من برایت شرح خواهم داد. ۸آن وحش که دیدی، زمانی بود، اکنون نیست، و بزودی
از چاه بی‌انتها برخواهد آمد و به هلاک خود خواهد رسید. از ساکنان زمین آنان که
نامشان از بدو آفرینش جهان در دفتر حیات ثبت نشده است، از دیدن آن وحش در
شگفت خواهند شد، زیرا که زمانی بود، اکنون نیست، و با این‌همه، خواهد آمد.

۹«این‌همه را ذهن حکیمی می‌طلبد تا دریابد. آن هفت سَر، هفت کوهند که آن زن
بر آنها قرار دارد. همانها هفت پادشاه نیز هستند. ۱۰از آنان پنج تن سقوط کرده‌اند،
یکی باقی است و آن آخری هنوز نیامده است؛ امّا وقتی که بواقع بیاید، باید اندک زمانی
بپاید. ۱۱آن وحش که زمانی بود و اکنون نیست، پادشاه هشتم است. او به همان هفت
تن تعلق دارد و به هلاکت خود می‌رسد.

۱۲«آن ده شاخ که دیدی، دَه پادشاهند که هنوز به پادشاهی نرسیده‌اند. امّا در مهلتی
یک‌ساعته از قدرت شاهان برخوردار خواهند شد، با آن وحش. ۱۳آنان همگی یک
هدف دارند و زور و قدرت خود را به وحش خواهند سپرد. ۱۴همگی با آن بره به
جنگ برخواهند خاست، امّا بره بر آنان پیروز خواهد شد، زیرا او ربِ ارباب است، و
شاه شاهان است - و خوانده‌شدگان او با او خواهند بود، و برگزیدگان او با او خواهند
بود، و پیروان وفادار او با او خواهند بود.»

۱۵آنگاه فرشته با من گفت: «آن آبها که دیدی، که فاحشه بر آنها قرار دارد، همانا
ملتها و جماعتها و قومها و زبانها هستند. ۱۶آن وحش و آن ده شاخ که دیدی از فاحشه
بیزار خواهند شد. او را نابود خواهند کرد و عریان رها خواهند کرد. گوشت او را
خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزاند. ۱۷زیرا که خدا در دل آنها نهاده است
که خواست او را برآورند و با رضای‌خاطرْ عنانِ قدرت و حکومت خود را به‌دست آن

وحش بسپارند، تا آنگاه که کلام خدا به‌تمامی تحقق یابد. ۱۸و آن زن که دیدی همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان زمین حکومت می‌کند.»

# مکاشفه ۱۸

## سقوط بابل

۱پس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می‌آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد. ۲به صدایی سخت پرصلابت فریاد برآورد که:

«فروپاشید! بابل بزرگ فروپاشید!

بابل اینک به مسکن دیوان بدل شده است

و به قرارگاه هر روح خبیثی،

و به جولانگاه هر پرندهٔ ناپاک و نفرت‌انگیزی.

۳زیرا که از شراب عقل‌سوز زنای او قومها همه نوشیدند.

و شاهان زمین با او زنا کردند،

و تاجران زمین از کثرت تجمّلات او دولتمند شدند.»

۴آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که گفت:

«ای قوم من، از این شهر بیرون آیید،

مبادا شریک گناهان او شوید،

مبادا سهمی از بلاهای او به شما رسد،

۵زیرا که گناهان او اینک تا به فلک رسیده،

و خدا جنایات او را به یاد آورده است.

۶همان را که او داده به او پس دهید؛

مزد هرآنچه را او کرده دوچندان بپردازید.

از جام خود او معجون مضاعف به کار او کنید.

۷به او همان‌مایه عذاب و اندوه دهید

که او جلال و شکوه به خود می‌داد.

زیرا که در دل به خود می‌بالد که،

‹من چنان می‌نشینم که ملکه‌ای می‌نشیند.

بیوه نیستم و هرگز به ماتم نخواهم نشست.›

۸از این‌روست که بلاهایش یک روزه بر او نازل خواهد شد،

بلای مرگ و ماتم و قحطی.

و در آتش خواهد سوخت.

زیرا که قدیر است آن خداوندْ خدایی که او را کیفر می‌دهد.»

۹و چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجمّل او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست. ۱۰از ترسِ عذابی که او می‌کشد دورادور خواهند ایستاد و ناله سرخواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

ای بابِل، ای شهر پرقدرت!

چه شد که یک‌ساعته نابود شدی!»

۱۱و بازرگانان زمین بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست، زیرا که دیگر کسی کالای آنان را نمی‌خرد، ۱۲نه طلا و نقره و جواهرات و مروارید آنان را؛ نه پارچه‌های نفیس و ابریشم و ارغوان و سرخ آنان را؛ نه انواع چوبهای معطر و ظرفهای عاج و ظرفهای چوبینِ گرانبها و مس و آهن و مرمرِ آنان را؛ ۱۳نه دارچین و ادویه و بخورِ خوشبو و مُر و کندرِ آنان را؛ نه شراب و روغن زیتون و آرد مرغوب و گندم آنان را؛ نه حیوانات اهلی و گوسفندان و اسبان و ارابه‌های آنان را؛ و نه بدنها و نفوس آدمیان را.

۱۴هم‌آنان خواهند گفت: «آن میوه که جانت تمنایش را داشت، از تو درگذشته. دولت و شوکت تو همه بر باد رفته است، و هرگز بازنخواهد گشت.» ۱۵و بازرگانان که این‌همه را می‌فروختند و ثروت می‌اندوختند، از ترس عذابی که او می‌کشد، دورادور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و ۱۶مویه سر خواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

پوشیده در پارچه‌های نفیس ارغوان و سرخ،

رخشنده در برق طلا و جواهر و مروارید!

۱۷یک‌ساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته است.»

و هر ناخدای کشتی و هر آن‌کسان که با کشتی سفر می‌کنند، چه دریانوردان و چه کسانی که از راه دریا معاش می‌کنند دورادور خواهند ایستاد. ۱۸و چون دود آتشی را می‌بینند که او را می‌سوزاند، فریاد سر می‌دهند که: «هرگز آیا شهری چون این شهرِ بزرگ در جهان بوده است؟» ۱۹و خاک بر سر می‌کنند و گریان و ماتمزده فریاد برمی‌آورند که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

شهری که همهٔ کشتی‌داران، از دولت او ثروت اندوختند،

اینک یک‌ساعته ویران شده است!

۲۰ای آسمان بر او شادی کن!

شادی کنید ای مقدّسان و رسولان و انبیا!

زیرا خدا دادِ شما را از او ستانده است.»

۲۱آنگاه فرشته‌ای نیرومند، پاره‌سنگی همچندِ آسیاب‌ْسنگی بزرگی برگرفت و به دریا افکند، و گفت:

«این‌گونه سخت و بی‌امان فروافکنده خواهد شد، بابِل، آن شهر بزرگ،

تا دیگر نشانی از او هرگز یافت نشود.

۲۲دیگر نه نوای چنگ‌نوازان و مطربان

هرگز از تو به گوش خواهد رسید،

و نه نوای نی‌زنان و شیپور نوازان.

دیگر هیچ صنعتگری از هیچ صنفی

در تو هرگز یافت نخواهد شد.

و دیگر صدای هیچ آسیایی

در تو هرگز شنیده نخواهد شد؛

۲۳دیگر نور هیچ چراغی در تو هرگز نخواهد تابید؛

دیگر صدای هیچ عروس و هیچ دامادی در تو به گوش نخواهد رسید.

تاجران تو مردان بزرگ زمین بودند،

به افسون جادوی تو قومها همه گمراه شدند،

۲۴در او، خون انبیا و مقدّسان بازیافته شد،

و خون همهٔ کسان که بر پهنهٔ زمین کشته شدند.»

# مکاشفه ۱۹

## شادی در آسمان

۱پس از آن، صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم در آسمان می‌مانست؛ که می‌گفتند:

«هَلِلویا!

نجات و جلال و قدرت از آن خدای ماست،

۲که جزاهایش حق است و عدل است.

آن فاحشهٔ بزرگ را جزا داده

که زمین را با زنایش به فساد کشید،

و از او انتقام خون بندگان خود را گرفته است.»

۳و دوباره فریاد برآوردند که:

«هَلِلویا!

تا ابد دود از او برمی‌خیزد.»

۴و آن بیست و چهار پیر و آن چهار موجود زنده به خاک افتادند و خدای را که بر تخت نشسته بود، پرستش کردند و بانگ برآوردند که:

«آمین. هَلِلویا!»

۵آنگاه صدایی از تخت برآمد که می‌گفت:

«سپاس گویید خدای ما را،

ای همهٔ بندگان او،

ای شما که ترس از او دارید،

از خُرد و از بزرگ!»

۶آنگاه صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم می‌مانست، و به غرّش آبهای فراوان، و به بانگ بلند رعد، که می‌گفت:

«هَلِلویا!

زیرا که خداوندْ خدای ما، آن قادر مطلق، سلطنت آغاز کرده است.

۷به‌وجد آییم و شادی کنیم، و او را جلال دهیم،

زیرا زمان عروسی آن بره فرارسیده،

و عروس او خود را آماده ساخته است؛

۸جامهٔ کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده شد تا به‌تن کند.»

جامهٔ کتانِ نفیس مظهر اعمال نیک مقدّسان است.

۹آنگاه فرشته به من گفت: «بنویس، خوشابه‌حال آنان که به ضیافت عروسی آن بره دعوت می‌شوند.» و افزود: «اینها کلام راستین خدایند!» ۱۰در این لحظه بود که به‌پایش افتادم تا او را بپرستم. امّا او به من گفت: «مبادا چنین کنی! چون من نیز همچون تو و برادران تو که شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، غلام اویم. خدای را بپرست! زیرا شهادت عیسی، روح نبوّت است.»

## سوار اسب سفید

۱۱آنگاه دیدم که درهای آسمان باز مانده و پیش رویم هان اسبی سفید در آنجاست، با سواری که امین و برحق می‌نامندش. او به عدل حکم می‌کند و می‌جنگد. ۱۲چشمانش به آتشِ مشتعل می‌ماند و بر سرش تاجهای بسیار است. و نامی دارد بر او نوشته که هیچ‌کس نمی‌داند، جز خودش. ۱۳ردایی دارد به خون آغشته و نامش «کلام خدا» است. ۱۴سپاهیان آسمان از پی او می‌آمدند، سوار بر اسبان سفید، و در جامه‌های کتانِ نفیس و سفید و پاکیزه. ۱۵و شمشیری از دهانش بیرون می‌آید برّان تا با آن بر قومها بتازد. «بر آنان با عصای آهنین حکم خواهد راند.» چَرخُشتِ شرابِ خشمِ خدای قادر مطلق را زیر پاهایش به خروش درخواهد آورد. ۱۶و بر ردا و ران او نوشته است: «شاه شاهان و ربِ ارباب.»

۱۷و فرشته‌ای دیدم که در آفتاب ایستاده بود و به بانگ بلند به کلّ پرندگان که در
دل آسمان بال می‌زدند ندا داد و گفت: «بیایید؛ برای ضیافت بزرگ خدا گردِ هم آیید
۱۸تا از گوشت شاهان و سرداران و توانمندان بخورید، و از گوشت اسبان و
سوارانشان، و از گوشت هر انسانی، از غلام و آزاد، و خُرد و بزرگ.»

۱۹آنگاه آن وحش را دیدم، و آن شاهان زمین را دیدم، و سپاهیان آنان را دیدم که
همداستان شده بودند تا با آن سوار و سپاه او بجنگند. ۲۰امّا آن وحش گرفتار شد و با او
آن نبی کذّاب که به نامِ او آیات به ظهور می‌آورْد و با آیات خود کسانی را فریفته بود
که علامت آن وحش را پذیرفته بودند و تمثال او را می‌پرستیدند. آنان هر دو، زنده به
دریاچهٔ آتش و گوگرد مشتعل افکنده شدند. ۲۱و باقی آنان به شمشیری که از دهان آن
اسب‌سوار بیرون می‌آمد، کشته شدند و آن پرندگان همگی خود را از گوشت آنان
بیاکندند.

# مکاشفه ۲۰

## دورهٔ هزار ساله

۱و دیدم فرشته‌ای از آسمان فرومی‌آید، و کلید چاه بی‌انتها با اوست، و زنجیری
بزرگ در دست دارد. ۲او اژدها را، آن مار کهن را، که همانا ابلیس یا شیطان است،
گرفت و در بند کشید تا هزار سال در اسارت بماند ۳و او را به چاه بی‌انتها درانداخت
و در بر او قفل کرد و مُهر بر آن نهاد تا قومها را دیگر نفریبد تا آن هزاره سرآید. و
پس از آن چندگاهی آزاد گردد.

۴و تختهایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده
بود. و نفوس کسانی را دیدم که سرهاشان در راه شهادت در حق عیسی مسیح و در
حق کلام خدا از تن جدا شده بود. اینان نه به پرستش آن وحش و تمثال او تن‌داده بودند
و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند. اینان دوباره زنده شدند و
با مسیح هزار سال سلطنت کردند. ۵این رستاخیز اوّل است. و مردگانِ دیگر زنده
نشدند تا آن هزاره سرآید. ۶خجسته بمانند و مقدّس همهٔ آنان که در رستاخیز اوّل
شرکت دارند. مرگ دوّم بر آنان هیچ قدرت ندارد بلکه در سِلک کاهنان خدا و مسیح
خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

## شکست نهایی شیطان

۷آنگاه که آن هزاره سرآید، شیطان از زندان رها خواهد شد و ۸در پی فریب
قومها به چهارگوشهٔ زمین - به یأجوج و مأجوج که به شماره چونان شنهای کنار دریا
هستند - خواهد رفت تا آنان را برای نبرد گرد هم آورد. ۹اینان بر پهنهٔ زمین پیش
رفتند و اردوگاه مقدّسان، یعنی شهر محبوب خدا را محاصره کردند. امّا آتش از آسمان
فرود آمد و آنان را فروخورد. ۱۰و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچهٔ آتش

و گوگرد افکنده شد، به جایی که آن وحش و نبی کذّاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.

### داوری مردگان

۱۱آنگاه تخت بزرگ و سفیدی دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او می‌گریختند و جایی برای آنها نبود. ۱۲و مردگان را دیدم، چه خُرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و دفترها گشوده شد. دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان برحسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. ۱۳دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان نیز مردگان خود را پس دادند، و هرکس برحسب اعمالی که انجام داده بود، داوری شد. ۱۴و مرگ و جهان مردگان به دریاچهٔ آتش افکنده شد. دریاچهٔ آتش، مرگ دوّم است. ۱۵و هرکه نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچهٔ آتش افکنده شد.

## مکاشفه ۲۱

### آسمان و زمین جدید

۱سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اوّل و زمین اوّل سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. ۲و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده‌شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. ۳و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت:

«اینک، مسکن خدا با آدمیان است،

و او با آنها ساکن خواهد شد؛

و ایشان قوم او خواهند بود؛

و خود خدا با ایشان خواهد بود

و خدای ایشان خواهد بود.

۴او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد.

و دیگر مرگ نخواهد بود؛

و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت،

زیرا چیزهای اوّل سپری شد.»

۵سپس آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه‌چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «اینها را
بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد و راست است.» ۶باز به من گفت: «به انجام
رسید! من ‹الف› و ‹ی› و ابتدا و انتها هستم. من به هرکه تشنه باشد، از چشمهٔ آب
حیات برایگان خواهم داد. ۷هرکه غالب آید، این‌همه را به میراث خواهد برد، و من
خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. ۸امّا نصیب بزدلان و بی‌ایمانان و
مفسدان و آدمکشان و بی‌عفتان و جادوگران و بت‌پرستان و همهٔ دروغگویان، دریاچهٔ
مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوّم است.»

## اورشلیم جدید

۹یکی از آن هفت فرشته که هفت پیالهٔ پُر از هفت بلای آخر را داشتند، آمد و به
من گفت: «بیا! من عروس، یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» ۱۰آنگاه مرا
در روح به فراز کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را به من نشان داد که
از آسمان از نزد خدا فرود می‌آمد. ۱۱جلال خدا از آن ساطع می‌شد و درخشندگیش
مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و به شفافیت بلور بود. ۱۲دیواری بزرگ و
بلند داشت که دارای دوازده دروازه بود و دوازده فرشته نزد دروازه‌هایش بودند. و بر
هر یک از آن دروازه‌ها نام یکی از دوازده قبیلهٔ بنی اسرائیل نوشته شده بود. ۱۳سه
دروازه در سمت مشرق، سه دروازه در سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب و سه
دروازه در سمت مغرب قرار داشت. ۱۴و دیوار شهر دارای دوازده پی بود که بر آنها
نام دوازده رسول بره نوشته شده بود.

۱۵و آن که با من سخن می‌گفت، میلهٔ اندازه‌گیری زرّینی به‌دست داشت تا شهر و
دروازه‌ها و دیوار آن را اندازه‌گیری کند. ۱۶شهر به شکل مربع، و طول و عرض آن
یکسان بود. او شهر را با آن میله اندازه گرفت. طول و عرض و ارتفاع شهر با هم
مساوی و برابر دوازده هزار پرتاب تیر بود. ۱۷و ضخامت دیوار آن صد و چهل و
چهار واحد اندازه‌گیری شد، یعنی به مقیاس انسان که فرشته به‌کار می‌بُرد. ۱۸دیوار
شهر از یشم ساخته شده بود، و شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. ۱۹پی
دیوار شهر با هرگونه گوهر گرانبها تزیین شده بود. پی اوّل از یشم بود، دوّمین از
لاجورد، سوّمین از عقیق سفید، چهارمین از زمرّد، ۲۰پنجمین از عقیق سرخ، ششمین
از عقیق آتشین، هفتمین از زبَرجَد، هشتمین از یاقوت کبود، نهمین از یاقوت زرد،
دهمین از عقیق سبز، یازدهمین از فیروزه و دوازدهمین از لعل بنفش. ۲۱دوازده
دروازهٔ شهر، دوازده مروارید بودند، یعنی هر یک از دروازه‌ها یک مروارید بود. و
میدان شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود.

۲۲معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوندْ خدای قادر مطلق و بره، معبد آن هستند.
۲۳و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن
می‌کند و بره چراغ آن است. ۲۴و قومها در نور آن سلوک خواهند کرد و پادشاهان
زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵دروازه‌های آن هرگز در روز
بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شب وجود نخواهد داشت. ۲۶فرّ و شکوه قومها به آنجا
آورده خواهد شد. ۲۷امّا هیچ‌چیز ناپاک و هیچ‌کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری

شود، به‌هیچ‌روی وارد آن نخواهد شد، فقط کسانی که نامشان در دفترِ حیاتِ بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت.

# مکاشفه ۲۲

## نهر آب حیات و درخت حیات

۱آنگاه نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور شفاف بود و از تخت خدا و بره جاری می‌شد ۲و از وسط میدان شهر می‌گذشت. در دو طرف نهر، درخت حیات بود که دوازده بارْ میوه می‌داد. یعنی هر ماه یک بار. و برگهای آن برای شفای قومها بود. ۳و دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت. تخت خدا و تخت بره در آن شهر خواهد بود و خادمانش او را خواهند پرستید. ۴آنها روی او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. ۵و دیگر شب وجود نخواهد داشت و آنها به نور چراغ یا خورشید نیازمند نخواهند بود، زیرا خداوندْ خدا به آنها روشنایی خواهد بخشید. و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد.

## خاتمه

۶فرشته به من گفت: «این سخنان درخور اعتماد و راست است. خداوند، خدای ارواح انبیا، فرشتهٔ خود را فرستاد تا آنچه را که می‌باید بزودی به‌وقوع بپیوندد، به خادمان خود نشان دهد.»

۷«اینک بزودی می‌آیم! خوشابه‌حال کسی که کلام نبوّت این کتاب را نگاه می‌دارد.»

۸من، یوحنا، همان کسی هستم که این چیزها را دیدم و شنیدم. و پس از دیدن و شنیدن آنها، پیش پاهای آن فرشته که آنها را به من نشان داده بود، افتادم تا پرستش کنم. ۹امّا او به من گفت: «مبادا چنین کنی! من نیز همچون تو و برادران تو، انبیا، و آنان که کلام این کتاب را نگاه می‌دارند، خادم اویم. خدا را بپرست.»

۱۰آنگاه به من گفت: «کلام نبوّت این کتاب را مُهر نکن زیرا وقت نزدیک است. ۱۱پس شخص بدکار، به بدی کردن ادامه دهد و مفسد، همچنان به فساد بپردازد؛ نیکوکار، به نیکویی کردن ادامه دهد و مقدّس، همچنان مقدّس بماند.»

۱۲«اینک بزودی می‌آیم و پاداش من با من است تا به هرکس برحسب اعمالش جزا دهم. ۱۳من ‹الف› و ‹ی›، اوّل و آخر، و ابتدا و انتها هستم.»

۱۴خوشابه‌حال آنان که ردای خود را می‌شویند تا حق دسترسی به درخت حیات را پیدا کنند و بتوانند به دروازه‌های شهر داخل شوند. ۱۵سگها و جادوگرها و بی‌عفتان و آدمکشان و بت‌پرستان و همهٔ کسانی که دروغ را دوست می‌دارند و آن را به‌عمل می‌آورند، بیرون می‌مانند.

۱۶«من، عیسی، فرشتهٔ خود را نزد شما فرستادم تا این چیزها را به کلیساها اعلام
کند. من ریشه و نسل داوود و ستارهٔ درخشان صبح هستم.»

۱۷روح و عروس می‌گویند: «بیا!»

هر آن که می‌شنود بگوید: «بیا!»

هرکه تشنه است بیاید؛

و هرکه طالب است، از آب حیات برایگان بگیرد.

۱۸من به هرکس که کلام نبوّت این کتاب را می‌شنود، هشدار می‌دهم که اگر کسی
چیزی بدان بیفزاید، خدا بلاهای نوشته شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. ۱۹و
اگر کسی از کلام نبوّت این کتاب چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و از شهر
مقدّس، که در این کتاب دربارهٔ آنها نوشته شده است، بی‌نصیب خواهد ساخت.

۲۰آن که بر این امور شهادت می‌دهد، چنین می‌گوید: «آری، بزودی می‌آیم.»

آمین. بیا، ای خداوندْ عیسی!

۲۱فیض خداوندْ عیسی با همهٔ شما باد. آمین.